توانا بود هر که دانا بود

گزارش‌های باستان‌شناسی

مجلد چهارم

توانا بود هر که دانا بود

گزارش های

باستان شناسی

مجلد چهارم

مشتمل بر حفاری و خاکبرداری و تعمیرات پاسارگاد و تخت جمشید
از سال ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۸ خورشیدی

بقلم
علی سامی
رئیس اداره باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید

و ترجمه
چند کتیبه میخی و پهلوی مکشوفه و گزارش گمانه زنیها و کاوشهای علمی
در تپه‌های ماقبل تاریخی خفرك و مرودشت و خوروین

اسفند ماه ۱۳۳۸

چاپ موسوی شیراز



اعلیحضرت همایون شاهنشاه محمد رضا شاه پهلوی در تخت جمشید
۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱

یاد بود پایان بیستمین سال ماموریت در تخت جمشید

فهرست مطالب





اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی و حضرت ژنرال ایوب خان
رئیس جمهور پاکستان ۲۴ آبان ماه ۱۳۳۸ در تخت جمشید





اعلیحضرت ملک حسین پادشاه کشور هاشمی اردن و جناب آقای دکتر منوچهر اقبال نخست وزیر
در ۲۳ فروردینماه ۱۳۳۹ در تخت جمشید



والاحضرت شمس پهلوی در اردیبهشت ماه ۱۳۳۳ هنگام آغاز ساختمان درمانگاه شیروخورشید سرخ تخت جمشید



والاحضرت شهناز پهلوی

تیمناً باسمه سبحانه

سپاس فراوان ایزد یکتا را سزاست که توفیق خدمات محوله بوزارت فرهنگ را درباره آثار ملی و تاریخی ایران عزیز نصیب میفرماید و همواره تأکید و تشویق سرشار شاهنشاه معظم دانشمند وفرهنگ پرور، خدمتگراران باستانشناسی را بپایمردی در راه حفظ مفاخر میهن باستانی خود تحریض مینماید.

در راه انجام خدمات راجع به تاریخ و تمدن باستانی ایران وظائف گوناگون و بس خطیری برعهده سازمان باستان شناسی محول است که از جمله مهمترین آنها تهیه و ترتیب نشرات و چاپ نتایج اقدامات و مجاهدت های قسمتهای تابعه این سازمان را میتوان شمرد وهمانطور که درمقدمه مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی در بهمن ماه ۱۳۳٤ اشاره شد وزارت فرهنك چاپ وانتشار هرنوع رساله و راهنما وکتاب و مجله و عکس و امثال آنرا درباره یادگارهای فرهنك درخشان گذشته ایران مورد نهایت علاقه خود میشناسد و پیوسته توفیق خود را دراین باره از درگاه ایزد یکتا خواستار بوده و میباشد.

اینك جای خوشوقتی است که مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی مشتمل برنتایج کاوشها و تحقیقات جالب علمی هشت ساله اخیر بنگاه علمی تخت جمشید در پاسارگاد و تخت جمشید و تپه های ماقبل تاریخی نواحی مجاور آن دو محل

بدستور اداره کل باستان شناسی و مجاهدت بنگاه علمی مزبور بنحومطلوبی تنظیم و چاپ ومنتشرمیگردد ومسرت بیشتری را دارد که توأم با انتشارمجلد حاضر نشریه بسیار مفید وجامع دیگری هم بنام (مجله باستان شناسی) از طرف آن اداه تدوین وچاپ شده است که آنهم محصول تحقیقات واطلاعات بسیار گرانبها وجالب کارکنان علاقه مند باستان شناسی است و بنحو بسیار آبرومندانه ای توفیق چنین خدمتی نیز نصیب کارکنان سازمان مزبور گردیده است .

با توجه باینکه استان فارس از لحاظ دارا بودن اماکن باستانی فراوان ویادگار های شاهنشاهان عظیم الشأن دودمانهای هخامنشی و ساسانی از لحاظ اهمیت تاریخ گذشته کشور باستانی ایران حائز درجه اول اهمیت میباشد وزارت فرهنگ همواره معتقد و مترصد بوده است که هرقدر بتواند در فراهم داشتن موجبات خدمات دامنه دار باستانشناسی درسرزمین پهناور فارس کوشش نماید وبدینجهت درعین حال که تا حد امکان در افزایش اعتبارات و مجاهدت های لازم برای خدمات باستان - شناسی این استان مهم کوشا بوده است تصمیم خود را دائر به توسعه روز افزون اقدامات فوق و فراهم ساختن وسائل و موجبات پیشرفت کار همواره منظورنظردارد و برای عملی ساختن آن از خدای بزرگ توفیق میطلبد .

در پایان جدیت و زحمات اداره کل باستان شناسی در پیشرفت و انجام خدمات محوله به بنگاه علمی تخت جمشید و تهیه نشر این مجلد مورد کمال خوشوقتی و قدردانی وزارت فرهنگ بوده تکمیل خدمات کارکنان مربوط را نسبت به افتخارات میهن خود آرزومند است •

وزیر فرهنگ - دکتر محمود مهران

☆ ☆ ☆

اداره کل باستانشناسی نهایت درجه شکر گزار ومفتخر است که بلطف خداوندی و توجهات مداوم وزارت متبوع خود با جدیت مخصوص بنگاه علمی تخت جمشید موفق بچاپ و انتشار مجلد چهارم گزارشهای باستان شناسی گردیده است .

همانطور که در پایان مجلد سوم گزارش های باستانشناسی وعده داده شده بود دراین مجلد گزارش مشروح عملیات علمی مربوط به تخت جمشید و پاسارگاد و اماکن باستانی نزدیك آنجا بنحو شایسته و رضایت بخش توضیح داده شده است و بطوریکه در متن کتاب از نظرخوانندگان عزیز و علاقه مند میگذرد علاوه بر آنچه بوسیله آقای سامی رئیس اداره باستانشناسی فارس وبنگاه علمی تخت جمشید تدوین شده است مقالات و فصولی که بوسیله دانشمند عالی‌مقام پرفسورهنینك استاد السنه قدیم شرق در دانشگاه لندن و پرفسور ژرژکامرون دانشمند شهیر ایران دوست امریکائی و پرفسور ژ . د . مناس فرانسوی و پرفسور لوئی واندنبرك باستان شناس بلژیکی وترجمه های متعددی توسط همکار گرامی آقای دکترجواد کامبیزمعاون فنی باستان شناسی و موزه دار بخش اسلامی موزه ایران باستان انجام گرفته است نیزدر این کتاب مورد استفاده واقع گشته است و از معاضدت های برخی ازهمکاران دیگر فرهنگی که دراین باره نموده اند نیز در مقدمه ای که بوسیله آقای سامی مرقوم گردیده یاد شده است .

با توجه باینکه مجلد دوم گزارشهای باستان شناسی نتائج کاوشهای ۱۲ ساله بنگاه علمی تخت جمشید را از پائیز سال ۱۳۱۸ تا پائیز ۱۳۳۰ دربرداشت و مجلد حاضر نیزمحصول تحقیقات و اکتشافات وتعمیرات و سایر اقدامات بعد از آن تاریخ راکه تاکنون صورت گرفته است نشان میدهد برعلاقه مندان خدمات مربوط نسبت

باستانشناسی نسبت بآثار معظم سابق الذکر معلوم میگردد که کلیه اقدامات اداره کل باستانشناسی نسبت بآثارمورد ذکر درطول مدت بیست سال پس از عزیمت هیئت علمی دانشگاه شیکاگو تا حد امکان بمعرض اطلاع گذارده شده است و میتوان گفت در نتیجه همین عملیات و مساعی شایان تقدیر بنگاه علمی مزبورخاکبرداری واکتشافات بالای صفه تخت - جمشید تقریباً بپایان رسیده است و اهمیت چنین اقدام خطیری با محدودیت ها و دشواریهائی که همواره از جهات مختلف در بین بوده است برکسانی که عهده دار خدمات علمی و فنی میباشند ، پوشیده نیست .

امید وار است توفیق ادامه خدمات شایسته و انجام وظائف روز افزون در باره آثار باستانی سرزمین تاریخی فارس و سایر مفاخر و یادگارهای بقایای تمدن های کهن میهن عزیز درسراسر کشور نصیب کارکنان باستان شناسی بشود و موجبات سربلندی در قبال دوستداران این مفاخراعم ازخودی وبیگانه بخصوص اولیای محترم و ارجمند وزارت متبوع فراهم آید و درآینده نتیجه اقدامات و خدماتی که درباره آثار تاریخی شیراز و سایر نواحی فارس در دست عمل بوده و صورت گرفته است ضمن مجلد دیگری بعرض خوانندگان محترم و علاقمند خواهد رسید .

وظیفه خود میداند از زحمات شبانه روزی و تلاش های خستگی ناپذیر همکار گرامی آقای علی‌سامی رئیس اداره باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید ومساعی همکاران ایشان و همچنین فداکاریها ومجاهدت های مردانه کلیه کارگران زحمتکش وقدیمی وخدمتگزاران تخت جمشید وپاسارگاد بدینوسیله اظهارمسرت و قدردانی نماید .

رئیس اداره کل باستان شناسی - صادق صمیمی

☆ ☆ ☆

کتابی که اینك تقدیم خوانندگان ارجمند میشود مجموعه‌ای از گزارش کارهای هشت ساله بنگاه علمی تخت جمشید و ترجمه چند مقاله تحقیقی روی کتیبه های فرس هخامنشی و فرس پهلوی است که بدستور اولیای محترم وزارت فرهنگ واداره کل باستان شناسی چاپ و دردسترس علاقه مندان قرارمیگیرد .

این گزارش که مجلد چهارم گزارش‌های باستان شناسی را تشکیل میدهد بامجلد دوم که در بهمن ماه سال ۱۳۳۰ منتشر گردید نتیجه بیست سال مساعی صادقانه و خدمات مشتاقانه این خدمتگزار و عده ای کارگر وفادار و صدیق وقدیمی است که از ۲۳ اسفند ۱۳۱۸ آغاز و تا این تاریخ که ۲۳ اسفند ماه ۱۳۳۸ است ادامه پیدا نموده است . خدای بزرك را سپاسگزاریم که توفیق چنین خدمت مقدس ملی را عنایت فرمود .

در ظرف این مدت نسبتاً طولانی دشواریهای عدیده و ناهمواریهائی از لحاظ ضیق مالی و مشکلات اداری و نارسا بودن وسائل کار در پیش پا بوده است که طبعاً از سرعتی که منظور نظر وشایسته بود ، کاسته است . ولی بمدد لطف خداوندگاری و باکوشش و بردباری فزون تری تلافی آنها را نموده وهرچند که فشار کار با افسردگی و آزردگی خاطر توأم و گاهی طاقت فرسا بوده است ولی از تلاش و کوشش باز نماند و همین موفقیت که توانست گرد و غبار گذشت زمان را ازچهره تابناك این گوهر گرانبهای شرق باستان بزداید ، خود یك پاداش معنوی است که نیروهای مصرف شده و سالهای گرانبهای زندگی از دست رفته را ، جبران مینماید .

کاوش های باستان شناسان و تحقیقات اساتید شرق شناس بیشتر در اطراف روشن ساختن وضع وتمدن کشورهائی چون سومرواکد ، بابل ، آشور ، عیلام ، لیدی

فینیقیه‌وجز آنهاست که اکنون فقط نام ونشانی از آنها درتاریخ بجامانده است لیکن کاوشها و تحقیقات ما خوشبختانه راجع بیك اثر نفیس و بی بدیل کشور خودمان و نمودار ساختن علو فرهنگی و هنری گذشته این دیار است ، دیاری که از آنهمه تحولات وتهاجمات پیروز وسربلند بیرون آمده و دربرابر آنهمه فراز و نشیب های تاریخ چون کوهی استوارمانده وتوانسته است موجودیت و اصالت خود را محفوظ نگاهدارد . برمافرض‌است که علاوه برانجام یك وظیفه اداری بحکم وظیفه وجدانی وملی بفراخور اطلاعات وبصیرت خود هم میهنان عزیزمخصوصاً جوانان را بامفاخر وآثار دیرین این مرزوبوم آشنا سازیم باشد که غرور ملی آنها تحریك و برای آبادانی و بهبود وضع آب وخاك خودکوشش بیشتری نمایند .

مواردی که نویسنده دراین تألیف ودر سایر تألیفات چند سال اخیرخـود مورد بحث قرار داده مربوط به ادوار وآثار باستانی است و اکثر از این آثار ، تاریخ یا نوشته ای که معرف و مبین آن باشد ندارد . بنابراین اطلاعات و تحقیقات روی آن آثار با اینکه از روی کمال دقت و مطالعه و توجه به عقاید و تحقیقات سایرباستان شناسان صورت گرفته باز کاملا نهائی وقطعی‌نمیتواند بوده باشد . ازاینرودرمباحثی که موضوع پیچیده و احتیاج به بررسیهای بیشتر وکاوشهای دامنه دارتری دارد ، با کلمات «تصورمیرود» و «شاید» و «حدس زده میشود» جبران قصور فکر ونقص کاوشها و تحقیقات خود را نموده و راه را برای فکروسیع و نظر تیز بین کاوش کنندگان وکنجکاوان و محققین بعدی کاملا بازگذارده است و همانطورکـه هیچ نویسنده ومحققی نمیتواند غوامض امور باستانی وابهامات تاریخ گذشتگان را بارای قطعی حل و فصل نماید ، این بنده نیز بهمان جهت درحدود اطلاع وبضاعت مزجات

خودکوشش نموده تابرخی از آثاراین تمدن کهنسال رادردوبنای تاریخی «پاسارگاد و تخت جمشید» که هسته مرکزی شاهنشاهی ایران را تشکیل میدهد، بنمایاند نه تنها ادعا دارد که آنچه نوشته شده است بی نقص و کامل است بلکه معتقد و معترف است که بعض قسمتها نارسا و خلاصه میباشد و امیدواراست آیندگان و آنانی که بعد از ما روی این آثار تتبع و تحقیق مینمایند وسائل کار و فراغ بال و حواس جمع تری داشته باشند و کارهای گذشته بنگاه علی و خدمات پیشینیان و مأمورین سابق را تکمیل سازند.

☆ ☆ ☆

نویسنده وظیفه خود میداند از مقامات محترم و همکاران و یاران ارجمندی که برای پیشرفت کار بنگاه علمی وهمچنین چاپ این گزارش بذل عنایت وهمکاری فرموده صمیمانه سپاسگزاری نماید.

نخست از جناب آقای دکترمحمود مهران وزیر دانشمند و ارجمند فرهنگ که پیوسته ازسالهای پیش هرگاه دررأس مشاغل حساس وزارت فرهنك بوده ومخصوصاً در عرض پنج سال اخیر که نسبت بازدیاد اعتبار و رفع نقائص کمال علاقه و عنایات خود را مبذول داشته است وسپس ازجناب آقای صادق صمیمی رئیس فعال ودانشمند اداره کل باستان شناسی که در هرحال از راهنمائی های فنی و مساعدت های ممکنه دریغ ننموده و بامساعی فراوانی پیشنهادات بنگاه علمی را مورد توجه قرارداده، سپاسگزاری نماید. کمکها وراهنمائی های دانشمند عالیمقام جناب آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل پیشین باستان شناسی که درابان ماه سال ۱۳۳۷ بافتخار بازنشستگی نائل گردیدند برای بنگاه علمی فوق العاده مغتنم و گرانبها بوده است.

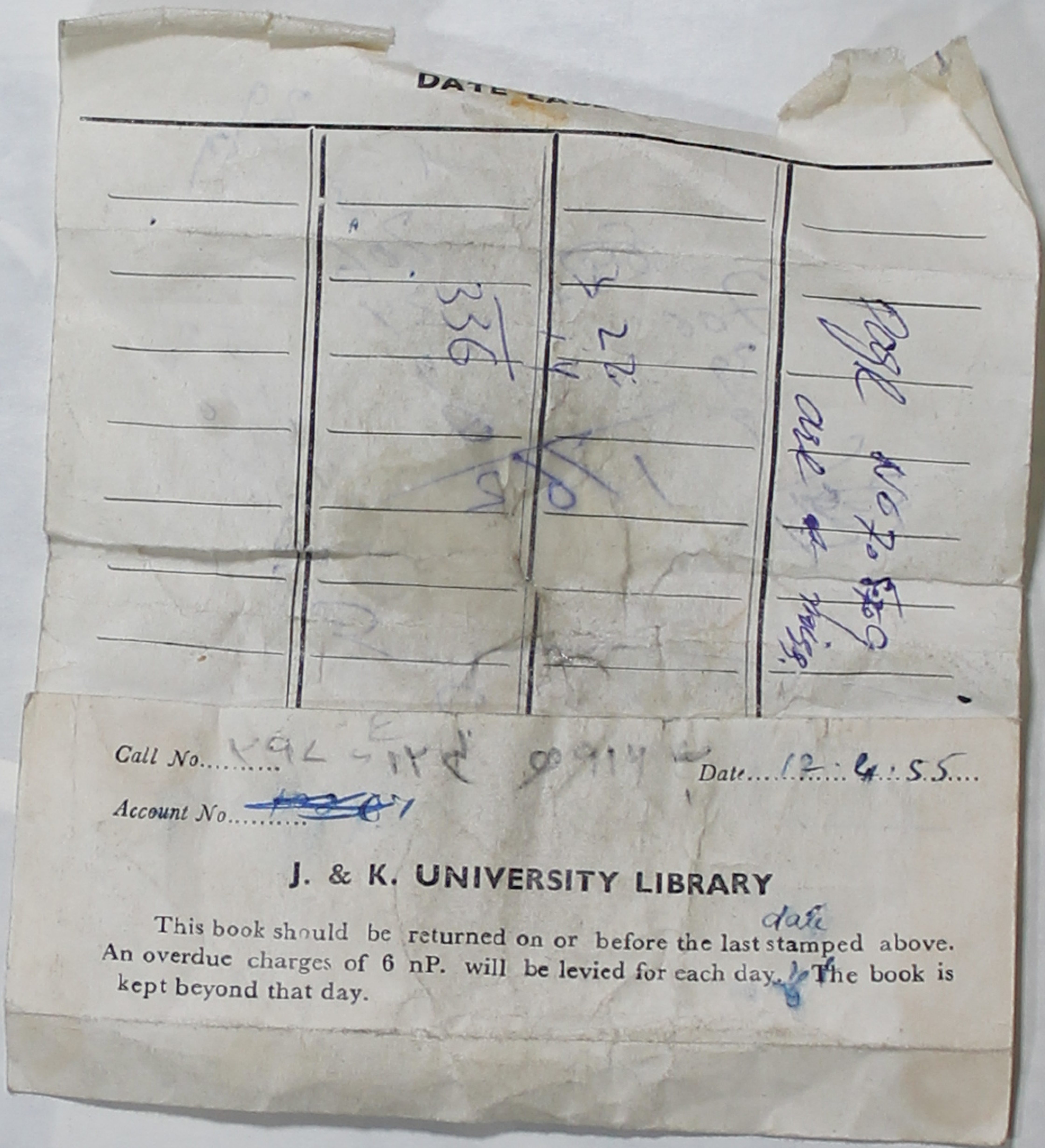
وفاداری و دلبستگی و قناعت کارگران و کارکنان صدیق وسابقه داربنگاه علمی
که در آخر کتاب نام آنها مذکور خواهد گردید برترین و مؤثرترین وسیله پیشرفت
و تحکیم کار بوده است . اینان با دریافت دستمزد مختصری تمام اوقات بلکه پاره‌ای،
قسمت مهم عمرخود را مصروف ووقف نگاهداری و خدمت به این آثار نموده اند و
هرموفقیتی که برای کاوش های علمی و تعمیرات و صیانت بنا نصیب گردیده مرهون
همکاری و وفاداری و صمیمیت آنها بوده است و نویسنده بسهم خود در عرض
خدمتگزاری ۲۰ ساله خود درتخت جمشید از آنان کمال تشکر ورضایت را داشته و
حتی الامکان کوشا بوده است بلکه بتواند وسائل آسایش آنها را فراهم سازد .

از همکار گرامی آقای تقی آصفی که از سال ۱۳۳۱ متناوباً مأمور تخت جمشید
گردیده و از روی شوق و صمیمیت همکاری نموده بدینوسیله تشکر مینماید .
نقاشیهای متعددی که ازروی نقوش وظروف مکشوفه ازروی کمال دقت واستادی بقلم
ایشان تهیه و در این کتاب ازلحاظ خوانندگان میگذرد بهترین شاهد علاقه ومعرف
تبحر و هنرمندی این همکار میباشد . فعالیت و علاقه آقای حسن سمندر کارمند فنی
اداره کل باستان شناسی که برای تهیه ونصب دستگاه برق تخت جمشید و حفر چاه
نیمه عمیق ونصب تلمبه ولوله کشی تخت جمشید ازروی اخلاص وعلاقه معمول داشت
موجب امتنان فراوان است . عکسهای جالب این مجموعه توسط هنرمند گرامی آقای
مرتضی رستمی عکاس موزه ایران باستان تهیه و در دسترس نویسنده قرار گرفته
بدینوسیله از این مساعدت مؤثر و ارزنده تشکر مینماید .

تخت جمشید ۲۳ اسفند ماه ۱۳۳۸ شمسی

رئیس اداره باستان شناسی فارس وبنگاه علمی تخت جمشید

علی سامی



DATE LA…

Call No.………

Date……12 . 4 . 55….

Account No.………

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day, The book is kept beyond that day.



اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر ـ اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی هنگام بازدید نقوش پلکان شرقی
کاخ آپادانای تخت جمشید درفروردین ۱۳۱۶ نفرآخرمرحوم سرلشکرریاضی رئیس فرهنگ اسبق فارس

شاهنشاه در کاخ شاهنشاهان هخامنشی

کاخهای معظم شاهنشاهی هخامنشی، پس ازصدها سال ویرانی وفراموشی درقرن حاضر برای بار دیگری مورد توجه و دیدار پادشاهان قرار گرفت. اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر سر دودمان پهلوی و جانشین والا تبارش اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی در ظرف مدت سلطنت خود هفت نوبت بقدوم خود این پایتخت باستانی را مزین فرموده‌اند.

آنچه ازنوشته های موجوده در کاخ تچر (تالار آینه) برمیآید پس از انقراض سلسله هخامنشی وویرانی تخت جمشید شاهنشاهان وامرای بزرگی از سلسله های متعدد سلطنتی ایران بدیدار تخت جمشید آمده‌اند که یاد بود آن آمد و رفت‌ها بعضی بردیوارهای سنگی آن کاخ نقش بسته وخود تشکیل موزه‌ای از کتیبه‌های ثلث داده است. آن عالی مقامان آمدند و دیدند ورفتند و برجهان گذران وسلطنتهای بزرگ وناپایدار تأسف خوردند، وبعضی هم عبرت گرفتند ولی هیچگاه بفکر احیا ویا ترمیم و نگاهداری آن آثار کهنسال برنیامدند زیرا ویرانی و آشفتگی بنا وخاکهای انباشته شده روی آن نه بحدی بودکه بتوانند باوجود گرفتاریهای فراوان و فرصتهای محدود سر و صورتی بدان دهند. توجهی مخصوص و فرصتی کافی وقلبی آکنده از مهر و عشق میهن لازم داشت تاآن امرخطیر را بعهده بگیرد و گرد و غبار مروردهور را ازچهره تابناك بقایای چنین مظاهرهنروتمدن شگرف شرق باستان بزداید

خوشبختانه نخستین دیدار اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر درسال ۱۳۰۰ خورشیدی هنگامی که رئیس الوزراء وفرمانده کل قوا بود بسیار ارزنده و پس از قرنها مهجوری ومتروکی بحال تخت جمشید سودمند وآتیه درخشانی را درپی داشت بطوریکه نقل مینمایند در همان دیدار نخستین،ضمن ابراز تأسف عمیق وتأثرفراوان از خرابیهای

وارده همراهان را مخاطب ساخته میگوید : « اینجا سند بزرگ وگرانبهای تاریخ گذشته کشور ماست که تاحد امکان باید نگاهداری گردد و حیف است که اینطور بدست فراموشی و بی قیدی سپرده شده باشد . » رجال فارس را که در آنروز شرفیاب بودند ودرحقیقت نگاهبان نزدیك ومستقیم این آثاربوده‌اند توبیخ وسرزنش زیاد مینماید.

دیدار دومین که بسال ۱۳۰۷ صورت گرفت اثرعمیق‌تری درفقید سعید باقی‌میگذارد بطوریکه در روز ۲۵ آذر ماه همان سال که هیئت دولت وجمعی از نمایندگان مجلس ووجوه طبقات در کاخ پهلوی شرفیاب بودند خطاب بآنها میفرماید :

« تاریخ گذشته ایران ازمجد وعظمت ایران کهن حکایت میکنند و این عظمت را درخرابه‌های تخت جمشید میتوان یافت که عاری از مدح و ذم تاریخ نویسان است زیرا عظمت سلاطین قدیم ایران بچشم دیده میشود. من وقتی عمارات تخت جمشید را دیدم آن آثار بزرگ مرا تکان داد وفوق‌العاده متأثرشدم ولی‌ازطرفی خوشوقت شدم که سلاطین بزرگی در ایران حکومت کرده‌اند که این آثار بزرگ را ازخود بیادگار گذارده‌اند غرور ملی ووطن پرستی باید نصب‌العین هرفرد ایرانی باشد .»

همین دیدار خوشبختانه بعدها سبب گردید تاکاوشها و خاکبرداریها و تعمیرات و صیانت آثار مورد توجه اولیای دولت و ضمن برنامه‌های اساسی وزارت فرهنگ قرار بگیرد . (۱)

(۱) پیش ازاقدام وزارت فرهنك بکاوش و نگاهداری تخت جمشید متأسفانه این یادبود گرانبها ومظهرافتخارات بزرگ ایران باستان بدست ابنای‌نادان وراهگذران بی بصیر سپرده شده و چه بسا که اشخاصی فهمیده و یا نفهمیده ازواردساختن هرگونه آسیب و خرابی بدان فروگذار نکرده‌اند. اثر این تسامح وخرابکاری هنوز روی حجاریهای محکوك وچشمان تیرخورده نقوش نمایان ومشهود است .

سومین دیدار درپائیز سال ۱۳۱۲ بود . درآنهنگام دوسال ونیم از آغاز کاوشهای تخت جمشید میگذشت وقسمتهای مهم وجالبی منجمله پلکانهای شرقی کاخ آپادانا که کم نظیرترین وگرانبهاترین قسمت حجاری وهنرتخت جمشید را تشکیل میدهد تازه از زیرخاك بیرون آمده و دیدار آن موجب اعجاب و تحسین فراوان معظم له گردید ومدتی مظاهرشکوه وجلال دربار هخامنشی وظرافت حجاریها خاطر خطیر ملوکانه را بخود مشغول داشت وبسیار خورسند و راضی گردید وقتی مشاهده نمود کەدرین دیدار یکیدیگراز آرزوهای دیرینەاش برآورده شده وازطرف کارگزارانش برای کشف ونگاهداری آثار اقداماتی صورت گرفته است .

آخرین دیدار یکشبانه روز دیگر دربهار سال ۱۳۱٦ بود . در این مسافرت اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی که درآنموقع سمت ولایتعهدی را داشتند در معیت معظم له بودند از آن پس اعلیحضرت همایون محمد رضا شاه پهلوی یك فقره در اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ یکشبانه روز و نوبت دیگر در اردیبهشت ۱۳۳۱ و چهارمین بار در ۲٤ ابان ۱۳۳۸ بهمراه مهمان عالیقدر خود حضرت ژنرال ایوب خان رئیس جمهور پاکستان تشریف فرمای تخت جمشید گردیدند .

ضمن تشریف فرمائی سال ۱۳۳۱ آرامگاه کوروش کبیر وبقایای کاخ اودرپاسارگاد که ازسال ۱۳۳۸ ببعد از زیرخاك بیرون آمده بود مورد بازدید ملوکانه قرار گرفت وگزارش جامع وجالبی ازطرف جناب آقای دکترمحمود حسابی وزیر اسبق فرهنك معروض گردید و سپس آرامگاه داریوش کبیر و سایر شهریاران هخامنشی و نقوش شاهنشاهان ساسانی در نقش رستم مورد بازدید ملوکانه قرار گرفت و از آنجا عازم تخت جمشید گردیدند در مدخل تخت جمشید از طرف این خدمتگزار ضمن عرض خیرمقدم گزارشی بشرح زیرمعروض گردید :

اعلیحضرتا :

نزول مقدم عزیز شهریار جوانبخت کشور شاهنشاهی باتفاق علیا حضرت ملکه ایران به باشکوه ترین و گرانبها ترین پایتختهای باستانی کشور خود موجب نهایت افتخار و سرافرازی کارکنان وزارت فرهنگ و بنگاه علمی تخت جمشید را فراهم ساخته در راه خدمت بمفاخر ملی بی نظیر بیش از پیش امیدوار و دلگرمشان نموده است.

شاهنشاها :

اعلیحضرت شاهنشاه فقید از سال ۱۳۰۰ که نخستین بار به تخت جمشید تشریف فرما گردیدند از مشاهده وضع این آثار معظم تاریخی که نتیجه هزاران سال فراموشی و سوانح روزگاران دراز بوده بسیار متأثر گشته و پیوسته امر بر مراقبت و صیانت این یادگار شاهنشاهان عظیم ایران میفرمودند و پس از آنکه در سال ۱۳۰۷ مجدداً تشریف فرمای فارس گشته به پیروی از اوامر همایونش موجبات چنین اقدام دقیق ومهمی فراهم گردید واز سال ۱۳۰۹ تا ۱۳۱۸ بخرج بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو خاکبرداری آثار معظم تخت جمشید تاحدی صورت گرفت و از آن پس تاکنون عملیات خاکبرداری بمقدار بسیار فراوانتر بهزینه وزارت فرهنگ ودستور اداره کل باستانشناسی توسط بنگاه علمی تخت جمشید انجام پذیرفته و بیش از یکصد هزار متر مکعب خاکهای این اتلال بخارج صفه تخت جمشید منتقل گردید واز آغاز سلطنت اعلیحضرت همایونی اقدامات اساسی وسودمند دیگری برای حفظ حجاریها و نقوش برجسته پلکانهای معظم کاخ آپادانا و کاخ مرکزی بعمل آمد وسایبانهای مفصلی برروی این شاهکارهای هنر وصنعت دوهزار و پانصد ساله احداث گشت که اینک آنها را از گزند آفتاب و باران تاحدی محفوظ میدارد.

علاوه برعملیات مربوط به صیانت آثار بی نظیر فوق که از هدفهای اداره کل

باستان شناسی بوده‌واداامه خاکبرداری کاخهای روی صفه تخت جمشید،درخارج صفه نیزخاکبرداریها و کاوشهای مختلفی بعمل آمد ودرنتیجه آثاروابنیه بسیارمهم ومفصل در قسمت جنوبی محوطه پائین‌صفه کشف گردید وهمچنین ظروف وآثارماقبل تاریخ که قدمت آنها هزاران سال پیش از آثار تخت جمشید میباشد بدست آمد و معلوم شد جلگه مرودشت آثار تمدنهای نهفته متعلق به پیش از ششهزار سال را در نقاط مختلف دربردارد ویکی از وسیعترین وپرثمرترین نقاطی است که با فراهم بودن وسائل کار میتوان در آن بکاوشهای علمی وباستان شناسی پرداخت .

اعلیحضرتا :

خاکبرداری وحفظ آثار کاخهای کوروش کبیر درپاسارگاد که ازسالیان دراز مورد علاقه دوستداران فرهنگ وتاریخ وبسیاری ازدانشمندان عالیقدر ایران بود بلطف پروردگار وتحت توجهات شاهنشاه محبوب از سال ۱۳۲۸ ببعد عملی گردید وخدمتگزار که سیزده سال متوالی است خدمتگزاری این آثار گرانبها را بجان ودل پذیرفته‌ام نهایت افتخار را دارد که بامر وزارت متبوع توانسته است با همکاری کارکنان و کارگران علاقه‌مند ووفادار قسمت عمده این خدمت مقدس را در باره یادگارهای سردودمان هخامنشی که از آثار تاریخی بی‌نظیرومفاخر بسیار مهم ومعتبر ملت ایران است انجام دهد نتیجه وشرح کلیه این اقدامات در مجلد دوم گزارشهای باستان شناسی تدوین وچاپ و در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است .

با امیدواری به‌تحصیل موفقیتهای کافی در راه خدمت بمفاخر ملی میهن عزیز و استظهار بعنایات خداوند تعالی و توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درین مورد اجازه میطلبد ترجمه یك‌جمله کتیبه بزرگ داریوش شاهنشاه بزرگ‌هخامنشی

را که بردیوار جنوبی صفه تخت جمشید نگاشته شده‌است در پیشگاه مبارک همایونی معروض دارد :

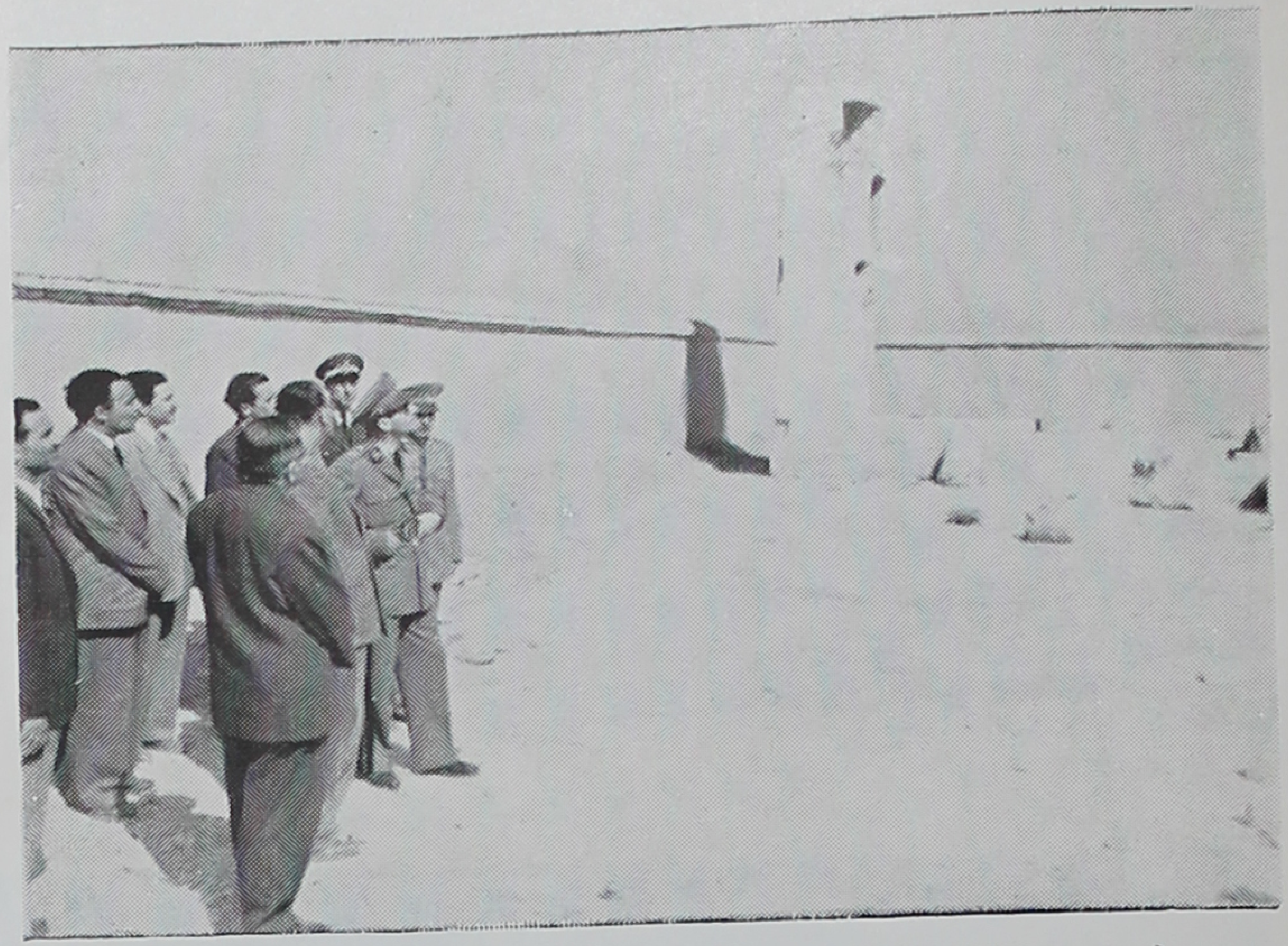
« داریوش شاه گوید : این مردم پارس را نگاهدار اگر مردم پارس نگاهداری شوند خوشبختی که مدتهای دراز تیره و تباه نشود از اورمزد بآن خانواده شاهی برسد . »

درپایان ، دعای شاهنشاهان عظیم الشأن هخامنشی را که عموماً در آخر نوشته‌های خود ذکر نموده‌اند بیاد آورده از پروردگار توانا چنین مسئلت مینماید که شاهنشاه محبوب و هم میهنان عزیز را خداوند بزرگ از شر بدسگالان از خشکسالی و دروغ و خاک پاک این دیار باستانی و عزیز را از تند باد حوادث در امان و پناه خود نگاهدارد ، چندانکه خاک را بود و باد را بقا .

۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۳۱ خورشیدی

خدمتگزار علی - سامی

در همین روز نمایشات جالب و کم نظیری از هنر سوار کاری و چوگان بازی توسط افراد لشکر فارس در پیشگاه مبارک ملوکانه بر گذار گردید که لطف و صفا و جلوه آنروز از خاطر ملتزمین و حاضرین فراموش نشده است . اعلیحضرت همایون شاهنشاهی درین دیدار و همچنین ضمن تشریف فرمائی روز ۲۴ ابان ۱۳۳۸ این خدمتگزار وسایر کارکنان و کارگران بنگاه علمی را مورد تفقد و عنایات خاص خود قرارداده ونحوه نگاهداری و ترمیم آثار وخاکبرداری ها وکارهای انجام گرفته موجب رضایت وخورسندی خاطر خطیر ملوکانه را فراهم ساخت که خود برترین وگرانبها ترین پاداشی بود که باین خدمتگزار وسایر کارکنان مرحمت گردید.





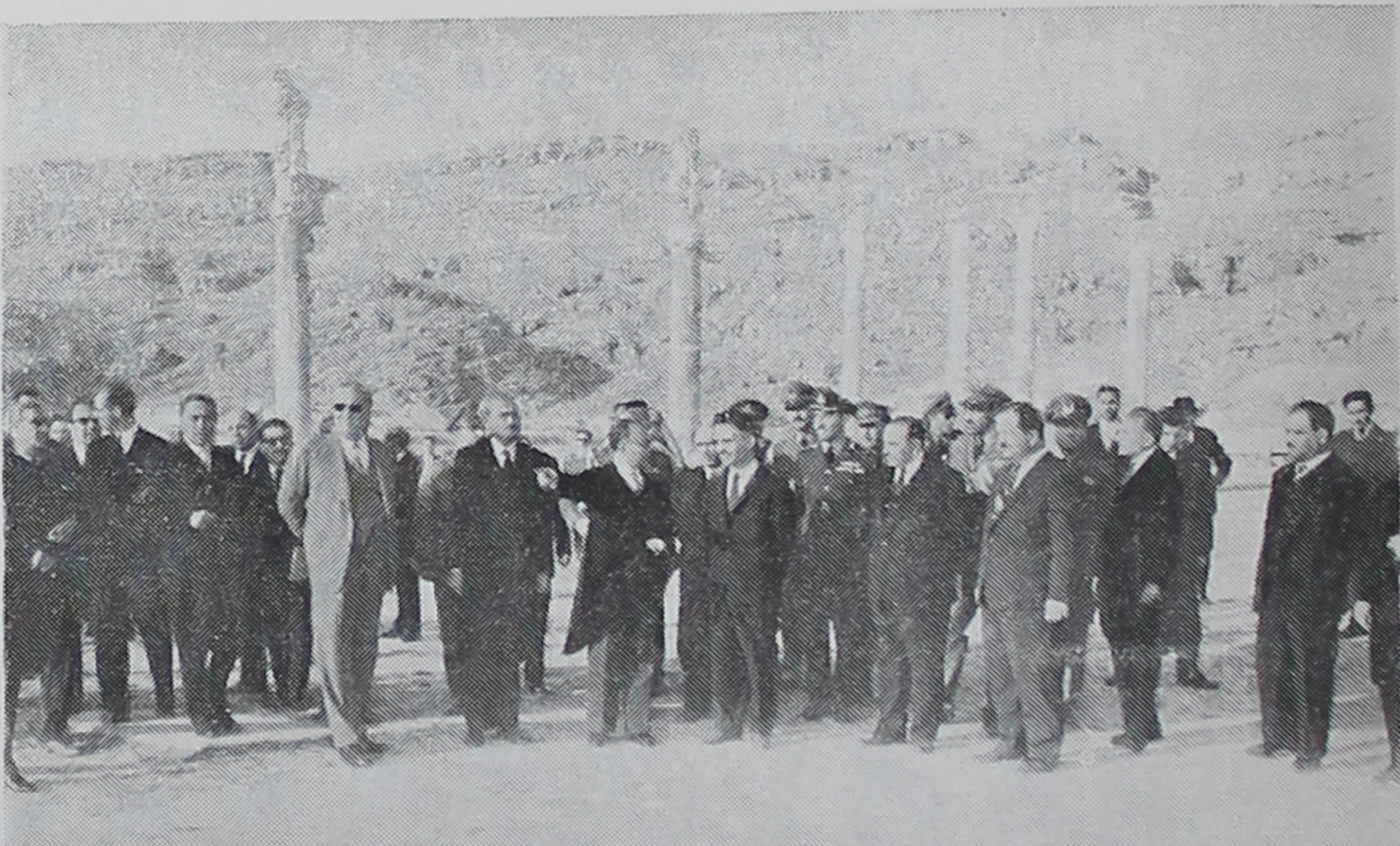
اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هنگام بازدید آرامگاه و ویرانه‌های کاخ کوروش کبیر
در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۱





اعلیحضرت همایون شاهنشاهی هنگام بازدید تخت جمشید در ۲۴ر۸ر۳۸
همراهان از راست بچپ : آقای دکتر پیراسته استاندار فارس و بنادر
آقای تقی آصفی کارمند اداره کل باستان شناسی
آقای علی سامی رئیس اداره باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید





اعلیحضرت ملک حسین پادشاه کشور هاشمی اردن و آقای دکتر اقبال نخست وزیر
وهمراهان در ۲۳ر۱ر۳۹



والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی اولین کلنگ بنای درمانگاه شیروخورشید سرخ را بزمین میزنند
اردیبهشت ماه ۱۳۳۳



از راست بچپ : تیمسار سپهبد عزیزی - والاحضرت شاهپور غلامرضا پهلوی
علی سامی رئیس باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید - تیمسار سرلشکر همت





والاحضرت شاهدخت شهناز پهلوی هنگام بازدید ویرانه‌های تخت جمشید



حضرت جواهر لعل نهرو نخست وزیر هند هنگام بازدید تخت جمشید در سال ۱۳۳۸

پاسارگاد

قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

تألیف

علی سامی

۱۳۳۸ شمسی



نقاشی از روی نقش انسان بالدار بردرگاه یکی ازکاخهای
کوروش کبیر که توسط هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاء پور
ترسیم گردیده است

بنام خداوند دانا و توانا

قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

کشور کهنسال ایران علاوه بر تاریخ مشروح و پرماجرائی که بوسیله تاریخ نویسان عهود واعصار تدوین وتائید گردیده است وازلحاظ وسعت وشکوه وفرهنگ ودانش یکی از فصول برجسته و قطور تاریخ جهانی را تشکیل میدهد تاریخ گویا و مصور وبدون تردیدی نیز دارد که خوشبختانه بیش از آنچه درسطور تواریخ مضبوط گشته است خود نمائی مینماید. تاریخ شاید توانسته باشد اندکی از حوادث را آنهم از دوران پیدایش خط بطور جسته و گریخته ضبط نماید در حالیکه آثار باقیمانده گذشتگان این مرز وبوم خواه آنچه در زیر توده‌های خاك مدفون گشته وخواه آنهائیکه کم و بیش در کمر کوهها از دستبرد حوادث مصون مانده است خود شاهد زنده وزبانداری‌ازهنردوستی وهنرمندی ونموداری ازتمدن عمیق وریشه دارساکنین این دیاربشمارمیرود که از قدیمترین ادوار هنری جهان یعنی حدود شش‌هفت هزار سال پیش بدان مأنوس بوده ودرهرهزاره‌وسده‌ای برحسب بسط وتوسعه کشوروسلطه واقتدارکشور مداران بسبکی دلپذیر ومتنوع نمودارگردیده است.

ایجاد نقشهای زیبا وظریف طبیعی برروی ظروف وابزارهای طلا و نقره و طرح نقوش برجسته بر سنگها، پیکر تراشی، مینا کاری ، قالی بافی ، شیشه سازی و تذهیب

وسایر صنایع ظریفه وفنون معماری و مهندسی که چند قرن است چشم دنیای متمدن را خیره ساخته و مجلدات قطوری بزبانهای مختلف در توصیف آن نوشته‌اند همه تاریخ بارز وشاهد عادل ومعرف بی‌غرض از پیشینه‌های درخشان وپرمغز ایران زمین در قرون مختلف میباشد و میرساند که ایرانیان باستان دارای چه ابتکار و استعداد هنری جالبی بوده‌اند.

یکی از جمله آن شواهد زنده و کم نظیر آثار **پاسارگاد** و **تخت جمشید** میباشد که هریك درجای خود چون خورشید تابناکی در آسمان آثار باستانی دنیای قدیم میدرخشند وازلحاظ ظرافت و زیبائی و معماری وهنر درمیان آثار قبل و بعد خود امتیاز شگفت‌انگیز مخصوصی دارد وباآنکه بشرامروز سریعترین مراحل عالی‌تمدن را می پیماید بازازعظمت‌وشکوه وکمال‌وهنراین آثاردرحیرت‌است وانگشت اعجاب وتحسین بدندان میگیرد.

چه بساکشورهائی که ازدوران سرافرازی و شکوه خود خاطرات و یادگارهائی دارند که کم وبیش درتواریخ منعکس گردیده ولی چون قرنها از آن حوادث گذشته، حقیقت و چگونگی آن مبهم و مشکوك گردیده است؛ درحالیکه نقوش و خطوط حجاری شده درین دویاد بود گرانبهای ایران هخامنشی جای هیچگونه‌ابهام وشکی را در گفته های مورخین قدیم باقی نگذاشته بلکه گذشته پرافتخار تری را بیش از آنچه تاریخ قادر به ضبط آن بوده است بیاد میآورد.

✩ ✩ ✩

ایران چه دورانیکه خود جزئی از دنیای قدیم و دارای صنعتی مستقل و منحصر بخود بود وهگمتانه وپاسارگاد را بوجود آورده وچه آنزمانیکه مالك‌الرقاب تمام

کشورهای کهنسال متمدن گردید وصنایع و هنر آنها را درهم آمیخت وتخت جمشید را بوجود آورد یك ابهت وجلال وزیبائی خاص و بیسابقه‌ای بآثار و مصنوعات داده است که درعالم خود بکر و جالب است و ازینراه ارزنده‌ترین خدمت را در راه نگاهداری وتشویق واکمال هنروتمدن دنیاکرده است و این سرفرازی و مباهات را دارد که‌علاوه برتمدن وصنعت پیشین خود درمدت دوقرن وربع سلطه برکشورهای چندی که همه ازمراکز کهنسال وپراهمیت وپرمایه مدنیت خاور نزدیك بوده‌اند نه‌تنها سبب‌شدکه هنر آنها ازبین نرود بلکه دراثرایجاد وحدت وامنیت شایان‌تقدیر، مشوق وموجب گردیدند تا فرآورده‌ها وهنرهای خاصه هرکشوری باوضع زمان ومکان مناسب ومدارج کمال را به پیمایند وسپس آنرا تقدیم دنیای غرب نمایند.

☆ ☆ ☆

مطالبی که درصفحات آتی ملاحظه میفرمایند مشروح ترین و تازه‌ترین بحث روی قدیمی‌ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران و مقرفرمانفرمائی کورش کبیر واجداد اوست که بادقت وتحقیق و از روی کاوشهای اخیر بنگاه علمی تخت جمشید تهیه و در دسترس علاقه‌مندان قرار میگیرد ولی اذعان دارد که ریزه کاری و رموز ونکات ومزایای هنری ومهارت صنعتگران و سازندگان این قبیل آثار را هرقدر هم قلم رسا باشد نمیتواند در قالب عبارات بریزد زیرا «شنیدن کی بود مانند دیدن» ولی‌امیدواراست همین دورنمای مختصروتابلو ناقص ونارسا ازتاریخ باعظمت ایران کهن، علاقه‌مندان را بشناختن ودانستن فرهنگ و تمدن‌گذشته این سرزمین تهییج و ترغیب نماید و توفیقی برای دیدار این آثار از نزدیك پیدا نمایند تا پایه استعداد وهنروتمدن دنیای قدیم ایران را معاینه بچشم خود به‌بینند.

درین دیدار بنای زیبا و مجلل آرامگاه کوروش کبیر را در وسط جلگه، همچنان محکم و استوار خواهند دید خاصه آنکه رازی را که قرنها مکتوم بود و از تاریخ نویسان ومحققین متقدم و متأخر تنها دانشمند و مورخ فقید مرحوم فرصت الدوله شیرازی بطور حکایت در آثار عجم اشاره ای بدان نموده بود کاملا مکشوف و دو آرامگاه که یکی از آن تصور میرود از آن ملکه بوده است برفراز بنا و دور از دسترس بشر نمودار میباشد. ویرانه‌های سه کاخ شاهی که بقایای آن شاهد منتهی حد ظرافت وحسن سلیقه سازندگان وهنرمندان زمان میباشد باصفه عظیمی درمنتها حد شمالی جلگه وچندین آثار مهم ومنحصر بفرد دیگرجلب توجه بازدیدکنندگان را خواهد نمود.

«ای انسان هر که باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم خواهی آمد»
«من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده ام»
«بدین مشتی خاک که مرا پوشانده رشک مبر» (۱)

هنگامیکه ازشیراز بطرف اصفهان برویم، چون از تنگه پرپیچ وخم ومخوف سعادت آباد بگذریم دست چپ جاده شیراز باصفهان خیابانی است بدرازای سه کیلومتر که پس از عبور از رودخانه‌ای بنام پلوار منتهی بآرامگاه وپایتخت کورش بزرک، بنیان گذاربزرگترین امپراطوری شرق باستان وفرمانروای کل آسیا میشویم.

این دشت سرسبز که امروز آنرا دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان مینامند وازرودی بهمین نام مشروب میشود دربیست و پنج قرن پیش مرکز باشکوه ترین دربار سلطنتی جهان بوده‌است که از آنجا دستورها وفرامین شاهانه باطراف واکناف دنیای متمدن آنروز وکشورهائی که در سایه این پرچم درکمال آسایش و امنیت میزیسته‌اند میرفته‌است ولی امروزمانند صدهاآثار نظیرخودکه از تحولات وحوادث روزگار برکنار نمانده ویران وجز خرابه چند قصر از آنهمه افتخار و جلال باقی نمانده است لیکن درعین ویرانی زیارتگاه دانشمندان و جهانگردان جهان و کعبه ملی ایرانیان پاک نژاد وعالیترین نمونه سطوت و هنرمندی و فکر بلند سازندگان آن میباشد.

ازشهرهای بزرک باستانی که روزی چشم و چراغ کشورهای جهان بوده اند کمترنشانه‌هائی پدیداراست ازبابل عروس آسیا حتی تل‌خاکی نیزبجا نمانده‌وبرای

---

(۱) بنا بگفته مورخین قدیم این کتیبه بروی قبر کورش بوده و ضمن توصیف آرامگاه کورش راجع بدان بحث خواهد شد

ابد ویران وناپدیدشد وبازحمت زیاد وازروی قرائن میتوان فهمید که آنجاروزگاری شهری عظیم، شهرخدایان، مقرمردوک،(۱) شهر آسمانی، شهرافسانه‌ای چندهزارساله بوده‌است، از هگمتانه مقر فرمانروائی هووخ شتر (۲) با آن کاخ معروف و هفت دیوار مشهورش که کنگره هرحصاری برنگی ممتازتر جلوه گری مینمود و باطبقات هفت گانه گردون همسری‌مینمود، ازسارد مقرپادشاهان ثروتمند سلسله مرمناد(۳) که بنوبه خود یك شهر مهم تجارتی و بانك بزرك دنیای گذشته را تشکیل میداد هیچ چیز باقی نمانده است ولی خوشبختانه از این کاخ شهریار دادگستر پارس با همه جور وجفاها وبیمهریهای روزگار، بازآنقدرها باقی مانده که آن شکوه وهنر گذشته را بما باز گوید.

در آن روزگاران که کشورشاهنشاهی ایران از هر سو گسترده وبر بسیاری از معموره‌های گیتی فرمانفرمائی داشتند درهمین گوشه کشور وبین همین کوهها و زیر همین آفتاب مجلس مشاوره سران پارس وهخامنشی برای حل مهام ملك تشکیل میگردید وکورش بزرگ با بزرگان قوم وعشیره خود بمشورت میپرداخت و در همین مکان بود که بدو طلوع مهر درخشان هخامنشی کورش بزرگ سودای فتح ماد وسارد وبابل‌را درسرخود پرورانید وازسران پارس و هخامنشی کمك خواست وسوگند وفاداری نسبت بدانان یادکرد ونیز ازهمین جا بود که کبوجیه عزم تسخیر مصر راکرد ورهسپار دیار مغرب گردید.

۱- خدای بزرگ بابلیها ۲- بزرگترین پادشاه ماد ۳- سلسه پادشاهان لیدی در قرن هفتم وششم پیش از میلادکه مؤسس سلسله ژیژس Giges برحسب تحقیقات گلزر Gelzer مورخ آلمانی که اسناد آشوری نیزآنرا تأئید مینماید دراوایل قرن‌هفتم پیش‌ازمیلاد (۶۸۷-۶۵۳پ‌م) تشکیل سلطنت درلیدی (لودیا) داده‌است کرزوس آخرین پادشاه ثروتمند این‌سلسله‌درسال۵۴۶پ‌م ازکورش کبیرشکست خورد وکشورلیدی‌ضمیمه‌دولت هخامنشی گردید.

سیاحی که از فرسنگها راه بزیارت این پایتخت کشور کهنسال ایران میآید دراین جلگه خاموش واسرارآمیز که کوهها وتپه‌های چندی آنرا دربر گرفته‌است از عظمت وسادگی آرامگاه ابدی کورش کبیر از مشاهده ستونهای قطور بلند و جرزهای سنگی وبقایای کاخهای باخاك یکسان شده، دریك سکوت آمیخته باعجاب وتحسین فرو میرود. رفت وآمدها وفعالیتهای جنگی، برگزاری مراسم وسنن ملی و دینی با شکوه وجلالی که ۲۵۰۰ سال پیش درین وادی خاموش و متروك بعمل میآمده همه‌ازبرابرچشم میگذرند وشخص‌را دریك افکاردوروددرازی مقرون باتأسف وتأثر میاندازد بویژه اگر تماشاکننده از نژاد پاك ایرانی و از خدمات برجسته و خصائل ستوده وفضائل اخلاقی این‌دسته ازمردم آریا وکوششهائی که‌آنان برای‌حفظ وتوسعه وتکمیل تمدن بشری نموده اند اطلاعاتی داشته باشد. هر روز دسته‌های بسیاری مسافرازجاده‌ای که درسه‌کیلومتری این آثار قرار گرفته میگذرند وازهمان سه‌کیلومتری بقایای بناهای سنگی سفید جلب نظرشان‌را مینماید ولی چه بسا که نمیدانند اینجا کجاست ودر ۲۵ قرن پیش چه موقعیت مهم وعظیمی داشته.

گرچه بحث ما تاریخی وتحقیقی‌است ولی بیمناسبت نمیداند قسمتی از قطعه ربرت برونینك شاعر درام نویس انگلیسی را که زبان حال این آثار است ذیلا نقل نماید:

«میگویند روزگاری در همین مرغزارها، شهری بزرگ و پرشکوه سربرافراشته بود که شاه درآن جا داشت و دردربار خویش با مشورت وزیران و رایزنان سرنوشت جنك وصلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگر ازاین همه شکوه و جلال حتی درختی کهن نیز برجای نمانده

دیگر از فراز ونشیب‌های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده نشانی باقی نیست تنها چند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می پیوندد وتشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنار آن سر برافراشته بود وسقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ برجهای بلند چون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

« ... اگر این چند پاره سنك نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری درین سرزمین شهری بر پا بوده است »

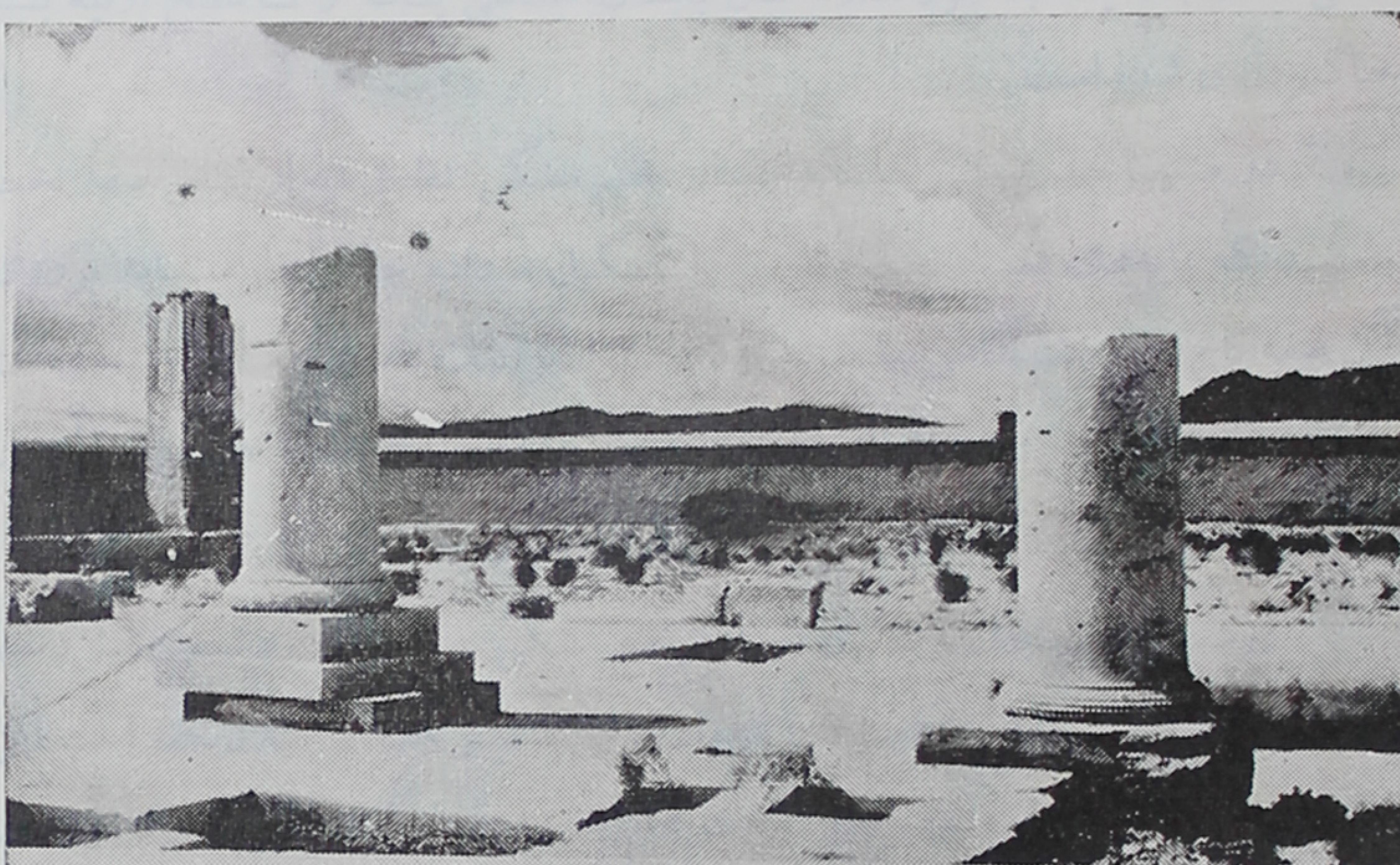
« با اینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ما باغم وشادی جهان آشنا بودند وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون ما نیز ازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیز خودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جز برجی کوچك که گذشت ایام بر آن شکست وارد آورده ودست روزگار ازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده چیزی برجای نمانده است. (۱) »

☆ ☆ ☆

پهنا ودرازای جلگه مرغاب تقریباً ۱۵ × ۲۰ کیلو متر که در زمان باستان فوق‌العاده سرسبز وم‌صفا چون بیشه‌ای پراز درخت بوده که با جویبار های چندی آبیاری میشده‌است، وجودچشمه‌سارها حکایت از باغستانهای زیادوخرمی رامینماید. آرامگاه ابدی شهریار عظیم الشأن پارس و کاخهای او در وسط آن باغستانها قرار داشته است وکمی دورتر بفاصله ششصد متر شمال شرقی آرامگاه، کاخهای شاهی

---

(۱) صفحه ٦٢ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه شجاع‌الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱



کاخ اختصاصی کورش کبیر

قرار داشته که هنوز چند درگاه سنگی آن با یك ستون ساده و مرتفع ازسنك سفید شبیه بمرمر وزیر ستونهائی ازسنك سفید بجا مانده است تعداد این قصور آنچه تا کنون از زیر خاك در آمده سه کاخ میباشد که یکی از آنها کاخ اختصاصی ودیگری کاخ بار کورش را تشکیل میداده‌است واین آثار ازسال ۱۳۲۹ ببعد توسط بنگاه علمی تخت جمشید بدستور اداره کل باستان شناسی پاك و تا سطح اولیه بنا خاکبرداری شده است.

در منتها حد شمالی جلگه حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه‌های قصر وتخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظرمینماید برروی آن صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند،زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند عبادت باید درجاهای مرتفع و روباز انجام گیرد. این صفه بر تمام جلگه مسلط و آثار پلکانی درمشرق دارد وامروز بنام تخت سلیمان معروف‌است.

درشمال غربی جلگه بقایای دیوارمرتفع سنگی نظیر کعبه زردشت‌درنقش‌رستم نمایان است ازاین بنای مکعب فقط دیوار غربی آن برجا و بقیه ریخته است این ساختمان که باحتمال قوی مقبره بوده‌است فعلا منهدم و سنگهای عظیم الجثه آن در همان حوالی پراکنده وازبسیاری از آن قطعات درقرون اسلامی سنگهای قبر برای مردگان ساخته اند.

جلو قصور آب‌نماها وجداول سنگی بسیارظریف وزیبائی احداث نموده‌بودند که مقداری از آنها بزیرخاك پنهان وضمن حفاریهای سال ۱۳۳۰ بیرون آمد و معلوم داشت که قصورشاهی درمیان باغ بزرگی بناشده وجداول سنگی آب و حوضچه‌ها ازجلوآن میگذشته‌است وبایوانهائی که بطرف باغ بازمیشده منظره مطبوع وطراوت خاصی میبخشیده است.

یك کیلومتری شمال غربی کاخ اختصاصی کورش پشت تپه دوسنك بزرك مجوف که پشت آن تل خاکی است دیده میشود بعقیده محققین و اهل فن آثار پرستشگاهی برای انجام مراسم مذهبی وقربانیها بوده است.

در اراضی غربی وشمالی تپه‌های کوتاه و کم سطحی است که اغلب آنها متعلق بهزارهای سوم و دوم پیش از میلاد میباشد و شرح کاوشهای مادر آنها درجای خود گفته خواهد شد.

بعد ازاسلام که کاخهای شاهنشاهی خراب ومنهدم گردید. بتدریج از سنگهای سفید آنها درپیرامون قبر کورش ودویست متری شمال آن ساختمانهای نا متناسب و ناموزونی کرده‌اند که سلیقه نارسای بانیان آنها را مینماید درحالی که نقشه و طرح زیبائی ازقصور هخامنشی درپیش روی آنها بوده است.

این بود فهرست ودورنمائی ازبقایای یك کاخ عظیم شاهنشاهی شرق که تحولات زمان وعوامل طبیعی آنرا ویران وجز قسمتهای مختصری بقیه را باخاك یکسان کرده است آری **دیروزمورد اعجاب وتحسین بود وامروزمایه عبرت و تأسف است.** ونویسنده امیدواراست شرح کلی و خصوصیات هر کدام را از روی آخرین تحقیقات واکتشافات درصفحات آتی ازنظرخوانندگان عزیز بگذراند. ولی این اطلاعات با توجه به قسمتهائی که مکشوف گردیده تدوین شده وچه بسا ازقسمتهاکه هنوز برما مجهول وکاوشهای آینده پرده ازروی آنها خواهد برداشت.

☆ ☆ ☆

نام اصلی پازارگاد- بطوریکه برارباباب دانش وتاریخ دانان پوشیده نیست اسکندرمقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتخت ها و مراکز مهم امپراطوری هخامنشی وغارت آنها دفاتر وسالنامه‌های شاهی، کتابهای علمی وطبی

وفلسفی موجوده را بیونان فرستاد تا هرمقدار ازمطالب علمی وفلسفی وتاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان ومورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنهـا را نابود سازند وحتی بطوریکه نوشته‌اند علما ودانشمندان را سر به‌نیست کرد مبادا علوم وفنون مضبوطه درسینه آنها مجدداً بصورت نوشته وکتاب درآید (۱) بنابراین نوشته ومدرك صحیحی راجع بنام اصلی ووضعیت وعلت ساختمان پازارگاد و تخت جمشید یا شهراستخر وسایرشهرهای تاریخی و کهنسال نظائر آنان در دست نیست تا بطور تحقیق وبدون تردید معلوم دارد که درروزهای آبادانی چه نامی داشته واز هرساختمانی برای‌چه مقصودی‌استفاده‌میگردیده‌است.

اغلب از نـام شهرها و شخصیت های برجسته تاریخی هخامنشی کـه امروز زبانزد ماست وضمن کتیبه‌های هخامنشی نام برده نشده ازروی گفته‌های مورخین یونانی‌است که همان نامها را یونانی کرده و یا هنگام تحول از زبانی بزبـان دیگر تحریف وبدست خاورشناسان ومحققین وباستان‌شناسان رسیده‌است وآنان روی‌ذوق واستنباط خود راجع بدان بحث و تحقیق کرده‌اند وچه بسا که هنوز اتفـاق عقیده و رأی نسبت بدانها پیدا نکرده وهرکس تعبیر وتفسیری نموده‌است. از جمله یکی همین نام پازارگاد (۲) است که مورخین هرکدام وجه تسمیه‌ای برای آن قائل گردیده‌اند ونویسنده عقاید چندی را ذیلا مورد تفسیر قرار میدهد :

---

(۱) علامه حمزه اصفهانی در کتاب «کبارالامم» مینویسد که تواریخ و قوانین را بآب انداختند وهر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ میبافتند حتی از بیغوله‌ها وجبال شامخ آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشتند بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته‌های پرافتخار خود بی خبر مانده نسبت بآئین وآداب ملی خود جاهل وبرای قبول آئین ورسم یونانی وپذیرفتن ملیت یونان آماده شوند.

(۲) این نام بزبانهای خارجی بصورتهای **Pasargadae** و **Persagada** و **Pasargada** و **Parsagard** و **Parsagarda** و **Parsagada** نوشته‌شده‌است.

۱- بعضی از دانشمندان معتقدند که پاسارگاد دراصل پارسه کرت، پارسه گرد بوده‌است (کرت و گرد درزبان فرس قدیم چون رام گرد ، داراب گرد ، خسرو گرد بمعنی قلعه بوده است) وازمورخین قدیمی آناکسمن معلم اسکندر که با او بایران آمد اسم این شهر را در کتاب خود پارسه گرد یعنی قلعه پارس ذکر کرده‌است.

پارسه وپارس را میتوان نام اصلی تخت‌جمشید دانست که درکتیبه خشیارشا بر پیشانی دو درگاه اطاق ورودی تخت جمشید بزبانهای پارسی و ایلامی وبابلی (آشوری) ذکر گردیده‌است مفاد ترجمه این قسمت چنین‌است ؛ «... بسیار چیزهای دیگر که درین «پارسه» است آنهارا من وپدرم ساخته‌ایم ... » ودربسیاری از الواح گلی مکشوفه درخزانه داریوش نیز تکرار گردیده‌است . (۱)

۲- برخی دیگر گفته‌اند که پازارگاد دراصل پارس کاده یعنی جایگاه وشهر پارس بوده چون دهکده و آتشکده که جای ده وجای آتش معنی‌میدهد (کاده و کده درفرس باستان یعنی جایگاه) وبتدریج پارس کاده و پارساکاده وپاسارکاده وبیونانی پازارگاد شده‌است. ازمورخین قدیمی کورتیوس روفوس (۲) مورخ رومی سده اول میلادی این نام را بهمین ترتیب در کتاب خود بنام تاریخ اسکندر مقدونی ضبط کرده است .

۳- اشپیگل دانشمند معروف آلمانی درجلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی‌راجع بمحل وواژه پازارگاد دارد وضمن آن گفته‌های مورخین قدیمی ازقبیل هرودوت

---

(۱) کتاب الواح گلی تخت‌جمشید بزبان انگلیسی بنام **Persepolis treasury tablets** تألیف پرفسورژرژ کامرون چاپ **George G· Cameron - Chicaco 1948** وترجمه فارسی آن توسط آقای محمدتقی مصطفوی مدیرکل باستانشناسی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستانشناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۲) کورتیوس رفوس درزمان کلودیوس (۴۱-۴۵) میزیسته وکتابی در تاریخ اسکندر بنام **Histoire Alexandrie Magni** نوشته‌است این کتاب دو بخش‌دارد که قسمتی ازآن ازبین‌رفته‌است

بطلمیوس ، اریان ، استرابو ، پلینیوس را نقل وخود معتقد است که این کلمه‌دراصل «پارس کده» بوده است .

٤- بعضی‌ها معتقدند که پازار گاد دراصل پارس گاده بمعنی تخت پارس بوده است زیرا گاده و گاه بمعنی تخت میباشد (۱) وبمرور زمان پاسار گاد شده‌است.

دانشمند ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق استاد محترم دانشگاه تهران ضمن مقاله مشروح ومستدلی که در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ‌شیراز نگاشته راجع باشتقاق واژه پازار گاد ومذاکره‌ای که باپرفسورالمستد(۲) درهمین باب کرده‌ونقل‌اقوال چندنفرمورخ من‌جمله اشپیگل که قبلانام‌برده‌شد معتقد است که این واژه در اصل « پارس گاده » یعنی تخت پارس بوده‌است.

٥- بنا بگفته هرودوت مورخ یونانی هخامنشیان یکی‌ازطوائف ده گانه‌پارس (۳) یعنی پاسار گادیها بودند وچون مقرحکمرانی آنان دربدو امر که شاه پارس بوده‌اند این مکان بوده شاید بنام تیره اصلی خود یعنی پاسار گاد آنجا را موسوم

---

(۱) تخت‌شاهی رادرفرس‌قدیم «کاث» به‌پهلوی «کاس» میگفتند وامروز «گاه» وآن‌تختی بودکه صندلی‌شاهنشاه روی‌آن گذارده‌میشده واین تخت‌ضمن حجاری‌درگاه جنوبی قصر صد ستون خشارباشا ودردرگاه شرقی‌کاخ‌مرکزی تخت‌جمشید وبرفراز قبورشاهان هخامنشی درنقش رستم و تخت‌جمشید نمایانده شده شاهان‌ساسانی نیزچنین تختی‌داشته‌اند.

(۲)طوائف‌ده‌گانه پارس ازروی‌تقسیم‌بندی هرودت چنین‌است : پاسارگادی‌ها **Pasargadas** مرافیها **Maraphiens** ماسپها **Maspiens** پانتالیها **Panthaliens** دروزیها **Derousiens** ژرمنها **Germaniens** دائها **Daens** مردها **Mardes** دروپیک‌ها **Dropiques** ساگارتیها **Sagartiens** هخامنشها ازدسته پاسارگادیها وازسایر طوائف شریف‌تر و اصیل‌تر وهمان‌مزیت‌را که‌قریش نسبت بسایراقوام عرب‌داشتند این تیره نسبت بسایرقبائل‌پارس داشتند واصولا شش‌قبیله اول کشاورزومخصوصاً پازارگادیها وماسپی‌ها ومرافیهاتعداد چادرهاوافرادوسوارکاران آنهابیش ازقبایل دیگروشهرت‌خاصی داشته‌اند وچهارقبیله آخر بیابانگردبودند.

(۳) المستد تاریخ شاهنشاهی‌پارس شیکاگو۱۹٤۸.
History of the Persian Empire. A. T. Olmostead

ساخته‌اند کما اینکه تمام خطه‌ای راکه این دسته یعنی پارسیها اشغال کرده بنام پارس نامیدند که تا این تاریخ بهمین نام خوانده میشود.

۶ـ دانشمند فرانسوی «اوژن فلاندن» در کتاب سیاحتنامه خود راجع بدین نام بحثی دارد وآنرا ترکیب ازکلمه (فسا) پساو گرد یعنی پسا گرد میداندکه بتدریج به پساگارد پازارگاد تبدیل گردیده است.

درلوحه گلی شماره ۵۳ مکانی بنام «بشی‌یا» ذکرشده که پرفسور ژرژ کامرون مترجم الواح نامبرده معتقد است که «بشی‌یا» همان پسا وفساکه فعلا یکی ازشهرهای فارس است بوده.

۷ـ دکتر گیرشمن (۱) ضمن کتاب ایران از آغاز تا اسلام (۲) مینویسد: دانشمندان چنین اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبور تصحیفی‌است ازپارسه گد (۳) یعنی «اردوگاه پارسیان» واگر این تصحیف درست باشد مفهوم آن تصویری قابل‌اطمینان ازشهر مزبور است.

گفته‌های بالا مارا باین نتیجه میرساند که پارسیان پایتخت ومقرخودرا بنام خودپارس بااضافه‌کردن پسوندی که گاده یاکده یاگرد بوده نامند و کلمه پازارگاد طبق آنچه گفته شد پارساگاد یا پارساکاد باید باشد وتخت جمشیدهم که‌جانشین آن گردید درکتیبه‌های میخی بنام «پارسه» یاد گردیده که قریب بهمین نام میباشد منتها

(۱) Ghirshman باستان شناس فرانسوی که از سال ۱۹۳۱ تا کنون در تپه‌های گیان نهاوند و سیالك کاشان و شهر شاپور کازرون وشوش بکاوش‌های علمی مشغول‌میباشد وروی کاوش‌های نامبرده چندین کتاب تألیف نموده است

(۲) L iran Des origines a L'islam Payot Paris 1951 این کتاب توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ترجمه و درسال ۱۳۳۶ توسط بنگاه ترجمه و نشرکتاب در تهران بچاپ رسیده است

(۳) Parsagade

میتوان تصور نمود که پس از قلب وحذف پاره‌ای از حروف پپاسار گاد تبدیل شده همانطور که مثلا پرثو پهلو و خشتهرپاون (۱) شهربان و دهیو فرس هخامنشی (در اوستا دخیو) ده ومیترامهرشده‌است ازاین قلب وحذف‌ها در بان پهلوی زیاد است که ذکر نمونه‌هائی از آن دراینجا مناسبتی ندارد وبطور کلی «پارس گاده» و«پارسکده» بنظر صحیح تر میرسد ولی ما ناچار این نام «پازار گاد» را که مصطلح همه خاور-شناسان گردیده استعمال مینمائیم ؛ کما اینکه «پارسه» پایتخت بعدی هخامنشیها چون در تاریخ اسلامی ویونانی «تخت‌جمشید» و «پرسپلیس» ذکر گردیده اکنون نیز بهمان نامها خوانده میشود .

نامهائی که بعدازاسلام بدین‌جایگاه داده‌شده : تاریخ نویسان بعدازاسلام وساکنین دهات مجاور پازار گاد را بنامهای زیر میخوانند :

۱ـ مشهد مادرسلیمان ـ چون بعد از اسلام قبر کورش بقبر مادر سلیمان (سلیمان پیغمبر یهود) معروف گردیده لذا این محوطه بمشهد مادر سلیمان (یعنی جائیکه مادرسلیمان شهید گردیده ؟ !)مینامند و دورنیست که همین معروفیت سبب گردیده باشد تا آرامگاه کورش کبیر از دست مهاجمین ومتعصبین عرب سالم بماند ومنهدم نگردد .

۲ـ مشهد ام‌النبی ـ یعنی جائیکه مادر پیغمبرشهید شد ؟! که البته باز مقصود ازپیغمبر دراینجا همان حضرت سلیمان میباشد.

۳ـ مشهد مرغاب ـ جلگه‌ای که قصور آرامگاه کورش در آن قرار گرفته با جلگه شمالی آن ببلوك مادرسلیمان وبلوك مرغاب معروف‌است ووجه تسمیه‌مرغاب

---

(۱) Khshathrapavan یونانی ساتراپ Satrape (۲) Dakhyu - Dahyu

(۳) Mithra در اوستا ومیترا Mitra بفرس هخامنشی وسانسکریت

گویا وجود نقش انسان بالداری شبیه بمرغ دریکی ازقصورشرقی پازار گاد کنار رودخانه میباشد که «بمرغ آب» معروف گردیده‌است.

۳ـ دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی صاحب کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کورش ازقول یکی‌ازمورخین مینویسد: پازار گادتیول پسرجعفر برادرهارون‌الرشید خلیفه عباسی بود اواز جانب خلیفه درآنجا حکومت داشته‌است؛ مادرش در آن سرزمین در گذشته آنجارا بقبر مادرسلیمان نامیده‌اند وبعد بطول زمان این‌سلیمان نماینده خلیفه را باسلیمان پیغمبر اشتباه کرده مشهد ام‌النبی گفته‌اند.

صاحب فارس‌نامه ناصری ضمن توصیف این محل درصفحه ۳۰۱ مینویسد:

«مشهد محل شهادت وقبر انبیاء واولیاء وبزرگزادگان دین را گویند وچون این بلوك را مشهد ام‌النبی گفته وچون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک‌نفر دانسته‌اند آنرا مشهد مادر سلیمان گفته‌اند...» (۱)

ولی حقیقت مطلب اینست که مردمان بعد ازاسلام و اعراب مهاجم که بایران آمدند چون ساختمانهای عظیم‌سنگی شاهنشاهان گذشته ایران پیش‌نظرآنها گران آمد واحداث چنین کاخهای‌عظیمی‌راازعهده بشرخارج میدانسته‌اند وبعلاوه اززمان ساختمان‌وبانی آن‌نیز اطلاعی نداشته‌احداث آنهارا بسلیمان‌پیغمر(۲) نسبت‌داده‌اندباین

---

(۱) فارسنامه ناصری تألیف دانشمند فقید مرحوم حاج میرزا حسن فسائی کتابی‌است با قطع بزرك درحدود ۷۲۰ صفحه که تاریخ فارس وشرح حال بزرگان متقدم ومتأخروو‌صف دهات وقلاع فارس درآن مشروحاً نوشته‌شده درسال ۱۳۱۳ هجری قمری بچاپ رسیده این کتاب مفصلترین وجامع‌ترین کتابی‌است که تاکنون راجع بتاریخ فارس نوشته‌شده.

(۲) سلیمان از پیغمبران و پیشوایان معروف بنی اسرائیل است در دنیای قدیم که بین سالهای ۱۰۱۷ تا ۹۷۷ قبل از میلاد مطابق‌سال ۲۷۴۳ تا ۲۷۸۳ عبرانی در اورشلیم با حشمت و جلال فوق‌العاده سلطنت داشته بوفور حکمت ودرایت وهوش و سیاست وعیاشی معروف و افسانه های‌زیادی‌ازاودر روایات ملل مختلف جهان موجود است مسجد اقصی‌ازساختمانهای‌زمان

تصور که چون دیوها درحبس و بفرمان سلیمان بوده اند بامر او این کاخهای عظیم سنگی را که حمل سنگهای گران وزن آن از قوه و قدرت بشر خارج بوده است ساخته‌اند کما اینکه در همین پازارگاد بنای مرتفع سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان مینامند و آثار سنگی مشرق شیراز و همچنین خرابه قصر اشکانیان را در آذربایجان به‌تخت سلیمان نامیده اند و بالنتیجه بنای مقبره کورش کبیر را که از سنگهای عظیم الجثه تشکیل یافته بقبر مادر سلیمان یامشهد ام‌النبی معروف گردیده است وهمین اشتهار منشاء تصور دیولافوا گردیده تا مقبره کورش را از آن کاسان‌دان مادرکورش بداند. درهرحال معروفیت این بنا بمادرسلیمان سبب گردید تا ازانهدام کلی آن بدست اعراب متعصب مصون ماند و بتواند امروز مایه فخر و مباهات نژاد ایرانی قرار گیرد.

سلیمان وجمشید را گویندگان فارسی زبان اغلب یکی دانسته در نثر و نظم آنان ملك سلیمان وملك‌جم بسیاردیده‌میشود وبرای تکمیل این بحث مقاله‌محققانه علامه فقید مرحوم قزوینی که راجع بملك سلیمان و تخت سلیمان تحقیق جامع و

او میباشد و چون از راه تجارتی که تا حبشه و یمن توسعه داشت ثروت زیادی اندوخته بود ترتیب یك دربار مجلل با شکوهی داد که تا پیش ازاو در یهود سابقه نداشت معبدی در اورشلیم بر فراز صفه ای که ۱۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت بساخت و نوشته اند که صنعتگران و متخصصینی که برای بناهای او کار می کردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند سلیمان را تختی از طلای ناب و عاج بوده که در تالار قصر استوار گردیده و سلیمان برآن می‌نشست وبرتق وفتق امورمردم ومهام ملکی رسیدگی میکرد اثاثیه وظروف دربار‌او همه از سیم وزر بوده است چون خاطره سلیمان ورواياتی که راجع بعظمت وقدرت‌او گفته شده مخصوصاً ملاقات او با ملکه صبا درذهن اعراب باقی بوده و اورا با حشمت ترین سلاطین جهان میدانستند از اینر و پس از هجوم باین کشور پهناور و دیدن بناهای محیرالعقول آنها را بسلیمان نسبت دادند وچون ملاك تاریخ ایران پس‌از ازبین رفتن کتابخانهای ایران بدست امرای عرب گفته‌های مورخین اسلام بود خورده خورده تخت سلیمان و ملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و معمول گردید

دانشمندانه‌ای نموده و ضمن سعدی نامه صفحه ۲۸۹ درج گردیده بمناسبت اهمیت
موضوع عیناً نقل مینماید :

«تعبیر «ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایرانی درقرون وسطی بخصوص در
دوره سلغریان مراد از آن مملکت فارس بوده‌است ودرتاریخ وصاف بسیار مکرراز
آن مملکت به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیر شده رجوع شود از جمله
بصفحات ۱۴۵ و۱۵۵ و۲۳۷ و ۳۳۰ و۳۸۵ و۳۸۶ و۶۲۴ وهمچنین‌است درشیرازنامه
مکرراً ازجمله درصفحات ٤ و۱۷ و۲۰ و۱۲۸ وشیخ سعدی دریکی‌ازقصائد خود در
وصف شیراز که مطلع آن اینست ؛

خوشاسپیده دمی باشدآنکه بینم باز رسیده بر سر الله اکبر شیراز

گوید :

نه‌لایق ظلمات‌است بالله این اقلیم که‌تختگاه سلیمان‌بدست‌وحضرت‌راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان « وارث ملك
سلیمان» بوده‌است ؛ صاحب تاریخ وصاف گوید که طغرای سعدبن زنگی چنین بوده
است : «وارث ملك‌سلیمان سلغرسلطان مظفرالدنیا والدین تهمتن‌سعدبن‌اتابك‌زنگی
ناصر امیرالمؤمنین » (وصاف ص ۱۵۵) وطغرای پسرش ابوبکرچنین : « وارث ملك
سلیمان عادل جهان سلطان‌البر والبحرمظفرالدنیا والدین‌سعدناصر عبادالله المؤمنین»
(همان مأخذ ص ۱۷۸) وشیخ درمقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبکر بن سعد
زنگی یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده
است وهمچنین دراواخرباب هفتم درفصل جدال سعدی بامدعی «وارث ملك‌سلیمان»
وهمو درمدح اتابك محمدبن سعدبن ابی‌بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سلیمان شهنشاه عادل اتابك محمد

و در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب شمس قیس باز ازهمین اتابك ابوبکر به «وارث ملك سلیمان» تعبیر کرده است ودرقصاید کمال الدین اسمعیل درمدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابوبکـر همیشه ایشانرا بنعوت «وارث تخت سلیمان» می ستاید ازجمله درقصیدهٔ درمدح سعدزنگی گوید :

مملکت رازنوی داد شکوهی دیگر — شاه جمشیدصفت خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل — که بگسترد درآفاق جهان عدل عمر

الی آخرالابیات ودرقصیده دیگر گوید درمدح همو :

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم — گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعدبن زنگی شاهی که فرودحق اوست — سعد اکبر اگرش نایب دربان باشد
وارث ملك سلیمان چوتوشاهی باشد — کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

درقصیده دیگر درمدح اتابك ابوبکر بن سعد زنگی گوید :

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغر نسب — وارث تخت سلیمان خسروجمشیدفر
شاه ابوبکر بن سعد آن کزدم جانبخش او — زنده شد در دامن آخر زمان عدل عمر

ومنشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» برمملکت فارس چنانکه صاحب فارس نامه ناصری (ج ۲ ص ۱۸) نیز بدان اشاره کرد بدون شك آن بود که از طرفی ایرانیان تختگاه جمشید باستانی را درمملکت فارس فرض میکرده اند و آثار ابنیه تخت جمشید راکه درحقیقت چنانکه امروز معلوم شده اطلال قصور داریوش کبیر وپسرش خشایارشاست بواسطه بعد عهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود چنانکه اسم «تخت جمشید» حاکی ازآنست بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند و از طرف دیگر در نتیجه یك افسانهٔ مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین

بعضی احوال و اعمال منقوله از حضرت سلیمان ازقبیل قهر شیاطین واستخدام دیوان وجنیان وطاعت جن و انس مرایشان را وسفر کردن در هوا از شهری بشهردیگر در زمانی کوتاه و امثال ذلك ما بین ایرانیان مسلمان تولید شده بود وبسیاری ازعوام ایشان جمشید را باحضرت سلیمان یکی میپنداشته اند

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده باین عامه ناس شایع شده بود که مملکت فارس تختگاه حضرت سلیمان بوده وابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بود از مسجدی از مساجد سلیمان یا ملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شاد روان سلیمان (برحسب اختلاف تعبیر مؤلفین از قبیل (اصطخری ص۱۲۳و۱۵۰ وابن حوقل ۱۹۴ و مقدسی ٤٤٤ ونزهة القلوب ۱۲۱ وشیرازنامه۱۷) وظاهراً وقتی که دراواسط قرن ششم سلغریان ترك بعروج برتخت سلطنت فارس نایل آمدنداولین بارازاین عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده خود را قائم مقام سلیمان و «وارث ملك سلیمان» خوانده و این لقب باطمطراق را برالقاب رسمی خود افزودند.»

☆ ☆ ☆

براین مبحث نوشته ابن بلخی مورخ اواخر قرن پنجم هجری را میافزائیم:
وی درفارس نامه‌ای که بسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری تألیف کرده ضمن توصیف از

(۱) اصطخری در کتاب مسالك وممالك ص۱۲۳و۱۵۰ گوید: « بناحیه اصطخرابنیه حجارة عظیمه الشأن من تصاویر و اساطین وآثارو ابنیه عادیه یذکر الفرس انه مسجد سلیمان بن داود وان ذلك من عمل الجن و یزعم قوم من عوام الفرس الذین لا یرجعون الی تحقیق ان جم الذی کان قبل الضحاك هو سلیمان» انتهی باختصار و شیخ الرئیس در کتاب قانون در عنوان ریحان سلیمان گوید:«ریحان سلیمان نبات یوجد بجبال اصفهان یشبه ان یکون النبت الذی یسمی جمسفرم فان العامه یحسبون ان جماً هو سلیمان.» انتهی باختصار ثعالبی در غررو سیر گوید: «جمشید ویقال له جم ترخیماً ویقال انه سلیمان بن داود علیه السلام تخمیناً وذلك محال کبیر وغلط عظیم و لما کانت فی ملکه و حاله مشابه من ملك سلیمان وحاله فی القوه و القدرته و طاعته الجن والانس و غیرها قیل انه هووهیهات ماابعد بینهمافی النسب والزمان والمکان» انتهی باختصار

مرغزارهای فارس درقسمت مرغزار کالان مینویسد : «که این مرغزار نزدیك قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان ازسنك کرده‌اند خانه‌ای چهارسو هیچکس درآن خانه نتوان نگریدن ، گویند طلسمی ساخته‌اند که هر که درآن خانه نگرد کور شود ! اماکسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند » (۱) و این عقیده اینك نیز دربین‌ساکنین دهات‌مجاور وایلاتی که برای ییلاق‌وقشلاق درهرفروردگان‌ومهرگان از آنجا میگذرند رایج است ، اینها میگویند که مرد نباید داخل قبر برود ولی بر خلاف گفته ابن بلخی وعقاید دهاتیان تاکنون هرکس داخل این قبر برای تماشا رفته صحیح وسالم بر گشته‌است ؛ ودورنیست که این تحریم درقرون اولیه اسلام‌سببی داشته که اینك برما مجهول میباشد .

حمد اله مستوفی درنزهة القلوب فقط یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادرسلیمان نام میبرد که اقتباس ازفارس‌نامه ابن‌بلخی است وی مینویسد: در مرغزار کالان بجوار گورمادر سلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد وقبر مادر سلیمان از سنك کرده‌اند خانه چهارسوست ... » (۲)

صاحب کتاب مجمل‌التواریخ والقصص مینویسد: « کیکاوس از سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بخواست تا دیوان را بفرماید تاازبهراوعمارت کنند وآن بناهاکه به‌پارس است بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان‌خوانند ودیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را واین‌درتاریخ‌طبری‌است‌وبروایتی گویندسلیمان بعهد کیخسرو بود وحمزةالاصفهانی منکر است اندرحال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوك بسیار کرده‌است وهیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن تر از خوك نیست

(۱) فارس نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال‌الدین تهرانی صفحه ۱۲۶
(۲) صفحه ۱۸۰ نزهة القلوب حمدالله مستوفی

وبر آنجا نبشتهاست بفهلوی وهمی گوید درروزگاری موبدی‌را بیاوردند که آنرا بخواند ازجمله این لفظ بود که : گردش این زمان جم بفلان ماه وفلان روز وپهلوی نبشتست این کلمتها وبسیاری دیگر ومن از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرض برنخیزد وآنرا هزارستون خوانده‌اند و دیگر بناهم نبشتها بر آن از طهمورث نشان می‌دهد اما چنان ساختن ازقوت آدمی دشخوار باشد ودیوان درفرمان جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وباد که جز مسخر سلیمان نبوده‌است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم برین سان است وخدای تعالی علیم‌تر بدان. «۱»

ودرجای دیگر باز مینویسد : «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد حق تعالی اجابت کرد و آدمی و پری ودیو وعفاریت ومرغان وباد را مسخر اوکرد و چشمهٔ روی روان کرد و بفرمان او دیوان کارها کردند وبناها را که اثر آن‌هنوز بجای‌است ومنطق مرغ وجانور بدانست وبدین هم آیات قرآن ناطق است قال‌الله تعالی : وسخرنا له الریح» (۲)

اینک که قسمتهائی از گفته‌های تاریخ نویسان متقدم ومتأخر بیان‌شد بیمناسبت نیست این عقیده را نیز که مدتهاست پاره‌ای از مردم عوام شیراز ومردمان بلوک‌مادر سلیمان دارند ذکر نماید ، آنان معتقدند که شستشوی در آب مادر سلیمان برای علاج گزیدگی سگ‌هار ومرض هاری نافع است و ئیلات همین آبرا برای معالجه پاره‌ای ازامراض انسانی ودامی مفید میدانند.

☆ ☆ ☆ ☆

تحقیقات یکقرن اخیر در نقاط مختلفه فلات ایران وجلگه بین النهرین و

---

(۱) صفحه ۴۷ مجمل التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملک‌الشعراء بهار چاپ تهران سال۱۳۱۸

(۲) ص ۲۱۰ همان کتاب

کرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیـای غربی ثابت نمود کـه تمدن از کرانه رودخانه‌ها آغاز وسپس بسایر نقاط ومراکز منتشر گردیده‌است زیرا بعمل آوردن غلات و آذوقه وچرانیدن دام مستلزم آب فراوان وزمینهای قابل کشت و چراگـاه میباشد بنابراین کرانه رودخانه ها مناسبترین مکان جهت تهیه خانه وتشکیل دسته و فراهم کردن نیازمندیهای معیشت ساده مردمان آنروزی بوده است ؛ بعلاوه خطر خشکسالی که گاه وبیگاه گریبانگیر ساکنین کوهستانها و جلگه ها ممکن است بشود آنهارا تهدید نمینموده‌است ، واگراتفاق میافتاده‌است که سواحل رودخانه‌ای درمجاورت کوهستانها قرار میگرفته ساکنین کاملا مرفه و آسوده خاطر بوده اند زیرا هم از لحاظ تهیه وسائل زندگی در آسایش بوده اند هم از لحاظ چراگـاه کوهستانی برای چهارپایان آنها موقعیت مناسبی دارا بوده‌است.

جلگه پازارگاد دارای همـین مزایاست اراضی سرسبز و حـاصلخیز ، آب و هوای سالم ومعتدل آفتاب درخشان بویژه آنکه اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع محاصره کرده ودو رشته آب کافی (پلوار ومرغاب) وچند جدول دیگر اراضی هموار آنرا مشروب میسازد واگرچه نزدیك سردسیرات وییلاقات قرار دارد ولی‌هوای‌آن رویهمرفته مطبوع وسالم وفرح بخش وبرای سکونت وکشاورزی ومخصوصاً کاشتن درخت واحداث باغ بسیار مساعد ومناسب میباشد وهم اکنون باغات چندی احداث که برزیبائی منظره ولطافت هوای آنجا افزوده است.

رودخانه پلوار ومرغاب - در وسط جلگه پازارگاد رودخانه‌ای‌روان‌است بنام پلوارکه ازشمال بجنوب بسوی تنك بولاغی جاری وازوسط تنك درزیردرختان

---

(۱) در جلکه و کوههای پازارگاد اقسام آهو، و پازن، و بزهای کوهی و در کوهها نیز حیوانات درنده از قبیل پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، و کفتار، شغال، دیده میشود

سرسبز وانبوه بید و گز دربستر مارپیچی بسوی دشت بولاغی و از آنجا بدشت پهن سیوند وسعادت آباد وسپس سیوند جاری وپس از مشروب ساختن اراضی اطراف و باغات سیوند وعبورازجلگه خفرك عليا وسفلى وشهرقديمى استخروجلگه‌مرودشت درکنار پل‌خان برودکر ملحق میگردد.

سرچشمه اصلی این رودخانه از قاضیان قصریعقوب که دهکده‌ایست درحدود ۳۰ کیلو متر شمال غربی جلگه پازارگاد در وسط یك تل میباشد پس ازطی مقداری راه با آب رودخانه لاسور ویك شاخه دیگر از آب قشلاق جمعاً تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. پلوار بر طبق نوشته ابن‌بلخی مورخ معروف قرن پنجم هجری چون از دهی بهمین نام(پروآب) سرچشمه گرفته آنرا رودخانه پروآب مینامیده‌اند وبمرور زمان وقلب حروف پرواب پلوار گردیده‌است.

دردشت مرغاب آب دیگری بنام مرغاب روان‌میباشد ومحتمل‌است که این‌نام (مرغ آب) ازنقش انسان بالدار که شرح آن داده خواهدشد ومانند مرغ بال دارد گرفته شده باشد. !

رودخانه پلوار درسیوند بنام رودخانه سیوند نامیده میشود و همه‌جا در بین راه دربستر آن آب زهش نموده بطوریکه درسیوند آب نسبتاً قابل ملاحظه ای که بزحمت میتوان ازآن عبور نمود تشکیل میدهد ، در هنگام سیلاب وطغیان آب تا چهارمتر بالا میآید ولی البته موقتی میباشد.

رودخانه پلوار را جغرافی دانهای عرب فرواب (**Furvâb**) میگویند و کلمه پرواب از همین کلمه فرواب گرفته شده‌است. استرنج **Strange** مستشرق‌انگلیسی در صفحه ۲۷۶ کتاب **Land of Eastern Coliphat** نوشته است که سرچشمه

رودخانه پلوارازدهکده فرواب درناحیه‌جاوبر کان Jawbarkân درشمال‌اوجان یا ازجان Ujan یا Uzjan است (۱) ولی این نامها فعلا مصطلح نیست فقط‌محلی است بنام جو کان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی وهم دهی بآن نام است وحدود آن تامزایجان میرسد ؛ یکرشته از رودخانه پلوار ازتنک قلی وارد بلوک مشهدمیشود.

رودخانه مرغاب نیز از پانزده‌کیلومتری شمال پازار گاداز محلی بنام« بناب» ظاهرمیگردد وپس‌ازمشروب‌ساختن‌تمام‌بلوک‌مرغاب وارد جلگه‌مادرسلیمان‌میشود.

تنک قدیمی و تاریخی بولاغی - روبروی آرامگاه کورش کبیر بفاصله سه کیلومتری جنوب غربی تنك دراز و گودی است بنام تنك بولاغی که معبر احشام واغنام وطوائف باصری، کردشولی ، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد. چون این تنك کوتاه‌ترین راه فاصل بین قادرآباد وسیوند است ئیلات نامبرده درموقع کوچ به ییلاق وهمچنین مراجعت از ییلاق ازاینراه عبور مینمایند.

درازی تنك درحدود ۱۲ کیلومتر وعرض آن از ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترمیرسدولی این ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترقابل عبور نیست زیرا رودخانه پلوار و درختان انبوه جنگلی اطراف رود عبور را مشکل وازکمر کوه که دارای راه باریکی است میتوان عبور نمود ، معبر تنك پس ازگذشتن از پوزه‌های‌سنك‌بر ، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت وسیعی بهمین نام (دشت بولاغی) میرسد.

در ابتدای تنك (البته رو بطرف جلگه پازار گاد در دامنه کوه راه باریکی بعرض ۱٫۵ مترتا دومتر وبطول تقریباً ۲۰۰ متر درسنك کوه تراشیده که قابل‌اهمیت وجالب‌است وآثار آن میرساندکه مربوط بادوار خیلی قدیمه میباشد و بعدها

۱ــ مأخذ نوشته این دانشمند کتاب‌های استخری، مقدسی، ابن بلخی، مستوفی، حافظ ابرو، یاقوت حموی است

برحسب احتیاج ورفت وآمد بسیاردیوارمعبرسنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاها از یك متر تا ۱۰متروسعت داده‌اندودروسط تنگ‌پایه‌های پلی‌دیده میشوندکه برای عبور بطرف دیگر در ادوار قدیم ساخته بودند.

تنك بولاغی بموازات‌تنك سعادت‌آباد میباشد ولی‌همانقدرکه تنك‌سعادت‌آباد خشك وبی‌آب وعلف میباشد این تنك مثل تنگاب (۱) فیروزآباد پردرخت وباصفا وخرم است وبدون شك راه واصل بین تخت جمشید وپاسارگاد وسپس هگمتان ازهمین تنك بوده‌است .

سنگهای سفید مرمرنماکه درقصرپازارگادبکاررفته از کجا آورده‌شده؟

یکی از نکات مبهم ساختمان پازارگاد که پیوسته مورد دقت و بحث و کنجکاوی باستان شناسان وعلاقه‌مندان قرارگرفته این بودکه سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته درکاخهای پاسارگاد وکعبه زردشت (نقش رستم) و تخت گوهر و ساختمان سنگی مکشوفه درسه‌کیلومتری مغرب تخت‌جمشید و سایر قصور وبناهائی که با سنگهای گران وزن حول حوش تخت جمشید ونقش رستم و شهر تاریخی استخر و پازارگاد بناگردیده چه آنهائیکه تا این تاریخ متدرجاً مکشوف ویاآنهائیکه در زیر خروارها خاك مرودشت وخفرك مدفون ومستورمیباشد ، ازکجا تهیه وآورده شده‌است زیرا ازکوههای مجاور این آثار بهیچوجه رگه‌ای که دارای سنك سفید بدان رنك واستحکام باشد موجود نیست ، خوشبختانه این رازمکتوم از زمستان

---

(۱) تنك طویلی است نزدیك فیروزآباد که نقش ساسانی و یك کتیبه پهلوی در آنجا دیده میشود

(۲)از سیوند تا پازارگاد از راه تنك بولاغی در حدود سی کیلو متر است در حالیکه تنگ سعادت آباد و راه فعلی پنجاه کیلو متر است

سال ۱۳۳٤ دراثر کاوشهای یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای مراد برزو درکوههای سیوند مکشوف ورخنه‌های متعددی ازسنگهای سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به تنب کرم **Tonb-i-Karam** (کوه الماس بری) و سنگهای سفید گران وزنی که از کوه بریده شده یا جدا وآماده حمل‌است دیده شد که بنوبه خود کشف شایان توجهی‌است ویکی از نکات مبهم فنی آثار نامبرده را کاملا روشن ساخت واین نخستین بار است که این اطلاع برای اهل تحقیق و علاقمندان مذکور می‌افتد.

کارگاه برش سنك در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع ۱۵۰ مترقرار گرفته وتا ده سیوند درحدود سه کیلومتر فاصله دارد که باید بتوسط اسب یا پیاده بدانجا رفت زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مانع از عبور اتومبیل‌است. درجلو رخنه ها که درهمان بالای کوه متفرق‌است دره‌ای خاکی با سرآشیب تندی که‌تنها راه‌عبور ببالای کوه‌است واقع گردیده قطعات بزرك سنك را پس از جدا کردن از کوه در آن دره بپائین پرتاب نموده وسپس باچوب وعرابه بکنار رودخانه سیوند که چندان مسافتی تاآنجا ندارد برده وهمانطور که سنگهای عظیم اهرام را ازآنطرف رود نیل توسط قایقهای مخصوص وچوبهای قطور در موقع طغیانهای نیل بطرف دیگرمیبرده‌اند این سنگها را نیز در زمستان وهنگام بالا بودن رودخانه سیوند تا حوالی نقش رستم و شهر استخر میرسانده‌اند، وسپس بوسیله عرابه وچوب ونیروی کارگران زیاد بپای کار (کعبه‌زردشت ـ تخت گوهر وغیره) میبرده‌اند برای حمل تاپاسارگاد نیزازعرابه‌های قوی وحیوانات بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه های متعددی در همان بالای کوه بازدید گردید که ازآنها قطعات زیاد سنگهای تنه ستون و سرستون سنگهای قطور ساختمانی موجود و در بین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگها بوده است با تکه‌های زیاد سنك سفید پراکنده است

که موفق به‌بردن آنها نگردیده‌اند بعلاوه مقدار زیادی سنك سفید بقطر یك متر و عرض شش‌متر وطول ده متر از کوه بریده‌اند که فقط انتهای آن بهمان طرز که در جلو دخمه نیمه تمام داریوش سوم مشاهده میشود بکوه وصل‌است.

با اینکه پیدایش رگه‌های عدیده بالا هر گونه ابهامی را مرتفع میسازد ولی ما باز در کوههای حوالی پاسارگاد تا ده‌بید مخصوصاً در کوه سفید حدود پنجاه کیلو متری شمال شرقی پازارگاد کاوشهای خود را ادامه خواهیم داد و شاید رگه‌های دیگری در شمال ومشرق جلگه پاسارگاد که کمك باین رگه‌های موجود میکرده‌است.

طرز بریدن سنك از کوه وآوردن تا پای کار و رویهم گزاردن و تراش دادن بدینطریق بوده‌است که تخته‌سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلم‌های‌ضخیم آهنی کوه‌بری از کوه جدا کرده وبپائین پرتاب مینموده‌اند، بعد با عرابه‌های‌چرخ‌دار بکمك کارگران ورزیده وحیوانات قوی بارکش چون گاو و قاطر واسب با صرف قوای زیاد بپای کارمی‌آورده‌اند وسپس بمدد منجنیق‌های چوبی وقرقره و طنابهای ضخیم وبستن سکوهای سنگی مهم که تاب فشار سنك را داشته باشد و با وسائل دیگری که اینك برما مجهول‌است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای‌محکم کاری اغلب‌ازتکه‌های‌ستون‌قصور تخت‌جمشید دارای برجستگهائی است که در فرورفتگی قطعه دیگرداخل‌شده ومانع از جا بجا شدن و ایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده‌است.

درطرفین‌سنگهای قلمه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اند که کار بستن طناب وبالا کشیدن قطعات عظیم سنگها را آسان‌تر نماید دسته‌ها را پس ازنصب میتراشیده‌اند. هنوز آثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون مدخل نیمه تمام مشاهده میگردد. قطعات



کوه تنب کرم و برش قطعات سنگ سفید



کوه تنب کرم سیوند وقطعات سنك سفید بریده شده ازکوه

سنك پیوسته بزرگتر از آنچه باید باشد از کوه جدا میگردیده و بروی کار نصب میشده بعداً استاد حجار و مهندسین متبحر شیار های قائمی که در ستونهای آپادانای تخت جمشید بالغ بر ۵۲ میباشد بروی سنگها طراحی نموده ومشغول تراش میشدند . و این نکته ازمدخل نیمه تمام قصر صد ستون خشایارشا در تخت‌جمشید که سنگهای نیمه‌تراش را رویهم گذارده واز پائین مشغول تراش آن بوده‌اند و بهمان حال مانده کاملا مشهود میگردد .

ستونهای کاخ پاسارگاد بالعکس صاف وبدون شیار بوده فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی وایوانهای آن دارای شیارهای افقی بوده‌است . شیار ستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده ستونهای آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار درستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد ۳۲ شیار و ستونهای تچر که ۵۵ سانتیمتر قطرداشته دارای ۲۴ شیار بوده است .

قطرستونها ازآن لحاظ که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته نازکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه ومتناسب انجام گرفته که در ظاهر چندان محسوس نمی باشد.

عمل استادانه دیگری که کارگران متخصص انجام میداده درز گیری دقیق سنگهاست بطوریکه مقاطع بزحمت تشخیص داده میشود واینك که بیست‌وچندقرن ازساختمان قصور میگذرد باز تمیز درزهای سنك‌مشکل ومستلزم توجه‌دقیق میباشد.

منظره جدا کردن سنك از کوه‌درجلودخمه نیمه تمام داریوش‌سوم ودردرگاه گوشه شمال غربی صفه تخت‌جمشید ودرهمان گوشه خارج ازصفه و درکوه رحمت وکوه حاجی آباد (کوه‌نقش‌رستم) وکوه تنب کرم سیوندهمه‌جا میتوان‌دید.سنگهای سیاه‌را نیز ازکوه(تنك‌سیاه)جنوب‌غربی‌پازارگادواز کوههای (تنك بولاغی)میآورده‌اند،

☆ ☆ ☆

ساختمانهای سنگی درادوارقدیم بیشتر اختصاص بمعابدداشت و قصورشاهان نیز که اغلب درجوارمعابد بوده باسنك ساخته میشد. درکشورهای باستانی مخصوصاً آنهائی که بسنك دسترسی داشتند ازقبیل مصرقدیم خودرا موظف میدانستند که بناهای پرستشگاهها وجایگاه خدایان را حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی مانند سنگهای عظیم الجثه ویا اگرتهیه سنك ازلحاظ طبیعی میسر نباشد باآجر بنا نمایند زیرا معتقد بودندکه خانه‌های شخصی برای عمر کوتاه وزودگذر بشرازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد ازآنرو که فقط مدت محدودی در آن زیست میشود ولی برای خدایان که جاودانه هستند باید جایگاههای جاودانی وهمیشگی ساخت که هزاران سال دوام کند. مردم بین‌النهرین از دوره اروك (۳۴۰۰ تا ۳۰۰۰ پ م) بادوری از کوهستان دسترس نداشتن بسنك معهذا مقید بودند که پایه های معابد را با سنگهای آهکی که دوام آن بمراتب بیشتر ازخشت بوده‌است بسازند درمصر بناهای معابد همه ازسنك‌های عظیم‌الجثه بوده‌است.

☆ ☆ ☆

آثار قبل از تاریخ درجلگه پاسارگاد

جلگه وسیع وپرآب وحاصلخیز پاسارگاد پیوسته این گمان را تولیدمینماید که یك تمدن باستانی درآن سرزمین وجودداشته که دنباله‌آن به‌جایگزین شدن دسته‌ای ازآریاها درآنجاکشیده‌شده وسپس بدوره هخامنشیان مربوط گردیده است واین نظریه تقریباً تعمیم پیدا کرده‌است که بسیاری ازقصور وساختمانهای معظم باستانی درنقاطی بنیان گزاری گردیده که قبلا نیز معمورومسکن مردمانی بوده که بمقتضای زمان ومکان آثار وصنایع بدیع وجالبی ازخود باقی گذارده‌اند.



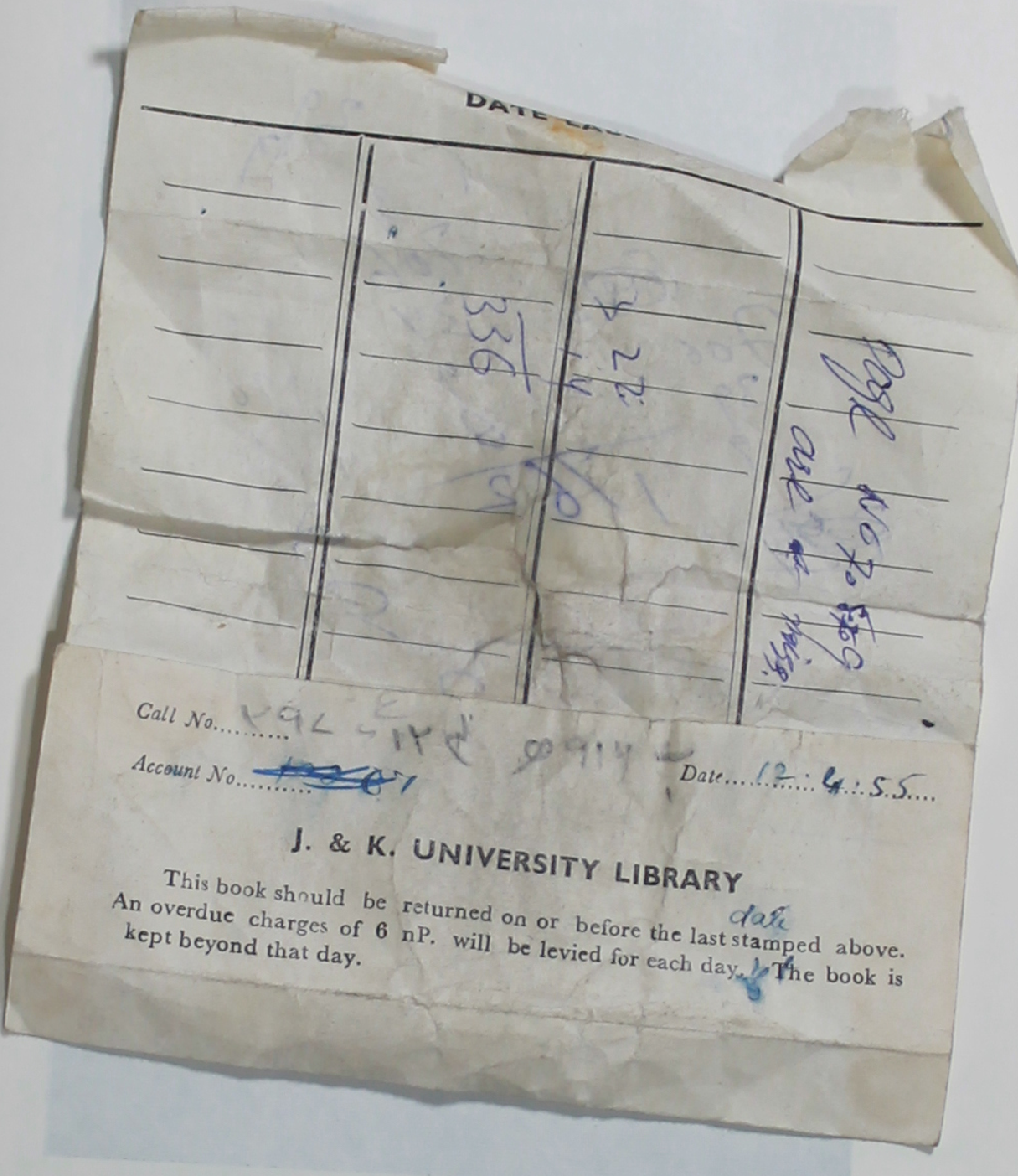
معدن سنگهای سفید مرمر نما در کوه تنب کرم شمال شرقی سیوند که در زمستان سال ۱۳۳۴ کشف گردید



کوه حاجی آباد (نقش رستم) ومنظره چند قطعه سنك که از کوه بریده‌شده



معدن سنك سفید وقطعات عظیم سنگهای سفید که میخواسته اند از کوه جدا نمایند مکشوفه درزمستان
سال ۱۹۵۵ در کوه تنب کرم شمال شرقی سیوند



DATE LA[illegible]

Call No. ....

Account No. ....　　　Date. 12. 4. 55

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day. The book is kept beyond that day.

در گوشه و کنار فلات ایران تپه های ماقبل تاریخی زیادی وجود دارد که هر کدام نمودار تمدن و آثار هنری هزاران سال پیش است قدیمی ترین آنها تپه سیالك کاشان؛ جعفر آباد شوش و تپه‌های مرودشت میباشد که در خلال کاوشها آثاری از پنجهزار سال قبل از میلاد بدینطرف پیدا گردیده و تا کنون سبقت تاریخی آنها در قبال قدیمی ترین آثار مکشوفه در تپه‌های جلگه بین النهرین مربوط بدوره های العبید (۱) تمدن سومر و اکاد در بعضی جاها برتر و در پاره‌ای نقاط برابر میباشد و البته تپه‌های دیگری نیز پیرامون همین تپه‌ها و در سایر نقاط از قبیل تپه حصار دامغان و کیان نهاوند و تپه‌های نزدیك ری موجود است که آثار مکشوفه درهریك از آنها که حفاری شده مربوط بهزاره‌های چهارم وسوم ودوم پیش از میلاد میباشد قدیمی ترین آثار این دسته با آثار دوره‌های جمدت نصر واوروك در بین‌النهرین سفلی تقریباً هم عهد میباشد.

باتوجه باینکه کلیه آبادیهای مربوط بساکنین مردمان قدیم در کنار جویبارهای و رودخانه‌ها برپا میگردیده و وجود رودخانه «پلوار» در مشرق بناهای کورش، و وسط جلگه پازارگاد خود مؤید این نظریه‌است معهذا کاوشهای سال ۱۳۳۱ ما در چند تپه و پیدایش سفالهای پیش از تاریخ رفع هر گونه ابهامی را نمود و معلوم داشت که همین

---

(۱) آثار پیش از تاریخ جلگه بین‌النهرین را مکتشفین بسه دسته تقسیم نموده‌اند و آثار هر دوره‌ای را بنام همان ناحیه‌ای که آثار در پیرامون آن بدست آمده نامگذاری نموده اند: ۱- تل العبید (نزدیك شهر اور مربوط به نیمه اول هزاره چهارم پیش‌از میلاد) ۲- اوروك: در شمال فرات و شمال غربی شهر های اور وعبید (۳٤۰۰ تا ۳۱۰۰ پ-م) ۳- جمدت نصر Djemdet Nasr نزدیك کیش (حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ-م) دوره اخیر واسط بین دوره ماقبل تاریخ ودوره تاریخ‌است . حفریات «اور» درسال ۱۹۲۲ میلادی توسط هال M. K. R. Hall وسرلئونارد وولی Sir Leonard Woolley آغاز گردید.

آبادیها وموقعیت طبیعی وزراعتی واستحفاظی سبب گردید تا مرکز طوائف و قبائل و بالاخره پایتخت گردد . همانطور که تخت‌جمشید نیز دربین تعداد زیادی تپه های ماقبل تاریخی جایگرفته‌است.

در دو تپه‌های ماقبل تاریخی معروف به «تل‌خاری ابوالوردی»(۱) و «تپه نخودی»(۲) نزدیک ده‌های ابوالوردی ومبارک‌آباد که چندان مرتفع و وسیع نیست چند هفته کار شد متأسفانه ظرف سفالی سالم و حتی نیمه درست پیدا نکردیم ، فقط تکه‌های شکسته‌وریز سفال‌منقوش بشکل وهیئت‌ورنگ سفالهای تل باکون(۳) به‌عمق یک‌تا ۳۰ر۱ متر بدست آمد کـه اغلب دارای اشکال متنوع وجالب از حیوانات و گل و بوته و نقوش هندسی میباشد رنگ خطوط روی سفالها قهوه ای و قهوه سوخته و شنجرفی و یشمی رنگ وقلم سیاه میباشد .

پیدایش این تکه سفالها ثابت کرد که جلگه پاسارگاد در هزاره های قبل از میلاد مسکن طوائف وقبائلی بوده که آثار هنری وصنعتی آنها با سایر آثارقبائل هم عصرشان مشابه ودوش بدوش آنها پیش‌میرفته‌است.

محدود بودن وقت کار ودرپیش داشتن کارهای اساسی تر بما فرصت بیشتری نداد تا حفاری مهم ودامنه‌داری در این دوتپه ویا سایر نقاطی که تصورپیدایش اشیاء پیش از تاریخ درآن میرود انجام دهیم ولی البته جزء برنامه کار آینده بنگاه علمی میباشد وامیدوار است درخلال سالهای بعد این‌منظور دنبال گردد .

آثار پیش ازهخامنشی در پازارگاد

ضمن خاکبرداری درروی صفه سنگی معروف به‌تخت سلیمان تکه‌های سفال

۱ــ وسعت این[تپه درحدود] ۳۲۰۰ مترمربع[(۳۲ × ۱۰۰ متر)

۲ــ ۷۵۰۰مترمربع وسعت دارد. ۳- تپه ماقبل تاریخ سه کیلومتری جنوب تخت‌جمشید



نمونه چند نقش روی سفالهای ماقبل تاریخی مکشوفه در پازارگاد

سیاه رنگی شبیه بسفالهای مکشوفه مربوط بدوره ایلامی وقسمتی از نقش یك حجاری (موی پشت سر و گوش) که تا حد زیادی آثار هنر ایلامی از آن هویدا است؛ ولی متأسفانه چون در تحولات و تبدلات قرون گذشته آثار پازارگاد دست خورد گیهای زیادی پیدا نموده وهمه نقوش را شکسته‌اند و بجاهای دیگری برای ساختمانهای روستائی منتقل کرده‌اند از اینرو درظرف چند سال خاکبرداری هنوز قطعه سالمی از نقوش پیدا نشده و بعضی از تکه‌های شکسته را نیزدر اراضی زراعتی و درغیر جای اصلی خود پیدا کردیم.

اینك بذکر آثار کورش کبیر که مهمترین ومعظمترین یادگارهای آن شهریار بوده وموضوع اساسی مطالعات و بررسیهای پازارگاد بر آنها استوار گردیده‌است میپردازد.



۱- دستگیره درب از برنز ۲- قسمتی از نقش یك صورت حجاری‌شده بروی‌سنك مکشوفه درروی تپه معروف به‌تخت سلیمان (شمال پاسارگاد)

آرامگاه کورش کبیر

«ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس شاهنشاهی»
«ایران و پادشاه تمام مشرق زمین باین گور من رشک مبر»

نخستین آثاریکه ضمن بازدید پازارگاد جلب نظر را مینماید و از چند کیلو متری نمایان میباشد بنای سنگی مجللی است که در دوهزار وچهارصدوشصت سال پیش آرامگاه کورش کبیر بوده واینك بنام قبر مادر سلیمان معروف است.

راجع بوضع آرامگاه واشیاء درون آن وجسد کورش بدواً آنچه را که تاریخ نویسان ومحققین متقدم ومتأخر روایت کرده‌اند شرح میدهد سپس کشفی را که در هفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ در بالای بنای آرامگاه کورش شده وبکلی با گفته‌های موزخین قدیم مغایرت دارد ویکی از مهمترین وجالب‌ترین کشفیات بنگاه علمی تخت‌جمشید در پازارگاد میباشد ذکر مینماید.

درون این بنا اطاقی ازسنك به پهنا ۳٫۵ متر ودرازای ۲٫۱۰ متروجود دارد که بدنه وکف وسقف آنرا سنگهای بزرگ ویکپارچه بنا تشکیل میدهد و درب ورودی آن دارای دهلیز تنك وتاریکی است که بسمت مغرب باز میشود این اطاق روی شش طبقه سنگهای پرحجم وسنگین سفیدشبیه بسنك مرمرقرار گرفته‌رویهمرفته ۱۱ متر ازسطح زمین ارتفاع دارد. درون آرامگاه آثار محراب و خطوط عربی است که بزحمت حروفی ازآن را میتوان خواند. در حاشیه دور محراب چهارآیه اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبيناً تا وكان‌الله عليماً حكيماً» با خط ثلث معمولی نقر گردیده‌است.

بیرون بنا بسیار ساده ولی درعین سادگی بسیار با شکوه و با هیمنه است ؛

رخامهای کوه پیکر آن حاکی از فکر بلند کارفرما ومهارت و ایمان کار گر میباشد. سنگها با دقت وظرافت قابل تحسین واعجابی درز گیری شده و با بستهای آهنی (۱) بیکدیگر متصل گردیده؛ بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پا برجا وقرنهای دیگری که ما خاك و خشت باشیم او استوار و برقرار خواهدماند وازباد وباران گزندی نخواهد دید.

درون آرامگاه هیچگونه نوشته قدیمی ندارد ولی بطوریکه اکثرازمورخین یونانی چون سترابن وآریان وپلوتارك نوشته‌اند دولوح میخی باینمضمون درداخل قبر بوده است:

۱- «ای انسان هر که باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده ام پس بدین مشتی خاك که تن مرا میپوشاند رشك‌مبر».

۲- «ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام مشرق زمین بقبرمن رشك مبر. (۲) استرابن نقل‌از اونسیکریتوس (۳) مینویسد کتیبه قبر کورش بزبان یونانی! اما بخط فرس وروی آن‌این عبارت نوشته شده‌بود:

(۱) سردرزهای سنگهارا که بابست آهنی بیکدیگرمربوط‌میشده برای ربودن آهنها دردوره‌های اولیه اسلام سوراخ کرده بستهای آهن‌را درآورده برده‌اند. سوراخهای جای خالی آن‌در سنگها مشهود است

(۲) ازاین دولوحه‌میخی تاکنون بطورتحقیق ویقین اثری ظاهر نشده‌است وچون در پیرامون قبر بواسطه قبور اشخاص خاك برداریهائی نمیتوان نمود و بعلاوه دست خوردگیهای زیادی‌در ادوار اسلامی پیدا کرده تصور پیدایش آنها نیز نمیرود زیرا دراثر تحولات بسیاری از سنگها و آثار این ابنیه از مکان اصلی خود خارج و بتمام جلگه پازارگاد پراکنده گردیده است

(۳) اونسیکریتوس Onesikeritos مانند اریستوبولوس Aristobulos و بطلمیوس Ptolemaos پسرلاگس Lages که پس ازاسکندر فرمانفرمای مصر گردید(۳۲۳پ‌م) وسلسله او تاسال سی‌ام پیش ازمیلاد در مصر سلطنت کردند وکالیستنس Kallisthenes نوه ارسطاطالیس از نویسندگان یونانی بودند که همراه اسکندر بایران آمدند

«اینجاست آرامگاه من، کورش شاهنشاه» (۱)

در دوره اسلامی که این قبر بصورت مسجد در آمده بر دیوار جنوبی داخلی آن محرابی درآورده‌اند وبشرحی که گذشت عباراتی قرآنی وعربی نقر کرده اند و یکی از مورخین نوشته‌است که بین آن عبارات «مشهد ام‌النبی» یعنی محل شهادت مادر پیغمبر دیده‌است ولی فعلا هیچیك از این عبارات خوانا نیست .

سایر خصوصیات بنای سنگی آرامگاه بشرح زیر است :

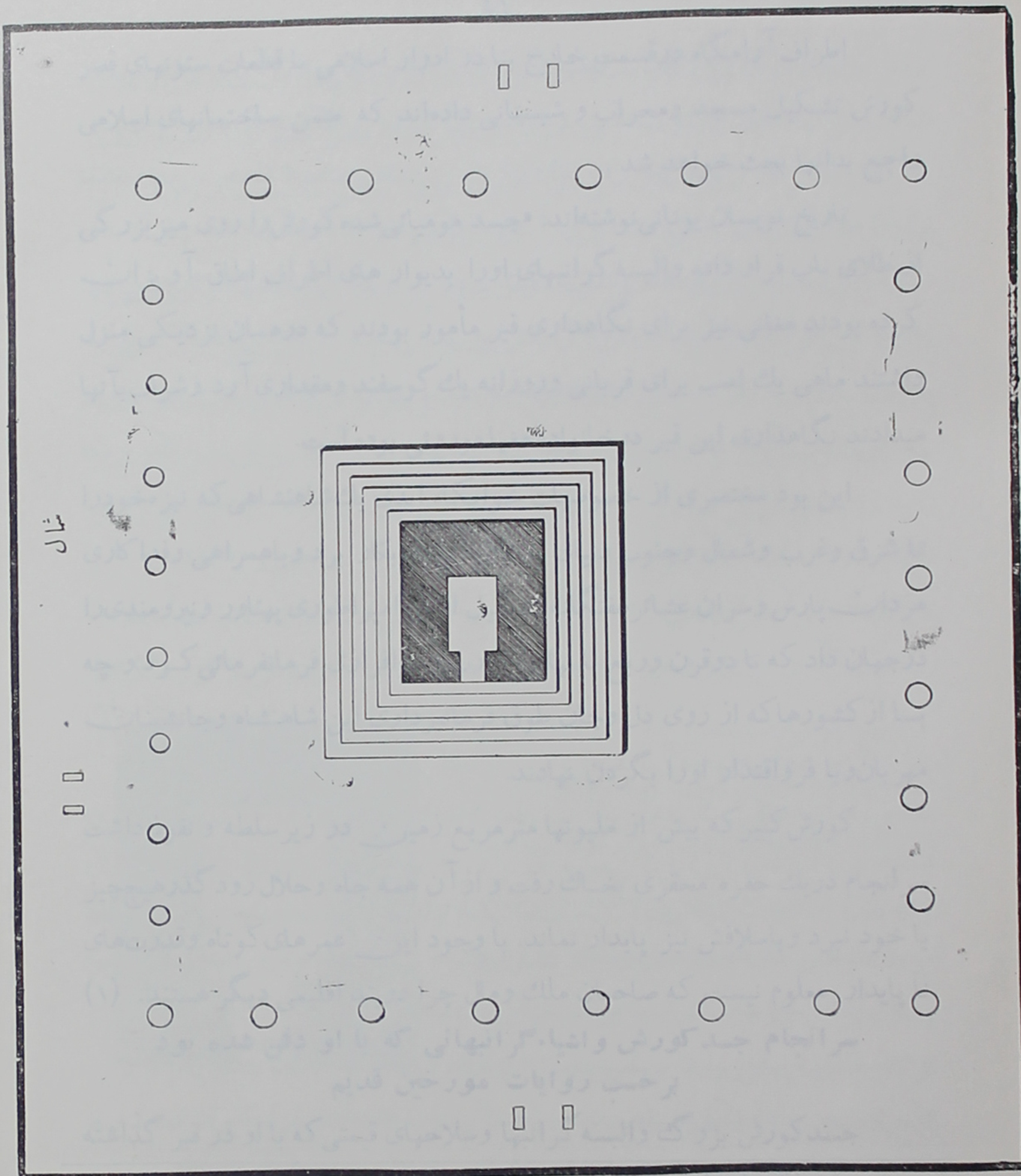
مساحت کلی بنا درپائین‌ازخارج ۱۵۶ مترمربع (۱۲×۱۳ متر)وازشش رجه سنك کاری تشکیل یافته طبقه اول از سطح زمین (بلندترین طبقه) ۱٫۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم و سوم هر کدام یك متر وسه‌طبقه آخری هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد . عرض سکوها نیم‌متر وروی‌همرفته ازسطح زمین تاکف اطاق آرامگاه ۵٫۳۵ متر ارتفاع دارد . پس ازعبور ازسکوها توسط پلکانیکه فقط یك قطعه آن موجود است بدرب تنك وکوتاهی بعرض یك‌متر وبلندی ۱٫۳۰ مترمیرسیم که وارد دهلیزی بدرازای ۱٫۳۰ مترمیشود وازآنجا باطاق کوچکی میرود .

خوداطاق که برحسب گفته مورخین جسد شاهنشاه درآن قرار میگرفته‌حدود شش‌مترمربع(۲٫۳۰×۳متر)بیش وسعت ندارد که اطراف آنرا سنگهای سفید بزرك احاطه کرده وازدوپارچه سنك مسقف گردیده وتاکف اطاق ۳٫۱۰ مترارتفاع دارد .

درقسمت بالای درب کوتاه ورودی دوحفره‌درسنك بیرون آورده که جای‌پاشنه درب آرامگاه‌بوده وشاید بندرت‌وفقط درمواقع انجام‌آداب‌رسمی‌ومقررو تاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی باز میشده‌است سنگهای بزرگی که درین بنا بکار رفته همه با بست های آهنی بیکدیگرمربوط گردیده است.

---

(۱) این روایت نادرست بنظر میرسد زیرا «خط فرس بزبان‌یونانی» در آن زمان آن هم در پارس بهیچوجه صحیح نمی باشد



نقشه آرامگاه کورش کبیر وستونهائی که درزمان اسلامی (اتابکان فارس) بدور آن گذارده شده

اطراف آرامگاه درقسمت خارج بنا در ادوار اسلامی با قطعات ستونهای قصر کورش تشکیل مسجد ومحراب و شبستانی داده‌اند که ضمن ساختمانهای اسلامی راجع بدانها بحث خواهد شد.

تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند: «جسد مومیائی‌شده کورش‌را روی میز بزرگی از طلای ناب قرار داده والبسه گرانبهای اورا بدیوار های اطراف اطاق آویزان کرده بودند مغانی نیز برای نگاهداری قبر مأمور بودند که درهمان نزدیکی منزل داشتند ماهی یك اسب برای قربانی وروزانه یك گوسفند ومقداری آرد وشراب بآنها میدادند نگاهداری این قبر درخانواده مغها موروثی بوده است.

این بود مختصری از خصوصیات خوابگاه ابدی یك‌شاهنشاهی که نیزه‌خودرا تا شرق وغرب وشمال وجنوب دنیای متمدن آنروز بکار برد وباهمراهی وفداکاری مردان پارس وسران عشائرهفتگانه تشکیل اولین امپراطوری پهناور ونیرومندی‌را درجهان داد که تا دوقرن وربع با نهایت قدرت وسرافرازی فرمانفرمائی کرد و چه بسا ازکشورهاکه از روی دل وجان طوق فرمانبرداری این شاهنشاه وجانشینان مهربان‌وبا فرواقتدار اورا بگردن نهادند.

کورش کبیر که بیش از ملیونها مترمربع زمین در زیرسلطه و نفوذ داشت سرانجام دریك حفره محقری بخاك رفت و از آن همه جاه وجلال زود گذرهیچ‌چیز با خود نبرد وباسلافش نیز پایدار نماند. با وجود این عمرهای کوتاه وقدرت‌های ناپایدار معلوم نیست که صاحبان ملك ومال چرا دربند اقلیمی دیگر هستند. (۱)

سرانجام جسد کورش واشیاء گرانبهائی که با او دفن شده بود برحسب روایات مورخین قدیم

جسد کورش بزرگ والبسه گرانبها وسلاحهای قیمتی که با او در قبر گذاشته

۱ــ هفت اقلیم اربگیرد پادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر (سعدی)

شده بود مثل سایر آثار این سلسه با اینکه بارگاه عدل ودادورحم ومروت ودینداری ورعیت پروری بود دیرگاهی نپائید واز دستبرد روزگار وتاراج یغماگران درامان نماند، پس از حمله اسکندر مقدونی بایران وانقراض امپراطوری هخامنشی دزدان وغارتگران مقبره‌را گشودند واشیاء گرانبهای آنرا بغارت بردند وبطوریکه مورخین یونانی متذکر شده‌اند این جسارت باعث کدورت فاتح مقدونی گردید زیرا ازبرای کورش وکارهایش احترام خاصی قائل بود وویرا میستود، نگاهبانان قبر را مورد بازخواست وتعقیب قرار داد ودستورداد بقایای اشیاء را باجسد کورش داخل اطاق مقبره بگذارند سپس در آنرا مسدود وبامهرخود ممهورساخت تادیگرکسان بخیال دستبرد بدانجا راه نیابند.

پلوتارك مینویسد: که وقتی اسکندر دید درب آرامگاه کورش را باز کرده واسباب آنرا ربوده اند مرتکب راکشت وحال آنکه او درشهر پلا (یکی از شهرهای مقدونیه) شخص مهمی بوده‌است؛ پس از اینکه کتیبه مقبره را خواند گفت: بالای کتیبه ترجمه یونانی آنرا بنویسند:

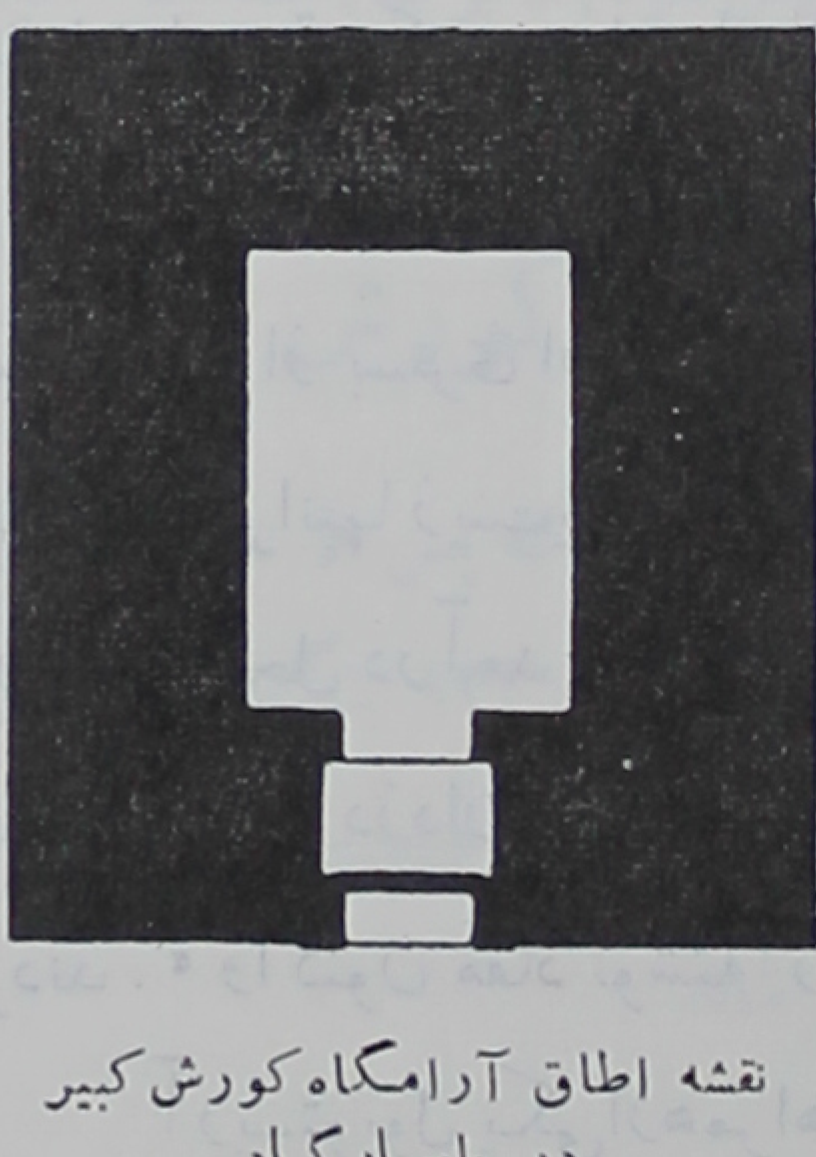
«ای‌مرد هرکه باشی وازهرکجا بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم وبرای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده‌ام پس باین زمین کمی که مرا میپوشد رشك مبر» این کلمات دراسکندر اثرغریب و مهیجی کرد زیرا بیاد اوآورد که **عظمت انسانی چقدرمشکوك و ناپایدار است ... آری قدرت چند روزه بشر بسیار سست بنیان وناپایداراست. خدای بزرك را نیرومندی جاودانی است وبس.**

کنت کورث مینویسد: «اسکندر امرکرد مقبره کورش‌را بگشایند تااحتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. اوتصورمیکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته‌بودند درب‌مقبره‌را گشودند بجزسپریکه

(۱) پلوتارك مورخ یونانی که بین سالهای ٥٠ تا ١٢٠ میلادی‌میزیسته
(۲) مورخ رومی در قرن اول میلادی

پوشیده بود ودوکمان سکائی ویك قمه چیزی در آن نیافتند ، اسکندر از اینکه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و ثروت قبرش مانند یکنفر عامی است غرق حیرت گشت ودرحال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته بود کشید وتاجی از زر روی تخت گذارد . »

آریان(۱)مینویسد:(۲) «چیزیکه اسکندررا پس‌ازمراجعت درپاسار گاد مغموم داشت نبش قبر کورش بود این مورخ آرامگاه شاه را چنین توصیف مینماید : مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسار گاد واقع است وآنرا از هرطرف انبوه درختان و جویبارها وچمنهای پرپشت احاطه داشت ؛ بنا بروی پایه‌ای از سنگهای بزرك قرار گرفته وبطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است ، نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده وتابوت را روی میزیکه پایه‌اش نیز از زربود قرارداده وآنرا باپارچه نفیس بابلی وقالیهای ارغوانی و ردای سلطنتی ولباسهای مادی و جامه‌های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره با طوق ها و یاره‌ها و زینتهائی از زروسنگهای گرانبها پوشیده بودند ، پله های درونی باطاق کوچکی که متعلق بمغها بوده هدایت میکرد خانواده این مغها از زمان فوت کورش پاسبان نعش بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت شاه همه روزه یك گوسفند ومقداری آب وشراب بآنها میداد در هر ماه یك اسب قربانی میکردند در اینجا کتیبه هائی بخط میخی پارسی نوشته بودندکه مضمون آن چنین بود :



نقشه اطاق آرامگاه کورش کبیر در پاسارگاد

۱- مورخ قرن دوم میلادی از اهل آسیای صغیر ۲- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان

«ای مرد فانی من کورش پسر کبوجیه‌ام من دولت پارس را بنا کردم وحکمران آسیا بودم بدین مقبره رشك مبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون قبر را ببیند دریافت که اشیاء را جزمیز وتابوت دزدیده‌اند معلوم گشت که دزدمیخواسته جسدکورش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته ولی بالاخره نتوانسته‌بود جسد را ببرد وانداخته ورفته‌است. اریستوبولوس مأمور شد باقی مانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید پارچه هائی روی‌آن بکشد سپس درمقبره‌را با دیواری مسدود کردند و مهراسکندررا بر آن زدند اسکندر امر کرد مغهائی که محافظت مقبره را بعهده داشتند توقیف شوند تا معلوم گردد که کی مرتکب چنین جنایتی شده با وجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بود آنهارا رها کردند.»

استرابن چنین نوشته است: «قبرکورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی درمیان اشجار مستور گشته برج مذکوردرپائین محکم است ودربالاعمارت یك‌طبقه‌ای وقبر که مدخل باریك دارد.

آریستوبول گوید: بحکم اسکندر داخل مقبره شد قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری ازطلا؛ یك میز، جامها و تابوتی از زر و البسه زیاد که با سنگهای گرانبها زینت‌یافته بود این چیزهارا در دفعه اول دید ولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل درآمد یافت که تمامی اشیاء را ازجایش حرکت داده‌بودند معلوم‌بود که اینکار کار دزدان بود نه والی و دزدان آنچه که بردنش دشوار بود باقی گذاشته بودند.» واکنون مفاد نوشته آریستوبولوس که ملاك نوشته‌پاره‌ای ازمورخین‌است: آریستوبول یکی‌ازهمراهان ونزدیکان‌اسکندربوده‌است که بدستوراو مأمور

۱- جغرافی‌دان معروف که از چهل قبل‌ازمیلاد تا چهل سال بعدازمیلاد میزیسته

تعمیر قبر کورش میشود و شرح آرامگاه را اینطور داده است: «آرامگاه مؤسس سلسله شاهان پارس در وسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی در آن جاری میباشد و درختان زیاد سبزه وچمن آنرا احاطه کرده است؛ این مقبره بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته‌اند؛ درقسمت فوقانی بنا اطاقی است که تابوت کورش در آن جای دارد و سقف آن باسنك پوشیده شده‌است وبوسیله درتنگی در آن داخل میشوند؛ يك تخت ویك میز با جامهائی که در آن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد وهمه ازطلای ناب ساخته‌شده در آنجا قرار دارند بعلاوه طشت بزرك زرینی برای شست و شو و مقدار زیادی لباسهای گرانبهای کورش وجواهر نیز در آنجا است و بوسیله يك پلکان داخلی باطاقی که روحانیان حافظ بنا در آن منزل دارند مربوط میگردد.

دربالای سردر مقبره بخط وزبان پارسی چنین نوشته شده‌است: «ای انسان من کورش پسر کبوجیه هستم من دولت پارس را تأسیس کردم و برتمام ممالك آسیا فرمانروائی نمودم، این مقبره راازمن دریغ ندار.»

احداث حصار و صفه بدور آرامگاه کورش

درآغاز شرح آرامگاه در صفحه ۳۸ متذکر گردید که پس از نقل آراء و روایات تاریخ نویسان قدیم آنچه راکه دراثر کاوشهای تیرماه ۱۳۳۷ بنگاه علمی در اطراف آرامگاه وروی سقف آن مکشوف گردیده وصحیح ترین قسمت مربوط بقبر کورش میباشد باستحضار خاطر خوانندگان عزیز برساند.

اینك با مقدمه کوتاهی مذکورمیگردد:

یکی ازهدفهای اصلی بنگاه علمی تخت جمشید از آغاز وادامه کاردرپاسار گاد

نگاهداری وترمیم آرامگاه کورش وسپس کاخهای اوست که کمال آرمان وآرزوی همه علاقمندان بحفظ آثار ملی وباستانی میباشد؛ زیرا بدون تردید در طول تاریخ دوهزار وپانصدساله ایران شاهنشاه کشور گشائی شریف‌تر از کورش کبیر بوجود نیامده ومایه کمال تأسف‌است که افراد ایرانی‌در گذشته قدراین‌شخصیت بارزتاریخی جهان قدیم را درك نکرده واکنون هم که مختصر توجهی بآثار باستانی و تجلیل از پیشینیان میشود آن توجهی که شایسته ولازمه این اثر مهم و مشهور است نمیشود و اگر بگوید که شأن این بزرگوار بهیچوجه ادا نشده و نمیشود سخن‌بحقی گفته‌است و آنچه‌که نویسنده توانسته‌است با موافقت اداره کل باستان‌شناسی انجام دهد؛ اندکی ازحق بسیاربزرك این شهریار عظیم الشأن‌میباشد که بمصداق «مالایدرك کله‌لایترك کله» بفراخور توانائی قسمتهائی از منظورخودرا انجام داده و سعی دارد کارهای اساسی ومهم دیگری را متدرجاً بمرحله عمل دربیاورد.

نویسنده‌که نزدیك ربع قرن است مفتخر بخدمت گزاری‌آثار باستانی‌میباشد درنخستین ماه مأموریت تخت‌جمشید (فروردینماه ۱۳۱۹) زیارت آرامگاه کورش نصیبم گردید؛ وضع نازیبنده آرامگاه شخصیت عالیمقامی که مورد تکریم و تحسین تمام فاتحین بزرك ومورخین واقوام جهان است مرا سخت اندوهگین ساخت ازخدای بزرك آرزو کردم و از روح پاك کورش همت خواستم که ضمن تصدی و کاوش ونگاهداری‌آثارباستانی تخت‌جمشید این‌موفقیت‌را نیز نصیب‌فرماید تاروزی خدمت باین‌آثار مقدر گردد ودست‌کم بتواند وضع آرامگاه را ازصورت نامطلوبی که داشت بدرآورد. این آرزو دربازدیدهای بعدی تجدید وتقویت‌شد تا درپائیزسال ۱۳۲۸ که وضع اندکی‌مناسب‌شد بهمراهی‌همکارارجمنددانشمند آقای فریدون توللی بازرس فنی باستان شناسی کاوشها وتعمیراتی‌را درآنجا شروع نمود؛ لیکن‌مختصرو

محدود بودن اعتبار و در پیش داشتن کارهای ضروری تر اجازه نداد که دست بکار یك اقدام اساسی در پیرامون آرامگاه بشود و بعلاوه چندی نیز کار تعطیل گردید. در سال ۱۳۳٤ پس ازفراغت از خاکبرداری در کاخ کورش و کاوشهای پیرامون آن و احداث حصار محافظی بدور آنها و کاوشهائی روی صفه تخت سلیمان با کسب دستور از مقام محترم وزارت فرهنك ومساعدت اداره کل باستان شناسی که همیشه و در هر حال عامل مؤثر و مهمی در پیشرفت وظائف بنگاه علمی تخت جمشید بوده ومیباشد موفق گردید در فاصله سی متری آرامگاه (از هر طرف) با احداث یك حصار سنگی محکم به بلندی دو متر، صفه‌ای بوسعت پنجهزار متر مربع ایجاد نماید تا بدینوسیله اطراف آرامگاه از رفت و آمد نازیبنده چهارپایان واشخاص بیکاره و نادان وولگرد مصون باشد وبا تسطیح و گل کاری وشن ریزی روی آن صفه بنظافت و منظره زیبای اطراف آن آرامگاه کمك نماید؛ این اقدام نخستین مرحله صیانت قبر کورش بود که بعداز آن می بایستی تعمیرات لازمه بنای آرامگاه صورت گیرد بنابراین در سال ۱۳۳۷ عملیات متوقف سالهای گذشته در پیرامون قبر دنبال گردید.

پیدایش دو قبر سنگی در پشت بام آرامگاه

ضخامت بیش از معمول سنگهای زبرین اطاق آرامگاه تا پشت بام (درحدود سه متر) که در کعبه زردشت وویرانه سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه چنین فاصله قطوری وجود ندارد وسنك پوشش اطاق را همان سنك سقف و پشت بام تشکیل میدهد، پیوسته نقطه ابهام وتفکر آمیزی درذهن کنجکاوان و کاوش کنندگان تولید می نمود ومثل بسیاری از غوامض امور باستانی بلاجواب و لاینحل میماند و بالاخره این ضخامت سنگهای پوشش حمل و تعبیر براستحکام و شکوه بیشتر و جهات فنی و

مهندسی بنا میگردید خوشبختانه در خـلال تعمیرات سیمانکاری داخلی و خارجی آرامگاه ضمن ریشه کن ساختن درخت کهنسال انجیر کوهی بالای آرامگاه وتعمیرات سیمانکاری پشت بام آن یکی از رازهای سر بمهر و مکتوم تاریخی که حائز کمال اهمیت بود فاش گردید وآن پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه است که بوسیله دهلیز تنك وتاریکی بهمدیگرمربوط میباشد این کشف بقدری جالب ومهم است که روایات مورخین قدیم را راجع بوضع وطرز تدفین ونگاهداری جسد کورش کبیر بکلی تغییر میدهد وپاره‌ای از گفته‌ها که تا امروز جزء حقایق تاریخی محسوب میگردید کنار گذارده میشود.

دوقبر مکشوفه یکی بطول ۱×۲ مترودیگری ۹۵×۱/۹۵ متر ولی بلندی هردویکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد. دوقبر بوسیله دهلیز باریك و تنگی بطول یك متر در ۳۵ سانتیمتر بیکدیگر مربوط وروی آن سنك ذوذنقه‌ای بشکل (هرم ناقص) ببلندی نیم‌متروطول ۶/۳۵ سانتیمتر (درچهار پارچه) انداخته شده‌است قاعده‌تحتانی این‌هرم ناقص سه‌متر وقاعده فوقانی آن ۱/۲٤ مترمیباشد. یك پارچه سنك دیگر که هرم ناقص نامبرده را تکمیل مینموده برروی آن گذارده بودند که‌هم برزیبائی بنای خارجی آرامگاه میافزوده وهم مانع ازماندن آب باران برروی قبرمیگردیده است جای این سنك کاملا معلوم ولی متأسفانه بکلی ازبین رفته وحتی تکه کوچکی از آن کـه نمودار وضع اولیه باشد بدست نیامـد و در نظراست کـه قسمتی از آنرا بطورنمونه باقطعات سنك‌سفید یاسیمان‌بسازد ودرجای‌خود نصب‌نماید تاهیئت کامل این آرامگاه بی عدیل ونظیر بازیافته‌شود. درون این دوقبر وراهروفاصل آن مسطح ونسبتاً پاکتراش است.

خاکبرداری درون این دوقبر باین‌ترتیب‌صورت گرفت که همکار گرامی آقای

حسن سمندر که سرپرستی کارگران اعزامی بپازارگاد و کارهای تعمیراتی آنجا را برعهده داشت؛ ضمن بررسیهائی که در پشت بام آرامگاه برای تعمیر سیمان‌کاری مینماید حفره‌ای راکه بواسطه شکستگی یك تکه از سنك روی قبر ایجاد شده بود مورد دقت وتوجه قرارمیدهد وبا مواظبت مشغول پاك کردن آن میگردد؛ ضمن خاکبرداری معلوم میشود که حفره نامبرده عمیق ومربوط بشکاف اتفاقی سنگ نیست که با خـاك پر شده باشد ازاینرو قبـر اولی و راهرو و قبر دومی را بدقت و مواظبت کامل پاك مینماید ولی ضمن خاکها هیچگونه اشیائی بدست نیامد و معلوم میشود که باهمه دقتهائی که برای مرموز نگاهداشتن اجسادمعمول گردیده ازدستبرد یغماگران وهمچنین تحولات روزگاردرامان نمانده.

راجع بهویت وچگونگی دوقبر مکشوفه متصل بهم میتوان تصورنمود که یکی جسدکورش کبیر را درآغوش میگرفته ودیگری ملکه وقت «کاسان‌دان مادرکبوجیه وبردی» را وبطور قطع دومی ازآن «کبوجیه» نیست زیرا او خود شاهنشاهی بود وآرامگاه جداگانه ومجللی داشته وبرای «بردی» نیز نمیتواند باشد زیرا اوراپنهانی بطوریکه داریوش درکتیبه بیستون «بغستان» نوشته کبوجیه بکشت ازآنرو که اورنك شهریاریش بی‌منازع ورقیب باشد وبعلاوه قبور اکثرازسلاطین هخامنشی که‌در نقش رستم وتخت‌جمشیداست دوتائی وشش‌تائی وحتی‌قبرداریوش کبیر جای‌نگاهداری نه جسد را دارد. وچون راهی بدرون‌آن دونبوده ونیست وسنگهای زبرین آن که چهار پارچه است وبابستهای آهنی بلند بیکدیگرمتصل‌میگردیده‌وهنوزسوراخ‌جای بستها موجوداست میتوان تصورنمود که پس‌از دفن اجساد سنگهای زبرین‌را نصب‌و بجای خود مستقر نموده‌اند واین خود ابتکار قابل تعمقی‌است که جسد شاه در چنین جایگاه‌مرموزی‌مضبوط بماندوازخطراحتمالی‌دستبردمهاجمین‌تاراج گرکه‌حتی باجسد

شاهان نیز ابقا نمیکردند در امان باشد بعلاوه وجود این دوقبر کاملا معلوم میدارد
که ساختمان قبر کورش اگرهم درزمان خوداوشروع شده باشد چندی پس ازمرگش
اتمام پذیرفته وحاضر برای پذیرفتن جسد او گردیده‌است ؛ باین ترتیب اطاق زیرین
که‌تاکنون‌مورد فحص و بحث باستان‌شناسان وتاریخ نویسان بوده‌است وهمگی آنرا
مقبره کورش کبیر حدس زده‌اند یاجایگاه روحانی عالیمقام نگاهبان آرامگـاه بوده
یا موزه البسه وسلاحهای مربوط بکورش بوده‌است وبرای اینکه نوشته‌های مورخین
قدیمی ازقبیل (آریستوبولس ـ آریان ـ پلوتارك ـ کنت کورث ـ استرابن) راکه
نوشته‌اند «جسد مومیائی شده کورش‌روی میزی‌ازطلا درون اطاق‌بوده» بااین کشف
تطبیق داده‌شود باید این احتمال ضعیف را داد که شاید قالب و یا تقریباً شبیهی از
کورش ساخته وروی میزطلا ودرون اطاق آرامگاه گذارده‌بوده ، همانطوریکه در
زمان ساسانیان بنا بگفته مسعودی مورخ معروف بعد از اسلام درکتاب «التنبیه و
الاشراف» معمول بوده‌است که تصویر شاهان ساسانی را به هیئت روز مرگشان
میکشیدند ومیساختند ودرخزائن نگاه میداشتند تا «از زندگانشان (زنده‌ها) حال
مردگان‌پنهان نماند» واین رویه اینك نیز معمول ودرموزه کلیسای بزرك و معروف
وست مینستر لندن مجسمه اغلب ازپادشاهان انگلستان‌وشخصیت‌های بارزآن کشور
با همان جامه قبل ازمرك وزینت آلات وسلاحهایشان ساخته و گذارده شده است .
این‌حدس از آن لحاظ زده میشود که نقل‌قول‌مورخین قدیمی راازگفته اریستوبولس
صحیح بدانیم ؛ درحالیکه بقدری در گفته‌های مورخین قدیمی تحریف وتغییر بعمل
آمده . که‌اغلب‌اصالت آن ازبین رفته‌است و اینکه بیشتر بنوشته های مورخین
یونانی مستند میشود ازآن لحاظ‌است که اکثراً ازگفته آریستوبولس نقل کرده و
مورخ نامبرده نیز از همراهان اسکندر وخود وضع پازارگاد وآرامگاه کورش را

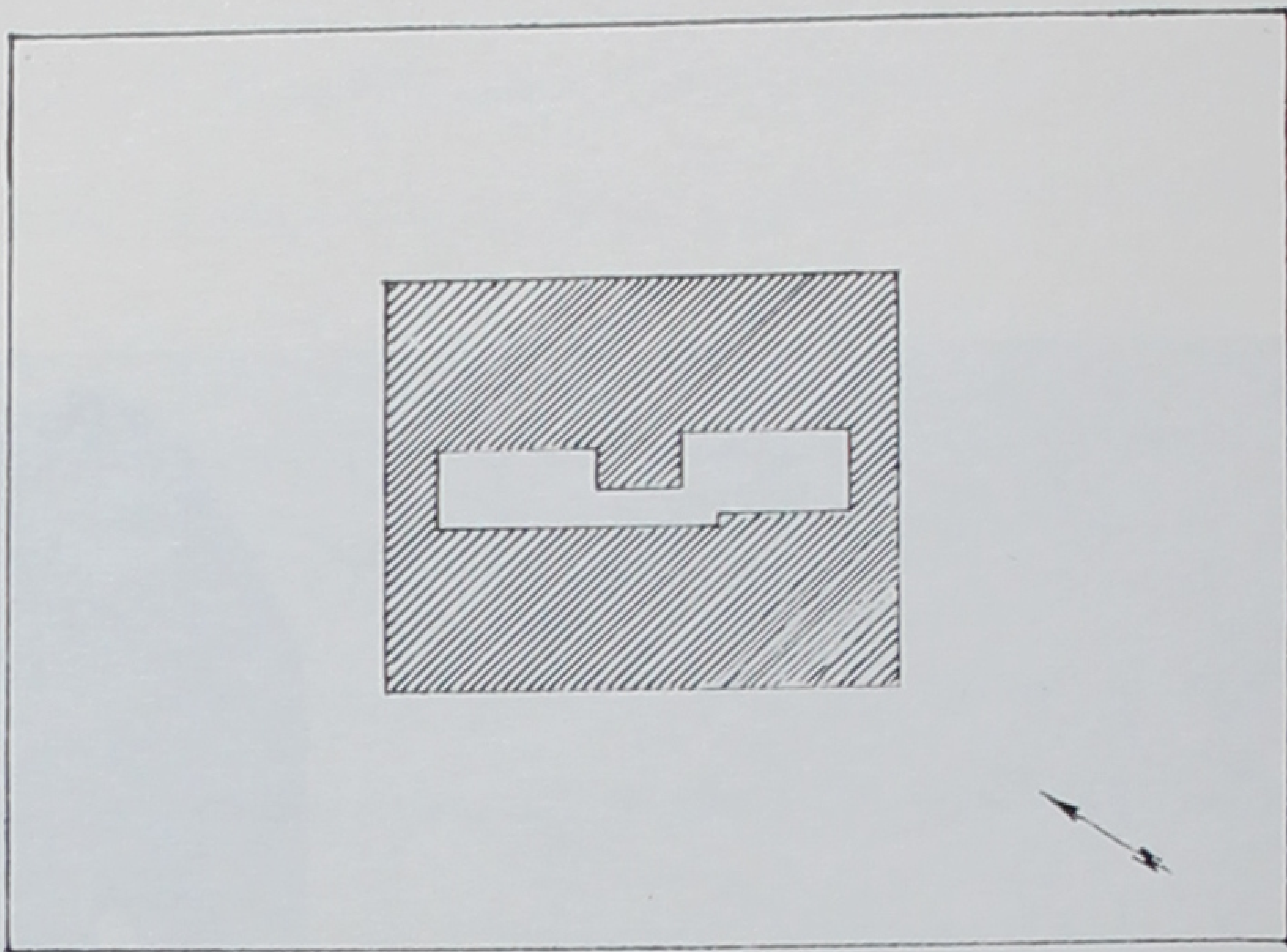


نمای غربی آرامگاه کورش کبیر و ستونهای مسجدی که در ادوار اسلامی در اطراف آن گذارده‌اند

DATE LABEL

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day, if the book is kept beyond that day.



نقشه مقطع دو قبر مکشوفه بر بالای آرامگاه کوروش کبیر



آرامگاه کوروش کبیر در حال تعمیر سقف و پیدایش دو قبر در تابستان ۱۳۳۷



قسمتی از آرامگاه کوروش کبیر ضمن تعمیرات و پیدایش دو قبر سنگی
بالای آن در تیرماه ۱۳۳۷

از نزدیك دیده‌است . همانطوریکه درذیل صفحه ۳۹ متذکر شد اسکندر مقدونی بهمراه خود نه‌تنها سرداران ومشاورین جنگی ومهندسین‌داشت بلکه یکعده از نویسندگان ومورخین نیز ملتزم رکاب اوشده‌بودند ـ وقایع زمان وشرح جنگهایش ووضع کشورهائیکه فتح‌شده‌بود ضبط‌مینمودند واداره دسته نویسندگان‌ودانشمندان با اومنس کاردیانی (۱) وسایر هیئت عبارت بودند از کالیستنس اولونتو (۲) که بااسکندر نزاع کرد وبتهمت خیانت درسال۳۲۷ پ.م‌محکوم باعدام گردید پورون(۳) مؤسس مکتب‌شك، بطلمیوس (٤) مؤسس سلسه بطالسه‌مصر (۳٦۷ ـ ۲۸۳ پ.م) اونسیکریتس(٥) دریا نورد وافسانه نویس وهمین آریستوبولس

درهرحال آنچه مورد تأیید جمهور خاورشناسان قدیم وجدید قرار گرفته و کشف دو قبر نامبرده نیز مؤید آن میگردد این بنـا آرامگـاه خودکورش کبیر بوده است وبا توجه بتاریخ میتوان گفت اواخرسلطنتش دست بکارساختمان گردیده وزمان کبوجیه فاتح مصر وجانشین او اتمام پذیرفته‌منتها بواسطه غیبت‌اوازایران وتوقف ممتد درمصر وبعداً طغیان کئومات مغ وشورش کشورهای تابعه و گرفتاریهای داریوش کبیر در بدو زمامداری مانع شد که جسد کورش را که گویا در هکمتان (همدان) بامانت بود با تشریفات واحترامات لازمه که درخور شأن ومقام سیاسی و روحانی این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه پارس بود بآرامگاه ابدیش انتقال دهند ازاین جهت بطوریکه گفته شد اینکار درزمان خود داریوش کبیر وشاید چندی پس ازمرك کورش انجام گرفته‌باشد . پس‌ازاینکه تخت‌جمشید جایگزین پازارگاد گردید شاهنشاهان هخامنشی بر آن شدند که مقابر خودرا در حوالی تخت‌جمشید

۱- Eumenes of Cardia ۲- Callisthenes of Olynthos الونتوی واقع درشبه جزیره خلکیدیکیه ۳- Pyrrhon ٤- Ptolemy-i-soter ٥- Onesikeritos

و نقش رستم درسینه کوهها و جاهائیکه تا حدی از دسترس خارج باشد بسازند و همانطوریکه دربارشاهنشاهی از پازارگاد به تخت جمشید محول شد آرامگاه شاهان نیز بکوه مقدس حاجی آباد در نقش رستم منتقل گردید.

نگاهداری اجساد شاهان وساختن آرامگاه خود مبحث مفصلی دارد که فعلا از گنجایش این کتاب خارج است ، اجمالا گفته میشود که ایرانیان باستان معتقد بودند پس ازخروج روح ازبدن وصعود بعالم بالا دیگر جسد ارزش قابل اهمیتی ندارد و حتی آنرا قابل دفن کردن درخاك و یاسوختن با آتش و یا انداختن بآب که باعث آلودگی عناصر مقدسه نامبرده میشده نمیدانستند وعناصر را منزه و شریفتر از آن میدانستند که با جسد انسانی آلوده گردد وشاید یك منظور اصلی از مومیائی کردن اجساد نیز تولید حائل وحجابی بین جسد وخاك بوده است تا خاك آلوده نگردد ، بنا بر این وقتی برای بدن پس از مرك اهمیت وارزشی قائل نبودند لزومی نداشت که قبور مردگان را با زرو زیور بیارایند ویا برای آنها تزئینات وتشریفات خاصی معمول بدارند.

سلیقه ومرام شاهنشاهان هخامنشی پس ازفتح کشورهای آسیای غربی ومصر که هر کدام دارای تمدن درخشان وپرمایه و ممتد بودند این بود که عادات و رسوم و مذهب وملیت اقوام را محترم بدارند واز بعضی از آن رسوم وتمدن بمقتضای سیاست ورعایت افکار مغلوبین پیروی نمایند منتها با متناسب ساختن آنها با سلیقه خود. یکی از آنجمله ساختمان قبور شاهان و گذاردن اجساد درآنهاست منتها برای اینکه صرف تقلید از قبور ودخمه‌های قدیمه نشده باشد آرامگاههای ابدی خود را ساده وکوچك وبی آلایش ودرعین سادگی باعظمت ومستحکم و باسبکی بدیع در سینه کوهها یا وسط جلگه‌ها ساختند که بهیچوجه باقبور سایر کشور های تابعه چون

مصر و آشور وغیره شباهت نداشته باشد و خود طرزی ممتاز و جداگانه باشد .

ازطرفی میتوان تصور نمود که کشورهای تابعه پیوسته انتظار داشتند همان تشریفات ومراسم که برای بزرگان خود معمول میداشتند برای بزرگان کشوری که تحت اطاعت آنها درآمده‌اند مرعی دارند مثلا بابلیها راضی بودند که کورش همان مراسم راکه شاهان بابل در معابد معمول میداشتند او بنحوشایسته‌ای معمول‌داشت ویا مصریها که برای فراعنه خود هرمهای مجلل وعظیمی ساخته اند شاید انتظار داشته‌اند که مقابر شاهان هخامنشی که خود یك‌سلسله ازفراعنه آنها را تشکیل میدادند بهمان جلال وعظمت بوده باشد. علت دیگر مضبوط نگاهداشتن جسدشاهان دردل کوهها ودرون صخره‌ها آنجائیکه بزحمت میتوانسته اند درون آن راه بیابند علاوه‌بر معتقدات مذهبی شاید بیم‌ازاقوام مهاجم نیز بوده‌است زیرا بطوریکه‌تواریخ نشان‌میدهداغلب‌از کشور گشایان آسوری‌و بابلی‌نسبت بکشورهای‌مغلوب‌ازهیچگونه قتل‌وغارت‌وهتك ناموس‌وشرف وتوهین بسلاطین‌مضایقه نمی‌نموده‌اند وحتی بمردگان ابقا نکرده استخوان شاهان را ازمقابر بیرون‌آورده بغارت میبرده‌اند .

ساکنین‌فلات‌ایران‌وجلگه بین‌النهرین وسایر کشورهای‌آسیای غربی ومصر رادردوران بسیار کهن عقیده براین بود که انسان پس ازمرك در دنیای دیگر بزندگی خود ادامه میدهد ازین جهت تا بوضع آن جهان آشنا گردد وتنگی نکشد مقداری غذا درظرفهای سفالین بالای سر وپائین پای او با ابزار واثاثیه واسلحه ولوازم بفراخور دارائی وشئونات همراه او خاك مینمودند والبته این عمل در اقوام بطور یکسان انجام نمیگرفته بلکه ضعف وشدت داشته است ؛ درتپه‌های ماقبل تاریخی ایران‌هر جا کاوش شده ظروف آبخوری وغذاخوری واسلحه وزینت آلات وابزار واثاثیه‌مورد نیاز مردم را در گورهای آنان یافته اند که همه دال برعقیده رجعت روح ببدن

وتجدید زندگی در جهان دیگر میباشد و از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امراست در تپه حصار دامغان واین قبر علاوه برانواع واقسام جواهرات وبازیچه‌های زمان کودکی مقداری ظروف و اثاثیه‌ای که بکار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش میخورده با اودفن نموده بودند واین موضوع کاملا میرساند که معتقد بودند آن دختر پس ازمرك درعالم دیگر بحد بلوغ میرسد واحتیاج باسبابهای دیگری غیر از اسبابهای زمان کودکی دارد.

درنواحی جنوب روسیه همراه متوفی زوجه وخدمتگزار اسب وجواهرات و فرش وعرابه دفن مینمودند ومهمترین قبری که ازسران سکائی درچند سال اخیر با مقدارزیادی لوازم بدست آمد همان قبری است که درتپه پازیریك بدست دانشمندان شوروی کشف گردید وضمن آن اشیاء چند پارچه قالیچه و گلیم و نمد خوش نقش ایرانی مربوط بدوره هخامنشی یافت گردید (۲)

ضمن کاوشهای اور قدیم دربین‌النهرین قبری بدست آمد که ۷۴ نفر درآن دفن بوده‌اند یعنی همراه متوفی ۷۳ تن دیگر ازرن وخدمتگزار وغیره خاك شده و تمام ابزار زندگی حتی آلات موسیقی نیز با او در قبرقرار داده بود.

درقبر ملکه شوت-آد ضمن اشیاء ولوازمیکه همراه ملکه دفن کرده بودند سرخابدانی اززمرد کبود مایل بسبز و سنجاقهای طلای ته فیروزه‌ای واسباب بزك صدفی

---

(۱) کاوشهای تپه حصار دامغان ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ توسط دانشمندان باستان شناس موزه دانشگاه پنسیلوانیا (پرفسور هرتسفلد ودکتر اریك اشمید) آغاز و در سال ۱۹۳۳ پایان پذیرفت کاوش کنندگان ابتدا بفکر یافتن خرابهای شهر هکاتم پیلس Hecatompylos (شهرصد دروازه) پایتخت قدیم پارتها بودند اما ضمن عمل ازآثار شهرمنظور نظر اثری ظاهر نشد ودر ازاء دکتر اشمید موفق بکشف آثار واشیاء ماقبل تاریخی گردید.

(۲) مجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی فرش های زمان هخامنشی ترجمه آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی

طلاکوب شده ومنقاش و گردن بند ازطلا و لاجورد وانگشتر پیدا گردید که مربوط به زینت آلات ولوازم آرایش ملکه بوده است.

مصریان قدیم نیز معتقد بودند که روح برای بقای خود ببدن احتیاج دارد وچنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود روح نیز از بین خواهد رفت از اینرو در نگاهداری جسد اموات چه از لحاظ مومیائی کردن وچه تهیه تابوت و مقبره دقت می نمودند.

آنان معتقد بودند که هنگام مرك همزاد شخص «کا Ka» که پیوسته باانسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند «کا» نیز باقی خواهد ماند از اینرو برای بقای «کا» وراحتی او سعی مینمودند که آذوقه و لوازمی همراه جسد دفن نمایند وچون دفن همه لوازم واسباب و زنان وخدمه میسر نبود ازلحاظ سهولت کار وعدم وسائل مجسمه‌ئی از زنان وبندگان وبعداً تصاویر و نقوش زنها را در قبر میگذاردند ویاترسیم مینمودند وروی آنها عبارات سحرآمیز وطلسم مانند مینگاشتند تا درآن دنیا مانند شخص زنده‌ای بتواند خدمت کند.

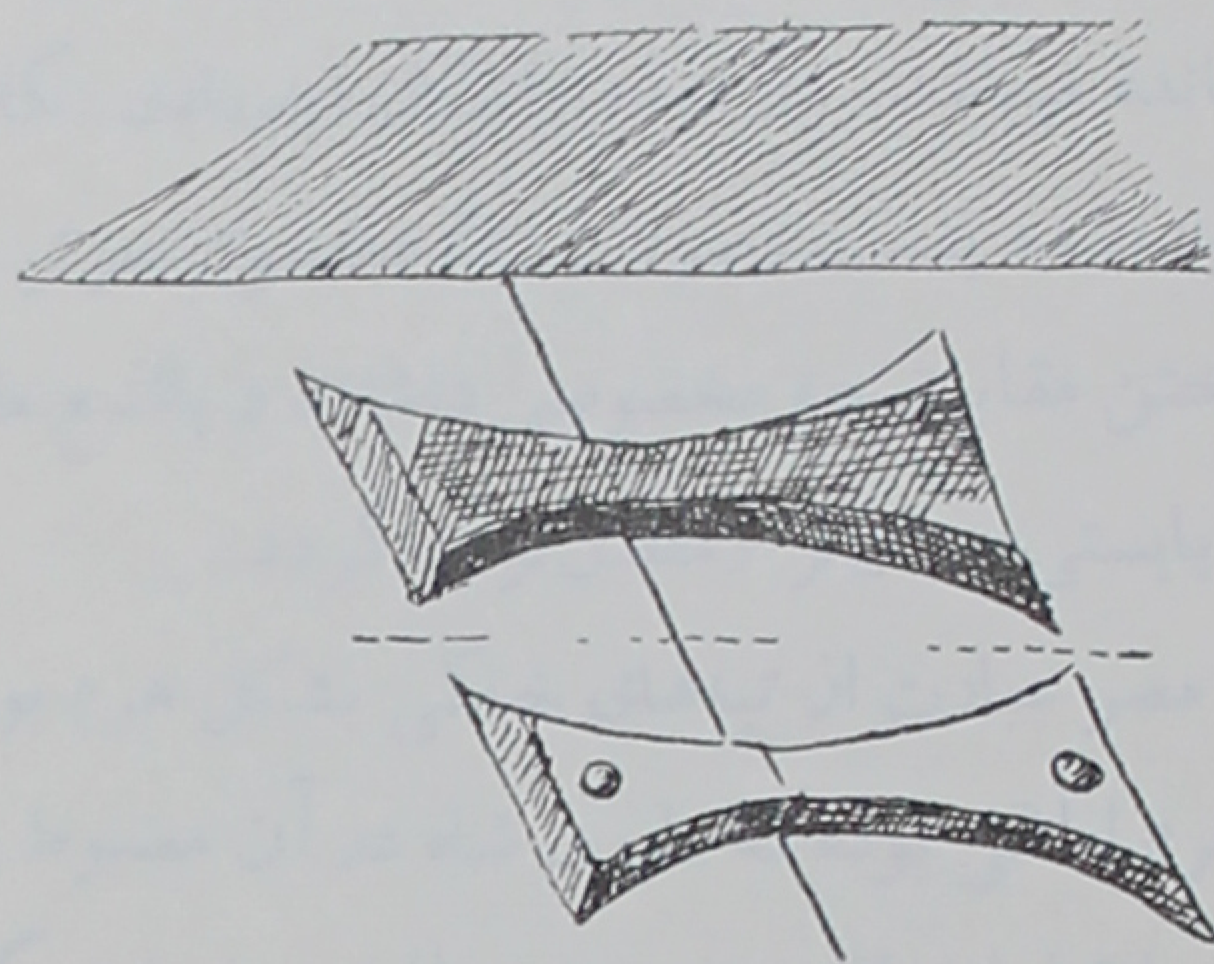
در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کردن معمول نگردیده بود اجساد را میخشکاندند ودر پوست میپیچیدند ودرریگزارهای خشك که جسد را فاسد ننماید دفن مینمودند وبا آنکه معتقد بودند که ازیریس خدای مردگان از آنها درآن‌دنیا خوب پذیرائی مینماید معهذا مقداری آذوقه و لوازم زندگی همراه مرده درقبر میگذاردند و حتی مجسمه‌هائی از فرشتگان و زنان همراه او دفن مینمودند تاکمك بحال مرده باشد ، هنگام دفن جسد را بطور راحتی درقبر میخواباندند و سرش را بطرف دهکده‌ایکه منزل داشت مینمودند ؛ درنتیجه کم کم صندوقها وتابوتهائی تعبیه شد ومردگانرا درون آن گذاردند.

اعتقاد جاودان ماندن روح والفتش ببدن سبب گردید تا وسائلی ایجاد نماید که اجساد مردگان درمقابر محفوظ تر بماند ، در دوره پیش از تاریخی مصراجساد را درشنهای صحرا دفن میکردند تا رطوبت بدن بوسیله شن جذب وازفساد وتباهی آن جلوگیری نماید ولی بعداً که مردگان را در زیر زمین دفن نمودند، در صدد برآمدند باوسائلی بدن را خشك نمایند تا از اثرات رطوبت سردابها مصون باشد ازاینرو مومیائی کردن معمول گردید مومیائیهای اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم درپارچه‌هائی که گاهی بصمغ آغشته بود میپیچیدند لیکن بعداً بتدریج عمل مومیائی خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرمنفعتی گردید بطوریکه برای مومیائی کردن جسد شخص ثروتمندی درقرن اول پیش ازمیلاد مبلغی درحدود یك تالان نقره (٥٥٠٠ فرانك طلا) دستمزد میگرفته‌اند طرز مومیائی کردن چنین بود که مغز مرده را با چنگگی از بینی بیرون آورده وپهلوی اورا با یك چاقوی سنگی میشکافتند محتویات شکم سوای قلب و کلیه را بیرون آورده با شراب خرما (الکل) می‌شستند وسپس درمواد معطره میخوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده پهلوی تابوت دفن مینمودند ، شکم از مرمکی ودارچین وعطریات پرمیگردید وپس ازاین اعمال بخیه وبسته میشد و جسد نیز هفتاد روز در محلول کربنات دوسود طبیعی میماند وپس از طی این‌مدت آنرا خشك کرده با نوارهای صمغ آنرا محکم پیچیده ولابلای آنرا مواد معطره میپاشیدند (١)

جسد مومیائی شده را درتابوتی که بهیئت جسد ساخته‌شده ودرون آن‌بانواع نقش‌ونگارها وعبارات سحر آمیز نقاشی گردیده‌بود میگذاردند ولی اجسادثروتمندان وبزرگان درچندصندوق توبرتو گذارده میشد تا جسد محفوظ‌تر بماند.

---

(١) بین رومیان جسد را در قیر جوشان انداخته سپس دفن مینمودند



جای بست‌های آهنی دم چلچله که برای اتصال و استحکام
سنگها بکاررفته است



چند نقش ازعلاماتی که حجاران برحسب معمول روی سنگها
گذارده اند

موزه‌های اروپائی پرازانواع واقسام تابوت‌های‌چوبی‌وسنگی واجسادمومیائی شده که کاملا محفوظ مانده میباشد . در موزه واتیکان اجسادی نگاهداری میشود که هنوز گوشتهای‌خشکیده‌شده بدست وصورت وتارهای‌موی سرش بجا مانده‌است.

بنابراین برای ساختن مقابرتوجه مخصوصی داشتند و بالتبع مقابر شاهان که فرد ممتاز وبرتری بوده بایستی مجلل‌تر ومفصل‌تر بنا گردد.

قبور فراعنه قدیم مصر عبارت از تپه‌های خاکی بشکل هرم بوده که روی قبر میساختند ودرون آن هرم اطاقی بوده که تابوت شاه در آن مضبوط میگردیده این مقابر بتدریج که برقدرت‌وجلال‌فراعنه‌افزوده‌میشد مجلل‌تر ومفصل‌تر گردیدو به‌هرمان بزرك سنگی تبدیل گردید که نمونه ممتاز و اعلی آنها هرمهای عظیم دو پادشاه سلسله چهارم (کئوپس ـ کفرن ـ میکرینوس) در فلات جیزه میباشد که کمتر بنائی بعظمت آن در ادوار باستانی بوده و حق داشته‌اند نام آنها را «بزرك است کفرن» و «قبله کئوپس» و «خدائی‌است میکرینوس» گذارده‌اند. اطراف این‌اهرام هرمهای کوچکتری بوده متعلق به‌ملکه وخاندان سلطنتی بوده‌است .

در عظمت اهرام خود مصریها ضرب‌المثلی داشته‌اند باین مضمون : «همه‌عالم از زمان میترسند ولی خود زمان از اهرام ترس دارد.»

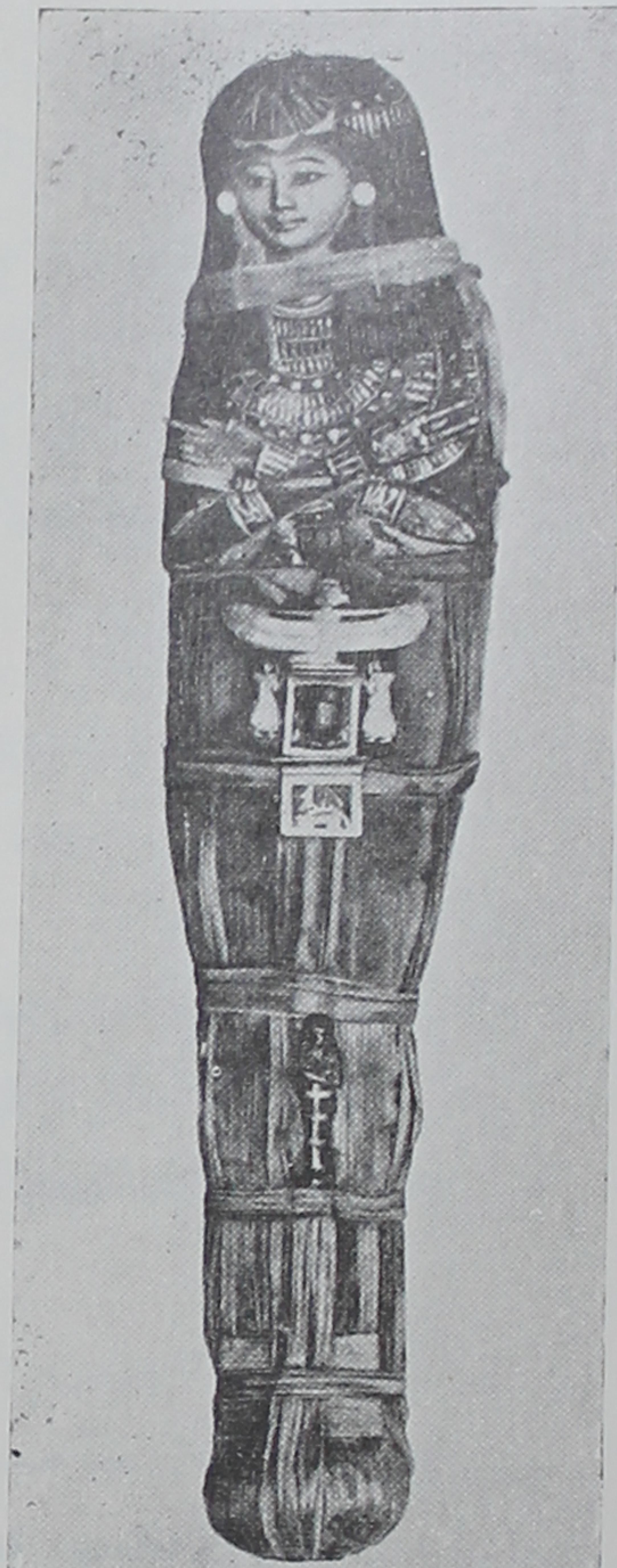
اهرام فراعنه مصر یکی از بناهای عظیم وبی‌نظیرعهدباستان میباشد، بزرگترین اهرام‌مربوط بسه‌خدیونیرومند ازسلسه‌چهارم «کئوپس(۱) کفرن (۳) میکرینوس(۳)» میباشد که درسده ۲۸ پیش ازمیلاد درفاصله ده کیلومتری شمال شهرمنفیس نزدیك قریه جیزه(٤) ساخته‌شده وپس‌از گذشت ٤٨ قرن که ازسازندگان آنها اثری نیست هنوز برپا ایستاده وعظمت وقدرت فراعنه مصرراحاکی‌است.

---

(۱) Kéopes (۲) Kephren (۳) Mycerinus (٤) Gizeh

بزرگترین هرم که متعلق بکئوپس است ۱۴۴ مترارتفاع داشته ولی فعلا ۱۳۷
متر بیش ارتفاع ندارد و هفت متر آن بمرور ایام و بدست رهنمایان جاهل برای خوش آمد
سیاحان از بالا کنده شده و از روی بدنه هرم بپائین غلطانیده اند، هرم کفرن ۱۲۶ متر و سومی
۶۶ متر ارتفاع دارد، طول ضلع مورب بزرگترین هرم ۲۲۷ متر وسطح خارجی آنها
از سنگ آهکی صیقلی شده پوشش گردیده است، مقدار سنگی که برای ساختمان این
هرم از راههای خیلی دور آورده شده به دو ملیون ونیم تکه و ۵ کرور متر مکعب
که وزن پاره‌ای از آنها به ده‌ها تن هم میرسد تخمین زده شده. وزن متوسط سنگها
۲/۵ تن وچنانچه روی زمین گسترده شود فضائی را بوسعت چهل وشش هزار متر مربع
میپوشاند. هرمهای نامبرده ازدور مانند توده عظیم سنگی نمایان است. داخل هرم
اطاقهای تو بر توی کوچک که بوسیله راهرو با یکدیگر متصل شده موجود میباشد،
جسد میکرینوس را در هرم او پیدا کرده ولی جسد دو پادشاه دیگر چون هرمان آنها
دست خورده بود پیدا نشد.

هرم کئوپس بزرگترین بنای سنگی دنیاست که چون آن تاکنون ساخته نشده
وشخص جهانگرد اورا از دور مانند کوهی می‌بیند وچون نزدیک میشود قدرت بشر
۴۷۰۰ سال پیش را، که چطور با نداشتن وسائل علمی امروز، این کار عجیب را که
عقل بشر کنونی از تماشای آن مات ومبهوت است معاینه میبیند وحق میدهد بآنانیکه
این فراعنه را با جبابره دریک ردیف گفته‌اند زیرا برای خاطر ساختمان قبری ملیونها
نفر کارگر که شاید اغلب از اسرا بودند به بیگاری گرفته‌اند؛ لیکن با قباحتی که
این عمل ازراه نوع دوستی دارد فایده مهمی نیزدارد وآن اینست که چنانچه فرضاً
فراعنه مصر یا سایر شاهان ملل قدیمه مشرق بناهائی چون اهرام یا کاخهای سلطنتی
یامعابد نمیساختند واز نیروی کارگران یا اسرا که امری الزامی بود استفاده نمیکردند



یکی از اجساد مومیائی شده مصر مربوط به ۱۳۰۰
قبل ازمیلاد پیدا شده درتب (موزه انگلستان)

باز همان مردم از بین میرفتند وامروز از هنروصنعت و مزایای فکری آنها اثری در دست نبود کمااینکه ازسلسله‌ها واقوامیکه آثار آنان معدوم گردیده یاآثارشان خشت وگلی بوده هیچگونه اطلاع هنری ومعماری دردست نیست در حالیکه چه بساکه دارای فضائل وصنایع وابداعاتی بوده‌اند بنابراین بوجود آوردن این بناهای مهم و بکار واداشتن مردمان زمان ولواینکه باجبارواکراه هم بوده وسیله گردیده تاامروز پس‌از گذشت درحدود ۴۷۵۰ سال درجه هنرمندی و قدرت و استعداد مردمان مصر که چنین بنای‌رفیعی‌را ساخته‌مورد تحسین وتمجید قرار گیرد.

کاخ بار کورش کبیر

کاخ پذیرائی که فعلا یك‌ستون عظیم آن برپامانده درفاصله ششصدمتری‌شمال شرقی آرامگاه قرارگرفته باآنکه جزئی ازآن بیش نمانده شاهدحداعلای‌معماری وحجاری هخامنشی دربدو تشکیل امپراطوری میباشد.

مساحت کل این دستگاه عمارت که کاخ بارکورش میتوان آنرا نامید ۲۴۶۴ مترمربع (۴۴×۵۶ متر) ومشتمل بوده‌است بریك تالار مرکزی وچهار ایوان‌مسقف درچهارجهت ودو اطاق درطرفین ایوان جنوبی که ما اجمالا بشرح هرکدام ازآنها مبادرت مینمائیم :

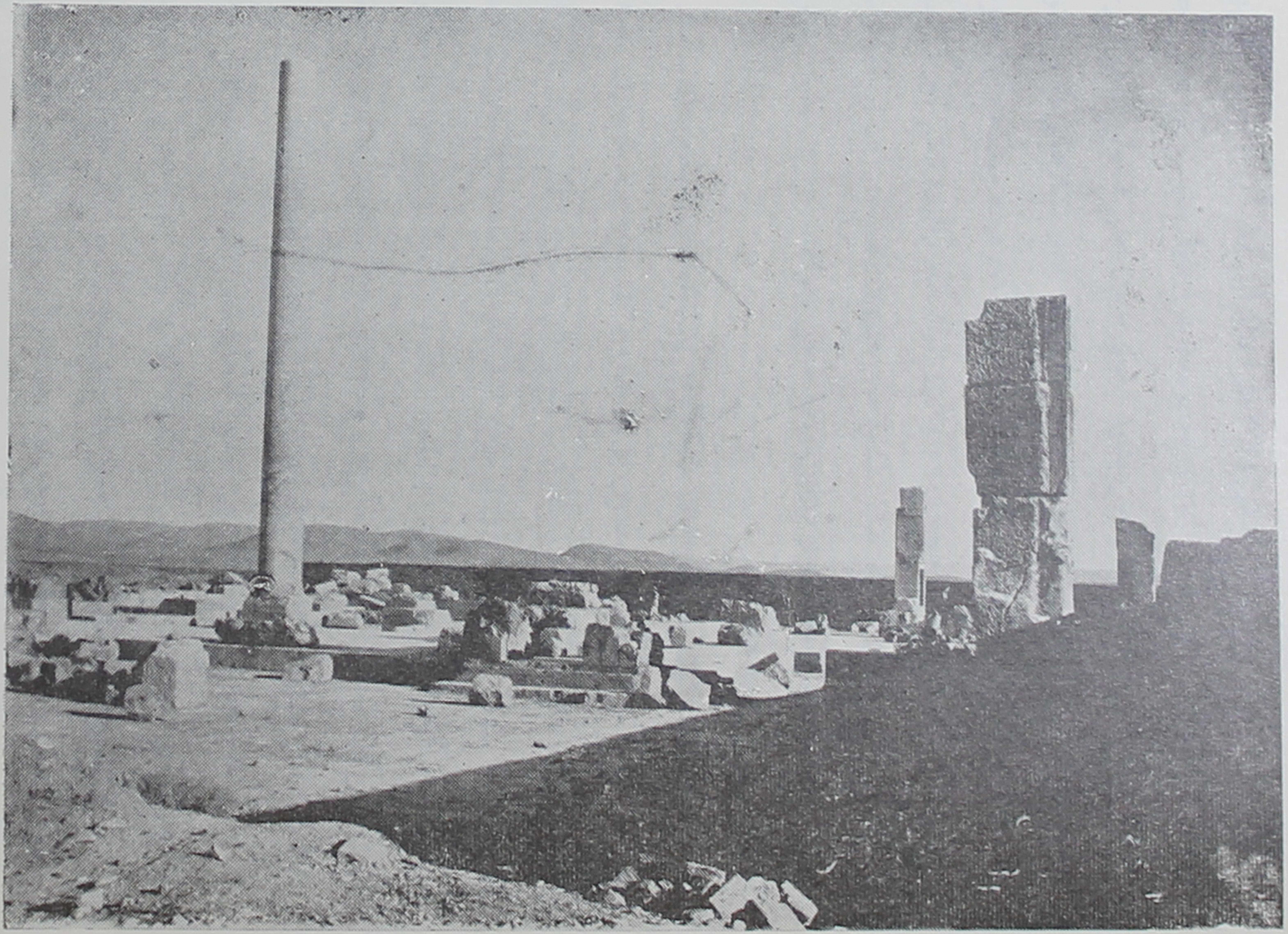
۱ـ تالار مرکزی ـ اندازه درون تالار ۷۱۶ مترمربع (۲۲/۱۴×۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون که هرردیف چهارستون داشته وجمعاً هشت عدد میشود و چهار درب ورودی وخروجی درچهارطرف تشکیل مییافته‌است . کف تالار ازدوطبقه‌سنك سفید مرمرنما مفروش بوده که‌سنگهای طبقه اول را برای استحکام و زیرسازی بکار برده وسپس سنك فرش طبقه دوم را بروی‌آن قرار داده‌اند. سنك‌فرش دومی که‌فرش

کف تالار را تشکیل میدهد بسیارظریف وزیبا وصاف میباشد وبا مهارت و استادی کم نظیری درز گیری وبهم پیوند گردیده‌است. ضخامت سنگهای فرش چهل سانتیمتر وکوچکترین قطعات آن کمترازیك متر نیست ولی بزرگترین آنها ازسه‌متر متجاوز است؛ متأسفانه ربعی ازین سنك فرش عالی بیش نمانده وسه ربع دیگر را برای ساختمانهای ادوار بعد ازاسلام که بعداً مذکورخواهد گردید و برای سنگهای قبور شکسته وبرده‌اند؛ ایوانها نیزدارای این کف‌سازی عالی بوده که قسمت مهم آنها ازبین رفته است.

دورا دور این تالار بارتفاع ۸۰ سانتیمتربا دوردیف سنك سفید صیقلی شده که ارتفاع ردیف اول ٤٤ سانتیمتر ودوم ٣٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی گردیده بطوریکه سنك بالائی دوسانتیمتر عقب‌تراز سنك زیرین قرار گرفته، پس ازین ازاره سنگی دیوارهای خشتی یاطاقچه‌ها شروع میشده‌است. این ازاره‌های سنگی بقدرقطر دیوار ١/٦٠ متر ضخامت داشته و از طرف خارج نیز ازاره اطراف ایوانها را تشکیل میداده‌است ودریکجا یعنی دربدنه شرقی طول یك سنك آن بالغ بر ٥/٧٥ متر ودر بدنه جنوبی متجاوز ازهشت متراست وسایرقطعات ١/٥ متر تاسه‌متر میباشد.

ستونهای تالار مرکزی‌صاف وازسنك سفید ولی زیرستونها وسرستون ازسنك سیاه ساخته شده که فعلا یکی از آن پا برجا واستوار و بقیه افتاده است فقط چند قطعه شکسته ستونها ضمن خاکبرداری بدست آمد و باقی را بنقاط دیگری برای سنگهای آسیاهای آرد خورد کنی برده‌اند وازقسمت مهم دیگر دردوره‌های بعدازاسلام برای احداث ایوان وشبستان مسجدی بدورقبر کورش (بتصوراینکه قبرمادرسلیمان است) استفاده نموده اند.

۱ـ خاکبرداری این کاخ دربهارسال ۱۳۳۰ شمسی توسط بنگاه علمی تخت جمشیدانجام گرفت



کاخ بار کورش کبیر در پاسارگاد پس از خاکبرداری تابستان سال ۱۳۲۹

محیط ستون درقسمت تحتانی ۳/۲۵ متر و بنابراین قطر آن از یکمتر کمی بیشتر میباشد (نصف قطر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید) طول ستونی که فعلا برجاست ۱۲/۳۰ متر و با زیرستون ۱۳/۲۴ مترمیشود ؛ شال ستون یعنی قسمتی که بین زیرستون وقلمه ستون قرار گرفته ۲۵ سانتیمتر ضخامت دارد . نظیر شیارهائی که بر ستونهای تخت جمشید کاربندی شده درستونهای قصور پاسارگاد دیده میشود واین خود یك دلیل روشن است که قسمت حجاری ومعماری پاسارگاد زائیده فکر کارگران و استادان ایرانی بوده و صنایع سایر کشورهای متمدن وقت در آنها بی نفوذ است و چون درجای خود بطور تفصیل دراین‌مقوله سخن خواهد راند از بحث بیشتری در اینجا صرف نظر مینماید.

پایه‌های ستون مثل پایه‌های ستون کاخ آپادانای تخت‌جمشید مکعب و از سنك سیاه صیقلی ساخته‌شده‌این زیرستون از دو طبقه سنك یکپارچه تشکیل یافته است طبقه اول ۸٦ سانتیمتر ضخامت و۱۳٤ سانتیمتر طول وعرض دارد . از ۸٦ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون ٤۰ سانتیمتر آن درسنك فرش کف فرورفته و٤٦ سانتیمتر آن‌خارج از کف قرار گرفته یعنی طبقه اول زیرستون روی سنك فرش زیرسازی قرار گرفته و سنك فرش کف اطاق آنرا احاطه کرده ، طبقه دوم ۹/۵ سانتیمترعقب‌تر از طبقه اول دارای ۱۱۷ سانتیمتر اندازه درهرطرف و۳٦سانتیمترارتفاع میباشد.

اندازه کامل این دوتکه زیرستون ۸۲ سانتیمتر ودرست با دوردیف سنگهای ازاره اطراف اطاق بادوسانتیمتر اختلاف که شیب اطاق بوده‌است برابر میباشد.

ازقطعات شکسته‌سنك که ضمن حفاری بدست آمد بدن حیوانی را نشان میدهد که شبیه سرستونهای تخت‌جمشید میباشد واز روی آنها میتوان تصور نمود که ستونها دارای سر ستونی از گاو دوسر یا شیر دو سر بوده است ولی متأسفانه

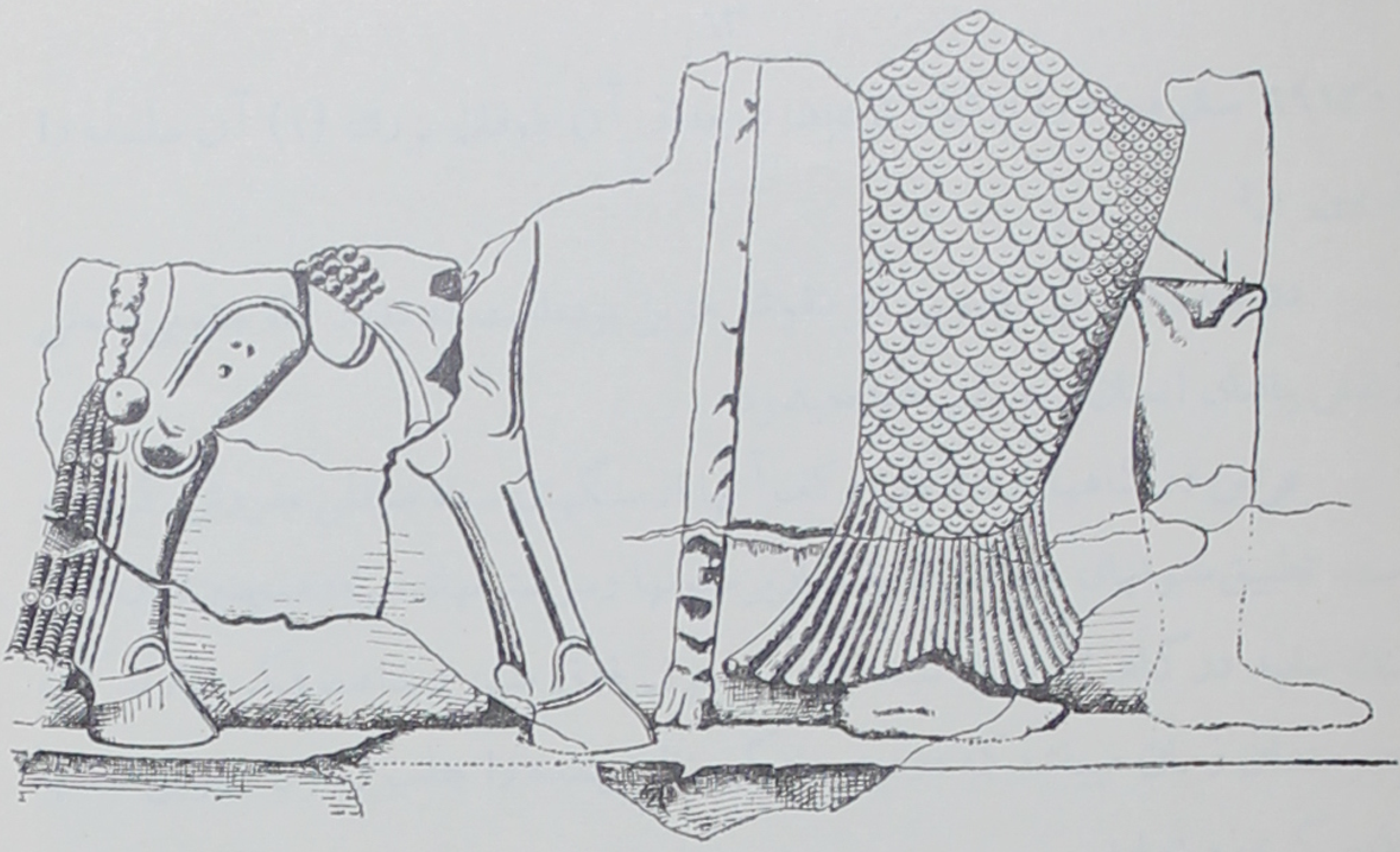
قطعات سالمی از آن پیدا نشد که بطور تحقیق شکل یك سرستون کامل را معلوم سازد.

در گاههای چهار در ورودی و خروجی سالن از سنگهای سیاه صیقلی شده منقوش باشکال مختلفه مزین بوده. حجاری در گاه شرقی ازدوشکل یکی ا آ (خدای آب ودریا) که تنه وسروپایش شکل انسان ولی یك شکل ماهی که از سر تا پای او کشیده شده درپشت دارد ومظهر دیگری که سم و پای آن مثل گاواست منقوش گردیده نقشهای این دودرگاه یك نقش منحصر بفردی است که ضمن حجاریهای هخامنشی دیده نشده ولی متأسفانه شکسته وما فقط قسمتهای زیرین دو نقش را ضمن خاکبرداری پیدا نمودیم.

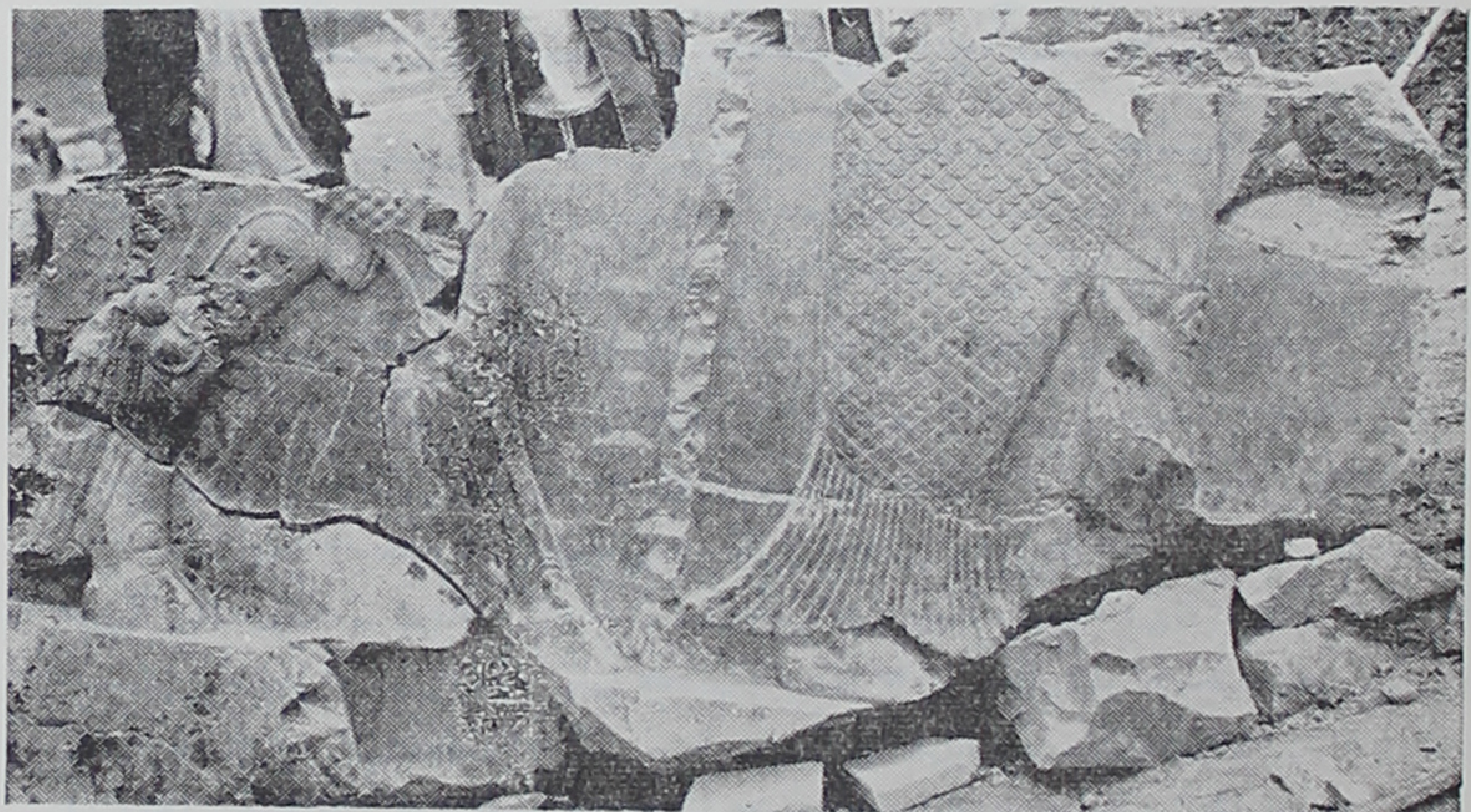
نقش های دودرگاه غربی طرحی دیگر و نمودار مظاهر ارباب و انواع میباشد ولی فقط پنجه‌های پای آنها باقیمانده است.

راجع بداستان اِ آ (اُ آنس Oannes) برسوس Beressus کاهن بابلی که چندسال پس ازفوت اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده مینویسد که مردمان بابل در قدیم الایام ازتمدن بی بهره بوده‌اند، مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان ونصف دیگرش ماهی بوده بنام اُآنس از دریا بیرون آمد ونوشتن خط و آداب زندگانی وزراعت و علوم را بمردم بابل آموخت این مخلوق عجیب یا رب النوع زندگانی شبها درآب بسر میبرد وروزها درخشکی و نوشته اند که او و اخلافش

۱ــ این رب النوع قبل از بابلیها مورد پرستش اقوام بوده وآنان علاوه براینکه درهرشهری رب النوع مخصوصی داشتند سه رب النوع ازسایر ارباب وانواع ارجمندتر که مورد پرستش همه بوده یکی انو Anou (آقای آسمان) دومی اآ (خدای دریا و آب) و سومی بل (خدای زمین) سایرالاهه‌ها سین، نانا، ایشتار، شمش، بوده است، درلوحه سنگی معروف حمورانی اآ رهبری پزشکان را عهده دار و دو خدای دیگر نینورتا Ninourta و زنش گولا Goula درین کار نظارت میکرده اند.



نقاشی از روی سنك آآ



قسمتي ازنقش آآ وحيوانِ پشت سرآن که در درگاه شرقي کاخ پذیرائي کورش کبیرحجاري شده

۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند. و بعداز آن طوفان بزرک (۱) آن سلسله را از بین برد.

دو درب شمالی وجنوبی نیز بنقوشی مزین بوده است که دردرگاه جنوبی قسمتی ازنقش پاهای انسان وحیوانی دیده میشود.

عرض درگاهها ۲/۰۸ متر وکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. تطبیق ستونهای سفید وظریف بازیرستونها وسرستونهای سیاه وهمچنین ازاره های سنك سفید درگاههای سنك سیاه بهترین معرف ذوق متین وبداعت فکر سازندگان وهنرمندان زمان میباشد که درعین سادگی نظر بیننده را جلب وچون بهترین زینتها جلوه گری مینماید.

۲ـ دوایوان شرقی وغربی بیك وسعت ولی هیچـگونه آثاری از کف و تعداد ستون (۱) یاقطعاتی ازستون آنها ضمن حفاری پیدا ننمودیم زیرا بکلی سنگهای آنرا برده ومنهدم ساخته اند. ایوان جنوبی ۱۰/۶۰×۳۲/۳۵ متروسعت داشته ولی ایوان

---

(۲) طوفان بزرک (طوفان نوح) که تا چندی پیش یعنی قبل از حفاریهای قرن اخیر جزو افسانهای تاریخی بود پس ازکاوشهای «اور» توسط لئوناردوولی (دوره العبید) وهمچنین ضمن نوشتهای کتابخانه آشوربانی پال که توسط لیارد Layard دانشمند انگلیسی که بخرج (کن نینك) درکالاه (نمرود) یکی از پایتخت های آشور بین سالهای ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۱ مشغول کاوش بود پیدا شد کتیبه نامبرده که ازشیرین ترین قسمت ادبی دنیای قدیم است و بنام منظومه ادبی «گیل گامش» و «طوفان» معروف است درسال ۱۸۷۰ توسط ژرژ اسمیت ترجمه ومنتشر گردید انتشاراین منظومه بقدری جالب گردید که اداره روزنامه دیلی تلگراف هزار لیره به ژرژ اسمیت داد تا بقیه این نوشته ها را پیدا نماید نامبرده در کویونجیك Koundlik نزدیك خرابهای خرساباد مشغول کاوش گردید و بقیه آن منظومه باستانی و بسیاری از آثار دیگر آشور را بدست آورد

(۱) ولی از روی اندازه ستونهای دو ایوان شمالی وجنوبی میتوان فهمید که هریك ازاین دوایوان دارای ۱۶ ستون (۲×۸ ردیف) بوده است

شمالی بقدر تمام طول سالن وعرض ایوانهای شرقی وغربی یعنی ۵۳ مترطول داشته
است که بسوی باغ وآب نماهای سنگی که بعداً مورد بحث قرارخواهد گرفت باز
میشده است . این ایوان یك نشیمن سنگی ازسنك سفید بعرض نیم متر داشته است
وقرائن حاکی است که یك سنك سیاه روی آن نصب بوده که فعلا از بین رفته است
ولی نمونه ونظیر آنرا درایوان شرقی کاخ اختصاصی کورش که بعداً توضیح خواهیم
داد قرار خواهد گرفت میتوان دید.

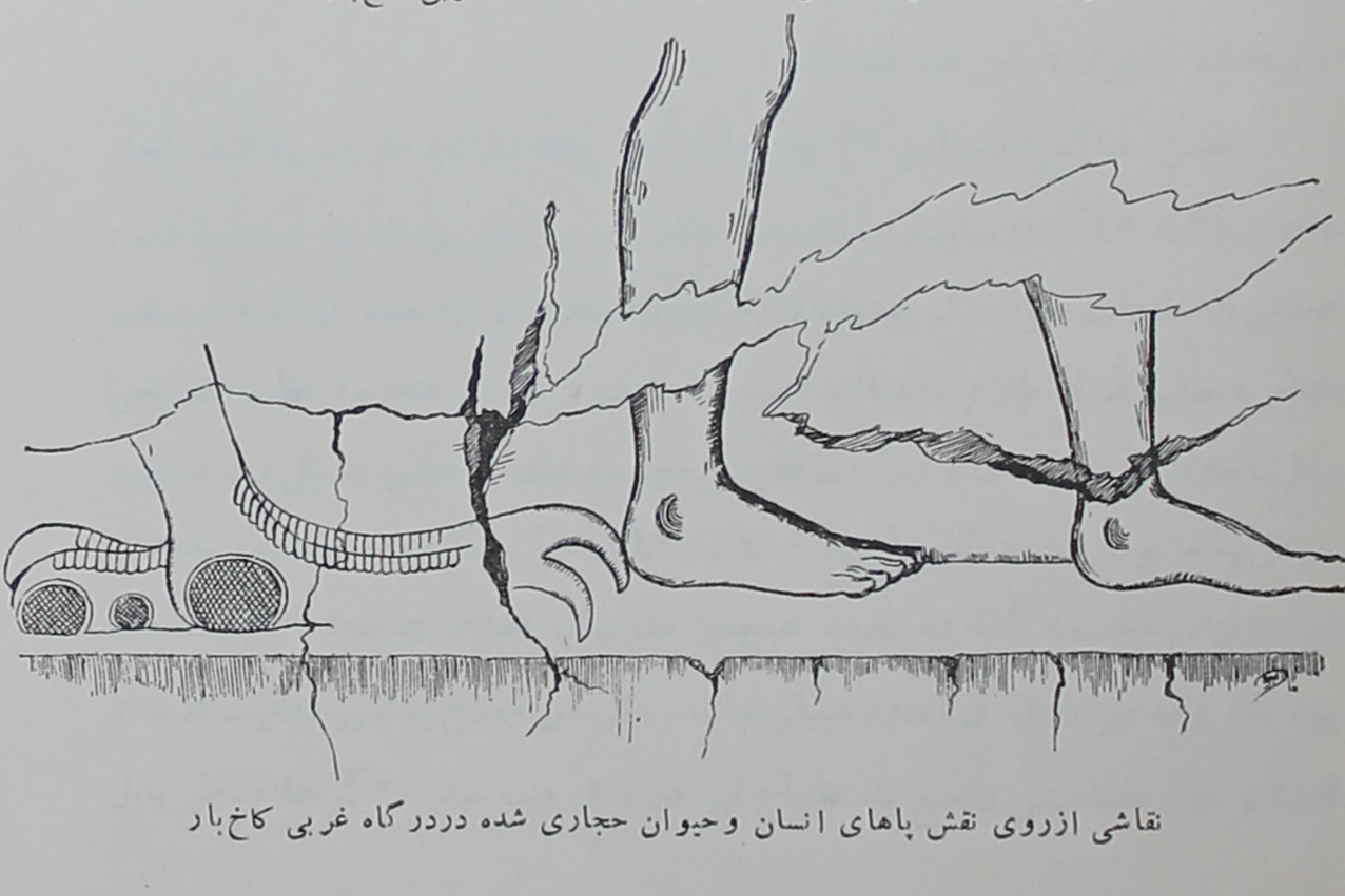
ایوان جنوبی بوسیله دو در که درگاه آنها سنگی بوده بدو اطاق طرفین
میرفته است ازپایه‌های سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دوتای آن باقی مانده که
بریکی ازآنها چند سطر میخی منقوراست واز روی ارتفاع آن وجای پوشش که در
بالا دارد بخوبی میتوان فهمید سقف این ایوانها باسقف سالن هم سطح نبوده بلکه
پائین‌تر وبیش از ۵/۱۰ متر ارتفاع نداشته باقطرپوشش وحمال سقف وکاه گل پشت
بام رویهمرفته شش متر بلندی ایوانها بوده واین ارتفاع کمی بیش از $\frac{۱}{۳}$ ارتفاع سالن مرکزی
است وبطورحتم روشنائی سالن مرکزی ازبالاو پس ازختم ارتفاع ایوانهای دورادور
بوده است . (۱)

ایوان جنوبی ۲۸ ستون (۱۴ ردیف دردو ردیف) ازسنك سیاه داشته پایه این
ستونها چهار گوش ودوسطحه‌ای کوچك وبدنه ستونها مدور وصاف وباریك از سنك

۱ـ تالارهای بزرك کلیساهای معروف اروپائی امروزه همین‌طوراست یك تالار بزرك مرتفع
دروسط ودو تالار کوتاه‌تر دردوجنبین آنهاست که از فراز آنها نورتالار بزرك وسط تأمین میگردد
مانند تالار کلیسای سنت پل که ازقدیمی‌ترین کلیساهای اروپا (رم) ومربوط به قرن چهارم میلادی
است تالاراین کلیسا که ۱۲۷ مترطول دارد ودرحدود بیست مترارتفاع سقف آنست دو تالار که
ارتفاع آنها نصف ارتفاع سقف تالاروسطاست درجنبین آن ساخته شده نوراین کلیسا ازدرهائی
که درقسمت فوقانی تالارمرکزی به پشت بام تالارطرفین بازمیشود تامین میگردد.



نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ بار



نقاشی ازروی نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده دردرگاه غربی کاخ بار

سیاه بوده که بسرستونهائی از اشکال حیوانات شیر و گاو و گلهای دو طرفی چون سرستون تالار مرکزی منتهی میشده‌است. یك قطعه سرستون ضمن خاکبرداری پیداشده که جالب و نظیر آن تاکنون ضمن حفاریهای تخت‌جمشید نیز پیدانشده‌است.

ایوان شمالی ٤٨ ستون (٢٠×٢٤ردیف) داشته و از جلو آب نماهای سنگی آنراخوش منظر میساخته است.

بر درگـاه سنگی ایوان شرقی کتیبه ای در چهـار سطر بسه خط میخی پارسی ایلامی بابلی (آشوری) باین‌مضمون «من کورش شاه‌هخامنشی» منقور گردیده واین نوشته پس از دو لوحه طلای آریارمنا وارشام تا این تاریخ مقدم ترین نبشته میخی پارسی است که اززمان مادیها وپارسیها برروی سنك بدست آمده ودرقسمت مربوط بخطوط میخی پازارگاد درآخر این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت. چندتکه شکسته خطوط میخی نیز دراطراف وکنار پیدا شد که حکایت ازوجود کتیبه‌های بیشتری دراین قصرمینماید.

ضمن خاکبرداری این کاخ چند دانه آجر پخته نازك و ظریف پیداشد بابعاد ٥/٥×٣٢×٤٥ که درساختمان بکاررفته‌وملاط آجرها باقیر بوده‌است. قیرونفت وموم معدنی ازصادرات خوزستان بوده‌است وازادوار بسیارقدیم ازوجودآن البته قیرونفت خالص‌وتصفیه‌نشده اطلاع داشته‌اند ومورد استفاده قرارمیگرفته‌دیوارعظیم وتاریخی بابل‌با ملاط قیرساخته شده واز آن قدیمتر مجسمه های کوچکی بشکل زن درقبور سومریها مربوط بدوره العبید(بین ٤٠٠٠ تا٣٤٠٠پ.م) پیداشده که بجای‌موتکه‌های قیر روی سرمجسمه گذارده شده ، همچنین ستونهای معابد چنانچه از چوب نخل بود یك پرده قیر روی‌آن اندود میکرده‌اند. کتزیاس مورخ یونانی وطبیب دربـار اردشیر دوم هخامنشی راجع باستخراج قیر در بابل مینویسد: «گرچه مناظر بابل

فراوان وشگفت انگیزاست از همه عجیب تر مقدار کثیر قیری‌است که ازین سرزمین بدست میآید مقدار آن بقدری زیاداست که علاوه بر آنچه در بناهای بیشمار از آن استفاده میشود عموم مردم آنرا بدون هیچ محدودیتی برمیدارند ومیخشکانند وبجای هیزم بمصرف سوزاندن میرسانند ، با وجود اینکه اشخاصی که ازین ماده برمیدارند بشمار درنمیآید باز چیزی از آن کم نمیشود ، ومثل آنست که اصل آن بسرچشمه عظیمی متصل‌است بعلاوه درنزدیکی این چشمه منفذی‌است که چندان بزرك نیست ولی قوه فوق‌العادهٔ دارد چه از آن بخارات گوگردی سنگین برمیخیزد که چون کسی بآن نزدیك‌شود بشکل سریع وعجیبی میمیرد ، چون کسی مدتی‌ازاین بخارات تنفس کند از آن کشته میشود که گوئی نیروئی برحس تنفس او چیره میشودواز آن جلوگیری‌میکند، بلافاصله بدن ورم میکند واین‌ورم‌درناحیه شش‌محسوس‌تراست.»

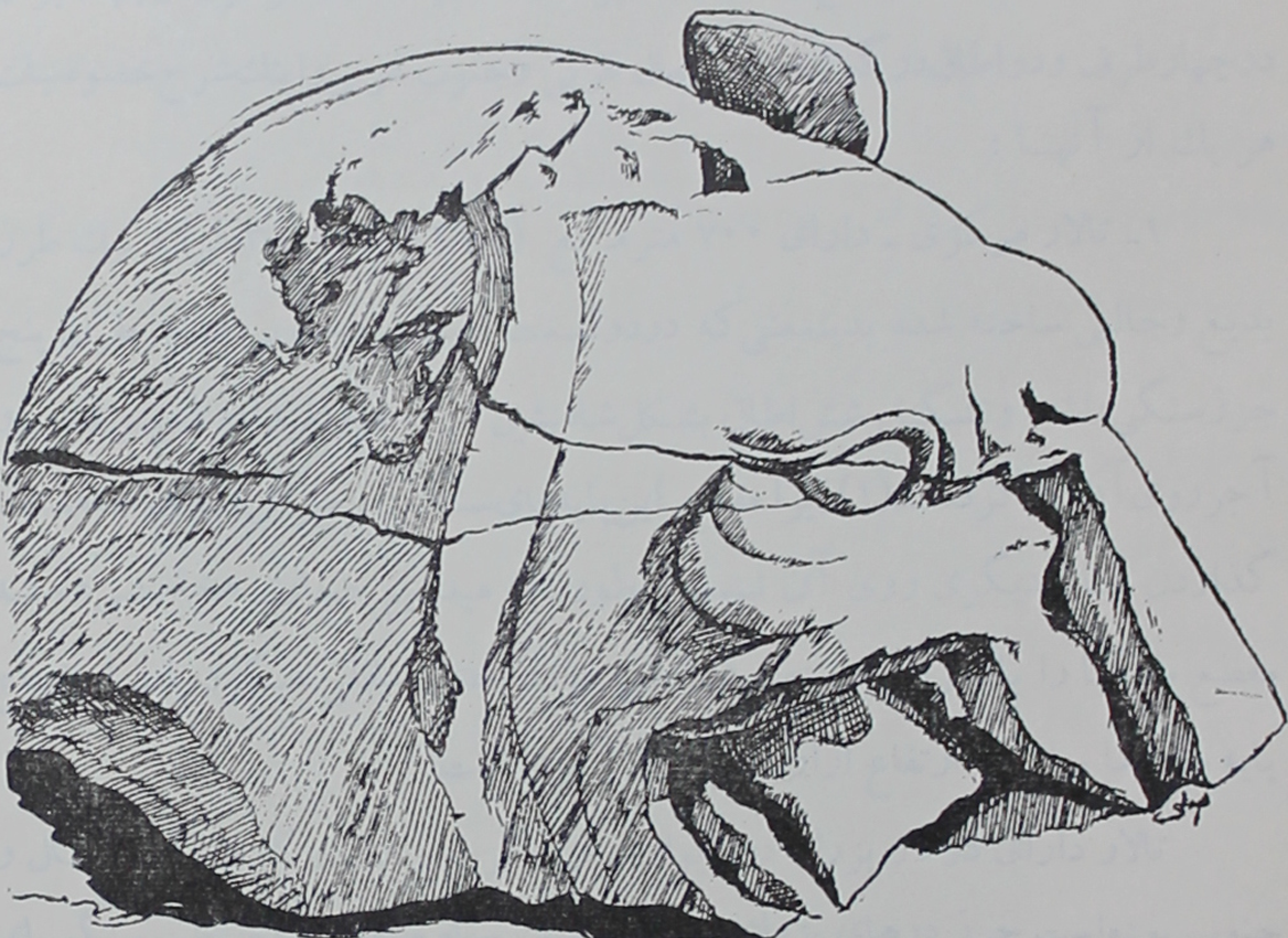
گفته کتزیاس‌را هرودت ضمن توصیف قیرناحیه «ایس(۱)» تأیید میکند.

ازروی نقش‌درگاهها مخصوصاً نقش ا آ وفرم ستونها میتوان تصور نمود که ساختمان این کاخ بعد از کاخی‌که نقش انسان بالدار دارد وقریباً مورد بحث قرار خواهد گرفت‌انجام گرفته‌و کاخ اختصاصی پس‌ازاین‌قصرحجاری‌وتزیین گردیده‌است.

برای‌صیانت‌این آثاروبقایای‌حجاریها که‌اخیراًازز یرخاك بیرون آمده‌ازمزاحمت ساکنین دهات مجاوروئیلات وعشائر یکه درهربهاران‌ومهرگان‌ازآنجا عبورمینمایند فعلا دیواری خشتی بارتفاع دومتر دورا دورآن کشیده‌شده تاازدخول اشخاص‌نادان ومخرب بدرون بنا جلوگیری بعمل‌آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به‌منظر دربرابرمحفوظ ماندن آثار چندان قابل‌اهمیت‌نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی‌جهت نگاهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یابصورت دیگری‌چون‌حصاری‌که بدورآرامگاه کورش کشیده‌شده‌درآورد.

---

(۱) Is یا هیت جدید (Hit) نزدیك بابل و مغرب فرات قرار گرفته و از آنجا قیرهای بکاررفته در دیوار بابل را استخراج مینموده اند.



نقاشی از روی سر ستون عظیم کاخ پذیرائی که پرفسور هرتسفلد درسی سال پیش آنرا دیده وفعلا اثری از آن نیست

کاخ اختصاصی کورش

این قصر تقریباً ۱۳۵۰ متر از آرامگـاه کورش و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته ووسعت آن ۳۴۱۰ مترمربع (۴۴×۷۷/۵متر) میباشد.

تشکیلات آن مثل کاخ بار وعبارت‌بوده‌است ازیك تالار مرکزی وچهارایوان درچهارطرف ودواطاق‌در گوشه‌های شمال غربی وجنوب غربی‌واینك‌شرح‌خصوصیات هر یك از آنها :

۱ـ تالار مرکزی ـ دارای ۷۰۰ مترمربع (۲۲/۵۰×۳۱/۱۰متر) و بیك طرز بدیع وجالبی ساخته شده بدینمعنی که دردوقسمت شمالـی وجنوبی در هرطرف پنج جرزسنگی‌داشته وتشکیل شش‌اطاق بشکل‌شاه‌نشین درهرطرف‌میداده وسپس‌خشت‌و آجرروی‌آن کارکرده‌اند(۱)زیرا مقطع این‌پایه‌های‌سنگی‌زبره‌تراش‌وبهیچوجه‌مستعد گذاردن سنك دیگری روی آن نیست وبطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی‌همیشه مقطع سنگها را پاك‌تراش نموده و دربعضی مورد حتی صیقلی میکرده اند ارتفـاع پایه جرزها برابر با ارتفاع ازاره خود تالار بوده است .

تالار دارای دو در بزرك در دیوارشرقی وغربی و دو در کوچك درشمـال و جنوب بوده‌است جرز درهای بزرك تا بالا ازسنك سیاه صیقلی شده نظیر سنگهـای تخت‌جمشید بوده با حجاریهائی بهمان طرز، از حجاری نفیس نامبرده فقط قطعـات شکسته پائین آن ضمن خاکها دیده شد؛ روی لباس این نقوش که بطورقطع لباس شاهنشاه بوده‌است خطوط میخی نقرکردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از طلا روی‌آن‌چسبانده بودند که‌جای گیره‌های آن در سنك دیده میشود

---

(۱) نظیر این تالار یعنی اطاقی که در یکطرف آن شاه نشینهائی باشد درتخت جمشید در عمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است

وهمینطور جای پاشنه پا طرز لباس مجسمه عیناً شکل لباس نقوش تخت جمشید
است . شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و در پشت سرش شخص پارسی دیگری
که ازحیث اندام از جثه شاه کوچکتراست واشیائی که شاید چتر یامگس‌پران بوده
بدست دارد و روی سرشاه گرفته . طرز لباس خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس
خدمتگزارانی‌است که بردرگاههای تچرا نقش گردیده‌است .

درهای شمالی وجنوبی بعرض نود سانتیمتر که تا حدود ۳۵ سانتیمتر آن
سنگ‌سفید وبقیه‌باخشت و آجر بوده‌است وچنانچه درین دوطرف درب یا دریچه‌های
دیگری داشته که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده‌است آثاری بدست‌نیامد
و مبهم است .

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته قسمت اول دارای
یك‌سنگ سیاه صیقلی باندازه ۱/۲۳×۱/۲۳ متر وضخامت چهل‌سانتیمتر درزیر ویك
سنگ سفید شکل بهمان طول‌وعرض وبلندی ۱۶ سانتیمتردربالا (از ۴۰ سانتیمترضخامت
سنگ‌سیاه زیرین ۲۴ سانتیمتر آن درسنگ فرش کف اطاق فرو رفته و ۱۶ سانتیمتر آن
خارج ازسنگ فرش است) قسمت دوم زیرستون ازیك‌سنگ‌سفید بابعاد ۲۳×۸۸×۸۸
سانتیمتر تراشیده‌شده تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت ازیك شال بندبندی که ۷ بنداست بامحیط ۲/۷۵ متر
(قطر ۸۷ سانتیمتر) وسپس قلمه ستون که ۶۵ سانتیمترقطردارد روی آن گذارده‌شده
دربعضی از ستونها این شال یاکمربند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است .
این‌طرز حجاری شال‌ستون بکلی تازه ودرهیچیك ازستونهای تخت جمشید یا سایر
قصور پاسارگاد مشاهده نشده‌است ودر واقع استادان حجار خواسته اند بسادگی
زیرستون وتنه ستون یك تنوع وملاحتی‌داده باشند که ازسادگی‌خارج وخوش‌منظر



قسمتی از تنه یك ستون و زیر ستون کاخ اختصاصی کورش کبیر

گردد . از طرح سرستون این قصرمتأسفانه نمونه‌ای که ما را به هیئت اصلی آن راهنمائی نماید پیدا نشد ومیتوان تصور نمود که سرستونها از اشکال ونقوش متناسب خالی نبوده است .

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق ومحکم و از سنگهای سفید شبیه مرمر بقطر ۲٤ سانتیمترمفروش گردیده. زیر این سنگ فرش یك سنگ فرش زبره‌تراش دیگری قرار دارد . قسمت مهم ازفرش این تالار وهمچنین فرش ایوانها بسرنوشت سنگ فرش کاخ بارکورش دو چار وبرای ساختمانهای بی تناسب وبدمنظر دوره‌های بعداز اسلام وسنگهای قبورمردگان بجای دیگر برده‌اند .

قرائن وعلامتی که بتوان ارتفاع این تالار را بدست آورد دردست نیست مگر آنکه از روی قطرستون آن ومقایسه با قطرستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود . از روی این حساب تالارنامبرده بیش ازده‌متر ارتفاع نداشته زیراقطر ستونهای تالاربار وپذیرائی یك متروارتفاع سالن درحدود ۱٦ متر بوده‌است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید نیز منظور گردیده‌است درقصر آپادانا ستونها ۱/۵۷ مترقطرو۱۸ مترارتفاع، ستونهای صدستون ۹۵ سانتیمتر قطرو۱۲ مترارتفاع، در تچرا ٤۸ سانتیمتر قطر و٦ متر ارتفاع داشته‌است.

ب- ایوان شرقی - ایوان شرقی ٦۸۲ متر مربع (۹/۳۵×۷۲/۹۷ متر) وسعت داشته با چهل ستون (۲×۲۰ ردیف) زیرستونها از دومکعب اولی سنگ سیاه باابعاد ۱٤×۷۹×۷۹ سانتیمتر ودومی از سنگ سفید ۲۰×۵٤×۵٤ سانتیمتر تشکیل می‌یافته (ارتفاع اصلی سنگ سیاه زیرین ۳٤ سانتیمتراست که ۲۰ سانتیمتر آن در سنگ فرش کف فرو رفته‌است) پس اززیرستون شال‌ستون بهمان‌طرز شال‌ستونهای تالار بندبندی منتهاکوچکتر وبعداً ستون که ازسنگ بوده قرار داشته‌است.

درطول این ایوان وبسمت خارج یك حاشیه ٤٢ سانتیمتری سنك‌سیاه (درون سنك سفید کف تعبیه گردیده‌است) که فرش طالار را ازحالت یکنواختی وساده گی خارج نموده وجلوه خاصی بدان ایوان سرتاسری داده است . بدینوسیله کف ایوان را زیبا و خوش منظر ساخته اند، خاصه آنکه این ایوان چون وسیع و رو بباغ سلطنتی بوده ودرجلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته دارای نظر انداز زیبائی بوده است .

از سنگهای جرز دوانتهای طالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه‌است بجا مانده بر پیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون کتیبه تالار پذیرائی نوشته شده است : (من کورش شاه هخامنشی)

ازفرورفتگی وجاهای طاق جنوبی وپوشش که دربالای سنك جرزجلب نظررا مینماید ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ (۱)متربوده است بخوبی استنباط میگردد و می‌نمایاند که مانند تخت جمشید قصور پاسارگاد نیز باچوبهای قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش و سپس با چوبهای خورده پوش مسقف میگردیده است.

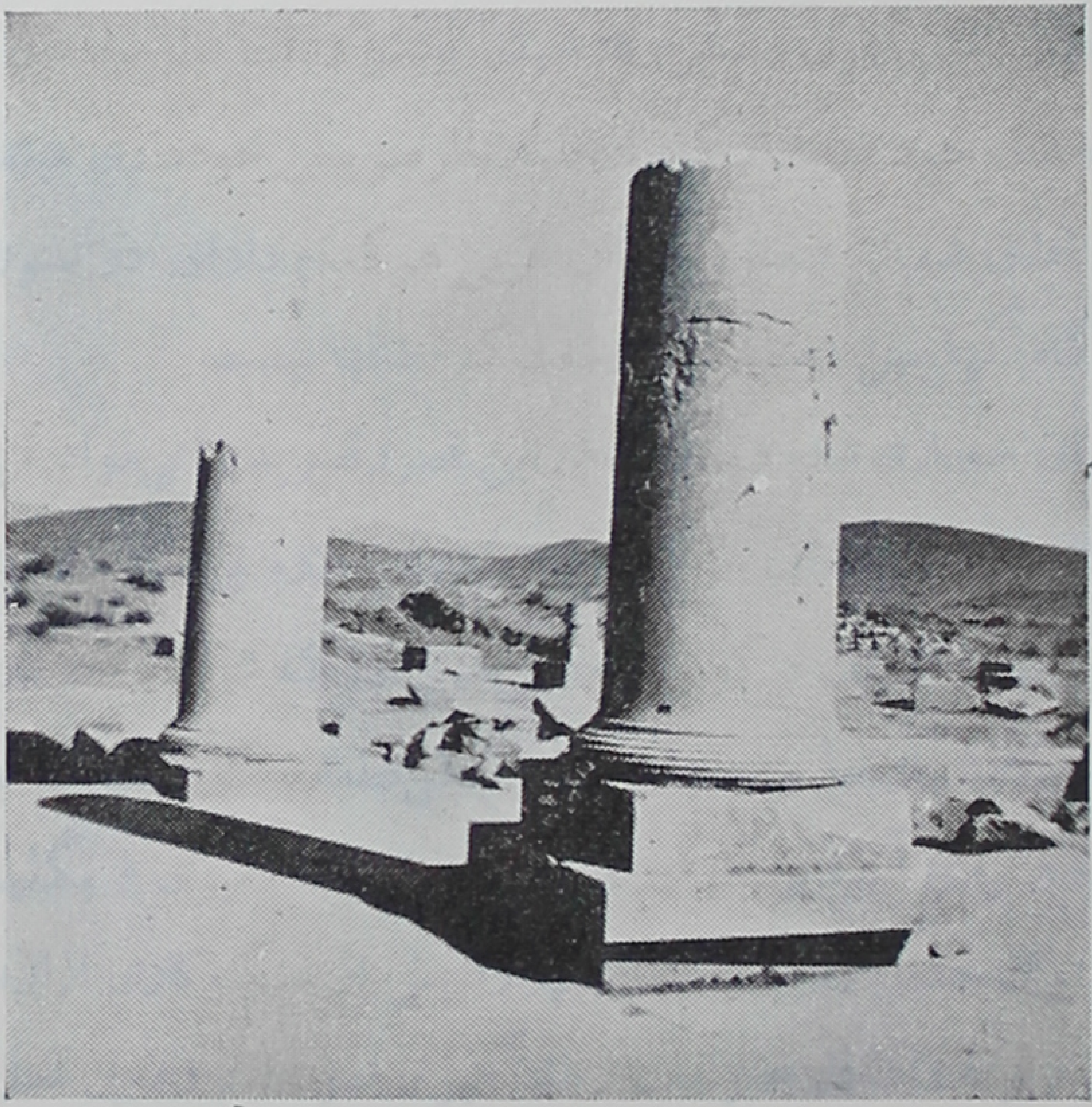
دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای یك لوحه سنگی بزرك نظیر سنك جرز جنوبی آن‌که اینك بپاست بوده وبالای آن‌شاید کتیبه‌ای بهمان طرزومضمون داشته‌است.

دورا دور ایوان روی ازاره سنگی‌سفید که ٤٢/۵ سانتیمترازکف ایوان‌ارتفاع دارد بضخامت ۷/۵ سانتیمتر وعرض ٤۵ سانتیمتریك ردیف سنك سیاه‌صیقلی گردانده بودندکه بر زیبائی ایوان می‌افزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی نظیر نشیمن تالار شمالی قصربار میداده‌است . (درتخت‌جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در اطاق

۱- بلندی سنك‌جرزفعلا ۶٫۱۰ متروارتفاع‌ازکف تالارتازیرچوب‌حمال‌سقف ۵٫۱۰ متربوده‌است



زیرستونهای تالارمرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیردرپاسارگاد ازسنگ سفید مرمرنما



شکل یکی از ستونها وزیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیر

ورودی کاخ مرکزی مشهود است.) سنك فرش ایوان تصور میرود که تا آب نمای سنگی جلو آن قصر که تا ایوان فاصله‌ای ندارد امتداد می‌یافته‌است.

ج - ایوان غربی دارای ۲۴ ستون (۲×۱۲ ردیف) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنك‌فرش زیبا و مستحکم را نداردو تصور میرود که بکلی ازبین رفته ویا اصولا نداشته است. زیرا سطحه اول زیرستون تاحدود ۳۴ سانتیمتر صیقلی شده ومینمایاند که از کف بیرون بوده‌است درحالیکه زیرستون تالار شرقی فقط ۱۴ سانتیمتر آن که خارج ازسنك بوده صیقلی و بقیه چون در سنك فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش است.

د - در دو فضای شمالی وجنوبی هیچگونه آثاری نه‌از فرش سنگی و نه از ساختمان بدست نیامد وچون مستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظرمجددی میباشد فعلا تاخاتمه کار حفاری خود درپازارگاد ازاظهارنظرصریحی خودداری مینماید.

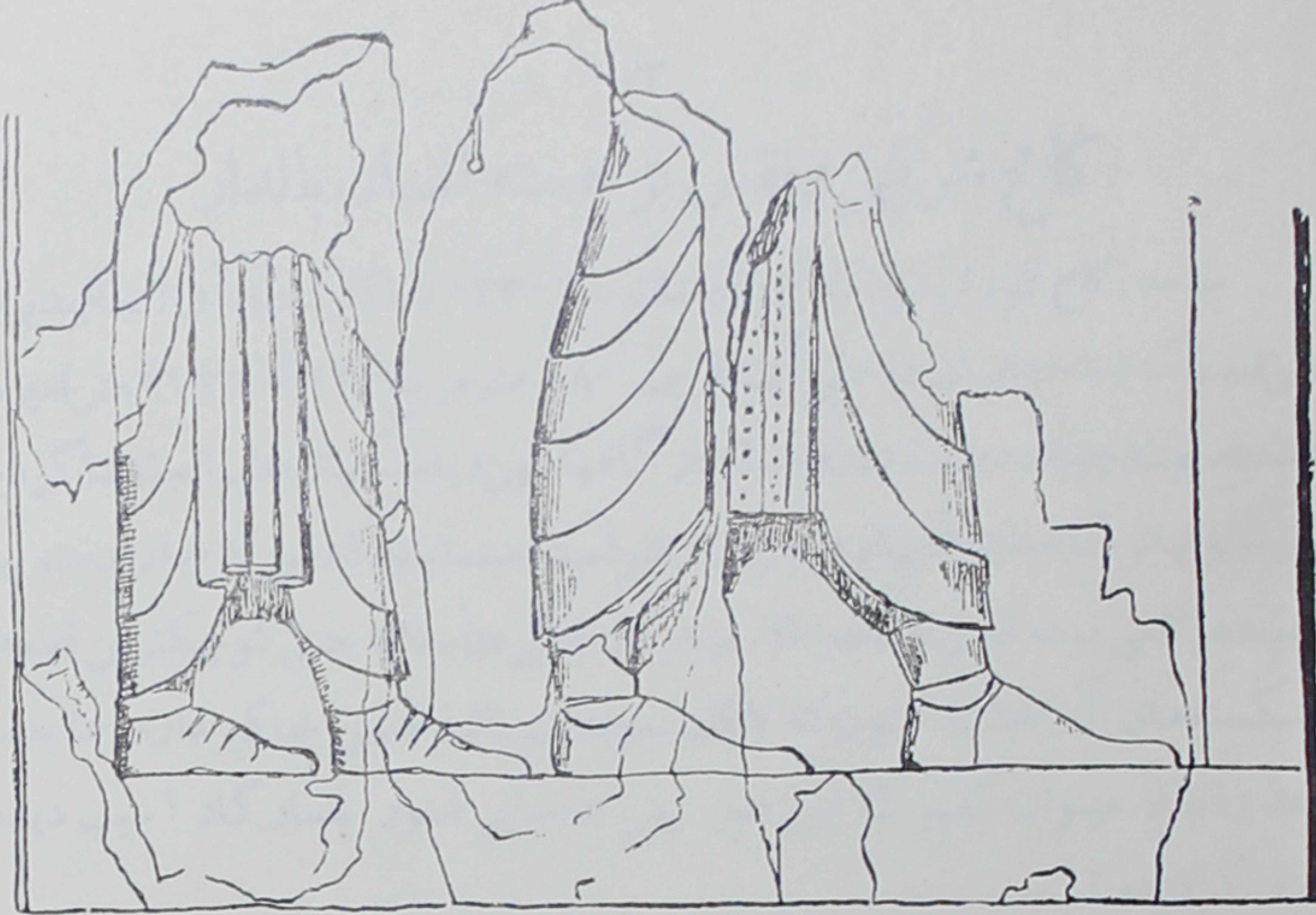
ه - دو اطاق شمالی وجنوبی ایوان غربی هر کدام دارای دو ستون و سه درب بوده است درگاه آنها پهن ومتناسب باوسعت کم اطاقها نیست.

درخلال سنگهای حجاری شده وبکاررفته‌دراین قصروقصرپذیرائی‌مواد قرمزرنگی که بجای چسب بکارمیرفته درشکاف سنگها دیده میشود. علاوه برشکل‌ستونها وزیرستون وضع تالار وایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح دادیم دونکته جالب توجه دیگرضمن کاوشهای ما مشهود گردید: یکی‌قطعات گل‌است که باگچ نازکی سفیدکاری شده و روی آنرا برنگهای قرمز و آبی، رنك آمیزی و بگلهائی منقوش ساخته‌اند. ومیتوان حدس زد که بدنه اطاقها را پس از سنگ کاری ازاره سفیدکاری نموده وبا گل وبوته واشکال حیوانات رنك‌آمیزی نموده‌اند وهمین عمل شایدبرای تزیین سرستونها هم بکارمیرفته‌است.

دیگر وجود آجرهای قرمزرنگ ظریف وصلب بابعاد ۵/۵×۳۲×۴۵ سانتیمتر
و به‌تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد که مربوط بهمین بنا و برای دیوار و
ضربی طاق بکارمیرفته ملاط این آجرها بطوریکه قبلا گفته شد ازیک ماده قیرمانندی
است که‌اغلب‌روی آجرهاباقی‌مانده‌ودرتخت‌جمشیدنیزهمین‌ملاط‌استعمال گردیده‌است

چیزیکه پس از انجام خاکبرداری سبب شد که ما این بنا را کاخ اختصاصی
بدانیم درهای کم عرض وکوتاه میباشد که فقط برای عبور شاه ومحارم و نزدیکان
ساخته شده در حالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی و تالار های بار عام دارای درهـای
وسیع میباشدکه وسیعترین آنان تا ۵/۱۲ متر در اطاق ورودی قصر آپادانای تخت
جمشید وکمی تنک‌تر در کاخ صدستون خشایارشا وکاخ مرکزی (۳/۸۰ متر) دیده
شده‌است ودرهمین پاسارگاد بطوریکه ضمن توصیف قصردیگر کورش بیان خواهیم
داشت و خواهند دید عرض درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این قبیل
درهای ورودی‌را بهیچ چیز جزسهولت رفت‌وآمد دسته‌جمعی نمیتوان تعبیر نمود.

اختلافی که این تالار با تالار پذیرائی دارد یکی درتعداد ستونهاست‌ودیگری
ازاره دور اطاق میباشد که در تالار پذیرائی ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنگ
بکاررفته‌است وپس‌ازآن دیوار خشتی یاآجری شروع میگردد ولی‌در کاخ‌اختصاصی
فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها باآجر و خشت ساختمـان گردیده است فقط
ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد . (خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز
سال ۱۳۲۹ انجام گرفت وبرای حفاظت موقتاً یک‌حصاری بدورآن کشیده‌شده‌است).



نقاشی از روی نقشی که در درگاه غربی کاخ اختصاصی حجاری گردیده و فقط همین قسمت شکسته باقیمانده



یك پای از نقش حجاری شده در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

کاخ شرقی و نقش برجسته انسان بالدار

سومین کاخ کورش کبیر که در تابستان سال ۱۳۳۰ خاکبرداری آن انجام پذیرفت بنائی است که وسعت فضای داخلی آن، قریب ۵۸۰ متر مربع (۲۲×۲۶/۳۶ متر) میرسد باهشت ستون (چهار ردیف در دو ردیف). درگاهها پهن و باسنگهای عظیم الجثه بنا گردیده و زیر ستونهائی که اضلاع آنها از هر طرف دو متر است مینمایاند که این کاخ دارای ستونهای عظیم و مرتفعی بوده که بر عظمت تالار میافزوده ولی متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای از شکسته‌های آن هشت ستون که لااقل نمونه ای باشد ضمن خاکبرداری ها بدست نیامد واتفاقاً میتوان گفت که این قصر بیش از سایر قصور پاسارگاد آسیب دیده و نابود گردیده است.

نکات جالب توجه این تالار بزرك بشرح زیراست:

۱ـ جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای است معروف به نقش کورش ومیتوان آنرا قدیمی‌ترین حجاری ونقش هخامنشی دانست بااین تفاوت که طرز لباس وتاج وهیئت آن باهیچیك از نقوش برجسته پاسارگاد و تخت جمشید شباهت ندارد وخود تصویری منحصر بفرد وممتازاست وازهمین جهت میتوان حدس زد که ساختمان این کاخ بردو کاخ مشروحه پیش تقدم داشته زیرا نقوش قصر اختصاصی که تکه‌هائی ازآن در حین خاکبرداری تابستان ۱۳۳۰ بدست آمد شبیه نقوش تخت جمشید و نقش‌های کاخ بار نیز حدوسط بین این دو میباشد.

حجاری نفیس نامبرده دراثر مرور زمان وتأثیر عوامل طبیعی ظرافت وتجسم وبرجستگی خودرا از دست داده از آنهمه تزیینات و گل وحاشیه وریزه کاریها که روی لباس وبال وتاج آن کاربندی‌شده شبهی بیش نمانده‌است. (۱)

---

(۱) طرح کامل و اصلی این نقش توسط هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاء پور انجام گرفته که دراول کتاب بنظر خوانندگان عزیز رسیده است

طرح لباس شبیه لباسهای ایلامی است که تا بالای قوزك کشیده شده وحواشی
آن با گلهای کوچك هشت برك تزیین گردیده‌است . دستهای نقش بحال نیاز و دعا
بلند وچوبی که شاید برسم باشد دردست دارد . حلقه‌حلقه بودن موهای سرشبیه
حجاریهای تخت‌جمشید میباشد . برتارك او دوچیز شبیه بشاخ دیده میشود که روی
آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان‌است وهمین علامت یکی ازدلائل‌محقق
ودانشمند فقید عصرحاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنك سابق هند گردیده که
آنرا با گفته‌های مورخین قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ونتیجه
بگیرد که کورش کبیر همان ذوالقرنین (صاحب‌دوشاخ) مذکوردرقرآن کریم‌میباشد
دانشمند نامبرده بحث مفصل‌وجامعی روی این‌موضوع نموده که مقبول خاطرومورد
تعمق وتوجه سایر دانشمندان قرار گرفته وتاحدی پرده از روی یك ابهام تاریخی
برداشته است و در آخر همین کتاب مفاد تحقیقات دانشمند فقید بطور خلاصه
ذکر خواهد شد .

قسمت جالب ودیدنی درین نقش برجسته بالهائی‌است که دوتا بطرف بالا ودو
رو بپائین نقش گردیده وموجب این تصورمیگردد که آنرا یکی‌ازمظاهر نیك وخدای
خیر و فروهر کورش دانست زیرا آنچه تاریخ قضاوت کرده کورش از شخصیتهای
بزرك اخلاقی وروحانی جهان قدیم است که در تمام اسفار بنی اسرائیل و تواریخ
یونان از او به‌نیکی یاد شده وفضائل ومکارم اخلاقی اورا همه ستوده‌اند وچنین بنظر
میرسد که شاید مقصد سازنده این نقش نمایاندن روح و مقام معنوی کورش بوده
است. نقوش پادشاهان آشور اکثراً دارای بال هائی بهمین شکل میباشد .

پیدایش قسمتی ازنقش اآ درتالار پذیرائی وحجاریهای دودرگاه دیگر بشکل
پنجه‌های خدایان آشور وبابل ممکن‌است این فکر را درذهن ایجاد نماید که این



نقش انسان بالدار در درگاه شمالي يكي از كاخ هاي پذيرائي پاسارگاد

نقش انسان بالدار نیز مظهر یکی از خدایان باشد ولی چون شکل و قیافه و طرز ریش وصباحت منظر تاحد زیادی به‌نقوش پادشاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده شبیه وبعلاوه یك حالت وقار وروحانیتی به‌نقش داده شده که کاملا باحالات وخصائل وفضائل روحانی کورش وفق میدهد عده‌ای را بر آن داشته که‌آنرا مربوط بکورش بدانند.

دوچیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده‌شده و در وسط آن سه شیئی دیگر شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری(هارپوکرات) میباشد.

هارپوکرات(۱)درابتدا یکی‌ازخدایان مصر بودکه بعداً مورد پرستش‌یونانیان وروميان قرار گرفته، کلمه یونانی هارپوکرات ازدوکلمه مصری هارپا و خروتی یعنی هورس جوان اقتباس یافته این یکی ازشکلهای هورس (۲) یعنی رب النوع خورشید فرزند رب‌النوع ازیریس(۳) بود اوبعقیده پیروانش بانیروی ظلمت مجاهده مینمود بنابراین هرودوت اورا بارب‌النوع یونانی آپولو(٤) مطابق‌میداند.

هارپوکرات درمجسمه‌ها ونقوش بایك انگشت بزیرلب که علامت کوچکی و طفولیت‌است نشان داده میشود یونانیان وروميان این اشاره‌را درست نفهمیده او را خدای‌سکوت دانسته‌اند چنانچه شاعرمعروف‌رومی «اوید» (۵) میگوید این‌رب‌النوع درمیان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید. (٦)

درموزه واتیکان ضمن اشیاء موبوط بمصر قدیم چند جا مجسمه‌های سنگی و فلزی وحتی نقاشیهائی دردرون تابوت‌ها دیده میشود که نظیر همین تاج را دارد دو مجسمه سنگی (رنك سفید وسیاه تگری) باندازه $1\frac{1}{2}$ متروجود داردکه در دودست مجسمه شیئی قرار گرفته ودر دوطرف گوشهایش شیئی آویزان و تا روی دوش

۱- Harpocrates ۲- Horus ۳- Osiris ۴- Apollo ۵- Ovid

٦- A short history of ancient Egypt by Arthur weigall .p.238

کشیده شده‌است لباس مجسمه کوتاه واز ران تا پا لخت میباشد ، یك مجسمه دیگر بهمین طرزتاج و کوچکتراز دومجسمه بالا نیز جلب توجه مینماید که فقط سروسینه وتاج اوباقی وتنه وپایش شکسته وازبین رفته .

طرز لباس نقش را شبیه به‌لباسهای ایلامی دانسته‌اند و برای وجه این تشابه توضیح میدهد که اجداد کورش دراواخرقرن هفتم پیش ازمیلاد ازضعف دولت‌ایلام که بدست آشوریها (آشوربانیپال) مضمحل شده بود استفاده کرده قسمتی از آنرا که انشان یا انزان نامیده شده ضمیمه پارس کردند وخودرا پادشاه انشان خواندند کورش نیز درکتیبه گلی مکشوفه دربابل خود و تا سه پشتش را پادشاهان انشان میخواند. بنابراین چنانچه‌طرزلباس مظهر کورش بطرزلباس ایلامی‌یاانشانی که‌تقریباً شبیه لباس پارسیها بوده و بخشی‌از کشورش را تشکیل میداده‌است باشد نباید غریب بنظر برسد . پادشاه انشان‌بودن درآنروزها یعنی‌قبل‌ازتشکیل امپراطوری‌هخامنشی برای شهریاران پارسی‌شایان افتخار واهمیتی بوده‌است که‌کورش کبیردرکتیبه‌نامبرده با ذکر عنوان پادشاهی انشان مزیت خود وکبوجیه وکورش اول و چئش‌پش‌را بیان مینماید.

نقش بالدار پاسارگاد وطرز لباس ایلامی وتاج مصری وبال آشوری و سایر زینتهای آن یکی از مورد مهم وقابل بحث وتحقیق‌میباشد وبرنویسنده لازم‌است آنچه بنظرمیرسد بیان نماید تا زمینه تحقیق دانشمندان و اساتید فن وسیع تر گردد بنابراین درتکمیل گفته‌های بالا نکات ابهام آمیزوپارهٔ از تصورات‌را اضافه مینماید:

آیااین نقش ونقش شبیه اآ وسایر نقوش درگاه کاخ بارکورش که فقط‌پاهای آنها مانده در همان زمان که پاسارگاد بنا گردید حجاری شده یا بعد از توسعه و بسط امپراطوری ؟



نقش هارپوکرات

چون کورش کبیر و اجداد او فرمانروایان قسمت مهمی از ایلام (انزان) نیز بوده‌اند وایلام باسایر کشورهای متمدنه‌زمان همسایه ودارای‌روابط دوستی وتجاری بوده بنابراین میتوان تصورنمود که حجاریهای کاخ سلطنتی با دخل وتصرف متناسب ودلپذیری که مختص سلیقه وذوق هنرمندان پارسی ومادی بوده است بصورت نقوش قصور ومعابد همسایگان درآمده ولی طرح تاج مصری روی نقش‌را نمیتوان‌مربوط بزمانی که مصر درتصرف ایران درآمد دانست ، زیرا کبوجیه جانشین کورش فاتح مصر سه سال درآنجا ماند وهیچگاه موفق بباز گشت بایران واقامت در پاسار گاد نگردید چه که دراکباتان شام درگذشت و پس از او نیز چندی دولت هخامنشی گرفتار طغیان گئومات مغ ورفع شر یاغیان و متمردین بعضی از کشورهای مفتوحه بود بنابراین بکاربردن شکل‌تاجی شبیه تاج هارپوکرات (یکی‌ازارباب‌وانواع‌مصری) یا سایرنقوش مصری شاید ازفینیقیه وسوریه گرفته شده زیرا پرستش این رب النوع درین دوکشور رسوخ پیدا نمود واین دوکشور نیز تحت فرمانروائی کورش بزرگ درآمدند . داریوش کبیر جانشین کبوجیه نیز طرح قصر باشکوه‌تری دردامنه کوه رحمت (تخت جمشید) ریخت بنابراین حوصله و مجال کافی جهت تزئینات حجاری قصور کورش کبیر نداشته‌است.

تصورضعیف دیگری که ممکن‌است درذهن متبادر گردد این است کـه نقوش درگاهها پس از توسعه امپراطوری وحشر ونشر با سایر اقوام متمدن برای اینکه از همه‌کشورهای تابعه آثار وعلامتی درپایتخت شاهنشاهان هخامنشی باشد در اواخر سلطنت کورش وزمان کبوجیه نقش گردیده وباز بردستی حجاران زمان که نقوش را روی همان سنگهای نصب شده میکنده اند و اکثر از نقوش تخت جمشید همینطور نقش گردیده اینکار چندان بعید بنظر نمیرسد ، درهرحال آنچه راکه روی این نقش

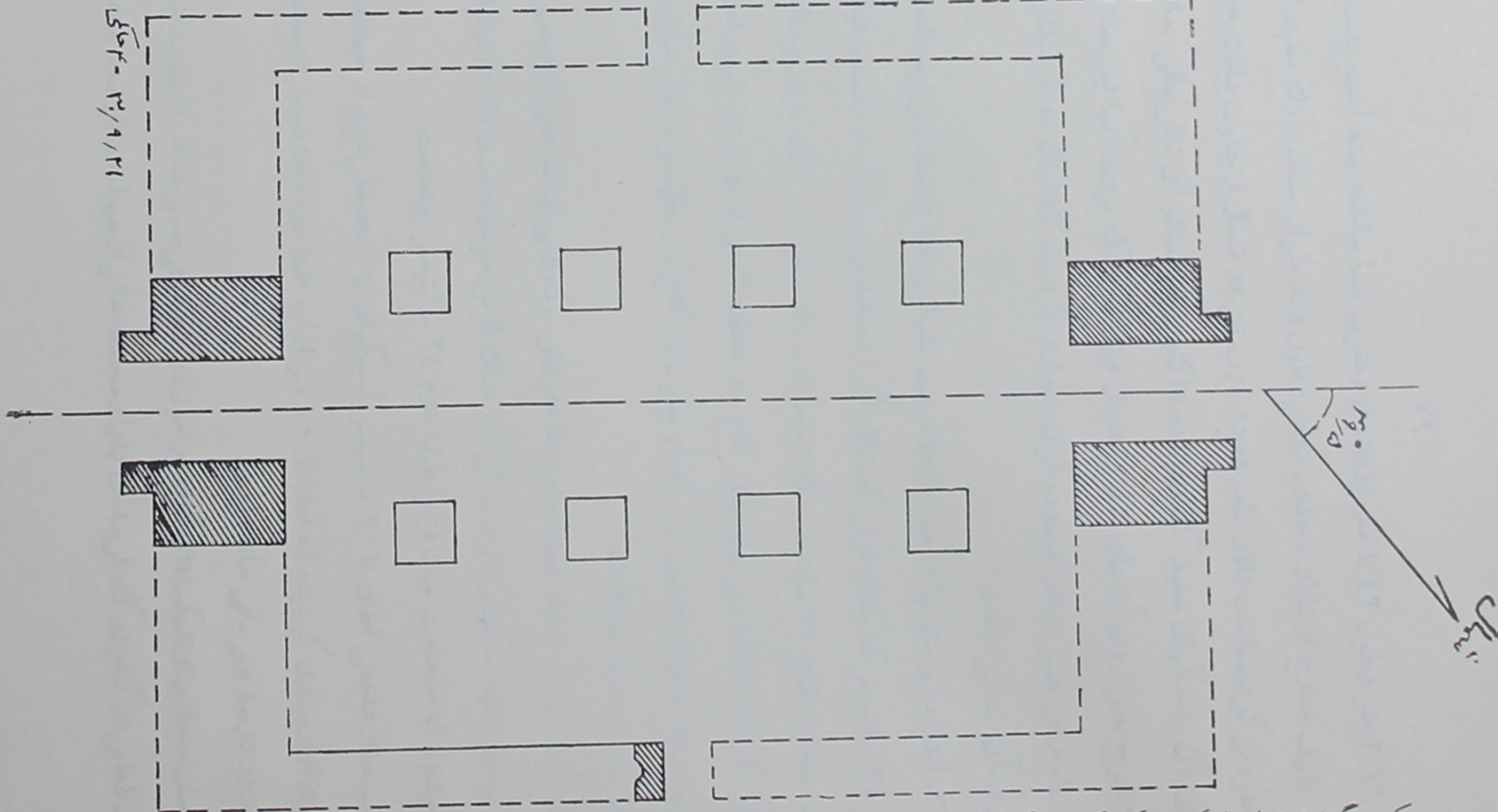
گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد.

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح مشهور فرانسوی درسال ۱۸۴۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی که اینك دربالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخستین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سررابرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (۴) وکیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸۶۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (۶) از آن بحث کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است.

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

Forster (۴) Flandin (۳) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier(۱)
Dieulafoy (۶) K. D. Kiash (۵)



یکی دیگر از کاخهای بار کورش کبیر که در درگاه آن نقش انسان بالدار حجاری گردیده است خاکبرداری شده در سال ۱۹۵۱ توسط بنگاه علمی تخت جمشید

بعرض ۳/۱٦ متر وطول ٤/٤۲ متر درمشرق ومغرب بنـا ساخته شده است پشت این درگاه بطرف خارج از تالار تاحدود دومتروطول ۸/٥ متراز سنك بزرك سفید شبیه بمرمرمفروش گردیده‌است تالار نامبرده دو درب نیز در شمال و جنوب داشته که جرزهای آن باسنگهای سفید گذارده‌شده واکنون یك سنك آن بیش باقی نمانـده که قبلا شرح نقش روی‌آن داده شد واحتمال قوی میرود که بروی‌آنها نیز تصاویر و نقوشی نظیرهمین نقش ویادرزمینه دیگری حجاری گردیده که اینك نه از سنك و نه ازحجاری آن نشانی نیست .

۳ـ اندازه زیرستونها دومتر وازدوقسمت تشکیل‌یافته قسمت زیرین سنك‌سفید بارتفاع ۳٤ سانتیمتر که سنك فرش کف‌تالار آنرا احاطه می‌نموده‌است وقسمت‌فوقانی از سنك سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر که تماماً از سنك فرش کف تالار بیرون بوده‌است وبادر نظر گرفتن اندازه زیر ستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/٥ متر است قطر و ارتفاع ستونها را میتوان حدس زد. که از ستونهای کاخ بار عظیمتر و نظیر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید بوده‌است.

٤ـ کف تالار با سنك سفید مرمرنما مفروش بوده ولی اینك حتی‌یك‌وجب آن نیز بجا نیست منتها سنگهای زبره تراش زیر سنك فرش موجود است واز روی‌قرائن فهمیده میشود که ضخامت سنك فرش طبقه دوم ۲٤ سانتیمتر بوده‌است.

٥ـ نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر باسنگهای بزرك‌صیقلی‌شده از همان‌نوع سنك سفید ازاره‌بندی گردیده که فعلا از ۷۰ متر ازاره فقط دردوجا قسمتهای‌مختصر آن درحدود دوسه متر باقی مانده است.

٦ـقطعات‌حجاریهای‌شکسته‌ای که‌درپیرامون‌درگاه‌شرقی‌ضمن‌خاکبرداری‌پیداشده مینمایاند که‌این‌درگاه‌ودرگاه قرینه‌آن دارای‌مجسمه‌هائی‌ازحیوانات‌نظیرمجسمه‌های

مدخل ورودی تخت جمشید بوده ولی متأسفانه از بین رفته و یك قطعه سالم آن که نوع مجسمه و هیئت آنرا برساند بدست نیامد و همینطور قطعات شکسته سنگهائی دیده شد متعلق بسرستونهای گاو یاشیر دوسر نظیر سرستونهای تخت جمشید.

۷- درپیرامون این بنا محتملا ایوان واطاقهائی بوده است که آثار آن محوشده وتا این تاریخ که این یادداشتها تنظیم میگردد آثاری از آنها مکشوف نشد وچون کاوشهای ما دراطراف آن بواسطه وجود اراضی متعلق باشخاص بطور کامل انجام نگرفته ازذکر نظریات دیگری معذور است.

بطور کلی این تالار را بلحاظی که در بالا گفته شد میتوان قدیمی ترین بنای ساخته شده در کنار باغ سلطنتی هخامنشیان دانست که برای پذیرائیها وانجام امورمذهبی ومراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته وبرای استحکام وبزرگی وزیبائی آن دقت زیادی بکار رفته ولی بیش ازسایر قصور زیان دیده است وبطوریکه گفته شد سنگهای ازاره ودرگاهها وسنك فرش وستونها بکلی ازبین رفته وجز قسمت مختصری که مذکور گردید اثری از آنها پیدا نیست.

صفه سنگی معروف به تخت سلیمان

درشمال جلگه پاسارگاد ومشرف بتمام این قصور وباغات بروی تپه‌ای که متجاوز ازپنجاه مترازسطح جلگه بلندتراست بقایای دیوارسنگی عظیمی مربوط بیك ساختمان سلطنتی دیده میشود که ازهرکجای این جلگه وازراه بین شیراز و اصفهان نمایان است این بنارا مورخین اسلامی وساکنین دهات مجاور ازلحاظ بکار رفتن سنگهای عظیم وجسیم تخت سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تاقصر اختصاصی درحدود یك کیلومتر وتاقبر کورش درحدود ۲۳۰۰ متراست. نظرانداز صفه ازهرطرف بازوهنگامیکه شخص برفراز آن میرودمیفهمد که تاچه حدحسن سلیقه برای انتخاب این محل منظور گردیده



دیوار سنگی صفه مادر سلیمان (عکس از کتاب پرفسور پوپ)

حصار قصر که ازسنگهای کوه پیکر زیباتراش تشکیل گردیده مثل دیوارهای سنگی تخت جمشید صفه بزرگی را در حدود ۶۰۰۰ متر مربع تشکیل میدهد. توده‌های خاك انباشته شده روی آن وسایر علائم میرساند که روزی برفراز این جایگاه مرتفع همانطوریکه‌معمول به ادوار باستانی بوده بناهای مجللی‌متعلق بدربار سلطنتی وتخت شاهنشاهی بوده‌است. (۱)

طول‌صفه تاآنجائیکه فعلا سنگهای آن پدیداراست درحدود ۸۲/۵ مترمیباشد که دو جنین شرقی وغربی آن هرکدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی‌دردیوارشمالی صفه تکراروپشت تپه قرار گرفته‌است. عرض‌این‌صفه‌درطرفین که جلوآمده ۷۸ متر ودروسط ۵۰ مترمیباشد.

نکته مهم وجالبی که درساختمان این حصار رعایت‌شده بکار بردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره‌تراش منظمی دردرون صفه است یعنی تمام زیرسازی صفه از روی‌کوه تا سطح آن باسنگهای سفید پرحجم بعمل آمده و سپس بناهای قصر یا معبد را روی‌آن قرار داده‌اند وکمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه وحتی جدیده پیدا نمود. سنگهای بنای صفه که تراش زیبائی‌دارد با بست‌های آهنی دم چلچله‌ای که در تخت‌جمشید نیز بکاررفته بایکدیگر متصل گردیده‌است. برای جهانگردان وزیارت کنندگان این آثار دو نقطه ابهام پیوسته باقی‌بود یکی آنکه راه ورود باین‌صفه از کدام جهت‌بوده ودیگر آنکه‌ساختمانهای روی تخت برچه نهج وقراری بوده‌است. خوشبختانه کاوشهای متناوب ما در سالهای ۱۳۳۰ و۱۳۳۱و۱۳۳۲ درآنجا تاحدی نقاط ابهام‌راروشن‌ساخت‌ولیکن‌چون کاوشها ناقص ونیمه تمام‌است فعلا بذکر خلاصه اقدامات وقسمتهای مکشوفه اکتفا مینماید

۱ــ آثاریك‌حصارسنك‌چین درپائین تپه که صفه روی‌آن قرارگرفته موجودمیباشد که آثار یك ردیف‌سنك‌کاری‌آن دیده میشود

واظهار نظر صریح ومطمئن‌تری را به‌پایان کاوش موکول میسازد .

اینك قسمتهای جالب وقابل ملاحظه :

۱- پیدایش پلکان سنگی است در دیوار شمالی صفه: پلکان در داخل دیوارصفه تعبیه‌شده وتعدادآنها نه‌عدد است طول هرپله ٤/٥متروارتفاع ۳٦سانتیمتر میباشد. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً نا تمام بنظرمیرسد مگرآنکه تصور شود این سنگهامربوط به‌زیرسازی‌بوده وسنگهای پاك‌تراشی‌روی‌آنها نصب‌میگردیده که ازبین‌رفته‌است زیرانمیتوان متقاعدشد که‌چنین‌صفه عظیمی که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده دارای پلکان سنگی‌ناقصی باشد درحالیکه تمام سنگهای بدنه‌آن پاك‌تراش ودرکمال اتمام بوده‌است مگرآنکه معتقد شویم که طرز تراش سنگهای پلکان مثل تراش سنگهای دیواره صفه نیمه آنها پاك‌تراش وبقیه زبره‌تراش بوده‌است تابادیوار سنگی صفه جور دربیاید.

درجلو نه‌ردیف پلکان، سطحه‌ای بوده که مقداری ازدیوارخشتی طرف‌مشرق آن بجا مانده و اینك باید بقیه پله‌هارا که شاید با مصالح دیگری و یا فرضاً از سنك ساخته شده وتنها راه عبور بالای صفه و وصول بساختمانها بوده است درخارج این سطحه گلی جستجو نماید .

۲- روی حصارسنگی آثار یك دیوار خشتی تقریباً بقطر ۱/۳۰ متر دیده شد وپس‌ازآن‌آثاریك‌راهرو وسپس اطاقهائی هویدا گشت.

۳- درگوشه شمال غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده سه اطاق هر یك بدرازای ۵متر وپهنای ۳/۷۹ مترنمودار گردید قطردیواربین‌اطاقها ۱/۲۵ مترمیباشد

٤- دروسط صفه آثار یك‌مجرای سنگی که پل پوش گردیده؛ دیده شد ومعلوم میدارد که مانند آثار صفه بزرك تخت‌جمشید فاضل آب باران ساختمانهای روی‌صفه

بدرون مجراهای زیرزمینی میرفته واز آن مجراها بیك مجرای اصلی متصل وسپس بخارج میریخته است.

۵- ارتفاع حصار سنگی تا جائیکه کمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید تشکیل یافته، ظاهر کردن کلیه نمای موجود آن مستلزم هزینه هنگفت وبرداشتن سنگهای عظیمی‌است که افتاده ومانع ازخاکبرداری‌میباشد. انجام‌اینکاربا اعتبارات محدودی که فعلا برای کاوشهای علمی منظورمیگردد صورت پذیر نیست.

برای پیدا کردن ارتفاع اصلی دیوارصفه تخت سلیمان تا آنجا که ممکن بود دریك قسمتی از ضلع شمالی کمانه‌ای زده شد تا۱۶ردیف ازسنك کاری‌نمایان گردید ولی بواسطه وجود سنگهای عظیم‌ریخته شده درپایه دیوار که حمل ونقل آن مشکل بود نتوانستیم پائین‌تر برویم تا بطور تحقیق ارتفاع صفه را معلوم داریم. سنگهای نمای خارجی همه جا نیمه‌تراش و گاهی زبره‌تراش وبندرت چندپارچه‌آن‌پاك‌تراش گردیده‌است و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه تخت‌سلیمان نیمه تمام وهیچگاه بانجام نرسیده‌است وظاهراً اینطور بنظر میرسد که پس از صدور دستورساختمان چنین پایگاه رفیعی ازطرف شاهنشاه هخامنشی تپه‌ای را که مناسب این منظور دانسته با قطعات درشت سنك از همان کوههای مجاور تسطیح نموده و سپس باسنگهای سفید مرمرنما که دربعضی جاها تا ۳ و ٤ مترطول دارد وبعرض ۸۵ سانتیمتر درچندردیف که‌تعدادآنها از ۱۶ردیف متجاوزاست نمای‌خارجی رامستحکم و مزین داشتند و استادان زبر دست و کار گران ماهرمشغول‌تراش‌دادن وصاف کردن سنگها بوده که دوره فترت شروع وطغیان گئومات مغ و سایر یاغیان کشور پهناور هخامنشی برپا میشود بعداً درزمان داریوش که ازنوپایه‌های دررفته امپراطوری بجای خودداستوارومحکم‌میگردد بلحاظي که بطورتحقیق برماجهول‌است وشاید نبودن‌سنك

مناسب تراش برای ساختمانها نیز یك علت آن بوده ازفکر اتمام آن و توسعه قصور پاسارگاد منصرف و کلیه قوای ساختمانی و هنری معطوف بوجود آوردن کاخ عظیمتری روی صفه تخت جمشید وقصور دیگری درهکمتانه وشوش میگردد و بعلاوه طرز حجاری وطرز تنظیم قطعات سنك‌ها که درحصار تپه تخت‌سلیمان با نظم جالبی کاربندی‌شده باطرز سنك کاری حصار صفه تخت‌جمشید مغایرت دارد بنابراین غلط محض‌است اگر تصور نمائیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی شروع گردیده و ازاینجهت نیمه تمام مانده‌است.

درروی اکثر از سنگهای بکاررفته علاماتی کـه معمول حجاران است و روی سنگهـا نقش مینمایند هنوز نمایان میباشد، و باآنکه زیرسازی محکم واسکلت بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج به بست های آهنی نداشته معهذا هردو سنگها بـا بستهای آهنی بیکدیگر متصل ساخته اند. ولی متأسفانه احتیاج بوجود آهن در قرنهای گذشته سبب گردیده تاگوشه‌های سنگها را شکسته وبستهای آهنی را بیرون بیاورند. بنابراین سوراخهائی که درمحل اتصال سنگها بهمدیگر اینك ازدور دراین حصار وهمچنین درآرامگاه‌سنگی کورش کبیرجلب‌نظرمینماید معلول‌همین‌عمل‌است.

طرز ساختمان حصارسنگی تخت‌سلیمان چنین بوده‌است که ۱۳ ردیف‌سنك کاری دیوار هم‌سطح ولی ردیف‌های پائینتر را هرکدام درحدود ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر جلوتر گذارده‌اند تا بنا پنجه‌دار ومستحکم‌تر باشد.

بین اشیاء مکشوفه درین کاوشها تکه سفال ساده‌ای که روی آن خط آرامی دارد وسفالهای نازك سیاه رنك و تکه سنگی کـه قسمتی از نقش سرومو و گوش مجسمه‌ای (نقش صفحه ۳۷) را مینمایاند وتکه سنك سفید دیگری که روی آن‌شکل ۳ گل ۱۲ برگی حجاری‌شده‌و تکه‌های مختصر ریز طلا بیش‌ازسایر اشیاءجلب توجه‌مینماید

تصور دیگری که نسبت باین بنای سنگی وصفه روی آن درذهن حاصل میشود اینست که شاید صفه نامبرده جایگاه رفیعی برای انجام اعمال مذهبی بوده است شبیه زیگوراتها که در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده، زیرا بطوریکه هرودوت مینویسد : ایرانیان باستان عبادت را درنقاط مرتفع که هوای آن پاك و سقف آن باز است بجامیآورده‌اند . وی مینویسد : «عبادت ایشان (یعنی پارسیها) اینست که برقله بلندترین کوهها بالا روند واز آنجا بدرگاه ژوپی‌تر قربانی‌نثار کنند ژوپی‌تر نامی‌است که ایشان بفلك‌الافلاك میدهند وهمچنین‌ایشان هدایائی بخورشید وماه وزمین آتش وآب وباد تقدیم میکنند. (۱)

گزنفن مورخ دیگر یونانی که درزمان اردشیر دوم بایران آمد وخود ناظر جنك بین کوروش‌اصغر و برادرش بوده درپایان کوروش‌نامه(سیروپدی)راجع بروزهای واپسین زندگانی این شهریار عظیم الشأن باین قسمت که عبادت وقربانی را روی‌کوه ونقاط مرتفع مینموده‌اند اشاره کرده‌است . وی دریکجامینویسد:«کوروش نیز بنا برسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را برفراز کوه بجا میآورد» ودرجای دیگر نوشته: «چون دوران پیری کورش رسید بپارس رهسپار شد واین سفر هفتم او پس‌ازتشکیل دولت خودبود . بدو ورود بپارس قربانی‌وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامر نمود تا مجلس رقص بافتخار خدایان چنانکه درپارس معمول بود برپای دارند وسپس بخشش‌های فراوانی بتمام ملت پارس نمود آنگاه بقصر خویش مراجعت کرده باستراحت پرداخت وبخواب رفت کوروش‌درعالم خواب دید شخصی که خال عظمت وجبروت از چهره وی نمایان بود و از مخلوقات

---

(۱) درانیجا هرودت باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی بخدای ایرانی داده است واین عادت تمام مورخین یونانی معاصرشاهان هخامنشی‌است که بجای معبود ایرانیان نام رب‌النوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده .

عالم دیگری میماند بسوی او نزدیك شده واین کلمات را برزبان راند : ای کوروش تهیه خودرا به‌بین که درهمین زودیها نزد خدایان خواهی رفت. این خواب کوروش را بیدار نمود وچنین‌دانست که زندگانی وی نزدیك بآخرشده‌است لهذا قربانیهائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان‌برد تابرای ژوپیتر (خدای مشتری) حامی وطن خود وخداوند هور (خورشید) و سایرخدایان قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود. (۱)

دی‌نن (۲) مورخ دیگریونانی معاصراردشیردوم (٤٠٤ تا ۳٦٠ پ.م)مینویسد: ایرانیها ومادها ومغان درفضای باز وآزاد بندگی خدارا بجا میآوردند.

بقایای بنای دیگری نیز بنام تخت‌سلیمان در مسجد سلیمان مربوط بدوره هخامنشی هست که درزیر مختصراً شرح داده میشود :

تخت سلیمان-درمسجدسلیمان آثاریك‌صفه‌سنگی‌است که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده ولی اینك فقط دوجرز سنگی طرفین یك‌اطاق باقیمانده‌است. این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجدسلیمان برای فرودگاه آنجا میرود حدود ۲۰۰ مترازجاده خارج قرار گرفته است.

صفه دارای پلکان ورودی در جهت شرقی و شمالی بوده است که بیست پله شمالی آن موجود میباشد طول هرپله ۲۵ متر و عرض آن ۲۵ سانتیمتر و بلندیش ۱۵ سانتیمتر است برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی ازآنها تا۲/۸۰ مترطول‌دارد. طرفین این پله سطحه‌ایست بوسعت ۵×٦ متر، جنس سنگهای بکاررفته سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده اند. دیوار غربی بتدریج خراب‌شده ولی آثارآن نمودار است ومتأسفانه‌مقداری ازسنگهای این صفه‌را

۱- همان اشتباهی‌را که هرودوت راجع به‌خدایان یونانی نموده این‌مورخ نیز نموده‌است

۲- Dinon

برای سنگهای قبور مردگانی کـه روی همان صفه مدفون گردیده بکار رفته است.
قسمت جنوبی صفه وصل بکوهی است که اقلا ده متر ازسطح صفه مرتفعتراست وازدیوارشرقی نیزقسمت مختصری باقی مانده‌است ، درجنوب‌شرقی نیز پلکان‌دیگری است در ده ردیف که از پائین بیك سطحه‌ای که درحدود شش متر ازصفه اصلی پست‌تر میآید وازین سطحه بصفه هم پلکانی داشته که سنگهای آن اینك درهمان حدودپراکنده‌میباشد؛ ازروی‌این صفه قسمتی ازشهر مسجدسلیمان که بین تپه‌و کوهها قرار گرفته دیده‌میشود.

در اطراف این صفه صفه‌های کوچکتر و پائین‌تری قرار گرفته‌است ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ میباشد و آن اطاق ٤×٥ متر وسعت دارد. اطاقهای دیگری در همین ردیف بوده کـه مخروب گردیده است. دردوجنبین دیوار شرقی، پلکانی‌استکه پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر وسی پله دارد. و از پله جنوب شرقی فقط ١٠ ردیف آن باقی مانده‌است آنهم ناقص . دیوارشرقی بدنه شمال‌شرقی نسبتاً سالم‌میباشد.

مسجدسلیمان فعلی‌یکی‌ازشهرهائی بوده که ضمن‌قلمروسرزمین پارسوماش(١) قرار گرفته ودر ادوار باستانی شاید مقر شهریاران اولیه هخامنشی پس‌از تجزیه‌ایلام وضمیمه شدن قسمتی از آن بنام انشان (٢) بپارس درزمان چئیش‌پش(٣) (٦٧٥ تا ٦٤٠ پ.م) بوده و این بنا درحقیقت درردیف نخستین ساختمانهائی‌است باین سبك که دردامنه کوه وبرفراز تپه‌ای که مشرف بشهراست احداث گردیده وفعلا از نقاط مهم نفت خیز خوزستان میباشد که لوله‌های قطور نفت آن تا آبادان و پالایشگاه عظیم آن کشیده شده‌است هوای آن درزمستان خوب ولی درتابستان گرم‌وسوزان‌است(٤)

١- Parsumash ٢- Anshan ٣- Teispés
٤- ازمسجدسلیمان تا اهواز ١٤٤ کیلومترراه اسفالت است

شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت ودارای ساختمانهای جدید وعظیمی است که اغلب جهت کارگران درفراز و نشیب تپه‌ها ساختمان گردیده‌است.

آب نماهای کاخ شاهی

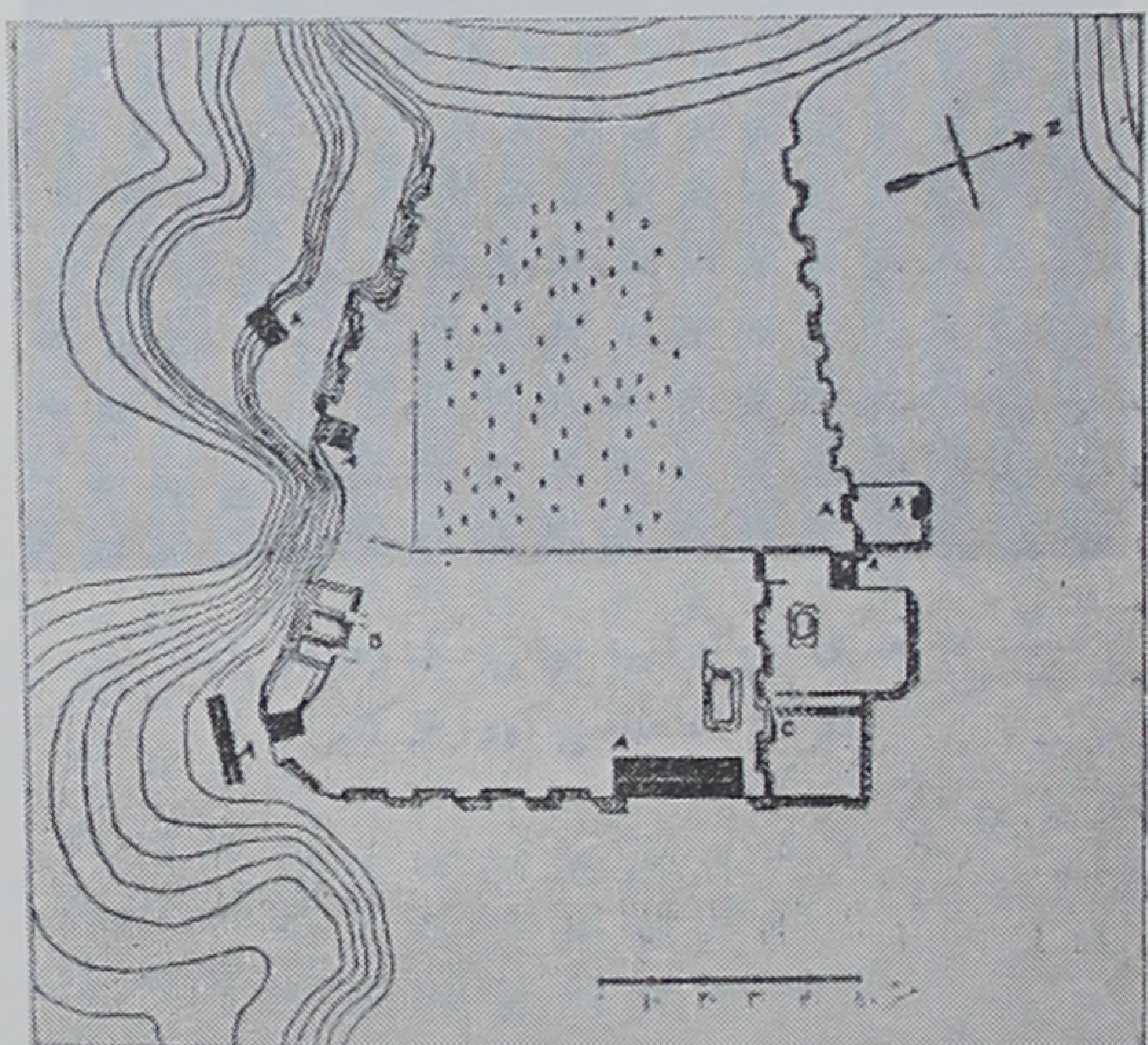
تاریخ نویسان وسیاحان متقدم و متأخر که از پاسارگاد دیدن کرده معتقدند که کاخهای شاهی درمیان باغ وانبوه درختان قرار گرفته وحتی نوشته اند که خود آرامگاه نیز بین درختان سرسبز وانبوهی قرار داشته‌است که شمه‌ای از آن گفته‌ها بتدریج بیان گردید. وجود آب فراوان وچشمه‌سارها نیزاین گفته‌هارا تأیید وتثبیت میسازد. خوشبختانه ضمن حفاریهای تابستان سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که بدستور اداره کل باستان شناسی درآنجا انجام میگرفت چند رشته جدول سنگی که بطرزجالب و منظمی ازسنك سفید بین دوقصر ممتدبوده‌وبزیراراضی زراعتی پنهان مانده مکشوف گردید که معرف ظرافت وسلیقه متین سازندگان آن میباشد.

این آب نِماها بطوریکه ازنتیجه حفاری استنباط میشود بیش ازاینها بوده ودر تمام صفحات جلگه واطراف قصور امتداد داشته‌است ولی فعلا بیش ازسه چهاررشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنرا بر همزده اند شکل و وضع آنها باین ترتیب بوده است که یك رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب ممتد بوده که انتهاوابتدای آن ازبین رفته‌است فقط تا۲۳متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش آثار آن موجوداست طول آن ۱۶۸ متر(۱) و بطورحتم از جلو ایوان شمالی قصر بار کوروش میگذشته است سپس آب نمای دیگری بموازات همین آب نما بفاصله ۴۱/۴۰متری وجودداشته

(۱) از ۱۶۸ مترآب نمای نامبرده۷۶٫۶۰ متر آن در جلو ایوان سرتاسر کاخ اختصاصی قرار گرفته است وازهر طرف ۴۵٫۸۰ مترامتدادداشته، که جمعاً ۱۶۸ متر میگردیده است



منظره صفه مسجد سلیمان



نقشه صفه مسجد سلیمان ازروی کتاب ایران از آغاز تا اسلام
تألیف دکتر گیرشمن



قسمت مختصری از یک کتیبه میخی مکشوفه در پاسارگاد
در کاخ اختصاصی کوروش کبیر

که قسمتی از جدول سنگی و حوضچه سنگی آن برجا مانده و طول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس درابتدا وانتها بطرف مشرق میرود.

قسمت بالائی که بسمت مشرق میرود ۱۴۷ مترطول دارد وپس ازانحراف ده متر بطرف شمال مجدداً بسوی مشرق بر گشته وپیش میرود منتها درفاصله ۱۵ متری باز سنگهای آن ازبین رفته وانتهای فعلی آن عجالتاً نا معلوم مانده است.

جداول سنگی نامبرده ازسنگهای سفید صیقلی شده که ۲۳ سانتیمتر عمق و ۳۰ سانتیمتر عرض دارد درست شده کف آنها از سنك یکپارچه بعرض ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری ازسنك روی آن نصب نموده و در واقع دو لبه آب‌نما را تشکیل میدهد. برای استحکام آب نما ونداشتن منفذکه سبب تفریط آب گردد سنك کف آب‌نما را که کلیتاً ۹۰ سانتیمتر عرض دارد در وسط بقدر سی سانتیمترعرض درحدود یك سانتیمتر برجستگی دارد تا منفذ سنگهای لبه‌راکه بروی او کار گذارده شده کاملا بگیرد ومانند سنك یکپارچه جلوه نماید.

حوضچه های سنگی- درهر ۱۴ متری آب نما های مشروحه بالا یك حوضچه سنگی ازسنك سفید یکپارچه نصب کرده‌اند که آب جدولها دربن حوضچه‌ها میریخته وسپس ازجهت مقابل خارج میگشته‌است اندازه این سنگابها ۸۷×۸۷ سانتیمتر و عمق آن ۳۵ سانتیمتر است.

آب این جداول وبطور کلی آب باغات شاهی ازهمین رودخانه پلوار تأمین میشده وبطوریکه سرپرسی سایکس مینویسد درنزدیکی تنك کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که آب به پاسار گاد میرفته (۱) وبااین ترتیب و وجود رود خانه مرغاب که هم اکنون بروی اراضی زراعتی سوار میشود بهیچوجه نگرانی از کمی

---

(۱) یك سد نیزدر کنار دریاچه کافتر حوالی سرحد چهار دانگه ده فرسخی شمال پاسارگاد در زمان قدیم بسته شده که آب آن توسط جدول دختر بجلگه پاسارگاد روان بوده است

آب نبوده ونیست وهمیشه دراین جداول آب جاری بوده‌است . امیدواری دارد که ضمن کاوشهای بعدی آثار آب‌نماهای دیگر که تصور وجود آن میرودمکشوف گردد.

برج سنگی ویران شده

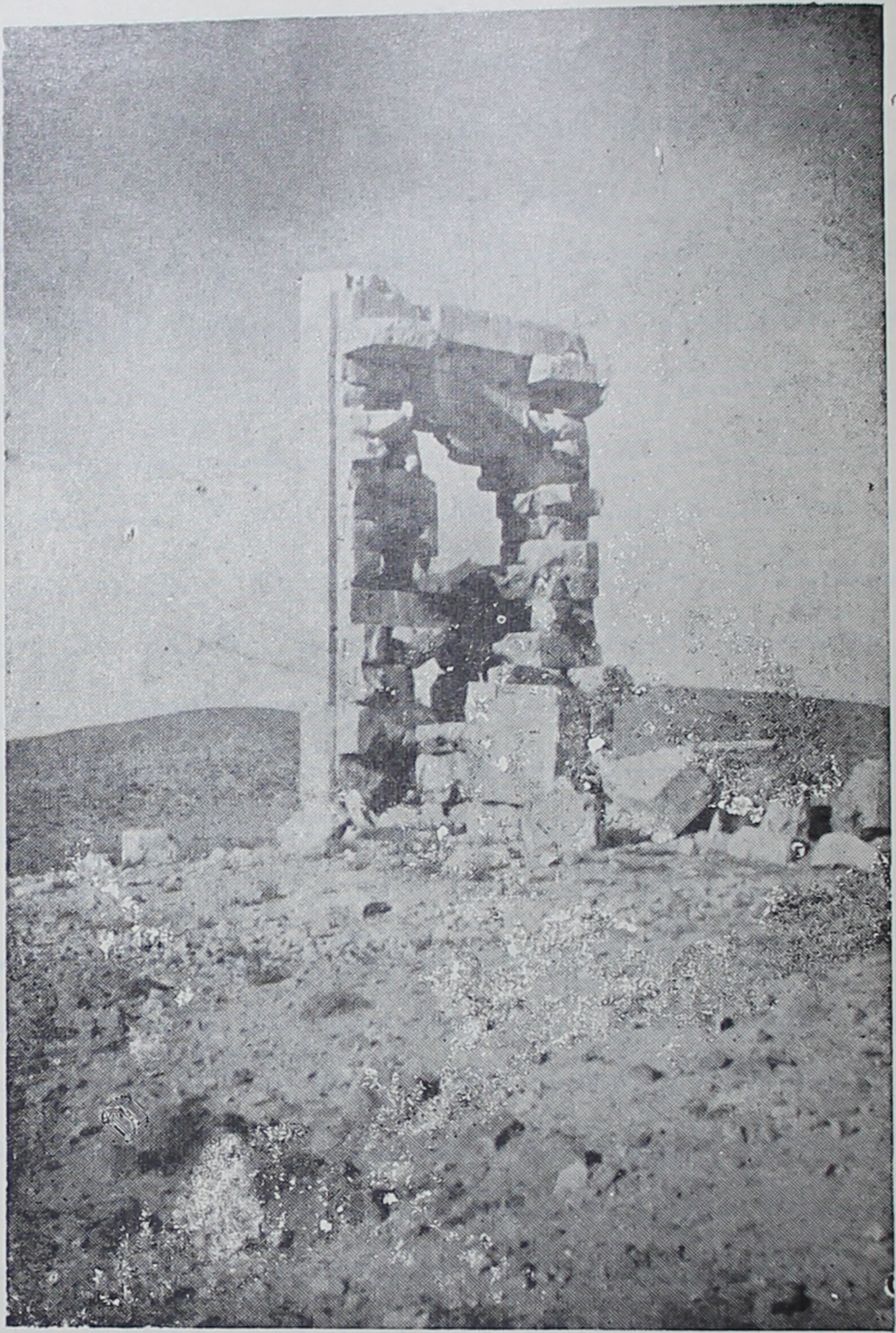
پس ازعبور درحدود نیم کیلومتر ازقصراختصاصی بطرف‌شمال یك بنای‌سنگی مکعب شکل ازسنگهای سفید عظیم‌الجثه که فقط بدنه غربی آن بپامانده وبقیه‌ریخته واز بین رفته است میرسیم . این دیوار سنگی را باستان شناسان آرامگاه کبوجیه، آتشگاه ، معبد وتاریخ نویسان بعدازاسلام زندان سلیمان نامیده اند.

ارتفاع آن ۱۲/۵ متر واز ۱۶ ردیف سنك سفید که برویهم گذارده شده تشکیل میافته‌است . عرض ضلع باقیمانده ۷/۳۵ متروسایراضلاعش اکنون‌خراب‌شده بهمین اندازه بوده است . درجهت غربی یعنی همان ضلعی که فعلا برجای مانده آثار پلکانی نظیر پلکان کعبه زردشت مشهود است کـه منتهی بدر ورودی اطاق بالای ساختمان میشده اطاق فوقانی دری بسمت شمال غرب و درخلاف جهت تابش نور آفتاب دارد ساختمان این درکشوی یعنی‌طوری بوده که پشت لبه سنگی چهارچوب میافتاده ودیگر بازکردن آن میسر نبوده است بخلاف در ورودی ساختمان معروف بآرامگاه کوروش کبیر که‌مانند‌درهای‌معمولی پاشنه‌ای‌وبسهولت بازو بسته‌میشده‌است.

بنابراین اگر آن بنا چنانچه حدس زده‌اند آرامگاه کبوجیه (۱) فاتح مصر دانسته شود اختلاف درطرز بسته وبازشدن درورودیش باآرامگاه کوروش از آنجهت بوده که آرامگاه‌کوروش درمواقع بخصوصی چنانچه نوشته اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاریها بازمیشده ومورد زیارت‌شاهنشاهان‌هخامنشی قرارمیگرفته‌زیرابطوریکه

---

(۱) بنا بنوشته کتزیاس و چندمورخ یونانی دردربارادرشیردوم ایکسابات از طرف‌داریوش مامورشد جسدکبوجیه راکه دراکباتان شام بود بپارس بیاورد



بدنه شمالی برج سنگی معروف بزندان سلیمان که شاید (مقبره کبوجیه بوده است)
و بعضی آنرا یک پرستشگاه میدانند

تاریخ نویسان یونانی متذکر گردیده‌اند مرسوم بوده که شاه هنگام تاجگذاری لحظاتی درون آرامگاه میرفته وجبه کوروش را میپوشیده تا دراخلاق و کردار وجهانگشائی وجهانداری چون او باشد ولی رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه لزومی نداشته وبرای همیشه در آنرا مسدود نموده بودند ولی این عقیده را وجود همان پلکان سنگی که تا در ورودی موجود بوده تاحدی مشکوك و متزلزل میسازد. زیرا اگر تصور شود که فرضاً اطاق فوقانی محل نگاهداری جسد کبوجیه بوده ودر ورودیش نیز پس از دفن جسد برای همیشه بسته میشده احداث پلکان خاصیت و لزومی نداشته و میتوانسته‌اند مانند قبور نقش رستم وتخت‌جمشید باهمان وسائل که اجساد داریوش وخشیارشا و اردشیر ودیگر شاهان را بآرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز بهمان وسائل باطاق بالا بکشند. این شك وتردید پس‌از پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه کوروش کبیر درهفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ (مشروحه درصفحه ۴۷) جائیکه بکلی از دسترس بشرخارج وسنگهای قطور گران وزنی روی آن بوده وبزحمت میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند تقویت گردید وموجبی فراهم کرد که درمقبره بودن آن تأمل و دقت بیشتری ملحوظ گردد.

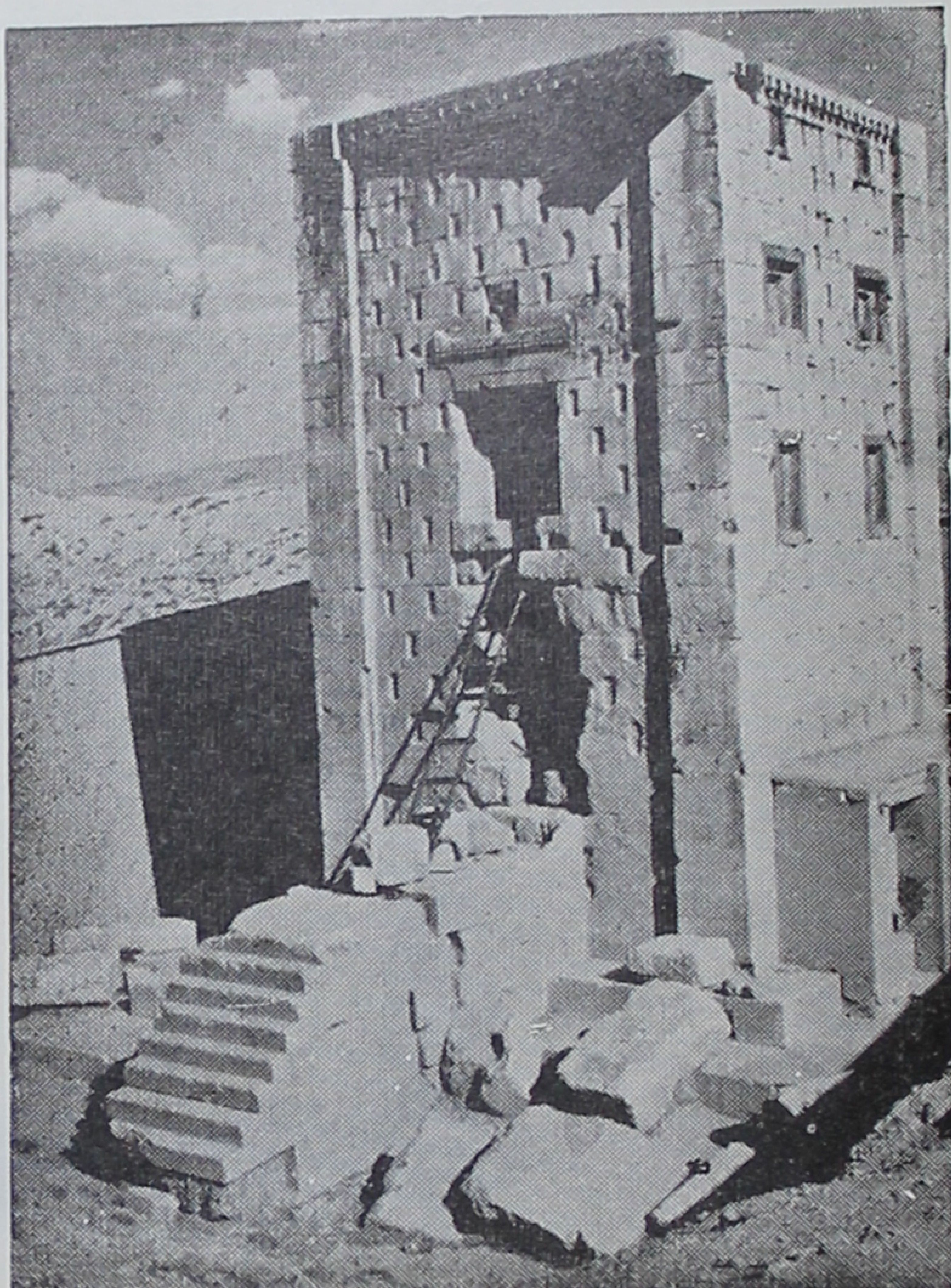
سقف مکعب سنگی را چهارپارچه سنك کنگره‌دار میپوشانده است که فقط یکی از آنها برفراز دیوارغربی که باقیمانده قراردارد وسه پارچه‌دیگر همراه‌سه بدنه ویران‌شده افتاده وازبین رفته‌است. نمای خارجی دارای‌فرورفتگیهای منظم مستطیل شکلی‌است که برای زیبائی درسنك جا زده ودرسه‌ضلع دیگر که خراب شده چند پارچه سنگهای سیاه برای‌زیبائی کار گذارده بوده‌اند.

بکاربردن سنك سیاه ضمن‌سنگهای‌سفیدازخصائص هنری‌ساختمانهای‌هخامنشی درآغاز کارآنها میباشد، زیرا بطوریکه گفته‌شد درکاخهای بار واختصاصی‌همه‌جا

با بکار بردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید یك لطف و زیبائی خاصی به قصور داده‌اند واز روی همین سلیقه کعبه زردشت نیز که شاید در زمان داریوش اول بنا گردیده باسنگهای سیاهی مخلوط نموده‌اند.

جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنك فرش جلب نظر مینماید که حکایت ازوجود یك در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصاری بدور بنای سنگی بوده وفقط از آن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند و از آنجا توسط پلکان باطاق بالا رفت و آمد نمایند.

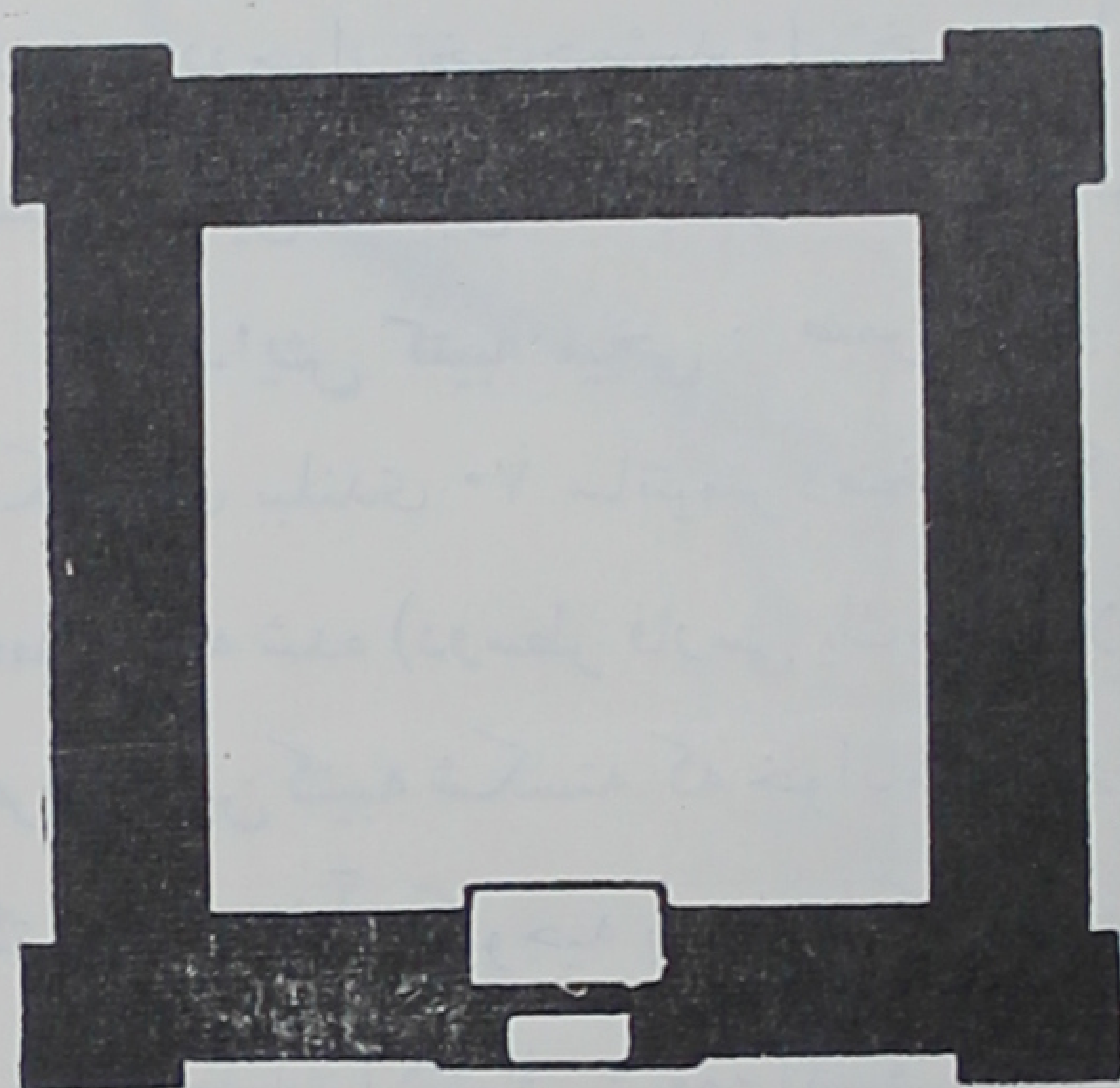
عقیده باستان شناسان ومحققین راجع باین بنا وبنای نظیر و سالمتر آن در نقش رستم «بنام کعبه زردشت» مختلف‌است پاره‌ای آتشگاه برخی مقبره و دسته‌ای پرستشگاه دانسته‌اند ولی حقیقت امراینست که چگونگی این بنا وفایده‌ای که بر آن مترتب بوده وبرای چه منظوری ساخته‌شده ومورد استفاده قرارمیگرفته ازغوامض و مشکلات بحثهای مربوط بآثار باستانی میباشد که تصورات عدیده ای میتوان روی آن نمود وچون نویسنده در کتاب آثارجلگه مرودشت‌درقسمت آثارهخامنشی درنقش رستم ازصفحه ۸٦ تا۱۳٦ وهمچنین درشماره‌دوم‌مجله‌دانشکده‌ادبیات‌شیراز سال ۱۳۳۷ بطور تفصیل ودرحدود توانائی و اطلاعات خود آنچه‌را بتصورمیآمده روی آن‌بحث کرده وراه‌را برای مطالعه و تحقیق بیشتر دانشمندان و محققین هموار کرده است. بنا براین بیان بیشتری‌را دراینجا زائد و مکررمیداند فقط‌بطوراجمال‌متذکرمیگردد که بنای نامبرده‌وآثار نظیرآن بطوریکه کرپرتر وجکسن‌وپرفسور زاره وواسموس واسپرینك‌لی‌خواننده کتیبه‌پهلوی دورکعبه زردشت‌والمستدومخصوصاً دکتر گیرشمن رئیس هیئت حفاری شوش حدس زده اند آتشکده نمیتواند باشد. زیرا افروختن آتش برفراز این بنای مرتفع با نداشتن پلکان که بتوان بر بالای برج رفت امکان



برج سنگی معروف بکعبه زردشت در نقش رستم

پذیر نیست وهمچنین نگاهداشتن آتش در اطاق بی‌منفذ فوقانی آن که توسط یك در سنگی مسدود میگردیده و طبعاً خاموش میشده میسر و خوش یمن نبوده است ووجود نقوشی شبیه این بنا برپشت سکه فراتاداران که شعله های آتش از فراز آن فروزان‌است و دونفر دربرابر آن ایستاده نیز دلیل روشن وقاطعی نمی شود که کعبه زردشت یا برج عظیم پازارگاد را با آن نقوش برابردانست زیرا نقوشی که برپشت سکه‌های فراتاداران وحکمرانان فارس نقش گردیده آتشدانهای کوچکی‌است که بلندی آن کمی از اندازه طبیعی اندام انسان بلندتر بوده‌است درحالیکه این دو برج ۱۲/۵ متر یاهفت برابر یك اندازه طبیعی انسان ارتفاع دارد.

اخیراً استادعالیمقام پرفسور والترهنینگ ضمن مقدمه چاپ عکسهای نوشته پهلوی نقش رستم تحت عنوان (مجموعه کتیبه های ایرانی «۱») از روی یك کلمه از کتیبه کرتیر «۲» که در زیر کتیبه شاپور نوشته‌شده تا حدی‌رفع ابهام را نموده و باحتمال قوی باستناد نوشته کرتیر کعبه زردشت را یك مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری



مقطع ویرانه سنگی پازارگاد

(۱) Corpus Inscriptionum Iranicarum Part london 1957

(۲) کرتیر از روحانیون بزرك و متنفذ دربار ساسانیان‌است که درك زمان پنج‌پادشاه اولین سلسله ساسانی را نموده‌است (اردشیر، شاپوراول، هرمز اول ، بهرام اول، بهرام دوم) درزمان شاپور اول مقام هیربدی داشته زمان بهرام دوم بمقام مؤبدان مؤبد میرسد. چهار کتیبه پهلوی یکي در سر مشهد(کازرون) و دومی درنقش رجب وسومی وچهارمی درنقش‌رستم میباشد

فرامین واحکام و کتابهای مذهبی ومنشورها واعلامیه‌های سلطنتی دانسته‌است که برحسب دستور شاپور دومین شاهنشاه ساسانی نگاهداری آن دراین خانه به کرتیر محول گردیده بود.

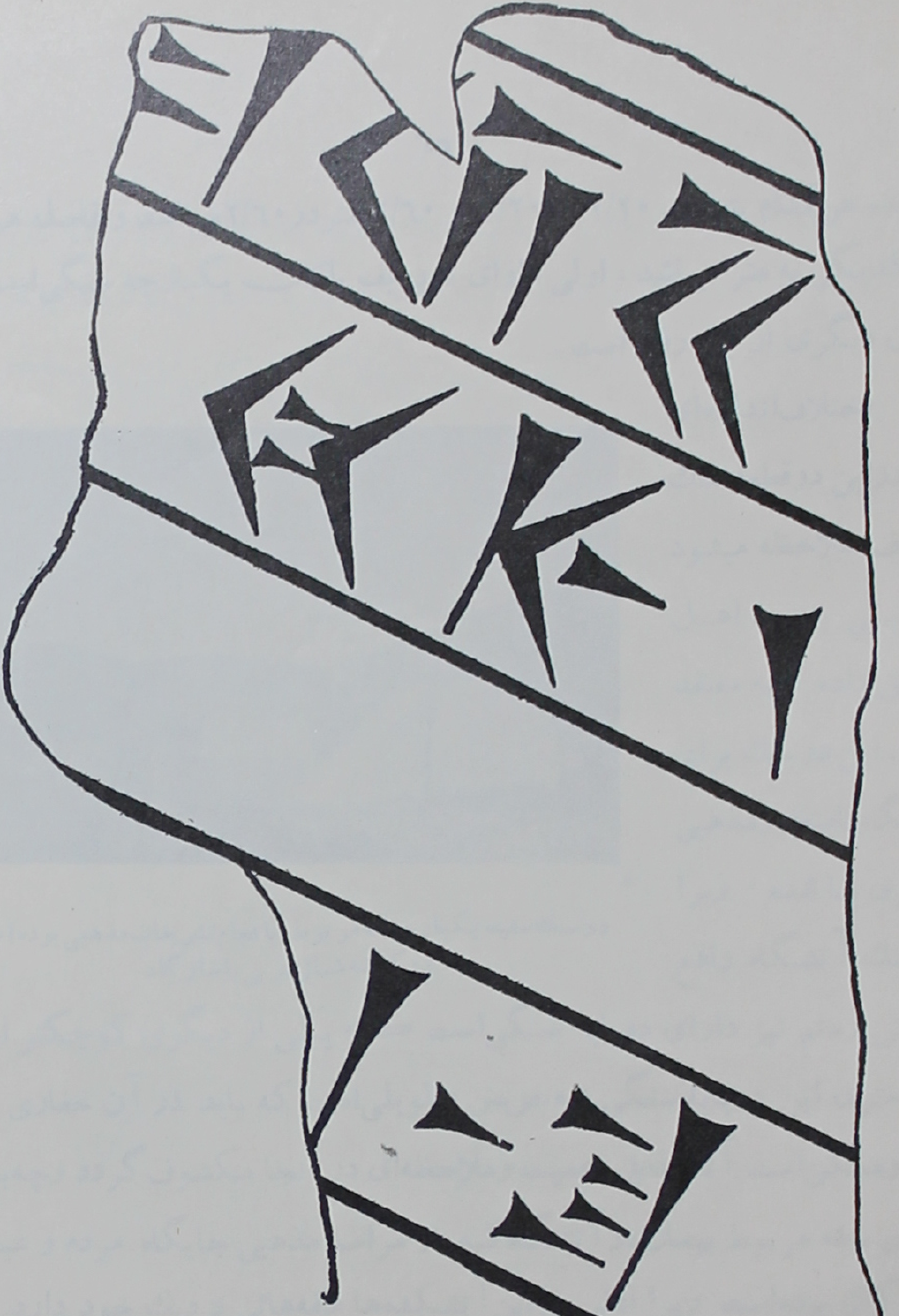
دریـن مقدمه پرفسور هنینگ اظهارداشته ممکن‌است «دژ نبشت» یا «دژ کتیبه‌ها» برای خود کعبه زردشت مورد استعمال واقع میشده ...» ونویسنده ضمن مقاله‌ای که درشماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز، روی کتیبه پهلوی کعبه زردشت نوشته بموجب دلائلی تصور مینماید که «دژ نبشت» معروف و مذکوره در نامه‌های تنسر و ارداویرافنامه و دینکرد وفارس‌نامه ابن‌البلخی برج ومحفظه دیگری سوای برج کعبه زردشت درجوار تخت‌جمشید واستخر بوده‌است. درهرصورت این بحث هنوز بمطالعه بیشتروتحقیق وتدقیق صاحبنظران واساتید فن نیازمند است.

پیدایش کتیبه میخی: ضمن خاکبرداری درجهت جنوبی این ویرانه کتیبه شکسته‌ای ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر پیداشد که روی آن سه‌سطر خط نوشته شده (دوسطر فارسی یک سطر ایلامی) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد، حرفی ازین کتیبه شکسته که خواناست کوروش‌است درحال مالکیت و مینمایاند که کتیبه شاید از آن کبوجیه بوده‌است که خودرا پسر کوروش خوانده‌است.

عملیات اکتشافی وتعمیراتی و استحفاظی در پیرامون این اثر نیمه تمام ضمن برنامه کارهای آینده بنگاه علمی تخت جمشید میباشد. چه بسا که قطعات دیگر کتیبه نامبرده زیرسنگها نمودار گردد.

آثار معبد- درحدود یک کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کوروش پیش برویم درپشت تپه دوسنک بزرک سفید توخالی مشاهده میگردد.

دوسنک نامبرده که آنرا معبد وآتشگاه ومذبح گفته‌اند ۲/٦۰ مترارتفاع دارد



قسمتي از كتيبه ميخي مكشوفه در سال ۱۳۳۱ در پيرامون ويرانه سنگي بازارگاد

وقاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ و ۲/۶۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام ازیکدیگر نه متر میباشد، اولی دارای نه ردیف پلکان یکپارچه سنگی است ولی پلکان دیگری از بین رفته است.

اختلاف اندازه‌ای که دراین دوقطعه سنك مجوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل تحقیق داده که معتقد شوند این دوسنك برای آتشگاه یامنظور مذهبی دیگری بنا شده، زیرا دو سنك آتشگاه واقع



دو سنك سفید یکپارچه که مربوط بانجام تشریفات مذهبی بوده است در گوشه شمال غربی پاسارگاد

درنقش رستم نیز دارای دوپایه سنگی است که یکی از دیگری کوچکتر است. چند متری این دوپایه سنگی تپه عریض وطویلی است که باید در آن حفاری بعمل آید وممکن است آثار قابل اهمیت وملاحظه‌ای در آنجا مکشوف گردد وچه بسا که صفه‌ای بوده مربوط بهمان دوآتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم و عبادت کنندگان بوده‌است زیرا اغلب ازاین آتشکده‌ها صفه‌هائی نزدیك خود دارد.

باید دانست که درادوار گذشته، شاهان مقتدرونیرومندرا گاهی لازم میآمد که دیانت وحکومت را باهم دارا باشند یعنی درحالیکه فرمانفرمای مطلق و بر تر از دیگران وشاهنشاه بوده‌اند دراجرای مراسم دینی وسنت‌های مذهبی نیز باید مؤمن ومقدم باشند بنابراین ایجاد پرستشگاهها وآتشگاهها و دایروایج نگاهداشتن آنها

واقدام به‌قربانیها ونذر و نیازها بهمین مناسبت بوده و بطوریکه در تاریخ می بینیم شاهنشاهان هخامنشی وساسانی درحالیکه فرمانده ورئیس دولت بوده‌اند باز گاهی رئیس مذهب نیز بوده وظاهراً دقیقه‌ای از مراسم مذهبی غفلت نمی نمودند.

هرودوت راجع بمراسم قربانی درنزد پارسیها چنین نوشته‌است: «برای‌قربانی کردن نه محرابی تهیه میکنند و نه‌آتشی ونه شرابی بزمین میریزند ونه نی‌میزنند. استعمال تاج گل نیز درین موقع معمول نیست، هرکس بخواهد قربانی کند تیاری برسر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد وحیوان را بجای پاکی برده درآنجا بدعاکردن میپردازد، دعاکردن برای خود جایز نیست، بل بایدبرای تمام پارسیها وشاه دعاکند وچون او نیز یکی از پارسیها است دعای اوشامل‌خودش نیز خواهد بود بعد اوحیوان را قطعه‌قطعه‌کرده گوشت آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که‌قبلاً آنرا آماده‌ساخته‌میگذارد پس از آن‌مغی که‌حاضراست‌سرودهای‌مقدس میخواند واین‌سرودها راجع به‌پیدایش خدایان است قربانی بی حضور مغ بر خلاف عادت پارسی است.»

نظیر این آتشکده‌های کوچك سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده‌است، دوتائی آن درنقش رستم ویکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت‌جمشید وسیوند درسال ۱۳۳۰ توسط بنگاه علمی تخت‌جمشید کشف‌شد و یکی درکوه حاجی آباد (دو کیلو متری نقش‌رستم) درسال۱۳۳۶دیده‌شد. آتشکده باغ بدره درحدود دومتر ارتفاع دارد و ازسنك تراشیده شده است و اینك نیز جنبه مذهبی‌داردوپیرامون‌آن ساکنین‌دهات‌مجاور مراسمی‌دارند ونذرونیازهائی‌مینمایند.

آتشکده نویافته درکوه حاجی آباد (کوه نقش رستم) نیز در خدود سه متر ارتفاع ویکپارچه ازسنك کوه درآورده‌شده وآتشکده کوچکتری نیزنزدیك آنست



آتشکده مکشوفه در نقش رستم در سال ۱۳۳۶ در کوه حاج آباد

و آثار سنك چینی درصفه نیز باقی است که جهت مراسم عبادت دسته‌های مردم نیز مورد استفاده بوده است .

آثار بعد از اسلام در پاسار گاد

آثار اسلامی درپاسار گاد عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش ویك ساختمان شبیه بمدرسه قدیمی کمی بالاتر از آرامگاه، این دوساختمان خسارت جبران ناپذیری به‌قصور پاسار گاد وارد آورده وسازندگان بی سلیقه و بی انصاف مصالح ساختمانی را ازسنگهای قصور آورده ودرنتیجه مقدار زیادی ازسنك فرشهای ظریف‌وستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دو ساختمان زشت نامرغوب بکاربرده‌اند واینك ذکرخصوصیات آنها :

۱ـ آثارمسجدومحراب اطراف قبر کوروش. اطراف آرامگاه بافواصل نامنظمی بطورمتفاوت وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده وآنجارا بصورت مسجد جامعی درآورده‌اند که درب ورودی غربی این‌مسجد سرپا وروی آن این‌عبارت بخوبی‌خوانده‌میشود : «العمارة‌المسجدالجامع الملك العادل العالم المؤید ... و الاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه ... عشرین ...» همانطوریکه بسیاری ازمعابد زردشتی درزمان اسلام بصورت مساجد درآمده از مفاد نوشته بالا چنین مستفاد میگردد که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابك‌سعدبن زنگی(۱)

۱ـ اتابکان فارس یاسلغریان طایفه‌ای بودندکه اواخرسلطنت سلجوقیان بسال ۵۴۳ هجری (۱۱۴۷ میلادی) بفارس آمدند سلغرمدت ۱۳ سال درشهرشیرازحکمرانی کرد ودرسال ۵۵۷ هجری بمرد وزنگی بن‌مودود بجای او نشست بعد پسرش ملك‌ابن زنگی وسپس‌طغرل‌ابن سلغرو بعدسعدابن زنگی جانشین او گردید وابوبکرپسرسعد درسال ۶۲۲ هجری بجای پدرنشست شیخ سعدی معاصر همین سلطان بوده‌است

شروع وشاید بسالهای ۶۲۰ یا ۶۲۱ هجری مطابق باآخرین سالهای پادشاهی اواتمام پذیرفته زیرا درسال ۶۲۲ پسرش ابوبکربن سعد بجای او نشست.

سنگهای ستون این مسجدرا ازدوقصر کوروش آورده‌اند باینمعنی که ستونهای سه ایوان شرقی وجنوبی وغربی را باستونهای قطورقصربار کوروش وستونهای ایوان شمالی مسجد را باستونهای باریك قصراختصاصی ساخته گردیده ؛ یك دقت نظر در بی‌نظمی نصب ستونها و بی‌تناسبی وپایه‌سازی‌میفهماند که این‌طرز کارنه‌تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از پست‌ترین بناهای دوره اسلامی‌محسوب میگردد. حتی این نکته‌را رعایت نکرده که اقلا فواصل ستونها را یك‌اندازه‌ویاقبر کوروش‌راکه درآن زمان بنام قبرمادرسلیمان‌معروف بوده در وسط مسجد قراردهند که درب ورودی مسجد محاذی‌درب‌قبرقرار گیرد بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده‌است(۱)

ضمن خاکبرداری که درسال ۱۳۳٤ بمنظورساختمان حصار سنگی دور صفه آرامگاه‌کورش صورت‌میگرفت قطعه کتیبه دیگری بدست‌آمد که درسطر بالائی‌این عبارت «المنصور المجاهد» و در سطر پائین و حاشیه این عبارت نوشته شده است «السلطان بن سعدبن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلد الله ملـکه فی رمضان ستمائه و عشرین ...»

چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف‌وسر در بوده که مقداری ازشکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد وهمه‌این کتیبه‌ها از سنگهای‌سفیدی که ازقصور پاسار گادآورده‌شده تهیه گردیده است.

۱ــ درنزدیکی قبر کوروش یك سنك قبرقدیمی است که روی آن آیات قرآنی نوشته شده وتاریخ آن (۱۹ محرم سال ۶۲۰ هجری است) «کتبه فی تاسع و العشرین محرم سنه عشرین وستمائه ...»



سردرب سنگی مسجد اتابك در پاسارگاد که قسمتی از کتیبه آن خوانا و بنام اتابك سلغر سعد بن زنگی میباشد

۲- بنای دیگر اسلامی - ویرانه یك ساختمان که بمدرسه قدیمی شبیه است دریکصد متری شمال قبر کورش قرار گرفته و فاقد هر گونه ارزش هنری و معماری است بنای مزبور عبارت ازیك فضای روبازی باندازه ۱۶/٤×۱۸/٥ متر بوده که باسنگهای سفید ونامنظمی مفروش گردیده واطراف آن ایوانی بعرض ۳/۳۰ متر با جرزهای سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته وپشت این ایوانها اطاقهای کوچك وبزرك ساخته بودند ؛ در ورودی روبسمت مشرق ودرسه جهت شمالی وغربی وجنوبی سه شاه نشین مانند مدرس یا نمازگاه ساخته شده که سطح آنها ۸۰ سانتیمتر از سطح کف فضا وایوان بالاتر بوده است .

نمای داخلی این بنا وخارج آن ازسنگهای سفید با گچ ولی ساختمان اطاقهای دورا دور از سنك شالوده بوده است . اطراف شاه نشینها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی از آنها بجای خود باقی است و بطوریکه ساکنین معمر دهات مادر سلیمان اظهارمیدارند دوسنك محرابی درصفه جنوبی تا چندی پیش بر زمین افتاده بود ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا چیزی مشهود نشد.

درخلال خاکبرداریهای این بناکه درزمستان سال ۱۳۲۸ تحت نظر همکار ارجمند آقای فریدون توللی بازرس فنی باستان شناسی بهمراهی کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید انجام میگرفت یك قطعه سنك ازیك کتیبه پیداشد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» (۱و۲) بخط ثلث زیبائی نوشته شده اندازه این کتیبه

۱- ابوالفوارس که ترجمه فارسی آن را میتوان «شهسوار» دانست لقب شاه شجاع بوده وی ضمن نامه‌ای بسلطان اویس خودرا باین عنوان میخواند :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان — که نعل مرکب من تاج قیصراست وقباد

منم که نوبت آوازه صلابت من — چوصیت همت من در بسیط خاك افتاد

حافظ نیزضمن شعری درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب میستاید :

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو — بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس شد

(بقیه درصفحه بعد)

شکسته ۴۵×۶۷ سانتیمتر میباشد ، کاملا مینماید این بنا دارای کتیبه‌هائی نیز بوده که نام بانی وتاریخ ساختمان درآن نوشته شده که متأسفانه از بین رفته و جز این قطعه وقطعه دیگری بهمین اندازه وارتفاع که روی آن جمله « مالك هفت اقلیم » نوشته‌شده تکه‌های دیگری بدست نیامد ومعلوم میشود بآنها همان معامله‌شده که آنها باآثار کاخهای کوروش کبیر کرده‌اند.

پیدایش این‌دوسنگ‌وچند سکه که روی‌آن نام شاه شجاع نوشته شده مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (۷۵۹ تا ۷۷۶ هجری) دومین پادشاه آل‌مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ هجری) ممدوح حافظ انجام گرفته‌است. در کاخ بارکوروش نیز بین خاکها چند سکه بهمین نام پیدا شد ومعلوم میشود ضمن شکستن وآوردن سنك ازقصور پازارگاد ازجیب کارگران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است.

دریك روی این سکه‌ها نام شاه شجاع «السلطان‌المطاع شاه شجاع» وطرف دیگر حروفی مانند «عدلیه شیراز» نوشته شده‌است . این سکه ها هم کوچك و هم بزرك‌است . نام عدلیه شیراز برروی سکه‌های سلاطین آل مظفرمخصوصاً شاه‌شجاع که درسایرسکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده ازدوجهت حائزکمال اهمیت ومورد‌توجه محققین ومورخین‌است ، یکی‌اینکه آنچه درفرامین ومنشورها وکتب مسطور است

(بقیه پاورقی صفحه قبل)

جد مادری شاه شجاع نیز برحسب نوشته‌حافظ ابرو درجلد اول‌جغرافیای تاریخی‌ابوالفوارس لقب داشته‌است (سلطان رکن‌الدین المظفر ابوالفوارس قتلغ) مادر شاه شجاع خان قتلغ مخدومشاه دختر قطب‌الدین شاه جهان ازسلسله قراختائیان کرمان بوده

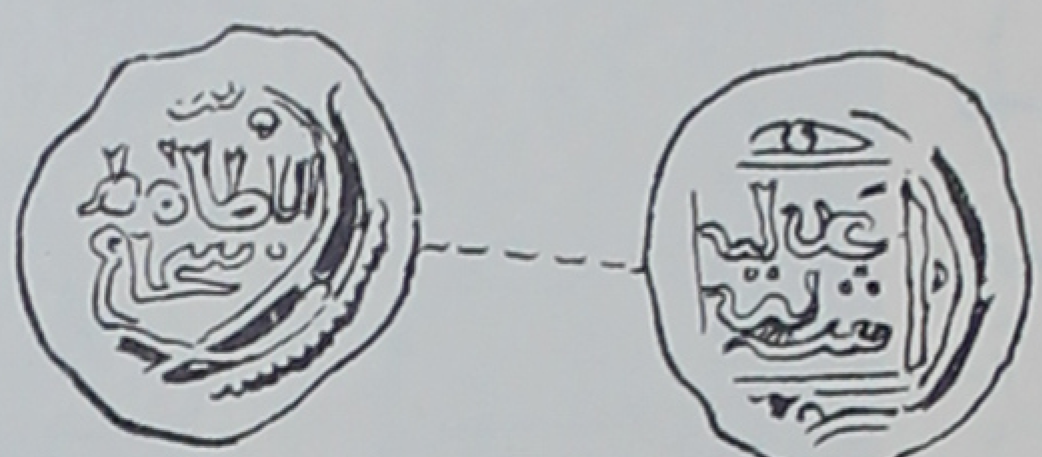
۲- یکی دیگرازامرای فارس نیزمکنی به‌ابوالفوارس بوده‌است واوابوالفوارس بهاءالدوله ملقب بجلال‌الدوله میباشد که ازطرف برادرش سلطان‌الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله دیلمی حکومت‌کرمان راداشت که پس از مرك اوخواست حکومت‌فارس‌رانیزضمیمه‌دوره‌فرمانفرمائی خودکند فرمانفرمای فارس درآنوقت ابوکالنجار برادرزاده‌اش بود ولی عمرش وفا نکرد و در ماه ذیقعده ۴۱۹ هجری بمرد ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه کتیبه سنگی مربوط باین سلطان نیست.



منظره خرابه‌های بنای اسلامی در شمال آرامگاه کورش کبیر

شیراز بالقاب دارالملك ودارالعلم ودارالفضل ملقب بوده وعدلیه شیراز کاملا تازگی دارد وقابل دقت است. دیگر آنکه سایر سکه‌هائی که ازاین سلطان وپدرش ضرب شهرهای فارس بدست آمده نام چهارخلیفه در یکطرف آن نقش گردیده‌است وبدرستی نیز معلوم نیست که بلوك مرغاب ومادرسلیمان ضمن چه شهرستانی بوده.

بنـا بنوشته دانشمند فقید کسروی دوسکه ازشاه‌شجاع دیده که یکطرف آن لااله الاالله محمد رسول‌الله و چهار گوشه آن نام چهار خلیفه ابوبکر عمر عثمان علی وطرف دیگر امیرالمؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلدالله ملکه ودربالا وپائین سکه «ضرب یزد» نوشته‌شده که معلوم میدارد سکه در یزد زده شده.



نقاشی از روی دوطرف سکه مکشوفه درساختمان اسلامی

دانشمند فقید نامبرده تصور مینماید کـه شـاه شجاع بفکر خلافت بوده و سکه‌هائی نیز بدین آرزو زده ولی زود پشیمان شده سکه هـا را طور دیگر زده و هم‌چنین این احتمال ضعیف را نیز داده که شاید حـاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای بنام شاه‌شجاع زده‌باشد زیرا شاه شجاع هیچگـاه عنوان خلافت پیدا نکرد (۱)

عین این سکه که‌مرحوم کسروی دیده دانشمند فقیددکترقاسم غنی دارابوده که درصفحه ۱۱۳ درپاورقی صفحه ۱۷۹ کتاب «تاریخ عصرحافظ» متذکر و مطالب روی آنرا بشرح زیر نقل نموده‌است :

۱- صفحه ۵۱ مقالات کسروی گرد آورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳٤ نقل ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ٤

سکه شاه شجاع در بریتیش میوزیوم

روی :

لا ا ـــــــــ ه الّا الله

ضرب

محمـــــــــد

عمر ایدج علی

رسول الله

عثمان

پشت :

بالله

المعتضد والسلطان

ضرب

فی سنه المطاع شاه شجاع وسبعمائه

ایذج

خلدّ الله ملکه

اثنی سنین (کذا)

سکه شاه شجاع متعلق بمرحوم دکتر غنی

روی :

ابوبکر

لا اله الّا

علی الله محمد عمر

رسول الله

عثمان

پشت :

ضرب

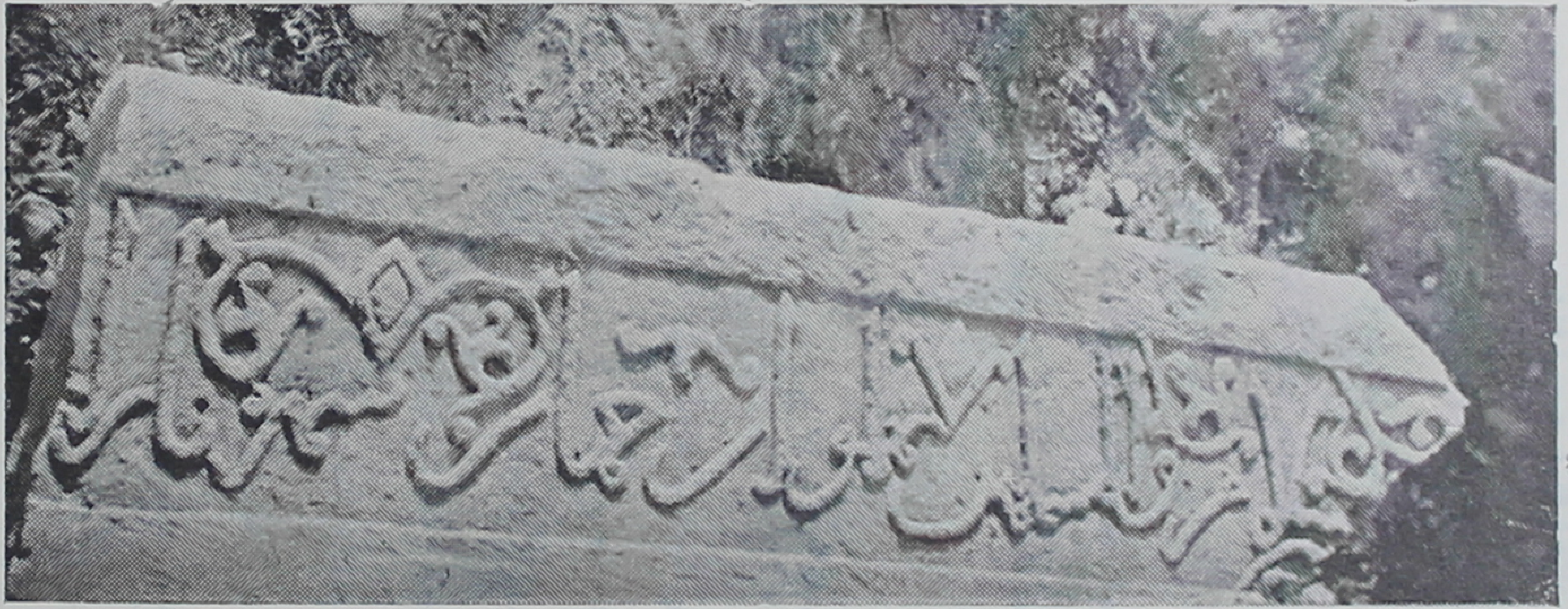
امیر المؤمنین

و السلطان المطاع

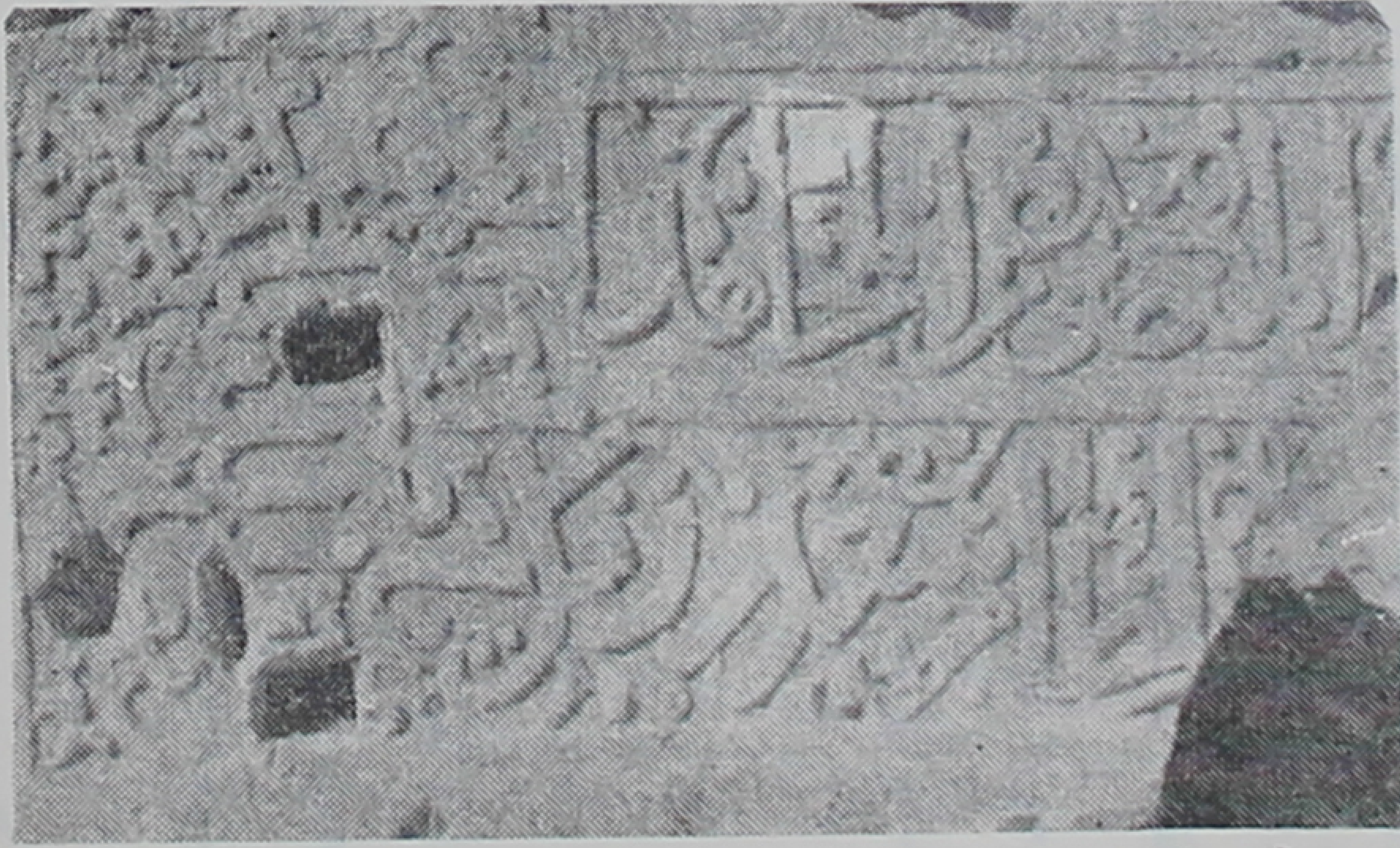
شاه شجاع خلد

الله ملکه

۱- ایذج یا بادال مهمله ایدج یکی از شهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده است ومالمیر (مال امیر) حالیه همان شهر است . مال در اصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقر امیر که مفهوم دیگرش پای تخت و کرسی نشین باشد



قسمتی از کتیبه خط ثلث مربوط به مسجد اسلامی که در اطراف آرامگاه کورش کبیر بعد از اسلام ساخته شده



یك قطعه کتیبه مسجد اتابك در اطراف آرامگاه کورش

وباز درصفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید محمدقزوینی مینویسد:
چند مسکوک دیگر همین شاه شجاع ضرب شیراز سنه هفتصد وشصت ودو و هفتصد و هفتاد ویك وضرب کاشان سنه هفتصد وشصت وس، و هفتصد و شصت وهشت و ضرب یزد سنه هفتصد وهفتاد ودو و ضرب لار فی سنه ... ین دو سبع مایه وضرب کازرون (بدون تاریخ) که درهمه این مسکوکات بلا استثنا اسامی خلفای اربعه منقوش است فقط یك سکه از شاه منصور درموزه مذکور موجود است ضرب شیراز بدون تاریخ یعنی تاریخ آن محو شده است درروی این سکه فقط «لا اله الا الله محمد رسول الله» منقوش است بدون نام خلفاء اربعه.

پاسارگاد درادوار مختلفه تاریخی

راجع بآثار پیش از تاریخ وپیش ازهخامنشی وزمان هخامنشی واسلامی آنچه را تاکنون نتیجه کاوشها مکشوف داشته بود در جای خود گفته شد و نکتهٔ حائز اهمیت وقابل بحث اینست که آیا عمر کاخهای پاسارگاد چقدرپیشتر از کوروش کبیر بوده؟ وآیا بعداز دائرشدن تخت جمشید آنجا چه وضعیتی داشته است!

چون تاکنون جز چند فقره خط میخی که متعلق بخود کورش کبیراست کتیبه دیگری دیده نشده بنابراین جز آنچه مورخین قدیم نوشته‌اند وجز آنچه راکه ازقرائن وبقایای آثار استنباط میشود نظریه دیگری راجع بوضع پاسارگاد قبل از کورش نمیتوان اظهار داشت ولی آنچه محقق است جلگه پاسارگاد برای حکومت پارسی‌ها واجداد کورش علاوه برجهات طبیعی وآب وهوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس دارای مزایا وخصوصیتی بوده که بالنتیجه مقرفرمانروائی پارسیها وهخامنشی‌ها گردیده. کورش کبیر نیز پس‌از فتح ماد وقسمت مهمی از کشورهای

مشرق زمین آنجا را توسعه داد ورونقی خاص بخشید و بصورت یك پایتخت مجلل درآورد تا با امپراطوری پهناور اووفق دهد والبته آثار ونقوش وتزئینات پاسارگاد درزمان آبادانی بمراتب بیش از آنچه امروز بجا مانده بوده است بناهای غیرسنگی همه ازبین رفته‌اند . کما اینکه ازبناهای سنگی نیز مختصری بیش باقی نمانده است .

بناهای کورش را درپاسارگاد میتوان ازسالهای ٥٦٠ تا ٥٥٠ پیش ازمیلاد دانست وپاره‌ای از مورخین بر آنند که کورش پاسارگادرا بیادبود فتح ماد و درهم نوردیدن بنای سلطنت ازدی‌هاك جد مادریش احداث کرد ، زیرا معمول به کشور گشایان عهد قدیم چنین بوده‌است که بیادبود هرفتح بزرگی شهری میساخته‌اند وکورش نیز بنا برهمان رسوم وسنت پاسارگاد را ساخت ؛ البته این حدس قلیلی ازخاورشناسان میباشد وصحیح‌تر شاید آن باشد که دربالا گفته‌شد.

بنابراین شهر پاسارگاد چه زمانیکه کورش ونیاکان‌اوحکمران ایالت فارس وانشان بودند وچه آنگاهی که فاتح دنیای متمدن مشرق گردید مرکزفرمانفرمائی و پایتخت اوبوده‌است ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه وعظیم تخت‌جمشید وهمدان‌وشوش، پازارگاد دیگرمزیت‌واهمیت پایتخت بودن را ازدست داد وبصورت یك شهر مقدس مذهبی وقدیمی درآمد.

در همان زمان کوروش یعنی بدو تأسیس شاهنشاهی پارس وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشور کشائی و لشکر کشی وقسمت دیگر نیز بگردش وتوقف درسایر پایتخت های کشور های مفتوحه و بنیان گذاری اساس امپراطوری مصروف میگردید بنـا براین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش درپاسارگاد متوقف گردد. کبوجیه هم که قسمت‌مهم سالهای‌سلطنت کوتاهش‌را درمصر وافریقا گذرانید .

پاسارگاد پس از کورش - پاسارگاد پس از احداث تخت‌جمشید بنابرحق تقدم واز آن لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی وهم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بوده، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران بعد از کوروش بوده‌است وبطوریکه پاره‌ای از مورخین نوشته اند شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و با شکوهی بر گذار میکرده‌اند ونوشته‌اند که شاهنشاه درروز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌است و این کار نشانه آن بوده که شاه نو باید درنیک‌کرداری وآبادانی وتوسعه کشور وملاطفت با رعایا چون کوروش کوشش نماید. سپس شاه انجیرخشکی میخورد وقدری شیر یا سرکه مینوشید واین کار نشانه آن بوده که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد باید تحمل این شدائد و مشکلات را بنماید وما برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی را از قول پلوتارخ نقل مینمائیم :

« بعد ازمرگ داریوش دوم اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد ، در ین شهر معبدیست متعلق برب النوع جنگ موافق آداب، شاه‌میبایست داخل‌معبد شده ولباس خودرابکند ولباسی راکه کوروش بزرگ قبل از اینکه بشاهی برسد میپوشید دربر کند وپس از آن قدری انجیر خشک وبرگ تربنت بخورد ومشروبی ازسرکه وشیر بیاشامد واگر آداب دیگری برحسب قانون‌مقرر بوده‌است فقط معلوم کاهنان‌میباشد..» ونیز نوشته‌اند که اردشیردوم درحین مراسم تاجگذاری درپاسارگاد ازسوء قصد برادرش «کورش‌اصغر» نجات یافت .

مقتضیات سیاسی ولشکرکشیها نیز ایجاب مینمود که شوش وهگمتان وبابل‌را نیز که مرکزسه کشورعمده ایلام وماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندماهی‌ازسال

و گاهی بیشتر را در یکی از آنها بسر برند ، ازین لحاظ و از لحاظ تمرکز تشریفات سلطنتی در تخت جمشید پاسارگاد طبعاً اهمیت و رونق اولیه را از دست داد وحدس قوی که مورد توجه پاره‌ای از دانشمندان نیز قرار گرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم تاجگذاری پاسارگاد مرکز تدریس علوم و محل اجتماع و پرورانیدن دستوران وروحانیون ومغها ودبیران بوده است تا درآنجا تربیت شده و معلومات لازمه را فرا گیرند سپس بسایر ساتراپ نشینها اعزام گردند و البته هنگام عزیمت شاهنشاه ازتخت جمشید به‌هگمتان چون پاسارگاد سر راه قرار گرفته بود چندروزی را شاه درآنجا توقف مینموده‌است .

پاسارگاد پس از هخامنشیها ـ در زمان سلوکیها واشکانیان که پارس حکومت نسبتاً آزاد ونیمه‌مستقلی داشته وبطور ملوك الطوائفی اداره‌میشده پاسارگاد مرکز حکومتی بوده که تحت‌فرمانفرمای استخر وپارس‌اداره میشده‌است ودرتواریخ کمتر نامی از آن برده شده و باید همینطور هم باشد زیرا جائیکه اورنك و مسند جم درتخت جمشید بباد یغما وانهدام رفت نباید انتظاری داشت که پاسارگاد دارای همان مرتبت ومنزلت باشد که درزمان کوروش کبیر بوده‌خصوصاً آنکه‌آنجادراواخر سلطنت خود هخامنشیهاهم بی‌رونق بوده‌است ، در زمان ساسانیان‌نیز کما کان‌مرکز حکومتی بوده وتحت دستورآنها اداره میشده است .

ولی هیچگونه‌آثاری ازاین دوسلسله طولانی وبزرك (پارت وساسانی)تاکنون دیده نشده‌است فقط بر سردر ورودی اطاق کوچك آرامگاه کوروش‌چندحرف‌پهلوی نقر شده که میرساند از آن اطاق بعنوان مقبره ای جهت یکی از امرا استفاده شده وچون کلمات ریخته وازبین رفته‌است نتوانست جمله کاملی ازین حروف را بیابد هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته های مورخین برمیآید، اسکندرنهایت

احترام را نسبت بکاخ و آرامگاه کورش کبیر روا داشته و آن یغما وچپاول و انهدامیکه درتخت‌جمشید معمول داشت در پاسارگاد ننمود وما درجای خود از دیداری که اسکندر از قبر کوروش نموده بود (صفحه ٤٣) متذکر گردیدیم.

پاسارگاد بعد از اسلام - همانطوریکه اغلب ازشهرهای مهم وتاریخی ایران از دستبرد وخرابکاریهای لشکریان مهاجم عرب مصون نماند پاسارگاد نیز درامان نماند منتها زبردستی و کاردانی زمامداران و دور بودن ازمناطق زد وخورد سبب‌شد قبر کورش ویران ومنهدم نگردد وخود آرامگاه بنام اینکه قبر مادر سلیمان پیغمبر است محفوظ بماند وبلکه دراطراف آن تشکیل محراب ومسجدی دادند که هم اکنون درگاههای آن مسجد بر پا است وما ضمن‌ساختمانهای دوره‌اسلامی از آن بحث نمودیم وبطوریکه نوشته‌اند گویا پاسارگاد تیول سلیمان بن ابی‌جعفر برادر هارون‌الرشید بوده که ازطرف خلیفه حکمران پاسارگاد وتوابع آن بوده‌است.

ونیز اگر نوشته ومشاهدات مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی را که در کتاب آثارعجم (۱) منعکس‌است ملاك قرار دهیم میتوان تصورنمود که پاسارگاد درزمان اتابکان فارس مرکز شهرستان وحکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که درهمانجا مرده وبخاك رفته‌اند ودرنتیجه زمان اتابکان فارس محلی معمور و با نفوس بوده و قابلیت اینکه یکی از نواده‌های اتابکان درآنجا حکومت نماید داشته است. قرائن وامارات نیز مؤید این‌موضوع میباشد.

درزمان سلاطین آل مظفر (٧٤٣ تا ٧٩٥ هـ) نیز از روی آثاری که قبلا گفته شدمیتوان‌یقین‌داشت که نسبتاً آباد ومرکزیتی‌داشته‌است که‌شاه‌شجاع (ممدوح‌حافظ)

---

(۱) دانشمند نامبرده مدعی است که سنك قبری در آنجا دیده که روی آن کلمه « ابن اتابك سعد زنگی ... » و کلمه سبع مائه یعنی پسر اتابك سعد زنگی ... و هفتصد سال .... منقوش بوده است

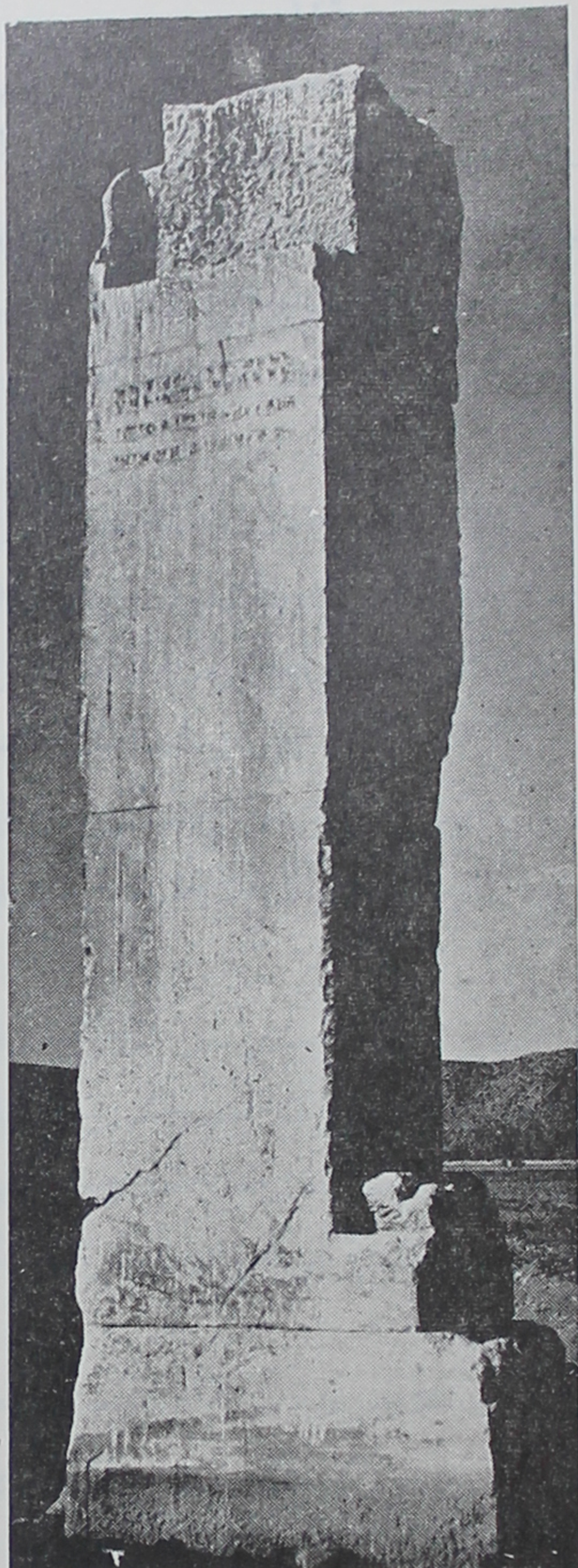
اقدام بساختمان مدرسه‌ای در آنجا نموده است . اما حالا فقط دهکده مادر سلیمان در جوار این قصر قدیمی و تاریخی قرار گرفته و با دهات ابوالوردی و مبارك آباد که در همان حدود میباشد بیش از ۳۰۰ نفر جمعیت ندارد ولی در هر سال دو بار بهار و پائیز مسیر رفت و آمد ئیلات وعشائر عرب و باصری و تیره‌های آنهامیباشد.

خطوط میخی پاسارگاد

تا پیش از پیدایش دولوحه زر بنام آریارمنه و ارشام جد بزرك وجدداریوش کبیر در همدان قدیمی‌ترین متن میخی فرس قدیم مکشوفه منحصر بهمین چند فقره کتیبه موجود درپاسارگاد بود ولی پس ازکشف لوحه نامبرده در سی و پنج سال پیش تا این تاریخ ، متن پارسی قدیمتر از زمان آریارمنه یا بین آن زمان وزمان کوروش بدست نیامده بنابراین کتیبه‌های پاسارگادسومین نوشته‌میخی پارسی میباشدولی بعدها یعنی در زمان داریوش کبیر و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان در همه جا بهمراه کتیبه‌های ایلامی و بابلی یا تنها برای اطلاع همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده‌است ولیکن امیدواری داردکه چنانچه روزی درشهر همدان (هگمتانه پایتخت قدیم‌ماد) کاوشهای دامنه‌دار ومفصلی بعمل آیدکتیبه‌هائی مقدم براین کتیبه‌ها بدست آید .

خط میخی پارسی فوق‌العاده آسان واز ۴۲ حرف وعلامت تشکیل می یافته درحالیکه خط میخی بابلی یا آسوری بسیار مشکل ودارای هشتصد علامت و خط میخی ایلامی یا انزانی دارای ۳۰۰ علامت بوده‌است .

تقلیل حروف از ۸۰۰ حرف آشوری یا ۳۰۰ حرف ایلامی به ۴۲ حرف و آسان نمودن کارنویسندگی خود یکی از کار های برجسته و مهم ایرانیان باستان



جرز سنگی ایوان شرقی کاخ پذیرائی که چهار سطر خط میخی بر بالای آن نقر شده

(مادیها ـ هخامنشیها) میباشد که با آنکه ازخط ایلامی وبابلیاقتباس گردیده معهذا یك تصرف بجا وتحول شگرفی درآن بعمل آورده تا آنرا اینقدرآسان وساده نموده است واین خود معرف فکر بدیع ومترقی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

اولین نوشته میخی پارسی خالص لوحه‌ای ازطلاست که درسال ۱۹۲۰ میلادی درهمدان پیداشد(۱) روی این لوحه ده سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نوشته شده است . (۲)

« اریارمنه شاه بزرك شاه شاهان شاه پارس پسر چیش پش شاه نوه‌هخامنش، اریارمنه‌شاه میگوید: این کشور پارس که من‌دارم ودارای اسبهای‌خوب ومردمان نیك است اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است از مرحمت اهورا مزدا من شاه این‌کشورم. اریارمنه شاه میگوید اهورامزدا مرا یاری کناد . »

دومین لوحه بنام جد داریوش ارشام فرزند آریارمنه (۳) که آنهم از طلا وبابعاد ۸×۱۳ سانتیمترمیباشد روی‌آن ۱٤ سطرخط‌میخی پارسی بدینمضمون نقر گردیده است :

«ارشام شاه بزرگ شاه‌شاهان شاه پارس پسر آریارامنا شاه هخامنش ارشام شاه میگوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست مرا پادشاه کرد اوبمن سرزمین پارس را عطافرمودکه مردم نیکوواسبان خوب دارد ازمرحمت اهورامزدا این سرزمین دارا هستم اهورامزدا مرا وخانه مرا حفظ کند واین‌سرزمین را که من داراهستم نگاه‌دارد .»

۱ـ لوحه فعلا درموزه برلن واندازه‌آن تقریباً ۸×۱۲ سانتیمتر میباشد

۲ـ صفحه ۱۱٦ کتاب کنت

۳ـ درگنجینه شخصی مارسل ویدال نیویورك نگاهداری‌میشود صفحه۸۳ کتاب هگمتانه تألیف سیدمحمدتقی مصطفوی مدیرکل باستان‌شناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۲

از ین دولوحه که بگذریم کتیبه‌های میخی پاسارگاد قدیمی‌ترین نوشته میخی پارسی مکشوفه است تا این تاریخ .

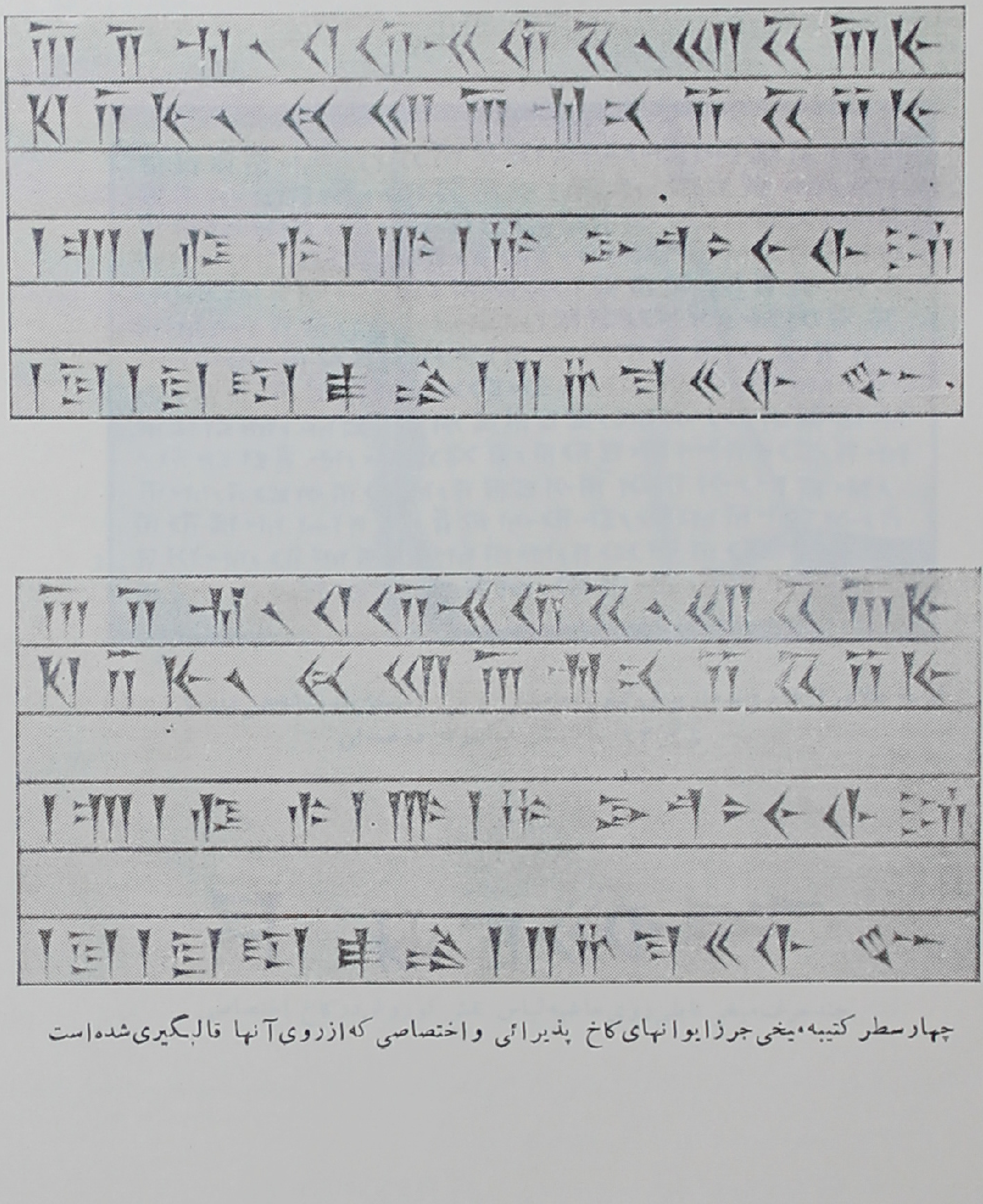
خطوط میخی پاسارگاد :

۱ـ چهارسطر برپیشانی جرزایوان شرقی کاخ بار بسه‌زبان پارسی ایلامی بابلی (دوسطرفارسی، یك سطرایلامی، یك سطر بابلی) بدین مضمون «من کورش شاه‌هخامنشی» کاتب این کتیبه در اولین حرف کلمه فرس قدیم «شاه» اشتباه‌کرده و بجای (خ) نوشته که معنی ندارد یعنی یك علامت را ازقلم انداخته است و اولین دفعه آقای شارپ مترجم کتاب پازارگاد تألیف مؤلف بزبان انگلیسی درحین قالبگیری از روی آن کتیبه فهمید و معلوم میدارد حجارانی که جای حروف رادرسنك درمی آورده وهمینطور کاتب مثل اغلب از کارگران امروزی بیسواد بوده‌اند

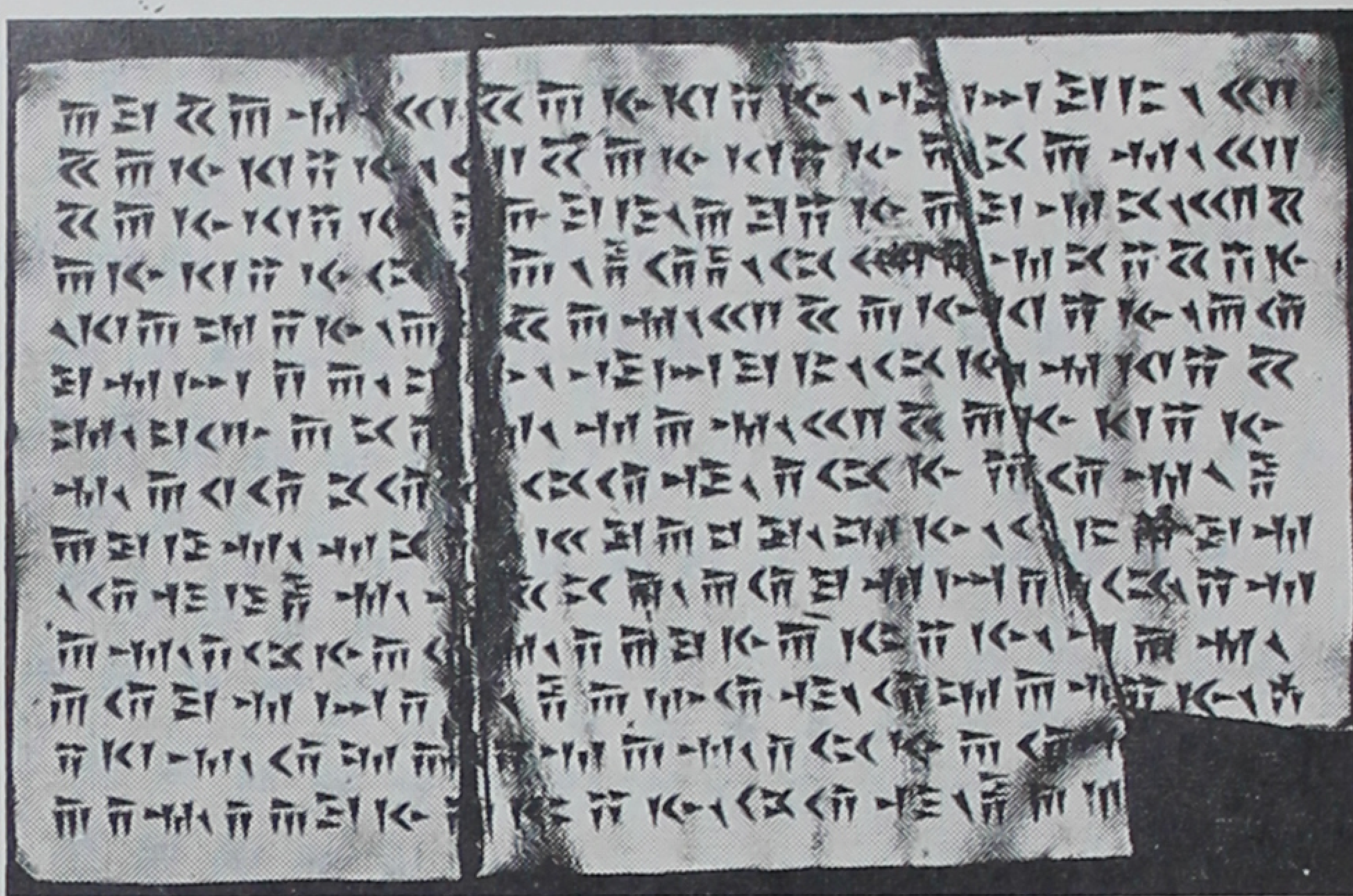
۲ـ عین همین کتیبه باز بر پیشانی جرز سنـگی ایوان شرقی کاخ اختصاصی تکرار گردیده‌است واتفاقاً دراین کتیبه نیز درآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی‌را اشتباهی حجاری نموده است یعنی بعوض (ی) (ث) حجاری گردیده‌است ضمن قالبگیری‌ازاین‌دو کتیبه دواشتباه‌اصلاح وبنحوی‌است که‌درشکل برابر ملاحظه میشود

۳ـ بر روی لباس مجسمه شاه‌که فعلا شکسته و ضمن سنگهای کاخ اختصاصی افتاده است (۱) کتیبه ای بنام کورش نقر گردیده قطعه ای از مجسمه که لباس کورش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی ایلامـی روی لباس بطرف جـلو وپنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب نقر شده ، قطعه سنك دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهارحرف میخی بابلی‌دارد

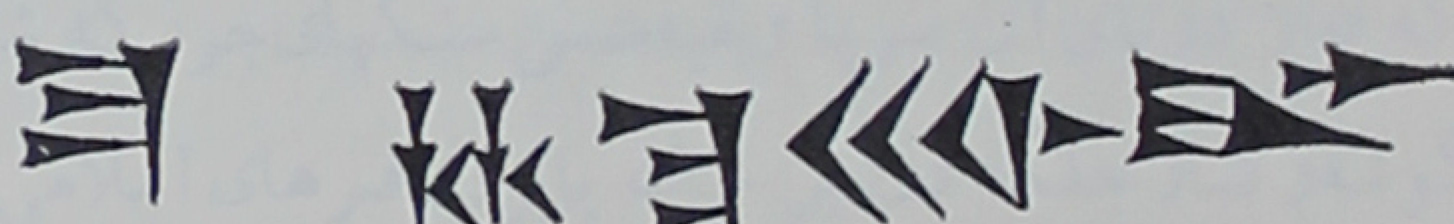
۱ـ این نقش درشهریور ماه ۱۳۳۷ بجای خود نصب و باسیمان تعمیر گردیده



چهار سطر کتیبهٔ میخی جرز ایوانهای کاخ پذیرائی و اختصاصی که از روی آنها قالبگیری شده است



لوحه طلای ارشام (جدداریوش کبیر) خط میخی پارسی (متعلق بموزه شخصی مارسل ویدال)
۸×۱۳ سانتیمتر مکشوفه درهمدان



چندحرف میخی بابلی روی حاشیه لباس نقش کوروش درکاخ اختصاصی

٤- یك قطعه سنك شکسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر جنوب ویرانه معروف بقبر کبوجیه پیداشد که روی آن حروفی درسه سطر دیده میشود دو تا فارسی ویکی ایلامی (فاصله خط تابالای سنك ١٤ سانتیمتر) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد. حرفی که خوانده میشود کورش است درحال اضافی یا مالکیت و بطوریکه در قسمت مربوط بویرانه سنگی (صفه ٩٤) توضیح داده شد ممکن است که کتیبه متعلق بکبوجیه بوده ومثلا نوشته شده «پسر کورش[۱]» آنچه فعلا از آن کتیبه باقیمانده همان بوده است[۲].

۵- برطبق گفته پرفسور هرتسفلد : مقداری از شکسته های یك کتیبه بسه زبان (فرس میخی آن شش سطر وایلامی وبابلی آن چهارسطر) دربالای شکل شاه دردرگاه قصر بوده که این کلمات آنرا دیده است «کوروش شاه بزرگ پسر کامبوزیا شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی ... ساخته ...» که اکنون موجود نیست ولی یك تکه ازاین کتیبه که حرف آخر یك گوشه آن موجود است بدست آمد.

٦- کتیبه‌ای نیز بنا بگفته فلاندن دربالای نقش انسان بالدار منقور بوده که چند سالی پس از آن یعنی بین سالهای ۱۸٤۱ تا ۱۸۸٤ که کیاش ودیولافوا بپازارگاد رفته این سنك شکسته و کتیبه ازبین رفته است آثار شکستگی دربالای نقش انسان بالدار دیده میشود

علاوه بر اینها تمام جرزهای سنگی در ایوانهای جلو کاخها کتیبه هائی بنام کورش داشته که فعلا دوتای آن سرپا وبقیه ضمن سنگهای جرز که شکسته، از بین رفته وچه بساکه گوشه وکنار جلگه درزیر خاك یابروی قبرهای اسلامی متفرق باشد.

قطعات مختصری که فقط حروفی جزئی روی آنست اغلب ضمن کاوشها دیده میشود وهیچگاه یك کتیبه کامل وحتی یك حرف کامل ازیك کتیبه تاکنون دیده نشده است

۱- شاید اینطور بوده (کورائوش خشیه ثیه پوثرا)

۲- املاء نام کوروش در کتیبه جرزها = 

ودراین کتیبه = 

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشد فقط در تابستان گذشته بر بالای در ورودی قبر کوروش شبهی ازچندکلمه پهلوی دیده‌شد که‌چهارعلامت آنرادرموقع‌عصر وهنگام تابش آفتاب بزحمت میتوان دید.

خط کوفی و نسخ :

۱- سر در سنگی مسجد اطراف آرامگاه کوروش متعلق به سلغرسلطان که این عبارت آن قابل خواندن است : «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین ... وارث ملك سلیمان سلغرسلطان سعدبن‌زنگی‌اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه ... عشرین ...»

۲- خطوط عربی اطراف محراب درون آرامگاه کورش فقط یك حاشیه آن چهار آیه اول سوره فتح‌است خوانامیباشد و بقیه خوانا نیست ومحوشده(صفحه ۹۷)

۳- قسمتی ازیك کتیبه کوفی که درقسمت شمالی قبرضمن خاکبرداریها پیداشد واین کلمات روی آن نقر گردیده (شهریار جهان پهلوان زمان ...»

٤- تکه‌دیگری درمشرق آرامگاه بنام اتابك که‌درصفحه۹۸عبارات آن‌ذکرشد

٥- در حوالی ساختمان اسلامی سر کلودیوس ریچ در سال ۱۸۱۱ میلادی کتیبه‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده‌است که ازطرف شخصی بنام خواجه بدرالدین ساخته‌شده ولی‌این‌سنك‌فعلا موجودنیست ویك قطعه سنك ببلندی ٤٥×٦۲ سانتیمتر پیدا شد که روی آن نوشته‌شده (السلطان المطاع ابو الفوارس) و باز در پیرامون همین ساختمان تکه دیگری که مربوط بهمین کتیبه بوده‌است دیده‌شدکه این عبارت روی آن است (مالك هفت اقلیم)



قطعه ای از کتیبه میخی مکشوفه در پیرامون ویرانه سنگی معروف بقبر کبوجیه

مقایسه پاسارگاد با تخت جمشید

اگرچه‌هنوز کاوشها وخاکبرداریها درنقاط مختلف پاسارگاد آنطور که‌منظور نظر بنگاه علمی تخت‌جمشیدمیباشد بطور کامل انجام نگرفته وهنوز زود است همه جزئیات ونکات صنعتی این آثار شگرف مورد بحث نهائی قرار گیرد ولی مطالعه ودقت روی همین دو سه قصر که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکسته‌های آثار ونقوش هرچندکه خیلی ناقص وتباه گردیده بازشیوه کار وصنعت وسلیقه ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش راکه هنوز بطور کامل‌وعادی باسایرهنرمندان وحجاران گیتی تماس نگرفته تعریف مینماید. بناهای پاسارگاد اگرچه مختصرتر از بناهای تخت جمشید است لیکن درانظار اهل بصیرت و تحقیق دارای معنویت و کیفیت شایان ملاحظه است که خود شاهد صادق بر ابتکار وهنرمندی ایرانیان در بدو تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و پیش از ارتباط باصنایع سایرملل میباشد. مختصر بودن آثار نیز نسبت به‌تخت جمشید که تنها قصور روی صفه ۱۳۵۰۰۰ مترمربع وسعت دارد وبناهای مفصل ومهمی نیز خارج ازصفه دارد برحسب اقتضای زمان و محدود بودن دامنه فرمانفرمائی بوده، حقیقت هم همین است زیرا تخت جمشید هنگامی پی ریزی وطراحی گردیدکه دامنه این امپراطوری معظم از هند تاحبشه و مصر و از دانوب تاسیحون کشیده میشد و شایسته بودکه مرکزاین منطقه نفوذ که نمودار قدرت یك شاهنشاهی بزرگ ونیرومندی است بدان مفصلی ومعظمی باشدکه تخت جمشید بوده است.

نکته اساسی و مهم که نویسنده را برآن داشت تااین دو آثار مقایسه نماید شباهت تام بسیاری از ریزه کاریها و رموز هنری و معماری هردو آثار است نسبت

بهمدیگر وضمن این مقایسه آنچه را که بعداً درحجاریهای تخت جمشید تکرارشده هویدا ونمودار میشود.

مقایسه شاهکارهای هنری ومعماری پاسارگاد باتخت جمشید که نیم قرن وکمتر پس از آن بوجود آمده پایه تبحروهنرمندی وعزم راسخ وسلیقه متین ایرانیان باستان را معلوم میدارد تاآنجاکه درچند مورد تفوق وبرتری باپاسارگاداست وخود پاسخ قانع کنندهٔ بتصور آن اشخاص است که حق هنر وسلیقه ایرانی و ابتکار تخت جمشید را نادیده گرفته واز روی کمال بی انصافی قضاوت یك‌طرفه نموده‌اند، معدودی تصور نموده‌اند همه آن هنرنمائیها و نقش و نگارها و معماریها تقلید واقتباس بوده است درحالیکه حقیقت غیر از اینست، بدایع هنری و معماری تخت جمشید که مورد اعجاب وتحسین است در بسیاری ازموارد از پاسارگاد که سازنده آن خود ایرانیان بوده‌اند اقتباس گردیده است واکنون وجه تشابه دوآثار را وسپس مزایائی که یکی بردیگری دارد، مورد بحث قرار میدهد:

نکات ورموزی که درهردوی این آثار کاربندی شده ومشهود میگردد:

۱ـ درگاه قصور پذیرائی وبار وتالار مشاوره که محل اجتماع سران قوم وعشایر ودسته جات درجشنهای ملی ومذهبی بوده همه جا پهن ومرتفع وبا سنك ساخته‌شده ولی درگاه تالارهای اختصاصی کم عرض وکم ارتفاع میباشد.

۲ـ تالار های بار دارای ستونهائی بلند و ایوانهائی در جلو وگاهی هر دو طرف بعلاوه اطاقهائی در رؤس اضلاع جهت مستحفظین و مأمورین تشریفات و سایر مراسم.

۳ـ دور تادور ایوانها وگاهی در تالارها نشیمنهائی سنگی برای نشستن از سنك

صیقلی شده ساخته بودند که اکنون هم قسمتهائی از آنها درهر دو محل موجود وجلب نظر را مینماید.

٤ـ ساختن بنا روی صفه بلند ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان ـ صفه تخت جمشید) والبته این وجه تشابه فقط درقسمت صفه تخت سلیمان که شاید اواخر سلطنت کورش یابعداز کورش دست بکارساختمان گردیده‌اند موجود است والاسایر بناهای پاسار گاد سبك منحصر بفردی دارد ودردشت ساخته شده.

٥ـ گرداندن یك حاشیه سنگی دور تادور اطاق وایوانها ازسنگهای صیقلی شده ظریف همانطورکه درحال حاضر یك ردیف کاشی سیمانی اطراف اطاق میگردانند.

٦ـ بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای وصالی آنها.

٧ـ صیقل‌دادن سنگها تاحدی که مثل آینه‌شفاف‌وصاف‌واشیاء درآن‌منعکس‌شود.

٨ـ بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها وایوانها.

٩ـ بکار بردن آجرهای بزرگ درضربیها وجاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته وملاط قیر بین آجرها بااین‌فرق که‌آجرهای پاسار گاد ظریف‌ترمیباشد.

١٠ـ بستهای آهنی که جهت استحکام بنا دو سنك را بیکدیگر متصل ساخته در هر دو آثار زیاد بکار رفته منتها درپاسار گاد درهرجا برای ربودن آنها گوشه های سنگها را شکسته وآنها را درآورده‌اند. در سنگهای آرامگاه کورش و سنك کاری دیوارصفه تخت‌سلیمان همه‌جاآثار شکستگی وربوده‌شدن بستهای آهنی مشهوداست.

١١ـ وصالی نقوش وسنگهائی که معیوب بوده بایك‌تکه ازسنگ دیگرومخصوصاً درپاسار گاد در کاخ اختصاصی بسیاری ازین وصالیها دیده‌میشود و چه بسا تکه‌های وصالی‌شده‌درحدودیك‌یادوسانتیمترمربع میباشد.

۱۲- ساختمان دیوارهای قطورخشتی اطراف قصور و تالارها .

۱۳- سفید کاری اطاقها ونقاشی بدنه اطاق وسقف بانقش ونگار ورنگهای متنوع

۱٤- نصب سرستونهائی ازمجسمه حیوانات بروی ستون و نقش اشکال مذهبی یا نقش شاه بر درگاههای ورودی تالارها .

۱۵- درز گیری دقیق وقابل تحسین بین سنگهای بکاررفته تا بحدی، که اغلب تمیز قطعات از یکدیگر مشکل، ومستلزم دقت بسیاری میباشد وبهمان نحو که نمای خارجی سنگها را صیقلی میکرده‌اند محل اتصال سنگها را نیز پاك تراش و صیقلی نموده آنگاه دوسنگ رابروی هم میگذارده‌اند. ورعایت همین نکته ، آثار پاسار گادوتخت جمشید را مستحکم نگاهداشته وبا وجود همه عوامل مخربه طبیعی و عمدی نتوانسته است درار کان آنها فتوری حاصل نماید.

۱٦- وجود سنگهای عظیم الجثه این دو آثار که در پاسار گاد طول وقطر بسیاری از آنها تا ۱/٦۰×۷ متر میرسد ودر تخت جمشید نیز ۱/٦۰×۷/۸۰ متر دیده شده‌است وهنوز سرپا میباشد . (سنك یکپارچه جرز ایوان محل فعلی موزه تخت جمشید)

۱۷- نقر کتیبه‌های میخی بسه زبان برپیشانی جرزهای سنگی وبروی لباس شاه. منتها در پاسار گاد چون سازنده قصور تنها کورش بوده‌است همه کتیبه‌ها یعنی آنچه تا کنون مکشوف گردیده بنام خود او میباشد ولی در تخت جمشید علاوه بر داریوش کبیر بنام خشیارشا و اردشیر دوم نیز میباشد.

۱۸- نوع زیرستونهای کاخ پاسار گاد ازدو مکعب کوچك و بزرگ که بروی هم قرار گرفته تشکیل یافته و همین شکل در تشکیلات ستون تالار مرکزی آپادانا و تچر (تالار بار واختصاصی داریوش) که قدیمترین ونخستین بنای تخت جمشیداست تقلید گردیده ولی سایر زیرستونهای مدخل وتالار صد ستون سنگی که بعد از

آپاداناساخته‌شده شیوه کارتغییر میکند ودارای اشکال ونقوش متنوع ومختلفی میباشد.

۱۹- گلهای ۱۲ برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده در پاسار گاد نیز دیده شد، قطعه سنگ گلدار مکشوفه روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك مجلس حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری گردیده فرق این گل با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید اینست که برگهای گل پاسارگاد بجای یك خط دوخط متوازی دارد وازاین حیث بر گلهای تخت جمشید مزیت دارد.

۲۰- نقر کتیبه بربالای درگاههای ورودی - نوشتن کتیبه بروی سنگهای جرز ایوانها ازپاسارگاد شروع و معمول گردیده زیرا بطوریکه مذکور داشت برپیشانی جرزهای قصور کتیبه‌هائی از کورش کبیر بوده که دوتای آنها فعلا باقی مانده منتها ساده ومحقر است ولی کتیبه‌های درگاهها وجرزهای تخت جمشید مفصل‌تر ودر بعضی از آنها به ممالك جزء امپراطوری و کارهای دیگری که کرده‌اند اشاره شده است.
ازیك تکه کتیبه میخی که در کاخ اختصاصی بدست آمد معلوم میدارد که بردرگاهها که نقش شاه حجاری شده بالای سرش همانطور که در کاخ تچر تخت جمشید دیده میشود کتیبه‌ای بنام شاه داشته است.

۲۱- درهای پازار گاد مانند درهای ورودی کاخهای تچر و هدیش یك لنگه‌ای و جای پاشنه در و جای گردیدن در در سنك جا زده شده این علامت هم بردرگاه سنگی کاخ اختصاصی وهم بردرگاه سنگی کاخ بار کوروش همانطور که بردرگاههای تچر وهدیش است دیده میشود.

صفات ممتازه ومنحصر بفرد آثار پاسار گاد

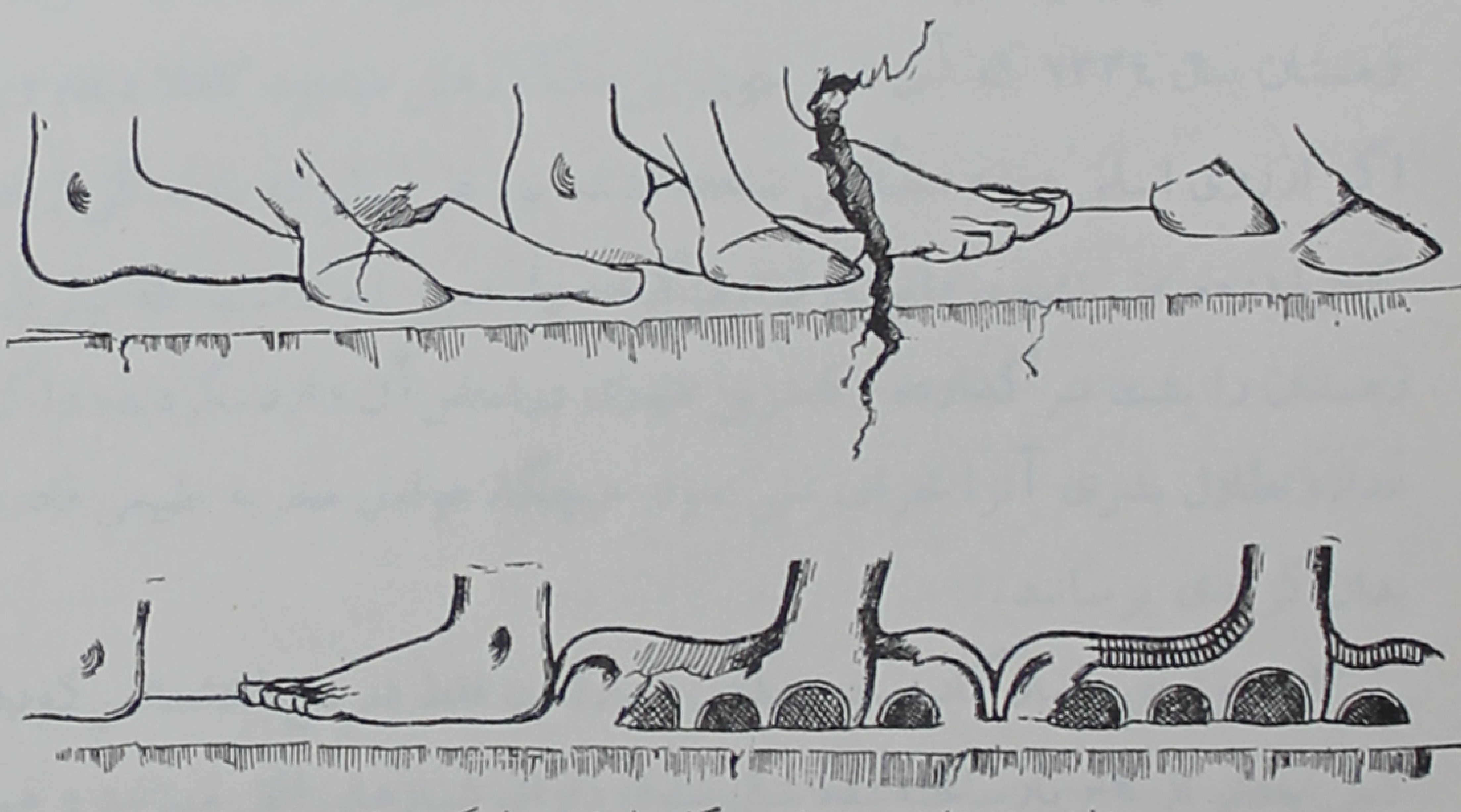
بطوریکه گفته‌شد چون پاسار گاد یك نمونه هنر ومعماری وشاهکارادوار اولیه هخامنشیها میباشد که قبل از اختلاط و آمیزش با سایر کشور قدیمه طراحی گردیده علاوه بر موارد مشروحه بالا که در تخت جمشید تکرار گردیده یك نکات و جهات منحصر بفردی دارد که حتی شبیه آنرا در آثار مادیها که همسایه و متحد و هم نژاد بوده‌اند ویا ایلام نمیتوان‌دید واین موضوع خود استقلال فکری وهنری‌خالص ایران هخامنشی را تأیید مینماید وهمانطور که در پیش گفته شد نهایت درجه بی اطلاعی و بی‌انصافی‌است چنانچه اشخاصی بخواهند نفوذ هنریونانی را در کار پاسار گاددخالت دهند وحق هنر ایرانی را ضایع سازند . در اینجا چند قسمت از خصوصیات آثار پاسار گاد تشریح میگردد :

۱ـ سنك فرش عالی وبی‌نظیری‌است که در تالارها وایوانهای تمام قصور بکار رفته ومعلوم نیست، دیگرشاهان هخامنشی ازچه لحاظ در تخت جمشید با دسترسی بسنك متناسب و کافی درجوار قصور، فقط کف درگاهها را سنك‌فرش نموده‌و برای کف اطاقها بیك‌نوع اسفالت قرمزرنك قناعت کرده اند باتوجه باینکه فرش کف اطاقها اگرهم‌از غالی وفروش قیمتی دیگر بود سنگ‌فرش خود برشکوه تالار میافزوده‌است.

تالارهای پاسار گاد همانطور که گفته‌شد از دو ردیف سنك فرش که هرردیف درحدود ٤٠ سانتیمتر ضخامت داشته کف‌بندی گردیده‌است. ردیف زیرین‌ازسنگهای عادی کوههای مجاور و ردیف بالا از نوع همان سنگهای سفید مرمر نما میباشد. برای سنك‌فرشها الزامی نداشته‌اند که قطعات منظم بکاربرند بلکه غیر منظم واغلب از سنگهای بزرك استفاده نموده‌اند و اتفاقاً این‌نوع‌سنك فرش بادوام‌تر است.



پنجه حیوان و پاهای مجسمه درگاه غربی کاخ بار



نقاشی از بقایای نقوش درگاههای کاخ بار کوروش

۲ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد آن که اغلب بر روی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته شده بسبب قرار گرفتن برروی سطح زمین مزیت خاصی را دارا بوده و با آنکه هم تراز زمین قرار گرفته بواسطه زیر سازی محکم واستواری که دارد باوجود فشار جرز وستونهای سنگین وسقف بلند مرور دهور هیچگونه تزلزلی دربنیان آن وارد نساخته وآنچه ازسنك فرش که باقی مانده بدون کمترین نشستی بادرز گیری دقیق اولیه باقی بلکه هنوزدرزهای آن نامرئی است سازندگان قصور تخت جمشید وشوش ویا هگمتان که سابقه آن ازپاسارگاد بیشتر بوده به پیروی از شیوه ساختمان کلدانیها که قصور را برفرازصفه های بلند از ترس طغیان آب دجله وفرات میساخته‌اند بروی بلندی ساخته و حتی در شوش که وسط جلگه قرار دارد کاخ آپادانای داریوش بر توده ای از شن که چند متر ارتفاع دارد استوار بوده است.

خواص این پیش بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی و کف بندی، نویسنده در زمستان سال ۱۳۳٤ که آب ازهرسوی این جلگه زهش مینمود کاملا دیدم وبراستی اگر ازروی اساس وپایه محکمی ساخته نشده بود هر سالی که بارندگی زیاد میشد کاخها درمعرض نشست وانهدام قرارمیگرفته وازهمین لحاظ است که بیش از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذارده و کمترین فتوری دراساس آن وارد نگردیده واگردست غدار وتطاول بشری آنرا خراب نمی نمود هیچگاه عوامل مخربه طبیعی قادرنبودند بدان گزندی برسانند.

۳ـ ستونهای پاسارگاد صاف وبدون شیاراست فقط در کاخ اختصاصی کوروش که کمی بعدتر از کاخ بارساخته‌شده شال ستون دارای شیارهای افقی میباشد و همین شیار ها نمونه گردیده تاستونهای تخت جمشیدرا باشیارهای قائمی، زیباتر وصنعتی تر

جلوه دهند : ضمناً توضیح میدهد که ستونهای صاف وصیقلی شده پاسارگاد از سنگ سفید درحال آبادانی جلوه خاص وروشنی داشته‌است که کمتر ازستونهای شیار دار تخت‌جمشید نمیباشد و با شیوه ساده‌ای که ضمن حجاریهای پاسارگادمعمول گردیده بیشتر تناسب دارد .

٤- با اینکه کوههای مجاور پاسارگاد دارای سنگهای خاکستری و سیاه رنگ مانند سنگهای بکاررفته درتخت میباشد و تهیه و حمل آن بمراتب سهل تر از تهیه سنگ سفید از راههای بسیار دور بوده است معهذا تمام قصور و ابنیه و آب نماهای پاسارگاد باسنگهای سفید مرمرنما ساخته شده ومقدار کمی از سنگ سیاه آنهم از لحاظ زینت ضمن آنها بکار رفته‌است وعلت این ابتکار را دیدن سنگهای سیاه‌درگاه شمالی کاخ بارکه ریزریز وورق ورق و ضایع گردیده است کاملا بیان میسازد ویك علت فنی ومعماری دیگری‌داشته وآن اینست که‌سنگهای‌سفید آهکی درمجاورت رطوبت‌ودرساختمانهائیکه‌هم ترازسطح‌زمین‌است بادوام‌تر ومقاوم‌ترازسایرانواع‌سنگها میباشد. بطوریکه می‌بینیم آنچه ازسنگهای سیاه که بکاررفته پوسیده وورق‌ورق‌شده ولی سنگهای سفید بهمان جلا واستحکام اولیه باقی مانده‌است.

٥-قبرشاهان‌درپاسارگادتقریباًدرمجاورکاخ‌وباغ‌سلطنتی‌وشایددرداخل‌باغ‌احداث گردیده ولی قبور شاهان هخامنشی (سازندگان تخت جمشید) خارج و بلکه دور ازمقر سلطنتی (نقش رستم) است فقط سه‌شاه آخری آرامگاه خود رادرجوار کاخ سلطنتی ساخته‌اند (اردشیردوم - اردشیر سوم - داریوش‌سوم)

وبعلاوه تشکیلات داخل ونمای خارج آرامگاه بکلی باآرامگاه کوروش کبیریا فرضاً کبوجیه فرق دارد . آرامگاه کوروش کبیرساده وبدون هیچ نقش‌وحجاری‌است ولی آرامگاه‌داریوش وشاهان‌بعدی‌دارای‌نقوش‌عالی‌وتزئینات‌واحیاناًکتیبه‌هائی‌میباشد

ازطرفی آرامگاه کورش بهیچوجه با قبوری که از مادیها باقی مانده شباهت ندارد واین‌خود یك‌دلیل بارز بر استقلال هنری وفکری هخامنشیها میباشد.

ایوان کاخ بار کورش دارای ستونهائی بس ظریف و باریك و کوتاه وسقف ایوانها درحدود ثلث ارتفاع سقف تالار مرکزی بوده درحالیکه ایوان کاخ آپادانای تخت جمشید هم‌تراز تالار مرکزی وستونهای آن نیز بهمان ابعاد ستونهای کاخ میباشد. تالار پاسارگاد بطور قطع نور را از بالا وخارج از پوشش سقف ایوانها میگرفته و البته بطرف ایوانها درپائین نیز دریچه هائی داشته است کما اینکه تالار مرکزی آپادانا وصدستون تخت‌جمشید ازهمان دریچه‌هائی که بطرف ایوانها باز میشده نور وهوا میگرفته‌اند. درتخت‌جمشید فقط ارتفاع تالار حرمسرا (موزه‌فعلی) ازاطاقهای باریك مجاورآن بلندتر بوده وقسمتی ازروشنائی وهوا را ازبالا میگیرد.

۷ـ نقوش ا آ وانسان بالدار وسایر نقوش که در دو کاخ بار پاسارگاد حجاری گردیده از نقوش منحصر بفرد هخامنشی‌است که در پاسارگاد دیده شده و در سایر آثارهخامنشیها دیده نمیشود. ولی شبیه‌های آن درآثار کلدانی وسایرین دیده‌شده است‌که درجای خود مورد بحث قرار گرفت.

پرفسور هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاورشناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی‌بوده که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایر باستان‌شناسان ومحققین‌میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش‌را صرف گردش وديدار آثار تاریخی مشرق زمین و بخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید در سالهای نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفته‌ونویسنده لازم دانست‌قسمتی‌از نوشته‌این‌استادعالیمقام‌رادر باره‌پاسارگاد که‌ازروی کتاب‌او«تاریخ‌باستانشناسی‌ایران»۲

۱- Ernst E. Hertzfeld

۲- Archæological History of Iran چاپ لندن (اکسفرد) ۱۹۲۵

ترجمه شده ذیلا نقل نماید :

• کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد پازارگاد را احداث نمود - تطبیق آن با ویرانه های مشهد مرغاب در نتیجه کتیبهٔ که در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأیید شد وثابت گشت که ممکن نیست پازارگاد متعلق به برادر اردشیر دوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون باشد منحصراً مربوط به کورش بزرگ شهریار هخامنشی است .

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت جمشید قرار گرفته ارتفاع آن ازسطح دریا مانند اکباتان بالغ بر ۵۵۰۰ پاءست کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرار گرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی میگردد صفه که ازسنگهای زیبا برپا گشته و تخت سلیمان خوانده میشود دربلندترین نقاط تپه طبیعی در شمال این دشت قرار گرفته ودرروی همین صفه بوده که کاخ مجللی در زمان قدیم جلب توجه مینموده است - تپه مزبور مشرف ومسلط برزمین وسیعی است که محل ساختمان قسمت مهم کاخها بوده است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیوار وجاده است وهمچنین آثار موجود مجاری آب میرساند که این محل وسیع را باغ مشجری شبیه باغهائی که سارگن شرح داده ویا شبیه به حدائق معلقه که بخت النصر دربابل بشیوه مادیها احداث نموده بود احاطه میکرده است.

دروازه باغ را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی بیرونی واندرونی وغیره را تقریباً میتوان تعیین نمود ، ساختمانهای دیگر عبارت است از : مقبره کوروش که قبر مادر سلیمان خوانده میشود - برجی که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلیمان مشهور است - تقریباً



قسمتی ازدامن لباس و پای شاهنشاه منقوش در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

یك میل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هرودوت متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد زیرا بیشتر به‌مقر و منزلگاه چادرنشینان شباهت دارد و گویا همینطور هم بوده‌است. محل دیگری شبیه بپازارگاد ولیکن جدیدتر در بین‌النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد - باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را درزمان کورش پر ازچادر تصور کنیم که در آن زمان هنوز قسمت زیادی ازاوقات روزانه‌را زیر آن میگذرانیده اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت‌جمشید احداث وقائم‌مقام کاخهای پازارگاد گردید، بنابر آنچه ازکتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت‌جمشید ظاهراً درحدود ۵۱۸ تا ٤٦۰ پیش از میلاد بنا شده وروی‌هم‌رفته شیوه ساختمان آن کاملا طرز مخصوصی است بدینمعنی که باروی بسیارمحکمی ترتیب‌داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند ؛ دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخها باشد درحدود ١٦ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن‌هم کوه را بریده وهم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات واسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است صفه‌ازجانب مشرق متصل بکوه رحمت وازسه طرف دیگر باز و آزاداست برفراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ۱۳متر دورادورصفه قرارداشته وحتی تا۸۰متری بالای کوه نیز میرفته است، درزمین مسطح پائین تپه‌شهری وجودداشته که گویامنحصراً مشتمل برساختمانهای سلطنتی بوده از روی پارهٔ قرائن موجود بنا برنوشته‌های کلتارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق از سایر نواحی جدا میشده است.

پازارگاد وتخت‌جمشید از لحاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد علت اینست که‌همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این‌دو کاخ فاصل بوده شرائط‌ومقتضیات اساسی احداث این دو بناکاملا تغییر کرده‌است ـ هنگامیکه کورش پازارگاد را بنا نهاد ساتراپ یکی از استانهای آسیائی ومقتدر دولت ماد بود ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را میساخت بر دنیای معلوم آنزمان بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت میکرد.

شیوه معماری پازارگاد کاملا ایرانی‌است ولی در‌تخت جمشید شیوه‌معماریهای ملل مختلف بکار رفته وصرف نظرازجهات اصلی واساسی بنا درسایرقسمتهابخصوص درتزیینات وریزه کاریها از صنایع چندین مات‌استفاده‌شده‌است وجود کتیبه‌های‌متعدد آرامی در آنعهد یکی ازبهترین دلائل وشواهد این موضوع بشمار میرود. هریك از کاخهای تخت‌جمشید منفردا واحد کاملی بوده‌اند ـ درپازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا ودور از یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشد قرار داشته وعبارت ازبنای یك‌اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هائی از آن به‌بیرون بازمیشده‌است ـ درتمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه‌را حیاط تشکیل میداده‌است ـ ممکن‌بودیك ساختمان فقط عبارت ازچهار دیوار بوده شامل یك‌حیاط حتی بدون اطاق‌هم باشد ـ نمونه‌های مختلف ساختمانی ازچنین بنائی میتوان ابداع وابتکار نمود.

هریك ازخانه‌ها یادستگاههای ساختمان تخت‌جمشید اساساً ازایوانی تشکیل میشود که بین دواطاق مسدود قرار گرفته وتالاربزرگی درپشت آن واقع شده باشد ـ اطاقهای کوچکی که دراطراف تالار دیده میشود فرعی ومنوط به‌موقعیت و محل بنا واحتیاجات مورد ساختمان بوده‌است.

همچنین نمونه ساختمان دردخمه‌های چندی که در سنك کوه احداث شده

دیده میشود - این دخمه‌هارا باید ازلحاظ سبك وشیوه بطرز مادی دانست نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است- دخمه‌های شاهی واقع درنقش رستم نیز اصولا بهمان‌شیوه وسبك‌دخمه‌های‌مادی‌است وازمقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر ودارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده لکن کمتر درآنها کارشده‌است - ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگراست ودرنتیجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیداکرده واین امر خود دلیل برکمی قدمت آنست - داریوش و جانشینان وی در ساختن‌دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی کردند ودخمه‌های مادی‌نیزخود دراساس دنباله دخمه‌های آناطولی ویا آسیای صغیربوده‌است چنانچه‌آثارموجود درپافلاکون جدیدترین نمونه‌های دخمه‌های اخیرالذکر بشمارمیرود.

آرامگاه کورش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرز تفکرراجع بخانه ومسکن اولیه را بخوبی مینمایاند واز چهار دیوار سنگی مسدود و یك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته‌است وبرعکس‌دخمه‌های سابق‌الذکر سبك آن کاملاشرقی نبوده اگر بگوئیم نظیرآن دربعضی نقاط اروپا دیده شده جای شگفت نخواهد بود دومقبره دیگر باسنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته‌شده یکی‌درپازار گاددیگری درنقش رستم‌است اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام دارد این مقبره ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته‌شود این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش‌میآورد : ۱- این دخمه ها متعلق و مربوط بچه شخصی بوده

۲ـ چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی مانده درحالیکه ایرانیان مردگان خودرا دفن نمیکرده‌اند بلکه اجساد را درمعرض هوا قرار میداده اند ـ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمه‌شاهی به هفت نفر از اسلاف ویشتاسب امری ساده است ـ چهار پادشاه اولی درنقش رستم وسه پادشاه بعدی درتخت جمشید مدفون شده‌اند ـ آرامگاه واقع درپاسارگاد یقین‌است که متعلق بکورش بوده بنابراین قبر کبوجیه‌نیز باید بین آنها وجود داشته باشد ـ برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هرتسفلد) عقیده‌مندم که بنا بر کتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت دراکباتان یاحوالی آن خودکشی کرده‌است ـ کوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققاً برای جسد کبوجیه مقبره با شکوهی نساخت ـ و چون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه است معروف به‌**تخت گوهر** که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملا پلکانهای دخمه‌کوروش درآن پیروی شده اینجانب حدس میزنم که این دخمه نا تمام متعلق‌به کبوجیه‌بوده‌باشد در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود.»

نکات برجسته عقیده پرفسور هرتسفلد درچند قسمت زیر خلاصه میگردد :

۱ـ پازارگاد توسط کورش‌بزرك بین‌سالهای ۵۵۰ و۵۵۹ قبل‌ازمیلاد ساخته شده

۲ـ چیزی‌درپازارگاد نیست،که متعلق بزمان کورش نباشد

۳ـ باصفه تخت‌جمشید درچند مورد فرق داشته بنظر کلی تخت جمشید شباهت بقصورآشوروبابل دارد باین‌معنی که عمارتش نزدیك بهمدیگر بروی یك صفه بلند وازهرطرف محصور ساخته‌شده در صورتیکه در پاسارگاد عمارات و قصور بفاصله



ساختمان سنگی نیمه‌تمام بین تخت جمشید و نقش رستم معروف به «تخت گوهر» نظیر ساختمان آرامگاه کوروش

چند صدمتر ازیکدیگر واقع گردیده وتوسط خیابانهای احداث شده دریك باغ وسیع بهمدیگر مربوط میشده این طرح حقیقی ایرانی بوده که هیچکدام از قصور محصور نبوده وفقط بتوسط یك دژ محکم بر کوههای مجاور محافظت میشده است . لازم بود ایرانیانیکه ییلاق وقشلاق میکردند بتدریج بخانه نشینی مبادرت کنند بهمین لحاظ خلفاء عرب که آنها نیز مهاجرت میکردند قصور حیرت انگیز «سماراء» (۱) را در جلگه وفضای چند میل مربع ساختند زیرا بوسعت وباز بودن فضاعادت کرده بودند ویکی از آن قصور که یك عمارت هشت گوشه ای بقطر یك میل بود تمام نشد زیرا المعتصم (۲) آنرا تنك شمرد.

٤ـ درپاسار گاد هیچ اثری ازنفوذ هنرمصری نیست سنگهای سر درها هر دو سر بطرف بالا وبرآمدگی دارد ومانند بعضی ازآثار در پیسیدیا (۲) میباشد.

٥ـ حجاران پاسار گاد تصورمیرود ازمادیها بوده زیرا در کتیبه های میخی فرس قدیم کلمه (کرنواکا) که برای سنك‌تراش بکاررفته یك کلمه مادی است.

٦ـ علامات گوناگون سنك‌تراشها روی سنگها بسبك یونانی نبوده بلکه‌موروثی ویاقسمتهائی ازخطوط میخی بوده.

٧ـ بستهای بکاررفته جهت بهم پیوستن‌سنگها همه ازآهن بوده که درقرن پانزدهم قبل ازمیلاد از طلا گرانبهاتر ولی در قرن ششم یعنی زمان ساختمان پاسار گاد فراوان ومعمول‌تر بوده‌است .

٨ـ نقش بالدار با لباس ایلامی و تاج غریب مصری کاملا اشتباه است اگر آنرا نقش کوروش بدانیم (مقصود نقش درگاه سنگی یکی ازکاخهاست که در صفحه ٧٣ مورد بحث‌قرار گرفته‌است.)

✡ ✡ ✡ ✡

۱ـ Samarra ۲ـ Al-Mutasim ۳ـ Pisidia

واینك نوشته یك باستانشناس دیگر دکتر گیرشمن رئیس هیئت علمی حفاری فرانسوی در شوش(۱)

«سفرهای جنگی در مشرق و مغرب قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد و فرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوز فقط حکمران انشان بوده شوش را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمتانه (همدان) و بابل را بپایتختی بر گزید. وی در هریك از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده است معهذا برای اخلاف خود مقر سلطنتی پاسارگاد را به ارث گذاشت وطبق روایت آنرا درمحل غلبهٔ قطعی بر استیاگس بنا کرد. دانشمندان چنین اندیشیده اند که نام شهرمز بور تصحیفی است از پارسه گد بمعنی «اردو گاه پارسیان» واگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان ازشهرمز بوراست. این شهر در حقیقت، اردو گاهی وسیع بود که بادیواری حایل محصورشده بود، ودرخلال دیوارمذکور ووسط فردوسها و باغها، قصرها ومعابد بنا کرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب شده بود. دردروازهٔ تالار شمالی هنوز هم یك عدد از یك زوج جنبان چهارگانه بالدار دیده میشود.

درکتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و عیلامی چنین خوانده میشود: «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشد که وی هنوز تابع بوده‌است. تالار باربانقش روحانیانی که‌حیواناتی برای قربانی میآورند، مزین است وجنیان را با سرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل اسب، گاونر، شیر وشیرهای شاخدار بکار رفته‌است ستونهای مربع قصر دیگر حامل کتیبهٔ دیگریست به‌سه زبان که در آن کوروش خود را «شاه بزرگ» مینامد واین ساختمان محققاً میبایست پس ازغلبه برماد بنا شده باشد. جای دیگر ستونهای

(۱) نقل از صفحه ۱۲٤ کتاب ایران از آغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران

چوبی نصب شده بود که بطور جلی برنگهای آبی سبز قرمز و زرد ملون بود . در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد ، چشمان وقسمتی ازلباس او با زرمرصع است . آتشکده‌ای بشکل کاملا مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکو بنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش درنقش رستم دیده میشود . درفاصله‌ای دورتر دوآتشگاه پله‌دار مشاهده میشود که دراطراف آنها تشریفات مذهبی‌را درهوای آزاد انجام میدادند .

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی است ازهنری ایرانی که نخستین گامهای آن‌هنوز برما مجهول‌است هنرمزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای نربالدارآشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار)ختی (هیتی) رنگارنگی بسبك بابلی وعلایم مختصهٔ مصری اصولا تصویری‌است ازفرهنك ملی که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، وتشکیل هنری جدید داده‌است که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست . هنرمذکور که نسبت به‌اثر رنگها درسایه وروشنائی حساس‌بوده به‌تناوب سنگهای سپید وسیاه‌را بکاربرده است . این هنردرنشان دادن نیم رخ انسانی باایجادچین‌ها درلباس ترقی قابل‌توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه ازخارج به‌عاریت گرفته باشند. به صبغهٔ ایرانی درآمده‌است **و درنظر بسیاری ازدانشمندان هنر پاسارگادبسیار مهمتر ازهنر تخت جمشید است.**

شمه‌ای از کارها و فضائل کوروش کبیر

چون موضوع بحث این کتاب دراطراف آثار باقیمانده و نتیجهٔ کاوشهای چندسالهٔ اخیر درپایتخت بزرگترین شاهنشاه ایرانی است بنابراین مناسب میداند مختصری از کارهای برجسته وسجایا وصفات فاضله این شهریار عظیم‌الشأن پارسی را که پدید آورنده چنین بنای عظیم وشاهنشاهی پهناوری بوده‌است مذکور دارد.

کورش یکی از شخصیت های برجسته و برگزیده پارس و در زمره نوابغ و پیشوایان بزرك روزگاراست که درتواریخ کشورها وصحف ملتها با احترام وتجلیل زیاد از اونام برده شده‌است پیغمبران بنی اسرائیل از جهت حسن سلوك وآزادی که پس ازتقریباً هفتاد سال اسارت وبردگی به‌یهودیها دربابل داد او را منجی قوم یهود میدانند واز او بتقدیس وتکریم فراوانی یادکرده‌اند یونیان اوراحامی ضعفا وپادشاه دادگستر خوانده‌اند.

اهمیت کوروش ازدولحاظ است: یکی آنکه پارس‌راکه کشور کوچك و گم‌نامی بیش نبود دراندك زمانی بیك‌شاهنشاهی وسیع ونیرومندی تبدیل کرد که تاآن‌زمان چنین دولت مقتدری تشکیل نیافته‌بود وملت ایران مفتخر و سر بلند بود. که ملل نیرومند چندی را زیر نفوذ دارد. دیگری که نزد ارباب فهم وبه یرت‌از کشور گشائی کورش درخشنده‌تر وبرجسته‌تر وجاودانی تراست حسن سلوك وسیاست‌متین وروش پسندیده‌ای بودکه باکشورهای تابعه پیش گرفت.

وی برخلاف کشورگشایان آشور وبابل ومصر وایلام‌ولیدی که بامغلوبین‌نهایت بیرحمی وشقاوت را بکار میبردند وهتك احترام خدایان را میکردند ومعابدراخراب مینمودند فوق‌العاده خوش رفتار ورؤف و مهربان بود و همین سیاست مسالمت‌آمیز و جوانمردانه بروجاهت وشئونات او افزود ونام اورابرای جاودان‌زنده‌نگاهداشت



منظره تالار مرکزی وزیر ستونهای ایوان شمالی کاخ اختصاصی کورش کبیر در پاسارگاد

کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی و رسوم ملی آنها را طوری محترم و مقدس شمرد و بمردمان آن سرزمین مهربانی و ملاطفت نمود که برای او مراسم یك فاتح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد و یکی از مشاورین خود قرارداد درحالیکه کرزوس برضد کورش قیام کرده تشکیل اتحادیه ای داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند، آنها را که درحدود چهل و نه هزار نفر بودند(۱) با غنائمشان که از عهد بخت النصر ببابل آورده شده بود روانه بیت المقدس نمود ودستورات صریح و کمکهای مؤثری جهت تعمیر آنجا معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مهذب و تربیت شده بود و چه داریوش و خشیارشا و سایر شهریاران هخامنشی پس ازجهانگشایان بیرحم وخونریز آشور برای مردمان قدیم یك موهبتی خدا داد بوده‌اند از همین جهت باطوع ورغبت سر تکریم و تعظیم دربرابر آنان فرود آوردند وبندگیشان را بجان ودل خریدند.

در ادوار مختلفه تاریخی شخصیت‌های برجسته و سرداران شجاع وفوق العاده‌ای درجهان پیدا شدند که بفاصله کمی کشورهای متعددی را گشودند ولی یادرزمان خود آنها یا بلافاصله پس ازمرگشان از هم متلاشی شد نه خود آنها و نه کشورشان و نه اعقابشان از آنهمه فتوحات طرفی بستند ولی زحمات و کشور گشائیهای کورش موقتی و آنی وقائم بشخص خود او نبود بلکه اساسی و بامعنی بود بوسیله عدل و مرحمت قلب افراد کشورهای متبوعه را نیز بدست آورد وبا زنجیر جوانمردی ومهربانی پای آنها را بست سپس بر آنها فرمانفرمائی کرد تا آنجاکه متجاوز از دوقرن مستملکات وکشورهای تابعه باجان ودل وازروی رضا ورغبت طوق بندگی جانشینان کورش را

۱- عزرا ۲: ٦٤و٦٥

بگردن انداختند وتابع اوامر شاهان هخامنشی شدند وازروی حق و انصاف میتوان اورا جوانمرد، مهربان ، باگذشت، نوع‌دوست ، سیاستمدار، دوراندیش، قوی‌الاراده سخاوتمند، شجاع ، حق‌شناس، وعلاقمند بزادگاه خوددانست.

کورش باآنکه بسیاری ازکشورهای حاصلخیز وخوش آب و هوا را مالک بود که از لحاظ وسعت و نعمت بر مسقط الرأس خود برتری داشت و میتوانست پایتخت خودرا بدانجاها منتقل سازد ولی ازنظرعلاقه بپارس (زادگاه خود) حاضر نشدآن مزارع حاصلخیز ووفور نعمت‌را بر بیابانهای بایر و کوهستانهای خشک‌فارس ترجیح دهد ازآنروکه آقائی وحکمفرمائی، زاده‌همین محرومیت ومضیقه‌هاست ولی کشورهائی‌که ناز ونعمت فراوان دارندمردمان‌کم اراده و راحت‌طلب می پرورانند.

درتأیید این‌موضوع قسمتی از نوشته های هرودوت‌را ذیلا نقل می‌نماید: «آرتمبارس بکورش گفت: نظر باینکه خدا قوت‌تسلط‌را درپارسیان‌داده، وتراای کورش‌بشکست آستیاژ درمیان مردم مسلط گردانیده‌است،وچون کشورماکوچك و کوهستانی است بیا ازاینجاکوچ کنیم وکشور بهتری‌را متصرف‌شویم بسیاری از همین کشورها نزدیك حدود ما وقدری دورتر موجودند اگر یکی ازین کشورها را بتصرف خود بیاوریم بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد و صلاح هم هست و آنهائیکه مسلطند چنین کاریرامیکنند وماکی فرصت بیشتری‌خواهیم داشت ازین‌موقعی که بربسیاری‌از ملل مسلط شده‌ایم بلکه برتمام آسیا.

کورش وقتیکه این‌سخنان‌را شنید این‌پیشنهادرا نپسندید. گفت. چنین بکنید ولی آگاه‌باشید که‌دیگر ازین‌پس نبایدانتظارداشته‌باشید بردیگران حکمفرمائی نمائید زیرا مردمان‌ضعیف‌در کشورهای‌پر ناز ونعمت پرورانیده‌میشوند وآن کشوریکه میوه‌جات لذیذرا میرویاند قهرمان جنگی تولید نمینماید. پس پارسیان به‌اشتباه خود پی‌بردند

و پیشنهاد خود را پس گرفتند و ترجیح دادند، در کشوریکه نسبتاً حاصلخیز نبوده، زندگانی کنند ولی حکمرانی داشته باشند بهتر از آنست که مزارع پر ثمر را زراعت کنند ولی بندگان دیگران بشوند ...»

ولی شاهان آخری هخامنشی این عقیده متین کوروش را پیروی ننمودند بلکه چنان درناز ونعمت وراحتی وخوشی فرورفتند تاجائیکه اسکندر مقدونی با معدودی سربازان مزدور یك شاهنشاهی دویست وچندساله وسیعی را درهم نوردید.

برای تأیید گفته‌های خود راجع بفضائل کورش وازجهت مقایسه چندفقره ازرفتار کشور گشایان قبل ازوی را بیان مینماید تا دانسته شود که کردار نیك این شهریار پارسی دردنیای آنروز چه قدر وقیمتی داشته‌است وتاریخ بی‌جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است.

۱ـ مانیشتوسو(۲) مؤسس سلسله اکد در ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پادشاه ایلام را باسارت برد ومملکت اورا بکلی غارت نمود.

۲ـ درسال ۲۲۸۰ پیش ازمیلاد کودورنان خوندی(۳) شهر «اور» پایتخت «سومر» را غارت وسلسله پادشاهیشان را برانداخت مجسمه ربت‌النوع ارخ را بایلام برد.

۳ـ شوتروك ناحون‌تا (٤) (۱۱۹۰ پ م) پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت وتمام اشیاء گرانبهای آنجا را حتی ستل «نارام سین» (٥) ومجسمه «مردوك» خدای بزرك بابل‌را بشوش برد وسلسله کاسوهارا بکلی منقرض نمود

٤ـ آشوریها پس ازجنك وخونریزی وغارت، ساختمانها وآثاررا نیز از بین

۱ـ کتاب نهم هرودوت صفحه ۱۲۲

۲ Manishtousou ۳ Kudur nankhundi ٤ Shoutrouk-nahunté ٥ Narám-sin

میبردند. ازقساوت وشقاوت «آشورنازیربال» (۱) مینویسد که حتی باطفال اسراء اعم ازپسریادختر رحم ننموده آنها را زنده‌زنده درآتش میانداخت.

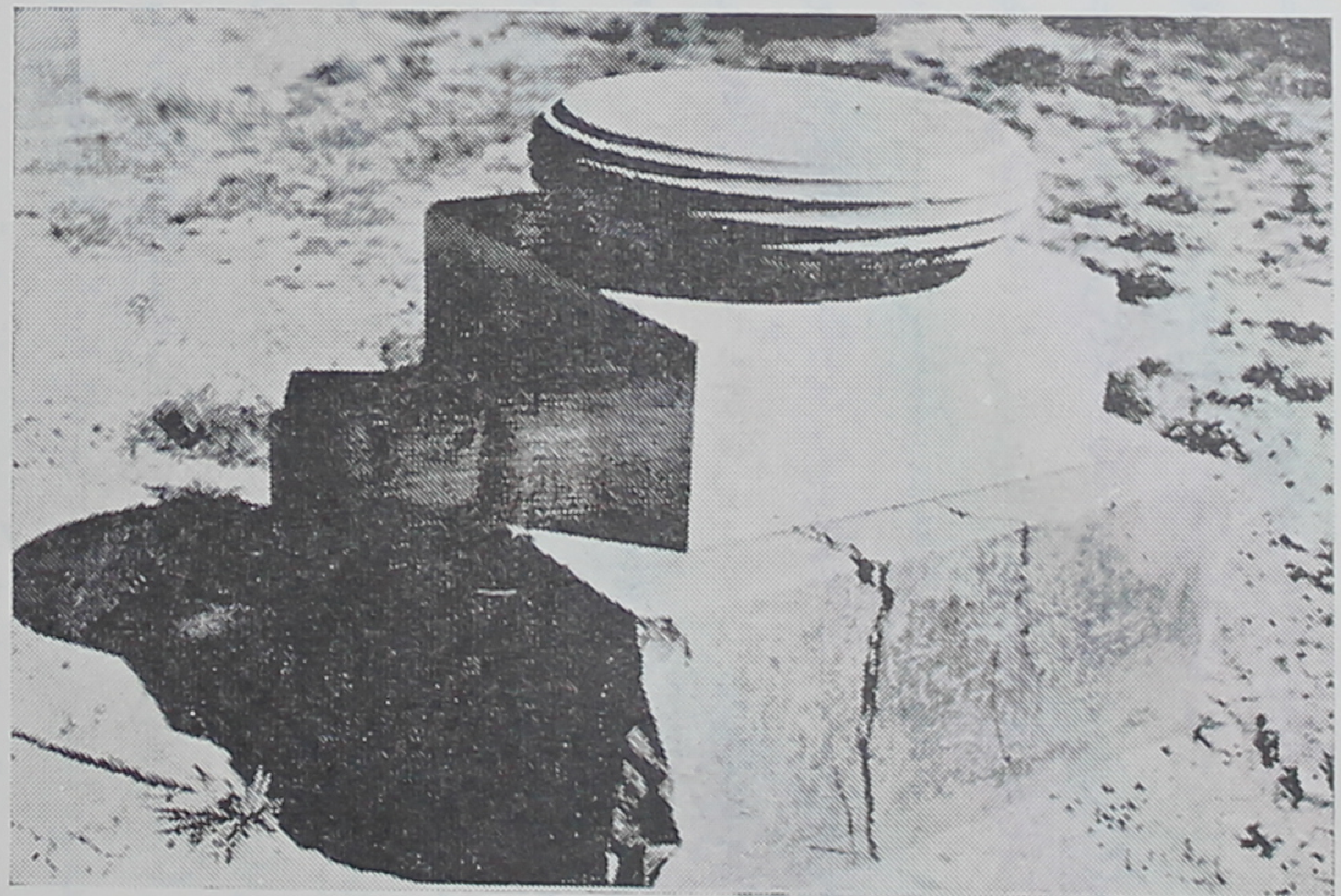
تکلات فالازار اول (۲) (۱۰۹۰ تا ۱۱۱٦ پ‌م) تنهابخراب کردن وسوزاندن‌شهرها ومعابد اکتفا نمی‌نمود بلکه دوست میداشت سر اسراء را در حالیکه اسلحه بدست دارند ببرد وازسرهای بریده‌آنها تلهائی بسازد.

توکولتی نینورتا دوم (۳) (۸۸٤ تا ۸۹۰ پ م) طبق کتیبه‌هائی کـه ازاوبجا مانده مغلوبین را زنده زنده پوست می کند وازکاه پرمی‌نمود وبردیوار شهرهامی آویخت یاآنها را زنده زنده لای دیوارمیگذارد. اسارهادون (٦٦٩ـ٦٨٠ پ‌م) (٤) آشوریهای یاغی را بدست‌خود گوش وبینی میبرید.

آشورنازیربال شرح یکی ازفتوحات خودرا درسال ۸۸٤ قبل از میـلاد اینطور نوشته که عیناً نقل‌میشود: بفرموده‌ایشتار (۵) وآشور خدایان بزرك وحامیان‌من، لشکریان وعراده‌های جنگی خودرا جمع‌آوری نمودم... از آبها گذشتم و بجانب کینابو (٦) قلعه هولائی (۷) روان‌شدم... بشهرحمله‌آوردم وبیك‌ضرب‌شست‌متهورانه آنرا تسخیر نمودم ششصدهزارنفرازجنگیان دشمن‌را ازدم‌شمشیر گذراندم‌وپوستشان را بدیوار شهر آویختم. ازکینا بسوی تلا (۸) روان شدم شهر بخوبی مستحکم‌شده بود وسه بارو داشت مردم‌که بحصارمستحکم و عدد بیشمار جنگـیان دلگرم بودند از در عجز والحاح درنیامدند، بجنك پرداختم وخونها ریختم وبشهر یورش بردم و آنرا بگشادم وسه‌هزارسرباز را ازدم تیغ گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده گرفتم وپاره‌ای‌را دست‌وانگشت بریدم ودیگران‌را گوش وبینی

---

۱ Assournazirbal ۲ Téglath-phalasar ۳ Toukoulti-ninourta ٤ Asarhaddon
۵ Ishtar ٦ Kinabou ۷ Hulaï ۸ Tela



یک زیرستون از سنگ سیاه و شال ستون از سنگ سفید مربوط با یوان غربی کاخ اختصاصی

بسیاری را ازدیده محروم نمودم. اززندگان وازسرها پشته‌ساختم سرهارا به‌تاکهای بیرون‌شهر آویختم، جوانان ودختران را در آتش انداختم...»

ونیز نوشته‌اند: آشوریها در ٦٤٥ پیش‌ازمیلاد که ایلام‌را غارت‌نمودند استخوانهای پادشاهان واشخاص نامی آن کشوررا به نینوا بردند وپس ازقتل وغارت وخرابی‌شهر آخرین پادشاه ایلام را (حوم‌بان هالدوش سوم (۱) (٦٤٠ تا ٦٤٦ پ.م) که‌فرار کرده بود با تام ماریتو دوم (۲) (پادشاه قبل‌از خوم‌بان هالدوش) بعرابه‌خود بست وآنهارا مجبورنمود تامعبد آشور عرابه را بکشند. آشوربانی‌پال راجع باین‌فتح وخونریزیها وقساوتها کتیبه‌ای دارد بدینمضمون: «درمدت یکماه‌سراسر کشورایلام‌را بویرانه‌ای مبدل ساختم. صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرك و هـر نوع زمزمه شادی‌وسروررا درمزارع ودشتهای آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطر درآن زندگی کنند».(۳) ودر جای دیگر میگوید «بااین عمل ارواح آنهارا هم از آسایش‌محروم کرده مانع‌استفاده آنها ازخیرات‌اهالی شدم»

حزقیال همه‌این‌فتح وخونریزی وانهدام وانقراض را دریك جمله خلاصه کرده ٤ «ایلام وتمام جمعیتش دراین قبرستان‌هستند که‌همگی کشته‌شده‌وازدم‌شمشیر گذشته‌اند»

همین جبارآشور (آشوربانی‌پال) پادشاه عربستان اوت(٥) راکه بابابل وایلام بر ضد آشورهمدست‌شده‌بود اینطور تنبیه نمود که فك اورا با کاردخود سوراخ کرد وزنجیری ازآن گذرانید وبااینحال اورا نگاهبان دروازه شرقی نینوا نمود. (نقوش آشورکه دربریتیش‌میوزیوم‌است پرازاین‌صحنه‌های کشت‌وکشتاروفجایع‌اعمال‌میباشد)

---

۱ Humban-haldush ۲ Tammaritou ۳- صفحه ۲۷۰ تاریخ ملل آسیای غربی تألیف احمد بهمنش نشریه شماره۲۳۹ دانشگاه تهران درسال ۱۳۳۳ که آن نیزازکتاب «تمدنهای بابل وآشور تألیف دلاپورت صفحه ۳۸۲-۳۸۱ نقل وترجمه گردیده ٤-باب۳۲ آیه۲٤ تورات ٥-Ouaté

۵- سناخریب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام و فجایعی که در آنجا مرتکب شده چنین مینویسد :

« سی وچهار دژ وشهرهای بیحسابی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنها را باسیری بردم و آنجا راخراب ومبدل به تل خاکستری ساختم ، دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرك بآسمان پهن ووسیع بلند نمودم ». همینطور بابل راکه درسال ۶۸۹ قبل از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی و مهمی را با خاك یکسان نمود وسپس نهر فرات راکه دروسط شهر جاری بود روی خرابه‌هاباز کردتا خرابه‌های شهر را نیز آب ببرد.

۶- کرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بنابگفته هرودوت هنگامی که‌میخواست باستقبال کورش برای جنك بشتابد پس از عبور از کاپادوکیه همه جاراغارت نمود تا بشهر پتریوم (۱) پایتخت قدیم هیت‌ها رسیده شهر را بکلی غارت و مردم را برده خود نمود .

دربرابر این رفتارخشن وناپسند سلاطین گذشته فاتحین هخامنشی چون از يك‌قوم فاضل وتربیت شده‌ای برخاسته بودند بعکس پیشتازان خود نسبت بمغلوبین وملل تابعه نهایت ملاطفت ومروت‌را مرعی داشته‌معتقدات آنهارا مقدس‌ونوامیسشان را محترم میدانستند . هیچگاه مرتکب قتل وغارت وانهدام نشدند جز درمواردی که سرسختی ساکنین شهری یاطغیانهای پی‌درپی دسته‌ای ایجاب مینمود واین خود یکی از صفات ممتازه وبر گزیده این سلسه بود که درپرتو آن توانستند بیش از دو قرن همینطور که بر ممالك متمدنی تسلط داشته‌باشند برقلوب مردمان بیشمار آن‌ممالك نیز فرمانروائی کنند .

۱- حالا به بغاز « کوی » معروف است ودرسواحل دریای سیاه واقع است

این گفته مبتنی بر مدارک صحیح و تاریخی است که علاوه بر نوشته‌های مورخین زمان آنها از قبیل هرودوت، گزنفن، کتزیاس، توسیدید که بتفصیل بیان داشته کتیبه‌هائی نیز در کاوشهای اخیر بدست آمده که کاملا نوشته تاریخ نویسان قدیم را تأیید مینماید و اینك مفاد چند فقره از آنها ذیلا نقل میگردد :

۱ـ مندرجات قسمتی از بیانیه کورش در بابل ـ این بیانیه که باستوانه کورش معروف است از حفریات بابل بدست آمده ودرموزه انگلستان نگاهداری میشود .

«پس ازفتح بابل مردوك کلیه کشورهارا درنظر آورد ، آنگاه بوی (کوروش) نگریست واورا مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کوروش پادشاه انزان که وی نامش را اعلام کرد بپادشاهی برگزیدهٔشد . مردوك خداوند بزرك وحامی قوم خود احترامات مذهبی وقلب پاك اورا بارضایت‌خاطر مشاهده کرد، او بکوروش فرمان داد بسوی شهر او بابل برود ودرحالیکه مانند دوست ورفیق راه درکنار او حرکت میکرد، راه بابل‌را بوی ارائه داد . سپاهیان بیشمار کوروش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نا معلوم بود حرکت داد . بدون جنك و خونریزی آنها را بشهر خود (بابل) درآورد . اومردم بابل را ازرنج وسختی رستگار کرد . نبونید پادشاهی‌را که خداوند مردوك را محترم نداشت بدست کوروش سپرد . تمام مردم کشور سومرو آکادوبزرگان دربرابراوزانو برزمین‌نهادند وازسلطنت اواظهار شادی وشعف کردند. چهره‌های آنها بشاش بود . خداوندی راکه ببرکت قدرت خود مردم را زنده وهمه را از ویرانی ورنج معاف کرده بود باشعف پرستیدند ونام اورا تجلیل کردند.»

« من کورش شاه عالم شاه بزرك شاه قویشوکت شاه بابل شاه سومر و اکاد شاه چهار مملکت پسر کبوجیه شاه بزرك شاه شهرانشان نوه کورش شاه‌بزرك شاه شهر انشان از اعقاب چیش پش شاه بزرك شاه‌شهرانشان شاخه‌سلطنت ابدی که‌سلسله‌اش

مورد محبت «بل» (۱) و «نبو» است وحکمرانیش بقلب آنها نزدیك، وقتی که من بی جنك وجدال وارد «تین‌تیر» (۳) شدم بامسرت وشادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم «مردوك» (٤) آقای بزرك قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه درفکر پرستش او بودم لشکر بزرك من بآرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسومر و اکاد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد واهالی بابل باجرای مراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی‌دین رستند من‌ازخرابی خانه‌های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی ازهستی ساقط شوند. مردوك آقای بزرك از کارهای من مشعوف‌شد و وقتی که ازته قلب وبامسرت الوهیت بلند مرتبه اورا تجلیل میکردم من که کورش هستم واورا تعظیم میکنم به‌پسرم کبوجیه درتمام لشکرمن ازراه عنایت برکات خودرانازل کرد پادشاهانی که درتمام ممالك عالم درقصورخود نشسته‌اند ازدریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان عرب که در خیمه ها زندگـانی میکنند تماماً باج سنگین خو را آوردند ودربابل پای مرا بوسیدند از ... تاآشور وشوش آکاده، اش‌نوناك، زامبان، م‌تورنو، دری باولایت گوتیها وشهرهائی که درآنطرف دجله واقع و از ایام قدیم بنا شده خدایانی راکه در اینجازندگانی میکـردند بجاهای مزبور برگرداندم تا در همانجاها الی‌الابد مقیم باشند اهالی این‌محلهارا جمع کردم منازل آنهارا ازنوساختم وخدایان سومر واکاد راکه نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر مردوك آقای بزرك بقصرهای آنها موسوم به «شادی دل» برگردانیدم. از خدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من برگشته‌اند خواستم که‌همه‌روزه‌درپیشگاه بل ونبو طول عمر مرا بخواهند ونظرعنایت بمن‌دارند و بمردوك آقای من بگویند کورش شاه که تراتعظیم میکند و پسر او کبوجیه ...»

---

۱ بل خدای زمین ۲ پسرمردوك ۳ نام قدیم بابل ٤ پسرخدای آسمان



استوانه کورش مکشوفه در بابل (بریتیش میوزیوم)

۲ـ بیانیه کهنه وروحانیون بابل دائر به‌تمجید وتحسین ازعملیات و رفتار کورش کبیر در بابل : «خدایان دیگر ازین جهت که آنها را به‌بابل آورده بودند خشمناک ازمنازلشان بیرون رفتند مردم استغاثه‌کرده گفتند نظری کن‌او به‌منازلی که‌خرابه‌هائی شده وباهالی سومر واکاد که مانند مرده‌هائی هستند نظری کرده بر آنها رحم آورد او بتمام ممالك نظر انداخت ودرجستجوی پادشاهی عادل شد که بقلب اونزدیك باشد تاوقت اورا بگیرد دراینوقت کورش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید ... مردوك آقای بزرك‌دافع وحامی تمام ملتش بامسرت باو(کورش)نگریست بکارهای او وقلب عدالتخواه او برکات خودرا نازل کرد باوفرمود بطرف‌شهرش(شهر مردوك) عزیمت کند مانند رفیق ودوستی رهبر او گردید لشکر اوکه مانندآب رود بشمار در نمیاید باو(کورش) مسلح حرکت‌میکرد بی‌جنك وجدال اورا داخل‌بابل کرد وشهرخودرا ازتعدی خلاصی بخشید .

شاه نبونید راکه نسبت بمردوك بی‌احترامی کرده بود بدست او (کورش) سپرد تمام اهالی بابل تمام سومرواکاد وبزرگان وولات اورا تعظیم کردند و پاهای او را بوسیدند همگی از پادشاهی او خشنود شدند وشادی‌وشعف ازصورتشان‌هویدابود.»

۳ـ مفاد قسمت اخیر کتیبه نقرشده برمجسمه یکنفرمصری بنام(اوجاهورسن)(۱) که خزانه دار ودبیر ورئیس قصر سلطنتی در زمان پسامتیك سوم بود و در زمان کبوجیه و داریوش‌کبیر نیز سمت مهمی‌داشته‌است آنچه که مربوط به‌اقدامات‌پسندیده کبوجیه در مصراست :

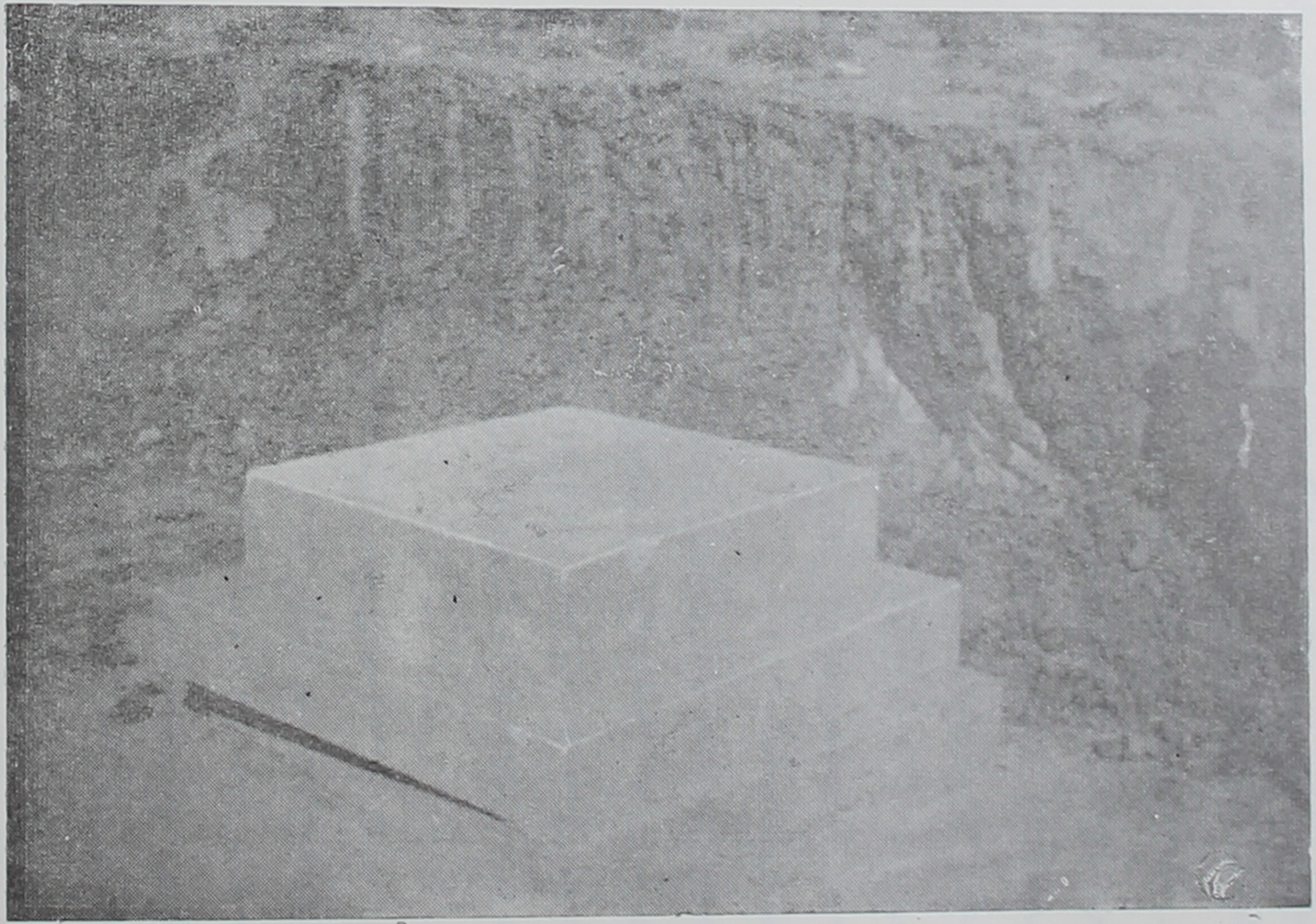
«... من ازکبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی تمنی‌کردم آسیائیهائی راکه در معبد «نیت» متوقف‌شده‌اند ازآنها براند تااین معبد مقام مقدس خودرا ازنو بیابد .

۱ـ Oudjahorresne در زمان آمازیس مشاغل‌مهمی‌را عهده‌دار بوده‌وهنگام حمله ایران وی فرماندهی ناوگان مصررا داشت.

اعلیحضرت امر کرد و آنها را ازمعبد « نیت » راندند وخانه‌هائی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند ومردان آن کاهنان کشیك را بر گردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهائی بمعبد « نیت » مادربزرك تمام خدایان بزرك که درسائیس‌اند بفرستندقربانیهاکنندچنانکه‌سابقاً معمول بود و اعیاد خود را بگیرند چنانکه درقدیم میگرفتند ... وقتی کـه کبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی به سائیس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد « نیت » رفت ودرمقابل عظمت « نیت » که نزدیك‌ترازهمه‌است بخاك افتاد چنانکه پادشاهان مصر بخاك می‌افتادند بعداو بافتخار « نیت » بزرك‌مادرخدایان که درسائیس مسکن دارد قربانیهای‌بزرك‌ازهمه چیز کرد. »

سیاست متین کورش دائر براحترام و آزادی مذاهب کشورهای مفتوحه وجاهت ومحبوبیت خاصی برای او درنزد اقوام ملل ایجادکرد . در سرنوشت استحکام دولت هخامنشی تأثیری عمیق بخشید .

دراستوانه گلی کورش که درحفریات بابل پیداشده واینك دربریتیش‌میوزیوم‌است مفصلااقداماتی‌راکه‌برای‌احترام خدایان‌وتعمیرمعابد انجام‌داده،شرح‌داده‌شد وشمه‌ای ازآن‌درصفحات گذشته‌ذکرگردید.دریکی‌دیگرازاسناد بابلی‌باآنکه‌قسمتهائی‌ازآن محوشده‌بازهمین احترام‌منعکس‌است دربن کتیبه نوشته شده‌است: «مردوك اقدامات مقدس مرا تأییدکرد وفضل خودرا برمن پادشاه پرستنده او و کامبیز فرزندی که من ایجادکرده‌ام وسراسرسپاهیانم بگسترد ومن با نهایت شعف الوهیت‌اوراتجلیل کردم خداوندی‌راکه (درنواحی مفتوحه) مسکن داشتند درمسکن اصلی آنها مستقرکردم وخانه‌ای جاودانی برای آنها ساختم . من مردمان آنهارا گردآوردم ودرخانه‌های خود مستقرکردم وخداوندان سومروآکاد راکه نبونید به بابل آورده بود بدستور خدای بزرك مردوك بآرامگاه‌آنها بردم ودراین‌محل آنها را دلشاد کرده آرزومندم



یکی اززیرستونهای کاخ اختصاصی کورش کبیر

تمام خدایانی را که من بشهرهای خود باز گرداندم ازخداوند بعل ونبو درازی عمر مرا بطلبد وبرای جلب تفضل اووساطت کنند وبخدای من مردوک چنین گویند : کورش پادشاهی بزرگ، که بتواحترام میگذارد وپسرش کامبیز ... »

ضمن کاوشهای سرلئونارد وولی **Sir Leonard Wooley** درشهرقدیم اور آجرهائی پیدا شد که روی آن این عبارت نوشته‌شده: « کوروش پادشاه جهان پادشاه انزان خداوندان بزرگ، تمام ملل را بدست من سپرده‌اند. من درین کشور آرامش برقرار کرده‌ام.» و بخوبی معلوم میدارد که این فاتح بزرگ ضمن بر گرداندن خدایان سومر دستور تعمیر معبد نانار **Naunar** و انون‌ماخ **E-nun-makh** معبد مشترک ناناونین گال **Nin -gal** را داده است.

وهمچنین معبد ایشتار را در شهر مقدس اوروک **Uruk** (۱) تعمیر مینماید و در تأیید این قسمت ضمن کاوشهای ژوردان **Jordan** تخته‌سنگ‌وزیرستونهائی پیداشد که روی آن نوشته شده : «من کورش پادشاه پارس» که از اژیل (معبد مردوک در بابل) و ازیلا **Ezila** (معبد نبو در بورسیپا) را دوست میدارد . فرزند کامبیز پادشاه مقتدر ... »

نام کورش در کتیبه‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کورائوش) در کتیبه‌های میخی بابلی کورش در میخی ایلامی کوراش در تورات کورش و کورس بیونانی کورس وبلاتینی سیروس یاد گردیده‌است. او ازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشد که هخامنشیها نیز از طایفه پاسار گادیها (۲) وپاسار گادیها از نژاد اریائی میباشند

هخامنشیها درقرن هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته و درنیمه دوم قرن‌هفتم پیش ازمیلاد دست نشانده پادشاهان ماد بوده اند پس از آنکه دولت ایلام

۱- بین راه بغداد و بصره ۲- درصفحه ۱۷ تیره‌های ده‌گانه پارسیها توضیح داده‌شده

درسال ۶۵۹ پ.م تا ۶۳۰ باپادشاهان آشور درجنك وجدال بود و سر انجام بدست آشور بانیپال مغلوب گردید هخامنشی‌ها از ضعف آنها و زد وخورد با پادشاهان آشورو ماد استفاده کرده قسمتی از ایلام راکه انزان یا انشان نامیده‌شده‌ضمیمه کشور خودکردند وبطوریکه از گفته‌های پاره‌ای ازمورخین برمیآید و کتیبه مکشوفه در بابل (استوانه کورش) نیز مؤید آنست کورش و اجداد او تا سه نفر پادشاه انشان و اجداد داریوش پادشاهان فارس بوده‌اند و نیز میتوان حدس زد که چون انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخار و بلند نامی بوده از ینرو کورش خودرا شاه انشان خوانده‌است.

این شهریار پارس درسال ۵۹۸ پیش‌ازمیلاد متولد شد و درسال ۵۵۸ پادشاه پارس وانشان‌شده در۵۵۳ برآخرین‌شاه‌ماد(آستیاژ) قیام‌کرد ودر ۵۵۱ اوراشکست داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را متصرف‌شدودر۵۴۶ سارد و در ۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیر را فتح نمود از ۵۴۶ تا ۵۳۸ با ممالك شرقی جنك کرد ودر ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشورخودنمود ودرهمین سال‌رسماً شاهنشاه‌هخامنشی گردید وتاجگذاری نمود ، مادرش مان دانا دختر ازدی‌هاك برادرش مگابرن میباشد . کورش کبیر سه زن داشت که نام دوتای آنها کاسان دان و آمی‌تیس‌میباشد از کاسان‌دان دوپسر، کبوجیه (فاتح مصر) وبردیا (اسمردیس) واززن دومی‌دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé از زن سومی دختری بنام آرتیس‌تن داشته.

کورش پس از تأسیس یك ایران بزرك که مشتمل برکشورهای متمدن ونیرومند شرق نزدیك وشرق‌میانه بود وتأمین یك نام بزرك وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه امروزمورد افتخار وسربلندی زادگان اوست درسال ۵۲۹ پ.م پس ازهفتاد سال عمر در اوج عزت و نیکنامی درگذشت .

مورخین قدیم ، سیاحان وخاور شناسان توصیف زیادی از کورش کرده‌اند که قسمتی از نوشته‌های آنهارا ذیلا نقل مینماید :

هرودوت کورش‌را پدری مهربان ورؤف میداند که برای رفاه مردم کار میکرده وی مینویسد: کورش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیارعالی همت،شجاع ودرفنون جنگ ماهر که ایالت کوچك فارس را یك مملکت وسیع نمود مهربان و با رعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود بخشنده، خوش مزاج ؛ مؤدب و از حال رعیت آگاهی داشت ...» ودرجای دیگر اورا «آقای تمام آسیا» میخواند مینویسد:

« هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه قانونی راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده بود بلکه مردمان هدایا می‌آوردند . درنتیجه تحمیل باج و مالیات که در زمان داریوش معمول گردید پارسیان گفتند که داریوش تاجر و کبوجیه آقا و کورش پدری بود . اولین را بجهت اینکه سودطلب بود (برای معمور نگاهداشتن خزانه کشور) تاجر دومین‌را چون سخت گیروبا نخوت بود ارباب وسومین‌را (کورش) بواسطه‌اینکه‌ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خودرا هدف قرارمیداد پدرمیخواندند .»

گزنفن مینویسد : « او سطوت و رعب خود را در تمام روی زمین انتشار داد بطوریکه همه‌را مات‌ومبهوت‌ساخت حتی یکنفرجرأت نداشت که ازحکم‌اوسرپیچی کند ونیز توانست دلهای مردمان‌را طوری باخود کند که همه میخواستند جزاراده‌او کسی برآنها حکومت نکند . درجای دیگر مینویسد : «کورش خوش‌شکل، خوش اندام، جوینده دانش، بلندهمت، بامحبت ورحیم بود ، شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضر بود بامشکلات مقابله کند وازمیان بردارد تا مردم اورا بستایند کشور بسیار بفرمان خود آورد از آنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر هند، گیلیکیه، سکا ، پافلاکونیه وکدنیه میباشد بریونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود

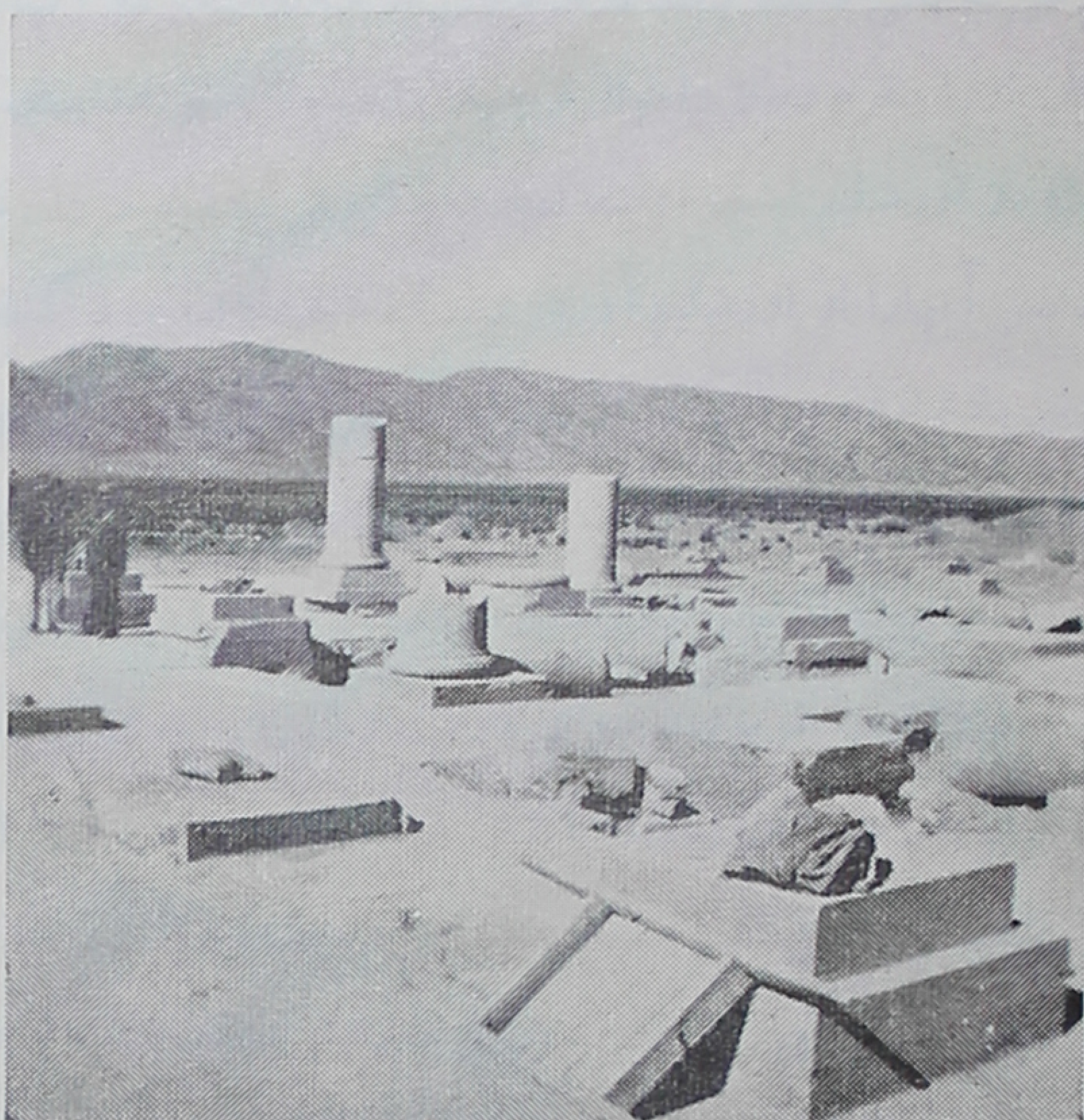
وبا وجود ملل مختلف که درزبان ورسوم وکیش باهم اختلاف داشتند برهمه شاهی میکرد. ودرجای دیگر کورش را چنین توصیف کرده : « او یك نابغه فوق العاده بود یك آمال مقدس وعالی داشت که مخصوص روح ایرانی است **کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی الاراده وراست ودرست بود.»**

اشیل شاعر بزرك یونانی ضمن نوشته‌ای میگوید : « کوروش یك فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامی بخشید ، خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای عقلی بود سرشار ... »

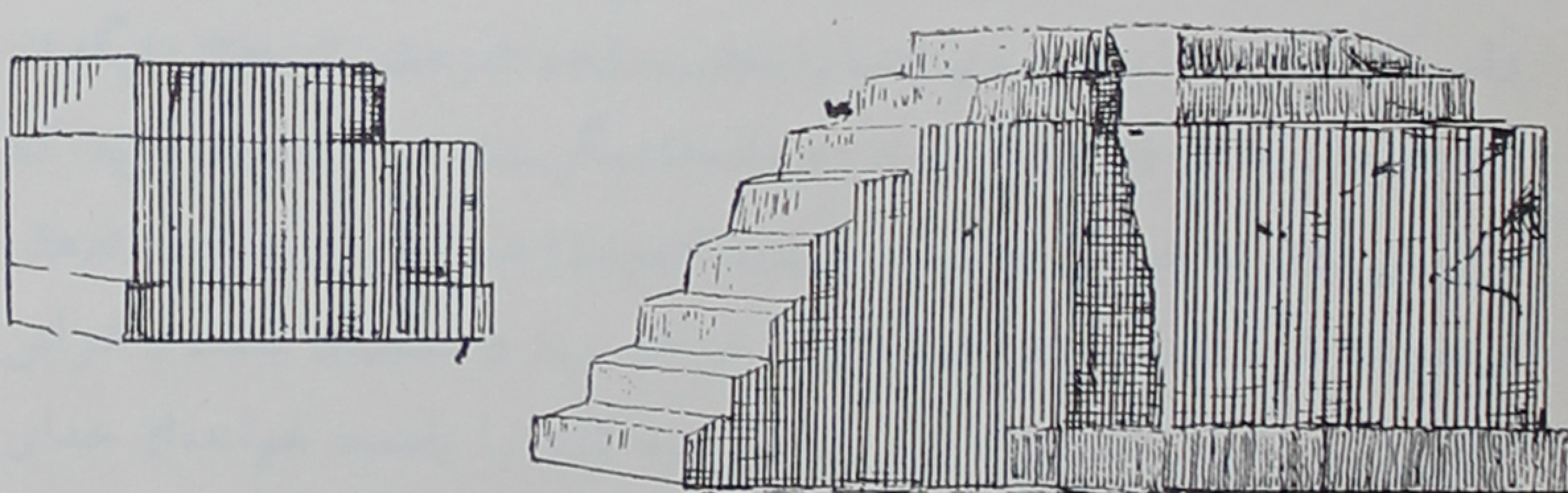
دیودورسیسیلی نوشته است : « کورش ازحیث کفایت وحزم وسایرصفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود او نه‌فقط دربرابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان میداد بلکه نسبت به‌تبعه خود رحیم وجوانمرد بود ازین‌جهت پارسیها اورا پدرخواندند.»

پیشوایان یهود کورش را مسیح موعود خواندند که ازطرف خدا آمده‌است زیرا او ذخائر وخزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابدبابل بود بیهودیان مسترد داشت تا به‌بیت‌المقدس ببرند ؛ معبدآنها را تعمیر نمود .

برای نمونه چندآیه ازکتاب عزرا بابهای اول ودوم نقل میشود : « در سال اول کورس پادشاه فارس تاکلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا درتمامی ممالك خود فرمانی نافذ کرد وآنرا نیزمرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین‌میفرماید : یهوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌را بمن داد ومرا امرفرموده‌است خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهوداست بپا نمایم . پس کیست ازشما از تمامی قوم او که خدایش باوی باشد او باورشلیم که دریهوداست برود وخانه یهوه را که خدای اسرائیل وخدای حقیقی است در اورشلیم



تالارمرکزی کاخ اختصاصی درحین خاکبرداری



نقاشی ازروی دوسنگ بزرگ یکپارچه مربوط بانجام مراسم مذهبی درگوشه شمال غربی پاسارگاد

بنا نماید . وهر که باقی مانده باشد درهرمکانی از مکانهائیکه در آنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال و چهار پایان علاوه بر هدایـای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند . کورش پادشاه ظروف خانه خداوند راکه نبوکدنصر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خود گذاشته‌بود بیرون آورد وکورش پادشاه فارس آنها را از میترادات خزانه دار خود گرفت وبه‌شیشبصر رئیس یهودیان مسترد ... تمامی ظروف طلا ونقره پنجهزار وچهارصد بود وشیشبصر همه‌آنها را با اسیرانیکه از بابل باورشلیم میرفتند برد ...» (۱) «تمامی جماعت‌چهل ودوهزار وسیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان وکنیزان ایشان که یکهزار وسیصد وسی وهفت نفر بودند ومغنیان ومغنیاه ایشان دویست نفر بودند ...» (۲)

درکتاب اشعیا نبی حتی لقب مسیح به‌کورش داده‌شده (۳) زیرا او چنین نجـات دهنده‌ورهاننده‌ای بودکه یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند درهمان‌کتاب او نیز ازطرف خدا شبان‌خوانده‌شده(٤) زیرا قوم‌یهود رامانند گله‌ای پاسبانی مینمود . دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین‌است :

ازفصل ٤٥ کتاب اشعیا (٥) « خداوند به مسیح خویش یعنی کورش آنکه دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب‌سازم وکمرهای پادشاهان رابگشایم تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم ودروازه‌ها دیگربسته نشود ، چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید وجایهای ناهموارارا هموارخواهم ساخت ودرهای برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید وگنـجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی‌که من یهوه کـه ترا باسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم .»

۱-ازباب اول‌کتاب عزرا ۲- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ٦٤و٦٥ ۳-کتاب اشعیاه ٤٥:۱
٤- اشعیا ٤٤:٢٨ ٥. ص ١٠٦٤

از فصل ٤٤: «کورش شبان من است و تمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید» (۱)

راجع بسیاست تحسین آمیز کورش نسبت بملت یهود بعضی معتقدند که چون مذهب یهود بامذهب ایران از سایر مذاهب نزدیکتر و هر دو بر مبنای خداپرستی ویکتاپرستی بوده سبب گردید تا یهودرا مورد عنایت و توجه خاص خودقراردهد.

هانری بر Henri Berr دانشمند فرانسوی در کتاب تمدن ایران باستان مینویسد: «این پادشاه بزرك برعکس سلاطین قسی القلب وظالم بابل و آسور بسیار عادل ورحیم ومهربان بود زیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش بر تعلیمات زردشت بود بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته و آنرا برای خیر بشر و آسایش وسعادت جامعهٔ انسان صرف میکردند.»

کنت دو گبینو مینویسد: «اوهیچگاه نظیرخودرا دراین عالم نداشته. این یك مسیح بود ومردی که دربارهٔ اش تقدیر مقرر داشته بود باید ازدیگران برترباشد...»

سر پرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران نوشته است: «ماهم میتوانیم مباهات کنیم باینکه اولین شخص بزرك آریائی که اقوال او درتاریخ بخوبی معلوم میباشد دارای چنان صفات عالیه و برجسته‌ای بوده است.» درجای دیگر از مسرتی که زیارت قبر کورش برای اوتولید نموده مینویسد: «من شخصاً دومرتبه بزیارت این مقبره رفته‌ام ودر آنجا موفق شده مختصر تعمیری هم نموده‌ام وضمناً در هرموقع باین نکته متذکر شده‌ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرك و شاهنشاه عالم مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده‌ام ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که زیادتر از آرامگاه مؤسس دولت

۱- دراسفاریهود پیشگوئیهائی هم راجع بظهور کورش شده است که در بحث مربوط به (ذوالقرنین همان کوروش کبیر است) نقل خواهد گردید.

پارس و ایران که تقریباً دوهزار وچهارصد وچهل سال (۱) قبل ازین دراینجامدفون شده اهمیت تاریخی داشته باشد »

اسکاریگر گوید : « هیچگاه قبل از کورش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده بود عظمت شخصی راکه چنین دولتی تأسیس کرده فقط از سایه‌ای که‌درتاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم زیرا ازجزئیات کار آنها اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته‌است فقط ممالکی‌را تسخیر کند بلکه‌درفکر آن بود که آنها را اداره‌نماید او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه‌ایست که ازطرف خدا بآنها رجوع شده‌است .»

توصیف کورش‌اززبان البرت‌شاندور Albert Champdore مورخ‌وباستانشناس شهیر ومعاصر فرانسوی :

«کورش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و ازکشور میراند بنا نکرد و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن آنرا تصدیق کرد. دربامداد پیروزی‌بزرگی که هرفاتح دربرابر درخشندگی وجلال آن غره میشد کوروش در نهایت فروتنی و رحم وشفقت رفتارکرد واین رفتار سرشار ازبزرگی و عظمت بود . کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی که آرزوی تسلط جهانی‌داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند ارزشی قائل نبود . اوکه یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای‌باستان بشمار میرود بطورقطع ازمحبوب‌ترین فاتحان نیز محسوب میشود ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد زیرا اینهاکه وسیله‌ای برای‌سرزنش وبدگوئی نداشتند نمیتوانستند افکاررا ناراضی کنند و احساسات ملی را برانگیزد .

۱- ژنرال ساکس تاریخ دفن کورش‌را تازمان تألیف کتاب خود حساب نموده والاتااین تاریخ که ۱۳۳۷ شمسی و۱۹۵۸ میلادی‌است تقریباً ۲۴۸۷ سال ازمرگ کورش‌میگذرد.

فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطور کامل اجابت نشد . قوم یهود انتظار داشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل بابل‌را زیر و رو کند . ولی چنین نشد و بابل ویران نگردید .» (۱)

پرفسور ج. ه. آیلیف استاد باستان‌شناس معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کورش مینویسد : (۲) «شاید از نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم کوروش کبیر باشد یك‌قسمت این امر مربوط به‌نبوغ وعظمت واقعی او از لحاظ کشور گشائی و بنیاد گذاری تشکیلات مملکتداری وقسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت بایهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد : (۳) «از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس‌ازخود شهرت ونامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند . کورش سردار بزرك وپیشوای مردم بود . بخت نیز بااو یاری میکرد وی سخی ونیکخواه بود ، واندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید ، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك‌ازحکومتهائی راکه بر تاج وتخت خود ضمیمه میکرد لایتغیر باقی گذارد ، اوهرجاکه رفت ، خدایان مذاهب مختلف‌را برسمیت شناخت و تصدیق کرد و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی‌نبود که این سیاست‌را اتخاذ کرد ؛ بلکه اوفقط از سیاست کوروش تقلید نمود وبدینوسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید . نسیمی جدید

۱- صفحه ۱۹۴ کورش کبیر ترجمه دکترهدایتی‌ازانتشارات دانشگاه‌تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

۲- صفحه ۲۱ ترجمه‌شش‌دانشمند ایرانی ازانتشارات بنگاه‌ترجمه‌و نشر کتاب چاپ‌تهران‌سال ۱۳۳۶

۳- ایران ازآغاز تااسلام ترجمه دکترمحمد معین‌استاددانشگاه تهران چاپ تهران‌سال ۱۳۳۶



منظره کاخ پذیرائی کورش کبیر پس از خاکبرداری سال ۱۹۵۰

برسراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهریاررا ازقربانیها وقتلهای به‌ناحق نجات بخشید ، حریق شهرهای غارت‌شده را خاموش نمود ؛ و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد .

کوروش بیش ازهرفرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان ، شهرهای متمدن وقبایل وحشی از قوای داخلی که میکوشد همه را در یك جامعه انسانی مستهلك سازد ، بزحمت اطاعت میکند .» ماهرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحد کند ، ونخست با اومانندملتی‌هم‌شان رفتارنماید وسپس درزمان ضعف وی اورا تابع ومطیع کند وبدوظلم وستم روا دارد ، ایرانیان کوروش را «پدر» ویونانیان که وی‌ممالك ایشانرا تسخیرکرده‌بوداورا «سرور»و«قانونگزار» مینامیدند ویهودیان این پادشاه را بمنزله«ممسوح پروردگار»(۱)محسوب‌میداشتند. با آنکه روح جنگجوی اوهرگز وحتی پس از سالها جنك و پیروزی سست نشد. همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظربود وبدو دست دوستی درازمیکرد . خود او درمتن تاریخی که دربابل نوشته چنین میگوید : « مردوك همه سرزمینها را بازدید کرد، تاکسی‌راکه میبایست پادشاهی عادل شود ، پادشاهی‌که تابع قلب خویش‌باشد دریافت، دست‌اوراگرفت و وی را بنام (کوروش انشانی) خواند و پادشاهی همه جهانرا بنام اوکرد ... »

مرحوم مشیرالدوله پیرنیامورخ عالیقدرایرانی‌که حق بزرگی نسبت به‌تنظیم وتألیف تاریخ ایران باستان دارد راجع بشخصیت کوروش مینویسد : (۲)

« اکثر ازشاهان هخامنشی بزرك‌منش وبارأفت‌بودند بالحاصل قضاوتی که‌درباره کوروش نظر باسناد ومدارك ونوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان کرد این است:

۱- مترجم اینطورترجمه کرده‌است ۲- صفحه ۴۷۶ تاریخ ایران باستان جلداول

اوسرداری بود ماهر وسائسی بزرك ، اولیاقت خود را از حیث سرداری در جنك با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده با سرعتی حیرت آوردر بحبوحهٔ زمستان تاقلب لیدیه تاخت وبدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد . بر گردانیدن دجله هم از کارهای فوق العاده است ، زیرا دلالت میکند براینکه نظم وترتیب و اطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود . او ارادهای داشت قوی وعزمی راسخ . حزمش کمتراز عزمش نبود چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا بهشمشیر . کیفیات تسخیر سارد وبابل شاهد این معنیاست وسلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تاآمدن اسکندر بایران امتداد یافته آنرا از دورههای قبل تمیز داد».

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجیداست

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشتهاند وقبلانیز درصفحات ۳۹ و ۵۱ متذکر گردیده همراه خود یکعده تاریخ نویسودانشمندداشت(۱) تا فتوحات و کارهایش را بنویسند ورسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگر یونانی و در مکتب هرودوت تربیت شده باشد اینست که ماجرا را بزرگتر و مهمتر ازآنچهبوده جلوه دهد . ازینرو علاوه برذکر کشور گشائیها ، کارهای افسانهآمیز و خارق العاده دیگریهم باسکندر نسبت دادندواسکندر نیز بشخصه طالب تملق ومداهنهبودوازهمراهان هرکدام چاپلوستر بودند مقربتر بودند . تنها بین همراهان کالیستنس برادر زاده ارسطو پیوسته حقایق و کارهای صواب را باسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند وررویههای ناشایسته که باشأن مقام یك کشور گشا سازگارنبود بیپرده باوی میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و

۱- اومنس Eumenes روزنامهمینوشت یعنی وقایع روزرا ثبت میکرد بیتن Baeton ودیوگینتس Deognetus زمینرا مساحت مینمود کالیستنس و بطلمیوس ودریاسالار نیارکوس وانسیکریتس Onesikeritos نیز تاریخ مینوشتند آریستوبولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورهارا یادداشت مینمود

از یك کنگاش که برضد او شده بود استفاده کرده کالیس‌تنس را بدون آنکه وارد دسته کنگاشیان باشد بدون محاکمه اعدام نمود و با این عمل زشت، نفرت مقدونیها را نسبت بخود افزود.

ازطرفی چون پس از اسکندر بطالسه که از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوانیده وتشکیل سلطنت بادوامی دادند از موقعیت خود استفاده کرده مصریها راکه از تسلط دویست ساله ایرانیان خسته‌شده‌بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسکندر واعقاب آنها قرار داده حب اسکند و بغض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز دراین باره غلو کرده اسکندر را فرستاده ازجانب خدا و گاهی خدا نوشتند روی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این‌افسانه‌ها برحسب گفته‌محققین شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته ودر قرن هفتم بزبان پهلوی و از آن بزبان سریانی نقل شده وبدست اعراب افتاده باشد، متن پهلوی از بین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود که توسط دانشمند انگلیسی بج (۱) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیز که آنها برضد شاهان هخامنشی و ساسانی ومذهب آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسکندر کمك به‌تبلیغات گذشته کرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه را که تحت تأثیرنفوذ این گفته‌ها قرار گرفته بودند برآن داشت تا اسکندر را همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن تصور بنمایند واورا تاحد پیغمبری ارتقا دهند ومتدرجاً آن انزجار و کینه‌ای که ازاوتا پایان دوره ساسانی درنهادمردم‌بود بمحبت‌ودوستی تبدیل شد تا آنجاکه بعضی او را اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز که جریان تاریخ گذشته برآنها مجهول بود تحت تأثیرهمان افسانه‌هاو گفته‌هاقرار گرفته درمدح‌اسکندرذوالقرنین‌اشعار آبدارساختند و ازاو به‌نیکی همچون یك‌پیامبر ویاسردار وحکیم با ایمان ایرانی نام بردند.

Budge -1

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات ، ورسیدن بآن چشمه وزنده شدن ماهی در آب چشمه ونوشیدن آب حیات توسط دوسردار اسکندر و در و گوهر شدن ریگهای همراه آورده شده از ظلمات، ازافسانه ها و پرداخته های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه های تاریخی وادبیات ایران گردید وضمن این نقل وانتقالات شاخ وبر گهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید . اسکندرنامه وشرفنامه دو کتاب شیرین وادبی استاد عالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد .

☆ ☆ ☆

دانشمند و محقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ سابق هند که درسال ۱۳۳۶ بدرود زندگی گفت یك بحث شیرین تاریخی ومشروحی درتفسیر چند آیه ازسوره کهف دارد که خودتشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه ازروی روایات وآیات تورات وقرآن و گفته های مورخین قدیم وباذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش کبیر هخامنشی است.

دانشمند نامبرده با این تفسیر وتحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطوریکه لازم بوده است ادا کرده خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخور کمال تمجید و تحسین میباشد . نویسنده میل داشت که میتوانست ترجمه وعین آن مطالب راکه درحدود یکصد صفحه وحاوی نکات مهمه تاریخی است نقل نماید ولی چون مبنای کار راجع بتاریخ وسوانح زندگی و شخصیت کوروش کبیر براختصار قرار گرفت ازاینرو نسبت باین قسمت جالب تاریخی نیز آنچه راکه بامطلب ما مربوط وملازم بوده خلاصه کرده وبشرح صفحات آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند .

۱-ذوالقرنین یا کوروش کبیر بقلم امام الهند مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ هند ترجمه آقای باستانی پاریزی



دانشمند فقید مولانا ابوالکلام آزاد وزیر فرهنگ سابق هند

بطوریکه محققین متذکر گردیده‌اند قریش به‌تحریک قوم یهود از حضرت محمد راجع بیک شخصیت مرموز وبزرك تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده‌ودردوران سلطنتش وقایع بسیارمهم وفوق‌العاده‌ای صورت گرفته‌و بلقب ذوالقرنین معروف بوده پرسش مینمایند . در جواب این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد که عین آن آیات وترجمه تحت‌اللفظی آن ذیلا نقل میگردد :

«ویسئلونك عن ذی‌القرنین قل ساتلوا علیکم منه ذکرا ☆ انا مکنا له فی‌الارض واتیناه من‌کل شیٍ سبباً ☆ فاتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عینٍ حمئةٍ و وجد عندها قوماً ☆ قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ☆ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ☆ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قومٍ لم نجعل لهم من دونها ستراً ☆ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ بین‌السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون قولا ☆ قالوا یاذا القرنین ان یأجوج ومأجوج مفسدون فی‌الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان‌تجعل بیننا و بینهم سداً ☆ قال مامکنی فیه ربی خیر فاعینونی بقوةٍ اجعل بینکم و بینهم ردماً ☆ اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً قال اتونی افرغ علیه قطراً ☆ فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقباً ☆ قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقاً »

وسؤال میکنند کفار یایهود تورا از ذی‌القرنین بگو ای محمد زود باشد که بخوانیم
برشما ازاو خبری وبیانی (٨٣) بدرستی که ما قوت دادیم او را باستیلای در زمین و
دادیم اورا ازهر چیزی سببی یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم (٨٤) پس پیروی نمود
آن سببی راکه میرسانید اورا بمغرب (٨٥) تا وقتی که رسید بمکانی که جای غروب
کردن آفتاب بود چنان دریافت آفتاب‌راکه غروب میکند درچشمه آب گرمی و یافت
نزدیك آن‌چشمه برساحل دریا گروهی‌راکه سبزچشم وسرخ‌موی وتن‌آوربود لباس
ایشان‌پوست حیوانات وخوراکشان گوشت‌وحوش‌وجانوران آبی بود گفتیم ما ای
ذی‌القرنین یا عذاب کن وبکش اینقوم‌را اگرایمان نیاورند و یا اینکه فرا میگیری در
باب‌ایشان نیکوئی از ارشاد وتعلیمات دینیه اگرقبول ایمان میکنند (٨٦) گفت ذی-
القرنین اماکسیکه ظلم کند برنفس خود پس زودباشد که عذاب کنیم اورا بقتل واین
عذاب دنیااست پس باز گشته‌شود بسوی پروردگار خودش درقیامت پس عذاب‌میکند
خدااورا عذاب‌سختی (٨٧)واماکسیکه ایمان‌بیاورد وعمل نیك کند پس‌از برای‌اوست
جزای نیکو وزود باشد که فرمان‌دهیم اورا بکاریکه براو آسان‌باشد(٨٨) پس پیروی
کرد سببی‌را (٨٩) تااینکه رسید بمحل طلوع آفتاب چنان یافت آفتاب‌را که طلوع
میکند برقومی که نداده بودیم برای ایشان ستری یعنی بی لباس زندگانی مینمودند
(٩٠) همانطور که باقوم مغرب سلوك‌کرد باایشان هم‌سلوك کرد و بتحقیق که احاطه
کردیم ما بآنچه نزدیك او بود ازروی آگاهی(٩١) پس‌ازپی در آمد ذوالقرنین سببی
دیگررا یعنی ازجنوب بشمال‌رفت (٩٢) تاوقتی که‌رسید بمیانه دو کوهی که ازپس آنها
زمین یأجوج ومأجوج‌است. یافت‌نزدیك آندو کوه قومی‌راکه نزدیك‌بود بجهت‌غرابت
لغت آنهااینکه گفتارایشان‌فهمیده‌شود(٩٣) گفتندمترجمین‌ایشان‌ای‌ذوالقرنین بدرستی
که یأجوج ومأجوج‌مفسدند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تو خرجی وبدهیم

بشرطی که سدی میانه ما وایشان بسازی (۹٤) گفت ذوالقرنین آنچه‌را مکنت‌داد مرا در آن پرورد گارمن بهتر و بیشتراست پس اعانت کنیدمرا بااشخاص باقوت که بگردانم میانه‌شما ومیانه ایشان بنیانی‌سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه‌های آهن و گفت میانه‌دو کوه‌را کندند تا باب‌رسید از آنجا سنك گذاشته وپارچه‌های آهن روی آنها نهادند تا وقتی که مساوی‌شد میانه هردوجانب کوه و گفت ذو القرنین بدمید تا وقتیکه آن پارچه‌های آهن مانند آتش گردید پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تا بریزم بر آن (۹٦) پس نتوانستند یأجوج ومأجوج بالابروند بر آن سد ونتوانستندبر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سد رحمتی است از جانب پرورد گارمن پس چون بیاید وعده پرورد گارمن بگرداند آن سد رااز هم ریخته و هست وعده پرورد گارمن راست ودرست (۹۸)

☆ ☆ ☆

این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی‌که از اعمال ورفتاراو درشرق وغرب‌عالم قدیم بدین اوصاف یاد گردیده کیست ؟ ودر کدام قسمت اززمان میتوان بین‌بر گهای پریشان تاریخ دوران اقتدار وشکوه اورا یافت ؟ اینها سؤالاتی‌است که خود بخود برای محققین ومفسرین پیش آمده ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی‌که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی‌که پیش می‌آید معنی و رمز لقب این‌شخصیت تاریخی است : ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) زیرا درتاریخ بشری هنوز دیده‌نشده که بشری دارای شاخ باشد بنابراین بعضی ازمفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته و گفته‌اند که چون‌مدت فتوحات وسلطنت وپادشاهی ازدوبرابر

۱ ـ کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین‌رامیدهد

سلطنت عادی متجاوزشود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲۵ سال دانسته اند.

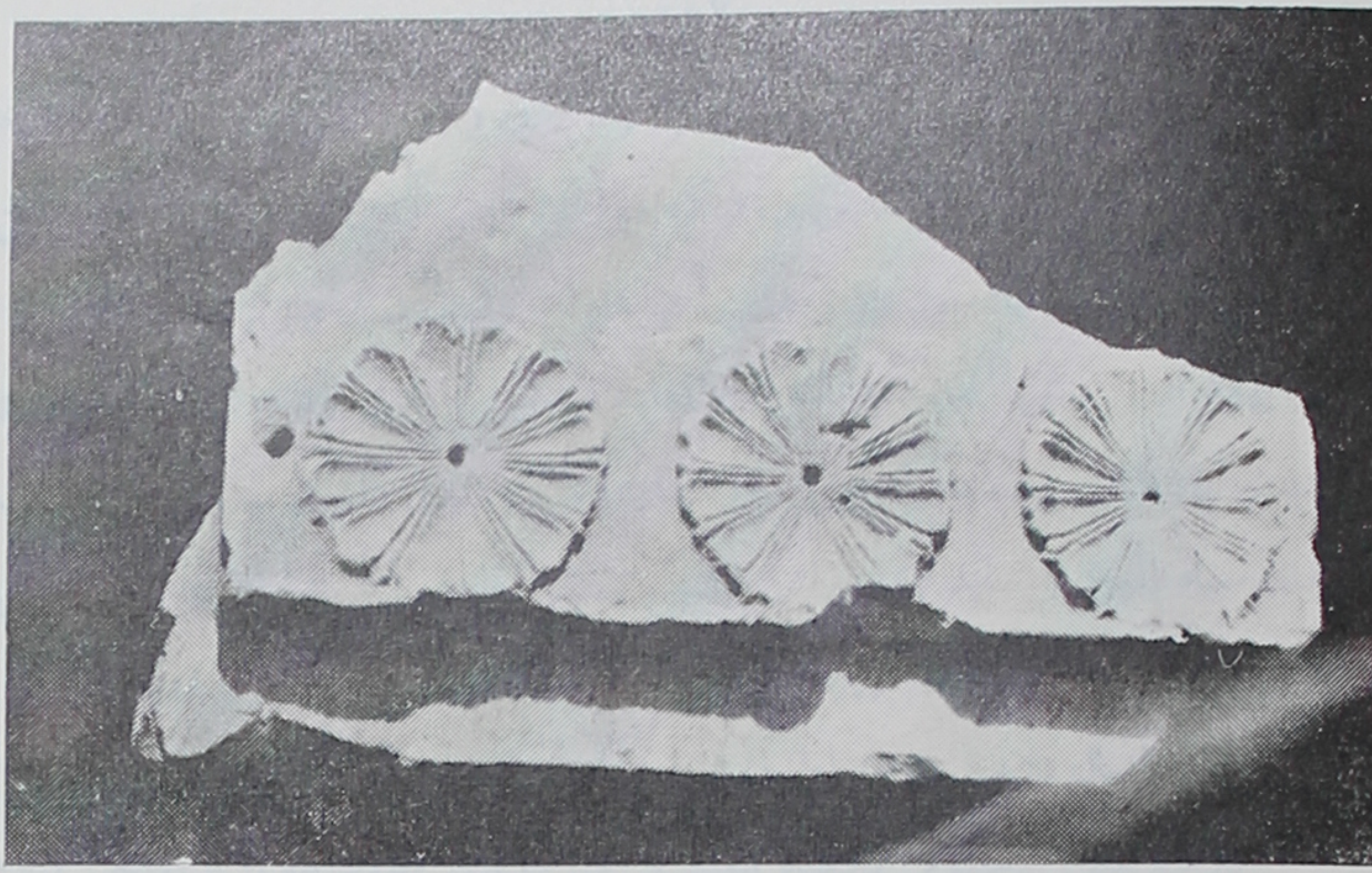
درهرصورت چند تن از مفسرین عالیمقام ایرانی منجمله ابوعلی‌سینا تصور نموده‌اند که‌مقصود از ذوالقرنین درقرآن‌مجیداسکندرمقدونی بود درحالیکه‌صفاتی که برای ذوالقرنین دراین کتاب آسمانی مذکور گردیده بهیچوجه با صفات و کارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در غرب کشورش آنجاکه خورشید در میان آب فرومیرود نداشته و درمدت کم زندگی سدی آهنین نه‌بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان وباگذشت نبود، خدا پرست و معتقد بروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه‌سلطنتش کوتاه و زود گذر بود، فتوحاتش باکشت و کشتار وخسارت وانهدام و آتش‌زدن قصور توأم بوده‌است.

بنابراین تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب مبهم وناقص و مستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده وازهمین‌لحاظ منتج به‌نتیجه‌قانع کننده‌ای‌نگردید ومی‌بایستی کشف این راز را دراسفار یهود جستجو نموده‌باشند از آنرو که بدواً در اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام وعلاقه یهود بود از طرف آنها عنوان گردیده اینك باید فهمید پادشاه عادل ومهربان ومرموز و فوق‌العاده که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده‌اند ودرسوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده کیست.؟

سفر دانیال :

در«عهدعتیق» فصلی‌است منسوب بدانیال پیغمبربنام «سفردانیال» که از کارهای‌او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود دربابل مطالبی بیان گردیده است. (۱)

۱ـ بخت‌النصر پادشاه بابل‌دو بار بفلسطین حمله برد ودرسال ۵۸۷ ق.م پس‌از ۱۸ ماه محاصره‌اورشلیم‌را تسخیر و معبدیهود را اخراب واشیاء گرانبهای آنجارا غارت ودرحدود ۷۰۰۰ تن یهودیرا باسارت ببابل برد



نقش گلهای ۱۲ برگی بروی سنگ مکشوفه روی صفه معروف به تخت سلیمان
(موزه تخت جمشید)



ستونهای کاخ بار که در ادوار اسلامی در دور آرامگاه کوروش جهت ساختمان مسجد بکار رفته است

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین وشوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکرمقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده‌بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده‌بود وشهرهای آنهاخراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق‌العاده غمگین و متأثر بودند ودرحال یأس و ونا امیدی بانتظار سپیده دم آزادی روزشماری میکردند. دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهورمینماید وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبر تمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای‌دانیال درسال‌سوم سلطنت «بیلیش‌فر» واقع میگردد وبدین‌شرح است :

« درسال‌سوم ازجلوس پادشاه بیلیش‌فر من درشهر «سوس‌هیرا» ازنواحی ایلام درکنار رود «اولائی» بودم که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد، این‌دو شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود قوچ بادوشاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند، بنابراین هرچه میخواست میکرد، درهمین حال‌که من درفکر انجام کار این قوچ بودم متوجه‌شدم که یك بز کوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین‌را باشاخ خودمیکند پیش‌آمد.میان پیشانی این بزیك‌شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود. کم‌کم بز کوهی باقوچ دو شاخ «ذوالقرنین» نزدیك‌شد وسپس‌خشمناك‌براو تاخت ودرین‌حمله دوشاخ‌حریف‌شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابراوازمقاومت عاجزماند. کسی‌هم‌نبود که‌باو کمك‌کند. (۱ تا۸)

آنگاه همین کتاب ازقول دانیال میگوید : « فرشته‌ای کـه باید آنرا جبرئیل خواند براو نازل شد ورؤیای دانیال را بدین نحوتفسیر کرد که : قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دو کشور ماد وپارس‌است یکنفر پادشاه قوی براین کشور حکمرانی میکند. بطوریکه‌هیچ دولتی قادر بمقاومت در برابراو نخواهد بود. اما بز کوهی

یك‌شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود از آن مملکت یونان‌است وشاخ برجسته میان پیشانی او دلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تا۵)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی پارس‌وماد وقتی‌متحدشدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد و آن بزکوهی که این قوچ را مقهورکرد اسکندرمقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهد که ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت ودربدری آنهاست و ذوالقرنین همان پادشاهی است که خداوند او را برای کمك به یهود یاری مینماید واو اورشلیم‌را ازنو آباد وقوم یهودرا باوطان خود بر خواهد گردانید.

چندسال پس‌از پیشگوئی دانیال کورش کبیر ازپارس طلوع کرد دولت پارس وماد را یکی گردانید وبابل را گشود وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج و گرانبها نمود، آنان‌را بفلسطین بر گردانید وپادشاهان بعدی نیز ازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند. (۱)

درتورات غیراز «سفر دانیال» در دوسفر دیگرنیز پیشگوئیهائی‌هست که عبارت از«سفراشعیاء» و«سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید بنای آن از طرف کورش خبرداده‌شده که قسمتی از آن چنین‌است:

«خدای نجات‌دهنده میفرماید ... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان‌خواهد گردید من‌خانه‌های‌ویران آنرا برای‌باردوم‌ازنوبناخواهم کرد» (۲۶:۴۴)

۱ـ بنابگفته محققین یهودیانی‌که به‌فلسطین بازگشتند در حدود ۴۲۰۰۰ نفر بودند تحت‌ریاست ششبصریکی‌ازنواده‌های داود پیغمبر یهودیهای بازگشته اغلب فقیر وآنهاکه دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲ـ بعقیده یهود این‌دوکتاب بترتیب ۱۶۰سال و ۶۰سال قبل‌ازکورش تألیف گردیده.

« در باره خورس (کورش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ... خداوند درشأن مسیح خود «خورس» میفرماید : «من دست او را گرفتم تا ملت ها را درحیطه اقتداراودر آورم وازچنك پادشاهان خونخوار نجات دهم دروازه‌ها پشت سرهم بروی اوبازشد آری من همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا درراه راست راهنما خواهم بود . دروازه‌های آهنین شکسته وخزائن مدفون و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد همه این کارها بدست توخواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود که ترا باسم برای نجات بندگان برگزیده ، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

درجای دیگر کورش به «عقاب‌شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

«هان نگاه کنید ، من عقاب شرق‌را فراخواندم ، من‌این‌مرد را که ازسرزمین دورمیآید وخشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده‌ام » (۴۶ . ۱۱)

از کتاب «یرمیاه» :

«نترسید ودرمیان مردم ندا دردهید ، بگوئید که بابل‌را گرفت ؛ یعنی دوچار بلا گردید مردوك بحیرت افتاد تمام بتها پراکنده شدند ؛ زیراازجنوب نزدیك قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر و روخواهد کرد ، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود » (یرمیاه ۵۰:۱)

«خداوند گوید : پس‌از آنکه هفتاد سال اززمان اسارت بابل گذشت بسوی شماخواهم آمد مرا بخوانید بشما جواب خواهم گفت بیاد من‌افتید مرا خواهیدیافت بندهارا گسسته وباوطانتان بازخواهم آورد » (۲۹:۱۴ـ۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیا ودانیال عقاید قومی وملی واز کتب الهامی و آسمانی یهوداست و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل‌ازوقوع شده بعدازحدوث صحت

آن تأیید گردیده ، منجمله پیشگوئی راجع بظهور کورش منجی قوم یهود است از طرف خدا که دررؤیای دانیال بصورت قوچ ودر گفته اشعیاء بصورت عقاب شرق نمایانده شده

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته شد استناد از قرآن وتورات وسایر کتب مقدسه قوم یهود بود که نام پادشاهی که قوم یهود را از اسارت وخواری نجات داد در کتاب دانیال بلقب (لوقرائیم) یعنی صاحب دوشاخ ودرعربی (ذوالقرنین) یاد گردیده است واین پادشاه کسی جز کورش بزرك نمیتواند بوده باشد .

یك دلیل دیگری نیز موجود است وآن نقش مجسمه‌ای است که اینك درپازار گاد موجود است (۱) وبروی سراین نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجوددارد و دوبال مثل بالهای عقاب از دوطرف او نمایان است . دوشاخ روی سر مجسمه مثل دوشاخ سایر قوچها نبوده بلکه همانطور که دررؤیای دانیال آمده یك شاخ رو بجلو ویك شاخ رو بعقب سر نقش گردیده است .

دوبال مجسمه نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) را بیاد میآورد .

درباره اینکه چرا این مجسمه‌را با دوشاخ ودوبال ساخته‌اند میتوان گفت همانطور که در تورات (کتاب عزرا) اشاره میشود کورش کبیر پس ازفتح بابل بزرگان یهود را نزد خود طلبید وآنها را گرامی داشت. درمیان آنها دانیال پیغمبر بود وازرؤیای عجیب خود شمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت و گفت ترا بشکل قوچی با دوشاخ بلند وبزرك درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت‌را پیشگوئی کرده‌ام. کورش ازین خواب بسیار راضی وخوشحال گردید وازآن پس درمیان مردم بر اثر پیشگوئیهای دانیال و اشعیاء که اورا عقاب شرق خوانده بود بقوچ نیرومند وعقاب شرق لقب یافت

۱- مقصوددانشمند نامبرده نقش انسان بالدار است که درصفحه ۷۳ راجع بدان بحث شده است

وبطوری این دولقب مورد توجه مردم قرار گرفت که هنگامیکه مجسمه او را میساختند دوشاخ برروی سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه کردند . (۱)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین با احوال و کارهای کورش:

درابتدای این گفتار چند آیه سوره کهف نقل گردیده واکنون یك بیك آن آیات باحالات و کارهای کورش کبیر تطبیق میشود .

۱- در آیه اول خداوند فرموده است که « باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشور را بخشیدیم وهر وسائل را برای استحکام حکومت وفتوحات او فراهم ساختیم.»

بررسی دراحوالات کورش وموفقیت‌های شایانی که نصیب او گردید ودر آن شرائط زمان ومکان که امکان نداشت فردی گمنام ازیك کشور کوچك بفرمانفرمائی ملل متمدنه شرق برسد. امری غیرعادی ونادر بود وخواست خداوندی وسائل نیل بدانها را فراهم ساخته.

۲- «تا آنجا راند که محل غروب خورشید است وچنان مینماید که خورشید در چشمه‌ای که آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان توجه کوروش بسوی لیدی است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرار گرفته بود وپس ازفتح لیدی تا کنار دریای مغرب پیش رفت و در ساحل دریاست که بواسطه کروی بودن زمین ، هنگام غروب آفتاب بنظرمیرسد که خورشید درردریا فرو میرود.

۳- «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره آنان به عذاب وستم رفتار کنی و یااینکه برفتار نیکوگرائی گفت ...» پس از آنکه کورش درمغرب فتوحاتی کرد تابدریا رسید ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده بودند مغلوب گردیدند. ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتار کرد و ازجسارت آنها چشم پوشید و فرمان داده بودکه

۱- مطالب بالاراجع بشاخ وبالهای نقش پاسارگاد تصوری است که دانشمند فقید مولانا ابوالکلام نموده ونظرمؤلف همانست که درصفحات ۷۳ تا ۷۷ مورد بحث قرار گرفته معهذا این تصور نیز شایان مطالعه وتحقیق است ومیتوان بادوشاخ وبال نقش منطبق ساخت.

لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس بااسلحه روبرو نشوند .

مورخین یونانی عموماً معتقدند که کارهای کورش همه بابخشش وداد ورؤفت توأم بوده «کورش تاپای داد نایستاد بلکه از آنمقام نیز فراتررفت » (۱)

٤ـ «سپس باوسائلی که دراختیاراو گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله نداشتند خودرا از گرمای آن حفظ نمایند...» این آیه نیز بافتوحاتی که کوروش درطرف مشرق ایران پس ازفتح کشورهای مغرب نمود تطبیق کامل دارد .

۵ـ « بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دودیوارعظیم بود ودرآنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند آن‌قوم گفتند یا ذی‌القرنین ... » محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این‌محل درحدود دریای خزر و کرانه‌های قفقاز انجام گرفته . درمشرق قفقاز بحرخزر ودرمغرب دریای‌سیاه مانع ازعبورقبائل مهاجم بود وخود کوههای قفقاز نیز مرتفعترین ومحکمترین سدی بوده‌است فقط در میـان این رشته کوهها تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی از همان راه بنواحی جنوبی هجوم کرده بقتل وغارت می‌پرداختند . **کورش کبیر درین تنگه سدی آهنین ساخت** که نه‌تنها مردم قفقاز بلکه تمام ملتهای آسیای غربی‌وشمال‌مصر ازهجوم قبائل وحشی شمالی درامان‌ماند واین دروازه طبیعی را باالحداث‌سدی‌بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروز شخصیت کورش

روشن‌ترین مطلبی که درنوشته‌های این مورخین میبابیم مقام و شخصیت بی نظیر کوروش‌بود همه اتفاق رأی دارند که کوروش ازجنس دیگران نه، بل وجودی نادر

۱ـ راجع بمحامد ومحاسن این شاهنشاه عدل گستر تاحدی که ملازم موضوع بود درصفحات گذشته شرح داده‌شده‌است



سردر مسجد اتابک اطراف آرامگاه کوروش کبیر

وبی‌نظیر بود چنانکو گوئی برای زمان آینده بوجود آمده بود آموزگار باو چیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهروآبادی نیز پرورش نیافته بود آموزگارش طبیعت، وحکمت ازلی مربی او بود، دامان کوه وصحرا مکتب پرورش اوست ازچوپانان دشت‌های شرقی استان فارس بود اما شگفتی بازی روزگار را بنگرید که همین چوپان گمنام روزی چنان شخصیت خودرا به‌چشم جهانیان کشید که‌همه‌راخیره کرد وبزرگترین نمونه‌حکمروائی‌وبالاترین مثال‌حکمت‌وفضیلت شد.

اسکندربزرك که ازچشمه پرورش ارسطو آب خورده‌بود شك نیست که‌فاتحی بزرك محسوب میشد اما ببینیم آیا گوشه‌ای از زوایای اخلاق و انسانیت راگشود، کورش ارسطو ومعلم اولی نداشت (بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلك همچون اسکندر تنها به‌فتح کشورها اکتفا نکرد بل کشور انسانیت و فضیلت را نیز فتح کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر باعمرخود اوپایان پذیرفت اما پایه هائی که فتوحات کوروش در کشورها گذاشت دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده‌بود که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اما روزی که کوروش چشم ازجهان بربست هنوز کشور او مستعد توسعه وتقویت بود فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود که پسرش دره نیل‌را گشود ویك باره یك امپراطوری بزرك جهانی پدید آمد که دنیای قدیم نظیرآنرا نشان نمیدهد.

قسمت اعظم قاره آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری‌بود که پسر کوروش بتنهائی براورنك آن‌تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه‌مادی‌داشت: اما کوروش روح کشورهارامیگشود،

امپراطوری اسکندر سر برداشت اما پایداری نتوانست ، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند .

اعتراف مورخین معاصر

محققین معاصر تاریخ نیز باین حقیقت اعتراف دارند مستر گرندی استاد دانشگاه اکسفورد که در تاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنك بزرك پارس) قبول عام یافته است در این کتاب میگوید :

«شك نیست که شخصیت کوروش شخصیتی نادر و بی نظیر و در عصر خود غیرعادی بود کوروش در دل ملل معاصر خود چنان اثری بجای گذاشت که عقل را مات میکند گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس از ۱۵۰ سال تألیف نموده، در تمام روایات او فضائل بارز کوروش را می بینیم ، صرفنظر از اینکه باینمطلب اهمیت بدهیم یا ندهیم ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست مملکت داری کوروش مربوط و وابسته بمحاسن اخلاقی وملکات فضیلت او بود وقتیکه رفتار اورا در برابر رفتار پادشاهان سلف او از کشورهای آشور و بابل قرار دهیم می بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کوروش در بین سایرین کاملا آشکار است »

گرندی درجای دیگر گوید :

« موقعیت و پیروزی کوروش ، بسیار بزرك بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام «انشان» بود، درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی و بزرك در برابر اوزانو میزنند، اینها کشورهائی بودند که روزی دم از امپراطوری ، جهانی میزدند، سرزمین «ساراگون» پادشاه افسانه‌ای کشور «آکاد» وامپراطوری بخت النصر و بابل اکنون در برابر امپراطوری جدید سر تسلیم فرود آورده و کورش نه تنها فاتحی بزرك بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالك محسوب میشود.



منظره حصار سنگی دور آرامگاه کوروش کبیر
که اخیراً احداث گردیده است



یك تکه ازسفال منقوش ماقبل تاریخی مکشوفه درتپه نخودی
پاسارگاد درتابستان ۱۳۳۸

« ملتها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند بلکه بآن بسیار روی موافق نشان دادند چنانکه درده سال عمر کوروش پس ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ شورش وسروصدائی در امپراطوری بزرگ او روی نداده است.

« صحیح است که ملتها در برابراو تسلیم شده بودند ولی این تسلیم در برابر سخت دلی واستبداد او نبود چه حکومت کوروش قتل و عذاب و تبعید وغارت نمی‌شناخت گناهکاران را بتازیانه نمی بست وقتل عام نمیداد وملتها را براندن ازکشوروموطن خود تهدید نمیکرد بلکه تمام این‌تسلیم ها نتیجه این بودکه امن وآرامش‌همه جا را فرا گرفته گرگ و میش باهم زندگی میکردند.

« آثار بیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته وملتهای تبعید شده بکشورها وشهرهای خود بازگشتند و خدایان و معابد خود را از نو برپای داشته بودند، از آداب ورسوم قومی هیچ ملتی‌جلوگیری نمیشد بلکه همه درکارخودآزادی داشتند و ادیان و مذاهب انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق، داد و دادگستری و بخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود».

☆ ☆ ☆

ویلیام جمزدورانت دانشمند شهیرامریکائی درکتاب « مشرق زمین - گاهواره تمدن » درفصل‌سیزدهم‌درقسمت مربوط بتمدن‌ایران راجع بکوروش چنین نوشته است: [۱] « کوروش یکی ازکسانی بودکه‌گویا برای فرمانروائی آفریده شده بگفته امرسون [۲] همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد میشوند، روح شاهانه داشت

۱ ــ صفحه ۵۱۷ کتاب « مشرق زمین » ترجمه دانشمند ارجمند آقای احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۷

۲ ــ Emerson

و شاهانه بکار برمیخواست ، درادارهٔ امور بهمانگونه شایستگی داشت که در کشور گشائی‌های حیرت انگیز خود چنین بود ، باشکست خوردگان به بزرگواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود مهربانی میکرد . پس مایهٔ شگفتی نیست که یونانیان درباره وی داستانهای بیشمار نوشته و اورا بزرگترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند» .

« آنچه بیقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا ، خوش اندام بود ، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش بوی همچون نمونه زیبائی اندام مینگریسته اند . دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یاسلسله شاهان بزرگ است که در نامدار ترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند . دیگر آنکه کوروش سربازان مادی وپارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد ، برساردیس و بابل مسلط شد وفرمانروائی‌اقوام رابرمغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند ، تمام کشورهائی راکه پیش از وی در تحت تسلط آشور وبابل و سوریا و آسیای صغیر بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم ویکی از خوش ادوارترین دولتهای همه دوره های تاریخی بشمار میرود» .

« آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید ، کوروش از کشور گشایانی بوده است که بیش از کشور گشائی او را دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بربخشندگی وخوی نیکوقرارداده‌بود ، دشمنان وی از نرمی و گذشت او آگاه‌بودند و بهمین جهت در جنك باکوروش مانند کسی‌نبودند که بانیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جزاینکه بکشد یاخود کشته شود» .

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند ، بآزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند ، و این خود میرساند که براصل اول حکومت کردن برمردم آگاهی داشت ومیدانست که دین ازدولت نیرومند تر است . بهمین جهت است که وی هرگزشهرها را غارت نمیکرد ومعابد راویران نمیساخت بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها و آرامگاههای خدایان از خود کمک مالی نیزمیکرد ، حتی مردم بابل که دربرابر اوسخت ایستادگی کرده بودند در آن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند ، بگرمی بر گرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند . هروقت سرزمینی را میگشود که جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود ، باکمال تقوی وورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد . مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت ، با مرحمتی بیش ازناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت».

آغاز کاوشهای علمی و کارهای تعمیراتی

در پاسارگاد

در پاسارگاد جزمختصر گمانه زنی که در سال ۱۳۰۶ شمسی توسط باستانشناس فقید پرفسورهرتسفلد انجام گرفته دیگرحفاری اساسی‌قابل ملاحظه‌ای بعمل نیامده بود و این موضوع درعرض سالهای مأموریت نویسنده درتخت جمشید پیوسته مورد علاقه وپیشنهاد بود واداره‌کل باستانشناسی‌نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت جمشید بمرحله عمل درنمیآمد.

در اواخرسال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنگ ومساعی اولیاء محترم اداره‌کل باستان شناسی اعتبارمختصری جهت آغازحفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شد. همان هنگام با اینکه زمستان و در نقطه سرد سیری پاسارگاد کارحفاری وخاکبرداری تا حدی مشکل بنظرمیرسید عملیاتی آغاز گردید ودر نتیجه در همان زمستان و بهار سال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ دوقصر بزرگ کوروش و ساختمان اسلامی[1] شمال آرامگاه خاکبرداری شد و برای حفاظت آنها باحداث

۱- راجع باین ساختمان که درصفحه۹۹ بطور تفصیل صحبت شده محمد مفید مستوفی یزدی در فصلی از کتاب «مختصرومفید» راجع بساختمان شاه شجاع درجوار آرامگاه کوروش کبیر نوشته است که ساختمان نامبرده کاروانسرا وخود اوآبادی آنرا دیده‌است وعین نوشته وی چنین است: «مشهد مادرسلیمان: حقیرخود ملاحظه آن کرده وپادشاه مطاع شاه مظفری درحوالی مشهدکاروانسرائی ساخت که تمامی ارکان دیوارها ازسنك مرمر تراشیده است.» این کتاب در سال ۱۳۳۷ ضمیمه دفتر ۲ و ۳ فرهنك ایران زمین (جلد ٦ تابستان وپائیزسال ۱۳۳۷) بچاپ رسیده وقسمتی که از آن نقل قول شده مربوط بصفحه ۱۷۵ همان کتاب میباشد و اینکه مورخ نامبرده متذکر گردیده که تمامی ارکان ودیوارها از سنك مرمر بوده است مقصود همان سنگهای سفید مرمر نمائی است که از کاخ های کوروش کبیرجداو برای ساختمان آن کاروانسرامورداستفاده قرارداده‌اند میباشد

دیواری اطراف قصور مبادرت نمود . در سالهای بعد نیزمرتباً هرچند ماهی که فصل مقتضی کار بود حفاری و خاکبرداریهائی بفراخور اعتبار در روی صفه تخت سلیمان و اطراف ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کمبوجیه و آب نماهای سنگی و تپه های پیش از تاریخی اطراف انجام گرفت . در سال ١٣٣٤ صفه نسبتاً وسیعی بدور آرامگاه کوروش احداث و با یك حصار سنگی ساده آنرا محصور وفضای اطرافش را تسطیح نمود ودرسال ١٣٣٧ تعمیرات خود بنای آرامگاه انجام گرفت و بعلاوه در دو کاخ پذیرائی و اختصاصی قطعات نقوش پراکنده را ازروی کمال دقت ومهارت بجای خود نصب و با سیمان آنها را محکم ساخت .

در تابستان سال ١٣٣٨ کاوشهای بیشتری در تپه نخودی که شرح آن در صفحات ٣٤تا٣٦ گذشت بعمل آمد و قسمت جنوبی حصار خشتی دور کاخ بار کوروش بیك حصارسنگی تبدیل گردید که هم حفاظت آن کاخ وهم منظره و دور نمای آنرا تأمین مینماید . بعلاوه مقدمات احداث خیابانی بعرض دوازده متر و طول ١/٥ کیلومتر که آرامگاه و کاخها را بهم متصل میسازد و مشجرخواهد گردید فراهم شده است . این خیابان و سایر اقداماتی که از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته و خواهد گرفت نتیجه بازدید تیمسار سپهبد آق اولی رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثارملی در تیرماه سال ١٣٣٧ از پاسارگاد میباشد که برنامه وسیع و آبرومندانه ای جهت آرامگاه کوروش کبیروداریوش وسایرشهریاران هخامنشی درنقش رستم طرح نموده وتا این تاریخ که این گزارش تنظیم میگردد قسمتی ازبرنامه دردست اقدام وقسمت های دیگر آن نیز امیدواراست بخواست خداوندی در سالهای آینده بمرحله عمل درآید .

درسالهای ۱۳۳٤ و ۱۳۳٦و۱۳۳۷و ۱۳۳۸ سرپرستی کارگران بعهده آقای مراد برزو که از کارکنان فنی و مطلع و قدیمی بنگاه علمی است محول و نامبرده برای نصب قطعات نقوش و تعمیرات آرامگاه و ساختمان دیوار سنگی کوششهای فراوانی معمول داشت. کارگران حفاری و تعمیراتی نیزهمان کارگران باوفا و علاقه مند و با ایمان تخت جمشید بوده اند که با صمیمیت وجدیت وظیفه خود را انجام داده‌اند با وجود همه این اقداماتی که در عرض چند سال گذشته متدرجاً انجام گرفته باز قسمت های مهم امور حفاری و تعمیراتی و استحفاظی و تشریفاتی ناقص و نویسنده پیشنهادات و آرمانهائی دارد که به وزارت محترم فرهنگ و اولیای اداره کل باستان شناسی وانجمن آثارملی تقدیم داشته وامید واراست که اولیای محترم امورمخصوصاً اداره کل باستانشناسی و انجمن آثار ملی در تأمین اعتبارات لازم و تهیه وسائل کار موفق و سایرهمکاران عزیز و بازرسان اداره کل باستان شناسی و کارکنان بنگاه علمی دراجرا وانجام آن مؤید باشند. پیشنهادات بشرح زیر خلاصه میگردد:

۱ - خرید تمام ده مادر سلیمان تا بتوان درتمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش هائی نمود و آب نما های مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت بزیر خاك رود نمودار ساخت وبعلاوه خود ده را مانند یك ده روستائی نمونه مجهز ساخت و باغاتی درآنجا احداث نمود.

۲- تهیه یکدستگاه‌ماشین برق حداقل بیست کیلوواتی‌فقط برای آرامگاه کوروش کبیر و خیابانها و یکدستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن کاری و گلکاری های روی صفه اطراف آرامگاه ودرختکاریهای خارج ازصفه وسیمکشی برق بتمام اطراف صفه با نور افکن های قوی تا همانطور که بنای آرامگاه در روز از فرسنگها

دور نمایان است شبها نیز در پرتو همان نورافکن ها نمایان باشد.

۳ - ساختمان اطاقهائی جهت مستحفظین و یك تالار و چند اطاق پذیرائی جهت استراحت سیاحان و بازدیدکنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی نزدیك آرامگاه کوروش.

٤- احداث صفه وحصاری نظیر حصار دور آرامگاه کوروش کبیر بدور کاخ اختصاصی و تکمیل حصار دور کاخ بار بنحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصاری باطراف کاخ دیگر کوروش که بریکی ازدرگاه آن نقش انسان بالدار باقی مانده است.

٥ - تکمیل خاکبرداریهای اطراف برج سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصاری اطراف آن و تا حدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش بجای خود نصب گردد. اینکار از ضروریات ولی مشکلترین و پرخرج ترین کار پاسارگاد است.

٦ - حمل و نصب قطعات ستون کاخها وسنك فرشهای تالارها بجای خود.

۷ - خاکبرداری اطراف صفه سلیمان و نصب سنگهای افتاده بجای خود که آن نیز از کارهای بسیارضروری و پرزحمت میباشد وتکمیل حفاری وپوشانیدن بناهای خشتی روی صفه.

۸ - کاوشهای دامنه داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ماقبل تاریخی و ماقبل هخامنشی وسایر ادوار.

۹- خاکبرداری مجدد روی آب نماهای سنگی وچنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یك امتداد و پهلوی هم نصب نمایند.

قسمت های مذکور بالا ازوظائف دستگاههای فرهنگی و باستانشناسی وانجمن آثار ملی و دانشگاهی است و قسمت های دیگر از قبیل خرید ده مادر سلیمان و ایجاد جنگل واحداث راه صحیح از جاده شاهی تا پای قصور و آرامگاه و وصل آن بجلگه مرغاب و از آنجا بقادرآباد و ساختمان پل بروی رودخانه پلوار از وظائف سایر دستگاههای دولتی و نیازمند همکاری وهمراهی و علاقه مندی سایر مؤسسات میباشد. همانطورکه قسمت های مهمی از آرزوهای دیرین ما درظرف این ده سال اخیر برآورده شد ازروح پاك شخصیت های عالیقدر و تاریخی که صاحبان و بانیان این آثاربوده همت میطلبد که پیشنهادات وتقاضا های بالانیز درآینده بهمت شخصیت های علاقه مند وعالیقدری که وارث این آثار هستند جامه عمل بپوشد وروزی بیاید که شأن آرامگاه ابدی این بزرگوار و حفاظت آثارکم نظیرش بنحو مطلوب و شایسته ای ادا گردد و با برداشتن گامهای برجسته ای جبران بی قیدیهای اخلاف شرمسار آنان بشود تا دربرابرتاریخ ووظیفه خطیرملی وهم نزد آیندگان سرافراز باشند.

کشف چند کتیبه پهلوی

در عرض چند سال اخیر چهار کتیبه پهلوی در تنگ براقی و تنگ خشك سیوند و اقلید و مقصودآباد دیده شده است که خصوصیات و محل کشف آنها بطور خلاصه شرح داده میشود.

کتیبه پهلوی تنك براقی (۱)

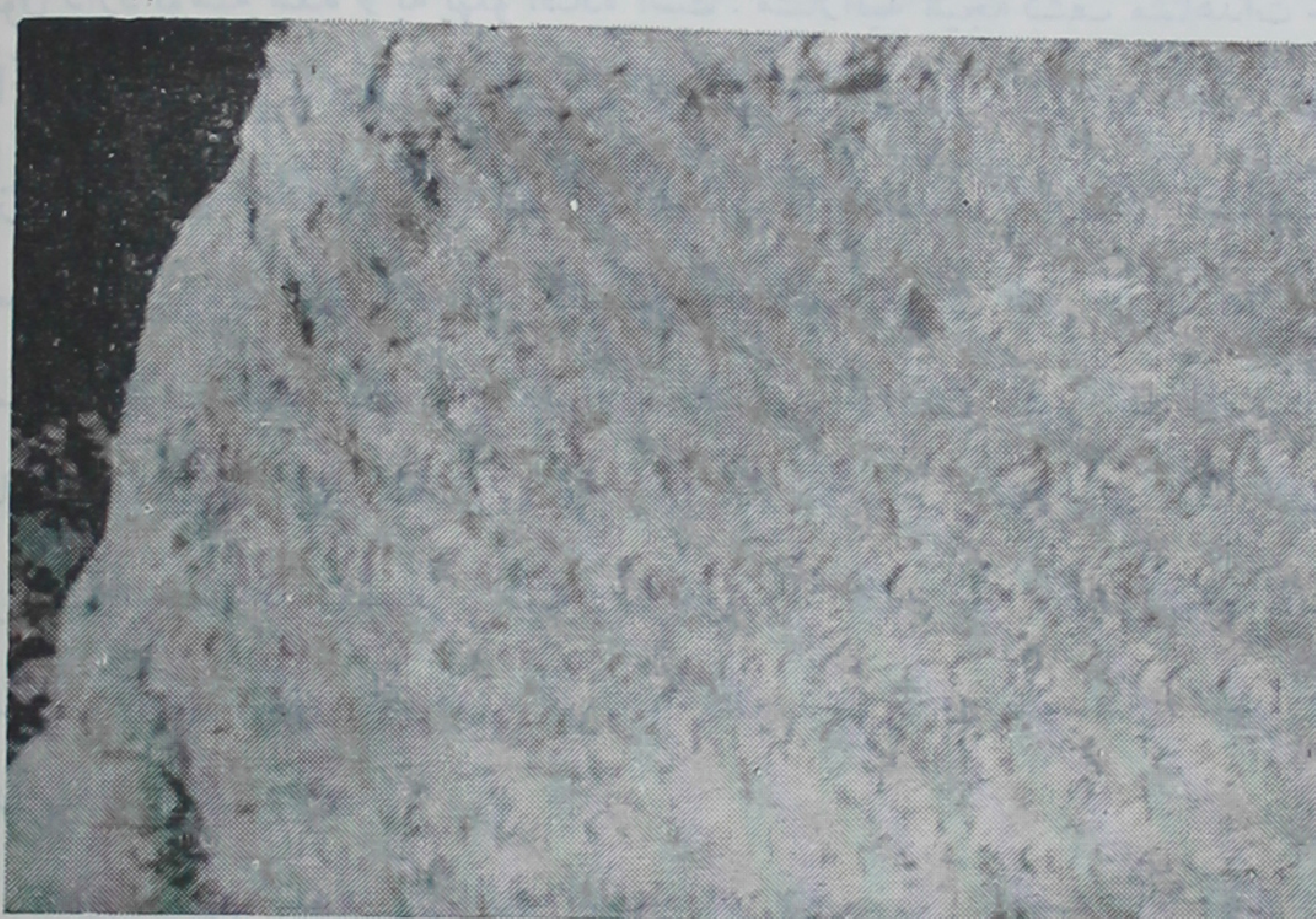
در تابستان ۱۳۳۵ دوست دیرین و همکار گرامی آقای علی اکبر بصیری رئیس دانشمند کتابخانه ملی فارس ضمن سرکشی بیکی از املاك سرحدی خود که در تنك براقی واقع است در وسط تنك نزدیك دهانه غار کم عمقی بیك قطعه سنك باندازه ۱ × ۱/۴۰ متر برخورد مینماید که روی آن ۱۶ سطر خط پهلوی که هر سطر ۹۰ سانتیمتر طول دارد نوشته شده و به پهلو افتاده است. مشارالیه نتیجه کشف مشاهدات خود را با ارسال دو قطعه عکس باطلاع بنگاه علمی تخت جمشید رسانده و بنگاه علمی نیز طی گزارش شماره ۶۹۲ ـ ۳۵/۱۲/۱۵ مراتب را باستحضار اداره کل باستانشناسی رسانید ولی چون بازدید محل و قالبگیری از کتیبه نامبرده فقط در تابستان میسر است با نهایت علاقه ایکه برای دیدار آن داشت درسال ۳۵ توفیقی حاصل نشد ودر سال ۱۳۳۶ بمحض اینکه فصل مقتضی و مناسب گردید در معیت مشار الیه بمحل عزیمت وتوسط آقایان اصغر بی کینه و مرادبرزو کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید دو قالب کاغذی یکی برای موزه ایران باستان ودیگری موزه تخت جمشید ازروی آن برداشته شد.

تنگی که این کتیبه در آن افتاده است با دهی که جنب آن است وآبیکه از وسط

---

۱ ـ Tingue Boraghi





کتیبه پهلوی تنگ براقی

تنگ میگذرد همه بنام تنگ براقی معروف وچون آبشاری دارد ازچندی باینطرف مهندسین سازمان برنامه برای ساختمان سدی در حوالی همین کتیبه و نصب توربین برق شیراز مطالعاتی کرده و پروژه هائی تنظیم نموده اند. رودخانه تنگ براق و رودخانه دزکرد (۱) ورودخانه سده و خسروشیرین مجتمعاً آب رودخانه کر را تشکیل میدهد که از بلوك ابرج و کامفیروزورامجردومرودشت گذشته وببلوك کربال و بند امیرمیرود. کوه شرقی تنگ بنام کوه کرمعروف (۲) که ازابتدای این تنگ تا کامفیروز ودرودزن امتداد وتشابهی با نام رود کردارد.

تنگ درحدود صد کیلومترطول ودوکوه مرتفع که در بعضی نقاط سیصد متر ارتفاع دارد طرفین آن قرار گرفته است. (طرف جنوبی تنگ همان کوه کراست که دربالا متذکر گردیده است) از این کوهها دراغلب نقاط و مخصوصاً پیرامون همین کتیبه چشمه های آب بطرف تنگ جاری میباشد. جائیکه سنك کتیبه در آنجا افتاده صفه‌ای است که در کمر کوه پیش رفته وغار (۳) کوچك کم عمقی راتشکیل‌داده که چند چشمه کوچك آب از آن جاری وبواسطه درختان انبوه و سرسبزی که پیرامون آن روئیده استراحتگاه باطراوت وخوش منظره ای را تشکیل داده است.

تصور میرود که این قطعه سنك مربوط بیك کتیبه بزرگی باشد که‌دربالای آن غاردر پیشانی کوه زمان یکی ازشهریاران ساسانی که شاید بهرام باشد بمناسبتی کنده شده

---

۱ - دزکرد یادژکرد Dez-kord

۲ - کوه معروف دنا درسی وشش کیلومتری شمال غربی همین کوه قراردارد.

٤ - این غار یك جنبه مذهبی نیز دارد که در مواقعی ازسال ساکنین ده براقی درآنجا ندرو نیازهائی مینمایند وعلائمی درسنگ نشان میدهند و معتقدند که جای پای براق اسب حضرت محمدص میباشد.

و بعداً در اثر صاعقه یا زلزله یا سایر عوامل طبیعی دیگری شکسته وافتاده وچه بسا که بقایای آن در همان کوه درجای خود ویا برروی زمین افتاده که پیدا کردن آن مستلزم صرف وقت زیاد تر وکند و کوب وتجسس وداشتن دوربین قوی چشمی است که متأسفانه دراین مسافرت کوتاه بواسطه باد و باران و رگبار شدید اتفاقی غیر منتظره وضع رابرای تجسس و بررسی بیشتری نامساعد ساخت وبوقت دیگری موکول داشت.

سنك نبشته های ساسانی غیر از کتیبه پهلوی پایکولی (مرز ایران و عراق) وکتیبه طاق بستان (کرمانشاه) همه درخاك فارس میباشد که مشهورتر آنها درنقش رستم - نقش رجب - حاجی آباد - تخت جمشید - شاپور کازرون - سرمشهد - فیروز آباد (تنگاب) درکنار و حوالی نقوش وبرروی ستونها نوشته شده است وپیدایش این کتیبه یك کتیبه مهم دیگری برنوشته های محدود دوره ساسانی افزوده و چه بسا خطوط ونقوش دیگر که درکمر کوه هاو کنارچشمه سارها کنده شده که هنوز ازانظار پنهان مانده‌است باتوجه باینکه نقوش سراب بهرام (نزدیك نورآباد) وتنگ چوگان در(شاپور کازرون) و تنگاب نزدیك فیروز آباد و برم دلك (مشرق شیراز) و گویم (مغرب شیراز) جنب آبشار گویم همه درکنارچشمه سارها ونقاط باصفا وباطراوت وشکار گاهها نقش گردیده و یادگار دلاوری و توقف شهریاران ساسانی در آن نقاط بوده است میتوان حدس زدکه این نوشته نیزدرچنین نقطه‌باصفاوپرآبیکه شکارگاه خوبی هم هست بمناسبتی نوشته شده باشدکه پس از مطالعه دقیق و خواندن آنها تاحدی موضوع را مکشوف خواهد ساخت.

در خاك باستانی فارس علاوه برآثار مهم و مفصل شاپور کازرون و قصر عظیم سروستان و آثار فیروزآباد و ویرانه های سنگی و متعددی مربوط بدوره ساسانیان

که اغلب برج و آتشکده بوده است در گرمسیرات و همچنین ساختمانهای خشتی و سنگی که خرابه های آن در حوالی ده بید کنار جاده شاهی مشهود میگردد در سردسیرات موجود میباشد که همه معرف ابنیه وقصوری است که در مواقعی از سال هنگامیکه گرفتاریهای جنگ درپیش نبود استراحتگاه پادشاهان ساسانی بوده است و بهمین مناسبت درخط سیر آنها کتیبه هائی نیزمرقوم گردیده که اینک صحیح ترین ومعتبرترین آثارخطی آن دوره درخشان ، واین کتیبه تازه پیدا شده نیزیکی از آنها و بهمین مناسبت مرقوم گردیده است.

برای دیدن این کتیبه از سه راه میتوان رفت : یکی ازشیراز از راه خلار - بیضا تنگ طور - مهجن آباد - کامفیروز - تنك براقی که درحدود ۱۸۰ کیلومتر مسافت و فقط در تابستان و بتوسط جیپ میتوان از این راه استفاده نمود . راه دیگر از آباده از راه چغار - بهمن - نجف آباد - کولا - خسروشیرین - دزکرد - تنك براقی کـه در حدود ۱۵۰ کیلومتر میشود . سومین راه که حد وسط این راه میباشد از پاسارگاد (آرامگاه کوروش) ازراه احمد آباد - فتح آباد - لالگون - آسپاس - سده - دزکرد تنك براقی بمسافت ۲۰۷ کیلومتر و ٦ ساعت راه با جیپ بشرح زیرمیباشد :

۱ - از پاسارگاد (ده مادر سلیمان) تا احمد آباد	۷۲ کیلومتر
۲ - از احمد آباد تا فتح آباد	۱۲ کیلومتر
۳ - از فتح آباد تا لاله گون	۸ کیلومتر
٤ - از لاله گون تا آسپاس	۳۵ کیلومتر
٥ - از آسپاس تا سده	۳۰ کیلومتر
٦ - از سده تا دزکرد	۳۰ کیلومتر
۷ - ازدزکرد تا ده تنك براقی	۲۰ کیلومتر

بنگاه علمی تخت جمشید در نظر دارد که در اولین فرصت ممکنه قالب های گچی ازروی این کتیبه ضمن قالب هائیکه از سایر کتیبه های پهلوی ومیخی میخواهد تهیه ودر دسترس دانشمندان و اساتید خطوط باستانی قرار دهد بردارد تا علاقمندان از روی همان قالبها هر گونه تحقیقاتی که منظور نظر داشته باشند بنمایند زیرا راه مسافرت بتنك براقی وديدار کتیبه مشکل وچه بسا که میسرهمه کس نخواهد بود که آنرا از نزدیك ببینند.

کتیبه پهلوی تنگ خشك سیوند

درخردادماه سال۱۳۳۷ آقای عبدالله توکل کارگرسابق بنگاه علمی تخت جمشید ومستحفظ فعلی شاپور کازرون گزارش داد که يك کتیبه پهلوی درتنك خشك دوازده کیلومتری شمال غربی سیوند دیده است. به آقای مراد برزو مأموریت داده شد که محل را بازدید و درصورت صحت این گزارش يك قالب کاغذی از آن تهیه نماید و چند روزبعد کتیبه نامبرده توسط اینجانب معاینه و گزارش آنرا بشرح زیر باستحضار اداره کل باستان شناسی رسانید:

تنك خشك که کتیبه درقسمت غربی آن قرار گرفته يك تنك طويلی است که ازغربی سیوند (۱) میرود تابجلگه شمالی سیوند وارد میشود. طول تنگه درحدود ۱۸ کیلومتر ولی این کتیبه در دوازده کیلومتری آن درجهت غربی يك رود خانه که دربهار و تابستان خشك و فقط هنگام بارندگی آب دارد، در دامنه کوه قرار گرفته است (۲) قطعه سنك کوه که این کتیبه برسطح و بدنه آن نقر گردیده ۴/۵۶×۳/۱۸ مترسعت

۱ ـ از پای کوهی که سنگهای سفید مرمر نمای بکاررفته در پاسارگاد ازآنجا تهیه مشیده (کوه لعل شکن) تا پای کتیبه ده کیلومتر راه است که با اتومبیل میتوان تا پای کیتبه رفت. ۲ـ روبروی دره چله دامنه آبریزمعروف به تغرگی (تگرگی)

دارد ودر یکطرف آن یك قبر باندازه ۸۵×۱۳۵ سانتیمتر که عمق آن نظیر عمق استودانهای زمان ساسانیان است کنده شده و در طرف دیگر کتیبه اول است در ۱۸ سطر باندازه ۸۵×۱۵۰ سانتیمتر و کتیبه دوم بر بدنه غربی آنست باز در ۱۸ سطر باندازه ۸۰×۱۲۰ سانتیمتر . کتیبه سوم بر بدنه شمالی و دارای ۲۰ سطر باندازه ۵۰×۵۰ سانتیمتر میباشد . خطوط پهلوی نامبرده از نوع خطوط درشت وچون قرنها در معرض آفتاب و باران و یخ بندان بوده بکلی ضایع و بزحمت میتوان حروف آنرا خواند.

کتیبه پهلوی اقلید

در شهر اقلید در تل قلات در کنار یك قبر سنگی بنام «خوض دختر گیر» ۲۱ سطر خط پهلوی درسال ۱۳۳٤ پیدا شد .(۱)

قبری که این خطوط درکنار آن نقرشده ۱/۶۰ مترطول و یکمتر عرض و ۲۷ سانتیمترعمق دارد . سطحه ای که ۲۱ سطرخط دردوستون روی آن کنده شده ۱/۹۹ متر طول و ۸۸ سانتیمترعرض دارد . این سطحه باندازه دوپله ازسطح زمین بلند تر است . قبر مزبور نظیر استودانهائی است که درکوههای مرودشت و خفرك بتعداد زیادی موجود است و فرقش باآن استودانها اینست که دریك سطحه افقی در درکوه کنده شده وازآنها از حیث طول وعرض بزرگتر است.

شرح کتیبه پهلوی کوه مقصود آباد درقسمت ترجمه ها بعدازشرح کاوشهای اخیر تخت جمشید داده خواهد شد.

---

۱ ــ این کتیبه درزمستان سال ۱۳۳٤ توسط آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمي باكاغذ قالب برداری و برای اداره کل باستان شناسي فرستاده شد.

کشف یك آتشکده دیگر در کوه حاجی آباد نقش رستم

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم دست چپ بفاصله پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یك آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ چین شده درجوار آنها دیده میشود.

مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یکقطعه سنك یکپارچه ای است که ٤/٨٥ مترطول و دومترعرض و ۳/۱۰متر بلندی دارد ، برفراز آن از خود سنك یك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ مترطول و ۷۰سانتیمتر عرض و ۱/۲۰ متر بلندی دارد وروی آن حفره ای باندازه ۳۷×۵۰ بعمق۲۰سانتیمتر کنده شده و بعلاوه در جهت شرقی وجنوبی سطح اولیه دوحفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است.

مکعب سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش آن زبروهیچگونه راه و پلکانی جهت رفتن ببالای آن ندارد.

کمی پائین تر یك مکعب سنك دیگر کوچکتر ازسنك مشروحه بالا وکمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که برفراز هر کدام از آنها حفره ای نظیرحفره های نامبرده بالاکه مانند حفره های روی آتشکده دوگاه نقش رستم و حوالی آن میباشد ، دیده میشود.

دو صفه درمشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱٦ و۱۰×۱۸ متر وسعت دارد.

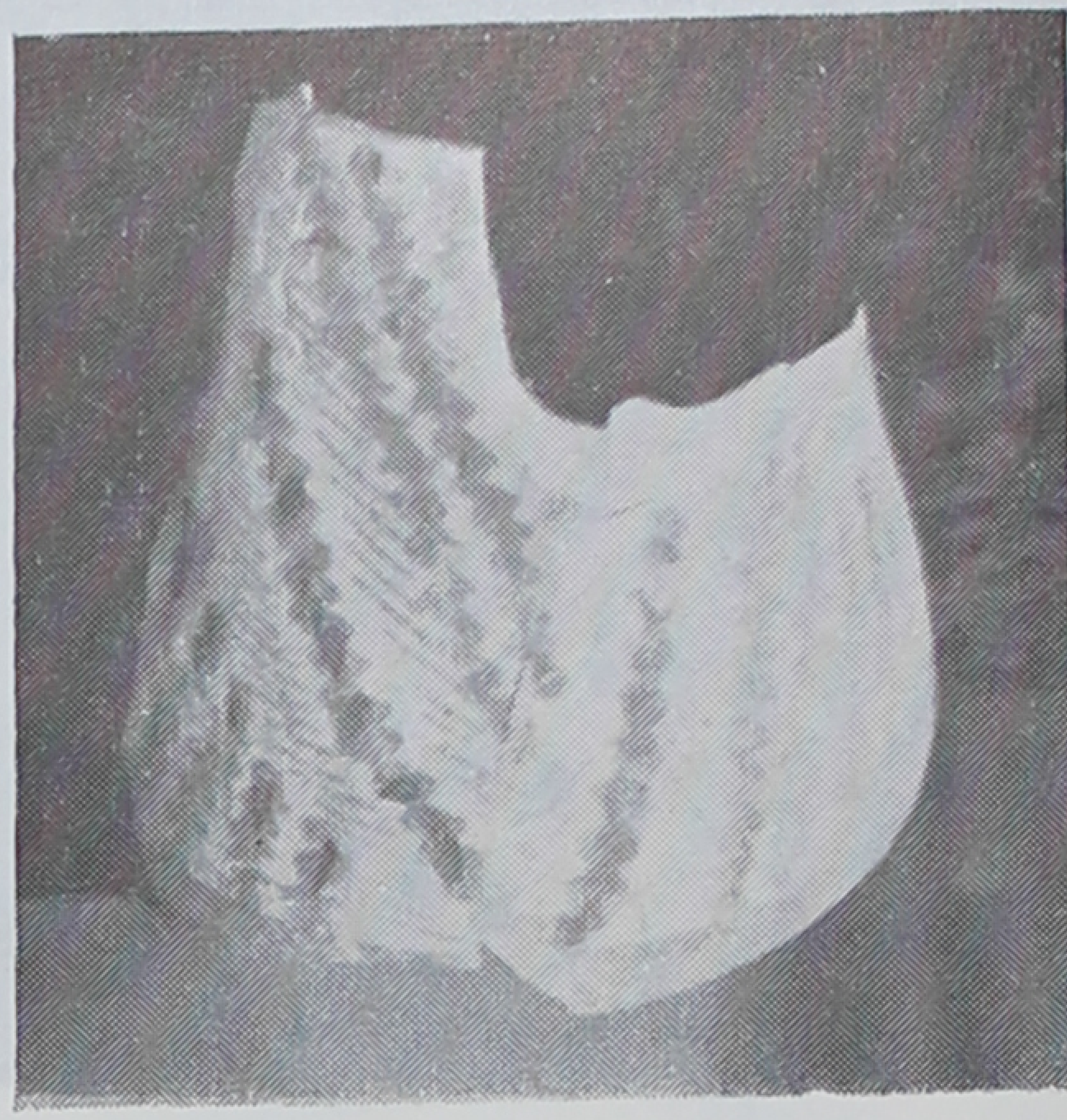


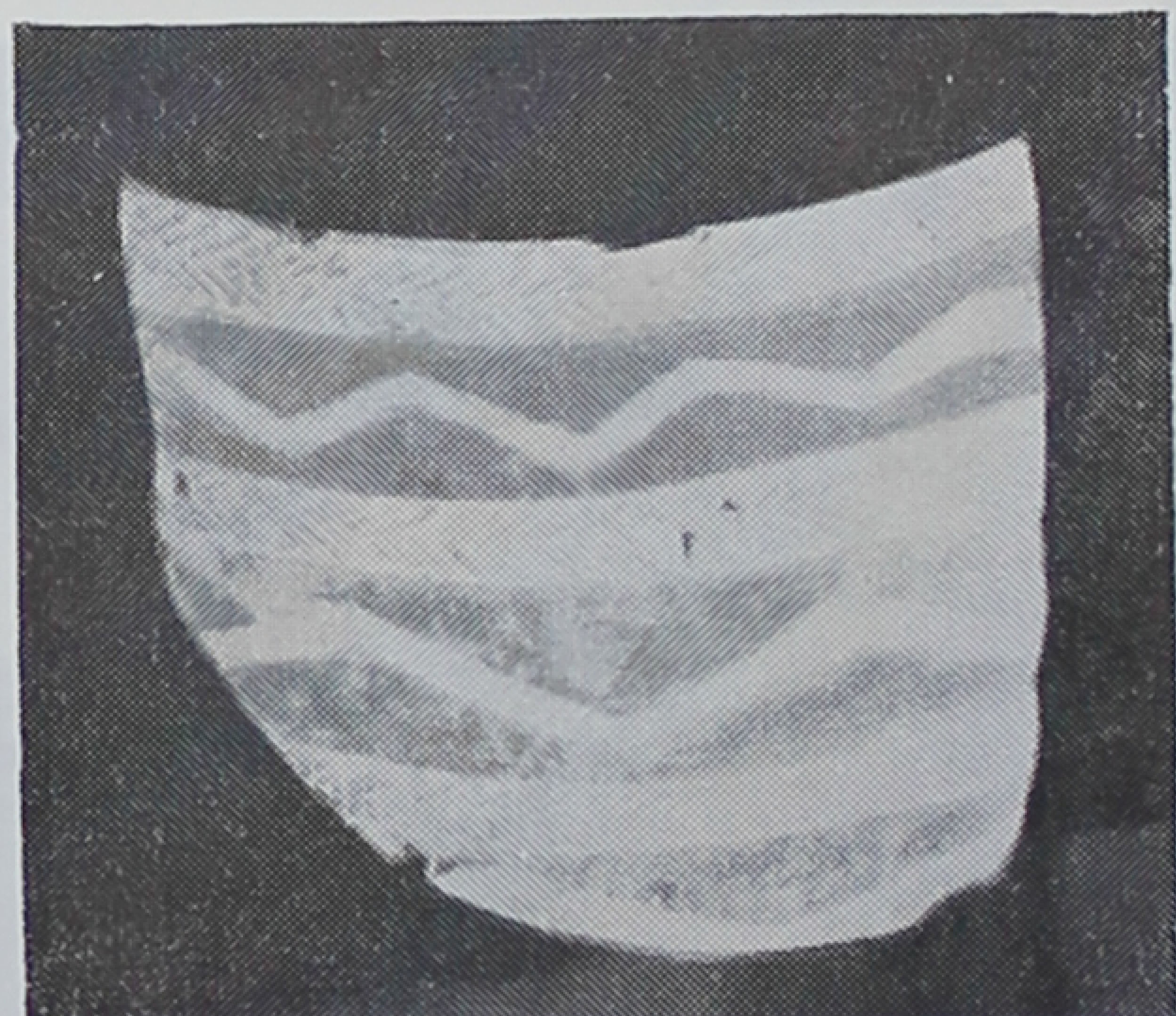


تکه های سفال منقوش پیش‌از تاریخ پاسارگاد مکشوفه در تپه نخودی سال ۱۳۳۸



تکه های سفال پیش از تاریخ تپه نخودی با شکل غورباغه





تکه های سفال منقوش پیش از تاریخی تپه نخودی پاسارگاد



ظرف شکسته پیش از تاریخ تپه نخودی با نقوش هندسی



ظرف سفالی شکسته که درون آن نقش حیوانی شبیه به اژدها میباشد





نقاشی از روی ظرف سفالی و نقش شبیه باژدها در درون ظرف سفالی
پیش ازتاریخی تپه نخودی پاسارگاد مکشوفه در تابستان ۱۳۳۸



قسمتی از ظرف سفالی منقوش تپه نخودی



نقش حیوان روی سفالهای منقوش تپه نخودی



شکسته های یک ظرف سفالی منقوش با نقشی شبیه به انسان



نقاشی از روی ظرف سفالی شکسته که روی آن نقوشی شبیه به انسان دارد

ترجمه کتیبه مفصل شاپور اول و کرتیر موبدان موبد

اطراف کعبه زردشت در نقش رستم

بطوریکه درمجلد دوم گزارشهای باستان شناسی صفحه ۹٤ اطلاع داده شد یکی از کارهای سودمند وبرجسته بنگاه علمی تخت جمشید در بهار سال ۱۳۲۹ همکاری مؤثر بادانشمند عالیمقام و استاد گرانمانه پرفسور والتر هنینگ استاد خطوط قدیمه ایران در دانشگاه علوم شرقی لندن برای قالب برداری از روی تمام کتیبه‌های پهلوی موجوده و مکشوفه در فارس و تنگ سروك بهبهان بود که با موفقیت انجام پذیرفت و در عرض هشتاد روزی که دانشمند نامبرده در تخت جمشید اقامت داشت قالبهای لاستیکی باماده‌لاتکس ازکلیه کتیبه‌های پیداشده‌تهیه گردیدو برای‌مطالعه کامل‌دانشمند نامبرده و سایر اساتید خطوط قدیمه ایران در آن دانشگاه بلندن فرستاده شد وتاکنون ترجمه‌کتیبه تنگ سروك بهبهان و کتیبه پهلوی فیروزآباد وعکسهای کتیبه پهلوی سرمشهد وعکسهای کتیبه‌مهم وتاریخی کعبه‌زردشت بایك‌مقدمه شیواوفاضلانه تحت عنوان «مجموعه کتیبه‌های ایرانی (۱)» چاپ و منتشر گردیده است که بنوبه خود پرتوهای درخشانی به تاریکیهای تاریخ پرافتخار شاهنشاهی ساسانی انداخته وبسیاری ازغوامض را روشن ساخته است و امیدوار میباشد که ترجمه‌های سایر کتیبه‌ها نیز بامساعی شبانه روزی اساتید نامبرده از روی کمال دقت و بررسی تهیه وچاپ ودردسترس علاقه مندان قرار گیرد.

۱- Corpus inscriptionnum iranicarum

مجمع تدوین ونشر آثار و کتیبه‌های قدیمه‌از۲۸ تن اساتید (۱) ایرانی وخارجی خطوط قدیمه ایران تشکیل شده است. جلسات آنها در خلال انعقاد کنگره مستشرقین تشکیل میگردد وانتشارات این مجمع بامبلغی که ازطرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی مرحمت شده و مبلغی که هیئت محترم دولت در جلسه ۳۳/۴/۱۹ تصویب کرده، چاپ میگردد.

آقای پرفسور رهنینگ در مقدمه‌ایکه برای کتاب محتوی عکسهای کتیبه پهلوی اطراف کعبه‌زردشت نوشته چنین اظهار نظر مینماید: «کرتیر مؤسس پرستشگاه رسمی ساسانیان برای ما دو کتیبه مهم بجا گذارده است این دو کتیبه عبارتند از کتیبه سرمشهد و کتیبه نقش رستم. بطور کلی متن این دو کتیبه یکسان و شامل دو نوشته کوتاه‌تر وی یعنی کتیبه نقش رجب و کتیبه کعبه‌زردشت میباشد. کتیبه آخری یعنی کتیبه کعبه زردشت که درست پائین ترجمه پهلوی کتیبه مهم شاهپور اول میباشد دارای جمله مهمی است که دراول آن یعنی درسطور ۲و۳ نوشته شده و در این جمله کرتیر خدماتی را که برای شاهنشاه انجام داده یك بیك میشمرد:

«وتمام این چندین آتشهای وقفی وخدماتی که دراین کتیبه ذکر گردیده (منظور کتیبه شاهپور است) حتی بیش از اینها بوده مخصوصاً توسط شاهپور شاهنشاه (بافرمان مربوطه) باینجانب واگذار گردیده. متن فرمان شاهپور چنین است: و این «خانه بنیادی» تعلق بشماخواهد داشت و ببهترین وجهی که‌صلاح میدانید عمل کنید که موجب رضای خاطرخدایان وخاطرما باشد.»

کلمات این «خانه بنیادی» حتماً مربوط به بنائی است که‌این کتیبه روی دیوار آن

۱ــ نام اعضای این مجمع و تاریخ تأسیس ومنظور آنرا ضمن مقدمه سخنرانی در کنگره مستشرقین اوت ۱۹۵۷ درصفحه ۳۳۵ توضیح داده شد. است

حك شده است ومنظور کعبه زردشت است.

این جمله ایجاب مینماید که مورد تعمق و بررسی دانشمندان علم باستان شناسی قرار گیرد زیرا دانشمندان مزبور درباره وظیفه و کاراصلی کعبه زردشت بیك عقیده‌ای که مورد قبول دیگران باشد نرسیده‌اند. اکنون ما متوجه کلمه «بن خانك» یا خانه اساسی میشویم و بنابراین ممکن است چنین حدس زده شود که بنای مزبور برای نگاهداری منشورها ومدارك پرستشگاه نه تنها مدارکی که کرتیر علاقه‌مند بذکر آنها بوده وشاید برای نگهداری نسخ اصلی اوستا بکار میرفته است. دراینجا ممکن است خاطر نشان گردد که کوه نقش رستم در اول دارای نام کوه نبشت (کوه کتیبه‌ها) بود زیرا کتاب اوستا در آنجا نگاهداری‌میشده (فارسنامه‌ابن بلخی ۴۹) ونیز اصطلاح پهلوی «دژنبشت» «دژکتیبه‌ها» ممکن است برای خود کعبه زردشت مورد استعمال واقع میشده ...»

بنابراین بطوریکه‌از نتیجه‌تحقیق استاد نامبرده مبتنی به نوشته کرتیر مؤبدان موبد در زیر نوشته شاهپور برمیآید کعبه زردشت یك مکان مقدس وپرستشگاه و جایگاه نگاهداری فرامین و احکام دین و اعلامیه‌های سلطنتی بوده است که نگاهداری آن بعهده وی (کرتیر) محول گردیده و بهیچوجه نامی از آتشکده و آتشگاه که بحد فراوان در گوشه وکنار کشورساسانی‌وجود داشته برای این بنا عنوان نگردیده‌است.

واما اینکه‌کعبه زردشت همان دژنبشت موصوف در فارس‌نامه ابن بلخی یا نامه تنسر یا ارداویرافنامه یا دینکرد یاسایر نوشته های مورخین بعد از اسلام آنطور که استاد نامبرده حدس زده باشد تصورمیرود موضوع محتاج به‌تعمق ومطالعه بیشتری باشد ودژنبشت تخت جمشید یا استخرجائی غیراز بنای‌کعبه زردشت بوده است.

عین عبارت فارسنامه (۱) راجع بکوه نفشت چنین است :

« چون زردشت بیامد وشتاسف اورا بابتدا قبول نکرد وبعد از آن اوراقبول کرد وکتاب زند آورده بود به حکمت وبردوازده هزار پوست گاو دباغت کرده نبشته بود بزر و شتاسف آنرا قبول کرد و باصخطر پارس کوهی است کوه نفشت گویند کی همه صورتها و کنده گریها ازسنگ خارا کرده و آثار عجیب اندر آن بود و این کتاب زند وپازند آنجا نهاده بود ... » (۲)

نویسنده معتقد است که دژنبشت یاجائی که اوراق مذهبی در زمان هخامنشیان درآنجا نگاهداری میشده وتنسر هیربدان هیربد زمان اردشیر مؤسس سلسله ساسانی نیزضمن کاغذ خود به جسنفشاه پادشاه طبرستان باین عبارت : « میدانی که اسکندر کتاب دین ما دوازده هزار پوست گاو بسوخت باصطخر » و درارداویرافنامه بدین مضمون : « زند اوستا که در روی پوستهای گاو بخط زر نوشته شده بود دراستخر پابگان بود در دفترخانه ، اهریمن پتیاره شوم اسکندر بدکنش را بر آن داشت که آنرا بسوزاند.. » یا در دینکرد از آن یادکرده شده و در بعضی از کتب مورخین بعد از اسلام مسطور است بنا بسنت قدیم ملل شرق وایران که کتابخانه‌ها وسالنامه‌ها درجوار قصر سلطنتی وپرستشگاهها ویا آتشکده‌های مهم وبزرگ مضبوط بوده شاید درجوار تخت جمشید

---

۱ ـ فارس نامه ابن البلخی در آغاز قرن ششم هجری (حدود ٥۱۰ هـ) توسط ابن البلخی برشته تحریر در آمده و بسلطان غیاث الدین محمد سلجوقی (٤۹۸ـ٥۱۱) تقدیم کرده است . برای اطلاعات بیشتر بشماره ۱ مجله دانشکده ادبیات بمقاله همکار گرامی آقای دکتر منصوری دانشیار دانشکده ادبیات شیراز مراجعه شود .

۲ ـ صفحات ٤۰ و ٥۰ فارسنامه بسعی واهتمام لیسترانج Lestrange و نیکلسون Nicholson چاپ کمبریج ۱۹۲۱ میلادی .

کاخ عظیم شاهنشاهی نگاهداری میشده که همراه سقوط و حریق سال ۳۳۱ پیش از میلاد یکسر بسوخت و نابود گردید و ارتباطی بکعبه زردشت نداشته باشد زیرا مدارك وقرائنی دردست نیست که آنجا نیزچون تخت جمشید هنگام حمله اسکندر سوخته باشد خاصه آنکه کعبه زردشت بنائی است باسقف سنگی ومرتفع که هرچند هم در پیرامون آن فرضاً آتش سوزی شده بخود آن بنا و اطاق کوچکی که برفراز آنست و یکدرب سنگی قطور آنرا مسدود میساخته سرایت نکرده است مگر آنکه مخصوصاً درب آنرا گشوده وآتش بدرون اطاق افکنده باشند تامحتویات آن بسوزد و خود نقر کتیبه پهلوی در زمان شاپور اول بربدنه آن دلیل مصونیت آن از آتش سوزی بوده زیرا اگردرپیرامون آن آتش سوزی شده واین بنا دروسط آتش قرار میگرفت سنگهای آهکی آن دراثرشعله آتش سست گردیده و مستعد نقر کتیبه نمیبود همانطور که بسیاری از سنگهای تخت جمشید در اثر آتش سوزی سوخته وسست گردیده است. (۱)

معهذا ابراز نظر وعقیده نسبت بنگاهداری مدارك و فرامین دینی و سلطنتی در آنجا بطوریکه از فحوای کتیبه «کرتیر» برمیآید بدون تطبیق آن با دژنبشت امری منطقی تروصحیح تر بنظرمیرسد.

وچون تااین تاریخ که این گزارش تنظیم ومنتشرمیگردداطلاعی ازترجمه تمام‌متن کتیبه‌ازطرف‌دانشمندنامبرده‌نرسیده‌ترجمه آنرا ازروی‌ترجمه پرفسوراسپرینك‌لی(۲) نقل مینماید وامیدوار است که نتیجه تحقیقات دانشمند نامبرده را چنانچه تکمیل‌تر ازین ترجمه تهیه شده باشد درنشریات بعدی نقل بنماید.

۱ــ وصف کعبه زردشت درصفحه۹۲ درجشده است   ۲ــ M. Sprengling

واینك ترجمه متن کتیبه از روی متن ترجمه پرفسوراسپرینك لی:(۱)

۱ـ من هستم خداوندگار مزدا پرست شاپور شاهنشاه ایرانیان وغیر ایرانیان زاده خدایان پسر خداوندگار مزدا پرست اردشیر شاهنشاه ایرانیان زاده خدایان نوه خداوندگارپابك شاه، زاده آسمانی.

۲ـ امارات و ایالات امپراطوری ایران اینها هستند: پارس ۲ پارت خوزستان ۳ میشان ٤ آشور ٥ آدیابن ٦ عربستان۷ آتروپاتکان۸(آذربایجان)ارمینا (ارمنستان) ویرچان۹سیکان۱۰ آردان۱۱ بالاسکان۱۲ تاحدود کوههای کاپ۱۳(قفقاز)تنگه آلان۱٤ وکلیه کوههای پارشخوار۱٥ ماد۱٦ ورکان ۱۷ مارگو۱۸(مرو)خرو۱۹(هرات) وتمام آپارخشتر ۲۰ کرمان ۲۱ سیستان ۲۲ تورستان ۲۳ مکوران ۲٤ پرتان ۲٥ کیندستان ۲٦ (هندوستان) کوشان ۲۷ تاحدود پشکابور ۲۸ (پیشاور) تاکاش ۲۹ (کاشغر)

---

(۱) ترجمه فارسی کتیبه از متن انگلیسی باجدیت آقای عبدی فیروزمند دانشجوی علاقمند ومطلع کلاس سوم زبان خارجه دانشکده ادبیات شیرازترجمه وازنظر دانشمند ایران شناس آقای دکتر شارپ نیز گذشته‌است وبدینوسیله از همکاریهای صمیمانه هردوآقایان محترم سپاسگزاری مینماید

۲- درمتن یونانی Persis ۳- یونانی Ouzéné? ٤- یونانی Mesênê ٥ - متن پهلوی اشکانی Asurestân ٦ - پهلوی اشکانی Natushirakan ۷ - پهلوی ساسانی Arabistân ۸- یونانی Adourbadéné ۹ - یونانی Iberia ۱۰- یونانی Makhelonia ۱۱ - Ardân یونانی آلبانی Albania (شاید اران Arrân) باشد ۱۲- Balaskân یونانی شاید Byrasagéné ۱۳- Kap منظور کوکاس Caucasus ۱٤- Alans ۱٥- Parêshkhwar یونانی Pressouar یعنی هنیك من Honigmann البروس Elbrus و Elbruz ۱٦- Mâd یونانی Madéné ۱۷- Varkân یونانی گورکان Gourgan ۱۸ - Margu یونانی Marou ۱۹ - Khrêv یونانی Rê ۲۰ - Aparkhshatr یونانی تمام قسمتهای علیا ۲۱ - Karman یونانی Kermanzéné ۲۲- یونانی Segistané ۲۳- Tugran یونانی شاید تودن Tourëné که تورستان باشد بوده ۲٤- Makûrân یونانی Mak? ۲٥ -پهلوی اشکانی Pâratân یونانی Par...ne وشاید پهلوی ساسانی Pâradân ۲٦- Khindastan یونانی India پهلوی ساسانی شاید Khind ۲۷--Kûshânkhsâtr یعنی امپراطوری کوشان یونانی کوسان Kousan ۲۸ - Pashkabur? یونانی Paskibouroi ۲۹ - Kash یونانی Kas

سوگد ۱ (سغد) و کوههای چاچستان۲ تا آن قسمت از دریا بنام داخی خشتر ۳ و ما آنرا هرمزد اردشیر شاپور ٤ نامیدیم و این کشورها و مملکتها و ایالات زیاد خراجگذار ومطیع فرمان ما شده‌اند.

۳- قسمت اول: بعداً وقتیکه من نخست برتخت امپراطوری مستقر شدم قیصر گوردیانوس ٥ لشکری ازتمام قلمرو روم و کشور ژرمن و گوت گردآورد و برعلیه ما و آشور در امپراطوری ایران حمله‌ور شد ودرسرحدآشور درمشیك ٦ یك نبرد سخت مرزی صورت گرفت. قیصر گوردیانوس کشته شد و سپاه روم منهدم گردید ورومیها فیلیپ را قیصر نمودند. بعداً قیصرفیلیپ بسوی ما آمد تا باما پیشنهادسازش نماید وباتقدیم پانصد هزار دینار بعنوان فدیه برای نجات جان یاران خود باجگذار ما گردید و ما بواسطه این امر مشیك را بنام پارگوز شاهپور ۷ نام گذاری کردیم.

قسمت دوم: بعداً دوباره قیصر(۸) دروغ گفت ونسبت بارمنستان ظلم کرد و ما بخاك‌امپراطوری روم حمله کردیم وسپاه روم راکه‌شصت هزار بود درباربالیسوس (۹) تار ومار کردیم قلمرو آشور و آنچه درعلیای آشور قرار داشت تمام بآتش سوختند وباير واسیر نمودیم وما در آن یك جنك از امپراطوری روم دژها و شهرها گرفتیم: آناط (۱۰) شهروکلیه نواحی اطراف آن ودژ اروپان (۱۱) وکلیه نواحی اطراف آن ودژاسپوراکان (۱۲) وکلیه‌نواحی اطراف آن‌وسورا (۱۳) شهروکلیه‌نواحی اطراف آن

---

۱ - Sugd یونانی Sodikéné - ۲ Châchastân یونانی Tsatséné - ۳ Dakhi-Khshatre یونانی Degisténé Sabour

٤- Hormizd Artaxeir نام یونانی Akhurmazd Artakhshatr Shakhypukhr

٥- Gordianus ٦ - Meshik یونانی Mésikh ۷ - Pargôz یونانی Pêrôs ۸- Caesar

۹- Barbalissus ۱۰- Anath ۱۱- Arupan ۱۲- Aspurakân یونانی Asporakos

۱۳ - Sura

و بارباليسوس و منبوك (۱) و حلب (۲) گين چراى (۳) آپومايا (٤) رانى پوس (٥) زوگما (٦) اوريما (۷) كيندار (۸) آژميخ (۹) سلوكيه (۱۰) آنتيوك (۱۱) كورس (۱۲) سلوكيه ديگرى اسكندريه (۱۳) نيكو پوليس (۱٤) سزار (۱٥) خامات۱٦- اريستون ۱۷- ديكول ۱۸- دولا۱۹- دور كو ۲۰- سرسزيوم ۲۱-ژرمانيسيا ۲۲- بات‌نى ۲۳- خانار ۲٤-در كبدوكيه۲٥-ساتالا ۲٦-دمانا ۲۷- آرتان گيل ۲۸-سويزر ۲۹-سوئيدا ۳۰-فريتا ۳۱-كليه شهرها بانواحى اطراف ۳۲ آبادى را مسخر نموديم

قسمت سوم : درنبرد سوم وقتيكه مابه كارهى ۳۳- وادسا ۳٤- حمله نموديم واين دو ناحيه را محاصره نموده بوديم قيصر والرين ۳٥- با هفتاد هزارتن لشكريان متشكل ازصنوف ژرمن رتى يا ۳٦- نورى كوم ۳۷- داسيا ۳۸- پانونيا۳۹- مواسيا ٤۰- ايستريا ٤۱- پاردانيا ٤۲- اپيروس ٤۳- تراكيه٤٤- بى‌تى‌نيا٤٥- اسيا ٤٦- پمفليه ٤۷- سوريه ٤۸- سلوكى باكماژن ٤۹- ليكاژنيه ٥۰- غلاطيه ٥۱- ليبيه - ٥۲ كيليكيه -٥۳- كپدكيا ٥٤- فريكيه ٥٥- سوريه عليا - فينيقيه - يهوديه ٥٦- عربستان ٥۷-

---

۱- Manbûk يونانى Hierapolis ۲- Kharap يونانى شايد باشد Beroia ۳- Kinnechray

٤- Chalcis يونانى Apumaya ٥- Apaimia يونانى Ranipus يونانى Raphanea

٦- Zeugma ۷- Urima ۸- Gindaros ۹- Armenach يونانى Larmenaz

۱۰- Seleucia ۱۱- Antioch ۱۲- Kyrros ۱۳- Alexandria ۱٤- Nicolis

۱٥- Sizar يونانى Sinzaros ۱٦- Khamâth ۱۷- Aristûn يونانى Aristia

۱۸- Dikul = R يونانى Dikhor ۱۹- Dûl = Râ يونانى Dolichê ۲۰- Dûr = Lakhû

يونانى Doura ۲۱- Circesium ۲۲- Germanicia ۲۳- Batnae ۲٤- Khanar

۲٥- Cappadocia يونانى ازكاپادوسيا ۲٦- Satala ۲۷- Domana ۲۸- Artangil

۲۹- Souisa ۳۰- Souida ۳۱- Phreata ۳۲- در متن يونانى اين رقم اندكى اختلاف دارد

۳۳- Carrhae ۳٤- Edessa ۳٥- Valerian ۳٦- Raetia ۳۷- Noricum

۳۸- Dacia ۳۹- Pannonia ٤۰- Moesia ٤۱- Istria ٤۲- Dardania

٤۳- Epirus ٤٤- Thracia ٤٥- Bithynia ٤٦- Asia ٤۷- Pamphylia

٤۸- Syria ٤۹- Seleucis With Commagene ٥۰- Lycaonia ٥۱- Galatia

٥۲- Lycia ٥۳- Cilicia ٥٤- Cappadocia ٥٥- phrygia ٥٦- Judaea ٥۷- Arabia

موریتانیا ۱ـ ژرمانیا ۲ـ ردس ؟ ۳ـ اسروئن ؟ ٤ـ بین النهرین ۵ با ما مصاف داد و نبرد سختیی در آنطرف کارهی وادسا باقیصر در گرفت و بادست خود قیصر والرین را اسیر نمودیم . همچنین کلیه مأمورین قضائی سناتورها سران سپاه و کلیه افسران سپاه مزبور را اسیر و بطرف ایران کوچ دادیم و سوریه و کاپادوکیه را آتش زده و بایر واسیر نمودیم و در این جنك از امپراطوری روم نقاط (اسکندریه) کاتیزان ٦ وساموساتا ۷ـ کاتابلن ۸ـ ای گا ای ۹ـ مومپسواستیا ۱۰ـ مال ۱۱ـ آدانا ۱۲ـ ترسوس ۱۳ـ زفیرین ۱٤ـ سباست ۱۵ـ کریکس ۱٦ـ اگریپاس ۱۷ـ کاستا بالا ۱۸ـ نرنیاس ۱۹ـ فلاویاس ۲۰ـ نیکوپولیس ۲۱ـ اپی‌فانیا ـ۲۲ کلندریس ۲۳ـ انمودین ۲٤ـ سلینوس ۲۵ـ می نوپولیس ۲٦ـ آنتیوك ۲۷ـ سلوکیه ۲۸ـ دم تی پلیس ـ ۲۹ تی‌ بانا ـ۳۰ قیصریه ۳۱ـ کمانا ۳۲ـ کی بی سترا ۳۳ـ سباستیا ۳٤ـ بیرتا ۳۵ـ رکوندیا ۳٦ـ لاراندا ۳۷ـ ایکونیوم ۳۸ـ (قونیه امروز) رویهمرفته ۳٦ ناحیه با اراضی اطراف بدست آوردیم و مردمی که رومی و غیرایرانی بودند اسیر کرده واز آنجا کوچ داده ودرخاك امپراطوری ایران در پارس ، پارت ، خوزستان ، آشور و نقاط دیگری که شالوده واساس آن نقاط خودمان یا پدرانمان ونیاگانمان ، ریخته شده بود ساکن نمودیم .

قسمت چهارم : ودر بسیاری از ممالك دیگر تلاش و گردش نمودیم (برای حمله و فتح)

Mesopotamia - ٥ Osrhôëne - ٤ Rhodos - ٣ Germania - ٢ Mauretania - ١
Mompsuestia –١٠ Aégaeae –٩ Katabolon - ٨ Samasatâ - ٧ Katison - ٦
Sebaste – ١٥ Zephyrien – ١٤ Tarsus – ١٣ Adana – ١٢ Mallos – ١١
Flavias –٢٠ Neronias –١٩ Kastabala –١٨ Ágrippas – ١٧ Korykos –١٦
Anemourion - ٢٤ Kelenderis - ٢٣ Epiphaneia - ١٢ Nicopolis – ٢١
Dometioupolis -٢٩ Seleucia -٢٨ Antioch -٢٧ Myônopolis -٢٦ Selinous -٢٥
Sebasteia – ٣٤ Kybistra – ٣٣ Komana - ٣٢ Caesarea - ٣١ Tyana - ٣٠
Iconium – ٣٨ Laranda – ٣٧ Rakoundia – ٣٦ Birtha – ٣٥

واعمال نامور وقهرمانی زیاد انجام دادیم که دراینجا نوشته نشده است ولی بمنظور اینکه هرکس که بعد از ما بیاید آن نام و قهرمانی و فرمانروائی را که از آن ماست بداند ما دستور دادیم که این نکات نوشته شود.

۴ـ قسمت اول: ونظر باینکه خدایان براین وجه اساس کارها را برای ما استوار فرموده وبا توفیق خدایان ما بسرزمینهای بسیاری حمله نمودیم و آنها را بدست آوردیم بنابراین ما نیز دربسیاری از سرزمینها آتشهای زیاد بهرام برقرار نمودیم و درآمد بسیاری بموبدان اعطا نموده‌ایم و باعث پرستش زیاد خدایان شده‌ایم [1]

قسمت دوم: ودراینجا نیز بوسیله این کتیبه آتشی بنام آتش نیکنام شاپور برای شادی روح ما ونگهداری نام ما وآتشی بنام آتش نیکنام آذرآناهیتا (ناهید) برای شادی ونگهداری نام آذر اناهیت ملکه‌ها ودختر ما وآتشی بنام آتش نیکنام هرمزد اردشیر برای شادی روح و نگاهداری نام هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارامنه پسرما وآتش نیکنام دیگری بنام نیکنام شاپوربرای شادی‌روح ونگهداری‌نام شاپور پادشاه میشان پسرما وآتش مقدس بنام نرسخی [2] برای شادی و بقای نام مزداپرست نرسخی شاه هند وسیستان وتوران وسواحل پسر ما برقرار نمودیم.

قسمت سوم: آنچه برای این آتشها اهدا و چون مقرری برقرار نموده‌ایم بهمین ترتیب در بودجه شاهنشاهی نوشته‌ایم و راجع بآن یکهزار بره یکساله که از تارکاپیش [3] برما معمول گردیده و بتوسط ما باین آتشها اهدا شده است، بترتیب زیرمقرر میفرمائیم:

قسمت چهارم: برای شادی روح ما روزانه یك بره یکساله یك گریو [4] و پنج خونپ [5] نان چهارپاس [6] شراب مقرر گردید باین آتشکده‌ها اهدا گردد.

۱ـ درمتن یونانی قسمت جمله آخرحذف شده: (تا اینکه ازخدایان عبادت شده) ۲ - Narsakhy

۳ـ Tarkapisn ۴ـ Grîv ۵ـ Khup درمتن یونانی $1\frac{1}{2}$ مدیوس Modios نوشته‌شده ۶ـ Paş

قسمت پنجم: برای شادی روان خداوندگار ساسان و پابك شاه و شاپور شاه پسر پابك و اردشیر شاهنشاه و خوران زیم ۱ ملکه امپراطوری و آذر اناهیت ۲ ملکه ملکه ها و دیناکی ۳ ملکه و بهرام شاه گیلان (گیلانشاه) ٤ و شاپور شاه میشان (میشانشاه) و هرمزد اردشیر شاه بزرگ ارامنه و نرسخی شاه سکان ٥ (سکانشاه) و شاپور دخت ملکه سکان و خشمك بانو ٦ و شاهزاده فیروز ۷ ومیردوت بانو مادر شاپور شاهنشاه و شاهزاده نرسخی و شاهزاده خانم ردوخت ۸ دخترانوشك ۹ ورازدخت ۱۰ دخترانزیم و ملکه استخریات ۱۱ وپسر پادشاه ارامنه هرمزد وهرمزدك واتابخت ۱۲ - وبهرام وشاپوروپیروز پسران پادشاه میشان وشاهپور دختك دختر پادشاه میشان وارمزد دختك دختر سکانشاه یك گوسفند یکساله و یك گریو وپنج خونپ نان و چهار پاس شراب اهدا گردد.

قسمت ششم: وآن برههای یکساله که زیاد آمدهاند تا کاملا مصرف شود وبرای شادی روح آنهائی هستند که ما شاهنشاه مقرر میداریم که مراسم وآئین مذهبی برای خاطر روان کسانی که نامشان در اینجا ذکر شده برقرار گردد وروزانه یك گوسفند یکساله ویك گریو وپنج خونپ نان وچهار پاس شراب اهدا گردد.

قسمت ششم الف: آنانیکه تحت لوای پادشاه بابك زندگی کرده عبارتند از: ساسان پسر آرنوك ۱۳ - پسر پاردیك ۱٤ - وارت راگن پات کور پسر ۱٥ - اسپریك پسر اسپریك ۱٦ پوخریاك پسر مارتین ۱۷ رناك خوانسالار ۱۸ شاهپور پسر ویزان ۱۹ شاهپور پسر میتربوزان ۲۰

Sacans — ٥ Gîlân — ٤ Dînaky — ۳ Athûr Anahit - ۲ Khuranzim — ۱
Varazdukht — ۱۰ — Anôshak — ۹ Rôddukht —۸ Pêrôs — ۷ Chashmak — ٦
Pardik — ۱٤ Sâsan Arnuk — ۱۳ Otabakht — ۱۲ Stakhriât — ۱۱
Purkhrik Martinson -۱۷ Asporik Asporikson -۱٦ Vartragnpat Khùrson -۱٥
Miṭrbuẓan - ۲۰ Shahpuhr Wezan — ۱۹ Ziak — ۱۸

قسمت ششم (ب) : آنانیکه تحت لوای اردشیر شاه شاهان زندگانی کرده عبارتند از : ساتراب پادشاه اپرینك ۱ ـ اردشیر شاه مرو اردشیر شاه کرمان اردشیر شاه سیستان دیناکی ۲ مادر پابك شاه روتکی ۳ مادر اردشیر شاه شاهان دیناکی ملکه ملکه ها فرزند پابك اردشیر بی تخش ٤ پابك هزار پت دیخین وراز ٥ ساسان سورن ٦ ساسان سالار اندیکان ۷ پیروز قارن ۸ گوك ۹ قارن اپرسام ۱۰ اردشیر فار گیلمان ۱۱ دونباوندیان ۱۲ رخش ۱۳ سپاه بد مرو ۱٤ دبیربذ ۱٥ پابك خوانسالار یا چهر ۱٦ ویس پاریزن ۱۷ ویپرد پسر پاردی ۱۸ میتری حوشت بریسن ۱۹ خومافرات ۲۰ مادکان سالار ۲۱ داران رئیس مهمات چهرك ۲۲ قاضی واردان ۲۳ میرآخور میترك پسر توزار ۲٤ زیاك ؟ پسر زاباد ۲٥ ساکپوس ۲٦ میرشکار خوتیك ۲۷ خوار باردار زهین ۲۸ شرابدار

قسمت ششم (ت) : آنانیکه در زمان سلطنت شاپور شاهنشاه زندگی میکردند عبارتند از

اردشیر شاه نتوشرکن ۲۹ اردشیر شاه کرمان دینکی ملکه مشان دستکرت شاهپور خامازسپ ۳۰ شاه ویرچان ۳۱ (گرجستان) ولگاش ۳۲ شاهزاده پسر پابك

Sûrên–٦ Dikhin Vârâz –٥ Bitakhsh –٤ Rutaky –٣ Dinaky –٢ Aprinak –١

Gilman – ١١ Apûrsâm – ١٠ Guk – ٩ Pêrôs the Kâren – ٨ Andikan – ٧

Pâchihr–١٦ Mard –١٥ The Spahpat –١٤ Rakhsh –١٣ Dûmbâvandian –١٢

Khumaphrat -٢٠ Mitrikhusht Bernison -١٩ Vipard Pardison -١٨ Visparism -١٧

Mitrak Tûsar –٢٤ Vardan –٢٣ Chirak --٢٢ The Madkan Lorddaran –٢١

Ntvsrkn – ٢٩ Zâhîn – ٢٨ Khutik – ٢٧ Sagpûs – ٢٦ Ziak Zabar – ٢٥

Valgash –٢٢ Virchân –٣١ Khamazasp –٣

ساسان شاهزاده که پاریکان [۱] را اداره میکند یك ساسان دیگر که کیتو کانرا اداره میکند [۲] نارسخی شاهزاده فرزند پیروز نارسخی شاهزاده پسر شاهپور شاهپور بی تخش پابك هزارپت پیروز میر آخور (اسپ پت) اردشیر وراز اردشیر سورن نارسخی اندیکان سالار اردشیر قارن و هونام (فرماندار) پریاك [۳] ساتراپ وهی آنیتوك شاهپور [٤] سریتود شخی موست [٥] ارتخشتر ارتخشتر [٦] یا چهر تم شاهپور [۷] اردشیر ساتراپ گودمان [۸] چشمك نیوشاهپور [۹] و خونام شاهپورش نوم [۱۰] تیری میتری [۱۱] دژبان شتر کارت [۱۲] زیاك [۱۳] خوانسالار اردوان [۱٤] دومبا واندیان [۱٥] ویند فرن [۱٦] اباکان رزمی ید وپاپیچ فیروز شاهپور شانبتکان [۱۷] ورزان [۱۸] ساتراپ گابی [۱۹] کارت سرو [۲۰] بی تخش پابك پسر ویسپور ولگس پسر سیلوك [۲۱] یزدپت [۲۲] مشاور عالی ملکه‌ها پابك شمشیردار نرسخی ساتراپ ریند [۲۳] تی یاناك [۲٤] ساتراپ همدان وردپت [۲٥] ملتزم رکاب یدم رارت [۲٦] پسر راستاك [۲۷] اردشیر پسر ویپارد [۲۸] اپرسام شاهپور [۲۹] رئیس درباریان (وزیر دربار) نرسخی پسر باراد [۳۰] شاهپور پسر نرسخی، نرسخی خواربار دار .... هرمزد دبیر کل نادوك [۳۱] زندانبان پابك دربان پاسفرد پسر پاسفرد [۳۲] آب داگاش [۳۳] پسر دربان.

Vahy Antioch Shahpuhr – ٤ Prîak – ۳ Kitûkân –۲ Parikân – ۱
Pachikhr Takhm Shahpuhr –۷ Artakhshatrshnûm –٦ Srïtûd Shakhymust –٥
Vhkhunan Shahpuhrshnûm –۱۰ Chashmak Nïv Shahpuhr –۹ Gûdmân –۸
Dumbavandian –۱٥ Artaban –۱٤ Zïâk –۱۳ Shatrkart –۱۲ Tirimitry –۱۱
Kartsarov -۲۰ Gaby - ۱۹ Varzan - ۱۸ Shanbêtakân - ۱۷ Vindapharn -۱٦
Yôdmrart -۲٦ Vardapat -۲٥ Tiânak -۲٤ Rind -۲۳ Yazdpat -۲۲ Sîluk - ۲۱
Nâdûk - ۳۱ Barad - ۳۰ Apûrsâm - ۲۹ Vipard - ۲۸ Rastak - ۲۷
Abdagash - ۳۳ Pâsphard - ۳۲

کرتیر ۱ موبد ۲ راستاك ۳ ساتراپ وخی اردشیر ٤ اردشیر بی تخش میترخوش ۵ خزانه دار شاهپور فرماندار ارشتات ٦ دبیر مأمور مطران ۷ ساسان ختنی ۸ پسر ساسان ویرود ۹ بازار سالار اردشیر ساتراپ نای ریز ۱۰ بغ دات ۱۱ پسر واردایت ۱۲ کرتیر اردوان زرواندات ۱۳ پسر باندك ۱٤ وینار ۱۵ پسر ساسان مانزیك ۱٦ ختنی ۱۷ ساسان قاضی وردان ۱۸ پسر ناش سالار و ارداك ۱۹ (پهلوی میانه گلك ۲۰) سالار گراز ۲۱ جمعاً یك گوسفند یك گریو و پنج خونپ نان وچهار پاس شراب

۵ـ اکنون چونکه ما درکارها و خدمت خدایان کوشا هستیم و چون ما آفریده خدایان هستیم و چونکه بیاری خدایان ما کمك میشویم ما پیش رفتیم تلاش کرده تمام این کشورها را گرفتیم و یك نامی و قهرمانی کسب کردیم هر کس که پس از ما میآید اگر خوشبخت باشد مثل ما بایستی در فرمانبرداری و خدمات خدایان کوشا باشد تا خدایان بوی مساعدت و لطف فرمایند و او را مأمور خودشان بگردانند.

۷ـ درمتن پهلوی اشکانی این جمله اضافه تر است : «این نوشته ازمن است هرمزد کاتب پسر شیراك ۲۲ کاتب» ۲۳

تفسیر و توضیح شهرهائی که درمتن کتیبه ذکر شده و تطبیق بعضی از آنها باشهرهای امروزی خود موضوع بحث جداگانه‌ایست که درجای خود مورد تفسیر قرار خواهد گرفت

Vakhy–Artakhshatr - ٤ Rastak - ۳ Herbedh (Magus یونانی) - ۲ Kartir - ۱
Nairizh - ۱۰ Vîrûd -۹ Eunuch -۸ Matran -۷ Arshtat ٦ Mitrkhvasht - ۵
Manzik -۱٦ Vinar -۱۵ Bandak -۱٤ Zarvandat -۱۳ vardapat -۱۲ Bagdat -۱۱
Varaz Lord – ۲۱ Gúlak - ۲۰ Vardak - ۱۹ Vardan - ۱۸ Eunuch - ۱۷
Shirak - ۲۲

۲۳- درمتن ترجمه پرفسور اسپرینگ لی ه. جابجای آکسان (۸) علامت ـ گذارده شده که متأسفانه چون درچاپخانه حروف لاتین با این علامت (-) نبود روی حروف (۸) گذارده شده است

شرح

کاوشها و خاکبرداریها و تعمیرات تخت جمشید

از نیمه دوم سال ۱۳۲۰ تا پایان سال ۱۳۲۸

نگارش :

علی سامی

رئیس اداره باستان شناسی فارس و بنگاه علمی تخت جمشید

☆(بنام خدا)☆

مقدمه : گزارش عملیات حفاری و خاکبرداری در تخت جمشید و پاسارگاد و تپه های ماقبل تاریخ مرودشت از نیمه سال ۱۳۱۸ تا نیمه سال ۱۳۳۰ تحت عنوان گزارش ۱۲ ساله (مجلد دوم گزارشهای باستان شناسی چاپ شیراز بهمن ماه ۱۳۳۰ خورشیدی) چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت . ضمن آن اظهار امیدواری شده بود که از آن پس بتواند گامهای مؤثر و سودمند تری برای حفاظت و صیانت آثار معظم تخت جمشید و پاسارگاد بردارد و در قسمت کاوشها نیز توفیقات بیشتری خواسته شده بود تا توده های خاك انباشته شده بروی نقوش و کاخهای شاهنشاهی و منضمات آنرا بتواند بیکسو زند ، که خوشبختانه تا این تاریخ توفیقاتی نصیب و از این موفقیت کاملا سپاسگزار است ۰ وضع اعتبارات و پیشرفتهای کار و اقداماتی که در قسمت کاوشها و صیانت و تعمیرات آثار و در قسمت امور اداری و تشریفاتی در هر سالی صورت گرفته بشرح زیر خلاصه میگردد :

کارهای حفاری و خاکبرداری از اواخر سال ۱۳۳۰ بواسطه مضیقه های مالی که اضطراراً گریبانگیر کشور گردیده بود تعطیل و تا اواخر سال ۱۳۳۱ طول کشید ۰ این تعطیل موقتی که اجتناب ناپذیر بود و موقوف داشتن کارهای نیمه تمامی که به نتیجه نهائی نرسیده و ازهمه بالاتر مرخص نمودن عده ای کارگر قدیمی وظیفه شناس و متخصص که با این کارگاه سالهای متمادی خو گرفته و اغلب نیمی و بلکه

بیشتر از عمر عزیز و پاره ای تمام سنین جوانی را در بین خاکهای تخت جمشید گذرانده ، هم برای آنها که این آثار را چون جان عزیزی دوست میداشته و هم برای ماکه چندین سال با آنها کار کرده بودیم ناگوار وملامت آور بود ولی‌چون این تعطیل موقتی و در راه همکاری با وضع دشوار مالی کشور وادای یك وظیفه ملی بود خاطره تأثرانگیزش را بااشتغال بکارهای متفرق وامید به بازگشت وادامه کار از قلب خود زدودند.

اعتبارات مربوط بکاوش و خاکبرداری تخت جمشید و پاسارگاد که در سال ۱۳۲۹ در اثر تلاش ده ساله بنگاه علمی و توجه اولیای محترم وزارت فرهنك و اداره کل باستانشناسی بمبلغ نسبتاً کافی رسیده بود به $\frac{۲}{۵}$ بلکه کمتر تقلیل یافت و بعلاوه در وصول و ایصال آن نیز اجباراً تأخیر روی میداد معهذا باز در اثر تلاش وکوشش اولیای امور و صرفه جوئیهای دقیق و دلسوزی مأمورین بنگاه علمی توانست از بهمن ماه ۱۳۳۱ هم در تخت جمشید و هم در پازارگاد کار را دنبال و چرخ متوقف حفاری را بحرکت درآورد . در پایان همین سال بود که خاکبرداری اطاقهای روی حصار سنگی شمال صفه ، آنجائیکه الواح گلی پیدا شده بود پایان پذیرفت و تاحوالی مدخل آپادنا (اطاق ورودی) آنجاکه مجسمه های سرستون عقاب دوسر و مجسمه سك نشسته نیمه تمام از سنك پیدا گردید کشانده شد.

در پاسارگاد نیز اطراف ویرانه سنگی معروف به قبر کبوجیه و کاوش بروی صفه سنگی معروف به تخت سلیمان را که سالهای متمادی مورد آرزوی علاقه مندان بود آغاز نمود و بالنتیجه پلکان ورودی صفه در قسمت شمالی آن پیدا شد.

در سالهای ۱۳۳۲ و ۱۳۳۳ عملیات خاکبرداری در ضلع شمالی صفه ادامه



مدخل آپادانا

داشت و بطور کلی نقشه بناهای خشتی و گلی زیر آنها که تصور میرود مربوط به کارگران ساختمانی بوده است روشن گردید و بعلاوه موفقیت هائی از لحاظ ترمیم آثار و تعمیر ستونها و زیر ستونهای ایوان شرقی و یك ستون وزیر ستون ایوان شمالی و دو زیر ستون و یك ستون ایوان غربی تالار آپادانا و تعمیرات ستون های مدخل و سایر نقاط و تعقیب کاوشهای پاسارگاد و خاکبرداری یك کاخ دیگر پاسارگاد که نقش انسان بالدار بردرگاه آنست باتمام رسید.

خاکبرداری روی صفه جلو آرامگاه اردشیر دوم و نمایاندن ساختمانهائی که در زیر خاك پنهان بود و خاکبرداری اطاقهای شرقی و غربی تالار مرکزی کاخ هدیش وساختمان قفسه هائی جهت موزه وساختمان حصاری سنگی باطراف آرامگاه کورش کبیر و احداث صفه‌ای درحریم سی‌متری دورادور آرامگاه و کاوش در پیرامون بنای سنگی معروف به آرامگاه کمبوجیه وحفاریهای روی صفه تخت سلیمان واحداث دو اطاق جهت مستحفظ در دبستان پاسارگاد از رؤس کار های سال ۱۳۳٤ بنگاه علمی میباشد[۱]

در سال ۱۳۳۵ حفاری در قسمت شرقی عمارت معروف به خزانه (دامنه کوه رحمت) در ضلع جنوب شرقی روبروی گاراژ فعلی تخت جمشید بعرض ۲۲ متر آغاز گردید و تا ۲۵ مترمانده بحصار سنك چینی شده دامنه کوه رحمت یعنی بعرض ۱۸ متر خاکبرداری شد. ارتفاع خاك در این قسمت از پنج متر فزونتر بود. در جلو آرامگاه اردشیر سوم نیز شروع بخاکبرداری گردید و در خارج از صفه نیز

---

۱ ـ خلاصهٔ ازگزارش شماره ۵۱۹ ـ ۲۱ر۸ر۳۵ وشماره ۸۵ ـ ۱۸ر۱ر۳۵ بنگاه علمی تخت جمشید.

کنار نهر شمس آباد کاوشهائی شد و بناهائی با درگاه سنگی بدست آمد.

برای نصب قطعات نقوش بجای خود و ساختمان حصاری بدور مجسمه بزرگ سرگاو مربوط بایوان شمالی کاخ صد ستون سنگی و سنگ کاری اطراف مجسمه سرستون شیر دوسر نیز اقدامات سودمندی انجام گرفت. بعلاوه در قسمت تعمیرات بنای مسکونی هیئت علمی و تعویض کامیون فرسوده دوج بیك کامیون فرد کمپرسی مدل ۱۹۵۶ وتهیه مقدمات .خرید یکدستگاه برق ۱۶ کیلوواتی و سیمکشی تلفن از کارخانه قند مرودشت به تخت جمشید و نصب تلفن وساختمان اطاق ورودی راه اتومبیل رو تخت جمشید و تهیه مقدمات چاپ گزارش کارهای انجام گرفته در تخت جمشید (مجلد چهارم گـزارش های باستانشناسی) و درختکاری و حصار اطراف باغ ورودی و بیمه کارگران وعکس برداری از آثار، از موفقیت های شایان بحث همین سال میباشد. ۲

در سال ۱۳۳۶ خاکبرداری جلو قبراردشیرسوم بکلی پایان یافت و وضع فضای جلو آرامگاه که ۱۳۸۰مترمربع وسعت دارد و صفه شمالی آن بخوبی روشن گردید و در اثنای همین خاکبرداری بود که شکسته در سنگـی آرامگاه نمودار و این کشف باعث افتخار و مباهات کارگران و کارکنان بنگاه علمی گردید و تمام فرضیه باستان شناسان را نسبت بدر ورودی آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی چه در پاسارگاد و چه در تخت جمشید و نقش رستم منسوخ ومردود ساخت.

خاکبرداری درشمال پاسدارخانه (دامنه کوه رحمت پشت نقش برجسته داریوش کبیر و خشیارشا) در همین سال آغاز گردید و درخارج ازصفه در کاخ ضلع جنوب

---

۲ ـ خلاصهٔ از گزارش شماره ۸۰ ـ ۱ر۲ر۳۶ بنگاه علمی.



هنگام خاکبرداری در قسمت های شمالی مدخل

غربی کاوشهائی شد . باخرید یکدستگاه برق لیستر۱۶ کیلوواتی ویکدستگاه تلمبه آبکش قدم برجسته و مؤثری برای آبادانی تخت جمشید برداشته شد .

اطاقهای پذیرائی بایك سالن بزرك پذیرائی توسط تیر آهن وطاق آجری تجدید پوشش گردید .

از اهم کارهای بنگاه علمی در سال ۱۳۳۷ تعمیرات اساسی آرامگاه کورش کبیر و پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه که آن نیز از کشفیات جالب و پر اهمیت است و نصب قطعات نقوش «اِ آ» و بقایای مجسمه ها دردرگاههای تالار پذیرائی و تالار اختصاصی و کاوشهائی در تپه ماقبل تاریخ پاسارگاد و ادامه خاکبرداری در دامنه کوه رحمت و تعمیرات زیر ستونها و ستونهای ایوان غربی تالار آپادانا و پلکان بزرك ورودی و ترمیم دیوارهای دور تالار آپادانا و نصب دستگاه برق و حفر یك حلقه چاه و نصب تلمبه آبکش و سیمکشی و لوله کشی تمام بنا وساختمان گلخانه متناسبی از آهن . با نصب دستگاه برق و تلمبه آبکش نقص تاریکی و بی آبی تخت جمشید بکلی مرتفع گردید . ساختمان یکـدستگاه عمارت در کنار پلکان ورودی تخت جمشید جهت استراحت بازدید کنند و نگاهبانان درهمین سال خاتمه پیدا نمود و فضای جلوپلکان بزرك ورودی تسطیح و بایك حصار کوتاه ۹۰ سانتیمتری از جاده شاهی جدا گردید و بطور کلی وضع درورودی پلکانها که محل رفت وآمد اکثر از بازدید کنندگان است از صورت ناشایست گـذشته بوضع پسندیده تری تبدیل گردید که با تنظیم چند باغچه وگلکاری و چمن کاری ، مدخل تخت جمشید وضع مطلوب تری را پیدا خواهد نمود .

مبلغی از اعتبارات آنسال بنگاه عـلمی صرف گمانه زنیهائی در تپه های اطراف

جلیان فسا و مبلغی نیز برای تعمیر آتشکده شاپور کازرون و تعمیر ساختمان جهت نگاهبانان و استراحتگاه بازدیدکنندگان مصرف گردید.

ادامه حفاری در دامنه کوه رحت (پشت عمارت معروف بخزانه) تعمیرات آثار و ترتیب و قفسه بندی و تنظیم اطاقی درضلع جنوب غربی موزه جهت اشیاء پیدا شده ضمن حفاریهای پاسارگاد (بنام تالار پاسارگاد) و یك اطاق جهت اشیاء پیدا شده مربوط به تخت جمشید در سالهای اخیر درضلع جنوب شرقی موزه وتعویض پوشش سه اطاق دفتر بنگاه علمی که موریانه خورده با تیر آهن وطاق آجری وتعویض جیپ استش کهنه به یکدستگاه جیپ استش نو وادامه کاوشها و تعمیرات در پاسارگاد و نقش رستم از اهم کارهای سال ۱۳۳۸ میباشد.

تهیه و خریداری کتاب های متناسب جهت کتابخانه و تکمیل وسائل و لوازم پذیرائی و دفتری و تعمیرات بنای موزه و بنای دفتر هیئت علمی و اهتمام در حسن پذیرائی و راهنمائی اشخاص و مراقبت در انضباط رفت وآمد کنندگان و حفظ شئون و احترام بازدیدکنندگان مخصوصاً سیاحان و باستان شناسان خارجی و داخلی و نظافت آثار از اهم مسائل و وظائف کارکنان و کارگران بنگاه علمی در عرض این بیست سال اخیر بوده و پیوسته خود را اخلاقاً ملزم دانسته اند که سال بسال آن وظیفه مقدس و خطیر ملی را بنمایندگی از طرف تمام افراد ایران بهتر و شایسته تر انجام دهند.



کارگران تخت جمشید هنگام خاکبرداری در ساختمانهای خارج از صفه در ضلع جنوب غربی

خلاصه کارهای انجام گرفته از ۱۳۳۱ تا پایان سال ۱۳۳۸

کاوشها و خاکبرداریها :

۱ ـ حفاری و خاکبرداری کامل در بناهای باستانی روی دیوار شمالی صفه و تعمیر و ترمیم دیوار های خشتی آن.

۲ ـ خاکبرداری فضای شمالی خیابان بین دو مدخل .

۳ ـ آغاز خاکبرداری و پاک کردن یکی ازمجرا های عمیق وبزرگ زیرزمینی.

٤ ـ گمانه زنی در پای دیوار سنگی حصار جنوبی صفه .

٥ ـ خاکبرداری در اطاقهای شرقی کاخ هدیش .

٦ ـ خاکبرداری جلو آرامگاه اردشیر دوم .

۷ـ خاکبرداری جلو آرامگاه اردشیرسوم و کاوش درپیرامون صفه سنگی شمال آن آرامگاه .

۸ ـ خاکبرداری در سرتاسر قسمت شرقی عمارت خزانه دامنه کوه رحمت .

۹ ـ کاوشهائی درشهر شاهی خارج از صفه در ضلع جنوب غربی صفه .

۱۰ ـ کاوشهائی در تپه هـای ماقبل تاریخ مرودشت و سایر نقاط از قبیل تپه حکوان فرمشکان کوار ـ جلیان فسا .

۱۱ ـ خاکبرداری در جلو نقوش ساسانی در نقش رستم .

۱۲ ـ ادامه خاکبرداری پاسارگاد ـ پیرامون بنای سنگی معروف به آرامگاه کبوجیه ـ روی صفه تخت سلیمان ـ در تپه های ماقبل تاریخ آنجا.

تعمیرات آثار :

۱۳ ـ تعمیرات فنی و سیمانکاری ستونها و زیر ستونهای کاخ آپادانا وایوانهای

اطراف آن و ساختمان دیوار کوتاه بین کاخ آپادانا و ایوانها و تعمیر پاشنه هـای سنگی و مجرا های آب داخل دیوار ها (ناودانهای سنگی)

۱۴ ـ تعمیر ستونها و زیر ستونهای مدخل و دیوار های اطراف آن و تعمیر و ساختمان دیوار های صد ستون سنگی با سنك شالوده ۰

۱۵ ـ تعمیرات نمای آرامگاه اردشیر سوم ۰

۱۶ ـ تعمیرات زیر ستون کاخ بزرك خارج از صفه در ضلع جنوب غربی ۰

۱۷ ـ ترمیم دیوارهای خشتی باستانی با سنك شالوده یا سیمان ۰

۱۸ ـ تعمیرات دیوارهای اطراف کاخ مرکزی ۰

۲۹ ـ پر کردن حفره بزرگی بطول وعرض وعمق ۲×۵/۶۰×۶ متر که درديوار جنوبی هدیش پیدا شده بود با سنك و سیمان ۰

۲۰ ـ تعمیر پلکان جنوبی کاخ هدیش ۰

۲۱ ـ تعمیرات داخل و خارج آرامگاه کورش کبیر و احداث یك صفه وحصاری بدور آن و تسطیح فضای اطراف و گل کاری آن ۰

۲۲ ـ تجدید ساختمان دیوار شرقی حصار اطراف کاخ اختصاصی کورش کبیر ۰

۲۳ ـ تجدید ساختمان دیوار جنوبی حصار اطراف کاخ بار کورش کبیر ۰

۲۴ ـ ترمیم دیوار های باستانی مکشوفه روی صفه تخت سلیمان ۰

۲۵ ـ نصب بقایای نقوش إ آ در کاخ پذیرائی و بقایای مجسمه های درگاه در کاخ اختصاصی بجای خود و جلو گیری از امحاء وانهدام آنها وسایر نقوش ۰

موزه تخت جمشید :

۲۶ ـ ایجاد یك اطاق در موزه تخت جمشید جهت اشیاء پاسارگاد و یك اطاق جهت اشیاء نویافته در تخت جمشید ۰



نقوش درگاه شرقی مدخل آپادانا

۲۷ ـ قفسه بندی موزه ۰

۲۸ ـ احداث حوض و باغچه در فضای شمالی تالار موزه ۰

۲۹ ـ محصورداشتن ایوان شرقی موزه جهت نگاهداری قطعات سنگهای نقوش ۰

۳۰ ـ محصور ساختن فضا و ساختمانهای شمالی موزه ۰

۳۱ ـ نقاشی از روی نقوش ریز ساسانی موجود در تخت جمشید و سایر نقوش که عکس برداری از آنها مشکل است ۰

۳۲ ـ تکمیل ماکت (شبیه سازی بمقیاس $\frac{۱}{۱۰۰}$) تخت جمشید ۰

۳۳ ـ عکسبرداری کامل از همه نقوش تخت جمشید ۰

در قسمت امور اداری و تشریفاتی :

۳۴ ـ ازدیاد کتب کتابخانه تخت جمشید تا ۱۵۰۰ جلد ۰

۳۵ ـ احداث یکدستگاه ساختمان ورودیه در کنار پلکان بزرك ورودی مرکب از یك سالن برای استراحت بازدید کنند گان و دو اطاق مستحفظ و بلیط فروش و تلفنچی و روشوئی و سایر لوازم با دوایوان درشمال وغرب آن ۰

۳۶ ـ تسطیح فضای جلو پلکان بزرك ورودی وتنظیم گلکاری آن و احداث یك دیوار سنگی سرتاسری بطول ۱۰۰ متر و ارتفاع یك متر در بیست متری حریم دیوار پلکان ورودی ۰

۳۷ ـ تعویض پوشش شش اطاق دفتر و اطاقهای پذیرائی که موریانه آنها را از بین برده با تیرآهن و طاق آجری ۰

۳۸ ـ خریداری دستگاه برق شانزده کیلوواتی ونصب آن وتجدید سیمکشی کابل در تمام بنا و قسمتی از صفه تخت جمشید، تا پلکان بزرك ورودی ۰

۳۹ـ حفر یك حلقه چاه و نصب تلمبه شناور آبکشی و احداث منبع آب ولوله کشی آب بتمام بنا و قسمت اعظم صفه تخت جمشید تا پلکان ورودی.

٤٠ ـ ازدیاد درختکاری در باغ های جنوبی و باغچه کنار کوه رحمت و باغچه جنب دفتر و جلو موزه و ساختمان یك گلخانه آهنی.

٤١ ـ ساختمان ورودیه و اطاق بلیط فروش وچند روشوئی وسایرلوازم جنب در اتومبیل رو تخت جمشید.

٤٢ ـ تکمیل وسائل و لوازم اطاقهای پذیرائی و دفتر و موزه.

نسبت برفاه کارگران :

٤٣ ـ بیمه تمام کارگران و خانواده آنها دربرابر حوادث ناشی از کار و غیر کار و بیماریها.

٤٤ ـ واگذاری زمین بآنها جهت ساختمان خانه و تاحدود امکان کمك های مادی از طرف رئیس بنگاه علمی.

٤٥ ـ ازدیاد دستمزد آنها در هرسال بفراخور اعتبار و وضع زندگی.

٤٦ ـ تأسیس مدرسه و درمانگاه از محل شیروخورشید سرخ برای آنها وسایر دهات مجاور.

سایر امور :

٤٧ ـ اقدام برای ساختمان یك پاسگاه جدید مجهز ژاندارمری در پائین تخت جمشید.

٤٨ ـ اقدام بتأسیس یکباب مهمانخانه مجلل و زیبا و تمیز.

٤٩ ـ اقدام بتأسیش یکباب دبستان شش کلاسه پسران در پاسارگاد و ساختمان

یك آسایشگاه در ویرانه های اسلامی نزدیك آرامگاه کورش کبیر واحداث خیابان های مشجری بین قصور و آرامگاه .

۵۰ ـ اقدام بمحصور داشتن اراضی جلو آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی در نقش رستم و اتخاذ یك ترتیب آبرومندی در محل که با شأن و مقام ارجمند آن شهریاران موافق باشد .

۵۱ ـ وصل کردن تخت جمشید بشیراز بواسطه نصب یکدستگاه تلفن وسیمکشی از کارخانه قند مرودشت تا تخت جمشید .

۵۲ ـ اقدام بساختمان یك دبستان مجهز ٦ کلاسه از روی نقشه صحیح و جدید در تخت جمشید.

۵۳ ـ اقدام بساختمان و تأسیس یك درمانگاه ازمحل شیروخورشید سرخ.

۵۴ ـ بکار بردن مخلوط موم و تریبانتین بروی حجاری پلکانها و سایر نقوش و صیقل دادن آنها .

۵۵ ـ همکاری با هیئت های علمی خارجی جهت کاوش و گمانه زنی در تپه های ماقبل تاریخ مرودشت و سایر نقاط فارس.

۵٦ ـ قالب برداری وتحقیق در باب سه کتیبه پهلوی تازه پیداشده دراقلید آباده ودزکرد سرحد و تنك خشك سیوند ویك آتشکده سنگی در کوه حاجی آباد و یکی درباغ بدره وصفه سنگی معروف بقدمگاه(آب چاشت) درانتهای جنوبی کوه رحمت .

اهم نقوش واشیاء جالبی که ضمن خاکبرداریها پیدا شده است

۱ ـ دوسرستون عقاب

۲ ـ مجسمه سك نیمه تمام

۳ ـ چند پارچه شکسته ظروف و مجسمه های کوچك نیمه تمام

٤ ـ قطعات در سنگی آرامگاه اردشیر سوم

٥ ـ قطعات گلدان شیشه ای و مقداری شیشه شکسته

٦ ـ قطعه کتیبه سنگی عیلامی خشیارشا معروف به کتیبه دیوان

۷ ـ مهره چشم با خط بابلی « تقدیمی نبوکد یتسر بمردوك »

۸ ـ شیر نشسته برنزی

۹ ـ نقش دو نفرکه بازنبه چهار گوسفند میبرند

۱۰ ـ کرنای فلزی

۱۱ ـ مجمر فلزی

۱۲ ـ ظروف گلدار فلزی

۱۳ ـ قم قمه سفالی مربوط بسواره نظام و پیاده نظام

۱٤ ـ قسمتی از یك منبت کاری

۱٥ ـ خشت لاجوردی

۱٦ ـ سنگاب ویك سنك مربوط بمراسم تغسیل وامورمذهبی ضمن خاکبرداری قبر اردشیر سوم

۱۷ ـ کتیبه میخی بالای سر یکی از نقوش نمای آرامگاه اردشیرسوم « بلخی »

۱۸ ـ مهره های رنگی ـ پیکان ـ میخ های فلزی

میزان اعتبارات بنگاه علمی

از نیمه دوم سال ۱۳۳۰ تا آخر سال ۱۳۳۸

۱ ـ شش ماهه دوم سال	۱۳۳۰	۵۳۰۰۰۰ ریال
۲ ـ سال	۱۳۳۱	۴۳۰۰۰۰ ریال
۳ ـ سال	۱۳۳۲	۴۷۰۰۰۰ ریال
٤ ـ سال	۱۳۳۳	٦۳۰۰۰۰ ریال
٥ ـ سال	۱۳۳٤	۸۲۰۰۰۰ ریال
٦ ـ سال	۱۳۳٥	۱۳٥۰۰۰۰ریال
۷ سال	۱۳۳٦	۱۳۱۰۰۰۰ریال
۸ ـ سال	۱۳۳۷	۲۰۰۰۰۰۰ریال
		۷٥٤۰۰۰۰ریال

در سال ۱۳۳۸ نیز قرار است اعتباری معادل سال ۱۳۳۷ تأمین و حواله گردد.

حفاری و خاکبرداری ساختمانهای روی دیوار شمالی صفه

(دبیرخانه امورمحاسباتی)

آنچه از نتیجه کاوشهای ۲۸ ساله تخت جمشید استنباط شده هر دستگاه ساختمانی از بناهای مفصل روی صفه برای استفاده مخصوصی بنیان گذاری گردیده . مثلادو تالار بزرك آپادانا و صد ستون سنگی که دارای وسعت زیاد (۳٦۰۰ متر مربع و ٤۹۰۰ مترمربع) ودرگاههای وسیع و عریض ومتعدد است اختصاص به پذیرائیهای رسمی ومراسم سلام وبارعام داشته و دو کاخ کوچك تچر وهدیش مخصوص اقامت و کارهای اختصاصی و استراحت شاه و ولیعهد بوده است . ضمن این تشکیلات ساختمان های

شمالی نیز بعلت پیدایش در حدود سی هزار لوحه گلـی نوشته اینطور حدس زده شده که دفتر و محل ضبط اسناد محاسباتی و دیوانی و لیست کارگران ساختمانی بوده است.

دبیرخانه نامبرده یکدستگاه ساختمانی‌است بوسعت ۲۷۰۰ مترمربع (۲۳×۱۱۷ متر) مشتمل بر اطاقهای متعدد و راهروها و فضاهای روباز که از خشت ساخته شده و مشرف بدره شمالی خارج از تخت جمشید است. ارتفاع خاك در این محل از یك متر تا چهار متر و تمام دیوارهای بنا از خشتهای قطور بوده است.

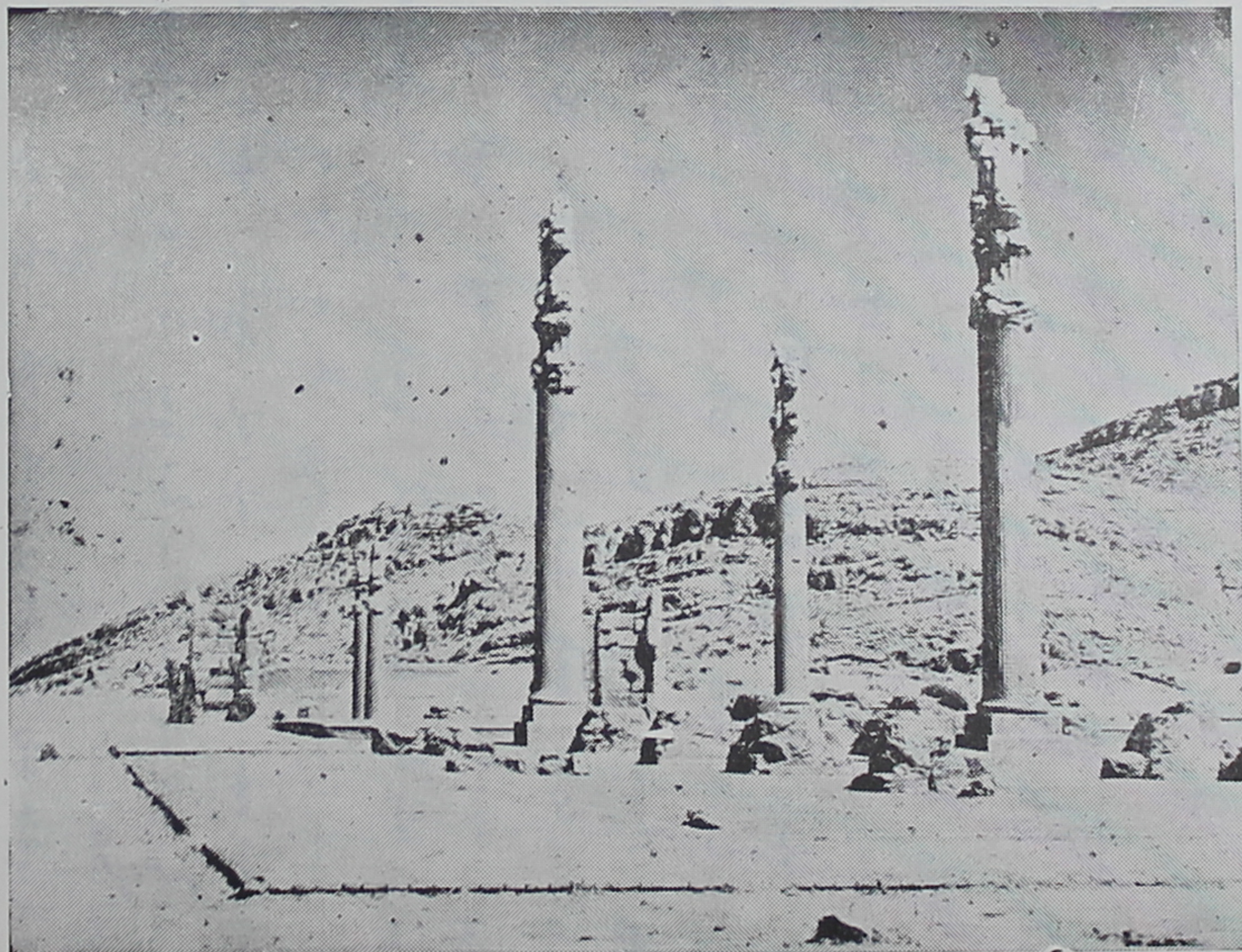
در اواخر سال ۱۳۱۲ هنگامیکه هیئت علمی آمریکائی درتخت جمشید حفاری مینمود درگـوشه شرقی این بنا آنجائیکه بکوه رحمت وصل میشود کنده‌کاری مختصری صورت گرفت که در نتیجه درگاه اطاقی نمودار شد ودرون اطاق مقداری زیاد خشت های گلی نوشته در حدود سی‌هزار قالب[1] بخط عیلامی مضبوط گردیده بود. این خشتها موقتاً بامریکابرده شد ومقداری از آن که قابل‌مطالعه وترجمه بود توسط متخصصین واساتید خط عیلامی مخصوصاً پرفسورژرژ کامرون ترجمه گردید و ظاهراً نظیرهمان الواح گلی‌است که درعمارت خزانه بدست آمده وروی آنها راجع بدستمزد کارگران‌ساختمانی‌وسایر کارکنان‌دربارشاهنشاهی‌مطالبی‌نوشته شده است[2]

هیئت علمی امریکائی بخالی کردن سه اطاق و راهروی از این ساختمان که

---

۱ ـ اندازه این الواح در حدود ۲×۴×۸ سانتیمتر و تمام جهات آن باخط عیلامی نوشته شده است.

۲ ـ کتاب الواح گلی تألیف پرفسور ژرژکامرون و ترجمه فارسی آن توسط دانشمند ارجمند آقای سید محمد تقی مصطفوی مدیر کل سابق باستان شناسی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستان شناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹



منظره کاخ آپادانای تخت جمشید

وصل بکوه بوداکتفا کرده وچون مقدار زیادی الواح نوشته پیدا شد ازخاکبرداری سایر قسمتهای آنجاصرف نظر کردند. ولی چون مقصود اصلی بنگاه عملی همانطور که ضمن گزارش دوازده ساله بیان شده پاك کردن تمام ساختمانهای روی صفه از خاکهای انباشته شده مرور دهور است لازم گردید که آن قسمت را نیز مثل سایر قسمتها خاکبرداری نماید تا هم نقشه کامل دفتر نمودار گردد و هم قسمتی از برنامه کارخود رااجرا کرده باشد. برای این منظور ازاوائل سال ۱۳۳۰ مشغول خاکبرداری آنجا گردید و پس از شروع مجدد کار دراواخر سال ۱۳۳۱ موفق به پاك کردن تمام آن ساختمان گردید و بطوریکه درنقشه مربوطه ملاحظه مینمایند دبیرخانه شاهنشاهی مشتمل بردو فضای بزرك روباز بطرف دره شمالی تخت جمشید و اطاق هائی در پیرامون آنهاست. بین هردواطاق روزنه ای برای صحبت کردن دومحاسب یا دفترداری که در دو اطاق مجاور مشغول کار بوده وجود داشته جای آن در دیوار های خشتی باقی مانده است و نظیردریچه هائی است که هم اکنون در دوائر دولتی و بانکها بین دو اطاق که کارشان با یکدیگر ارتباط دارد میسازند. ساختمان های نامبرده از طرف شرق بکوه رحمت واز مغرب باراضی حوالی مدخل که ظاهراً کارگاه حجاری و مجسمه سازی بوده است وصل میشوند و از سطح فضای شمالی صد ستون سنگی چهار متر بلند تر است که توسط یك دیوار قطور خشتی بعرض ۳/۵ متر جداگشته است.

آنچه از نوشته های تورات و روایات هرودوت ـ کتزیاس ـ دیودور ـ پلوتارك برمیآید در زمان هخامنشیان محل هائی برای ضبط سالنامه و نوشته های مدونه دولتی بوده که آن محل ها را «دیفترای بازی لی کای [1]» مینامیده اند که ترجمه

1 – Difterai Bazilicai

آن بفارسی امروز «دفترشاهنشاهی میشود» ولی نباید این جایگاه را دبیرخانه شاهی و کتابخانه های معروف زمان هخامنشیان که در نوشته های مورخین منعکس است تصور نمود بلکه آنچه محقق است این محل دبیرخانه مربوط بامور ساختمانی و بایگانی اسناد خرج دولتی است . برای دفاترشاهی و ثبت وقایع و ضبط کتب و نگاهداری برگهای اوستا بطور حتم جایگاه مجلل ومفصلی بنام دژنبشته «دژنبشت» بوده است که هنوز نمیتوان بطور یقین جای آنرا درتخت جمشید تعیین نمود.

آقای پروفسور هنینك استاد عالیمقام زبان خط پهلوی دانشگاه لندن در مقدمه محققانه ای که ضمن انتشار عکسهای کتیبه پهلوی نقش رستم (مجموعه کتیبه های ایرانی[1]) مرقوم و بچاپ رسانیده است در توصیف کتیبه زردشت باستناد سه سطر کتیبه پهلوی کرتیر روحانی متنفذ وعالی مقام زمان شاپور اول چنین اظهار داشته که شاید دژنبشت معروف در نوشته‌های مورخین همین کعبه زردشت «بنای مکعب سنگی نقش رستم» باشد زیرا دراین کتیبه که درزیر کتیبه معروف ومهم شاپور اول است کرتیر نوشته است : «... واین خانه بنیادی تعلق بشما خواهد داشت و به بهترین وجهی که میدانید عمل کنید که موجب رضای خاطر خدایان وخاطر ماباشد.»

ولی نویسنده بطوریکه ضمن مقالـه مندرجه در شماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز تشریح نموده است ودرهمین گزارش نیزطی ترجمه کتیبه های پهلوی دور کعبه زردشت توضیح داده خواهد شد معتقد است که دژنبشت تخت جمشید جائی غیر از کعبه زردشت ودرحوالی یاضمیمه قصور تخت جمشید بوده است که در حریق آنجا خود و محتویاتش بکلی سوخته و خراب و نابود گردیده است . بنابراین چون در

---

1 - Corpus inscriptionum iranicarum part London 1957

جای دیگر این موضوع مفصلتر مورد بحث قرار خواهد گرفت در اینجا از ذکر مطالب بیشتری صرف نظر مینماید .

پیدایش و ترجمه نبشته های گلی بسیاری از فرضیه و عقاید مورخین و باستان شناسان پیشین را که تصور میکردند کاخهای عظیم تخت جمشید بمدد اسرا ساخته شده بکلی باطل نمود و قسمت هائی از تاریکی تاریخ هخامنشی را روشن ساخت زیرا آنچه مفاد الواح که مورد مطالعه دقیق و تحقیق علمای فن قرار گرفته حاکی است همه مربوط بدستمزد هنرمندان و کارگرانی میباشد که در بنای تخت جمشید و تزیینات آن و یا سایر کارگاههای سلطنتی مشغول کار بوده اند و در ازای خدمتی که برعهده داشته اند دستمزدی فراخور سن و درجه تخصص واستادی خوداز خزانه شاهی دریافت میداشته اند ، عنوان زورو بیگاری بهیچوجه صحت نداشته است حتی ضمن این نوشته ها دیده شده که دستمزد هرنفر از کارگران اعزامی از طرف « خشترپاون ها » شهربان ها (ساتراپ ها) درصورتیکه کار آنها دلچسب و مطبوع نبوده است تمام و کمال پرداخت شده و آنها را بوطن خود بازگردانیده اند . بعلاوه ملیت و تبحر هر کارگری اعم از آنهائیکه پارسی یامادی بوده اندیا آنهائیکه از کشور های تابعه که در آنزمان همه شاهنشاهی واحدی را تشکیل میداده ، در متن کتیبه ذکر گردیده است و چون اغلب از ملیت کارگر صحبتی نشده معلوم میگردد که پارسی یا مادی بوده اند که احتیاج بمعرفی نداشته اند و همچنین مدلل داشت که کارگران مادی و پارسی با همکاری سایرهنرمندان کشور های جزء شاهنشاهی برای بوجود آوردن کاخ عظیم تخت جمشید ـ شوش ـ هگمتان و تزیینات آنها همه باهم همکاری نموده اند .

موضوعهای جالب و مهم دیگری از پیدایش این الواح مانند تکمیل نام ۱۲ ماه هخامنشی - ذکر نام چندین شهر فارس (شیراز - پارسه (تخت جمشید) - نی ریز - خفر - فسا) دستمزد روحانیون - دستمزد چوپانان - مهتران زن وغیره مستفاد گردیده است که هر کدام بنوبه خود حائز کمال اهمیت و روشن کننده تاریکی‌های تاریخ هخامنشی است.

حفاری در ساختمانهای شمالی بین دومدخل

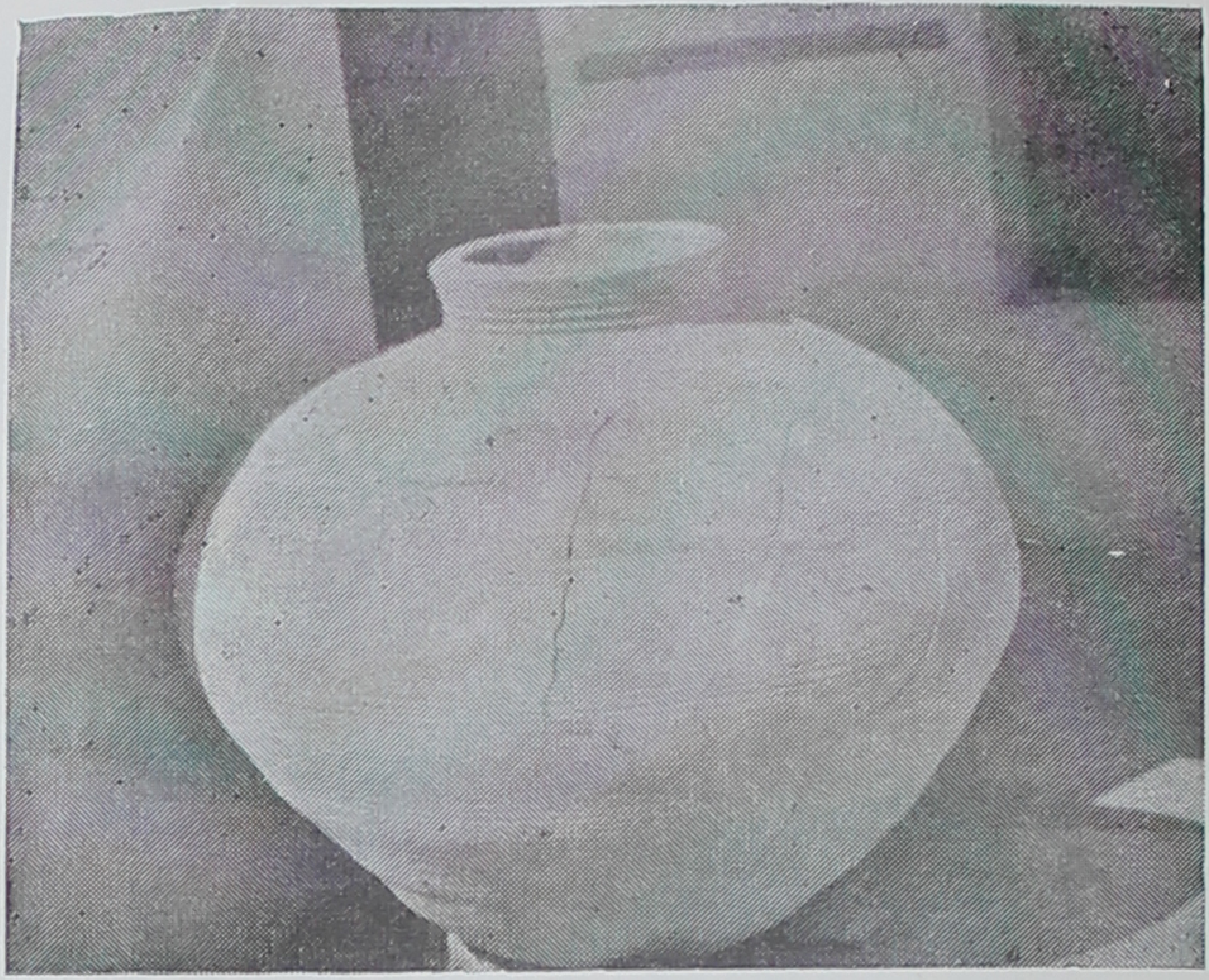
(کارگاه حجاری و ساختمانهای مربوط بکارگران)

در این قسمت از صفه که در زمستان سال ۱۳۳۲ حفاری آن آغاز گردید، پنج اطاق یك اندازه که هر کدام ۱۱/٦۰ مترطول و ٤/٦۰ مترعرض دارد ویك اطاق کوچکتر ٤/٦۰ × ٦/٦۰ ازخشت خام مثل سایر ساختمانهای مشابه درشمال خیابان بین دومدخل پیدا شد[1] وپشت این اطاقها جایگاهی است که ازپیدایش دوسرستون عقاب یکی، در فروردین سال ۱۳۳۲ ودیگری دراسفند همان سال ومجسمه یك سك نشسته نیمه تمام و چند پارچه سنك نیمه تمام و آثار بریدگی‌های سنك درکوه معلوم میدارد که کارگاه حجاری و محل تهیه سرستونها و مجسمه ها بوده است واز همین لحاظ میتوان حدس زدکه اطاق های مکشوفه در این حدود نیز مربوط به کارگران و حجاران بوده است . در مغرب همین قسمت آثار بریدگی سنگ های کوه کاملا مشهود و بخوبی مینمایاند که سرستون عقاب و سك نیمه تمام و غیره را از همان محل جدا کرده و در همانجا تراش داده وسپس بپای کار میبرده اند.

علاوه بردوسرستون عقاب و مجسمه سك نشسته نیمه تمام و چند پارچه سنگ

---

۱ - ارتفاع خاکی که درون این اطاقها انباشته شده بطورمتوسط دومتر بوده.



نمونه خمره های زمان هخامنشی



قطعه ستون نیمه تراشی که برای ساختمان مدخل نیمه تمام کاخ صدستون از کوه جدا و بپای کار میبرده اند

نیمه تراش ، هنوز یك قطعه ستون باندازه ۲/۵ مترمربوط بساختمان مدخل کاخ صد ستون که هیچکدام باتمام نرسیده درشمال مدخل آپادانا و دوقطعه دیگرنیزدر خیابان بین دو مدخل موجود است که برای ساختمان ورودیه جهت کاخ صد ستون از کوه بریده و مشغول حمل آن بپای کار بوده اند.

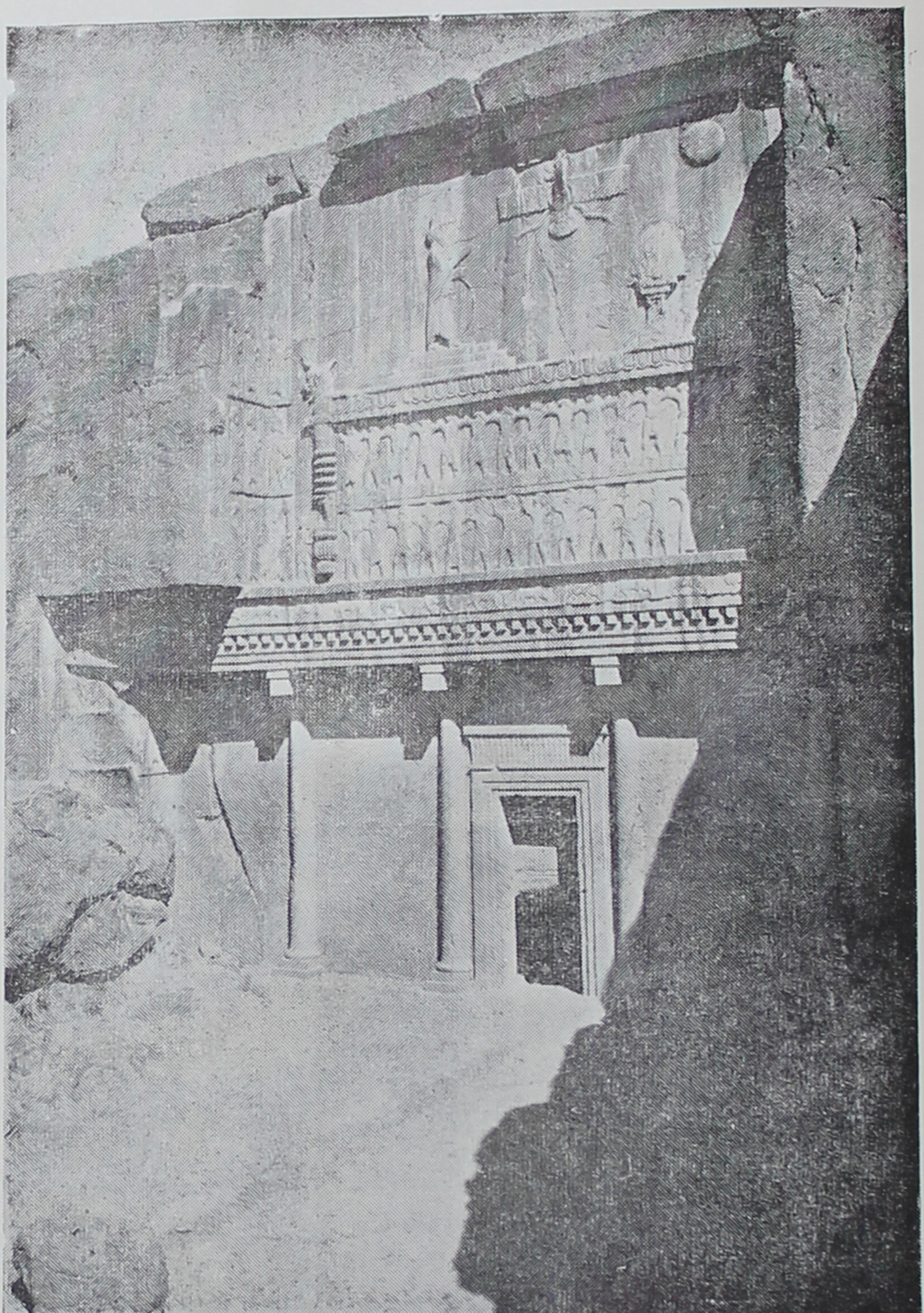
در اینجا توضیح داده میشود : در سال ۳۳۱ پیش از میلاد که کاخهای معظم تخت جمشید بدست اسکندر مقدونی و سربازان مزدور یونانیش سوخت و منهدم گردید یکصد و هشتاد و اندی سال از آغازبنیاد وعمر آن میگذشته ، باز در همه جا حتی ضمن حجاریهای پلکان شرقی آپادانا - پلکان کاخ مرکزی - نقوش خزانه وغیره قسمتهائی مشهود میگردد که نیمه تراش و معلوم میدارد که هنگام سقوط این پایتخت بازکارگران و حجارانی برای ریزکاریها و تزئینات و تکمیل نقوش درآنجا کار میکرده اند و میتوان چنین تصور نمود که این کاخ در مواقعی از سال که محل نزول موکب شاهنشاهان قرارمیگرفته والبته روزهائی معدود و مختصر ومعمولا درفروردگان و بهارمیبوده است موقتاً کارهای ساختمانی و تزئیناتی موقوف میشده وکاخ از هرلحاظ مستعد پذیرائی شاهنشاه میگردید وپس ازعزیمت بپاسارگاد و هگمتان مجدداً درآن قسمتهائی که ناقص مانده کارگرمشغول کار میگردیده است . در اینصورت جائی در بالای همان قصر جهت استراحت روزانه و احیاناً شبانه استادان وکارگران متخصص اعزامی وجود داشته که چون از روی شواهد و قرائن محل استفاده دستگاههای ساختمانهای روی صفه تا حدی معین و مشخص گردیده ، شاید همین ساختمانها تا برسد بزاویه شمال غربی که بهیچوجه جنبه تزیینی ندارد و از خشت وگل ساخته شده و در پشت مدخل و دهلیز قصر

بوده است اختصاص بدینموضوع داشته است. در اطاقهای زاویه شمال غربی صفه
چند خمره بزرك که در زمین نصب شده و برای نگاهداری آرد و آذوقه و لوازم
بکار میرفته پیدا شده که شکسته شده بود.

پیدایش یکرشته از آب روهای مهم زیرزمین

درگوشه شمال شرقی صفه

در مشرق مدخل نیمه تمام صد ستون یعنی نزدیك گوشه شمال شرقی در زیر
خاکهائی که در سال های پیش (از ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷) برداشته شده بود درسال ۱۳۳۳ آثار
یك آب رو نمودار گردید. آب رو نامبرده در سهم خود یکی از قسمتهای مهم کانال
سازی زیر صفه تخت جمشید میباشد زیرا تا حدود شش متر عمق و یك متر عرض
سنك کوه را کنده و حفر نموده اند. در یك متر اول خاکبرداری بالای این مجرا
دو اسکلت پیدا شد که فاصله آن تا کف اصلی مجرا در حدود پنج متر بوده. اگر
تصور نمائیم که این مجرا در آنزمان تا پائین باز بوده و بعد ها گل گرفته، نمیتوان
معتقد شد که اسکلت ها مربوط بدوران هخامنشی باشد بلکه درقرنهای بعد مدفن
اشخاصیکه در خرابه های تخت جمشید زندگانی میکردند شده باشد. واگر فکر
کنیم که این اجساد متعلق به کشتگان قتل عام اسکندر در تخت جمشید باشد چنین
لازم میآید که مجرا درهمان حین که حریق بعمل آمده از گل پر بوده است تا اجساد
کشتگان رادردرون آن ریخته باشند. درحالیکه پر بودن آب روها درزمان آبادانی
تخت جمشید منطقی بنظر نمیرسد. درهرحال بیش ازچهارمتردرطول از این آب رو
عمیق را فرصت خاکبرداری پیدا ننموده و باید از طرفین کار تعقیب شود تا مبدأ و
منتهای کانال نمودار گردد و چه بسا که بیك مجرای آبی که بدرون قصر میآمده



نمای خارجی آرامگاه اردشیر دوم

و مدتها در انتظار پیدایش آن هستیم هدایت خواهد نمود زیرا مجرای فاضل آب بدین گودی ووسعت در این قسمت از صفه که آب ریز وسیعی نداشته مشکوک بنظر میرسد خصوصاً آنکه کوه مجاور آن نیز چندان ارتفاعی ندارد که سیلاب زیادی بفراخور چنین مجرائی تشکیل دهد .

آب روهای زیرزمینی در دل کوه همه جا بزیر کاخها نمودار وبیش ازدو کیلومتر طول آنها میباشد . احداث کانال های نامبرده از شاهکارهای معماری و هنری بنای تخت جمشید میباشد که از دقت نظر و مآل اندیشی سازندگان روشنفکر این کاخ عظیم حکایت مینماید . مجرا ها برحسب کمی وزیادی فاضل آب وسعت و عمق آنها تغییر مینماید ورویهمرفته فاضل آب قریب ۱۳۵۰۰۰ مترمربع فضاوقصور میباشدو آبهای حاصله از سیلاب کوه را بدرون خود فرو برده و بخارج از خود میریزد . عرض آب روها دربعضی نقاط بحدی است که دو نفر بآسانی میتوانند پهلو بپهلوی یکدیگر داده از آن عبور نمایند . پلکان این کانال های زیرزمینی دریکی ازساختمانهای خشتی شرق صد ستون خشیارشا واقع گردیده که دارای ۲۰ پله سنگی وهرپله ۱/۷۵ متر طول و ۳۶ سانتیمتر عرض دارد .

خاکبرداری اطراف دو آرامگاه اردشیر دوم وسوم

خاکبرداری و تعیین وضع اولیه صفه جلو آرامگاه منتسب باردشیر دوم در سال ۱۳۳۴ آغاز ودر همان سال پایان یافت و بطوریکه در نقشه آن ملاحظه میشود در جلو آرامگاه فضائی است باندازه ۱۹/۵ × ۲۵/۲۵ متر، دیوار شرقی آن صفه را نمای خارجی و حجاریهای آرامگاه تشکیل میدهد . دیوار جنوبی و شمالی و کف آن سنگ کوه میباشد که صاف و هموار گردیده است . چهارمتر پائین تراز این صفه

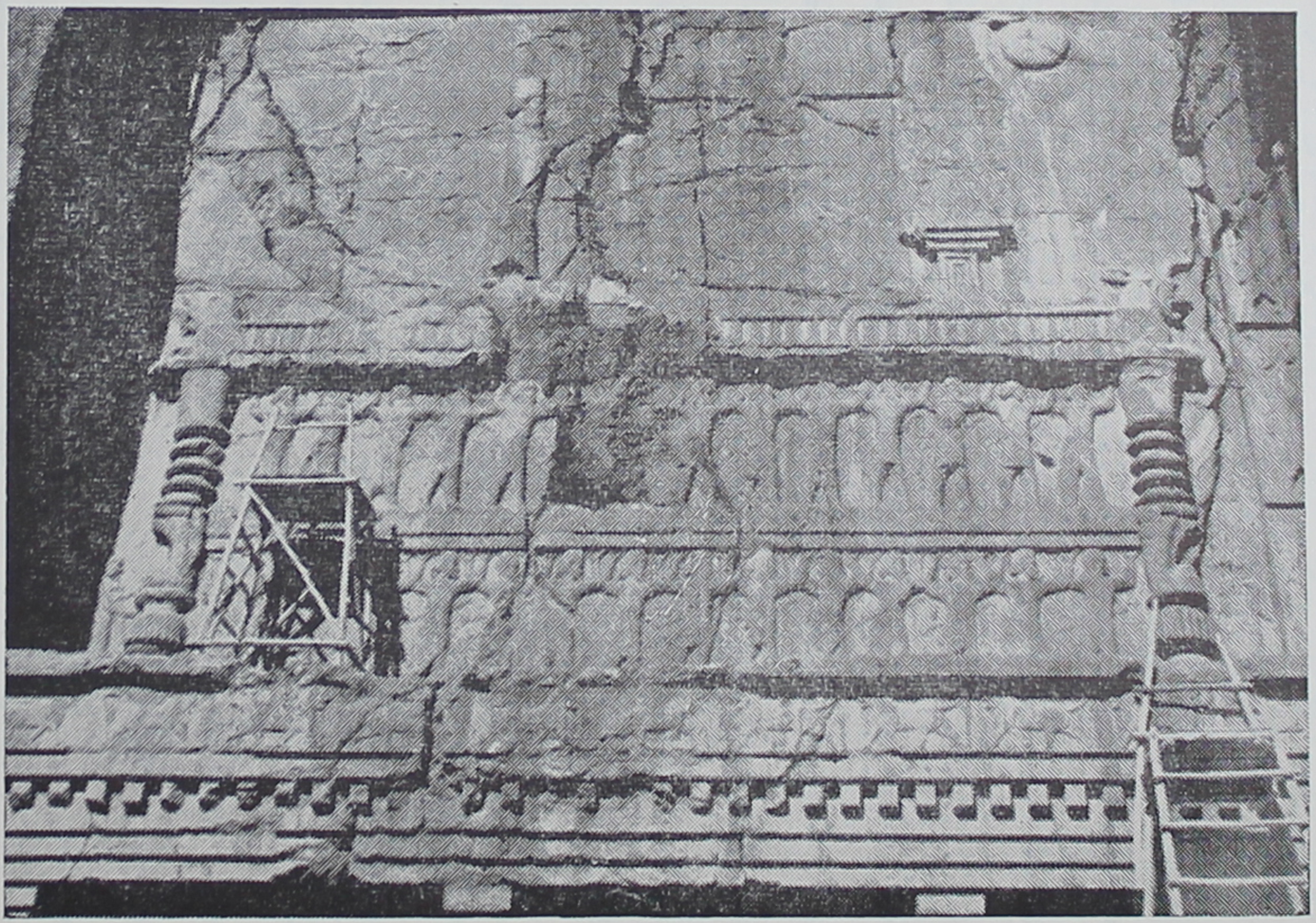
سطحه دیگری است که ۲۱×۲۳ متروسعت دارد وسپس چند اطاق وراهرو وایوان درروی صفه ای که باسنگهای بزرك تشکیل یافته از زیر خاك بیرون آمد، دوزیر ستون از یك اطاق و کف درگاه سنگی آن برجا وبقیه از بین رفته، کف بعضی از درگاهها باآجر بزرك مفروش گردیده که در جای خود باقی است. اطاقها در جهت شرقی ورود بآرامگاه و در جلو آن اطاقها ایوانی با ستون های خشتی وجود داشته است که بقایای یك ستون خشتی آن ضمن خاکبرداری دیده شد این ستون با ورقه نازکی ازگچ سفید کاری شده بود. درسه جهت جنوبی وغربی وشمالی اطاقها ایوان باریکی وجود داشته ودیوارغربی صفه نیزازچند سکوی مشرف بریکدیگر تشکیل یافته‌است. حفاری و خاکبرداری دراین قسمت ودرجلو آرامگاه اردشیر سوم نکته مهمی را روشن‌ساخت ومعلوم داشت که درجوارقبورشاهنشاهان ساختمانهائی برای سکنای مستحفظین وروحانیونی که حفاظت قبورشاهنشاهان وبستگان نزدیك بعهده آنها بوده وجود داشته است همانطورکه هم اکنون برسرمزاراشخاص سرشناس‌قراء و خدمه میگمارند تا پیوسته درآنجا مانده بعبادت و تلاوت قرآن و اذکار مذهبی مشغول باشند.

خاکهای انباشته شده در این اطاقها ودر دو سطحه های نامبرده بگوشه شمالی همین صفه منتقل و دیوار های مکشوفه نیز باآجر و کاه گل مطابق معمول پوشانده شد وچون پس از خاکبرداری دیگرراهی برای رفتن بصفه بالا ودخول درآرامگاه نبود پلکانی درگوشه شمالی ازسنگهای بزرك احداث گردید[1]

خاکبرداری پیرامون آرامگاه اردشیرسوم درسال ۱۳۳۵ آغازودربهار سال ۳۶

---

۱ ـ نقل ازگزارش شماره ۵۱۹ـ۲۱ر۸ر۳۴ بنگاه علمی تخت جمشید



نمای خارجی آرامگاه اردشیر سوم

پایان پذیرفت . ساختمانهای مکشوفه دراین قسمت بیشتر از اطاقهای جلو آرامگاه اردشیردوم وزیرستونهای یك اطاق ودرگاه سنگی آن درجای خود باقی و نمودار گردید در همان اطاق یك سنك چهار گوش که برای مراسم مذهبی مورد استفاده قرار میگرفته دیده شد ودرجلوهمین اطاقهادوسنگاب که یکی ازسالهای پیشین مکشوف ودیگری درهمان سال بدست آمده جلب نظر رامینماید . بعلاوه درخلال خاکبرداری های فضای جلوآرامگاه قطعات شکسته درسنگی آرامگاه پیدا شد که از لحاظ معلوم داشتن وضع درهای سایر آرامگاهها و کعبه زردشت حائز کمال اهمیت میباشد (توصیف این اشیاء مکشوفه بعداً داده خواهد شد) درروی صفه سنگی شمال همین ساختمانها نیز کاوشهائی بعمل آمد وبقایای دیوارهای خشتی نمودار گردید.

اختلافی که این آرامگاه باآرامگاه اردشیر دوم دارد یکی درتعداد قبور است که در این ٦ ودر آن دوقبر است . دیگر آنکه درجلوآرامگاه اردشیرسوم فقط راه باریکی بعرض ۱/٥ مترموجود دارد درحالیکه جلو قبر اردشیردوم صفه ای بطول و عرض ۱۹/٥ × ۲۰/۲٥ متر از سنك کوه درآورده‌اند . ارتفاع آرامگاه اردشیر سوم ازسطح ساختمانهای پائین چهارمترو بهیچوجه راهی که بتوان بدان رفت نداشته‌است.

بین نه قبرکه از شاهنشاهان هخامنشی باقی مانده تنها این آرامگاه و آرامگاه داریوش بزرك درنقش رستم دارای کتیبه هائی هستند که بدواً راجع بکتیبه های آن آرامگاه وبعداً آرامگاه داریوش کبیر درنقش رستم توضیحاتی خواهد داد[1] .

خطوط منقوره برنمای این آرامگاه مختصر و محدود و فقط نام ملیت ۲۸ نفر

---

۱ ــ آرامگاه کورش کبیر درپاسارگاد نیزفعلا فاقد کتیبه‌است (بهصفحه ۳۹ مراجعه شود) ودر پیرامون بنای سنگی معروف بقبر کمبوجیه نیزقسمتی از کتیبه‌ای پیدا شد که درصفحه ۹٤ همین گزارش مورد بحث قرار گرفته است .

نمایندگان کشورهای تابعه شاهنشاهی است کـه بسه زبان بابلی ، عیلامی ، پارسی بالای سر آنها نوشته شده است . این نوشته ها را نخستین بار آقای داویس کنسول دولت انگلیس در شیراز درسال ۱۹۳۰ دید . نام نمایندگان کشورها بدین شرح معرفی گردید . ردیف بالا :

پارسی ـ مادی ـ خوزی ـ پارتی ـ هراتی ـ بلخی ـ سغدی ـ خوارزمی ـ زرنکی رخجی ـ ث ت گوش ـ گنداری ـ هندی ـ سکائی هوم ورکا .

ردیف پائین : سکائی تیزخود ـ بابلی ـ آسوری ـ عربی ـ مصری ـ ارمنی ـ کپدوکی ـ سپردی (لیدی) ـ یونانی ـ سکائی آنوردریا ـ یونانی سپردار ـ پوتی ـ حبشی ـ درسمت راست تخت شاهنشاه کرکی ودرسمت چپ مچیائی است .

کتیبهٔ « این بلخی است » مربـوط به هفتمین نفر از ردیف بالا سمت دست چپ شکسته وافتاده بود که ضمن خاکبرداریها پیدا شد .

آرامگاه داریوش بزرک که در نقش رستم است بزرگترین ومهمترین کتیبه ها رادارد که پس از کتیبه بیستون ازلحاظ کمیت و کیفیت ازسایر کتیبه های میخی شاهنشاهان هخامنشی برتر است .

در آنجا پنج کتیبه بشرح زیردارد :

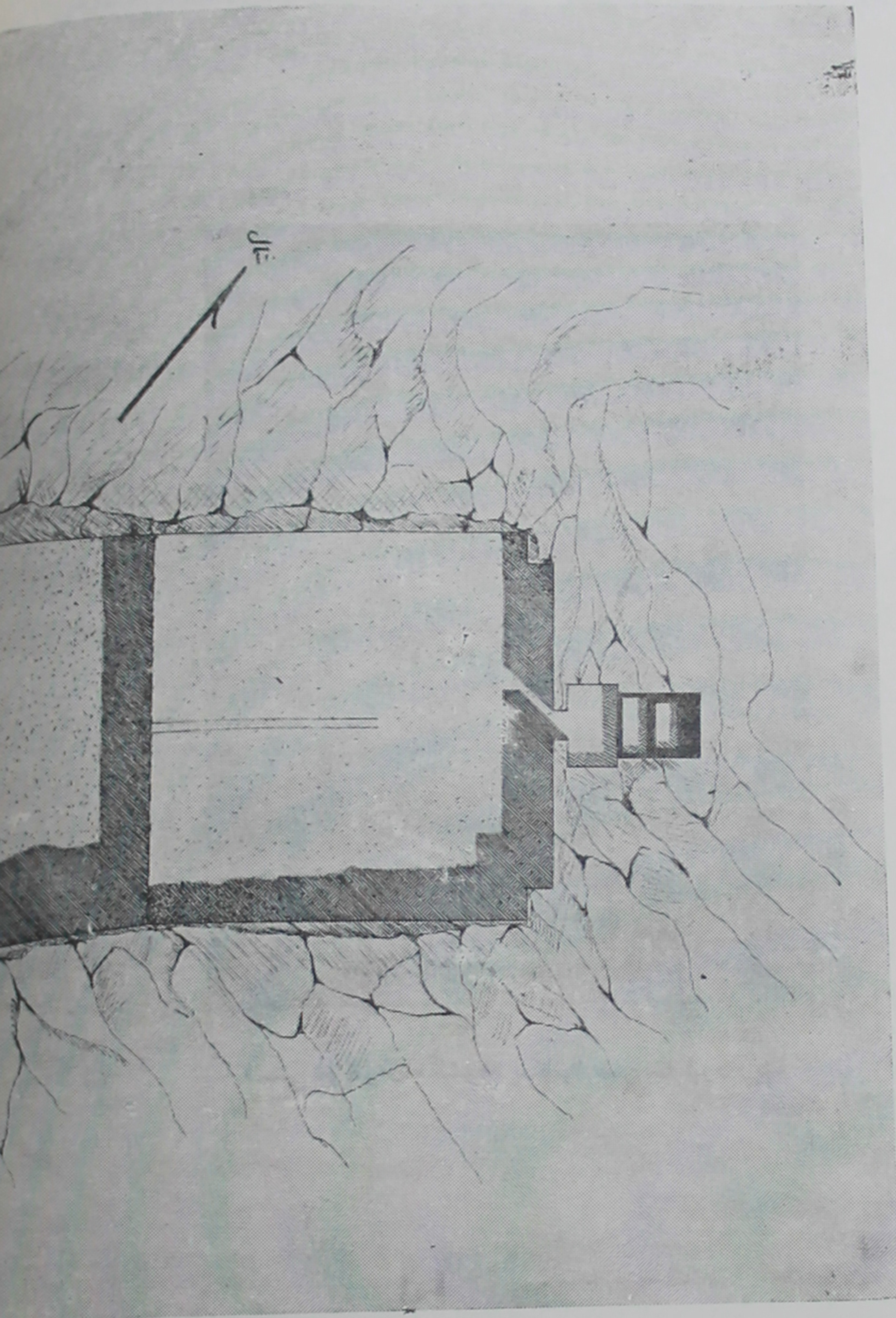
۱ ـ پشت سرنقش داریوش درمرتفعترین قسمت نمای خارجی ۶۰ سطر فارسی ۴۸ سطرعیلامی و ۳۶ سطر بابلی .

۲ ـ پهلوی نیزه دار داریوش که بلند ترین شخص ودر کنار اورنک شاهی داریوش قرار گرفته بسه زبان هر کدام دو سطر بدینمضون : « گئوبروو » [۱] بیونانی گبریاس اهل پتیس کوریان [۲] این جمله پنج کلمه است .

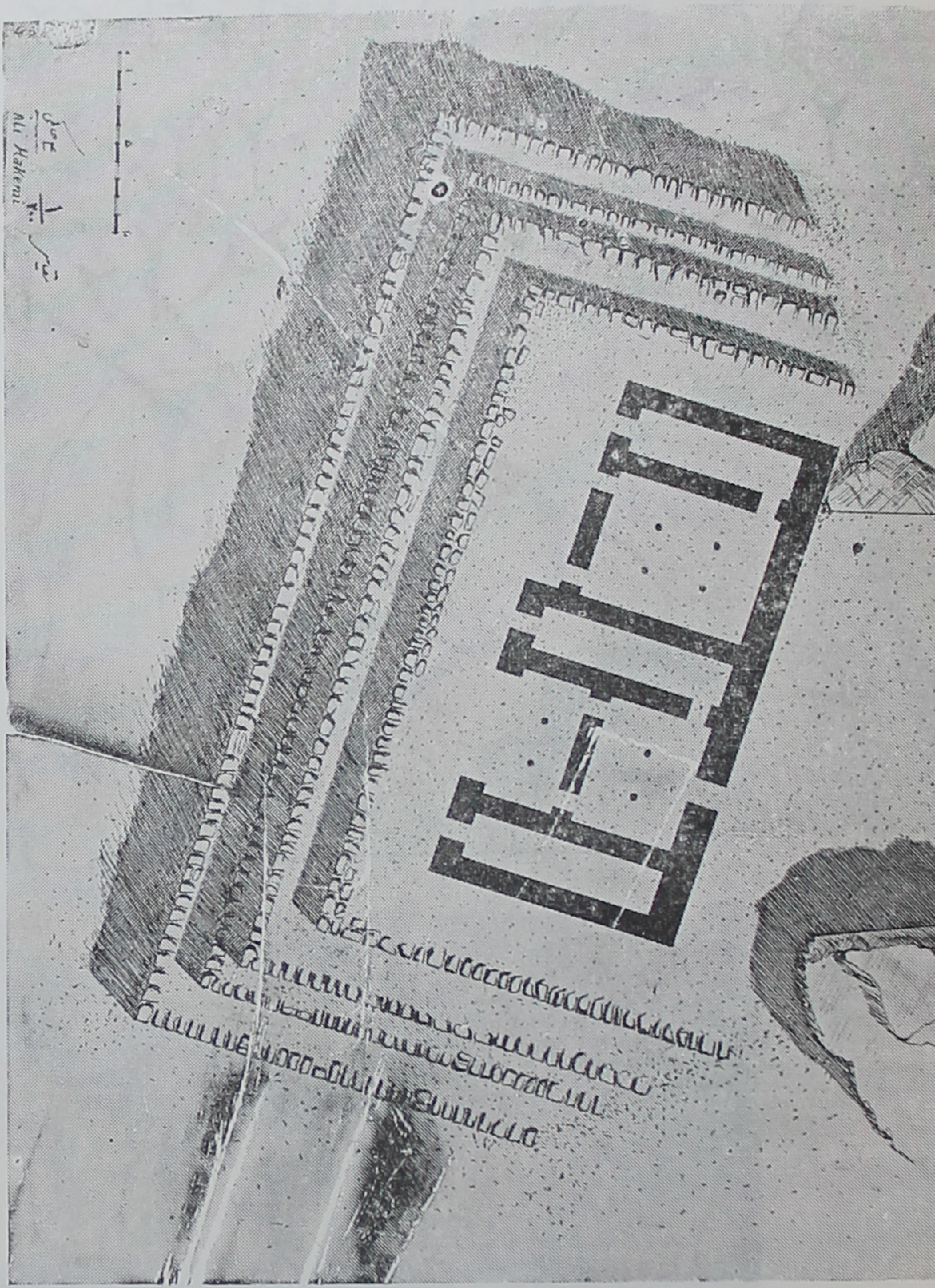
۱- Gaubaruva ۲- Patischorian



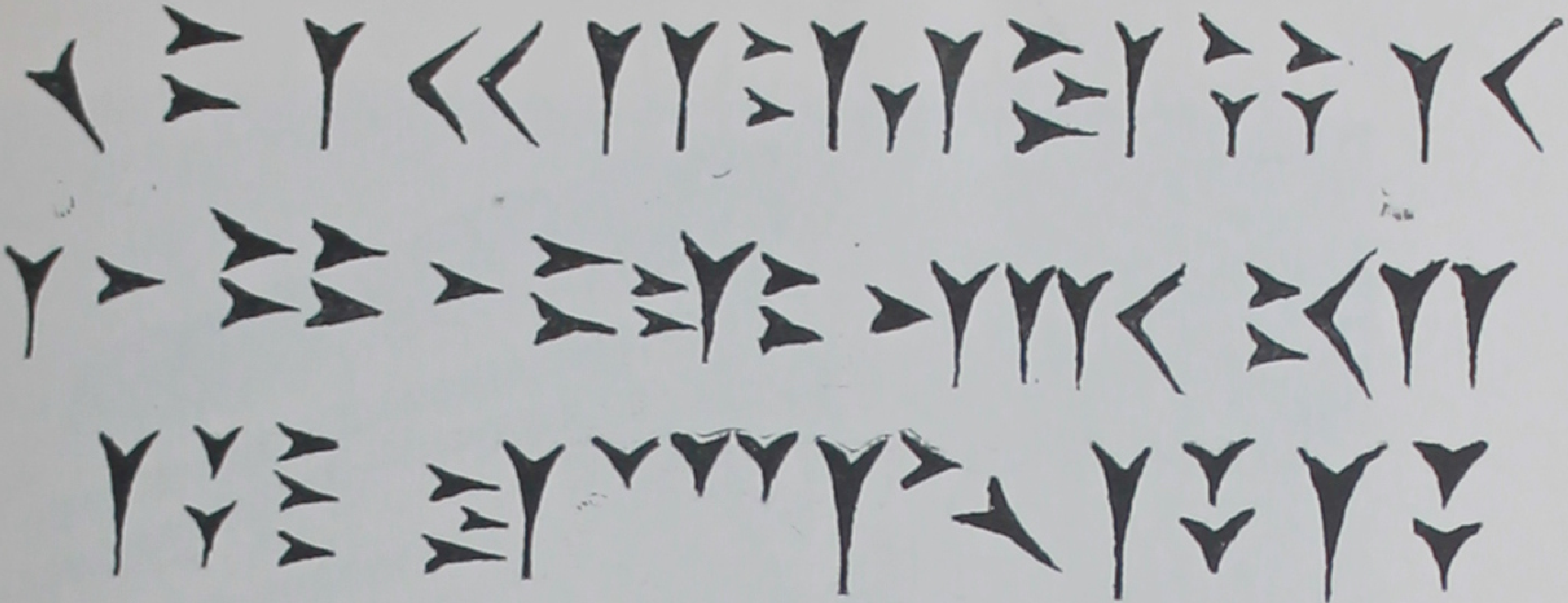
قسمتی از نقوش مکشوفه پلکانها ضمن خاکبرداریها

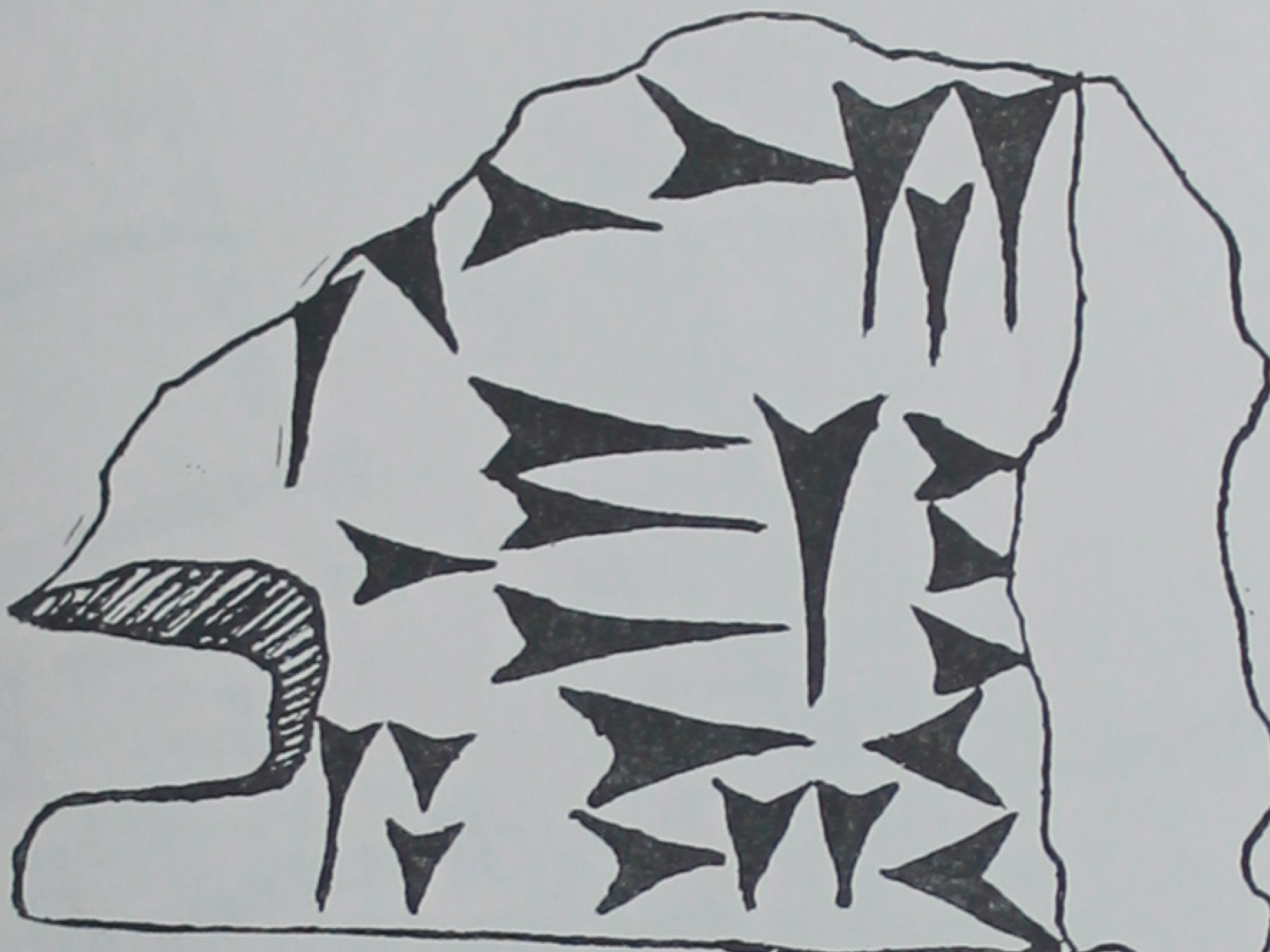


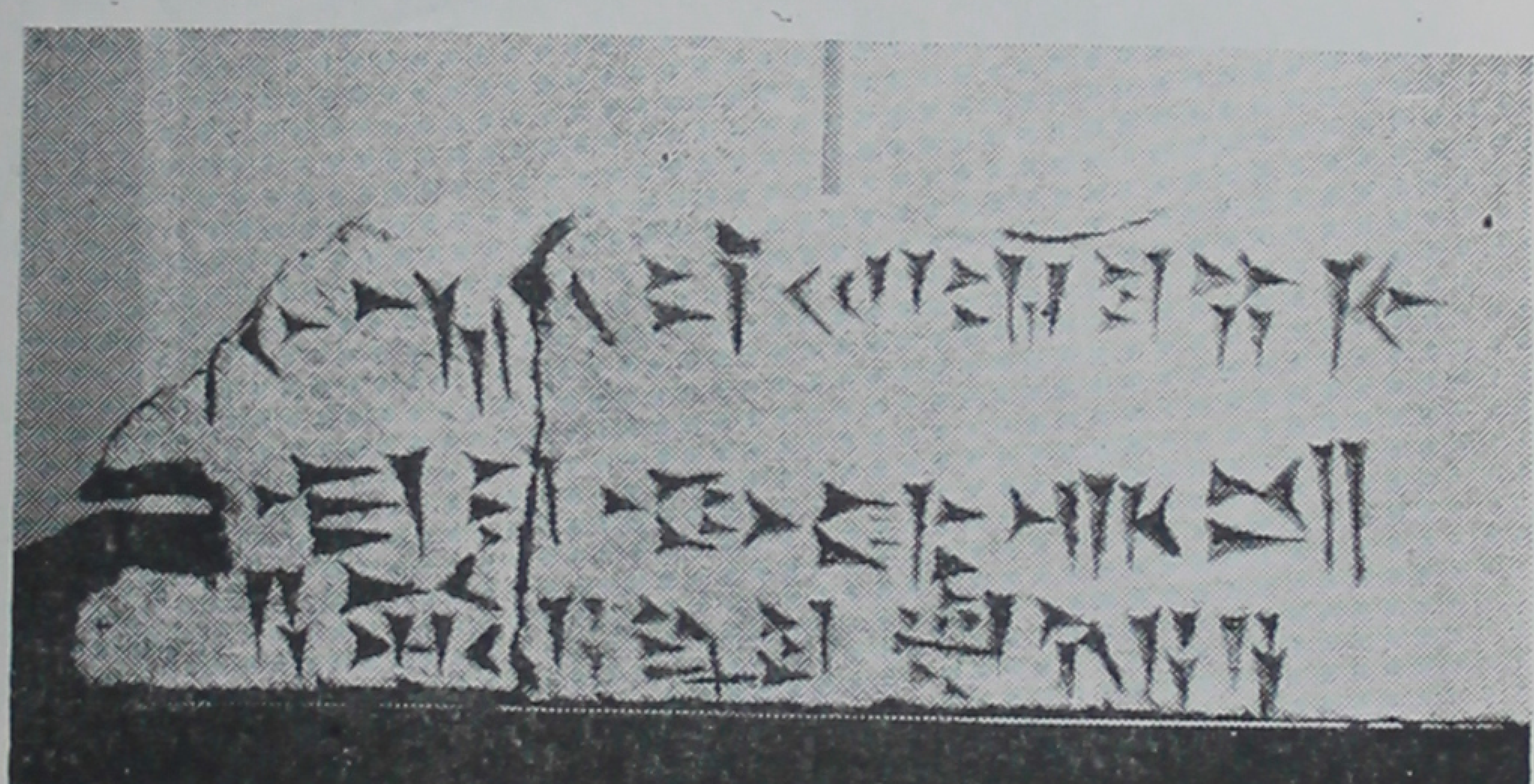
نقشه ساختمانهای مکشوفه د



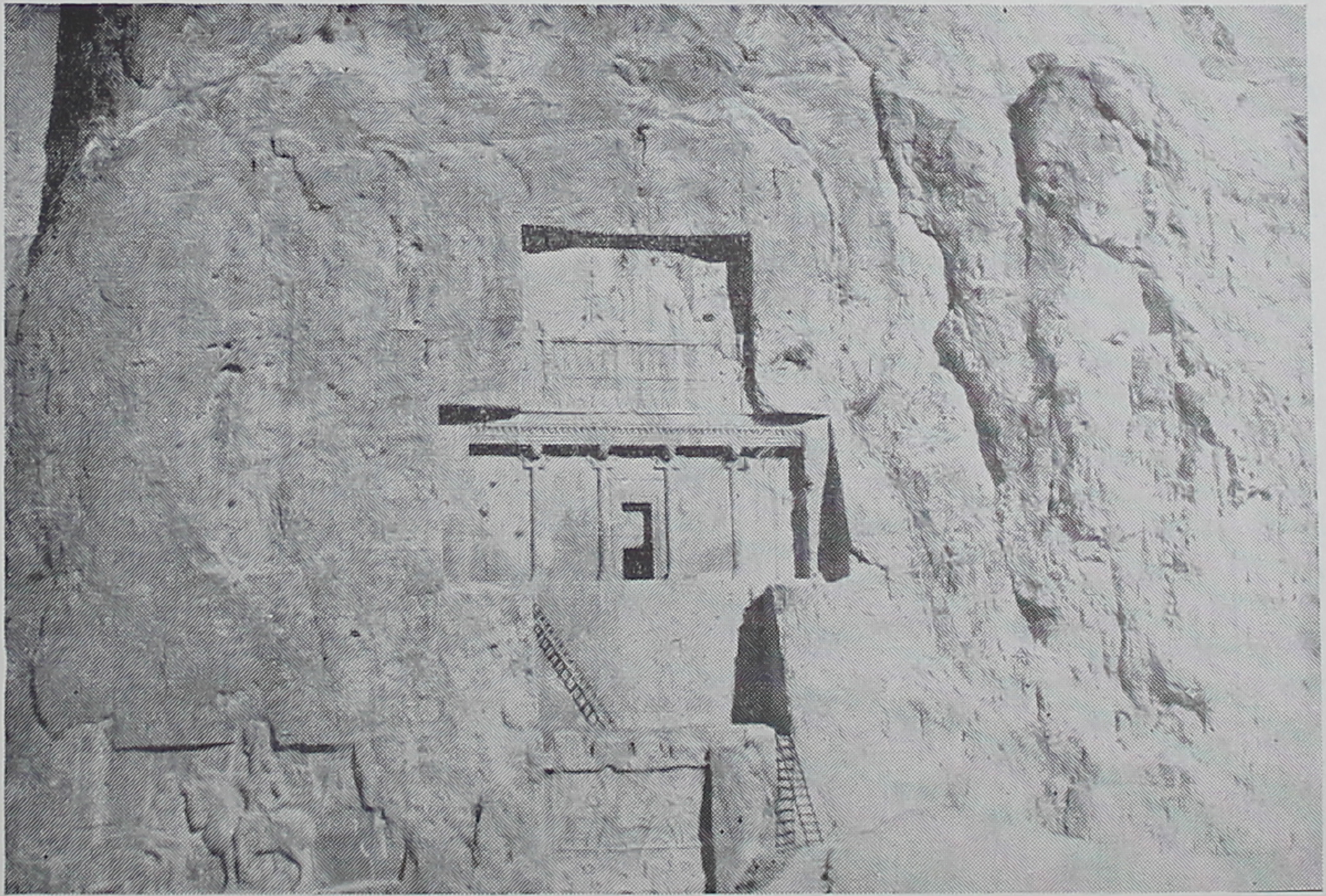
...گاه اردشیر دوم در سال ۱۳۳٤







کتیبه میخی مکشوفه ضمن خاکبرداری جلو آرامگاه اردشیر سوم مربوط به نمای خارجی آرامگاه
باین عبارت «این بلمخی است» که بسه زبان فارسی وعیلامی وبابلی نقر شده است



آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم

۳ - دوسطرمیخی پارسی در ٦ کلمه - سه سطرعیلامی و بابلی پهلوی کماندار که تیشه جنگی داریوش را نگاهداشته بدینمضمون : اسپیچاما ۱

٤ - بالای سر نقش نمایندگان ۲۸ کشور که تخت شاهنشاهی را روی سر ودست خود نگاهداشته اند ، ملیت آنها بسه زبان نقش گردیده . بسیاری از آنها محو و فقط اسم چند نماینده خوانده میشود :

۱- پارسی ۲- مادی ۳- خوزی ٤- پارتی ٥ - سکای تیزخود ٦ - بابلی ۷ - آشوری و مچیاه

٥ - درطرف در ورود به آرامگاه چهارطاق نماست که چهار کتیبه دارد . طرف دست چپ شصت سطرفارسی و طرف دست راست ٤۳ سطر عیلامی ۲٥ سطر آرامی که بکلی محوشده است وفقط دوسه کلمه آن خواناست و ۳۹ سطر بابلی نوشته شده (بین سطرهای ۳۱ و۳۲ یك سطر خالی است)

مضمون یکی از کتیبه های پارسی بشرح زیر است :

«خدای بزرگی است **اهورمزدا** که خوبیهائی که دیده میشود آفریده که شادی را برای مردم آفریده که خرد[۲] (دانائی) وجنبش[۳] (چابکی) را به (**داریوش شاه**) ارزانی داشت . **داریوش شاه** میگوید : بیاری **اهورمزدا** من دوست (خواهان) راستی‌هستم ودوست نادرستی نیستم . من خوش ندارم که ازطرف زورمندی به ناتوانی بدی کرده شود و همچنین خوش ندارم که زورمندی از طرف ناتوانی بدی ببیند.

آنچه راست است آن آرزوی من است . من دوست مرد دروغگو نیستم ، من تند خو نیستم آنچه سبب خشم من شود با متانت آنرا تحت عقل‌خود درمیآورم ، من بر نفس خود بشدت (باتمام قوا) مسلطم ، کسی که همکاری میکند برابر همکاریش پاداش میدهم و کسی که زیان میرساند برابر زیانش کیفر میدهم . مرا خوش‌آیند نیست که کسی زیان برساند ، و اگر رساند کیفر نه بیند ، آنچه کسی برعلیه دیگری میگوید مرا متقاعد نمیسازد ، مگر اینکه با مقررات وآئین نیك وفق دهد . آنچه مردی در حدود توانائی

۱- Aspichama

۲- خرتو ۳- ارووستا

خود میکند و انجام میدهد مرا خشنود میسازد و رضایت من فزون میشود و کاملا راضی هستم .
از اینگونه است فهم و فرمان من ، آنچه را که از طرف من چه در کاخ و چه در میدان جنك (چه در حال بزم و چه رزم) کرده شود و تو خواهی دید یا خواهی شنید ، گذشته از نیروی فهم و اندیشه من همانا کوشش من است . تا تن من توانائی دارد بهنگام جنك جنگاور خوبی هستم ، هرگاه که من با فراست در کارزار آشوبگری را ببینم یا غیر آنرا ، آنگاه من نخستین کسی هستم که بافهم و اندیشه و فرمان بیندیشم و دست بکوشش برم (آری) چه هنگامی که آشوبگری را ببینم یا جز آنرا .
من هم با دست و هم با پا تربیت شدم . گاه سواری سوار کار خوبی هستم و گاه تیر اندازی تیر انداز ماهری هستم . هم سواره هم پیاده و گاه نیزه داری نیزه دار خوبی هستم هم پیاده هم سواره .
هنرهائی که اهورمزدا بمن ارزانی داشته است من توانائی بکار بردن آنها را داشته ام ، آنچه من کردم بیاری اهورمزدا و هنرهائیکه او بمن ارزانی داشته ، بوده است »

ضمناً توضیح میدهد که برحسب گفته های مورخین قدیم ازقول آریستوبولس درروی آرامگاه کورش کبیر نیز دوکتیبه بوده است که در صفحه ٤٥ همین گزارش مورد بحث قرار گرفته و قسمتی ازیك کتیبه نیز درپیرامون ساختمان ویرانه سنگی معروف بآرامگاه کمبوجیه در آنجا پیداشده که آنهم درصفحه ۹٤ منعکس گردیده است

و اینك ترجمه کتیبه دیگر :
بند اول ـ « خدای بزرگی است اهورمزدا که این زمین را آفریده ، که آن آسمان را آفریده ، که مردم را آفریده ، که خوبی را برای بشر آفریده ، که داریوش را شاه کرده یگانه شاهی را از بسیاری ، یگانه فرمانداری را از بسیاری
بند دوم ـ منم داریوش شاه ، شاه بزرك شاه شاهان شاه کشورهائی که بسیاری از نژادها در آن ساکنند شاه این زمین پهناور تا آن دورها پسر ویشتاسب هخامنشی پارسی پسر پارسی آریائی از نژاد آریائی
بند سوم ـ داریوش شاه ، شاه بزرك میگوید : اینست بخواست اهورمزدا کشورهائی که علاوه از پارس گرفته ام بر آنها فرمان روائی دارم بمن باج میدهند آنچه از طرف من بآنها گفته میشود اجرا میکنند ، قانون و آئین من در آنجا ها روا و محفوظ است . ماد خوز خووج پرثو گرگان هرات باختر (بلخ) سغد خوارزم سیستان



قسمتی ازردیف زیرین نقوش برجسته مقبره منسوب باردشیرسوم که طبق نوشته های میخی بالای سر آنها ازراست بچپ عبارتند از : پونتی (اهل سومالی در افریقا) - یونانی - تاکابر- اهل تراکیه - سکای آنطرف دریا - اهل ایونی

رخج ۱ ث ت گوش ۲ هند سکاهوم ورکا ۳ سکای تیزخود ۴ بابل آشور عرب مصر ارمن کاپادوکیه ۵ لیدیه ٦ یونانی های آسیای صغیر سکاهای آنطرف دریا (میان دریای خزرودریای سیاه) مقدونیه (سکودر) یونانیهای سپردار (تراکیه) پوتی ۷ کوشیا (حبشه) مچیا ۸ کرکا ۹

بند چهارم - داریوش شاه گوید : اهورمزداهنگامیکه دیدکاراین زمین درهم شکسته آنرا بمن سپرد ، مرا شاه کرد ، من شاه شدم بفضل اهورمزدا ، من آنرا مرتب کردم ، هرچه بآنها فرمودم اجرا شد چنانچه اراده من بود اگر اتفاقاً تواندیشه کنی چند جور بود آن کشورهائی که داریوش اداره میکرد باین صورتها بنگر آنها تخت مرا میبرند از اینراه توآنها را میتوانی بشناسی، آنگاه توخواهی دانست که **نیزه های پارسیان دوررفته ، آنگاه توخواهی دانست که پارسیان دور ازپارس جنگیده اند ٠**

بند پنجم - داریوش شاه میگوید : اینست آنچه من کردم ، همه رابخواست اهورمزدا انجام دادم اهورمزدا بمن یاری کرد تا کارها را بانجام رسانیدم ، اهورمزدا مرا از هر بدی نگهدارد ، همچنین خانواده من واین کشورهارا ، این رامن ازاهورمزدادرخواست میکنم این درخواست مرا اهورمزدا اجابت کناد ٠

بند ششم - ای بشر آنچه اهورمزدا فرموده بتو میگویم . راه راست مگذار ، بد مینديش ، گناه مکن ٠»

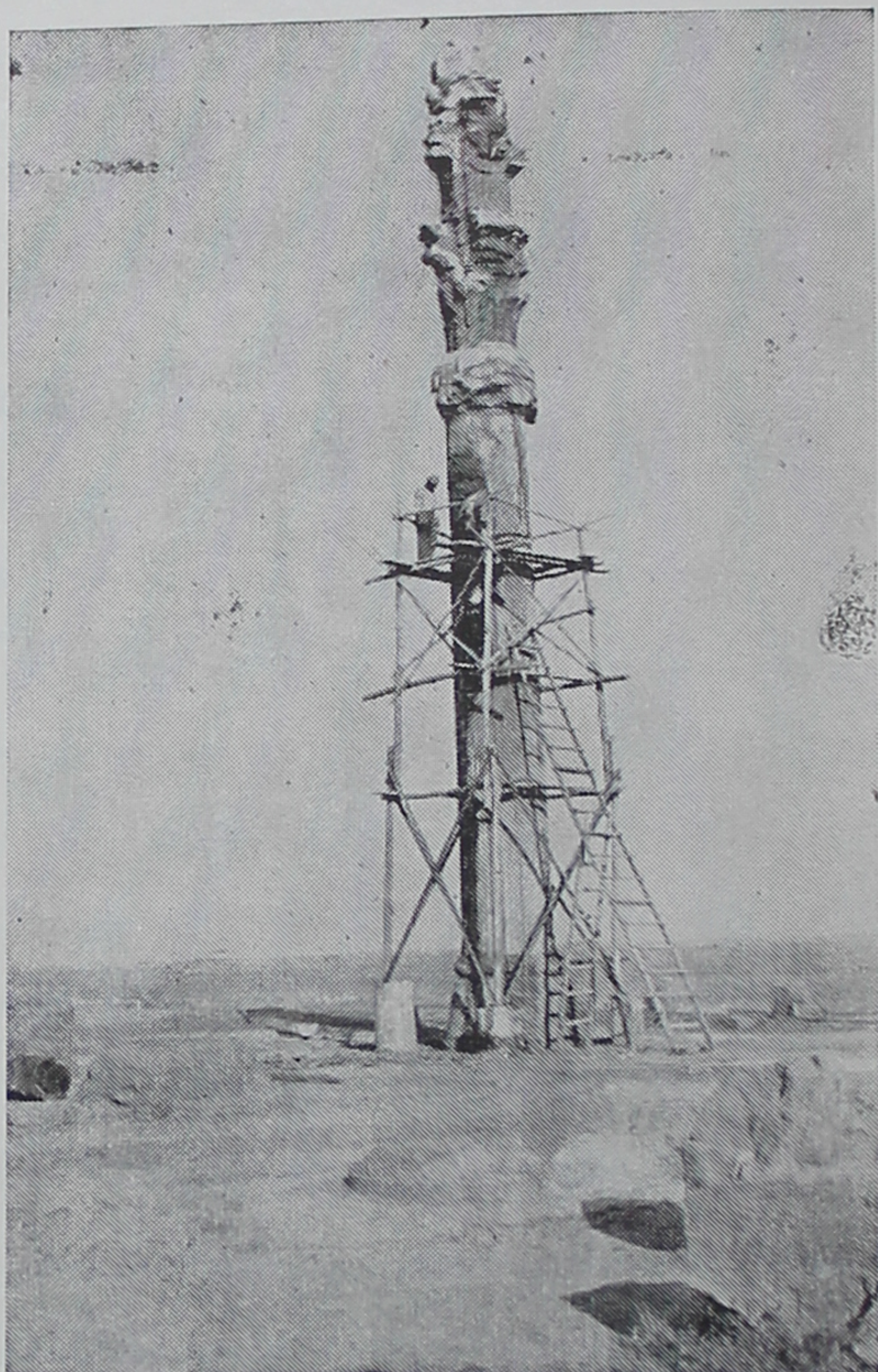
---

۱ - افغانستان جنوبی تا قندهار ۲ - پنجاب و هند ۳ - سکاهای ماوراء جیحون ٤ - سکاهای اطراف جیحون ٥ - قسمت شرقی آسیای صغیر ۷- پوتی سومالی وعدن ۸ - مچیا طرابلس غرب وبرقه (شمال افریقا) ۹- کرخاقرطاجنه (شمال افریقا) معرب کارتاژ ٠

خاکبرداری درساختمانهای دامنه کوه رحمت

پشت عمارت خزانه

دستگاه ساختمان جنوب شرقی تخت جمشید که در حدود ۱۰۰۵۰ مترمربع (۷۵×۱۳٤ متر) وسعت و دو تالار بزرك یکی ۹۹ ستون و دیگری صد ستون داشته و چند حیات و اطاقها وراهروهائی ضمیمه آن است بنام خزانه تخت جمشید نامیده شده . این عمارات را یك خیابان بعرض ٥/٥ متر از چهارسو احاطه نموده است . درمشرق خیابان شرقی آن ساختمان های خشتی‌ساده ایست که دریك قسمت مختصر آن هنگامیکه هیئت علمی امریکائی درسالهائی بین ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۸ درتخت جمشید کاوشهائی مینمودند خاکبرداری گردید وچون اطاقهای کوچك خشتی آنجا پیدا شد حدس زدند که جای پاسدارها و مستحفظین قصروخزانه بوده است . بنگاه علمی‌تخت جمشید ازسال ۱۳۳٥ که از خاکبرداری سایر قسمتهای روی صفه فراغتی حاصل نمود هم خود را مصروف روشن ساختن وضع سایر ساختمانهای این قسمت که در حدود یکصد و پنجاه مترطول و چهل مترعرض دارد، ساخت . چون ارتفاع خاك دراین قسمت بطور متوسط پنج متر است اشکال خاکبرداری آن نسبت بسایر قسمتها بیشترودقت زیاد تری لازم دارد . درقسمت های ضلع جنوب شرقی‌این‌محیط اطاقهائی از خشت و در وسط آنها یعنی پشت نقش داریوش و خشیارشا یك فضا و چند اطاق دیگر بدست آمد . دیوارهای خشتی این حیات واطاقها تا حدود ۱/٥متر سالم است واندودکاه گل‌وسفید کاری روی آنها کاملامحسوس میباشد . درپستوی یکی ازهمین اطاقهاکه وسعتی در حدود (۱/۸۰×۲/۷٥ متر) دارد شکسته های گلدان شیشه‌ای درهفته اول تیرماه ۱۳۳۸ بدست آمدکه ضمن اشیاء نویافته توضیح آن داده



تنها ستون باقیمانده ایوان شمالی آپادانا در حال تعمیر

خواهد شد . در کنار همین اطاق یك ظرف سفالی شکسته بشکل قبر سفالی ولی کم عمق وکم ارتفاع باندازه ۵×۵۰×۱۸۰ سانتیمتر دیده شد که بهمان حال شکستگی فعلا درجای خود نگاهداری خواهد گردید.

در اطاقهای جنب پاسدارخانه در یکی از آنها آثار یك لوله کشی با لوله هـای سفالی دیده شد که آنهم در جای خود محفوظ است.

ساختمانهای وصل بدیوار سنك چینی دامنه کوه رحمت ازاین ساختمانها مرتفعتر وبرحسب موقعیت کوه در بلندی ساخته شده است منتها زیرسازی وشفته ریزی آن با خورده های سنك و شن انجام گرفته وازپائین تاکف اطاق همه جا خشت کاری زیر بنا مشهود وسپس دیوار ساختمانها شروع میشود . و هم اکنون که این گزارش تنظیم میگردد کارگران مشغول خاکبرداری و کاوش درهمین قسمت یعنی دامنه کوه رحمت میباشند و امیدواراست که قسمتهای جالب دیگری مکشوف گردد.

با پایان یافتن این خاکبرداری تقریباً نقشه تمام ساختمانهای روی صفه معلوم و خاکبرداریها وکاوشهائی که از سال ۱۳۱۰ شروع شده خاتمه خواهد پذیرفت و رویهمرفته این خاکبرداری از ابتدا تا انتهاسی سال دوام پیدا نموده است .

برنامه کاربنگاه علمی پس از پایان این خاکبرداری، کاوشهائی درنقاط مختلف کوه رحمت واراضی خارج ازصفه تخت جمشید ودرنقش رستم وشهراستخروسایرنقاط مرودشت خواهد بود . ازخدای بزرك توفیق انجام آنهارا برای خودوهمکاران بعدی خواهان است

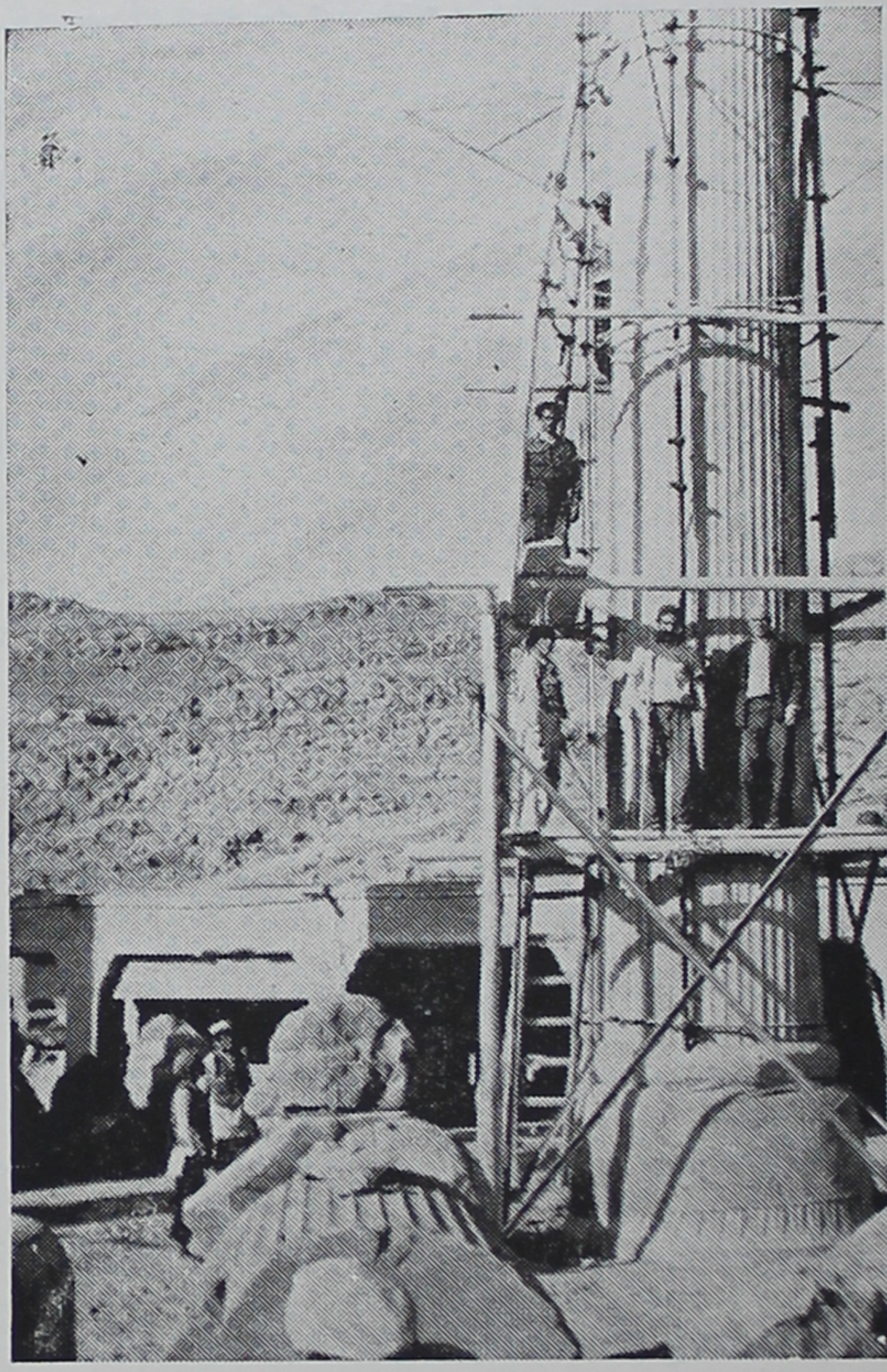
کاوشهائی در خارج ازصفه

تعقیب کاوشهای سال ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۱

در سال ۱۳۳۵ در کنار جدول شمس آباد درضلع جنوب غربی خارج از صفه در محوطه ای بوسعت ۲۰×۴۰ متر کاوشهائی شدکه نتیجه آن پیدایش اطاقهای خشتی با درگاههای سنگی بود . آجر فرش یکی از اطاقها سالم و از شکسته های سنگ درگاه و سنگهای منقوش سردر پراکنده شده درهمان حدود میتوان حدس زدکـه این ساختمانها بادرگاهها وسردرهای سنگی نظیر کاخهای روی صفه بنا گردیده ازاواخر سال۱۳۳۳ پیرامون کاخ بزرك ضلع جنوب غربی کاوشهائی انجام گرفت . در این ساختمان که قدیمی ترین کاخ تخت جمشید است آثار تالاری در وسط با چهار ستون عظیم نظیرستونهای کاخ آپادانا بوسعت۳۲۴متر مربع (۱۸×۱۸متر)وسه ایوان با دوستون (درهر کدام) نمودار است . نقش زیرستونها با نقش زیرستون های مدخل وتالارو ایوانهای آپادانا بکلی فرق دارد وخود نقش وطرح بدیع و جداگانه‌ای است که حاکی از قدمت آن برسایر قصورمیباشد . سرستونها ازنوع شیردوسر و یك قطعه شکسته آن در همانجا افتاده است که قسمتی ازسینه وفك وزبان آن نمایان‌میباشد. سرستون‌ایوان جنوبی آن‌مانند سرستون کاخ مرکزی باسرانسان وتنه حیوان است.

درگاه سنگی این کاخ وسیع وباندازه ۴/۲۰مترعرض دارد ودر سایر جهات آن اطاقها وراهروهائی بوده که ویرانه های آنرا سیلاب بکلی محو ساخته وبزحمت و دقت زیاد کارگران فنی بنگاه علمی توانستند حدودآنراپیدا وتا حدود ۴۰ سانتیمتر تجدید بنا نمایند.

کاوشهای کامل درحریم تخت جمشید وترمیم دیوارهای باستانی و خشتی آنها



ستون ایوان غربی آپادانا درحال تعمیر

یکی ازوظائف مهمه بنگاه علمی میباشدوامیدواراست همانطور که قبلا گفته شد پس از فراغت ازخاکبرداری و تعمیرات روی صفه تمام هم خود را مصروف این مهم نماید زیرا کاوش باید توأم با نگاهداری آثار مکشوفه باشد والا چنانچه آثاری از زیرخاك بیرون آید و در نگاهداری آن غفلت شود ، همانطور که متأسفانه هیئت علمی فرانسوی در شاپور کازرون و شوش معمول داشته اند گناه بزرگی است که در عرف باستانشناسی مرتکب گردیده و بهیچوجه بسود و مصلحت ابنیه تاریخی نمیباشد و ما همیشه کوشا بوده ایم که آن مقدار از آثار را از زیر خاك بیرون آوریم که بلافاصله ویاکمی بعد بتوانیم آنرا بپوشانیم ومحفوظ نگاهداریم وروی همین اصل مقداری از وقت کارگران بنگاه علمی تخت جمشید در سالهای اولیه مصروف پوشانیدن و تعمیر دیوار های خشتی باستانی که زمان هیئت علمی امریکائی از زیر خاك بیرون آمده وپوشانیده نشده بود ، گردید.

سیمانکاری و تعمیرات ستونهای آپادانا

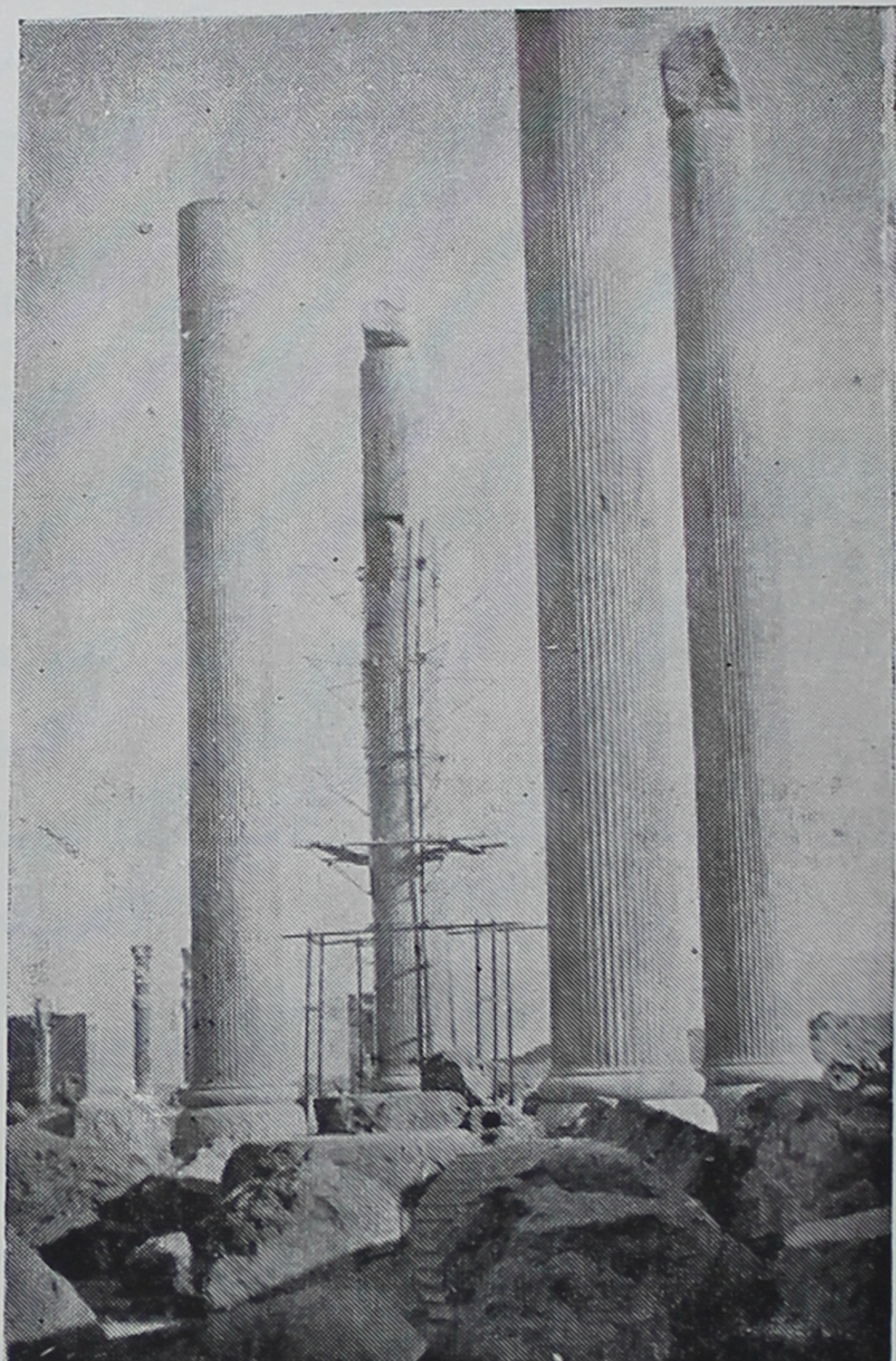
سودمند ترین و مهمترین کاری که در زمستان سال ۱۳۳۲ و بهار سال ۱۳۳۳ و زمستان سال ۱۳۳۷ نصیب بنگاه علمی گردید تعمیر وترمیم ستون و زیر ستون های تالار و ایوانهای کاخ آپادانا و مدخل میباشد که هشت ستون بنحو مطلوب و مستحکمی بارعایت اصول فنی توسط کارگران ومهندسین مجرب بیمارستان تعمیر گردید وباتوفیق باینکاربنگاه علمی یك قدم بسیارمفیدی جهت نگاهداری ستونهاکه قسمت مهمی از زیبائی و منظره تخت جمشید مرهون وجود آنهاست وخود ازشاهکارهای عالم هنروصنعت دنیای قدیم میباشد برداشته و ازیك انفعال وجدانی که ازدیدن آن همیشه دست میداد ، رهانیده شد.

پیش از ذکر چگونگی تعمیرات ، لازم میداند خاطر خوانندگان عزیز را بیك نکته جالب ومهم معطوف دارد ،که آپادانا (تالاربارداریوش کبیر) ازحیث وسعت و ارتفاع و تزمینات و تشکیلات باشکوه ترین و عظیم ترین قصر روی صفه تخت جمشید بوده است . سالن مرکزی باسه ایوان شرقی وشمالی وغربی آن جمعاً دارای ۷۲ ستون مرتفع سنگی بطول ۲۰ متر و قطر ۱/۷۰ متر بوده است که نقش و شکل زیرستون تالاروهرایوانی بانقش دیگری فرق داشته وهر کدام حجاری ونقش جداگانه و متمایزی داشته اند. ولی متأسفانه در اثر حریق اولیه و انهدام ومتروك ماندن و حدوث زلزله ها وتأثیرسایرعوامل طبیعی، وغیرطبیعی ۵۹ ستون آن بمرور ایام افتاده وشکسته وازهم پاشیده شده است. از آنجمله فعلا ۱۳ ستون سرپا میباشد وبطوریکه از روی سفرنامه های خاور شناسان حساب شده تنها در عرض ۲۰۰ سال یعنی ازسال ۱۶۲۷ میلادی تا ۱۸۲۸ دوازده عدد ستون آن افتاده واز بین رفته است [۱]

از سیزده عدد ستون موجود پنج عدد آن هنگامیکه بنگاه شرقی شیکاگو دست بکار حفاری تخت جمشید بود تعمیر گردید و بقیه که احتیاج مبرمی به تعمیرواصلاح داشت باقیمانده بود . این خدمتگزاراز بدو تصدی امور بنگاه علمی پیوسته بفکر اصلاح و جلوگیری از انهدام آن بودم ولی مهندس و کارگر متخصص و فرصت مناسب دست نمیداد تا این منظور جامه عمل بپوشد.

درزمستان سال ۱۳۳۲ بدین فکر افتاد که ازمهندسین و کارگران ورزیده سیمانکار

۱ــ در سال ۱۶۲۱ میلادی دول وال عده ستونهای تالاروایوانهای آپادانا را ۲۵ ستون نوشته . هربرت در ۱۶۲۸ میلادی ۱۹ عدد . آلاری در ۱۶۳۸ م نوزده عدد کامپ فر در ۱۶۹۸ م هفده عدد . نی بور در ۱۷۶۵ م هفده عدد . سر کرپرتر در سال ۱۸۲۱ م پانزده عدد . لیوالکساندر در ۱۸۲۶ سیزده عدد واینك نیز ۱۳ عدد است .



چهارستون ایوان شرقی آپادانا درحال تعمیر

بیمارستان پانصد تختخوابی نمازی برای این منظور کمك بگیرد . از اینرو به آقای یوزیرویچ مهندس اطریشی نماینده شرکت برزوکف و آقای ژیگولین مهندس چکوسلواکی که مقاطعه کاران ساختمان بیمارستان پانصد تختخوابی بودند مذاکره و مهندسین نامبرده با قیافه باز وحسن استقبال این کار را تعهد نمودند و یکی از استادان مجرب و با ایمان کارگاه خود آقای محمد رجبی دزفولی را مأمور اینکار نمودند ودر نتیجه زیرستونها و ستون های مورد نظر که هر آن بیم انهدام آنها میرفت از اعتبارات بنگاه علمی، با سیمان و آهن تعمیر وترمیم گردید.

نکته قابل توجه اینست که ضمن این تعمیرات حتی الامکان سعی شد تکه های سالم زیرستونها وستونهادرجای خود محفوظ بماند وبقیه راکه ریخته شده وباسیمان تجدید میگردد ، عیناً ازروی همان نقشه وطرح مثل خودآنها تعمیر گردد . ازینجهت سیمانکاری بقدری دقیق انجام گرفت که قسمتهای تعمیرشده باقسمتهای اصلی هیچگونه تفاوتی درظاهر ندارد وبخوبی بایکدیگر شبیه گردیده است . درحالیکه درتعمیرات زمان هیئت علمی امریکائی نسبت به زیرستون وستونهای تالارغربی آپادانارعایت نکات فنی وهنری آنطورکه انتظار میرفت نگردیده است.

در خلال تعمیرستونها همه جا مشاهده شدکه سنگهای ستون در اثرسوختگی وحریق معروف بکلی پوسیده وسوخته واز هم متلاشی گردیده و آن صلابت اصلی را از دست داده است.

هزینه این تعمیرات اعم ازدستمزدکارگروبهای اجناس مورد لزوم ازقبیل سیمان وآهن وغیره وتهیه یك منجنیق آهنی کهبدورستون نصب وبتوسط آن میتوان تابالای ستونها رفت ، رویهمرفته درحدود هشتاد هزارریال شدکه نیمی از آنرا از اعتبارات

سال ۳۲ و نیم دیگر از اعتبارات سال ۳۳ تأمین و پرداخت نمود .

در سال ۱۳۳۷ تعمیر یك ستون دیگر از ایوان غربی تالار آپادانا و دو زیرستون از همان ایوان و یك زیرستون از ایوان شمالی توسط همان کارگر متخصص سیمانکار (محمد رجبی دزفولی) انجام گرفت و بعلاوه دیوار خشتی قطور بین تالار مرکزی آپادانا و ایوانهای آن که پیوسته در اثر باران و رفت و آمد خراب میگردید و اصلاح آن هرساله تولید هزینه هائی مینمود بایك لبه سیمانی ببلندی در حدود ۴۰ سانتیمتر نمایانده شد و دو درگاه سنگی شمالی نیز تعمیر وجاپاشنه درهای ورودی تعمیر گردید .

تعمیرات دیگری نیز نسبت به پر کردن حفره ها و ریختگی و شکستگی های پلکان وحصار سنگی قصر ودیوار کاخ مرکزی و سایر قسمتها که احتیاج به تعمیر داشت انجام گرفته که همه درجای خودلازم وضروری ووسیله مؤثری برای جلوگیری از انهدام بیشتر آثار گردید . تعمیرات دیگری نیزضرورت دارد که بتدریج و باکمال حزم و احتیاط توسط اساتید فن باید انجام گیرد .

اصلاحات و تعمیراتی نیز در دو سرستون عقاب و شیر و سر گاومربوط بمجسمه دیوارغربی ایوان شمالی صد ستون سنگی توسط آقای مراد برزو کارمند فنی بنگاه علمی بعمل آمده است که برای نمایاندن هیئت اصلی آن مجسمه هاضرورت داشت .

نصب قالب گچی از کتیبه پهلوی سرمشهد درموزه ـ درسرمشهد تقریباً چهل کیلومتری جنوب غربی کازرون یك کتیبه بزرك پهلوی است بطول ۵ متر وعرض ۲/۵ متر که دربالای نقش برجسته بهرام دوم نقش گردید .

این کتیبه مربوط به کرتیرمؤبدان مؤبد زمان بهرام دوم میباشد وازاین شخصیت



قسمتی از سر ستون عقاب مکشوفه در تخت جمشید

متنفذ وروحانی عالیمقام که درك زمان پنج پادشاه (اردشیر- شاپور اول - هرمز اول - بهرام اول - بهرام دوم) را کرده یك کتیبه دیگر در نقش رجب و یك کتیبه در نقش رستم پشت سر نقش شاپور و والرین وسه سطر نیز درزیر کتیبه مفصل ومهم شاپور اول دور کعبه زردشت بیادگار مانده است.

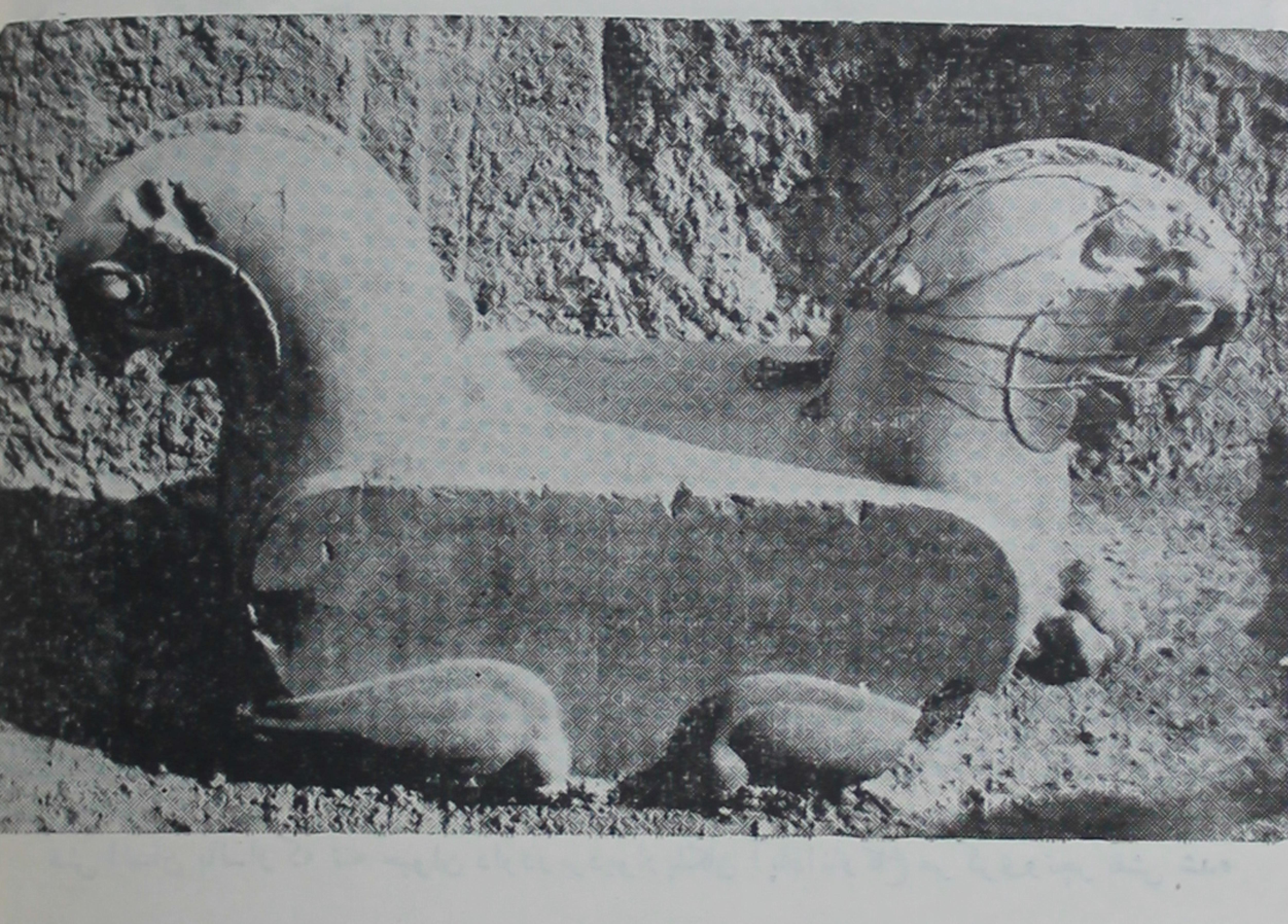
چون بواسطه دوری راه وصعب العبوری ، ملاحظه این کتیبه برای علماء فن و اساتید خط پهلوی مشکل بود برحسب دستور اداره کل باستان شناسی قالبی ازروی آن با ماده لاستیکی توسط آقای مراد برزو یکی از خدمتگزاران تخت جمشید تهیه و بتهران فرستاده شد تا ازروی آن دوقالب گچی تهیه شود یکی از آن دوقالب در زیر زمینی موزه ایران باستان و دیگری در موزه تخت جمشید برای استفاده و استنساخ علاقه مندان توسط آقای مراد تبریزی بنای باستان شناسی نصب گردید.



نقش انسان بالدار که تنه حیوان دارد و بر دیوار پلکان آپادانا و کاخ مرکزی و تچر نقش شده

۱ - سرستون عقاب دوسر

درفروردینماه سال۱۳۳۲ضمن خاکبرداری درقسمتهای شمالی‌صفه تخت جمشید سرستون عظیم سنگی با شکل سرعقاب ازسنك سیاه صیقلی شده نظیرسایرسنگهای منقوش‌که نسبةً سالم وقسمتهای مختصری از آن شکسته ونابود شده در زیر تقریباً یکمترخاك پیداشده نوك منقاربر گشته این سرستون شکسته و بعلاوه در سرومنقار دیگرشکستگیهائی داردکه مربوط بزمان حریق وانهدام تخت جمشید است و البته فشارخاك متراکم شده برروی آنها نیز بی تأثیرنبوده است . دراسفند همان سال یك سرستون دیگربهمان شکل درفاصله۱۳متری آن پیدا شدکه فقط یك سر و دو پنجه آن سالم میباشد.



تراش این سرستون ازسرستون شیردوسر و سرستونهای گاو دوسر که مربوط به تالار و ایوان های قصر آپادانا بوده ظریفتر و با دقت خاصی صیقلی شده و از کار درآمده است و چون نظیر آنها هرچند هم شکسته باشد بهیچوجه ضمن حفاریهای اخیر تخت جمشید بدست نیامده میتوان تصور نمود که آنها را بطور نمونه جهت مدخل کاخ آپادانا یا مدخل نیمه تمام قصرصد ستون تراشیده باشند ولی مورد پسند شاهنشاه قرار نگرفته ، از اینجهت از تهیه و تراش و بکار بردن نظائر آنهاخودداری نموده اند و چون در پیرامون مدخل نیمه تمام برابر قصر صد ستون خشیارشا مجسمه سرستون گاو دوسری پیدا شده که یکی بموزه تخت جمشید منتقل شده و دیگری درجای خودباقی است ودوهیولای نیمه تراش گاودوسر نیز در کوه شمالی تخت جمشیدنظیرهمان سرستون تراشیده موجودمیباشد بنابراین تصور اینکه شایددوسرستون عقاب را برای مدخل نیمه تمام تهیه کرده باشند مشکوك وبلکه مردود میسازد.

عکس این تصورنیزممکن است درذهن متبادر گردد که دربادی امر برای مدخل نیمه تمام سرستون گاو دوسرتهیه نموده باشند بعداً برحسب سلیقه شاهنشاه برای تنوع کار وتباین سرستون های مدخل صد ستون باسایرسرستونهااز نقش عقاب استفاده نموده اند. اینها حدسهائی است که بنظرمیرسد والبته موضوع قابل تعمق وتحقیقات بیشتری است.

نقش عقاب از سالیان خیلی پیش مورد توجه مردم خاور زمین مخصوصاً ایران بوده و در روی سفالهای پیدا شده مربوط به هزاره های پیش از میلاد نقش گردیده است . اولین نقش عقابی که دیده شده برروی سفالهای شوش بوده و آنرا متعلق به هزاره چهارم پیش از میلاد (حدود ۳۵۰۰ پ . م) میدانند.

عقاب نقش شده برروی این سفال بالی گسترده ومنقاری برگشته دارد . این ظرف

مدور و ۱۹ سانتیمتر قطر دارد و دو شکل عقاب با قلم سیاه از جهت مخالف بروی آن نقش گردیده .

دومین نقش روی کوزه سفالین دیگری است متعلق بهزاره سوم پیش از میلاد (۲۸۰۰ پ . م) بلندی ظرف ٤٥ سانتیمتر و در حاشیه طرف خارج نزدیك گردن شکل عقابهائی بابال گشوده نقش گردیده است (این دو ظرف در موزه لوور پاریس است) و باز ظرف سفالی دیگری متعلق بهزاره سوم پیش از میلاد در شوش یافت شده که روی آن نقش عقاب است . اندازه این ظرف ۲۹ سانتیمتر است و در موزه اختصاصی نگاهداری میشود . (۱)



قسمتی از نقش روی ظرف سفالی شوش مربوط به
نیمه اول هزاره سوم قبل از میلاد
بلندی ظرف ۴۵٫۵۰ سانتیمتر (موزه لوور)

در روی ظرف برنزی لرستان مربوط بقرن نهم پیش از میلاد شکلی شبیه بسر عقاب با بالال های گسترده و پنجه های باز ایستاده دیده شده است . (۲)

اوزبیوس[3] نقل از فیلوس بیبلیوس[4] (۸۰ تا ۱۳۰م) از زبان زردشت میگوید :

« خداوند را سری است مانند سرشاهین ، اوست نخستین وفنا ناپذیر و جاودانی »

در اوستا ازین تشبیه نشانه ای نیست ولی ممکن است تشبیه سرخدا بسرعقاب ،

۱ـ صفحه ٥ کتاب پرفسور پوپ ۲ ـ صفحه ٦٩ کتاب پرفسور پوپ ۳ـ Eusebius

٤ ـ Philos Byblius

هوش و نیرومندی عقاب اراده شده باشد همچنانکه ایندرا[۱] واگنی[۲] خداوندان برهمنان هند به عقاب تشبیه شده است.



نقش روی ظرف برنزی لرستان
(قرن نهم قبل ازمیلاد)ص ٦٩ کتاب پوپ

هخامنشیان عقاب را نشانه اقتدار وتوانائی و مظهر جلال و عظمت میدانسته اند پرش این پرنده بزرك و قوی را بفال نیك میگرفتند و پرچمی از طلا با این نقش ترتیب داده که در لشکر کشیهای شاهان هخامنشی پیشاپیش سپاه برسر نیزه بلندی در تلالؤ بوده است.

عقاب چون مانند شیر که نیرومند ترین حیوانات است، قویترین وبلندپایه ترین پرندگان میباشد از همین لحاظ دراکثر نقوش در جاهای مناسب بکاررفته و یا علاماتی از آن برای خود انتخاب کرده اند.

از مورخین قدیم هرودوت راجع بعقاب و قدر و منزلت آن در بین ایرانیان بحث کرده و سپس گزنفون دریکی دوجای کورش نامه ونیزدر کتاب «آنابسیس» ضمن تشریفات اردو کشی کورش اصغر واردشیردوم از درفش شاهی (عقاب زرین با بال گشوده) اشاره نموده است.

کورتیوس رفوس[۳] (مورخه سده اول میلادی) نیز ضمن توصیف جنك داریوش سوم بااسکندر از عقاب زرینی که پیشاپیش لشکر میبرده اند صحبت مینماید.

الیان[۴] که پا را فراتر نهاده و معتقد بافسانه پرورش یافتن خاندان هخامنشی

Aelian - ٤ Curtius Rufus - ۳ Agni - ۲ Indra - ۱

بدست عقاب میباشد . هرودوت در کتاب سوم فقره ٦٧ مینویسد : « پیش از آنکه داریوش وشش همراهانش بگوماتای مغ حمله برند به برخی از آنان تردیدی روی داد وخواستند جنك را بتأخیر اندازند و با هم درین خصوص مشورت میکردند که ناگاه دیدند هفت جفت باز دوجفت کرکس را پی کردند ، این را بفال نیك گرفته و علامت پیروزی دانستند ، آنگاه مهیای هجوم شدند و کامیاب گردیدند. »

گزنفن نیز در کتاب کوروپدی جزودوم از فصل اول نقل میکند که هنگامی کورش از فارس لشکری بیاری کیاگزار[1] (هووخشتر) پسر استیاژ پادشاه ماد بقصد آشوریها میرفت ، وقتی که با پدرش کبوجیه که از برای بدرقه وی آمده بود تابسرحد خاك فارس رسیدند ، در آنجا عقابی را دیدند که از پیش آنان درپرواز بود آنرا بفال نیك گرفتند و کبوجیه با اطمینان خاطرفتح را از پسرخود کورش دانسته او را بدرود گفت بفارس بر گشت[2].

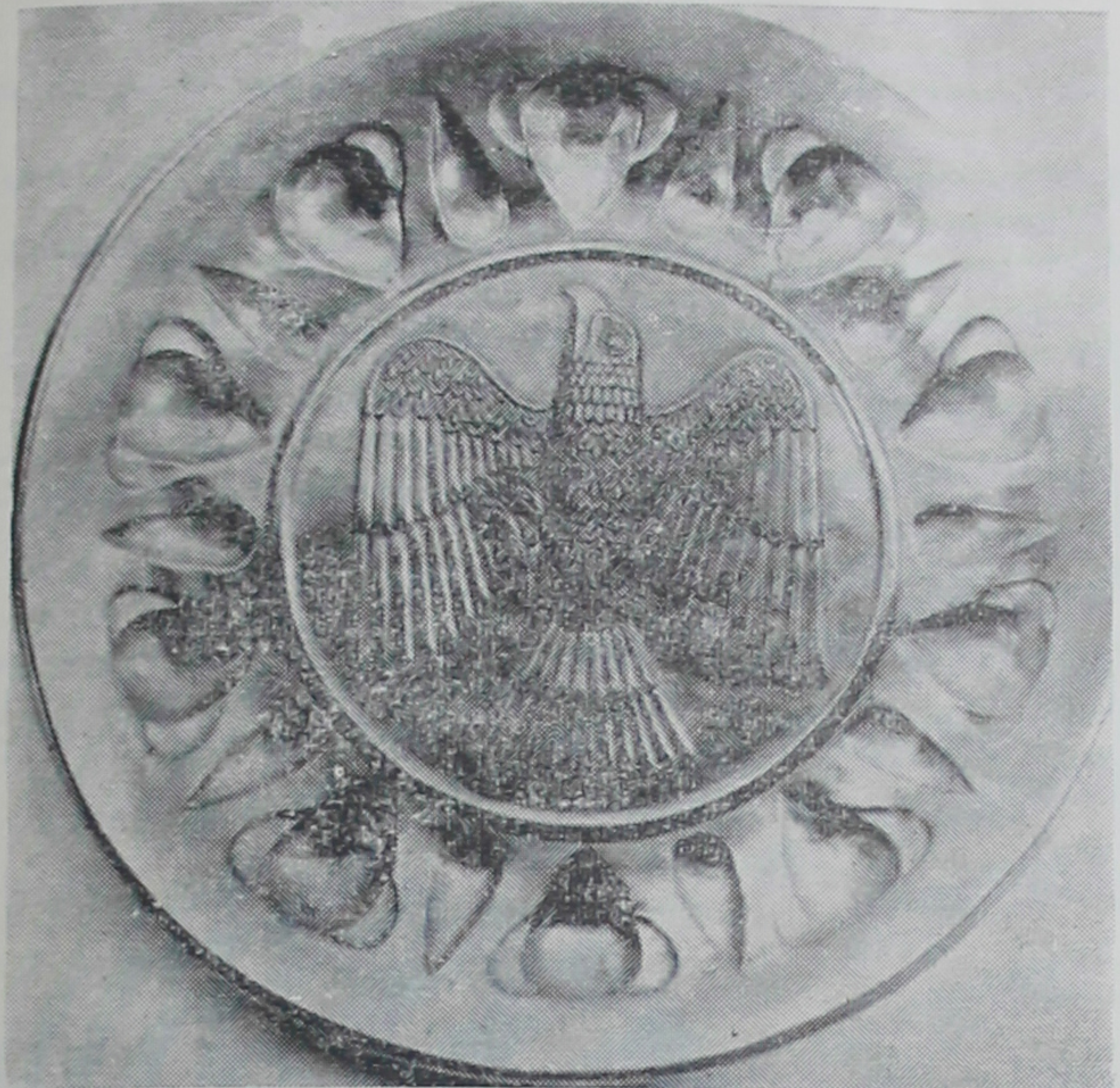


نقش عقاب با بالهای گسترده روی صفحه طلا مربوط بدوره هخامنشی

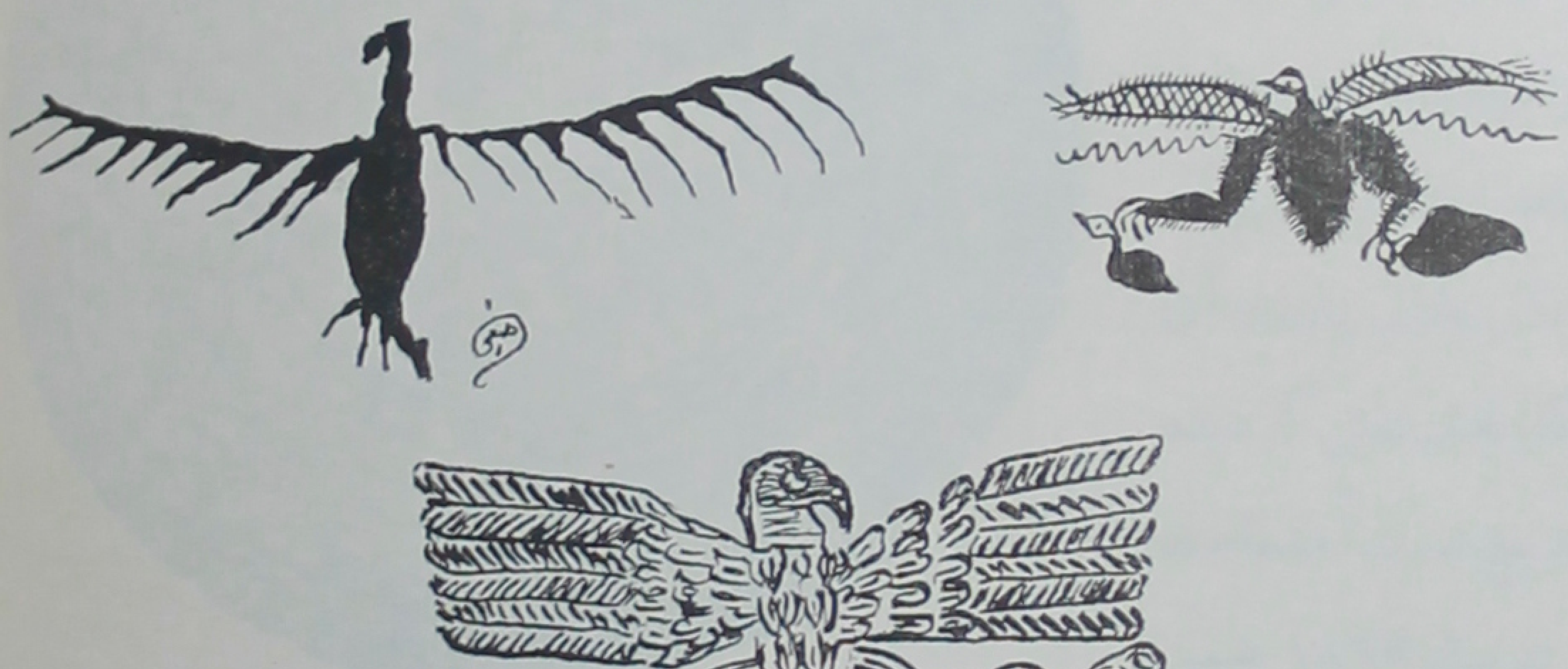
اززمان هخامنشیان سوای بیرق شاهنشاهی که عقاب زرینی بوده و جزاقوال مورخین یونانی معاصر آنها اشیاء زیر که بشکل عقاب یاروی آن شکل عقاب نقش گردیده بتدریج بدست آمده است درسال ۱۸٦۷ ضمن

---

۱ - Kyaxares ۲- ص ۳۱۹ یشتها جلد دوم تألیف استاد پور داود



بشقاب زرین هخامنشی (موزه شخصی مارسل ویدال نیویورک)



چند نقش از پرندگان بشکل عقاب که روی اشیاء مربوط بدوران قبل از هخامنشی نقش گردیده است

اشیاء مکشوفه در حوالی جیحون بنام « گنجینه جیحون » [۱] یك ظرف زرینی بقطر ۷۹/۸۰ میلیمتر پیدا شد که روی آن عقاب با بالهای گسترده و پنجه های باز دیده میشود . نظیر شکل عقاب منقوره روی صفحه لاجوردی مکشوفه درسال ۱۳۲۶ در تخت جمشید حاشیه ظرف بانقش ونگاردوره هخامنشی تزیین ومنقوش گردیده است دیگر از نقوش ظریف و منحصر بفرد عقاب که از زمان هخامنشیان بدست آمده یك بشقاب طلائی بقطر ۳۰/۲۰ سانتیمترو گودی ۴/۵ سانتیمتر میباشد . این ظرف متعلق به مارسل ویدال (نیویورك) میباشد.

توصیف وعکس این شئی زرین نفیس نخستین باردر کتاب هگمتانه صفحه ۱۴۸ تألیف دانشمندارجمند آقای سید محمدتقی مصطفوی مدیر کل سابق باستانشناسی انتشار یافت که مورد استفاده نویسنده قرار گرفت . ظرف نامبرده دارای گلهای برجسته ای در حاشیه و سپس شکل عقابی با بال های نیمه باز درحالیکه سر و منقارش بطرف بالاست نقش گردیده و بطوریکه نویسنده محترم کتاب هگمتانه با مقایسه به نقوش ظروف مشابه آن اظهار عقیده نموده بشقاب نامبرده را متعلق بزمان اردشیر اول هخامنشی میداند.

کشف انواع و اقسام شکلهای عقاب درتخت جمشید و نیز شکل عقاب در روی ظروف زرین گنجینه جیحون که صنعت سیت ها وباکتریها نیز در آن بی تأثیر نبوده

---

۱ ـ در سال ۱۸۷۶ میلادی در حال فرو ریختن قسمتی از کناره های رود جیحون اشیاء زرین مهمی مربوط بدوره هخامنشی ها بدست آمد که به دفائن جیحون معروف گردیده ، این اشیاء در میان تاش کرگان و قبادیان در نزدیکی سمرقند بدست چند نفر کاروان افتاد ، مقداری ازآنرا برای فروش ذوب مینمایند ، درحین عمل ژنرال کانینگهام (Kuningham) اطلاع حاصل مینماید و آنها را بنفع موزه بریتانیا ضبط مینماید. شرح مفصل این اشیاء در سال ۱۹۲۶ توسط دالتن چاپ ومنشر گردیده است.



نقش درگاه غربی کاخ صد ستون سنگی (تخت جمشید)

است واشیاء مکشوفه درتپه های پازیریك ترکستان میرساند که تاچه اندازه صنایع زمان هخامنشی مبسوط بوده ودر هرجا که قلمرو نفوذشان بوده هنروصنعت منبسط گردیده منتهی در بعضی نقاط آثاری که دال براین موضوع نماید بدست آمده و در بسیاری از نقاط یابدست مهاجمین درعرض مرور دهوراز بین رفته ویا هنوز در زیر خاك پنهان است وروزی چون دفینه جیحون آشکارخواهد گردید.

در تخت جمشید سوای دوسرستون بی نظیر و عظیم درسال ۱۳۲۶ نیزیك صفحه لاجوردی که روی آن شکل عقاب منقوش بوده پیدا گردیده و ضمن نقوش برجسته نیز در یکجا در درگاه شرقی قصر صد ستون شکل حیوانی دیده میشود که سر و منقار آن شکل عقاب است ولی تنه حیوان دارد.

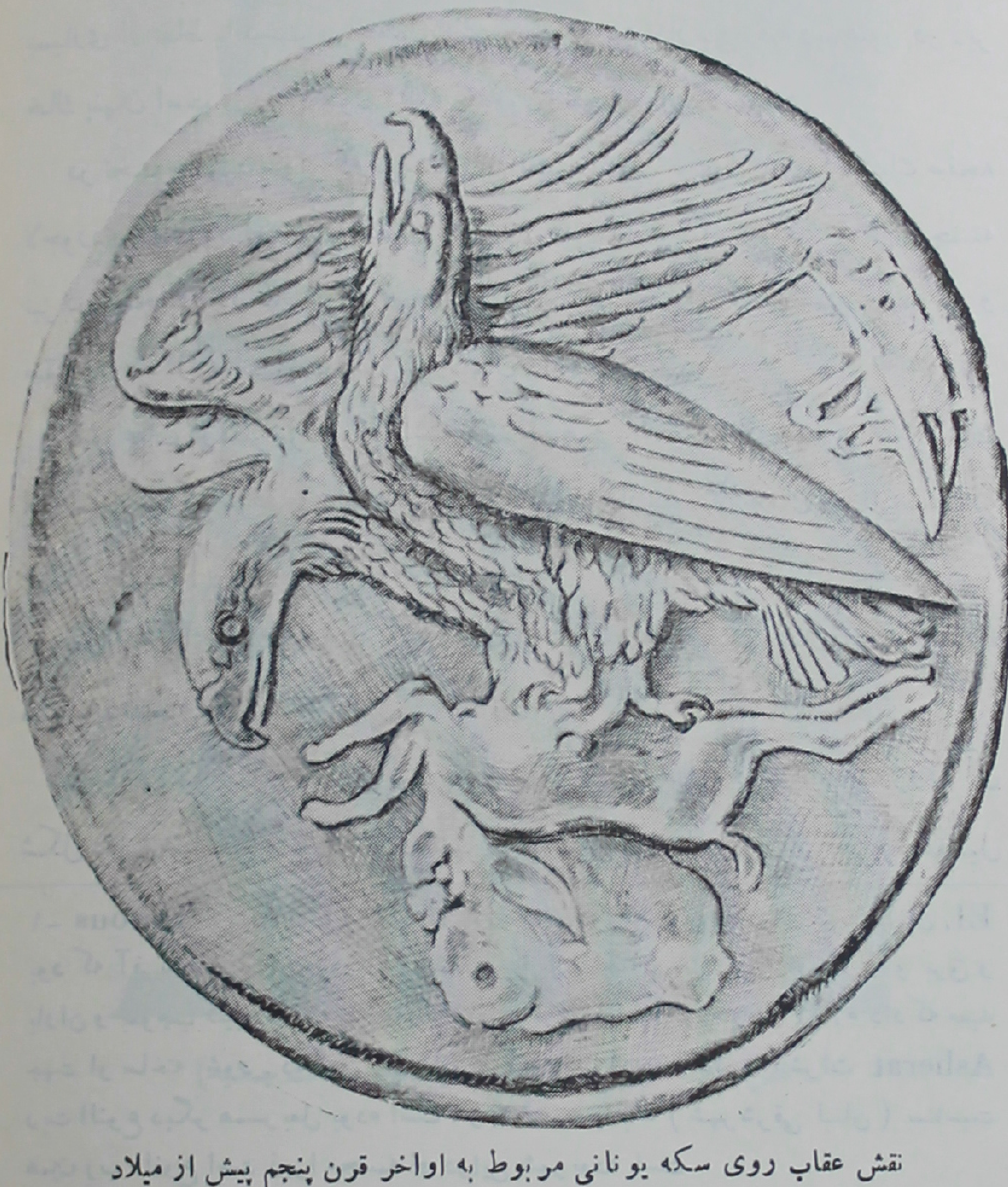
نقش عقاب درمصر نیزرسوخ داشته. شکل هروس[1] یکی از خدایان مصرعبارت از انسانی بود که سرعقاب داشته است. هروس پسر ازیریس[2] همان خدائی است که هرروز درگاو آپیس حلول مینموده است.

بعل[3] خدای فنیقی را نیز گاهی بشکل شیروگاهی بشکل عقاب و گاه گوساله مینمایاندند.

در یونان نیز سکه هائی مربوط بقرن پنجم قبل از میلاد دیده شده که روی آن شکل عقاب میباشد، منجمله سکه شهر اکراگاس در ساحل جنوبی جزیره سیسیل

۱- Horous ۲- Osiris ۳- Baal خدای بزرك ورب الارباب فنیقه ها ال EL بود که آفریدگار جهان و در رأس خدایان قرار داشته. بعل رب النوع رعد و برق و باران و بموجب کتیبه های فنیقی جایگاه او برفراز کوهها بوده و ال اجازه داد که معبد جهت او ساخته شود. داگون رب النوع گندم بعنوان پدر بعل و آشرات Asherat ربت النوع دیگر همسر بعل بوده است. وجه تسمیه بعلبك (شهر شرقی لبنان) بمناسبت همین رب النوع است زیرا مجسمه او دراین شهر بوده است

میباشد . نخستین بار که سکه در این شهر زده شد دو علامت برای سکه ها انتخاب نمودند وروی سکه نقش عقاب ودر پشت آن خرچنك . علامت عقاب ازاین جهت انتخاب شدکه اسم شهر اکراگاس درزبان یونانی یعنی خشن وقوی که این هردو صفت عقاب



نقش عقاب روی سکه یونانی مربوط به اواخر قرن پنجم پیش از میلاد

میباشد . در اواخر قرن پنجم شکل عقاب دوتا شد و حکاکی که این نقش سکه را تهیه نمود کوپاپولی کردتیس و در حدود سال ۴۱۱ ق ـ م بوده است . پنجسال بعد یعنی درسال ۴۰۶ ق ـ م هنگام استیلای قوای کارتاژ شهر اکراگاس منهدم گردید.



سکه شهر سنوپه ، نقش عقاب

سکه دیگر که دارای شکل عقاب است در شهر سنوپه ساحل جنوبی دریای سیاه میباشد . این نقش را فیریکیلوس حکاك معروف سیراکوس (یکی از بنادر جزیره سیسیل) نقر کرده و نقش عقاب زیبائی را روی سکه نقش نموده است . روی این سکه چهارحرف Mika نام ضراب وچهارحرف پائین اسم شهرسنوپه میباشد [۱]

۱ ـ از کتاب سکه های یونانی صفحه ۸۰ و ۱۰۳ شکل ۳۴ و ۳۵

با آمدن اسکندر بایران نشان عقاب توسط یونانیان باروپا رفت وخوداسکندر نیز نقش عقاب را بروی سکه خود زد. بطلیموس [1] این نقش و نشان را بمصر برد ودر آنجا اشاعه داد واز آنجا با سقوط بطالسه بدست رومیها بروم رفت و از آنجا بآلمان و اتریش و لهستان وسایر کشورهای اروپائی راه یافت و نقش بیرقهای آنها را تشکیل داد.

درزمان ساسانیان نیز نقش عقاب ضمن اشیاء دیده شده است دردوظرف سیمین بدست آمده از دوره ساسانیان که در موزه هرمیتاژ و یك ظرف دیگر که متعلق بیك موزه



نقش عقاب با منقار بر گشته روی ظرف نقره ساسانی بقطر ۵ر۱۲ سانتیمتر

خصوصی است شکل عقاب بطور برجسته نقش گردیده است. درظرف سیمین مضبوط در موزه هرمیتاژ نهایت ظرافت و مهارت بکار رفته است . اندازه ظرف ۲۲ سانتیمتر

1 – Ptolémé

و در وسط شکل عقاب زیبائی که بال خود نیمه باز نگاهداشته جلب نظررا مینماید درسینه عقاب شکل زن لختی باگیسوان بلند و پستانهای بازدرحال رقص نقش گردیده دردست راستش شیئی است بشکل تاج انار که بمنقار عقاب نزدیك ساخته است۰این شکل زن رامحققین مظهراناهیتاحدس زده‌اند . درزیر بالهای عقاب دو شکل انسان لخت که یکی زنی‌است و کمانی بدست دارد و دیگری تبری روی دوش گذارده (۱)



بشقاب نقره ساسانی باشکل عقاب و فرشته ناهید (موزه ارمیتاژ)
نقاشی شده توسط هنرمند گرامی آقای تقی آصفی

۲ــ محققین این نقش لخت را فرزندان خورشید وماه گفته اند

جلب نظر را مینماید . اطراف ظرف با شاخ و برك و گلهای مخصوص زمان ساسانی وپرندگان مختلف زینت یافته است ۱



تنك آبی نقره ساسانی که روی آن نقش عقاب میباشد
ببلندی ۱۸٫۵ سانتیمتر (موزه ارمیتاژ)

ظرف دیگر موزه هرمیتاژ نظیر آبخوری است که روی آن نیز شکل عقابی با بالهای نیمه باز کشیده شده بلندی ظرف ۱۸/۵ سانتیمتر میباشد ۲ روی تاج بعضی از شاهان ساسانی شکل عقابی کـه سرش در جلو و دو بالش گسترده است دیده شده •

نقش یك پرنده خیالی دیگر که شاید مـظهر سیمرغ یا عنقا بوده در نقشهای سومری و کلده‌ای وهخامنشی دیده شده که اغلب حیواناتی را بـا چنگال گرفته و بآسمان میبرد روی ظروف سیمین وپارچه های بدست آمده ازدوره ساسانی نیز گاهی این پرنده طراحی گردیده است . منجمله روی تکه پارچه ساسانی که اینك درموزه واتیکان است وروی تکه پارچه دیگری که درموزه ملی فلورانس نگاهداری میشود ، این پرنده که نیم تنه آن بشکل شیر است نشان داده شده و همین نقش با تغییرات دیگری روی پارچه موزه ویکتوریا آلبرت (لندن)

---

۱ ـ صفحه ۸۸۲ کتاب پرفسور پوپ ۲ ـ صفحه ٦۲٤ کتاب پوپ

با دمی شبیه بدم طاوس و روی قطعه پارچه مضبوط در موزه دولتی برلن بشکل دیگری نقش گردیده است ۱

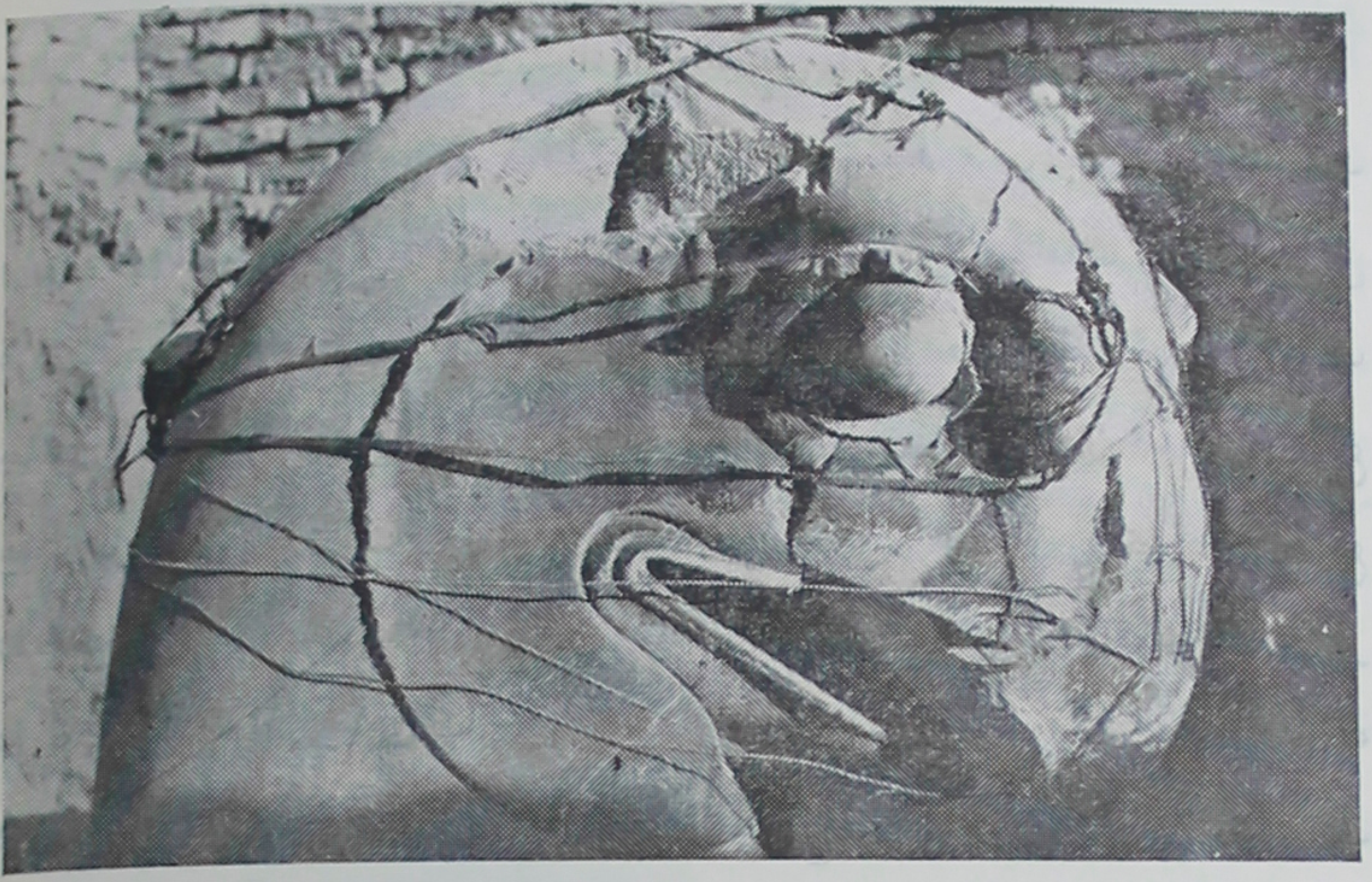
رابطه سیمرغ با سلیمان از قدیم الایام موضوع داستانها و روایاتی بوده است که جالب ترین آنرا صاحب مجمل التواریخ والقصص بدین شرح بیان نموده است :

« سیمرغ دختر پادشاه مشرق راکه باید به پسرخسرومغرب (پسرسیلمان) برسد بربوده و به آشیانه خود برد و بپرورد . پس قضاء ایزدی برفت و ملك زاده را کشتی غرق گشت واورا موج بدانجا افکند که مقام سیمرغ بود و بهم رسیدند وپوست جانوری بزرك برنشیمش پرده شد و ملك زاده در میان آن بفرمان دختر وسیمرغ بیخبر تا دختر بارگرفت و فرزند آورد و چون جبرئیل سلیمان را خبرداد سیمرغ راگفت چه کردی ؟گفت دختر پیش من است وآن پوست برگرفت ، بعد از آنك دختر راگفت دراین میان رو تاآفتابت رنجه ندارد و پیش سلیمان آوردش و ملك زاده و دختروفرزند بیرون آمدند . همان ساعت سیمرغ ازخجالت ناپدیدگشت وناپدید شدن سیمرغ از آن تاریخ باشد » ۲

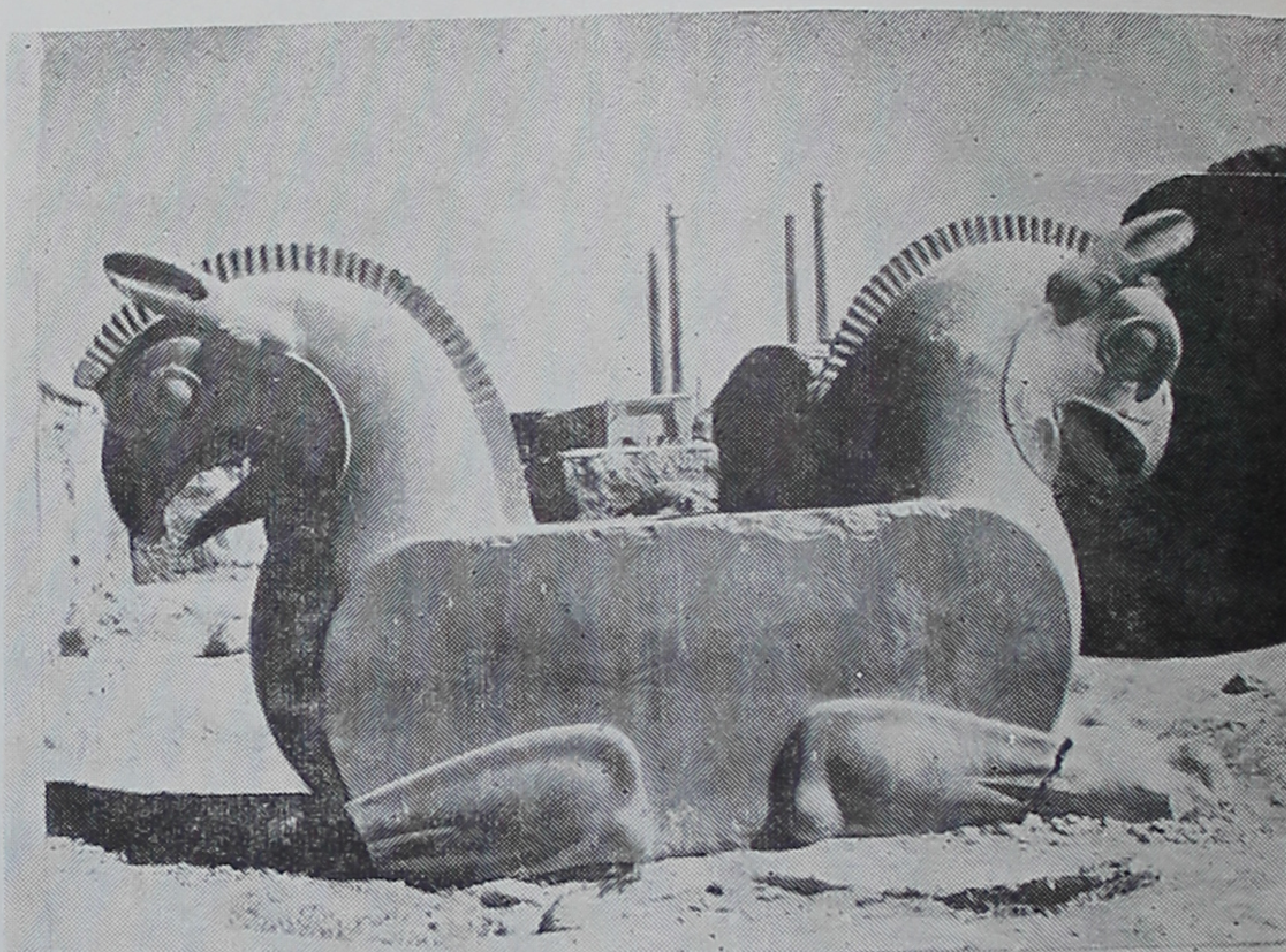
سایرخصوصیات سرستون عقاب مشکوفه درتخت جمشید بشرح زیر است : اندازه بین دو سر ۳/۲۰ متر بلندی آن ۱/۷۰ متر پهنای سینه یك متر ، قطرسرستون ۹۰ سانتیمتر ، فاصله آن تا دیوار خشتی مجاور ۱/۲۰ متروتا خیابان بین دومدخل نه متر و تقریباًچهل سانتیمتر از کف اصلی اطاق پائین ترقرار گرفته . درسینه شکاف های مختصری داردکه چندان اطمینان بخش برای حمل وجا بجاکردن نیست.

۱ـ ص۹٦ شماره۱سال‌چهارم مجله دانشکده ادبیات تهران بقلم استاد ارجمندآقای دکترعیسی بهنام ۲ ـ مجمل التواریخ و القصص ص ۲۱۰

اطلاق نام عقاب براین پرنده خیالی عهد باستانی ازلحاظ شباهتی است که منقار و صورت آن باعقاب دارد والا معنای نام فرانسوی آن Griffon (عنقا) پرنده افسانه ای میباشد.



سرستون های مکشوفه بابالهای مزین بوده که اکنون شکسته وفقط مختصری از آن بطورنیمه تراش باقی مانده وحکایت مینماید که همین سرستون با آنکه کاملا صیقلی و پرداخته شده باز کامل نبوده است . قسمتی از بالها که در بالای سرقرار داشته از سنگهای جداگانه ای تهیه و بدان نصب مینموده اند ولی ازقسمت گردن رو به پائین بالها از خود سنك برجستگی داده شده وبانمونه‌ای ازشکل این حیوان که دردرگاه غربی کاخ صدستون سنگی است پیدا کردن طرز بالها اشکالی نخواهدداشت . جای گوشها خالی ومثل سایر سرستون های مکشوفه شیرو گاودوسر، گوش را جداگانه تراشیده و بدان وصل مینموده اند.



یکی ازدوسرستون عقاب پس ازتعمیر منقار ویالها و گوش (تخت جمشید)

ضمن نقوش متعدد و جالب روی کاسه زرین حسنلو مکشوفه درمرداد ماه ۱۳۳۷ مربوط به اوائل هزاره اول پیش از میلاد ، نقشی هم از عقاب با بالهای گسترده دیده میشود که شخصی را بر پشت گرفته ودرحال پرواز است ۱

یك تکه خمیر شیشه نیز مربوط بدوره هخامنشی بطول ۳/۸۰ سانتیمتر شکل سرعقابی است با منقار های برجسته ۲-۳ ودر وسط جام سیمین دوره سلوکی عقابی با بالهای نیمه گسترده نقش گردیده است . این جام سیمین به ه گورکیان و قطر دهانه آن بیست سانتیمتر است ٤



۱ - موزه ایران باستان - شرح این کاسه زرین در شماره ششم بهار ۱۳۳۸ مجله نقش و نگار بقلم دانشمند ارجمند آقای سید محمد تقی مصطفوی نوشته شده است

۲- ضمن شیشه های مکشوفه زمان هخامنشی درتخت جمشید قریباً موردبحث قرار خواهد گرفت

۳ و ٤ -کتاب پرفسور پوپ

۲ ـ مجسمه سك نشسته نیمه تمام

در اوائل فروردین ماه ۱۳۳۲ ضمن خاکبرداری پیرامون سرستون عقاب دو سر یك مجسمه سك نیمه تراش از سنك سیاه در حالیکه نشسته ، وعلامت قلاده ای در گردن او حجاری شده ، پیدا شد.

مجسمه سگ باین شکل واندازه نخستین بار نیست که درحفاریهای تخت جمشید بدست آمده بلکه در خلال کاوشهای پیشین نیز دو نمونه ناقص یکی بی سر[1] و دیگری بی سروتنه[2] که فقط پنجه های آن درروی سنگ قاعده باقی است پیداشده ولی متأسفانه هیچکدام کامل نبوده . این مجسمه نیزکه نسبتاً صحیح بدست آمده نیمه تراش و ناتمام است.

علاوه برتجسم ومهارت وروحی که سازنده آن در ساختن این مجسمه اعمال کرده و در عین ناتمامی هیکل یك سگ شکاری نشسته را مینمایاند ، ازیك لحاظ نیزحائز اهمیت شایان است و آن اینست که صریحاً و بدون تردید ثابت مینماید که دیگرمجسمه های سنگی ظریف و قشنگ که زینت افزای اطاقها و تالارهای قصور تخت جمشید بود و اینك قطعات نیمه سالم یا شکسته آن در موزه ها موجود است اکثراً درخود تخت جمشید تهیه و تراشیده میشده نه آنکه در جاهای دیگر ساخته و پرداخته میگردیده و بعنوان هدایا بدربار تقدیم میگردیده است.

نقوش و مجسمه های سگ نخستین بار در روی سفالهای شوش مربوط بدوره های پیش از تاریخ دیده شده که بشکل سگ شکاری باریك اندام نقش گردیده در لرستان نیزضمن اشیاء مکشوفه مجسمه های گلی کوچك از سگ گله پیدا گردید.

۱ـ موزه ایران باستان ۲ـ موزه تخت جمشید



پنجه های مجسمه یک سگ ـ موزه تخت جمشید

نقش با قلاده روی نقوش برجسته آرامگاه مرآ درسکره پیدا شد ۱

سگ در نزد اقوام قدیمه ملل مشرق جاه ومنزلتی داشته و در عداد جاندارهای باوفا و سود مندی بوده است که جهت حفظ زراعت و مواشی از حیوانات درنده و رباینده از او استفاده مینموده اند و همانطورکه برای پرورش و نوازش اسب همت میگمارند ، باین حیوان باوفای قانع نیز توجهی مبذول میداشته اند . همانطورکه گفته شد ضمن نقوش آسوریها و بابلیها و همچنین در آثار فراعنه مصرمربوط بهزاره های سوم و چهارم پیش از میلاد (از سلسه چهارم تا دوازدهم) نقش سگ دیده شده است . در کتاب مذهبی اوستا از این حیوان نام برده شده و به نگهداریش توصیه گردیده است . ضمن نوشته های مورخین قدیم منجمله هرودوت منعکس است که سگهای شکاری خوب از نژاد سگهای هندی مخصوصاً در بابل تربیت نموده و بدربار میفرستاده اند ۲

علاوه براین مجسمه سگ نیمه تمام ، چند شیئی سنگی نیمه تمام ازقبیل بشقاب سنگی ـ هاون ـ دسته هاون ـ مجسمه کوچك زن در بین حفاریها در نقاط مختلف پیدا شدکه همه آنها معرف تهیه وتراش اکثر ازنقوش ومجسمه هائی که زینت بخش کاخها بوده است وتراش ظروف زیبای سنگی در محل میباشد.

(قاعده مجسمه ۳۵×۷۰ سانتیمتروبلندی آن ۱۰۵ سانتیمتر ودرعمق ۱/۵ متری زیرخاك پیدا شد . محل اصلی پیدایش آن بین دوسرستون عقاب درفضای شمالی خیابان بین دومدخل واینك درایوان شمالی موزه تخت جمشید نگاهداری میشود)

۱ـ تمدن مردم فلات ایران تألیف دانشمند ارجمند آقای دکتربهنام استاددانشکده ادبیات تهران

۲ ـ برای کسب اطلاعات جامع وبیشتری درباره سگ درعهد باستان به صفحه ۲۰۲ فرهنگ ایران باستان تألیف دانشمند عالیمقام استاد پورداود مراجعه شود.





پشت و روی یک مجسمه کوچک سنگی نیمه تمام زن (موزه تخت جمشید)



مجسمه سگ نشسته از سنگ سیاه صیقلی شده (موزه ایران باستان)



شیر فلزی مکشوفه در تخت جمشید (موزه ایران باستان)

۳- مجسمه شیر فلزی

دیگر از اشیاء مکشوفه کم نظیر، مجسمه شیر فلزی است بطول ۱۲ سانتیمتر و بلندی ۸ سانتیمتر که آنهم در حوالی سرستون عقاب دوسر پیدا شد. با آنکه طول زمان و عوامل طبیعی و رطوبت و زنك زدگی ظرافت اولیه آنرا محوساخته معهذا



شیر فلزی هخامنشی مکشوفه درشوش موزه لوور (ص ۱۱۵ جلد ٤ کتاب پوپ)

تجسم و زیبائی خود را از دست نداده و هنرنمائی سازنده خود را ظاهر میسازد. در روی پشت آن دستگیره ای وصل شده است.

شیر نامبرده نظیر مجسمه برنزی است که درشوش پیدا شد واینك درموزه لوور میباشد، با این اختلاف که مجسمه مکشوفه درشوش ٤۲ سانتیمتر طول دارد و دسته روی پشت آن با دسته روی پشت این مجسمه تفاوت شکل دارد.

شیر نشانه قدرت و ضمن آثار هخامنشی بسه شکل نمودار است.

۱ ـ بطور نقاشی درروی حاشیه دامن لباس شاهنشاه در تچر و عمارت موزه تخت جمشید با نهایت ظرافت نقش گردیده و در پاره ای از صفحات فلزی نیزدیده شده و گاهی بابال مثل گاوهای بالدار نقش گردیده است.

۲ ـ بطور برجسته : الف ـ دربدنه پلکانها درحال حمله برگاودرتمام پلکانها.

ب ـ برپیشانی درگاههای و رودی شمالی و جنوبی قصر صد ستون برفراز نقش فروهر ودرگاه شرقی تالار موزه.

ج ـ درحاشیه بالای مدخل‌قبورشاهان هخامنشی‌درتخت جمشید یکردیف ایستاده

د ـ ضمن هدایائی که ملل مختلفه برای شاهنشاه میبرند دسته دوم ردیف بالا پلکانهای شمالی وشرقی آپادانا عیلامیها شیرمیآورند با بچه های آن که در آغوش شیربانان قرار گرفته.

ه ـ نقش برجسته درگاه اطاق شرقی تچر شاه در حال خفه‌کردن شیری است. دراین نقش شاه شیررا بغل زده واز زمین بلند نموده است. دردست راست شاه خنجری است که باآن میخواسته شکم شیررا بدرد.

۳ ـ بطور مجسمه : الف ـ نمونه عظیم آن سرستون شیر دوسرمربوط به ستون های ایوان شرقی آپادانا مکشوفه دربهار سال ۱۳۲۱ (گوشه شمالی‌حیات آپادانا)

ب ـ سرستون سنگی، مربوط بکاخ مرکزی که قسمتی از یکسرآن سالم و بقیه از میان رفته است (شماره ۲۰۱۵ موزه ایران باستان)

ج ـ مجسمه شیرسنگی نشسته مکشوفه در یکی ازکاخهای جنوبی خارج از تخت جمشید درزمان هیئت علمی آمریکائی . این مجسمه ازسنگ سیاه صیقلی‌شده ساخته ولی سرو گردن ویکدست آن شکسته ومفقود گردیده (شماره ۲۰۱۷ موزه



سرستون شیر دوسر مکشوفه درسال ۱۳۲۱ مربوط به ایوان شرقی تالار آپادانا

ایران باستان) درازی آن ۷۰ سانتیمتر وعرضش ۳۵ سانتیمتر است .

د - سه شیر مفرغی مکشوفه درخزانه تخت جمشید درزمان هیئت علمی امریکائی دست وپای این مجسمه فلزی شکسته ویکدست بکلـی مفقود شده ، جای گلدانی در وسط آن سه شیر تعبیه گردیده است . روی پشت وپس گردن جای یالهائی دارد (شماره ۲۰۱۹ موزه ایران باستان)

ه - شیر کوچك ازسنك لاجوردی مکشوفه در زمستان سال ۱۳۲۹ دراطاق های پائینی و شرقی هدیش .

و - در حاشیه قالی های مکشوفه در تپه پازیریك .

ز - روی گلدان شیشه ای که در هفته اول تیرماه ۳۸ در پستوی اطاق های شرق خزانه پیداشددرحال حمله بگاو . ح - شیرسنگی نشسته ازسنك سیاه درفرمشکان کوار

٤ - گلدان شکسته شیشه بانقش شیر و گاو

در هفته اول تیرماه ۱۳۳۸ ضمن خاکبرداری در پستوی یکی ازاطاق های دامنه کوه رحمت شکسته های یك گلدان شیشهٔ ظریف بدست آمد که درسهم خوداز لحاظ نمایاندن حد اعلای صنعت شیشه سازی در زمان هخامنشی یکی ازکشفیات مهم و کم نظیر بنگاه علمی تخت جمشید وحائز ارزش گزاف باستانی میباشد .

خوشبختانه یك قسمت از این گلدان که دسته یاسر یاگردن گـلدان را تشکیل میداده سالم بوده و آن شیری را مینمایاند نظیر شیرهائی که بر بدنه پلکانهاحجاری شده بهمان وضع و هیئت که برپشت گاو نشستهٔ جسته است . مجسمه گاو مانند سرستونهای گاو دوسر و بهمان شکل میباشد . علاوه براینکه جنس مجسمه از نوع ظریف و عالی و معرف حد اعلای ترقی این صنعت در دوران هخامنشی است . نقش



گلدان شکسته شیشه ای (موزه ایران باستان)



مجسمه گاو مربوط به گلدان شیشه ای مکشوفه در تیرماه ۱۳۳۸
(موزه ایران باستان)

آن نیزبدیع و زیبا و حساس است وبا نقش حمله شیر بگاو حجاری شده در پلکان های قصور فرق دارد زیرا حیوانی کـه در نقوش پلکانها مورد حمله شیر قرار گرفته ایستاده ولی مجسمه گاودراین قطعه گلدان شیشهٔ نشسته وعیناً مثل گاوهای سرستونها میباشد . چشم گاو و چشم شیر وهمچنین زبان شیر از تکه های جداگانهٔ بود کـه بآن نصب میشد ولی بین خاکها از بین رفته است . مقدار خاکی که روی این شیئی قرار گرفته بالغ برپنج متربود ودر کناراین گلدان یك ظرف سفالی شکسته شبیه بتابوت در کف پستو نصب گردیده است که قبلا ضمن شرح خاکبرداری در اطاقهای دامنه کوه رحمت (صفحه ۲۲٤) توصیف آن داده شد.

در دوسال اخیر نیز گاهی ضمن خاکبرداریهای همان حدود قطعات بسیار کوچك شیشه شکسته بدست میآمد ولی هیچکدام بظرافت وطراحی این قسمت نبوده . قطعات شکسته گلدان نامبرده به موزه ایران باستان فرستاده شد که توسط مأمورین فنی ومتخصصین اداره کل باستان شناسی وصالی گردد.

سایر خصوصیات مجسمه شیروگاو بشرح زیر است :

۱ ـ رنك شیشه لیموئی بازمایل به سفیدی وقطر شیشه از دوتا پنج میلیمتراست.

۲ ـ طول مجسمه شیر با سر گاو ۸ سانتیمتر بلندی ٤ سانتیمتر قطر دهنه ۳سانتیمتر

۳ ـ سرشیر در حال غضب وحمله روی طرف چپ گردن و پنجه های راست شیر روی سر گاو وپنجه چپ در بازوی چپ گاو فرورفته است.

٤ ـ روی شیشه یك پرده سفید از مواد آهکی گرفته شده است.

۵ ـ بین تکه های شیشه شکسته هائی است که روی آن شیار هائی مانند شیار های ستونها دیده میشود ومینمایاند که پایه ظرف بشکل ستونها بوده است.



مجسمه شیر و گاو روی گلدان



در کوتاه پستوئی که در آن گلدان شیشه شکسته پیدا شده

ضمن کاوشهای سی سال اخیر تخت جمشید گاهی تکه های شیشه شکسته نازك و ضخیم تا ضخامت ۱/۵ سانتیمتر دیده شده که همه تکه های گلدان و ظروف بوده است وجزیك قطعه خمیر شیشه برنك خیلی روشن ، شیشه های منقوش دیده نشده بود . این خمیرشیشه سرعقابی را با منقاری زرد نارنجی و چشمی درشت و نارنجی مایل بسرخی مینمایاند . طول این سرعقاب ۳/۸۰سانتیمتر و ضمن اشیاء مجموعه بانو ویلیام . ه . مور میباشد . ۱ (صفحه ۷٦ جلد چهارم کتاب پرفسور پوپ)



قطعات گلدان شیشه ای

---

۱ – W. H. Moore

آنچه بتحقیق پیوسته صنعت شیشه سازی در مصر و کشورهای قدیمه آسیای غربی از اوائل هزاره دوم پیش از میلاد متداول بوده است. درزمان سلسله هیجدهم مصر شیشه بمقدار زیادی تهیه میشد ودر اواسط همین سلسله این صنعت پیشرفت زیادی کرده است. شیشه را دراین کشور از گداختن سیلیس وقلیا تهیه مینموده اند ومواد قلیائی را درمصر بیشتر از شوره (کربنات دوسدیم طبیعی) بدست میآوردند. شیشه های الوان برنگهای مختلف سیاه، کبود، سرخ، سفید، زرد و بنفش را از ترکیب پاره از فلزات و خاکهای رنگین معدنی با مخلوط کردن بمواد شیشه ای درست میکرده اند وبطوریکه نوشته اند بعضی از مواد رنگی که درمصرموجود نبوده از سایر نقاط وارد میکرده اند، منجمله کوبالت برای تهیه شیشه آبی رنگ از ایران و قفقاز تهیه مینموده اند.

آثار کارخانه های شیشه سازی چندی در ناحیه نترون صحرای لیبی میان اسکندریه و قاهره دیده شده است و این ناحیه بواسطه شوره فراوانی که دارد بنام نترون نامیده شده است.

ضمن آثار هنری تمدن جلگه بین النهرین نوشته هائی بدست آمده که فورمول تهیه موادی است که لعاب کاشی را تشکیل میداده و طرز تهیه الوان مختلف را یاد میدهد. منجمله از زمان حکومت گولکیشر[۱] (۱۶۳۶-۱۶۸۰ پ.م) هشتمین پادشاه نخستین سلسله شاهان بحری[۲] لوحه ای پیدا شده که در موزه بریتانیاست و دراین لوحه طرزتهیه لعاب روی سفال راکه خودنوعی ازشیشه است تعیین مینماید ۳

۱- Gulkishar ۲- Sea-Land ۳- تاریخ علم تألیف جرج سارتن ترجمه دانشمند ارجمند آقای احمد آرام صفحه ٤۱ و ٤۸



علی اکبر خدمتگزار فنی بنگاه علمی تخت جمشید (طرف دست راست) و مهدیقلی زارع کلنك دار با سابقه بنگاه علمی که پاینده گلدان شکسته شیشه ای است درمحلی که گلدان پیدا شده مشغول کار میباشند

۵ ـ درب سنگی آرامگاه اردشیر سوم

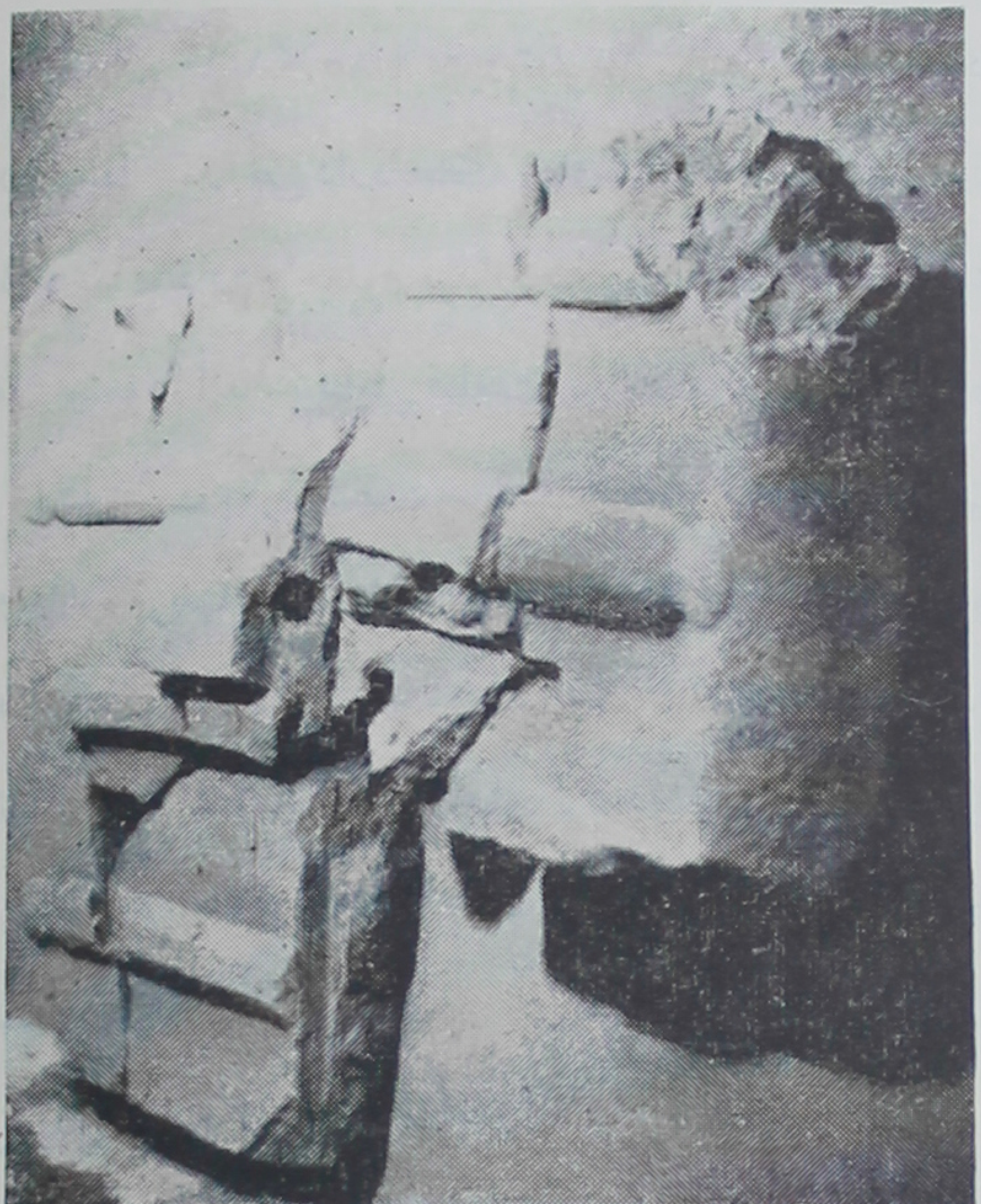
درسال ۱۳۳۶ که درجلو آرامگاه اردشیرسوم خاکبرداری میشد قطعات شکسته درسنگی مقبره باندازه ۱/۶۰×۱/۸۵ متروبقطر ۲۸ سانتیمترپیدا شد. در نامبرده دو لنگه ای ودر وسط سوراخی دارد که جای کلید بوده وازپشت در روبداخل مقبره جای قفل و بست دارد و معلوم میدارد که پس ازدفن جسد شاهنشاه دررا از طرف خارج قفل مینموده اند. پیدایش قطعات این در یکی از کشفیات جالب بنگاه علمی وابهامی راکه نسبت بطرزمسدود ساختن درمقابرشاهان هخامنشی دربین بود بکلی برطرف وبعلاوه فرضیهاکثراز باستان شناسان گذشته رامردودومخدوش ساخت.

جای پاشنه ایکه درگوشه های در ورودی مقابرشاهان هخامنشی در پاسارگاد ونقش رستم وتخت جمشید نمایان است جای تردیدی باقی نگذاشته بودکه درهای آرامگاه فقط برای دفن جسد شاهنشاه قابل باز شدن بوده و تصور مینمودند که بعداً بطوری مسدود میگردیدکه بازکردن آن مشکل و بوسائل عادی غیر ممکن بوده است ولی پیدایش این در معلوم ساخت که :

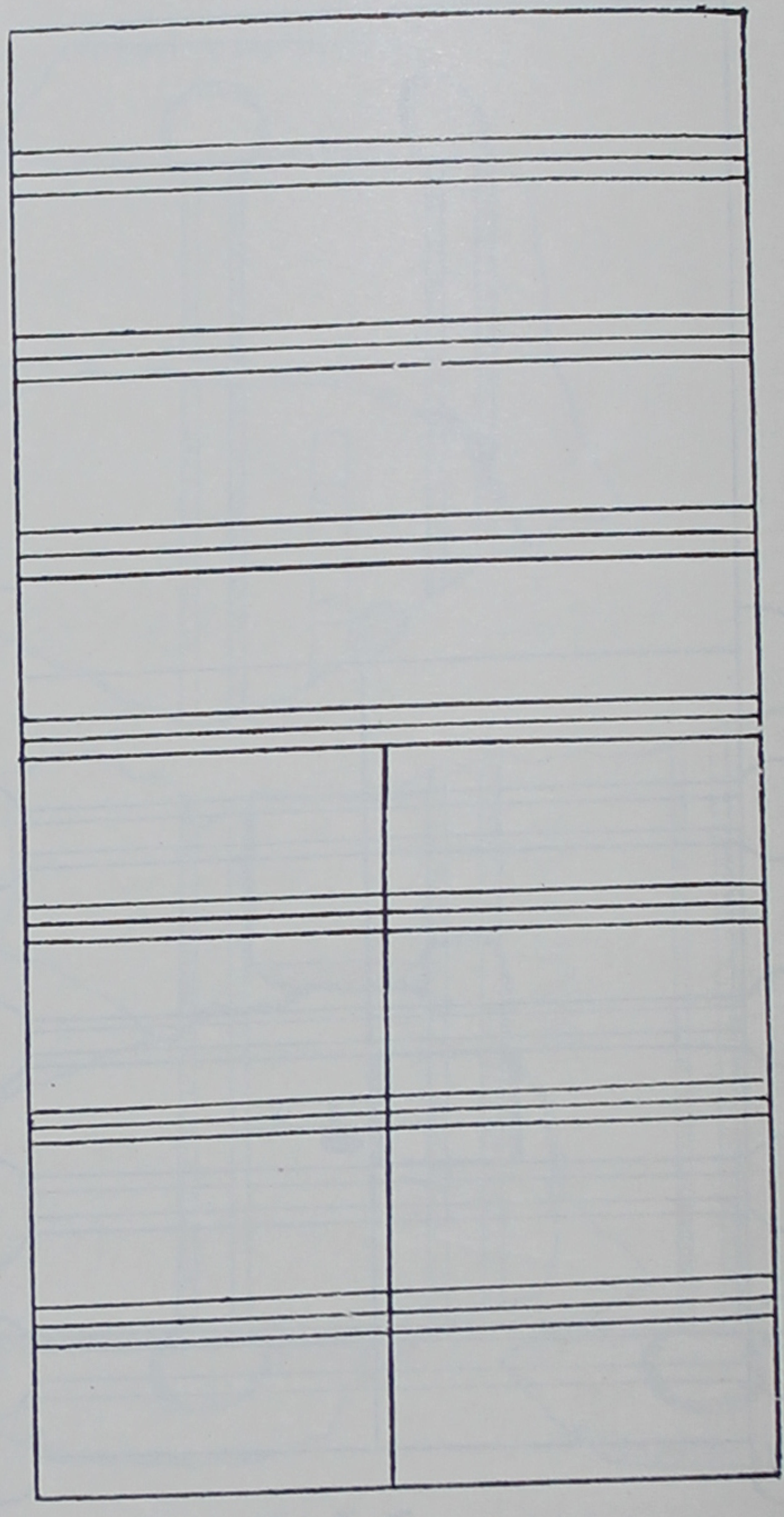
۱ ـ درهای همه آرامگاه از سنگهائی بقطر حدود ۲۸ سانتیمتر بوده است.

۲ ـ درها دو لنگهٔ و دردوپاشنه میگردیده است.

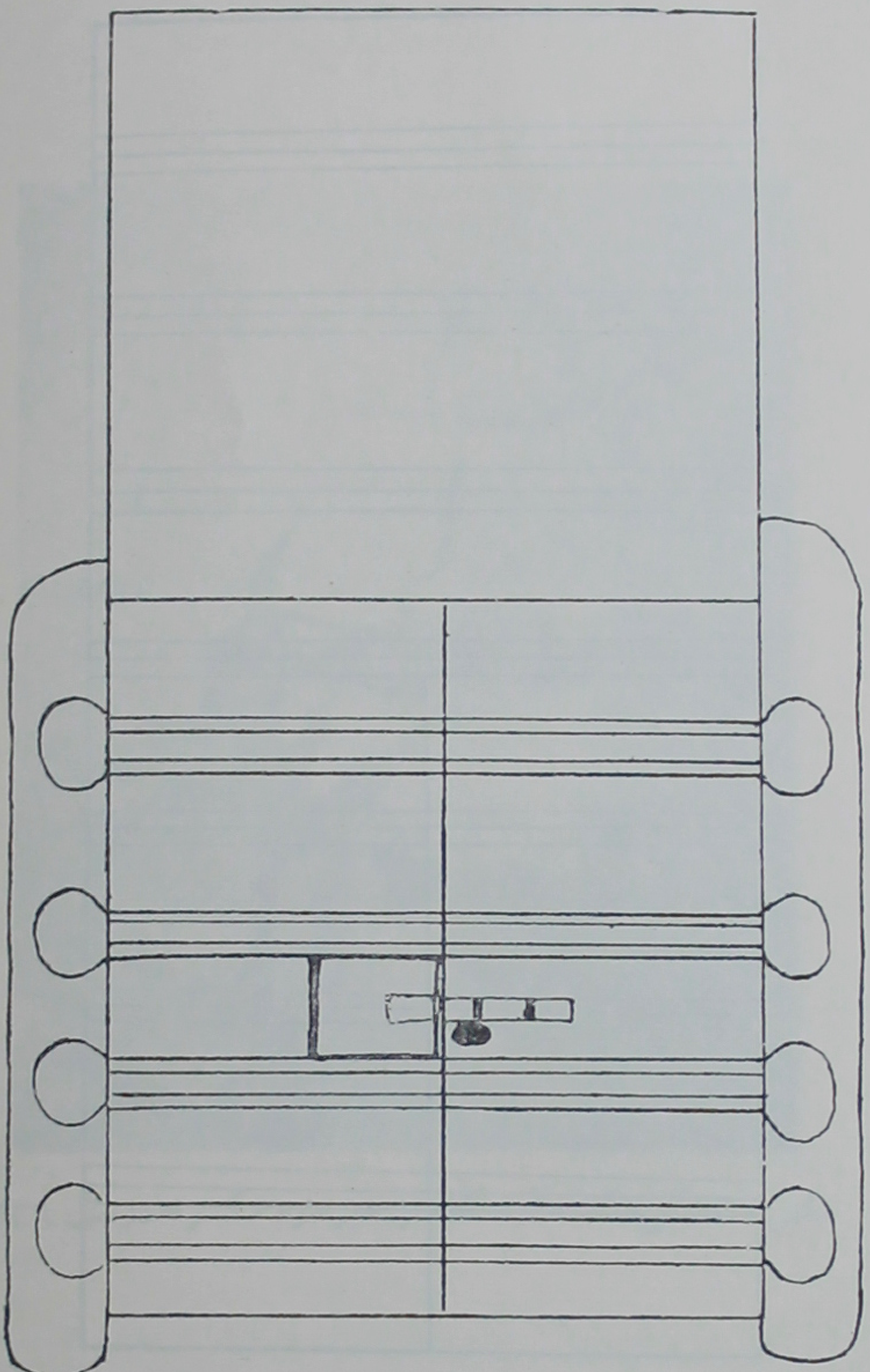
۳ ـ قفل ووسائلی داشته که ازخارج میتوانستند آنرامسدود و مقفل بسازند.



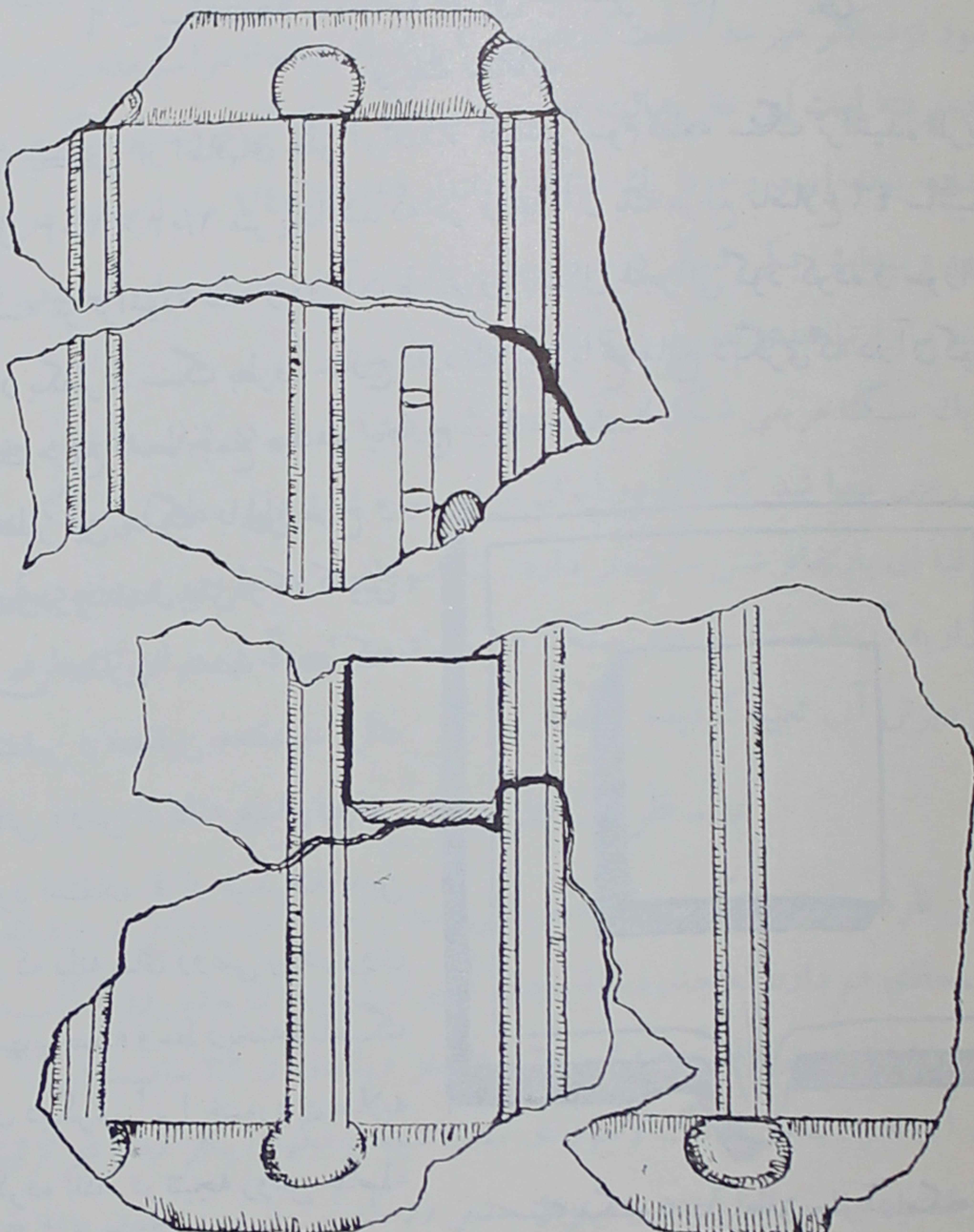
عکس در سنگی شکسته آرامگاه اردشیر سوم مکشوفه در سال ۱۳۳۶



وضع در سنگی آرامگاه اردشیر سوم



نقاشی از روی در سنگی آرامگاه اردشیر سوم

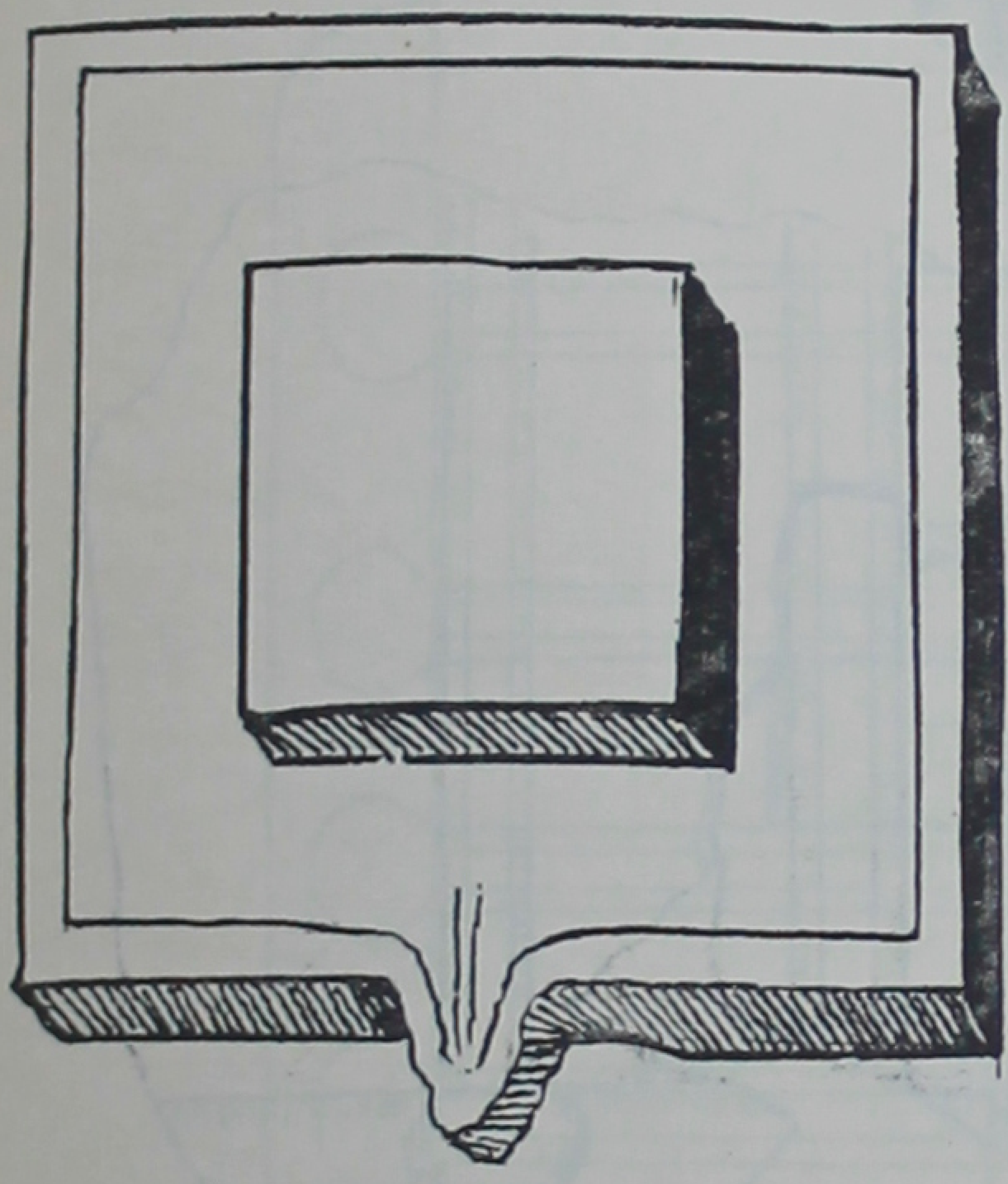


نقاشی از روی قطعات درسنگی آرامگاه اردشیر سوم

٦ - یکقطعه سنگ مربوط بمراسم مذهبی و یک سنگاب

در یکی از اطاقهای جلو آرامگاه اردشیر سوم قطعه سنگ تراشیده ظریفی باندازه ۱/۰۳×۱/۰۳ متر پیدا شدکه در وسط آن یك مربع باضلاع ٤٦ سانتیمتر برجسته تر تراشیده شده و دور آن مربع را بشکل مجرائی گود کرده و سوراخی هم در یکطرف سنگ بطرف خارج داردکه آب یا هرمایع دیگری که در آن گودی اطراف مربع وسط جمع میشده بخارج میرفته است.[۱]

نظیر این سنگ با این طرح و حجاری درچندسال پیش در کارکمیش ضمن حفاریها بدست آمده که مکتشفین و محققین معتقدند برای گرفتن روغن از دانه های روغنی مورد استفاده قرار میگرفته بدین طرز که دانه های روغنی را در روی قسمت برجسته وسط ریخته وباسنگ صاف دیگری آنرا خورد و صلایه میکرده اند. درنتیجه روغن حاصله به قسمتهای گوداطراف دایره ریخته و از سوراخ آن داخل ظرف دیگری میگردیده است. لیکن وجوداین سنگ را در



سنك مکشوفه در اطاق جلو آرامگاه اردشیرسوم (تخت جمشید)

۱- گودی مجرا دو سانتیمتر و بلندی مربع وسط از کف مجرا شش سانتیمتر و کلفتی سنك ۱۵ سانتیمتر است.

اینجای بخصوص نمیتوان معتقد شد که برای این منظور مورد استفاده بوده بلکه آنچه بتصور نزدیکتر میرسد آنست که شاید برای شستشو وانجام مراسم مذهبی و تغسیل بکار میرفته است این نظریه البته قطعی نیست وچه بساکه برای منظور دیگری مورد استفاده بوده است وجود یك سنگاب بابعاد ۱/۴۵×۱/۴۵ متر از سابق در همان حدود و پیدایش یکی دیگر درحین خاکبرداری بهمان ابعاد که جای آب بوده است نظریه ما را تا حدی تقویت و تأیید مینماید.۱

یك سنگ مربعی شکل دیگر بابعاد ۰/۹×۱/۱۰ متر در کنار رودخانه حوالی نقش رجب پیدا شد که الان در ایوان شرقی موزه است ولی سطح این سنگ صاف فقط لبه ای بارتفاع شش سانتیمتر دارد. یك سوراخ در وسط ودو سوراخ دیگر در یك زاویه آن شده است. قطر سنگ ۱۵ سانتیمتر است. وسط لبه یك طرف آن جای ریزش آب تعبیه گردیده است.

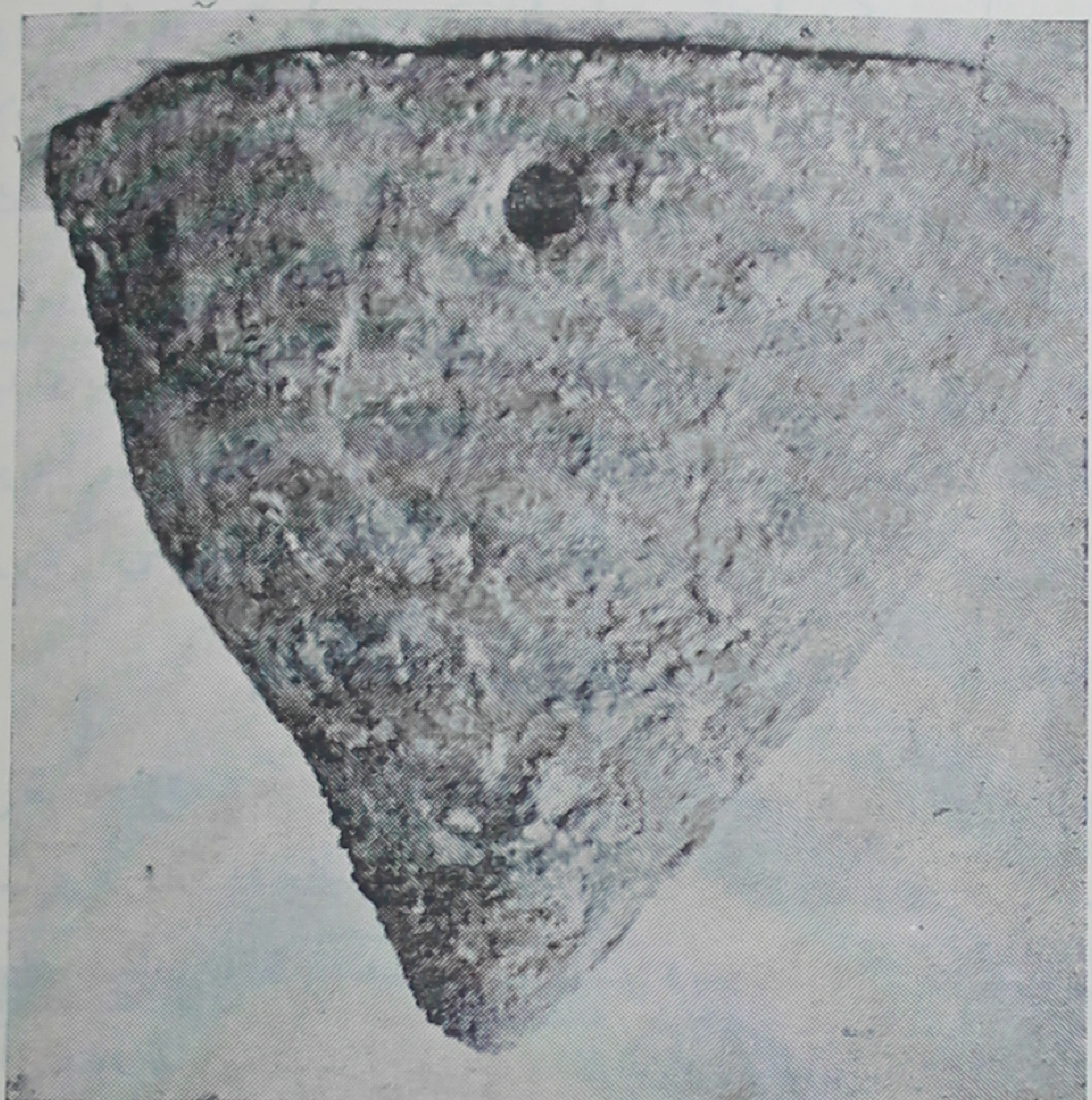
۷- ظرف فلزی شبیه به بوته

این ظرف فلزی سنگین وزن مخروطی شکل است. دو سوراخ در نزدیك لبه آن بمحاذی هم دارد که جای دسته یاجای آویزان کردن آن بوده. وزن آن در حدود ۱۸/۵ کیلومتر وقطردهنه اش ۲۸ سانتیمتر وبلندی آن ۳۲ سانتیمتراست۲ درون آن هنوز بقایای رنگ لاجوردی تندی شبیه برنگهای بکار رفته در تزئینات تخت جمشید مشهود میگردد و میتوان حدس زد که این ظرف را چون بوته جهت ذوب فلزات گران قیمت یا پختن رنگهائی که حرارت زیاد لازم داشته مورد استفاده

۱ـ ظرفیت سنگابها ۵ر۰×۱۰ر۱×۱۰ر۱ مترو حدود نیم مترمکعب آبگیره دارد

۲ـ ضخامت این فلز ۵ر۲ سانتیمتر است

قرار میداده اند . محل پیدایش آن در یکی از اطاقهای شمالی‌خیابان بین دومدخل در زمستان سال ۱۳۳۳ میباشد و فعلا درموزه تخت جمشید نگاهداری میگردد.



شیئی فلزی سنگین شبیه به بوته (موزه تخت جمشید)

۸ - مجمر فلزی

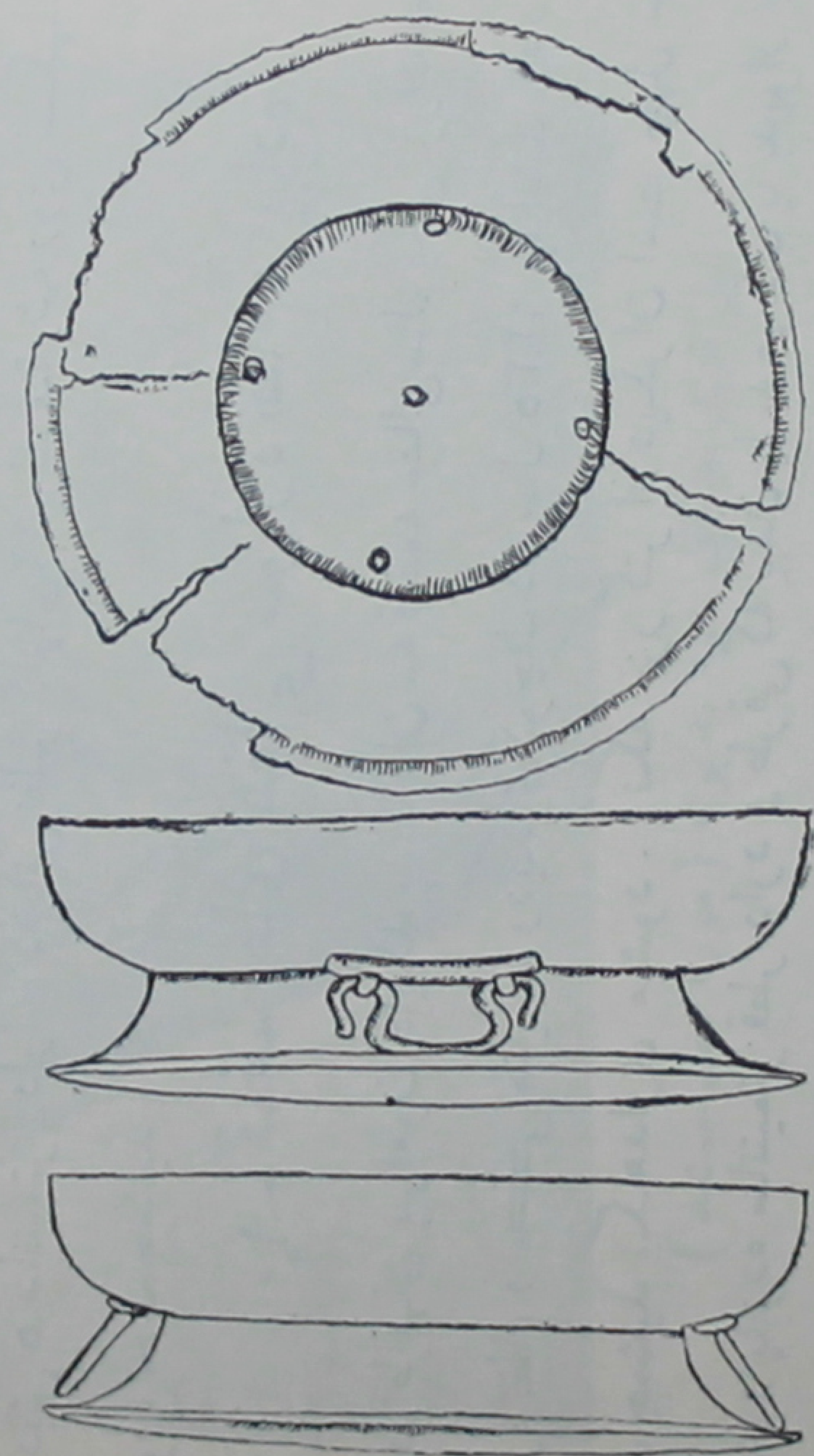
یك طشت کوچك فلزی در سال ۱۳۳۵ در اطاقهای پشت عمارت خزانه (گوشه جنوب شرقی روبروی گاراژ فعلی) پیدا شد که ۴۷ سانتیمتر قطردهنه آن و ۱۵ سانتیمتر بلندی دارد . ظرف نامبرده شبیه دوطشت کوچك است که پشت آنها بیکدیگر وصل شده باشد ودو دسته شبیه بدسته مجمر درطشت فوقانی برای بلند کردن ظرف نصب گردیده است . این ظرف فاقد نقش ودر اثر مدت مدیدی که بزیرخاك مانده زنگ زده است . (موزه تخت جمشید)

۹ - ظرف فلزی

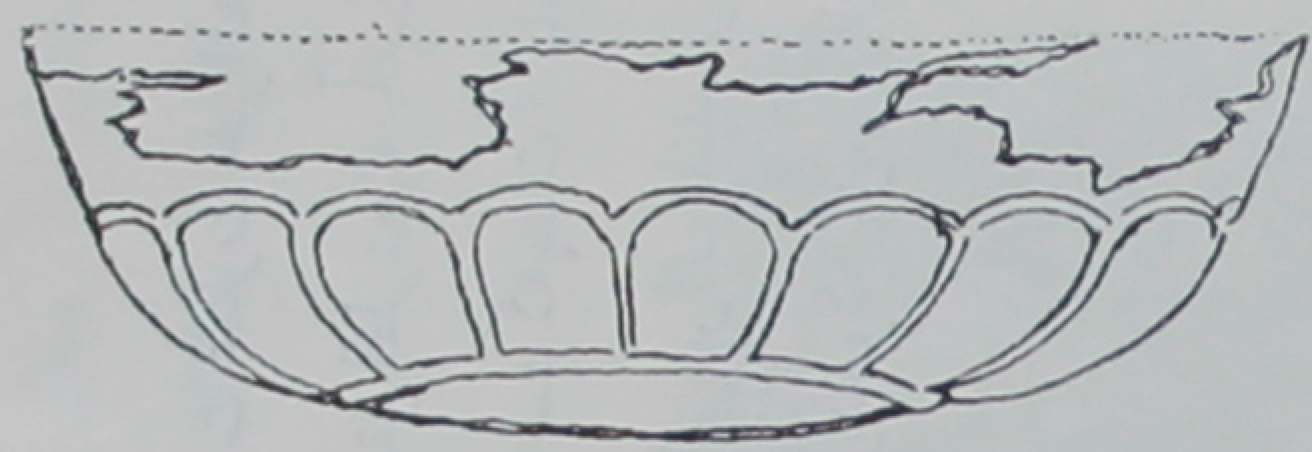
یك ظرف فلزی دیگر نظیر یك لب تخت گود نزدیك همان مجمر در همان سال پیدا شد که چون ظریفتر و نازکتر ازظرف مشروحه بالاست زنگ زدگی آن بسیار و تا حد زیادی استحکام اولیه را از دست داده است . قطر دهنه آن ۳۰ سانتیمتر و گودیش ۵ سانتیمتر ودارای گلهائی نظیر گلهای ۱۲ برك منقوش، روی سنگها میباشد (موزه تخت جمشید)

۱۰ - قمقمه های سفالی سواره نظام و پیاده

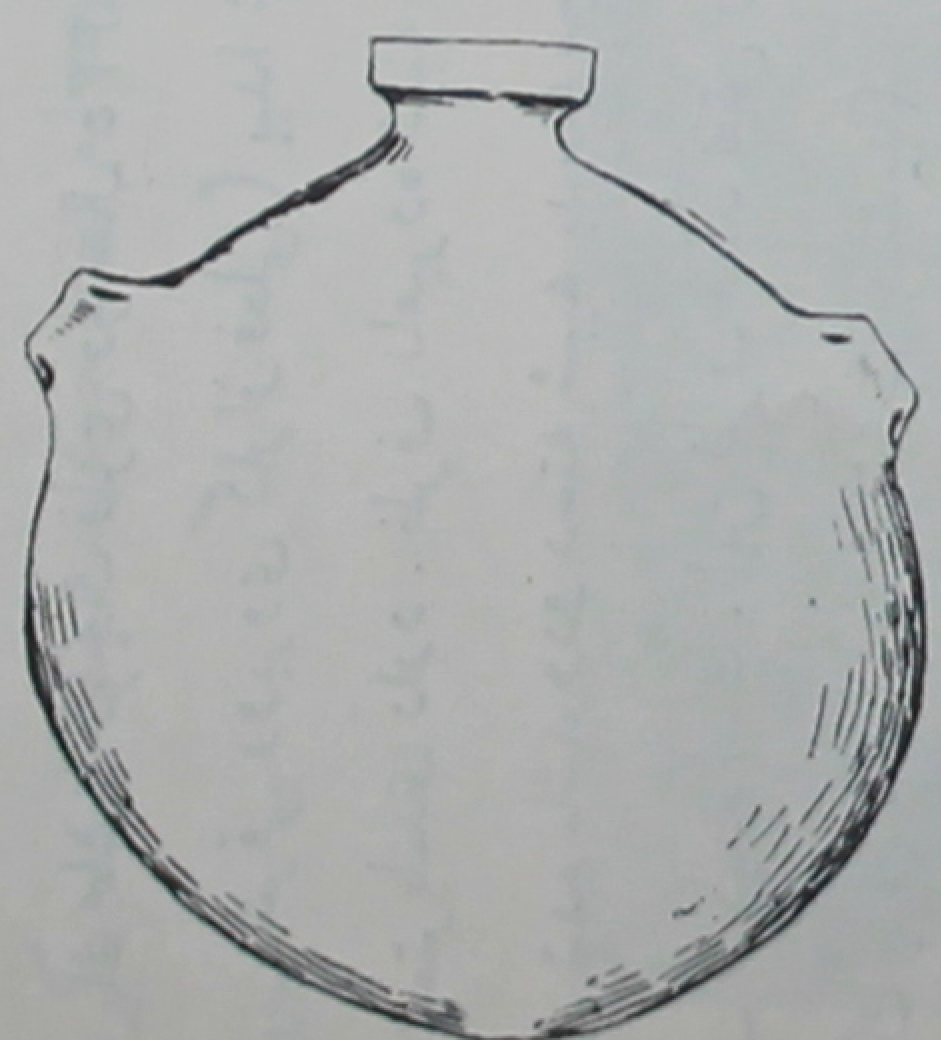
دراطاقهای پیرامون جایگاه پاسداران سه قمقمه سفالی سالم یکی بزرك مخصوص سواره نظام و یکی متوسط ودیگری کوچك در سال ۱۳۳۵ پیدا شد که در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود . آنکه بزرگتر از دیگران است چهل سانتیمتر بلندی و پانزده سانتیمتر قطر دارد و طرفی که ببدن یا به مرکب یا بدیوار چسبیده معقرساخته شده و رعایت اصول فنی برای نقل و حمائل انداختن در آن گردیده است . آبگیره آن چند برابر ظرفیت قمقمه های بزرك فعلي است.



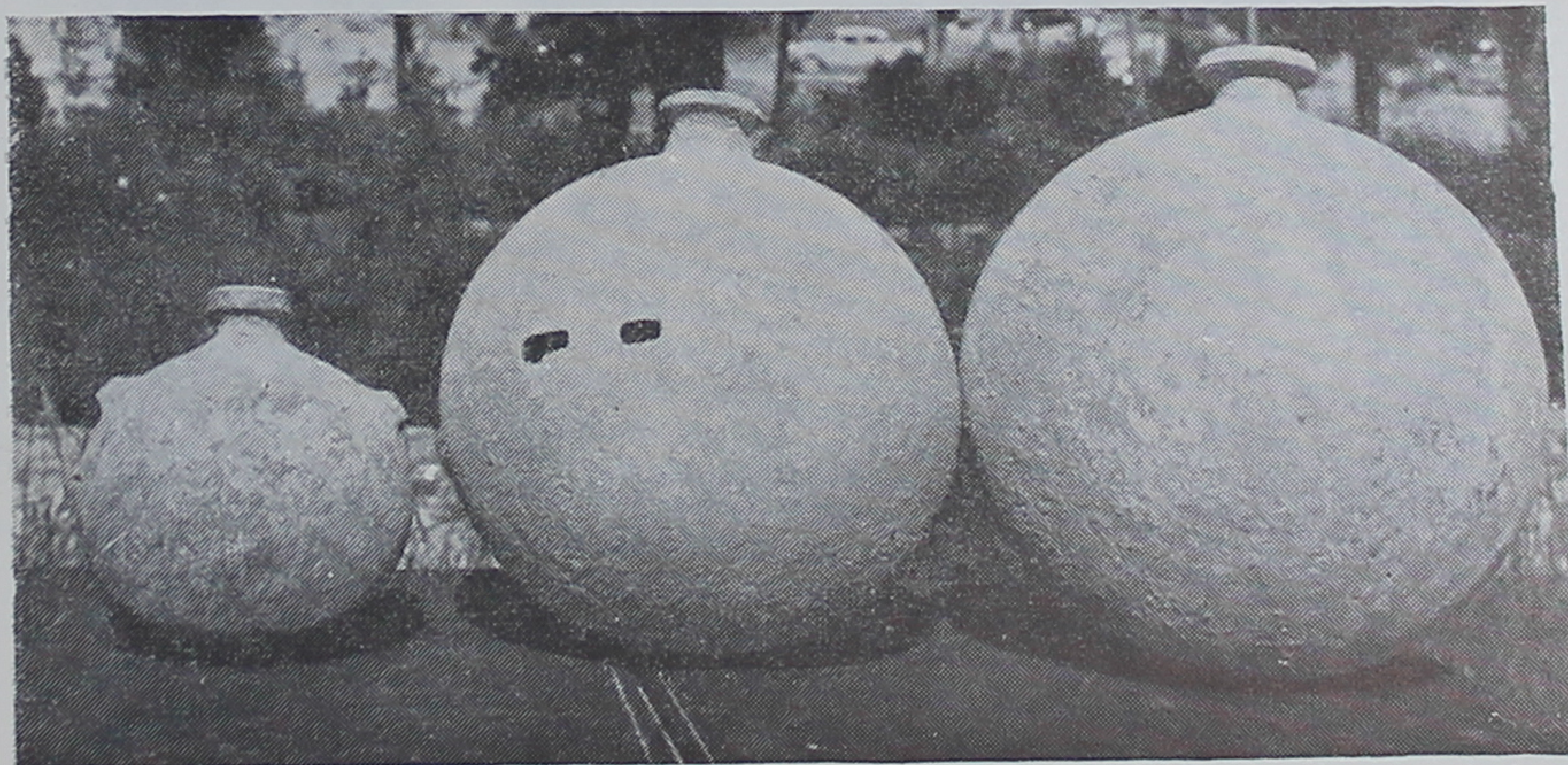
نقاشی ازروی شیئی فلزی شبیه بمجمر (موزه تخت جمشید)



ظروف فلزی منقوش (موزه تخت جمشید)



قمقمه سفالی - موزه تخت جمشید



سه قمقمه سفالی (موزه تخت جمشید)

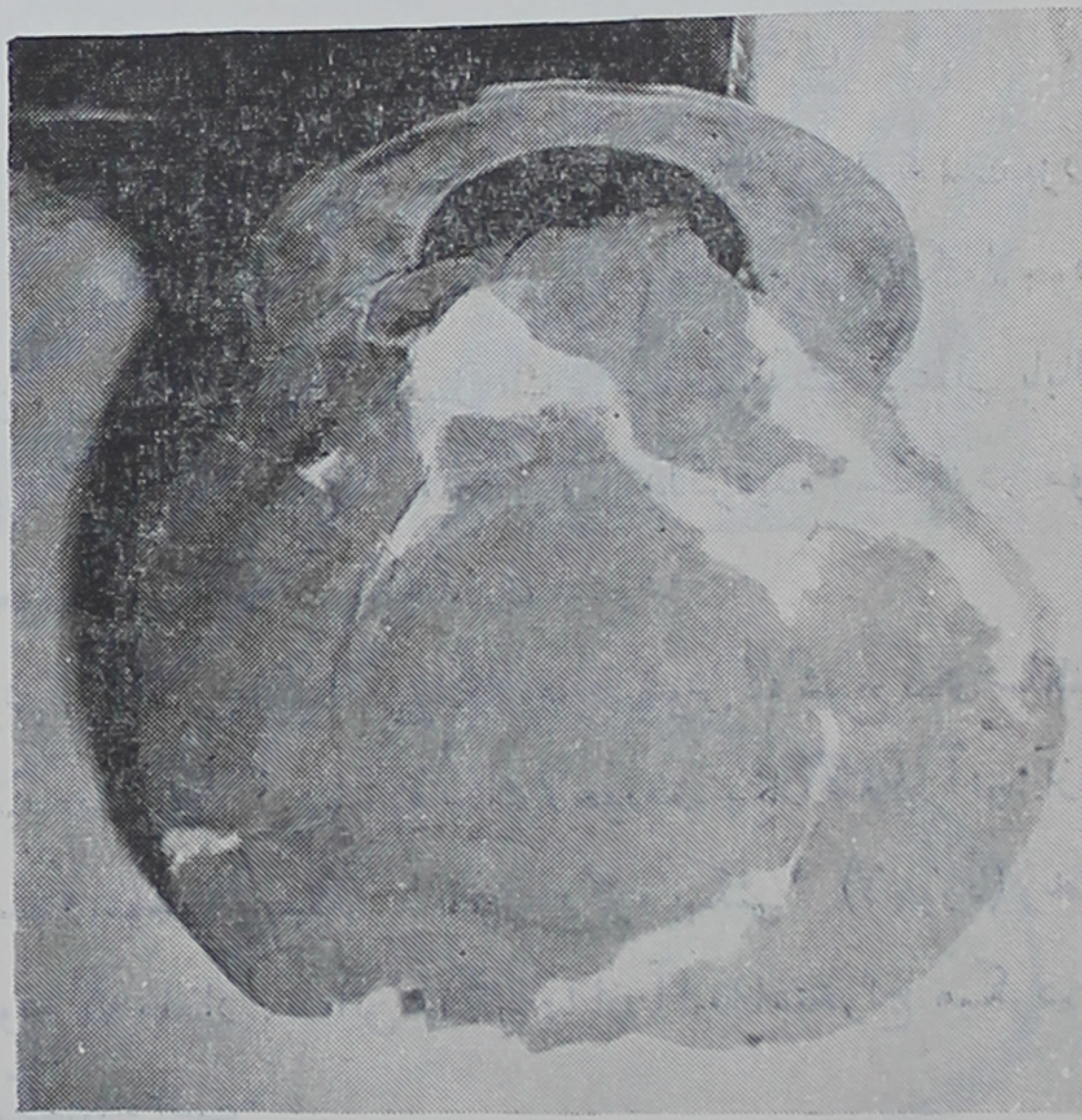


دیزی سفالی مربوط بزمان هخامنشی - موزه تخت جمشید

قمقمه متوسط ۱۵×۳۰ سانتیمتر و کوچکترین ۱۰×۲۰ سانتیمتر است .

قمقمه کوچك دو سوراخ در اطراف دهانه اش دارد که جای چرم وطناب بوده است ولی طناب یاچرم بگردن قمقمه بزرك بسته میشده است.

یکعدد دیزی سالم سفالی با دودسته درهمان سال پیدا شد کـه جنس سفال آن سیاه و محکم و نسبتاً ظریف میباشد . بلندی این ظرف ۲۰ سانتیمتر و ۲۵ سانتیمتر قطر وقطردهانه اش ۱۲ سانتیمتر است . بعلاوه یکنوع قمقمه سفالی بیضی بلند پیدا شد که آنهم از لحاظ شکل ازانواع بدیع ظروف سفالی است.



پشت ظرف فلزی شکسته

١١ - خمهای بزرك سفالی

در اطاق های زاویه شمال غربی صفه دوخم بزرك سفالی ولی شکسته پیدا شد. بلندی خم ١/٣٠ متر ومحیط کمر آن چهارمتر وقطردهانه‌اش ٢٨ سانتیمتر که ظاهراً برای نگاهداری غلات و آرد بکار میرفته و نظیر آن هم اکنون در دهات در درون کف اطاقها جهت نگاهداری آرد دیده میشود. چند خم مانند اینها ضمن حفاریهای سابق درویرانه های استخر ودر تخت جمشید بدست آمده که موجود میباشد. (موزه تخت جمشید)

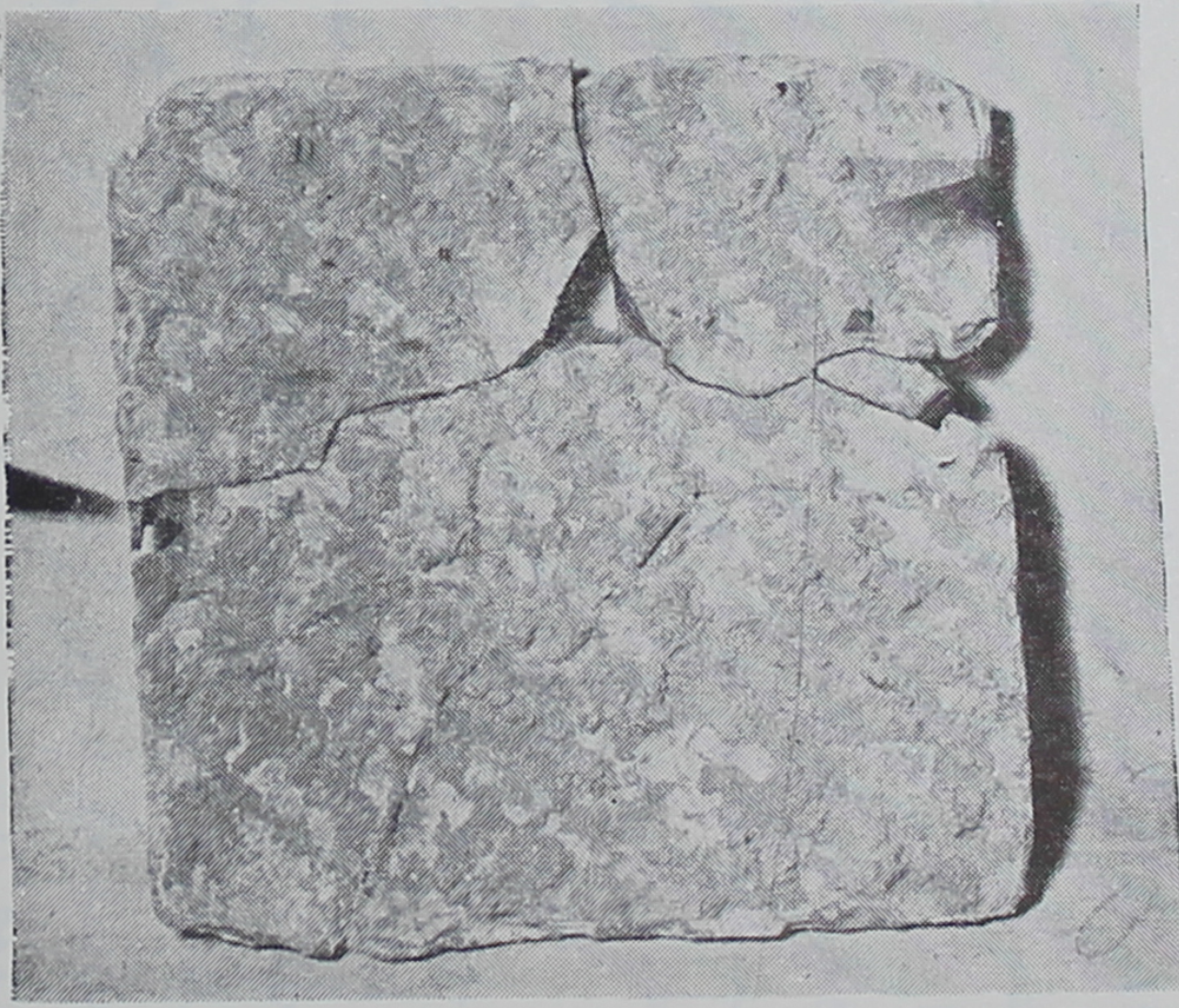
١٢ - خشت لاجوردی

در ساختمانهای شمالی بین دومدخل در سال ١٣٣٤ یك خشت بزرك لاجوردی باندازه ٣×٢٥×٢٥ سانتیمتر پیدا شد. اشیاء دیگری از سنگ لاجوردی در سال های پیشین ضمن خاکبرداریها از قبیل یك سر- مجسمه شیر - عقاب بابالهای گسترده و پاره ای شکسته های نقوش از همین قبیل پیداگردیده است که در موزه ایران باستان وموزه تخت جمشید نگاهداری میشود.

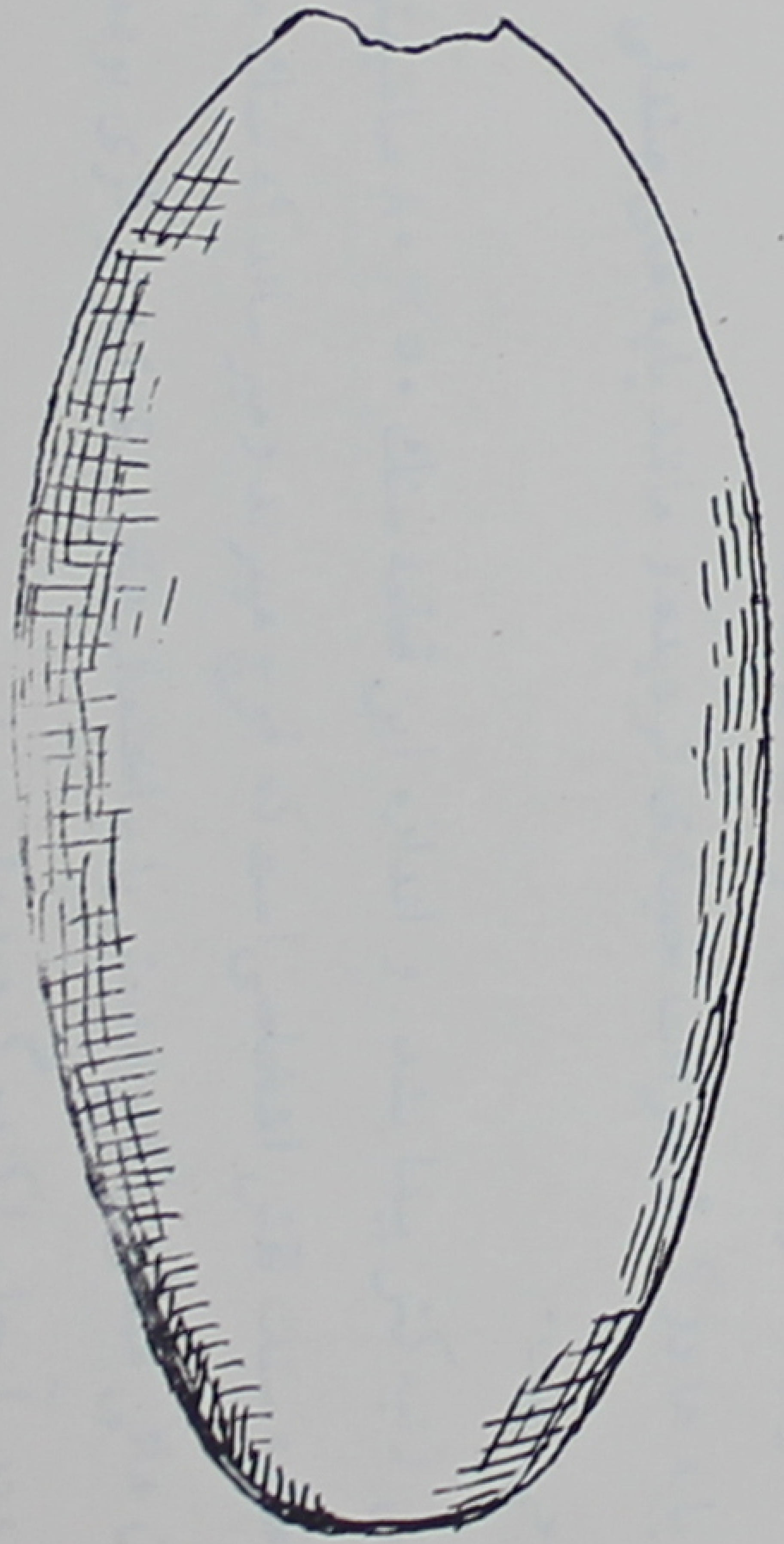
داریوش کبیر ضمن کتیبه گلی مکشوفه درشوش که شرح بنای سلطنتی خـود را در آنجا میدهد متذکر گردیده که سنك لاجوردی بکاررفته درآنجا ازمملکت سغد آورده است وبموجب تحقیقات محققین درکوه بیکنی[1] (لاجورد) رخنه‌ای از سنك لاجورد بوده که مقداری از این سنگها را از آنجا استخراج میکرده اند و بعد ها جای آن گمشده است.

---

١ - تاریخ ژنرال ساکس



خشت لاجوردی (موزه ایران باستان)



کوزه سفالی هخامنشی بشکل بیضی (موزه تخت جمشید)

۱۳ - نقش اشخاص که گوسفندانی با زنبه میبرند

درحیات جنوبی کاخ تچروساختمان غربی هدیش ضمن خاکبرداریها نقوش شکسته چندی پیدا شده که هر کدام بنوبه خود جالب میباشد ودر نتیجه کاوشها وتحقیقات اخیر معلوم گردیده که اصولا نقوش جنوبی فضای نامبرده که اینك قسمتهائی از آن موجوداست متعلق بآنجا نبوده ودرادوار بعدی آن نقوش را ازجای دیگری درتخت جمشید که شاید حوالی تپه مرکزی بوده است (تپه شرقی تچر) بدانجا منتقل نموده باشند زیرا عدم ترتیب و تنظیمی در نصب آنها مشهود است که این نظریه را تأیید مینماید. ضمن نقوش مکشوفه دراین خاکبرداری بسال۱۳۳٤نقش دونفر که زنبه‌ای را در دست دارند نقش گردیده ، در زنبه چهار بچه گوسفند از نوع گوسفند هائی که بردیوارپلکان شرقی آپادانا هدایای مردمان آسیای صغیر است قرار گرفته و هردوتا درجهت مخالف و پشت به پشت نشسته اند. زنبه دارای پایه هائی است که درموقع زمین گذاردن دسته های آن بزمین اصابت نمینموده که دست را مجروح سازد و نسبت بزنبه هائی که امروز میسازند و درکار های ساختمانی مورد استفاده قرار میگیرد باداشتن پایه مزیت واکمال خود را میرساند .

این پایه ها درکمال ظرافت حجاری گردیده و مانند پایه های صندلی دارای نقش و طراحی است.

نفر دومی زنبه‌کش پیدا نشد. و اندازه این قطعه سنك ۵۰×۸۰ سانتیمتراست درپشت این‌قطعه سنك نقش اشخاصی‌است که قوچ میبرند ومیرساند که سنك مربوط بکنار پلکان هائی متعلق بکاخ هدیش یا ساختمان های روی تپه مرکزی بوده است که شکسته ودر آنجا پراکنده گردیده است .

۱۴ - کرنا (شیپور)

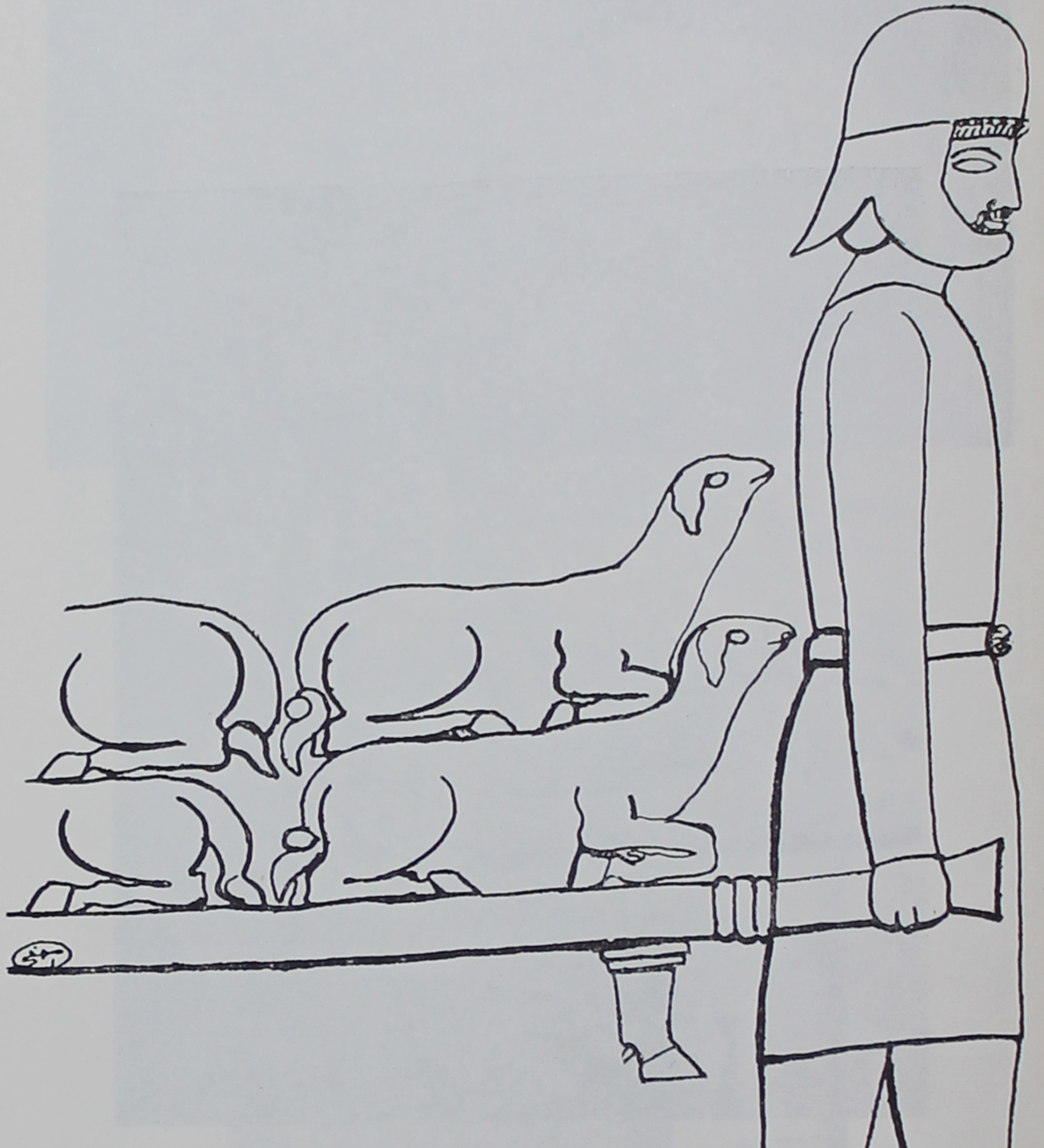
در بالای آرامگاه اردشیر سوم یك شیپور بلند فلزی بدست آمده که در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود. بلندی این شیپور ۱/۲۰ متر و قطردهنه آن پنجاه سانتیمتر میباشد (قطرته کرنا جائی که بدهن گذارده میشده پنج‌سانتیمتر میباشد) این نوع شیپور را درقدیم کرنا یا کارنای یعنی (نای جنگی) مینامیده اند که درمواقع جنك بکار میبرده اند. کار بمعنی جنك (کارزار) ازهمین کلمه است ونای (نی)

۱۵ - تکه منبت کاری

یك قسمت جزئی از یك مجسمه که از چوب بوده است در سال ۱۳۳۴ ضمن خاکبرداری پیدا شد. قسمتی که پیدا شده زانو و پنجه و پای یك پرنده شکاری را مینمایاندکه نشسته‌است. جنس‌چوب آن سفید وباکمال دقت نقش نامبرده را درآن درآورده اند. پیدایش این تکه منبت گرچه‌کوچك ومختصر است ولی معرف‌کمال هنرمنبت کاری دوران هخامنشی میباشد. در الواح گلی تخت جمشید نیزچند جا ذکری از درودگران وآنانیکه چوب کاری کاخ را انجام میداده، شده است.

۱۶ - سرعقاب شکسته ازسنك سیاه

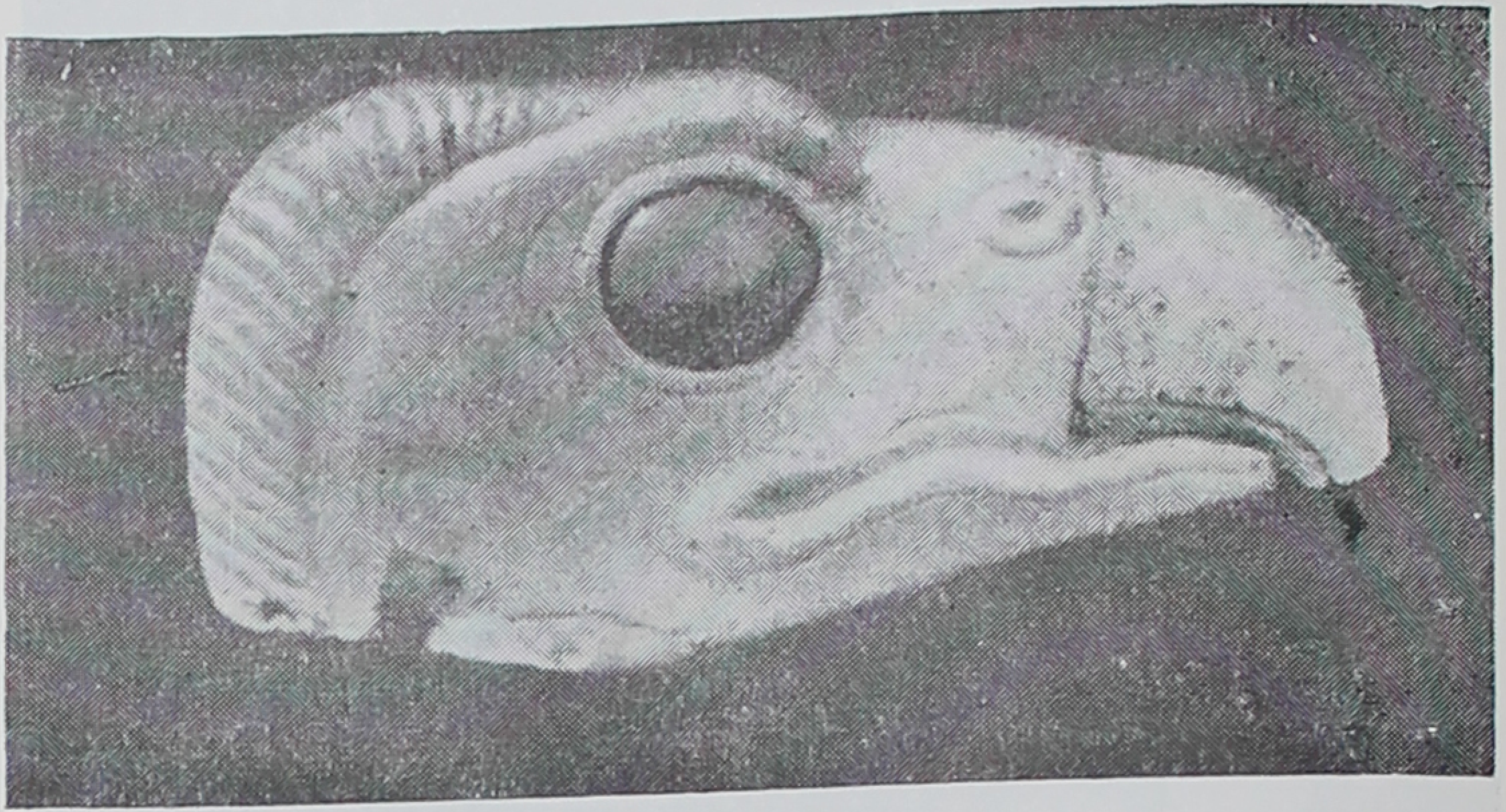
این شیئی درسال ۱۳۳۵ درهمان ساختمان های دامنه کوه رحمت پیدا شد. منقارآن شکسته و مجسمه تاگردن بیش نیست و تصور میرودکه مربوط به دسته ظرف یا سرعصا یا دسته گلدانی بوده است. یك ظرف سنگی در موزه تخت جمشید موجود است که چهار گوشه آن سرچهارمرغابی مجسم گردیده است.



حجاری شخصی که با زنبه گوسفند میبرد (موزه تخت جمشید)



قسمتی از نقوش برجسته مکشوفه ضمن کاوشهای اخیر
اشخاصی که گوسفند بازنبه میبرند (موزه تخت جمشید)



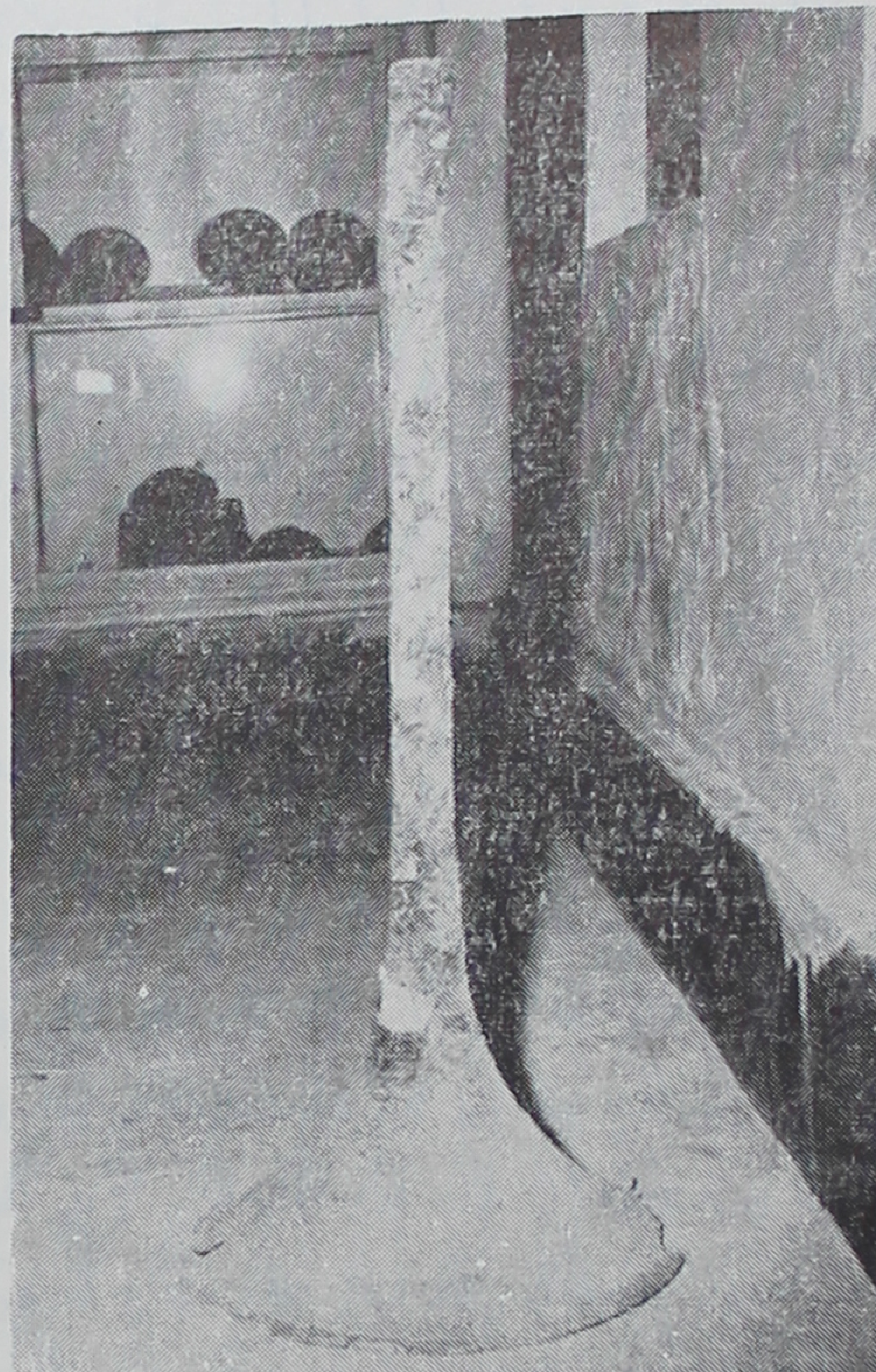
سر عقاب از خمیر شیشه رنگین بطول ۸۰ر۳ سانتیمتر (موزه شخصی)
شرح در صفحه ۲۵۳



قسمتی ازحجاری مربوط به پلکان که اخیراً بدست آمده



آرامگاه اردشیر دوم" پس ازخاکبرداری های فضای غربی و پیدایش ساختمانها وزیرستونها



کرنای فلزی (موزه تخت جمشید)

۱۷ - مهره چشم باخط بابلی بمضمون :

« تقدیمی نبو کدو یتسر بمردوك » ودومهره خط داردیگر

در زمستان سال ۱۳۳۵ در خلال کاوش در اطاقهای دامنه کوه رحمت یك مهره چشم پیدا شد که از لحاظ خطوط میخی بابلی که در دایره سیاه وسط آن مهره از روی کمال استادی وظرافت حکاکی گردیده حائز اهمیت فراوان وتوجه است ویکی از جمله اشیاء بی نظیرو گرانبهائی است که در اثر حفاریهای بیست ساله اخیر بنگاه علمی بدست آمده و زینت بخش موزه ایران باستان گردیده است .

قطر این مهره ۲/۵ سانتیمتر و حاشیه سفید باریکی که سفیدی چشم را تشکیل میداده در اطراف دارد و در درون قسمت سیاهی با خط ریز وزیبائی نوشته‌ای دارد که مضمون آن چنین است : « تقدیمی نبو کدواوتسور بمردوك » وبخوبی معلوم میدارد که مربوط به مجسمه مردوك [۱] بوده است .

راجع به مجسمه مردوك خدای بزرك بابلی‌ها با متعلقات آن در تخت جمشید میتوان تصورنمود که پس‌ازفتح سوم بابل توسط خشیارشا بدانجاآورده شده‌باشد. در سال پنجم سلطنت خشیارشا (٤۸۱ پ ـ م) اشخاصی در بابل ادعـای سلطنت کردند و برحسب معمول چنانچه کسی دست مردوك رامیگرفت وخود را درپناه او نگاه میداشت مورد اطاعت وفرمانبرداری مردم قرارمیگرفت واز این لحاظ پیوسته ازطرف بابل خطرومزاحمتی برای شاهنشاهی‌هخامنشی تولید شده ومیشد . ازاینرو در همان سال که خشیارشا طغیان کنندگان را سرکوب نمود برای اینکه باین سرکشیها پایان دهد دیوار شهر را خراب ومجسمه مردوك را بایران آورد . [۲]

---

۱ - Marduok ۲ - هرودت - آریان - استرابن

واز آن‌زمان بابل عروس‌ومرکز آسیای غربی‌ازمقام پایتخت بودن وپایه ارجمندی که داشت محروم ودرعداد یکی‌ازاستان های بزرك شاهنشاهی هخامنشی در آمد.

مردوك یکی از ارباب وانواع بزرك و مقتدر بابل قدیم و خدای کشاورزی بوده که از زمان حمورابی پادشاه و قانون گذار معروف بابل بعنوان خدای جهان و خدای یکتا مورد ستایش قرار گرفت وسایر خدایان زیردست ودر برابر او مستهلك شدند واین مقام عالی برای مردوك از زمان حمورابی تا زمان اسکندر یعنی حدود ۱۷ قرن باقی ماند. نبو[۱] خدای دیگر بابل پسر مردوك بوده است. [۲] و منظومه آنوماالیش[۳] درزمان حمورابی درتجلیل وتکریم همین رب النوع سروده شده‌است و برای او یك پرستشگاه بزرگی موسوم به «معبد سرفراز» ساخته بودند که تا یکهزار و اندی سال باقی و بمنزله کعبه تمام مردم بین النهرین و سلاطین زمان بوده. این جایگاه در داخل شهر بابل وبنام ازاژیل باشکوه ترین بنا وهرپادشاهی سعی مینموده است که در تزیینات وازدیاد اثاثیه گرانبهایش بکوشد.

اختیارات و قدرت پادشاهان بابل ازجانب این خدای بزرك عطا میگردید. در

---

۱ – Nabou ۲ – سایرخدایان بابلی که مردوك مافوق آنها بوده است: شاماش Shammash مظهرخورشید وخداوند عدالت. انلیل Enlil خداوند زمین. إآ EA آفریننده انسان ازگل رس وخدای آب. آداد Adad خدای طغیان وسیل ورعد وباران و خداوند وحی. نین ژیرسو Ningirsou یا نینگریزو خداوند شراب و جنك. انو یاانوم Anou – Annoum خداوند آسمان. انکی Enki خداوند اقیانوسها. دوموزی تموز Doumouzi – Tamouz خداوند جنگل. سوموگان Sumugan خداوند گله ها.

۳ – Enouma Elish منظومه خلقت درهفت لوحه وچون ابتدای منظومه دو کلمه «هنگامی که در بالا ... = انوماالیش» آغاز گردیده ازینرو بنام همان دو کلمه نامیده شده است.

آغاز هر سال روز عید اکی تو (Akitou) مجسمه رب النوع مردوك با تشریفات خاصی به بیرون شهر انتقال داده میشد ودر پرستشگاهی که جهت همین منظور در خارج شهرساخته بودند گذارده میشد وچند روز در آنجا باقی میماند تا اختیارات جدید بشاه تفویض کند وسرنوشت امپراطوری را تعیین نماید .

پادشاهی کـه با این تشریفات از جانب مردوك انتخاب میشد در نهایت قدرت و اطمینان واستبداد سلطنت میکردوعنوان خدائی پیدامینمودو بارب النوع شاماش خودرا برابرمیدانست وعنوان « خورشیدبابل » بخودمیداد . مردوك همان خدای بابلی است که در استوانه کوروش (صفحه ۱۳۷همین گزارش) باتجلیل فراوان از آن یاد شده است .

رسم کشور گشایان ملل قدیمه شرق چنین بوده است که چنانچه پایتخت کشوری را میگشودند علاوه بر بردن غنائم و اسرا و خراب کردن شهر و معابد مجسمه خدایان را نیز برای مزید افتخارات خود از آن شهر بطور غنیمت به پایتخت خود میبردند تا توجه مردم کشورمغلوب به پایتخت کشور فاتح معطوف گردد .

از این جهت پس از حمورابی تا زمان تسخیر بابل بدست کوروش کبیر(۵۳۹ پ . م) که چندین باربابل بدست سلسله های خارجی واقوام مختلفه افتاد بهمراه فتح بابل مجسمه مردوك نیز چندین نوبت باسارت و غنیمت برده شدکه چند فقره آن بشرح زیر نقل میگردد :

نخستین بار در زمان اقتدارااقوام هیتی ها درسال ۱۸۰۶ بودکه مورسیل اول[۱] یکی از شاهان این امپراطوری ضمن فتح سوبارو[۲] وبین النهرین سفلی بابل رانیز

---

۱ ـ Mursil، سیدرسکی این واقعه رابسال ۱۶۵۰وهروزنی ۱۵۹۴ قبل ازمیلاد نوشته

۲ ـ سوبارو Soubarou یا سوبارتو Soubartou وآمورو Amourou شمال بین النهرین و سوریه علیا

بتصرف در آورد و مجسمه مردوك و زوجه اورا بعنوان غنیمت بهمراه غنائم زیاد دیگری از بابل ربوده شد و بشهر هانا [1] از شهر های معروف ناهارینا [2] (سوریه شمالی) برده شد و زمان اگوم دوم [3] (۱۵۷۹-۱۵۹۸پ.م) پادشاه کاسی مجسمه نامبرده را از هیتی ها بازستانید و ببابل حمل نمود و معبد مردوك را نیز تعمیر و ترمیم نمود.

یکباردیگر درزمان توکولتی‌نینورتا [4] پسرشالماناسار پادشاه اشور درنیمه دوم قرن سیزدهم قبل از میلاد بود که وی کاشتی لیاش سوم [5] پادشاه بابل را اسیر و شهر بابل را آتش زد ومجسمه مردوك را به غنیمت برد.

شوتروك ناهونته [6] (۱۱۷۱ - ۱۲۰۷) پادشاه نیرومند عیلام آخرین پادشاه سلسله کاسی را ازبابل براند و فرزند خود کوتیرناهونته [7] را بتخت پادشاهی بابل نشانید نامبرده از آنجا غنائم زیادی منجمله ستل حمورابی و مجسمه مردوك را بشوش برد که بعداً پس از ضعف و سقوط عیلام مجسمه مردوك مجدداً ببابل عودت داده شد. سناخریب پادشاه آشور نیز بموجب کتیبه ای که از نبونید بدست آمده در سال ۶۸۹ قبل از میلاد که بابل را فتح مینماید معابد را ویران ومجسمه هارا درهم‌شکسته و مجسمه مردوك را باشور میبرد و ۲۱ سال بعد مجسمه ببابل برگردانده میشود. و اینك باید توضیح داده شود که نبوکداوسورمرقومه روی مهره کدام پادشاه بابل بوده است.

از پادشاهان بابل دونفر بنام نبوکدوراوسور [8] یا (نبوکد نصر) معروف است.

۱- Hana ۲- Naharina ۳- Agoum ۴- Toukoulti-Ninourta
۵- Kashtiliash ۶- Shutruk-Nahunté ۷- Kutur Nahunté
۸- Nabukodorosor یا Nabou-Koudour-Outsour

یکی سومین پادشاه سلسله ایسین یاپاز (حدود ۱۱۷۰ تا ۱۰۳۹) نبوکد نصر اول (۱۱۲۳-۱۱٤٦پ . م) میباشد که باعیلام جنك نمود وقسمتی از آن کشوریعنی نواحی لولوبی رادرمغرب ایران گرفت ولی بالاخره از آشوریهاشکست خورد وپس ازاودوره هرج ومرج بابل شروع وشهرها ومعابد بدست اقوام مهاجم تاراج ومنهدم گردید. بنابراین نام روی مهره چشم تقدیم شده بمردوك از طرف این پادشاه نیست . زیرا وضع معابد و شهرها در دوره هرج ومرج وپس از آن بقدری آشفته شده بود که در زمان سه تن از شاهان سلسله هشتم (۷٤۸ ـ ۹۹۰) انجام تشریفات معموله سالیانه بدست مردوك میسر نشد .

نبوکد نصر دوم پسربزرك نابوپولاسار بود که آمی‌تیس دخترهووخشتررا بزنی گرفت (٥٦۲ ـ ٦۰٥پ . م) ازبزرگترین پادشاه بابل وهمانست که باورشلیم لشکر کشید وآنجاراخراب ویهودیان را درسال ٥۹۷ اسیر(دوره اسارت یهود) وبببابل برد وبسوریه ومصرنیزلشکر کشید . پسراو آویل مردوك[۱] (٥٦۰ ـ ٥٦۲ پ . م) میباشد ونام روی مهره چشم مربوط بهمین پادشاه میباشد .

يك مهره چشم که باز روی آن خطوطی است ولی البته نه بظرافت این مهره در اوائل سال ۱۳۳۷ پیدا شدکه آن نیز بموزه ایران باستان فرستاده شد وهشت مهره چشم ساده دیگر برنگهای زرد و سیاه و باندازه های مختلف پیدا شده‌که در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود .

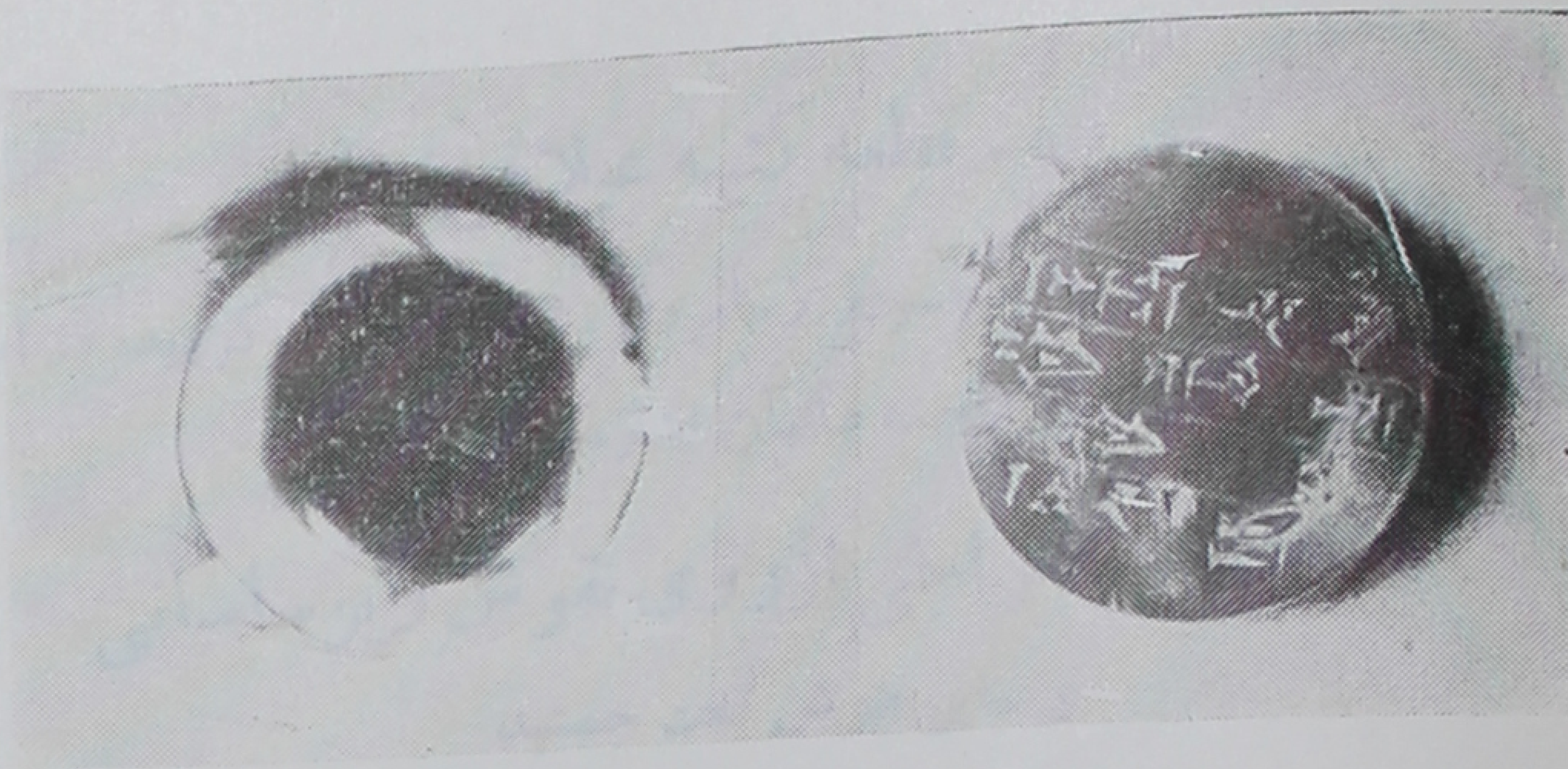
یکمهره چشم دیگر بقطر ۲/٥ سانتیمتر در ابانماه سال ۱۳۳۸ ضمن‌خاکبرداریها بدست آمدکه دارای چهار سطر خط بابلی در پشت مهره میباشد و این مهره يك سوراخی در قطردارد که جای عبور ریسمان و آنرا مانند حمایل بگردن آویزان

مینموده اند. پیدایش این مهره چشم که خطوط میخی اش در پشت مهره است تأیید نموده که از بسیاری از این مهره های چشم علاوه براینکه بجای چشم مجسمه ها بکار میرفته برای زینت ومهر وطلسم نیز مورد استفاده قرار میگرفته ، همانطور که هم اکنون مرسوم عوام و روستائیان است شیئی بنام «چشم قربانی» برای دفع چشم زخم درسینه بچه ها وزنها وحتی مردان بزرك آویزان مینمایند. وآنانیکه سوراخ برای آویزان کردن نداشته بروی قاب یالوحه نصب وزینت افزا میگردیده است.

از آغاز حفاری در تخت جمشید مهره های چشم چندی باندازه هـای مختلف در آنجا بدست آمده که یا در موزه تخت جمشید یا موزه ایران باستان میباشد. کـه بعضی مربوط به مجسمه های سنگی حیوانات و سرستونها و نقوش و بعضی را قاب گرفته یابطور حمایل مورد استفاده قرار میداده اند.

در موزه تخت جمشید یك مهره چشم برنك سیاه شکسته موجود است که ربعی از آن از بین رفته است. این مهره شش سانتیمتر قطردارد و تحدب آن زیاد است. جالبترین قسمت این مهره چشم آنست که ازقطعه سنگی درست شده که حاشیه نیم سانتیمتری اطراف آن سنك برنك خاکستری و بقیه پنج سانتیمتروسط از سنك سیاه مانند مرمر است.

مهره های دیگری بقطر پنج وچهاروسه سانتیمتر گاهی ضمن خاکبرداریهادیده شده است که رنك دایره وسط آن قهوه روشن ویاقهوه سیر ویا برنك سیاه میباشد.



مهره چشم خط دار



مهره چشم با خط بابلی (موزه ایران باستان)

۱۸ - قطعه کتیبه عیلامی

چون کتیبه نامبرده توسط پرفسورژرژ کامرون ترجمه وتوصیف گردیده در اینجا از ذکر آن خودداری و ضمن ترجمه ها بآن اشاره خواهد شد.

۱۹- نقاشی وطراحی ازروی نقوش ریز ساسانی

و سایر نقوش تخت جمشید

نقاشی دقیق و صحیح از روی نقوش ریز ومنحصر بفرد ساسانی که برسنك ایوان شمالی موزه با سوزن نقاشی گردیده و نقاشی از روی نمایندگان ملل تابعه وچند فقره نقاشی دیگر توسط هنرمند گرامی آقای تقی آصفی نقاش و بازرس اداره کل باستان شناسی از کارهای پائیز سال ۱۳۳۱ وسال ۱۳۳۲ میباشد واین همکارهنرمند بخوبی ومهارت توانسته است تمام رموز و جزئیات و ریزه کاریها را ترسیم نماید. این نقوش که بزحمت با چشم دیده میشود نموداری از شکل لباس و کلاه و طرز سواری شاهان ساسانی میباشد که بدان واضحی و تشخیص جزئیات در سایر نقشهای برجسته آنها که بروی سنگها حجاری گردیده نمیتوان دید ودر سهم خود از آثار نفیس و منحصر بفرد دوران ساسانی است که چون درزیرخاك وروی سنك بوده تاحدی محفوظ مانده است.

در نقوش ساسانیان کنده شده بروی سنگها، از لحاظ مرور زمان وتخریب های عمدی و تأثیر عوامل طبیعی نمیتوان بطور خوبی و وضوح آنطوریکه در نقوش هخامنشی مجسم است، ازطرز لباس و تزئینات آنها جزئیاتی را که از نظر باستان شناسی وشناختن وضع لباس وزندگی مورد علاقه محققین واهل فن است درك نموده



طراحی از روی یك نقش دیگر روی سنگهای تالار موزه تخت جمشید

خاصه آنکه ریزه کاری وظرافت که شایسته شأن امپراطوری آنها بوده ودر حجاری های هخامنشیان بکار رفته در آثار آنها کمتر ملحوظ گردیده است . معهذا بازازروی همین بقایا و نقوش مخصوصاً از چند نقش حجاری شده در نقش رستم که نسبتاً محفوظ ترمانده واشکال روی مسکوکات و ظروف سیمین ، مراسم دربار و سلام و تاجگذاری و پیکار و شکار و شکل لباس شاهنشاه در سفر وحضر ولباس نزدیکان و درباریان را میتوان دریافت . دراین اشکال بخصوص که در زمان خود آنها با نوك سوزن یااسباب نوك تیزدیگری طراحی گردیده نکات وجزئیات جالب وقابل توجهی مشهود میگردد که درسهم خود ازلحاظ باستانشناسی بدیع ومهم است.

شهریاران ساسانی همانطور که نسبت به بسط شاهنشاهی و ازدیاد قدرت ونفوذ وحسن جریان امور کشور اهتمام داشتند ، معتقد بودند که تشریفات ورسوم درباری و تجلیل مقام سلطنت و زیبائی لباس وشکوه مجالس سلام وپذیرائی نیز باید متناسب با شأن و مقام شامخ ومعظم آنها باشد و همانطور کهمعمول دربار هخامنشیان بوده کوشش داشتند دربارشان از هرحیث مجلل و مافوق دربارها و زینتها باشد ازآنرو که « شاهنشاه چون زینتی بوده در روززینت . » [۱] وحتیاین تجلیل وعلومقام درضمن کتیبه ها نیزفراموش نشده ودراکثرآنها شاه خود را ازنژاد خدایان دانسته‌است.

سوای آثارونقوش ، گفته های مورخین نیز براین‌مراسم تصریح دارد که تشریفات وضع دربار و لباس و تاج وقصور شاهان ساسانی در نهایت درجه شکوه زیبائی بوده که مظاهرقدرت و جلال از آن برمیخواسته است .

---

۱ ـ در نامه تنسر آمده : « پادشاه نظام است میان رعیت وسپاهی ، زینت است روز زینت ، و پناهگاه است از ترس دشمن »

تئوفیلاکت [۱] توصیف هرمزد چهارم را چنین مینماید : «که شاه بر اریکه سلطنتش نشسته و لباس گرانبها در برداشت ، تاجش از طلا ومرصع بجواهر بود ، گلهای جواهر مرکب ازدانه های یاقوتی که گرداگرد هریك از آنها ردیفی مروارید نشانده بودند در روی تاج میدرخشید و اشعه سرخ و امواج آنها با لمعان زمردها مخلوط شده درخشندگی خیره کننده ای میبخشید به‌نوعی که چشم بیننده از نهایت تعجب گوئی بر آنها خشك میشد ، شلواری ازپارچه زرکاردست باف و گرانبها میپوشید وبطور کلی لباسش منتهای شکوه و جلالی که مقتضای کمال خود آرائی وخود نمائی‌بوده، داشته است .»(۲)

مسعودی درکتاب التنبیه والاشراف متذکر گردیده که تصاویر شاهان ساسانی به پیش از مرك نقاشی ودر خزائن شاهی مضبوط میداشته اند و خود او مدعی است که تصویر ۲۷ تن از پادشاهان که دوتن از آنها زن بوده اند ضمن کتابی در شهر استخر دیده است . دراین باب مینویسد :

«در استخر از زمین پارس بسال ۳۰۳ هجری نزد یکنفر از بزرگان و نجیب زادگان آن دیار کتابی بزرك دیدم مشتمل برعلوم بسیار ازدانشهای ایرانیان و اخبار شاهان و بناهایشان که درکتابهای دیگر از آن ، چون خداینامك و آئین نامك و گهنامك و جز آن نیست و این کتاب را تصاویری بود از ۲۷ تن از شاهان ایران که ۲۵ تن از ایشان مرد و دوتن زن بودند وتصاویر ایشان را چه پیروچه جوان بهمان حال روز مرك نقش کرده بودند و زیورها و تاج و اندازه ریش و رخسار هریك را کشیده بودند وچون پادشاهی از ایشان میمرد اورا برهیئت خود تصویر میکردند

---

۱ ـ Théophilacte مورخ اهل بیزانس در قرن هفتم میلادی.

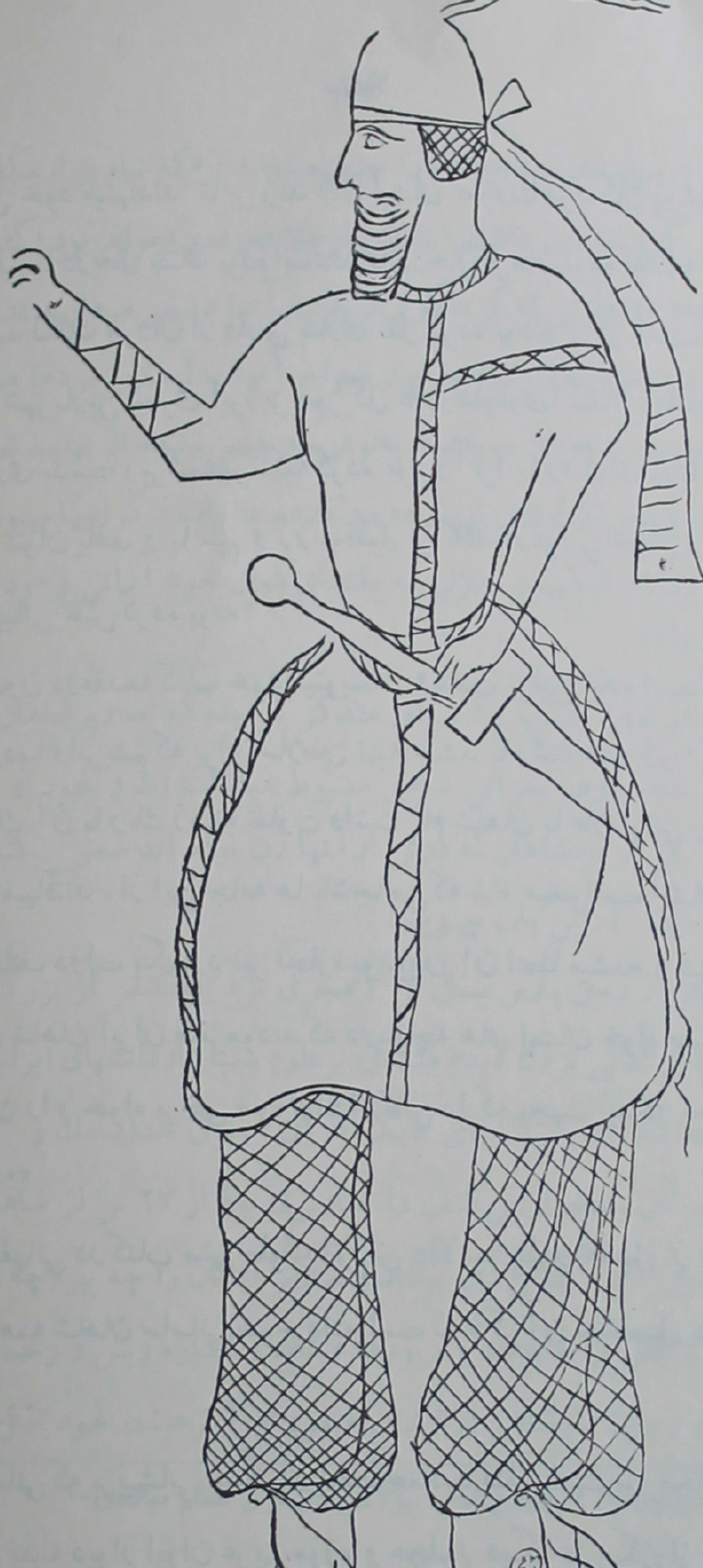
۲ ـ ص ۱۳٤ اخلاق وآداب ساسانیان.

و در خزائن خود مینهادند تا بر زندگان ایشان صورت مردگان پوشیده نباشد و نقش هر شاهی یا درحال جنك بوده ایستاده یا درحال فرمان بوده نشسته و آنرا برای هشام ابن عبدالملك مروان از فارس بتازی نقل کرده بودند و در آن کتاب جامه یزدگرد بن شهریاربن کسری ابرویز سبز گل دار و شلواری آسمانی رنك و تاجش سرخ ایستاده، گرزی بدست و بر شمشیر تکیه کرده بود و آنرا با رنگهای گوناگون ایرانی که اکنون نتوان یافت و با سیم و زر محلول بر کاغذ ارغوانی خوش رنك با کمال استادی و زیبائی نقش کرده بوده.»

ابن خلدون درمقدمه کتاب خود مینویسد: «عادت براین بوده است که درپارچه های حریر ودیبا وابریشم که برای سلاطین تهیه میشد با رشته های زر، یا رشته های غیرزر که رنك آن با رنك زمینه تفاوت داشت نام شاهان یا علامتهائی را که مختص بایشان بود میبافتند. از این جامه ها باشخاصی که شاه میخواست ایشان را دهد یا بیکی از وظائف دولت بگمارد نیز اجازه پوشیدن آن اعطا میشده و نیز میگوید که پیش ازاسلام شاهان ایران میفرمودند که درپارچه های ایشان خواه صورتها وتمثال های خودشان را و خواه برخی صورتها واشکالی را که بجهت اینکار معین شده بود. نقش کنند...»

حمزه اصفهانی درکتاب سنی ملوك الارض والانبیا بطور تفصیل از رنك وشکل لباس و تاج همه شاهان ساسانی شرح داده است که ذکر آن به تفصیل دراین مختصر مناسبتی ندارد.

نقش ساسانی که برپیشانی سنگهای تخت جمشید منقوراست سه مجلس میباشد: یك مجلس بربدنه دیوار ایوان غربی موزه و مجلس دیگر در یکی از طاقچه ها و



طراحی از روی نقش ساسانی تالار موزه تخت جمشید

نقش سومی در درگاه غربی ایوان جنوبی کاخ تچر میباشد واینك بذکر خصوصیات این نقوش میپردازیم :

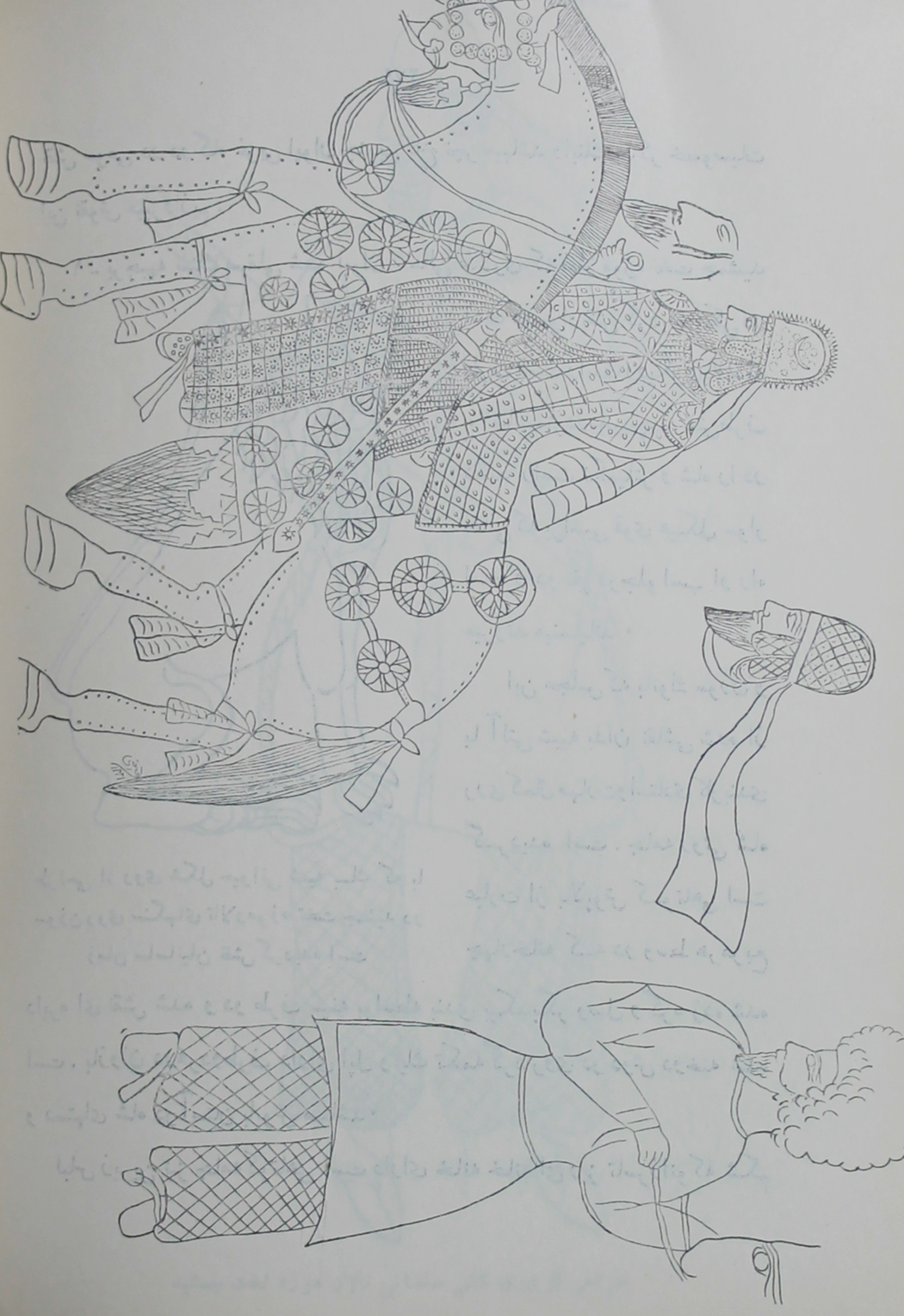
۱ - برجبهه سنك صیقلی شده ایوان شمالی طالاری که فعلا موزه تخت جمشید است دوسوار نقش گردیده یکی در طرف دست راست ودیگری بافاصله ۲۰ سانتیمتر در دست چپ. نقش طرف دست راست تکمیلتر و شاه را در حالی که براسبی قوی هیکل سوار است و دو نفر درجلو اسب او راه میروند مینمایاند .

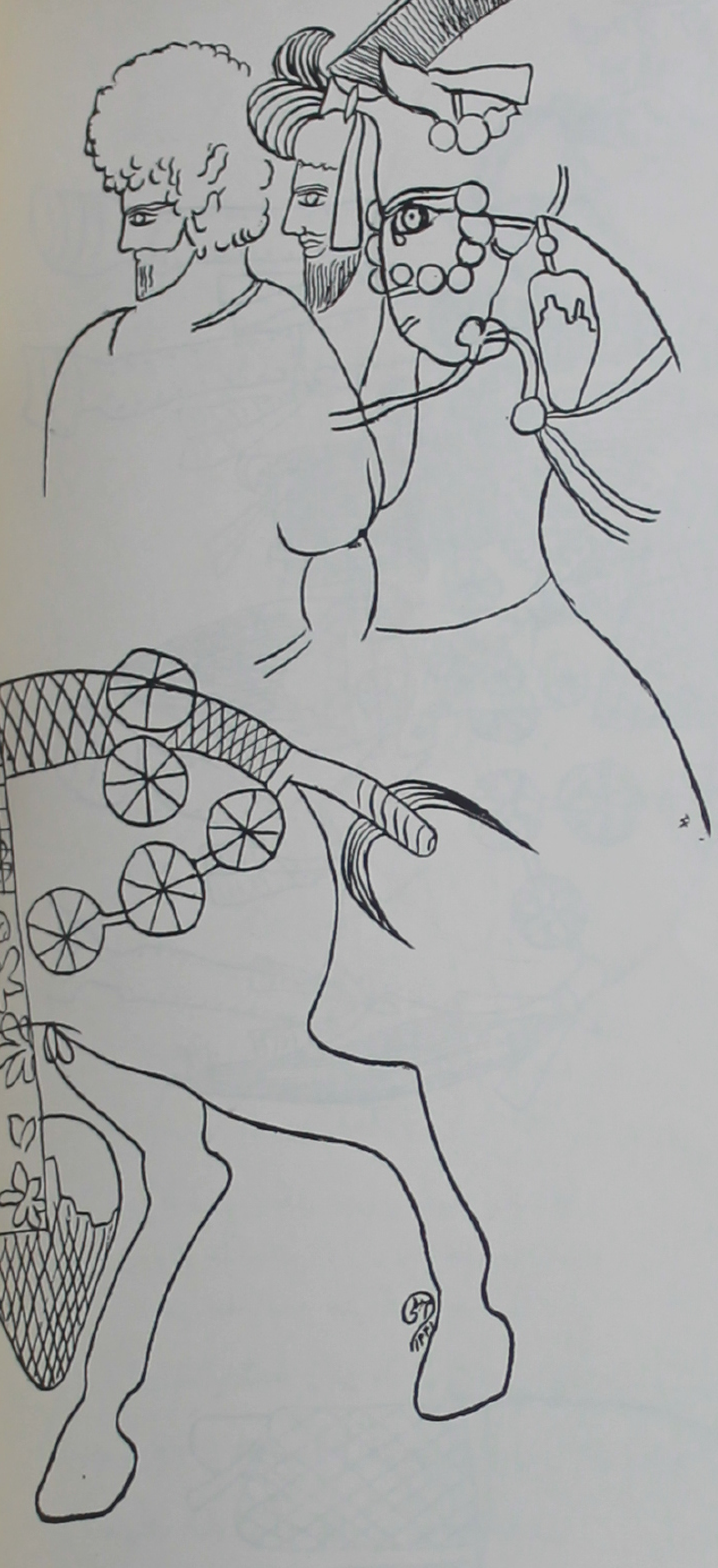


طراحی از روی شکل حیوانی شبیه بسك که با سوزن روی سنگهای تالارموزه تخت جمشید در زمان ساسانیان نقش گردیده است

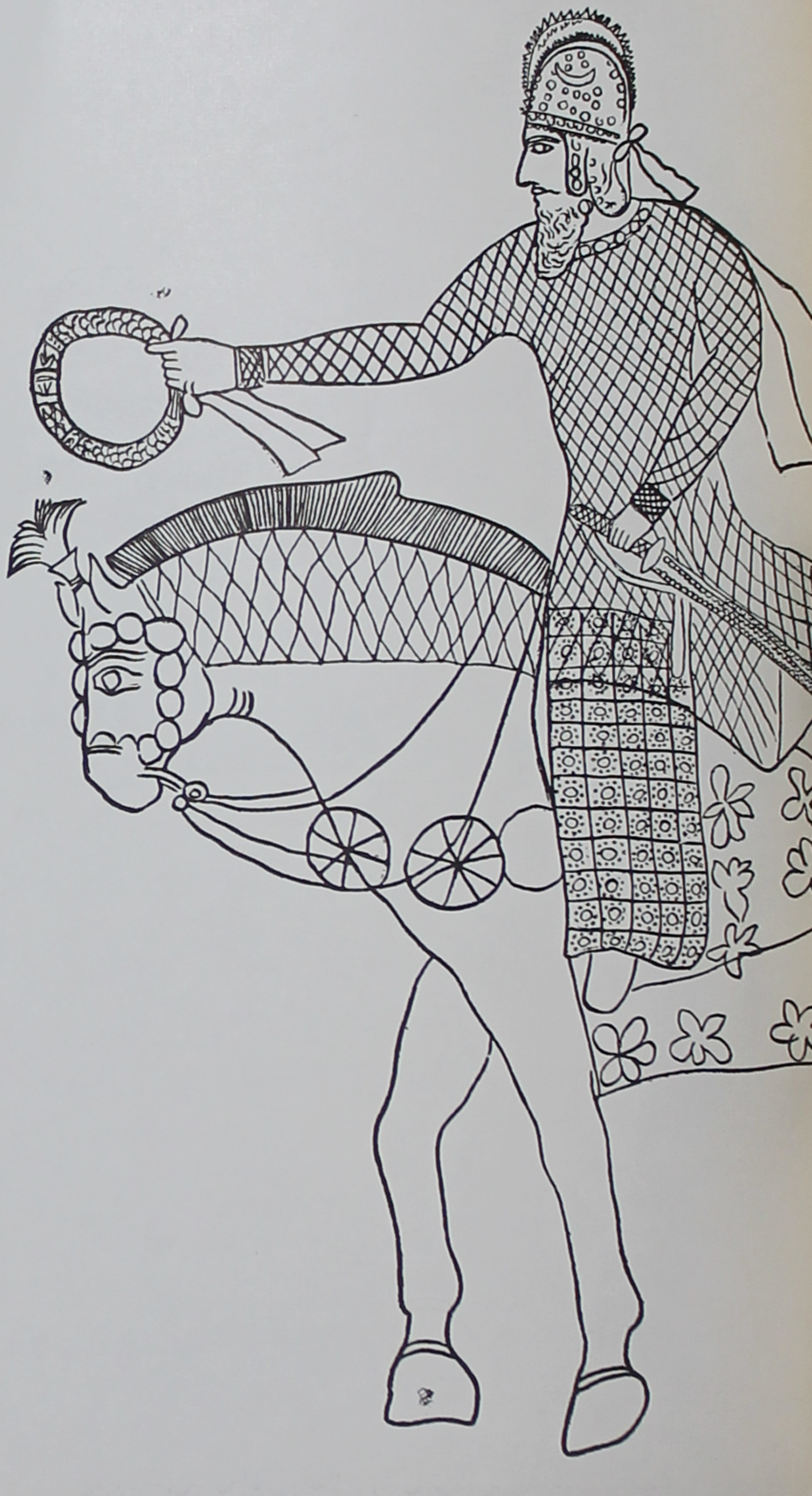
این مجلس که بانوك سوزن و یا آلتی شبیه بدان نقاشی شده از روی کمال مهارت واستادی کاربندی گردیده است . جامه روئی شاه عبارت از بالاپوش کوتاهی است چهارخانه که در وسط هرمربع دایره ای نقش شده و دو طرف سینه بواسطه بندی بیکدیگر وصل و گره زده شده است . بازوان درهردوطرف دارای اپل و یك تکمه گرد روی دو دوش دوخته شده و دستهای شاه درآستین باپوش میباشد.

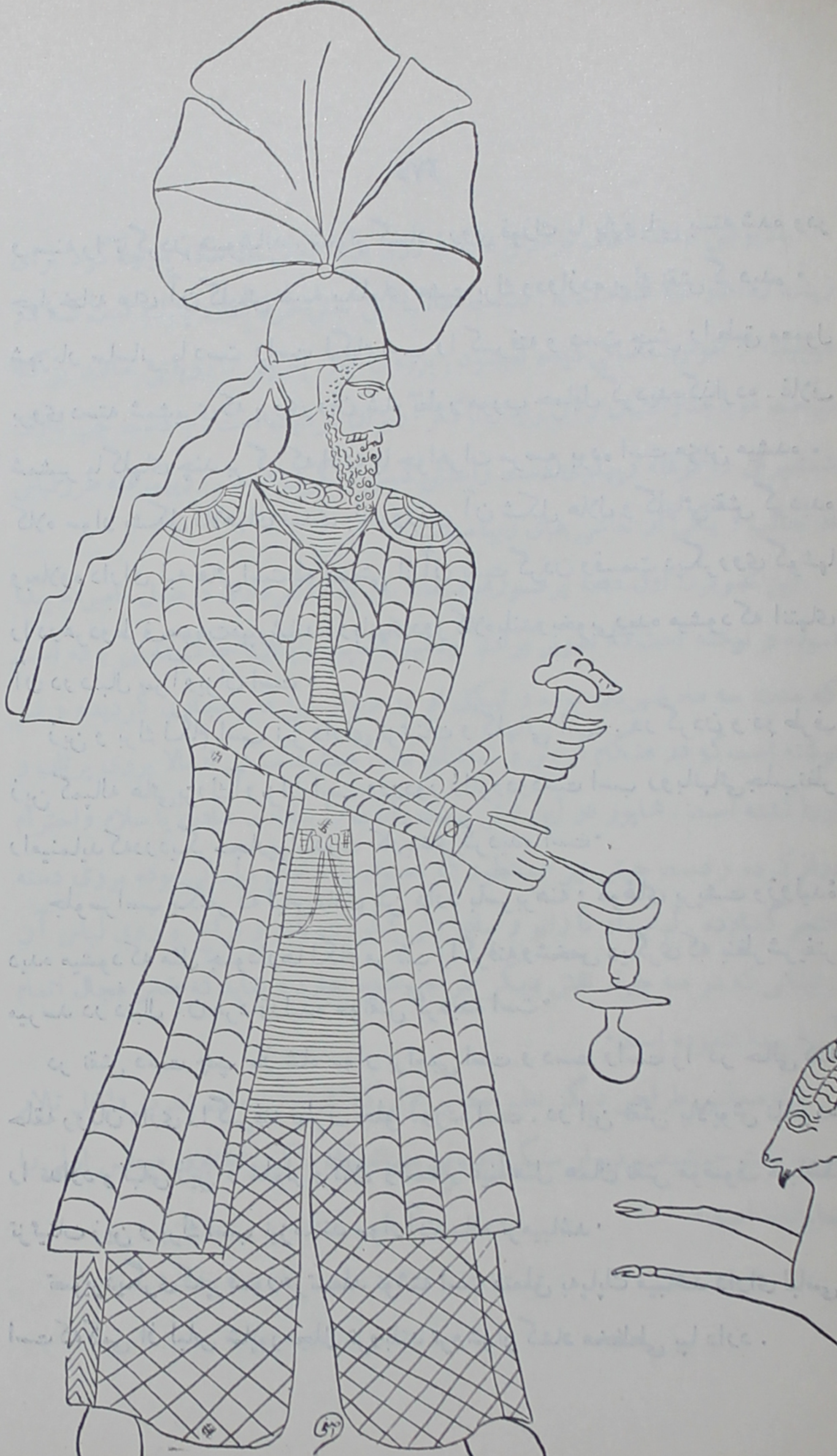
لباس زیرین نیز جامه کوتاهی است دارای خانه خانه ای ریز تاسرزانو که شکم





نقاشی از روی نقوش ساسانی که بر دیوار سنگی ایوان شمالی م





طراحی از نقش ساسانی در دریچه سنگی تالار موزه تخت جمشید

و سینه را تا گردن میپوشاند . شلوار گشاد وروی قوزك پا باروبانی بسته شده ودر چهارخانه های آن گلهائی شبیه بگلهای هشت برك ودوازده برك نقش گردیده .

شهریار ساسانی با دست راست لگام اسب را گرفته و دست چپش را طبق معمول بروی دسته شمشیری که بروی ران شاه بطور مورب حمایل گردیده گذارده . غلاف شمشیر با گلهای چند برگی که البته با جواهرات مرصع بوده است مزین میشده .

کلاه سوار بشکل کلاههای نمدی بلند وروی آن شکل هلال و گلهائی نقش گردیده وبعلاوه دارای لبه هائی است که قسمتی از آن پشت گردن وقسمت دیگرروی گوشها را درهردوطرف صورت میپوشاند. روبانهای دور کلاه بلندو بخوبی دیده میشود که انتهای آن در دنبال سر آویزان است .

زین و برك لگام اسب نیز دارای تزئینات و گلهائی است . در گردن و دو طرف زین گمپاله هائی بزرك آویزان است ودردور زانو ودودست اسب روبانهائی جلب نظر رامینماید که دردیگر حجاریها بندرت کاربندی گردیده است.

جلوسر اسب یکنفر که لباس عادی بتن دارد باسر برهنه و موهای پرپشت وژولیدهٔ دیده میشود که مثل جلودارها لگام مرکب را گرفته وشخص دیگری که بنظر شریفتر میرسد در دنبال آن مرد ژولیده مونقش گردیده است.

در نقش دست چپ باز شاه سوار براسبی است و دست راست را در حالی که حلقه روبان داری را گرفته بطرف جلو آورده است . در این نقش بالاپوش نامبرده را ندارد و لباس زین و شلوار و کلاه وشمشیر عیناً مثل همان نقش موصوف میباشد تزئینات زین و برك اسب نیزمانند سوارآن ساده ترمیباشد.

تصویر دیگری که پرفسورهرتسفلد نوشته است متعلق به پابك میباشد دارای لباسی است که کمی از لباس شاپورمجلل تروبلند تروشوار گشاد مخططی بپا دارد .

بالاپوشی مانند لحاف بردوش دارد و روی هردودوش یك تکه پارچه گرد برای زینت ردا دوخته شده است. قسمت جالب این نقش طرز کلاه پاپك است که در هیچیك از نقوش ساسانی دیده نمیشود. برروی کلاه پارچه یا روبانی مانند برگ درخت مویاچنارافشان و آن روبان تاکمر آویزان گردیده است. با دست چپ غلاف شمشیرش راگرفته وپهلوی دست راستش شیئی دیگری است. رویهمرفته طرزلباس او جالب و یکی از نقاشی های زیبا میباشد.

این تصویررا اول دفعه پرفسورهرتسفلد پس ازخاکبرداری درمحل نامبرده پیدا نموده و نوشته است که تصویر برادر اردشیر (شاپور پاپکان) حاکم فارس بوده است که مدت سه ماه شهربان بوده و شکل او در دیوار این قصرحجاری گردیده و نیز نوشته است که در هنگام گردش و تماشای تخت جمشید سنگی ازبالا بروی پرتاب و اوراکشته است. شاپور در این نقش دست راست را بعلامت عبادت یا سلام واحترام درازکرده و دست چپش نیز همانطورکه معمول پادشاهان ساسانی بوده بروی دسته خنجر گذارده. لباس او تا زانو و ساده ولی شلواری بلند و فراخ و روی لباس آن تزئیناتی که در سه چهار نقش دیگر طراحی شده ندارد و شایدکه نقاش مجال اتمام آنرا پیدا ننموده است.

یك مجلس طراحی دیگر نظیرمجلس اولی که شرح آن داده شد در داخل تالار موزه تخت جمشید بردیوار سنگی جنوبی میباشدکه باکمی اختلاف مجلس اولی را نمایانده است.

درمانگاه شیر وخورشید سرخ

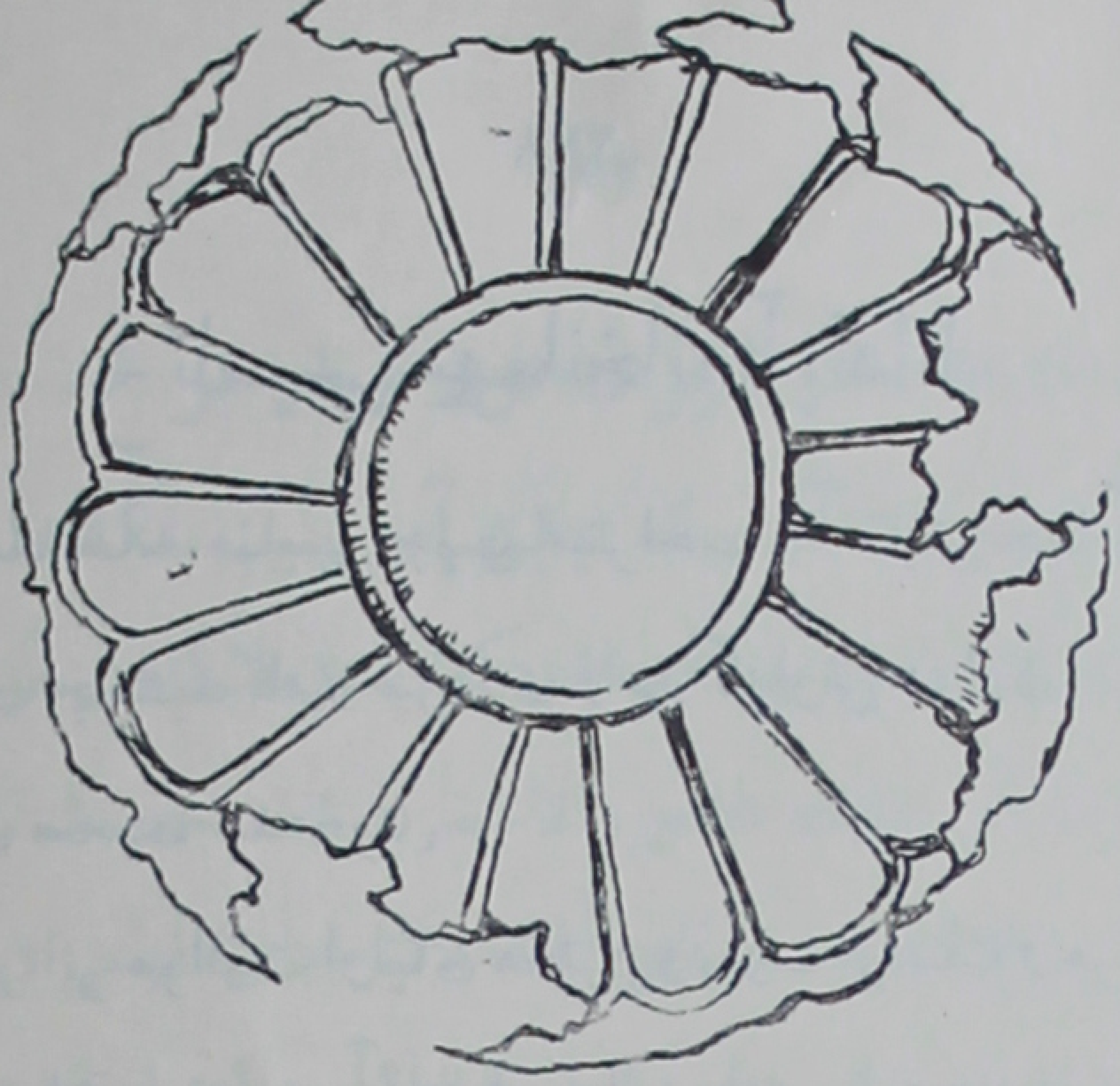
از کارهای عام المنفعه ای که توفیق آن نصیب بنگاه علمی تخت جمشید گردید جلب توجه اولیای امور بساختمان یکباب درمانگاه درحوالی تخت جمشید است که خوشبختانه در اثر عنایت خاص والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی ریاست عالیه شیروخورشید سرخ کشور و مساعی آقای دکترعباس نفیسی و آقای دکترحسین خطیبی مدیران عامل انجمن شیروخورشید سرخ کشور اعتبار ساختمانی آن پا دار و در روزسه شنبه ۳۳/۲/۱۴ نخستین کلنك ساختمان بدست مبارك والاحضرت بزمین زده شد و ساختمان آغاز گردید ودرهمان سال بنای آن بکلی تمام و مهیای پذیرش بیماران و مستمندان بلوك مرودشت و خفرك که بیش از ده هزار نفر میباشد گردید با توفیق باین امرعام المنفعه و جلب توجه اولیای محترم فرهنك برای ساختمان یك دبستان شش کلاسه بنگاه علمی یکقدم مفید اجتماعی راکه اخلاقاً ملزم باجرای آن بوده و سالهای سال ناظر وضع نامطلوب بهداشتی و فرهنگی مردمان دهات مجاور بود برداشت و نزد وجدان خود راضی و سرافراز میباشد. موفقیت بیشتر اشخاصی راکه دراین قبیل اموخیرخدا پسندانه بانظریه وپیشنهاد نویسنده همکاری نموده اند مخصوصاً شخصیت های عالیقدر نامبرده بالا در انجام امور عام المنفعه از خدا خواهان است و بدینوسیله سپاسگزاری صمیمانه خود را به پیشگاه مبارك والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی که موجد و مسبب این بنای خیر گردیده اند تقدیم میدارد. درمانگاه فعلا دارای یك پزشك و کمك پزشك وقابله است ولی تشکیلات آن غیر کافی و نارساست و قریباً با اقداماتی که شده امیدواراست بشکل بیمارستانی درآید که بتواند نیازمندیهای ساکن دهات رامرتفع سازد.

تاسیس مهمانخانه آپادانا

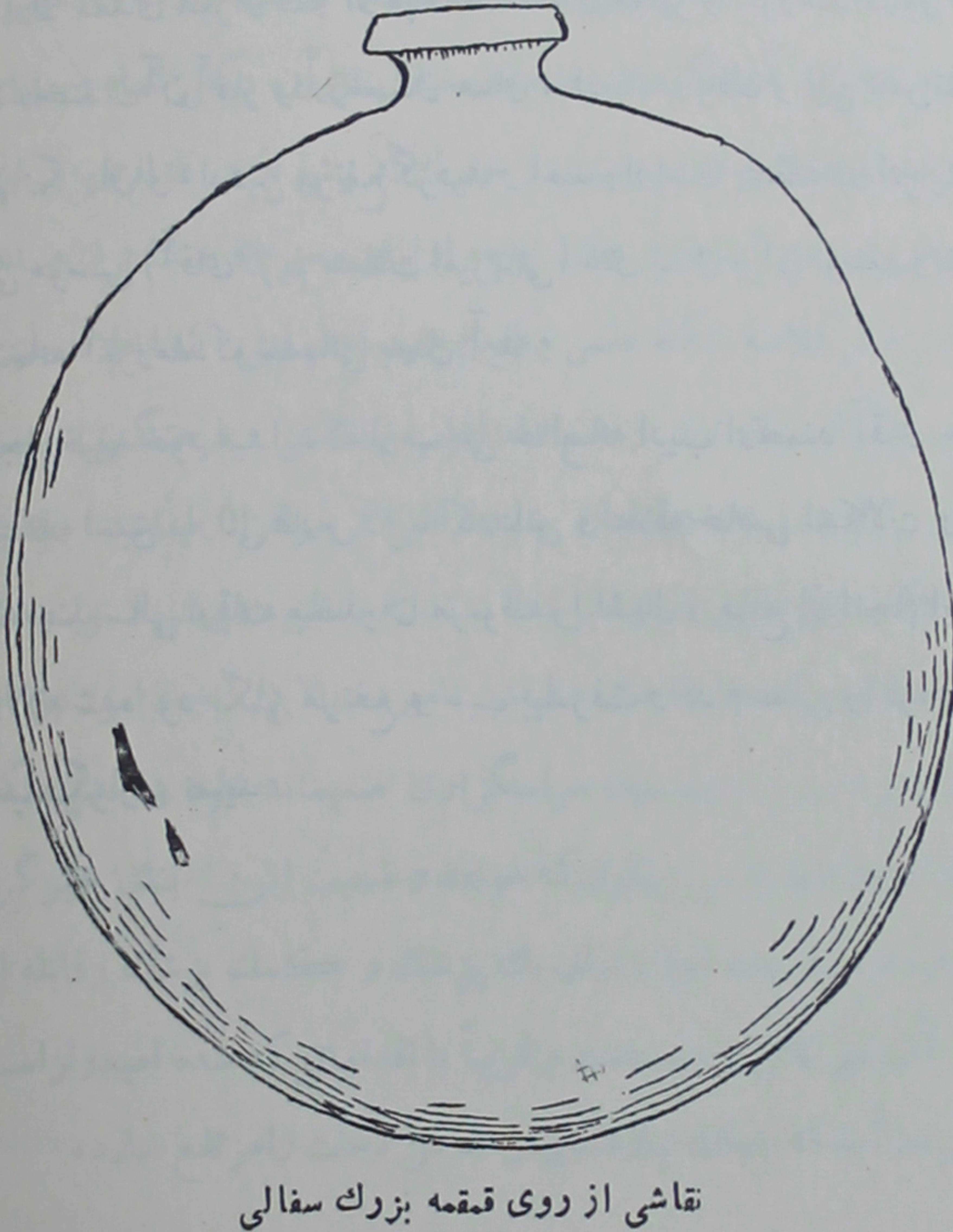
وجود یك مهمانخانه مناسبی جهت استراحت و آسایش جهانگردان و بازدید - کنندگان در تخت جمشید کاملا ضروری و در گزارش دوازده ساله تخت جمشید صفحه ۱۱۲ از آن صحبت شده بود .

خوشبختانه در اثر موافقت اولیای محترم وزارت فرهنك و مرتفع شدن اشکالات برگذاری زمین با علاقه وجدیت آقای کریم امیریانی سعادت مدیر ومؤسس مهمانخانه سعدی و پارك سعدی شیراز که از مهمانخانه های مجهز و آبرومند کشور است در سال ۱۳۳۳ ساختمان آن آغاز ودرزمستان همان سال خاتمه یافت و این نقص تشریفاتی از نظر جهانگردان و واردین مرتفع گردید و امید واراست که در اثر پشتکار و روشن بینی مؤسس (آقای کریم سعادت امیریانی) سال بسال برای توسعه وتشکیلات این مهمانخانه آبرومند کوششهائی بعمل آید .

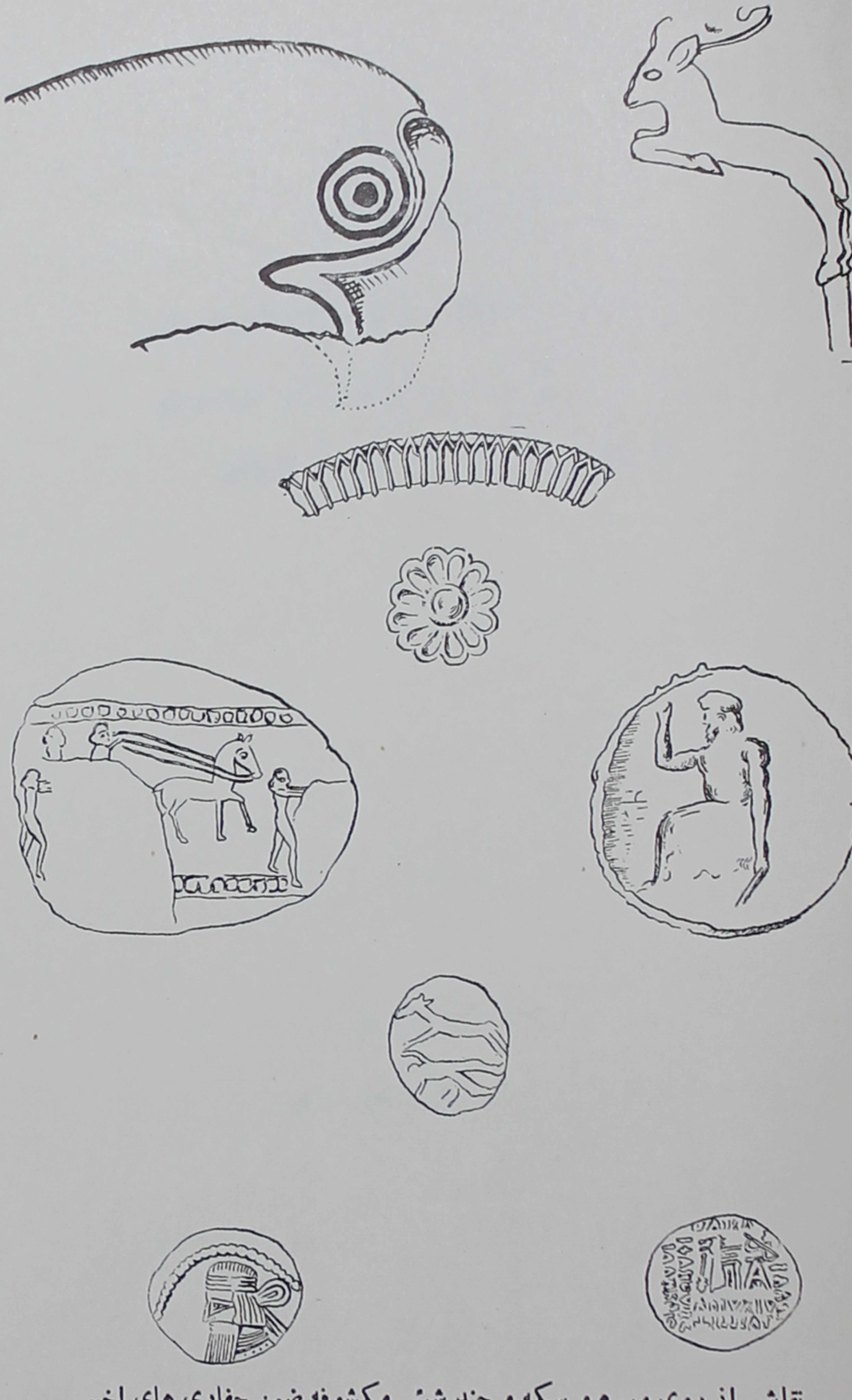
در اینجا وظیفه خود میداند که ازمساعی خالصانه ادیب ارجمند آقای حسین شیبانی پیشکار اسبق دارائی فارس که با کاردانی و علاقه خاصی اشکالات واگذاری زمین راکه چند سالی اوقات متصدیان مربوطه را اشغال و مانع از انجام این کار ضروری ولازم شده بود بکلی، مرتفع و سبب پیشرفت واقدام عملی را فراهم ساخت صمیمانه سپاسگزاری نماید .



نقاشی از روی ظرف شکسته فلزی



نقاشی از روی قمقمه بزرك سفالی



نقاشی از روی مهره و سکه و چند شیئی مکشوفه ضمن حفاری های اخیر

دومین و سومین

گزارش گمانه زنی و کاوش در چند تپه ماقبل تاریخی

مرودشت - خفرک - توابع و گورستان خوروین

توسط پرفسور لوئی واندنبرک بلژیکی

ترجمه :

دکتر جواد کامبیز

معاون فنی اداره کل باستان شناسی

گزارش گمانه زنیها و کاوشهای هیئت علمی خارجی

در تپه های ماقبل تاریخی مرودشت

بطوریکه ضمن مجله دوم گزارشهای باستانشناسی (گزارش کاوشهای ۱۲ ساله تخت جمشید) صفحه ۵۸ توضیح داده شده در جلگـه مرودشت و خفرك و توابع ارسنجان و رامجرد مانند سایر نقاط فارس و ایران دارای تپه های زیادی است که اغلب آنهـا مربوط به ادوار پیش از تاریخی و به اواسط هزاره پنجم پیش از میلاد میرسد . آغاز حفاری دراین تپه ها نخستین بار در سال ۱۳۱۲ توسط دانشمند فقید پرفسور هرتسفلد در تپه باکوم (شمال شرقی ده کناره) سپس توسط دکتر اشمیت بعمل آمد ودرسال ۱۳۲۰ در تپه شقابوسیله بنگاه علمی تخت جمشید ودرسال ۱۳۳۰ باهمکاری پرفسورواندنبرك انجام گرفت [۱] که بیشتراین تحقیقات واکتشافات در کتاب های هیئت علمی امریکائی و گزارش دوازده ساله بنگاه علمی تخت جمشید چاپ و منتشر گـردیده است . در سالهای ۱۳۳۱ و ۱۳۳۴ مجدداً آقای پرفسور واندنبرك استاد دانشگاه بلژیك در چند تپه مرودشت وخفرك وتوابع با همکاری بنگاه علمی تخت جمشید کاوشهائی نموده و اشیاء و اطلاعات جالبی بدست آورد که ضمن دو گزارش نتیجه تحقیقات و اکتشافات خود را باطلاع اداره کل باستنان شناسی و بنگاه علمی تخت جمشید رسانید . این دو گزارش توسط همکار ارجمند آقای دکتر کامبیز معاون فنی اداره کل باستانشناسی ترجمه و بشرح آتی باستحضار خاطر خوانندگان عزیز میرسد . [۲]

۱ــ ترجمه نخستین گزارش توسط دانشمند ارجمند آقای مهندس علی حاکمی رئیس موزه ایران باستان درصفحه ۱۲۹ مجلد دوم گزارشهای باستانشناسی چاپ ومنتشر گردیده است

۲ ــ یك هیئت علمی ژاپنی نیزدر بهارسال ۳۸ درتپه های حواله خیر آباد گمانه هائی زدند وکاوشهائی نمودند که چنانچه نتیجه کار آنها تاهنگامیکه مشغول چاپ این گزارش است برسد ترجمه و چاپ خواهد گردید.

گـزارش

درباره دومین دوره مطالعات باستانشناسی

در حوالی تخت جمشید

مسافرینی که از اصفهان بسوی شیراز میروند از راه تخت مادر سلیمان یا پاسارگاد بدره پروسعتی که بسوی جنوب امتداد مییابد وارد میشوند. در حوالی تخت جمشید این دره پهناور دشت وسیعی را تشکیل میدهد که بتدریج از حدود شهرزرقان تا شیراز ازوسعت آن کاسته میشود. دشت نامبرده ازشمال محدود است به حسین کوه ، از جانب مغرب بکوه‌های بوانات، ازجنوب بدریاچه نیریزوازمشرق بکوه های زرقان وبیضا. وسعتش درحدود ۳۶۰۰ کیلومترمربع است. و ازجنبه جغرافیائی دشتی است یکنواخت که بوسیله کوه های منفردی چون کوه سیدون ، کوه رحمت ، کوه بنی‌یکه ، کوه استخر ، کوه ایوب ، کوه پل خان ورود خانه هائی‌مانند رودپلوار ورود خانه‌کر بدشت های کوچك یا بلوکاتی تقسیم میشود. بین پاسارگاد و شیراز بقول مردم محل هفت بلوك وجود دارد.

۱ - بلوك کمین ۲ - بلوك خفرك سفلی ۳ - بلوك خفرك علیا ٤ - بلوك رامجرد ٥ - بلوك مرودشت ٦ - بلوك کربال ۷ - بلوك توابع. وضعیت باستانشناسی مناطق نامبرده در دومرحله مورد مطالعه و کاوش قرار گرفته است :

۱- دوره اول درتابستان ۱۹۵۱ ازبیست وپنجم مه تا هفدهم ژوئیه و دوره دوم از بیست و سوم مه تا سوم اوت ۱۹۵۲ بطول انجامید. در طی این مدت بلوك هفتگانه فوق الذکر مورد مطالعه و اکتشافات علمی قرار گرفت. مطالعات باستان شناسی ما بدین قرار عملی گردید :

الف - تهیه یك نقشه باستانشناسی از بلوك هفتگانه با توجه به معرفی محلهای باستانی منجمله بیشتر از ۱۳۰ تپه که آثار گورستان های باستانی یاوسائل مردم قدیم را در برداشته مورد ملاحظه قرار گرفته.

ب - در تپه های بالنسبه مهم قبل از اسلام گمانهای عمیق که نشانی از تمدن باستانی مردم آن سامان را مشخص سازد، زده شد.

ج - مطالعه در دامنه کوه ها و کشف چند بنای تاریخی. ضمناً از مساعدت ها و راهنمائی های ذیقیمتی که از طرف جناب آقای مصطفوی مدیر کل باستان شناسی و آقای سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید در کار مطالعات ما معمول گردید و همچنین کمکهای مؤثریکه از جانب آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمی راهنمای صمیمی ما ابراز شد بدین وسیله اظهار تشکر وامتنان مینماید.

در این نشریه آنچه از نظر خوانندگان میگذرد:

۱- شرح مطالعات واکتشافاتیکه دررشته های نامبرده بعمل آمده است.

۲ - نتیجه مطالعات از نظر باستان شناسی درمناطق مورد نظر.

۳ - آثار مشهور درطول دامنه کوهستانهای منطقه مورد کاوش.

اول - مطالعات اکتشافی در بلوك هفتگانه

۱- بلوك کمین: بلوك کمین را دشتی تنك وطولانی که بین کوههای سیوند در مغرب وکوههای سیدون در مشرق قرار گرفته تشکیل میدهد. جنوب این دشت تا سیوند و از شمال تا سعادت آباد امتداد مییابد. مهمترین تپهٔ که در این منطه جلب توجه را مینماید تپه ایست بنام تل قلعه که در مغرب قصبه وکیل آباد قرار گرفته و بنگاه علمی تخت جمشید درسپتامبر ۱۹۵۱ مدت پنج روز در آنجا با انجام سه گمانه

در رأس و دامنه و پای تپه و پیداکردن آثاری از دورهٔ ساسانی و ظروف سفالی شبیه بظروف تل باکون از لحاظ قدمت تپه مذکور اطلاعاتی بدست آورده است.

دو تپه ما قبل تاریخی دیگر در این دشت قرار گرفته اند. اولی بنام تل مزاری در شمال قصر الدشت که مورد تحقیق قرار گرفته و آثارظروف سفالین از نوع ظروف تل باکون درآنجا ملاحظه گردید. تپه دیگر بنام تل عرب در شمال غربی دولت آباد که دو عدد از تیله های نوع جری ب ودو تیله از نوع سفالهای تل باکون درآنجا بدست آمد.

۲ ـ بلوك خفرك سفلی: این دشت در جنوب و جنوب شرقی بلوك کمین بین کوه های حسین آباد و سیدون وکوه رحمت قرار گرفته است.

مهمترین تپه های ماقبل تاریخی این ناحیه تل قلعه است که با شکل بی نظمی در مغرب قریه حسن آباد با ارتفاعی متوسط نمودار است.

کاوش ما در این تپه بدینقرار صورت گرفت:

۱ ـ گمانه درجانب جنوبی و نزدیك سر تپه زده شد در حدود یکمتر عمق خاکبرداری تنها چند تیله از نوع تیله های تل شقا پیدا شد و در عمق دو مترو نیم اسکلت انسانی کشف گـردید که با وضعیت خمیده و صورت بطرف شمال شرقی بر گشته قرار گرفته بود. نزدیك سر این اسکلت سه ظرف درهم شکسته ملاحظه گردید. ظروف مزبور مشتمل بریکظرف زمینه زرد و خاکستری با نقش سیاه و یکظرف زمینه زرد و نقش سیاه و یکظرف زرد فام با نقش سیاه. درکمر اسکلت مزبوریك سنجاق مسی ویك چاقو. در همین عمق گمانه نیز تیله های منقوش بانقوش پرندگان پیدا شد.

۳ ـ گمانه دیگری در تپه کوچك بنام تل سبز در جنوب اسمعیل آباد زده شد که تیله هائی از نوع تیله های تل باکون و تل جری بدست آمد .

۳ ـ در شمال غربی قصبه دشت بال تپه متوسطی ملاحظه گردید بنام تل شورهٔ که درسال ۱۹۴۸ مدت سه روز مورد مطالعه بنگاه علمی تخت جمشید قرار گرفته و از آنجا ظروف سفالینی شبیه به آثار سفالین تل باکون بدست آمده بود .

در صد متری مغرب این تپه تل کوچکی بنام تل شهمکی (شمعکی) ملاحظه گردید که مورد مطالعه قرار گرفته و تیله از نوع سفالهای تل باکون در آنجا پیدا شد . درجنوب حاجی آباد نزدیك نقش رستم سه تپه بنام تل حیا و آذرخانه و یك تپه دیگر که مورد مطالعه قرار گرفت تیله هائی از نوع تیله های تل باکون از دوتای آنها بدست آمد و از تپه سومی تیله هائی مربوط بدوره ساسانی واسلامی پیدا شد .

۳ـ بلوك خفرك علیا : این دشت که در جنوب غربی خفرك سفلی قرار گرفته از شمال محدود است بکوه ساروئی و از جنوب برودخانه کر یا بند امیر واز جنوب و جنوب شرقی برودخانه پلوار . تپه تل کمین درمغرب قریه حسن آباد درسراسر دشت نمودار و اینجا هم محلی است که بنگاه علمی باستانشناسی تخت جمشید تحقیقاتی نسبت بوضعیت باستانشناسی آن بعمل آورده است وماهم دو گمانه آنجا زدیم که یکی روی سر تپه و دیگری در دامنه تپه انجام گرفت . از گمانه اولی ساغری سفالین برنك خاکستری وقرمز منقوش و مقدار زیادی تیله از نوع تل شقا بدست آمد . و در گمانه دومی اسکلتی ملاحظه شد که با وضعیت خمیده و صورت بجانب شمال شرقی قرار گرفته بود . نزدیك گردن اسکلت یکظرف سفالین پیدا شد ، علاوه براینها سه ظرف دیگر دراطراف اسکلت و یك ساغر پایه دارمنقوش بدست آمد .



ظرف سفالی تل تیموران



ظرف سفالی تل تیموران

درجنوب شرقی قصبه میان قلعه، تپه کم ارتفاع تل شهمکی (شمعکی) رانیز مورد تحقیق وگمانه قرار دادیم و از آنجا تیله هائی از نوع تیله های تل باکون و تل جری پیدا شد. درباره دو تپه بنام تل خاکی در شمال قصبه فتح آباد تحقیقاتی بعمل آمد که در آنجا مقدارزیادی سیلکس بدست آمد. آثار مکشوفه از تل گپ درجنوب غربی قصبه زنگی آبادنیز قابل مقایسه و شبیه بوضعیت باستانشناسی تل شقا داشت.

۴ - بلوك رامجرد: بلوك رامجرد دشت وسیعی را تشکیل میدهد که درمغرب بلوك خفرك علیا و رودخانه کر قرار گرفته است. از شمال برودخانه نامبرده و کوهستان مال امیر وازجانب مغرب بکوهستان بیضا و از جنوب بکوهستان زرقان محدود میشود. تعداد زیادی محل های باستانی در این منطقه بطور پراکنده دیده میشود. تپه معروف به آق تپه در شمال غربی قصبه فالونك بلند ترین تپه، واقعه در منطقه تخت جمشید میباشد. در این تپه سه گمانه زده شد، از گمانهٔ که روی تپه مزبور زده شد آثاری از ظروف سفالین دوره ساسانی بدست آمد و از گمانهٔ که در دامنه تپه نامبرده زده شد آثاری ازقطعات ظروف سفالین شبیه بسفالهای تل شقا پیداشد واز گمانهٔ دیگری که درپای تپه زده شد آثاری شبیه به سفالهای تل باکون وتل جری ب ملاحظه گردید. تپه دیگری بنام قاراتپه درجنوب غربی قصبه فوق الذکر موردمطالعه واقع گردید که در ضمن گمانه زدن قطعات ظروف سفالین شبیه بآثار تل جری ب و تل موشکی و تل باکون بدست آمد. در جنوب قصبه نامبرده دو تپه بنظر رسید که ضمن تحقیق آثاری شبیه بسفالهای تل باکون و تل جری ب در آنها دیده شد.

علاوه برمطالعات فوق الذکر یك گمانه هم بر تل تنك زرد یك کیلومتری جنوب قصبه دولت آباد زده شد که مقدار زیادی ظروف سفالین سبك آثار تل باکون بانقوش

هندسی بدست آمد . برفراز تپه کوتاه ولی دامنه دارتل شورهٔ که درشمال شرقی قصبه قاسم آباد قرار دارد مطالعاتی بعمل آمد و در نتیجه مقدار کثیری تیله های قرمز رنك بدون نقش و مقداری قطعات شکسته ظروف سفالین که نقوش آن سیاه هندسی برزمینه قرمز میباشد بدست آمد .

در شمال غربی قصبه اسفرزه دو تپه دیده میشود که برفراز یکی قطعات سفال شبیه بآثار تل جری و تل باکون و از تپه دومی فقط قطعات سفالین شبیه بآثار تل باکون پیدا شد . تپه دیگری بنام تل باش در جنوب شرقی قصبه چمنی و تل گرك درجنوب شرقی قصبه کوشکك وتل زراره درشمال شرقی قصبه جمال آباد و تل کوش در جنوب قصبه ابراهیم آباد مورد مطالعه دقیق قرار گرفتند که از تمام آنها قطعات ظروف سفالین شکسته با نقوش و جنس آثار تل باکون بدست آمد .
دردامنه تل کفتری شمال قریه ملك آباد نیز آثاری شبیه بآثار سفالین تل باکون بدست آمد .

در مغرب همین قریه یعنی ملك آباد تپه بالنسبه بلندی جلب نظر را مینماید بنام تل گرد که مورد مطالعه قرار گرفت وآثاری ازظروف سفالین شبیه بآثارتل باکون درآنجا دیده شد . درکنار این تپه بلند تپه کوتاه ولی دامنه داری نیز جلب نظر را نمود که برفرازآن قطعات ظروف سفالین شکسته بانقوش سیاه برزمینه زرد وقرمز و یا قرمزساده بدون نقش ملاحظه گردید و نیز چهار اسکلت با وضعیت خمیده از آنجابدست آمدکه درکنارآنها اثرقدیمی بدست نیامد . در نزدیکی قصبه گراز گون برفراز تپهٔ بنام تل سیاه گمانهٔ زده شد و در نتیجه مقداری تیله هائی شبیه آثار تل موشکی و تل جری بدست آمد .



ظرف سفالی تل تیموران

در جنوب قریه نگارستان تپه های حاج حسینی و تل چرخی مورد مطالعه قرار گرفتند که از آنها نیز آثاری از ظروف سفالین منقوش شبیه آثار تل باکون بدست آمد

۵ - **بلوك مرودشت:** بلوك مرودشت سرزمین وسیعی است که درپای دامنه کوه رحمت دربرابر ویرانه های تاریخی تخت جمشید قرار گرفته ازجانب شمال برودخانه پلوار و از مغرب بکوه های بند امیر واز مشرق بکوه رحمت محدود میشود. قریه هائی مانند عبدالکریمی ، ده چاشت واسمعیل آباد مناطق آباد این دشت را تشکیل میدهد. در اراضی نزدیك تخت جمشید تا پل خان تپه مهمی ملاحظه نشد فقط در یك کیلومتری تخت جمشید در سمت چپ جاده تخت جمشید به مرودشت دو تپه جلب نظررا نمود ، یکی بنام تل جلال آبادودیگری تل تالار که مورد مطالعه وگمانه زنی قرار گرفت. از تپه اولی تیله های بدون نقش قرمز وسیاه بدست آمد ولی یکقطعه شکسته سفال منقوش قابل توجهی پیدا شدکه متعلق بیکظرف نوکدار بود. این قطعه سفال نشانه ونمونه سفالهای منقوش نخستین ایرانیانیست که بحوالی تخت جمشید وارد شده اند. تپه های دیگری بنام تل جنگی و تل جلیان و تل گود گاومیشی که تپه های کوتاه وکوچك میباشند مورد کاوش قرار گرفتند. از همه آنهاقطعات شکسته ظروف سفالین بدست آمدکه معرف قدمت آثارتپه های نامبرده و نشانه از وسائل نخستین ایرانیان این سرزمین است که بطوراحتمال بصورت چادر نشینی زندگانی مینمودند.

۶ - **بلوك کربال:** بلوك کربال درجنب بلوك مرودشت بین کوه رحمت درمشرق وکوه بند امیردرجنوب قرار دارد. دراین منطقه ۱۷ تپه مورد ملاحظه وتحقیق قرار گرفت. بین آنها تل قلعه در شمال غربی قریه خیرآباد آثاری از سفالهای سبك



ظرف سفالی با نقش عقرب مکشوفه در تل تیموران

آثارتل شقا دیده شد ولی سایر تپه های مزبور آثاری ازدوره های ساسانی واسلامی دربرداشتند.

۷ ـ بلوك توابع: این بلوك در جنوب شرقی بلوك کربال قرار دارد . در اراضی این بلوك گمانهائی برفراز تپه های تل دروازه و تل تیموران و تل جعفرآباد زده شد . تل دروازه که بلند ترین تپه های این دشت بشمار میرود مدت چندین روز مورد کاوش و مطالعه قرار گرفت . گرچه از جنبه باستان شناسی محل رضایت بخش بود ولی دور بودن از قریه و نبودن آب عملیات را دشوارنمود.

از گمانه برفراز تپه قطعات شکسته ظروف سفالین منقوش بطرح های هندسی و پرندگان وماهی وعقرب وبز کوهی بدست آمد وقطعهٔ ازیکظرف سه پایه ویکظرف دو دهانه و یك مجسمه کوچك شبیه حیوان ضمن کاوش بدست آمد که با مطالعه و مقایسه آنها باآثار مکشوفه در تپه های سابق الذکر آثار آنرا هم عصر آثارتل شقا باید دانست .کاوش و گمانه زنی در تل تیموران در مغرب قریه کوشك بسیار قابل توجه بنظر رسید . عملیات ما شامل دو گمانه بالنسبه عمیق بود . در گمانه اول که برفرازتپه نامبرده زده شد ابتدا سه اسکلت درهم ریخته ونامنظم پیدا شدکه به‌پهلو درخاك قرار گرفته بودند ، پاهایشان خمیده ، دستها روی شکم یاصورت نهاده شده وصورتها روبجانب شمال غربی قرار داشت . درپای نخستین اسکلت سه ظرف دیده شدکه یکی شامل کاسه زمینه قرمزی که با نقوش سیاه رنگی از شاخه و برك تزئین گردیده ، دوظرف دیگردو کاسه زمینه قرمزی که باخطوط موازی سیاه تزئین گردیده بودند . در پای اسکلت دوم چهار ظرف پیدا شدکه یکی ظرف زمینه قرمزکه با نقوش سیاه رنك ویك ساقه وبرك تزئین گردیده بود ودو کاسه زمینه قرمز بانقش سیاه



اسکلت درون یك قبر و ظروف سفالی همراه آن

مشتمل برخطوط متوازی و یك ساغر زمینه قرمز که در زمینه خارجی آن خطوط موازی رسم گردیده بود . در کنار اسکلت سوم شش ظرف قرار گرفته بود که مشتمل بردوظرف منقوش بساق و برك درخت ودو کاسه زمینه قرمز منقوش بخطوط متوازی سیاه رنك ویك ساغر زمینه قرمز با نقش سیاه ویکظرف نوکدارقوری مانند، بودند درگمانه دوم که در دامنه شرقی تپه نامبرده زده شد نخست اسکلتی بدست آمد که هشت ظرف درکنار آن نهاده شده بود مشتمل برساغر های منقوش و جام و کاسه های تزئین شده بخطوط موازی و ساق وبرك درختان . ضمناً درکنار همین اسکلت پنج ظرف خاکستری مایل بسیاه بدون نقش و یك دستبند برنزی بدست آمد .

ضمن آثار مکشوفه در دو گمانه مذکور قطعـاتی از ظروف سفالین سه پایه ، تیله هائی از آثار تل شقا و مقدار زیادی مجسمه های کوچك حیوانات ازگل پخته ولی فاقد سر پیدا شده است . آثار مکشوفه دراین تپه از نظر سبك سفالها ومقایسه آن با سایر آثار مکشوفه در تپه های سابق الـذکر قابل اهمیت بنظر میرسد زیرا نظیر اینگونه ظروف سفالین درباستان شناسی ایران ناشناس وکم نظیر میباشد .

در روی تل جعفرآباد در جنوب شرقی قریه جعفرآباد نیز گمانهٔ زده شدکه آثار سفالین شبیه بآثار تل جری ملاحظه گردید ودر تل جعفرآباد نیز مطالعاتی بعمل آمد ودر نتیجه آثار سفالین شبیه به تل باکون درآنجا دیده شد . درتپه ماتهانی که بین قریه جعفرآباد و کوشك قرار دارد نیزضمن کاوش مقدارزیادی تیله‌های بدون نقش شبیه آثار تل باکون پیدا شد.

تحقیق و مقایسه آثار مکشوفه فوق الذکر

از کاوشهای تپه های واقعه درحوالی تخت جمشید بایستی بچند نکته توجه شود و مواردی را مورد تحقیق قرار داد :

۱ ـ نخست اطلاعاتی صحیح درباره تمدن های مختلفی که جانشین تمدن دوره های اولیه زندگی مردم باستانی این سامان گردیده . سپس تحقیق درباره مختصات هر تمدن ، با توجه باینکه نقوش ورنك وطرزساخت قطعات ظروف سفالین شکسته مکشوفه ملاك ومأخذ تاریخ گذاری آثار باستانی آن منطقه خواهد بود . هر تمدن را برحسب نام تپه که مشتمل بر آثار کامل ووسائل مختصه مردم باستانی آن منطقه باشد نام گذاری خواهیم کرد ، بدینقرار :

۱ ـ آثار تمدن تل جری ـ ب

اختصاصات این تمدن رامیتوان باتوجه بنوع ساخت ظروف سفالین‌خشن باخمیر مخلوط بکاه وعلوفه و شن ، برنك زرد یانخودی وظروفی که بدست صاف وپرداخت گردیده ، هیکل ظروف ناهموار و نامرتب بوده ، کلیه آنها با دست ساخته شده اند ظروف مشتمل بصورت ساغرهای بزرك وطشتك مانندکم وبیش سر گشاده وتزئینات ظروف با نقوش قهوهٔپررنك شامل نقش وطرح های هندسی بسیارساده مانند خطوط متوازی و افقی و منحنی و خطوط زیك زاك مانند فرعی میباشد .

در نتیجه تحقیق و مطالعه و مقایسه آثار مکشوفه ظروف سفالینی که دارای مختصات نامبرده باشند در نقاط زیر یافت شده اند :

۱ـ بلوك کمین در تل عرب ۲ـ بلوك خفرك سفلی در تل سبز ۳ـ بلوك خفرك علیا در تل شهمکی ٤ ـ بلوك رامجرد در آق تپه ، قاراتپه ، تل اسفرزه . ب ، تل

فالونك ، تل سیاه و در تل گراز گون ۵ - بلوك مرودشت در تل جری ب ٦- بلوك توابع در تل جعفر آباد .

آثار ظروف سفالین مکشوفه محصول کاوشهائیست که در تمام نقاط نامبرده از سطح تپه های قدیمی گرفته تا عمیق ترین طبقه که بزمین بکر برسد بعمل آمده است و برطبق تحقیقات باستانشناسی سفالهای نوع آثار تل جری ب تا بحال درایران پیدا نشده ، فقط از حیث ساخت و فرم با ظروف سفالین مکشوفه در تپه سیلك که توسط دکتر گیرشمن تحقیق و حفاری شده قابل مقایسه میباشد ولی از جنبه تزئینات با ظروف تپه سیلك تفاوت دارد . ظروف سفالین مکشوفه در تپه سیلك قدیمترین نوع سفالهای منقوش ایران محسوب میشود و ظروف سفالین مکشوفه در تل جری ب را میتوان قدیمترین نوع سفالهای منقوش سرزمین فارس بحساب آورد . بی گمان سراورل اشتین در تحقیقات باستان شناسی خود در فارس از سفالهای نامبرده پیدا کرده ومورد تحقیق قرار داده است .

۲ - تمدن موشکی

اختصاصات این تمدن بدینقرار معرفی میشود : اکثریت ظروف سفالین مکشوفه دراین تل برنك قرمزسیر ، جدار ها صاف و صیقلی شده و منقوش میباشند . از حیث جنس مایه سفالهای جری ب مرغوب خمیر آنها ظریف وخالص است . ظروف مزبور بادست ساخته شدداند ، نقوش ظرفهامشتمل برخطوط سیاه رنك که باشکال زیك زاك مانند درآمده اند . ازاین نوع ظروف سفالین تعداد زیادی درقارا تپه واقع در بلوك رامجرد ودر تل موشکی واقع در بلوك مرودشت یافت میشود . درقاراتپه درخلال کاوش علاوه برپیدایش ظروف سفالین زمینه قرمز بانقش سیاه مقداری ظروف سفالین



ظرف سفالی تل تیموران

با زمینه زرد و خرمائی و نقش قهوهٔ و سیاه پیدا شد ولی کیفیت نقوش آنها مانند نقوش سفالین تل موشکی بوده است . در تل سیاه واقع در بلوك رامجرد نزدیك گراز گون از نوع سفالهای زمینه قرمز با نقش سیاه بهیچوجه دیده نشد و بطور تحقیق تمدن تل موشکی را بوسیله دو نوع سفال میتوان شناخت :

۱ـ یکدسته ظروف سفالین که با زمینه قرمز و نقوش سیاه میباشند .

۲ـ ظروف سفالین زمینه زرد یا خرمائی که با نقوش قهوهٔ تزئین گردیده اند . ولی درهردو نوع کیفیت نقوش یکسان است . این دودسته ظروف از حیث قدمت هم عصر سفالهای تل جری ب میباشند . از طرف دیگر ضمن مطالعه آثار تلهای جری ب و موشکی و تل سیاه ملاحظه گردید که تعداد زیادی ازسفال های نوع تل سیاه و تل موشکی در تل جری بدست آمده اند با توجه باین کیفیت میتوان احتمال داد که قوم تازه تری در منطقه تخت جمشید متمکن گردیده و با دریافت تمدن تل موشکی در تل جری اقامت گزیده است و بعداً نوع سفالهای تل باکون در سه جا جانشین نوع سفالهای تل جری ب گردیده است.

۳ ـ تمدن تل باکون

مطالعه و حفاری در دوتپه تل باکون بطور دقیق در سال ۱۹۲۸ توسط هرتسفلد فقط در تپه آ. ودر ۱۹۳۲ توسط دکتر مک کاون بعمل آمده بود . کاوش ما در این منطقه برروی تل باکون ب صورت گرفته است.

تل باکون ب را از نظرعمل حفاری شامل دوطبقه میتوان دانست : آ و ب . ظروف مکشوفه سفالین در این دوطبقه از لحاظ سبك کار وظرافت شکل قابل مقایسه و شبیه ظروف مکشوفه درتل باکون آ میباشد .

آثاریکه معرف تمدن تل باکون میباشد از حیث ظرافت و طرز پخت بسیار ممتازند. نقوش آنها سیاه قهوهٔ و خرمائی برزمینه مایل بزرد وازشیوه کارشان پیدا است که با چرخ کوزه گری ساخته شده اند.

ظروف مکشوفه باشکال مختلف: طشتك ها و کاسه ها و خمره های کوچك و ساغرهای بیضی شکل بوده ونقوش وتزئینات آنها متنوع است. دربعضی ظروف نقشها بصورت خطوط نقطه چین و تقسیم بندیهای عجیب و خطوط منحنی باپیچ وخم های مختلف که بین آنها صورت هائی از ماهی وحشرات، عقرب، مار، مرغ، عقاب، سك گاووحشی، پلنك، کفتار، غزال و بز کوهی نقش گردیده است.

ظروف سفالین نظیر سفالهای تل باکون درسایر تپه ها بکرات دیده میشود چنانکه آثار مکشوفه در تپه های تل عرب و مزاری واقع در بلوك کمین و در تپه های تل شهمکی و شورهٔ وسبز واقع دربلوك خفرك سفلی ونیزدرتل شهمکی واقع دربلوك خفرك علیا ودر آق تپه و قریه تپه و تل اسفرزه آ و ب و تل های باسش ـ زراره ـ کوشکك ـ سنگ زرد ـ فالونك ـ کفتری ـ حاجی حسین ـ گرد ـ شرقی وحسین آباد ب واقع دربلوك رامجرد و همچنین در تپه های معروف به تل باکون آ و ب و تل جری آ وتل حاجی و تل روباهی و تل گاو وتاج آباد واقع دربلوك مرودشت و از تل جعفرآباد آ واقع در بلوك توابع مؤید این مطالعات است.

حفاری ومطالعهٔ که دربیست تپه مرودشت صورت گرفته است نشان میدهد که در تمام این منطقه ظروف سفالین نظیر آنچه درتل باکون بدست آمده بطوروفورموجود است وهمین کیفیت ثابت میکندکه در ادوار باستانی دشتهای پیرامون تخت جمشید پرجمعیت وآبادبوده چنانکه سراورل اشتین همضمن کاوشهای خوددرتپه های ماقبل

تاریخی فارس ظروف سفالین نظیر سفالهای تل باکون بدست آورده است وهمین امر ثابت میکندکه ظروف شیوه تل باکون معرف تمدن و سبکهای هنری سرزمین فارس و هم عصر تمدنی بوده که نشان آنرا درحفاریهای تپه های باستانی شوش در خوزستان بدست آمده است .

۴ ـ تمدن تل کفتری (کبوتری)

در مطالعه آثار مکشوفه در تل کفتری ازبلوك رامجرد سه نوع سفال مورد توجه قرار گرفت :

۱ ـ ظروف سفالین قرمز رنگ بدون نقش .

۲ ـ ظروف سفالین قرمز با نقش سیاه .

۳ ـ ظروف سفالین برنگ نخودی با نقش قهوهٔ یا سیاه .

نقوش ظرفها شامل اشکال هندسی مانند خطوط موازی یا مواج یا زیك زاك میباشد که با وضعی ساده وابتدائی بروی بدنه ظرف رسم شده اند.

اینك بشرح دسته نخست یعنی ظروف سفالین قرمز بدون نقش می پردازد :
ضمن حفاریهائیکه سابقاً در تل باکون صورت گرفته نوعی از ظروف سفالین قرمز بدون نقش بدست آمده که از لحاظ ساخت بسیار ظریف و صاف بوده اند .
ما ضمن کاوشهای خود نظیر این ظروف را درمناطق ذیل بدست آورده ایم :
در بلوك خفرك سفلی ضمن کاوش در تل آذرخانه در بلوك رامجرد ضمن کاوش در تل های کفتری و گرد وقاراتپه و شورهٔ . در بلوك مرودشت ضمن کاوش در تل سبز . در بلوك توابع ضمن کاوش در تل های ماتانی و کافر.

شرح دسته دوم نوع ظروف مکشوفه در تل کفتری . این ظروف از نقاط مورد



ظرف سفالی تل تیه‌وران

کاوش ذیل نیز بدست آمده است . در بلوك خفرك سفلی ضمن کاوش درتل آذرخانه دربلوك رامجرد . ضمن کاوش درتلهای کفتری ،گرد قاراتپه ، شورۀ ، چرخی و مزاران در بلوك توابع ضمن کاوش در تل کافر دیده شده است.

دسته سوم ازنوع ظروف مکشوفه درتل کفتری. ظروف سفالین زمینه سفید مایل بزرد با نقوش قهوۀ یا سیاه . ظروف سفالین قابل مقایسه ونظیراین‌دسته درنقاط مورد کاوش زیر پیدا شده است.

در بلوك خفرك سفلی ضمن کاوش درتل آذرخانه . در بلوك رامجرد ضمن کاوش در تل کفتری ـ گرد ـ قاراتپه ـ شورۀ ـ چرخی و مزاران . در بلوك مرودشت ضمن کاوش در تل سبز وشقا . در اثر کوتاهی تپه ها و بهم خوردگی آنها در نتیجه کشت وزرع زارعین کاوش ومطالعه دراین‌تپه ها نتیجه قابل‌توجهی بدست نمیآید . معذلك در تل گرد ظرف سفالین از نوع زمینه سفید و نقش سیاه و قهوۀ پیدا شد . از اینرو معلوم میشودکه دسته دوم و سوم از انواع ظروف تل کفتری در تمام تپه های مورد کاوش منطقه موردعمل ماوجود داردو بطورکلی هرسه نوع سفال مکشوفه تل کفتری شباهت زیادی بسفال های مکشوفه شوش دارند . علاوه براین درساخت و تزئین ظروف مکشوفه در این مناطق از نقش و نگار و نوع و ساخت ظروف سفالین تل باکون الهام گرفته شده است.

۵ ـ تمدن تل قلعه

ظروف مکشوفه در این تپه دارای شکنندگی وصافی و پختگی خاصی بود . خمیرآنها برنگ زرد است و باشکال و صورت هـای مختلف فنجانی شکل، مدور، دسته دار بانقوش مرغهائی بصورت لك لك که درحال شنا بنظرمیرسند یا خطوط

متوازی وافقی وغیره با قلم سیاه تزئین گردیده است. چنین ظروفی در این ناحیه دیده میشود که با نقوش برجسته یانقرشده تزئین گردیده است. ظروف مکشوفه در این تل نیزشباهتی زیاد بآثار تل کفتری دارد. نظیرسفال های مکشوفه در تل قلعه را در سفال های مکشوفه درتل شقا نیزمیتوان پیدا کرد. علاوه براین قابل مقایسه وبا شباهت بسفال های مکشوفه در تپه گیان وسفال های مکشوفه وکیل آباد فارس توسط سراورل اشتین و بعضی ظروف سفالین در مناطق غربی ایران و بلوچستان و شمال غربی هندوستان میباشد.

۶ ـ تمدن تل شقا

کیفیات خاص ظروف سفالین مکشوفه درتل شقا بدینقراراست: سفالها ازلحاظ پخت و خمیر بخوبی عمل نیامده است. سطح خارجی ظروف قرمز رنك ومغزخمیر آنهاخاکستری است. تزئینات ظروف بشکل نقوش قهوهٔ وسیاه است. ازلحاظ شکل مشتمل برطشتك ـ فنجانها ـ کاسه ـ کاسه های مدور و سه پایه. نقوش بطور نامنظم و مشتمل به اشکال هندسی و صورت هائی از ماهی ها ـ مار ـ عقرب ـ حشرات ـ مرغابی درحال پرواز وصورت مرد ها میباشد. نظیر ظروف تل شقا در سایر نقاط ایران یافت نشده و فقط در تپه های مورد کاوش زیر بنظرما رسیده است:

در بلوك کمین ضمن کاوش درتل قلعه وکیل آباد. در بلوك خفرك سفلی ضمن کاوش در تل قلعه وحسن آباد. در بلوك خفرك علیا ضمن کاوش درتل کمین، گپ وزنگی آباد. در بلوك رامجرد ضمن کاوش در آق تپه. در بلوك مرودشت ضمن کاوش در تل شقا، گرگی، سبز، چهل برجی. دربلوك کربال ضمن کاوش درتل قلعه وخیرآباد دربلوك توابع ضمن کاوش در تل دروازه و تیموران.

از مطالعه آثار مکشوفه در تل شقا ملاحظه میشود که شیوه صنعتی آنجا جانشین سبك های سفال های تل قلعه شده است . ضمن کاوش درطبقات عمیق مورد حفاری از سفال های سبك و نوع جنس تل قلعه میتوان بدست آورد . ضمناً همین سفالهاست که هم عصر سفال های گیان است زیرا نظائرظروف سفالین هم نقش وهم شیوه آنها را در این تل میتوان بدست آورد . علاوه براین از نقوشی که بر بعضی ازظروف تل شقا بدست آمده میتوان آنها را شبیه و قابل مقایسه باسفال های مکشوفه ازحفاری های خابور درسوریه نمود.

۷ - تمدن تل تیموران

از قبور مکشوفه در تل تیموران سه نوع سفال مشخص بدست آمده است :

الف - سفال های قرمز وخاکستری بسیارشفاف بانقش قلم‌سیاه، مشتمل براشکال هندسی و درخت ها.

ب - سفال های قرمز و خاکستری اندکی ناپخته صاف با نقش حنائی و قرمز یا سیاه ازحیث شکل مشتمل برطشتکها و فنجانها وظروف مدورمنقوش باشکال‌هندسی از این نوع ظروف قابل مقایسه و شبیه به ظروف مکشوفه در تپه گیان و ظروف سفالین مکشوفه دربین‌النهرین در حفاریهای خابور . درسوریه درحفاریهای برسیب و غیره دیده شد که قدمت آنها را تاحدود دوهزار سال قبل ازمیلاد مسیح تعیین نموده اند وهمچنین شبیه سفال های تل شقا نیز میباشد.

ج - مشتمل برظروف سفالین خاکستری و سیاه بدون نقش و لعاب.

۸ - تمدن تل جلال آباد

ظروف سفالینی که حاکی ازتمدن تل جلال آباد است مشتمل برسفال های بدون



کاسه سفالی مکشوفه در تل تیموران

نقش خاکستری وسیاه یاقرمزاست . یك قطعه شکسته سفال صاف برنك زرد منقوش که خمیر آن بخوبی پخته نشده بود دراین منطقه بدست آمد که شبیه بآثارمکشوفه درتپه سیلك بود . این قطعه سفال وچندین قطعه دیگر نظیر آن درتل جنگی و گیان در نزدیکی تخت جمشید پیدا شده اند.

این سفالها نمونهٔ از نخستین ظروف سفالینی هستند که ایرانیان اولیه که قدم به تخت جمشید نهاده اند مورد استعمال قرارداده اند . کاوش ومطالعات باستانشناسی ما در دشت های پیرامون تخت جمشید ما را بشیوه ومقام تمدن باستانی که در این ناحیه جایگزین گردیده است آشنا نموده است.

سیر وسیاحت درطول کوهستان ها

دشتها باتپه هائیکه دربردارند نه تنها گذشته های باستانی خود را بمامیآموزند آثار ساکنین قدیمی خود را بما معرفی‌می‌نمایند . درمعابر کوهستانی‌سنك نوشته ها ونقوش که برصخره های کوه کنده شده ، جاهائی که نشانی از برای مذاهب باستانی دربردارند و آثار پایدار باستانی نتیجه مظاهری هستند که از سرمایه های تاریخی ایران بشمار میروند وما درنخستین سفرخود بایران توفیق کشف سه سنگ نبشه باستانی را پیدا کردیم که هرسه بزبان پهلوی درکوه رحمت مقابل قصبه مقصودآباد قرار دارند و در دومین سفرخود آثاری از آتشکده های باستانی وساختمان های مخصوص مراسم مذهبی بدینقرار کشف کردیم :

۱ - آتشکده باستانی درهوای آزاد دربلوك خفرك سفلی بین کوه رحمت و کوه سیدون درمحل موسوم بباغ بدره درشمال قصبه، تخته سنگ حجیمی بارتفاع ۲/۱۵ متر در دامن کوه دیده میشود که آنرا بصورت هرم مربع القاعده درآورده اند . در

در قسمت فوقانی آن محفظهٔ گودی دیده میشود . درحال حاضر تخته سنك مزبور در نظر مسلمانان محل مزارامامزاده فاطمه نامیده میشود . روزهای جمعه زنان ومردم مجاور این محل شمع برای شفای اطفال بیمارشان یا برای حامله شدن در آنجا نذر وروشن میکنند . از شکل و موقعیت این سنگ میتوان آنرا یکی از آتشکده های باستانی که در هوای آزاد برپا بوده بشمار آورد.

۲ ـ دو حفرهٔ دیگر در همین کوهستان دیده میشود که گویا پیروان زردشت در عهد باستان جهت نهادن استخوان های اموات بکارمیبرند . در نزدیکی تخت جمشید حدود صد متری جنوب استخردر کوه رحمت تخته سنك دیگری دردامن کوه باندازه ۱/۱۰ متردیده میشود که حفرهٔ در بالای آن کنده شده و در ضلع شمالی آن سنگ نبشته بخط پهلوی وجود دارد . این تخته سنگ رانیزمیتوان یکی از آتشکده های باستانی در هوای آزاد بشمار آورد و در بلوك رامجرد جنوب قصبه دولت آباد در دامن غربی کوه ایوب وهمچنین درمغرب قصبه فالونك آتشکدهٔ در هوای آزاد دیده میشود . در مغرب کوه نقش رستم نیز حدود ۲۰ حفره سنگی منظم دیده میشود که میتوان آنرا نظیر آتشکده های فوق الذکر دانست.

ابنیه مربوط به متبرکات وعزاداری ضمن مطالعات علمی به ابنیه باستانی مخصوصاً احترام اموات بدینقرار برخورده ایم :

۱ ـ پنج حفره در ارتفات کوه رحمت درقسمت آخور رستم دیده شدکه توسط هرتسفلد مطالعه گردیده است . از اندازه و وضع معماری این بنا چنین نتیجه گرفته میشود که زردشتیان باستانی بعد از آنکه اموات خودرادرمکانهای سربلند کوهستان قرارمیدادند تاجانوران ولاشخواران گوشت های جسد رابخورند اسکلت باقیمانده

را در اینگونه دکه های کوچك قرار میدادند . نظیر اینگونه دکه ها در کوه های رحمت ، حسین کوه در سیدون . کوه ایوب ، کوه زاغه دیده میشود .

بردرگاه ورودی بعضی ازاین دکه ها نقوشی نیز دیده میشود .

۲ ــ بناهائیکه با وضعیت معمائی پایدار مانده است . در انتهای جنوبی کوه رحمت در محلی موسوم بقدم گاه جایگاهی در دل کوه کنده شده که مشتمل است بردوایوان که یکی برروی دیگری قرار گرفته و دو ردیف پلکان ۱۷ پلهٔ دور ایوان را بهم اتصال میدهد . در همین محل پنج لانه کم عمق در دامن کوه دیده میشود . از ملاحظه و مطالعه مجموع این بنا میتوان آنرا یك بنای ناتمامی چون نقش رستم دانست که در آسیای صغیر نظیر آنها دیده میشود .

گزارش سومین دوره مطالعات باستان شناسی در حوالی تخت جمشید بتاریخ (۲۶ دسامبر ۱۹۵۴ تا ۲۱ ژانویه ۱۹۵۵) دراین دوره عملیات مامبنی بر گمانه های باستان شناسی‌است که در سه تپه بنام تل تیموران و تل کمین و تل قلعه انجام گـرفته است. مطالعات هیئت علمی ما در تمام مدت خود مدیون همکاری های صمیمانه آقای مصطفوی مدیر کل باستان شناسی ایران و آقای سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید بوده و بدین وسیله ضمن اظهار تشکر بی پایان از این همکاری صمیمانه از آقایان آصفی نقاش بنگاه عـلمی تخت جمشید و کاکا جان غریب خدمتگزار فنی بنگاه علمی تخت جمشید که راهنمائی ما را دراین باره برعهده داشتند نیز قدردانی و تشکر مینماید.

گزارش گمانه های باستان شناسی

در تل تیموران از بلوك ارسنجان:

تل تیموزان در یك کیلومتری مغرب قصبه کوشك از بلوك توابع ارسنجان واقع گـردیده است. وضعیت فعلی تپه مزبور بصورت مستطیل دراز اندامـی است (۱۴۰×۲۰۰) که درسراسر آن فرو رفتگی و شیب ممتدی مشاهده میشود. ارتفاع بلند ترین نقطه این تل ۶ متراست. از ظاهر امر پیداست که سابقاً تپه مزبوربلند تر بوده و بمرورایام در اثر باران وخاکبرداری اهل قریه مجاوربصورت فعلی درآمده است. عملیات گمانه زنی ما در این تپه دو روز بطول انجامیده است وطی این‌مدت دو گمانه قابل توجه زده شد که در نتیجه دو گورستان عظیم کشف گردید. ازوضعیت قبور و حالت اموات درطبقات مختلف معلوم گردید که از ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد تا عهد اسلامی درگورستان مزبور اموات را بخاك میسپرده اند.

گمانه‌ایکه دردامنه شمال غربی تپه مزبورزده شد باوسعت (۸×۳۰) مترمشتمل بروضعیت ذیل بوده است:

۱ـ درعمق بیست سانتیمتری اسکلت مرده گانی پیداشد که سر آنها برقطعه سنگی تکیه داشت اندام آنها راست و کشیده صورت بجانب غربی نگاه میکرد ودرحقیقت روی آنها بجانب مکه (قبله) بود . با مشاهده این قرائن معلوم گردید که قبور این طبقه متعلق بدوره اسلامی است.

۲ـ در عمق چهل سانتیمری اسکلت درهم ریخته ای پیدا شد که در کنار آن یك ظرف گلی سیاه رنگ نوکدار دسته دارویك کوزه سفالین بدون دسته پیدا شد . این ظروف شبیه و قابل مقایسه با ظروف سفالین مکشوفه در تپه سیلك کاشان وتپه کیان نهاوند میباشند . با توجه بخصایص آثار مکشوفه قدمت این قبررا بحدود (۱۴۰۰ ۱۲۰۰) قبل از میلاد میتوان تعیین نمود.

۳ـ در عمق شصت سانتیمتری چندین قبر مشاهده شد که مردگان آن یك پهلو خوابیده بودند پایشان جمع شده دستها نزدیك صورت یا روی شکم قرار داشت . چهرهٔ آنهاه بمکان ثابتی نگاه میکرد بعضی‌هابجانب شمال غربی متوجه بودند همراه این اموات ظروف سفالینی که نزدیك سریا پای آنها قرارداشت بدست آمده که از گل خاکستری یاقرمز ساخته شده بود و با نقوش سیاه قلم تزئین گردیده بودند . ظروف مزبورمشتمل برلگن‌های پایه داروبی پایه وجامهاو کوزه های بزرك و کوچك است درون لگن ها آثار استخوانهای حیوانی مشاهده شد . روی اسکلت زنها مقداری انگشتر و گردن بند وسنجاق های برنزی بدست آمد . همچنین مجسمه های کوچك سفالین حیوانات نیزضمن کاوش دراین قبورمشاهده وجمع آوری گردید .

نقوش ظروف مکشوفه مشتمل برخطوط متوازی افقی وشاخ وبرك هائی است که از کیفیت کار وشکل آنها قدمت ومبتدی بودن کار تزئینی آنها نمودار است .

نتیجه : گمانه های انجام یافته بر تل تیموران نتایج پر ارزش زیر را بدست میدهد :

الف خاصیت شکل ظروف سفالین مکشوفه در این تپه در هیچیك از تپه های مورد کاوش فارس مشاهده نشده است .

ب ـ از مطالعه ظروف مزبور معرفت و تمدن مردم چهار دوره ما قبل تاریخی از (۲۵۰۰ × ۱۲۰۰) قبل از میلاد برای ما روشن گردید .

گزارش جریان کاوشهای باستان شناسی

در تل کمین از بلوك خفرك علیا

تل کمین در دو کیلومتری مغرب قصبه حسن آباد در بلوك خفرك علیا قرار گرفته است . شکل تپه بصورت دائرهٔ است که قطر آن دویست و پنجاه متر است . مدت عملیات ما در این تپه چهار روز بوده است و در طی این مدت یك گمانهٔ وسیع و قابل توجه بر دامنهٔ شمال شرقی تپه زده شد که ضمن آن سه قبر با وضعیت زیر بدست آمد :

الف ـ نخستین قبر در عمق ۱/۲۰ سانتیمتری سطح تپه پدیدار گردید . اسکلت درون قبر بجهت شمال شرقی و جنوب غربی خوابانیده شده بود چهره آن بجانب شمال غربی نگاه میکرد اندام مرده بصورت یك پهلو پاها جمع شده دستها نزدیك صورت قرار گرفته بود . نزدیك صورت جسد یك فنجان سفالین کوچك دسته دار پیدا شد بارنگ زرد مایل بخاکستری و نقوش سیاه قلم . شکل نقش مشتمل بر ردیفی از پرندگان که برخط افقی قرار گرفته و تصاویری از نقوش هندسی و شاخ و برگ گیاهان میباشد . درعقب سر اسکلت ظرفی بدست آمد که باخطوط هندسی و ردیفی از پرندگان درحال پرواز و شاخ و برك تزئین شده است . نزدیك پاهای اسکلت ظرف بزرك دیگری که باکیفیت فوق الذکر تزئین گردیده بود بدست آمد .

درون این ظرف نیز یك طشتك سفالین منقوش دیگری بدست آمد .

ب - در دومین قبر مكشوفه دراین تپه كه درعمق یكمترونیمی پدیدار گردید اسكلتی مشاهده شد كه بجهت شمال جنوبی قرار گرفته و صورت آن بجانب شمال غربی گردانیده شده بود. وضعیت اسكلت صورتی درهم ریخته داشت ، نزدیك سر اسكلت ظرف بسیار بزرگی بدست آمدكه برروی آن نقوش بسیار قابل توجهی از پرندگان ، مارها ، شاخ وبرك ونقوش هندسی،مردانی درحال رقص مشاهده گردید طرف دیگرسراسكلت، ظرف بدون دسته ای باهمین خصائص دیده شد. نزدیك پاهای اسكلت پنج ظرف سفالین بصورتهای ذیل بدست آمد : دو فنجان دسته دار یكظرف سفالین منقوش بصورتهای فوق الذكرودو طشتك بزرگ سفالین منقوش بخطوط هندسی، دریكی ازاین دوطشتك مقداری استخوان های گوسفند ویك چاقوی برنزی بدست آمد.

ج - سومین قبر نیز در عمق یكمترونیمی پیدا شد. جهت اسكلت بجانب شمال شرقی وجنوب غربی و صورت بجانب شمال غربی متوجه بود ، اندام اسكلت بحالت خمیده برپهلوی راست قرار گرفته روی سینه آن یك سنجاق برونزی و نزدیك پاهایش سه ظرف مشتمل بریك طشتك سفالین بزرك قرمز رنگ منقوش به اشكال هندسی و شاخ وبرك وپرندگان ودرظرف دیگر باهمینگونه نقش ونگاربدست آمد

مطالعه كلی و نتیجه كاوش در این تپه

از كاوش در این تپه اطلاعات و نتایج زیر بدست آمده است :

جهت قبورمعمولا شمال شرقی جنوب غربی بوده چهرهٔ مردگان بطرف شمال غربی گردانیده شده اندام مردگان بصورت خمیده قرار گرفته ، شكل ونقش ونگارظروف

مزبور شبیه ظروف مکشوفه در تل تیموران وتل شقا وتل دروازه میباشد. گل این ظروف بطور ناقص پخته و شکل ظروف بصورت های فنجان دسته دار و طشتکها و لیوان های استوانهٔ میباشدکه نقش و نگارشان ازصور حیوانات و گیاهان با وضعی بسیار طبیعی الهام گرفته شده. تاریخ اینگونه قبوررا میتوان از ۱۷۰۰ تا ۲۰۰۰ قبل از میلاد تعیین نمود. در عمق دو متری نیز قطعاتی از ظروف سفالین برنگهای زرد روشن با نقش و نگار قهوهٔ سیرشبیه آثار تل تیموران و همچنین در عمق دو متر و سی سانتیمتری قطعاتی از ظروف سفالین مشابه آثار تل باکوم بدست آمده است. با توجه باین احوال ملاحظه میگردد که گمانه های انجام شده درتل کمین انواع مختلفی از ظروف سفالین که حاکی از پایه مدنیت مردم آن ناحیه باشد برای ما روشن نموده است. علاوه براین وضع آثارمکشوفه هویدا است که قسمت اعظم این تپه زمانی مسکون و زمانی گورستان مردم آن سامان بوده است.

گزارش گمانه های باستان شناسی

در تل قلعه حسن آباد

تل قلعه که ازمهمترین تپه های تاریخی بلوك خفرك سفلی است دردو کیلومتری مغرب قریه حسن آباد قرار گرفته است. شکل تپه نامنظم و مشتمل است بریك تپه مرکزی که دامنه های آن باچهار تپه دیگرمخلوط گردیده است. ارتفاع تپه مرکزی حدود ۱۵ مترمیباشد دراین منطقه چهارروز کار شده است ودرطی اینمدت یك گمانه قابل توجه درجانب شمال شرقی تپه مزبور زده شده وضع عمل ونتیجه کار بدینقرار میباشد:

الف - درعمق چند سانتیمتری ازسطح تپه چند اسکلت انسانی درهم مشاهده شد

که جز چند تکه سفال شکسته شبیه سفالهای مکشوفه در تل کمین چیز دیگری مشاهده نشد . در زیر این طبقه کـه ضخامت آن حدود بیست سانتیمتر بیشتر نبود قطعاتی از ظروف سفالین شکسته پیدا شد برنگ زرد روشن با نقش سیاه قلم ازنوع آثار تل تیموران و در عمق دومتری یك قبری پیدا کردیم که جهت آن شرقی غربی بود و اسکلتی درون آن جای داشت که رویش بجانب شمال غربی چرخیده بود . نزدیك سراین جسد سه ظرف بدست آمد که شکل آنها مدور ورنگشان زرد روشن با نقش قهوهٔ سیر رنگ مشتمل برخطوط متوازی ومواج . دریکی ازاین ظروف لگنچه ای شبیه ظروف تل تیموران پیدا شد . نزدیك پا های این جسد ظرفی شبیه ظرف فوق الذکر نیز بدست آمد ویك گردن بند برونزی مشاهده شد . در همین طبقه نیز قطعات ظروف سفالین شکسته پیدا شد که روی آنها نقوشی از قوها درحال شنا بر آن مشاهده گردید و همچنین قطعاتی بدست آمد کـه بدون نقش ولی نقوش منقوری بر آن ملاحظه میشد . درزیراین طبقه درعمق دومترونیمی قطعاتی ازظروف سفالین شکسته پیدا شد برنگهای قرمز وزرد مایل بخاکستری بانقش سیاه قلم کـه قدمت آنها را میتوان حدود دوهزار وپانصد تا سه هزارسال قبل مسیح تعیین نمود . درعمق سه متروبیست وپنج سانتیمتری سه قطعه شکسته ازظروف سفالین بدست آمد که از نوع آثارتل باکوم بشمار میرفت . درعمق چهارمتری عملیات ما بزمین بکر برخورد نمود.

نتیجه : اهمیت گمانه زنی و مطالعه درتل قلعه حسن آبادازلحاظ روشن ساختن دامنه شیوه تمدنی که مقدمات آنرا درتل تیموران مشاهده نمودیم قابل توجه میباشد باضافه دراین منطقه آثارتمدن هائی قدیم تراز آنچه درتل تیموران مشاهده نمودیم

بدست ما آمد . این تپه نیزمدتی مسکونی وزمانی گورستان مردمی بوده است که از سه هزاروهشتصد تا هزاروهفتصد سال قبل ازمیلاد میزیسته اند.

گزارش گمانه های باستان شناسی

در تل گپ زنگی آباد

تپه کوچکی که اهالی آن رابنام تل گپ میخوانند درچهار کیلومتری جنوب غربی قریه زنگی آباد در بلوك خفرك علیا قرار گرفته است . مدت عملیات ما در این تپه یکروز بیش نبوده است دراینمدت گمانهٔ بوسعت شش درسه متردردامنه شمال غربی تپه مزبور زده شد . تا عمق دو متری قطعات شکسته ظروفی بدست آمدکه هم نوع وهم نقش سفال های تل کمین بودند . درهمین عمق قبری پیدا شدکه اسکلت در آن بصورت سالمی برجا مانده بود . نزدیك سرجسد یکظرف خاکستری وقرمز با نقش سیاه قلم ویك فنجان سفالین قرمز بدون نقش بدست آمد درون آن فنجان یك چاقوی برونزی جاداشت درنزدیك پای جسد نیزظرفی مشابه ظرف فوق الذکرپیدا شد . در عمق دومتروبیست سانتیمتر یك تبر برنزی و درعمق دومترونیم تاسه مترشکسته های ظروف سفالین بدست آمدکه نقش و نگارآن نشانهٔ از تمدن هم زمان آثار در تل تیموران میباشد . درعمق سه مترونیم گمانه ما بزمین بکررسید.

نتیجه : گمانه انجام یافته در تل گپ زنگی آباد نشان دادکـه تمدنی هم پایه و هم آهنگ در تمام منطقهٔ های مورد کاوش یعنی تل تیموران و تل قلعه و تل کمین حکمفرما بوده است.

بحث کلی

مطالعات باستان شناسی ما در حوالی تخت جمشید در طول سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹ نشانه های بارز و قابل توجه از تمدنی که در این منطقه حکمفرما بوده‌است برای ما روشن ساخت و این اطلاعات نتیجه مطالعه نقش و نگار ظروف مکشوفه است که از حفاری درچند تپه فوق الذکر بدست آمده و نظیر آنها را در سایر نقاط مورد کاوش ایران تابحال نیافته اند.

پرفسور دکتر واندنبرک
استاد تاریخ هنر در دانشگاه گاند بلژیک



خمره متوسط سفالی ساده مکشوفه درخارج ازصفه تخت جمشید (موزه تخت جمشید)

گورستان باستانی خوروین

مقدمه ـ در سال ۱۳۲۷ شمسی (۱۹۴۸ میلادی) در دستگاه عتیقه فروشان شهر تهران تعداد بسیاری از اشیاء زیر خاکی که با شیوهٔ خاصی ساخته شده بود نظر خبره گان اشیاء عتیقه را بخود جلب مینمود. اداره کل باستان شناسی موضوع را متوجه شده وبکشف جریان صحیح پیدایش اشیاء مزبور از راه تحقیقات علمی توفیق حاصل نمود بدینقرار درخرداد ماه ۱۳۲۸ (مه ۱۹۵۰) طی ۹ روز کاوش و گمانه‌های دقیقی که درتحت نظر آقایان حاکمی و راد بازرسان فنی خود در دو محل خوروین و گنج تپه بعمل آورد نتیجه تحقیقات واطلاعاتی راکه ضمن کاوشها وتحقیقات خویش دراین محل باستانی تحصیل نمود طی گزارش علمی تحت عنوان « کاوشهای علمی مختصر در گنج تپه وتپه‌های دیگر خوروین » درنخستین مجلد گزارشهای باستانشناسی ایران درشهریور ۱۳۲۹ (سپتامبر ۱۹۵۰) انتشار داد.

موقعیکه بایران وارد شدم مصادف بامهرماه ۱۳۳۳ (اکتبر ۱۹۵۴) بودکه ضمن آشنائی باآقای دکتر گیرشمن رئیس هیئت علمی حفاری فرانسوی درشوش براهنمائی ایشان مجموعه‌ای ازاشیاء عتیقه زیرخاکی که محصول حفاری ناحیه خوروین و متعلق به آقای دکترعباس ملکی وخانمش بود مورد مطالعه اینجانب قرار گرفت. مخصوصاً دراثرلطفی که آقای دکترملکی و خانمشان در این باره ابراز داشتند فرصت مطالعه دقیق این اشیاء قدیمی میسر گردید و مخصوصاً برای توجه بیشتری باهمیت این مجموعهٔ قدیمی با تشویق ایشان بقصد کاوش و تحقیق از اداره‌کل باستان شناسی درخواست اجازه رسمی برای کاوش علمی در خوروین بعمل آورده واز طرف آقای محمد تقی مصطفوی ریاست اداره‌کل باستان شناسی ضمن تشویق ازاین نظریه اقدام

لازم جهت اعطاء اجازه حفاری علمی باینجانب محول شد و آقای محسن پیرامون جهت بازرسی فنی وهمکاری دراینکار مأموریت یافتند وبدینطریق توفیق این خدمت که باکمکهای ذیقیمت اداره‌کل باستان شناسی و راهنمائی و تشویقهای آقای دکتر ملکی وخانمشان آغاز شده بود باوضع رضایتبخش عملی گردید.

کاوش مزبور درتاریخ ۵ آذر ماه ۱۳۳۳ (۲۶ نوامبر ۱۹۵۴) آغاز ودرچهاردهم همان ماه خاتمه پذیرفت واگر نامساعدی هوا وبرف وسرما در کار نبود حفاری آنجا مدت زیادتری ادامه میبافت با وجود این نتیجه این مطالعه کوتاه از هرجهت رضایت بخش گردید.

«چگونگی محل کاوش»

قصبهٔ خوروین در حدود ۸۰ کیلو متری شمال شرقی تهران در شمال جاده کرج بقزوین درطول دامنه جنوبی سلسله البرز خود نمائی میکند دریك کیلومتری‌مشرق قصبهٔ نامبرده تپهٔ قدیمی نسبتاً بزرگ بنام (گنج تپه) قرار گرفته آنچه ازظاهر بنظر میرسد تپه مزبور باقیمانده‌هائی‌ازجمله‌استحکامات باستانی‌است که درقدیم در دامنه البرز احداث گردیده و یك گورستان قدیمی هم در دامنهٔ جنوبی آن وجود دارد - دریك کیلومتری جنوب غربی گنج تپه ، تپهٔ نسبتاً کوتاه‌تری جلب نظر میکند که به (سیاه تپه) معروف است و با آنکه گنج تپه مربوط به قریهٔ آجین دوجین میباشد بمناسبت نزدیکی آن باخوروین اشیاء مکشوفه‌این تپه بنام اشیاء زیرخاکی‌خوروین شناخته شده است.

عملیات حفاری ما در گنج تپه با ایجاد سه گود حفاری (**Travel**) بردامنهٔ‌شرقی تپه آغاز گردید عمق سه کار گاه برحسب ضخامت طبقه خاکی که صخرهٔ مورد کاوش

را میپوشانید درحدود یك تا دومتر میرسید .

باظهور گورستان مورد نظر آثاریك عصر از گذشته‌های باستانی این محل قدیمی نمودار شد بدینقرار درسه کارگاه ١٤ قبر کشف گردید . چگونگی‌شکل وساختمان این قبور در نهایت سادگی بصورت یك حفره بیضی شکل باجدار غیر مشخص بنظر میرسید درست برخلاف قبور قدیمی لرستان و آذربایجان (حسنلو) که باجدارسنگی احداث گردیده است .

قبرها عموماً از خاك انباشته شده و اسکلت درون آن از هم پاشیده شده بود. جسد اموات را عموماً به پهلوی راست و گاه بجانب چپ با پاهای جمع شده خوابانیده بودند .

جهت وضع اموات درقبور متفاوت بود و قرار وقانونی در این مورد جلب توجه نمینمود - اموات را بالباس بخاك سپرده بودند و نشانه این سنت ازیافتن سنجاق وگردن بندهائی که درقبور زنان یاخنجر و پیکانی که در قبور مردان پیدا میشد برما معلوم میگردد .

در کنار جسد تعداد زیادی ظروف تشریفاتی مخصوص عزاداری مشاهده میشد که میبایستی محتوی غذا ومایعات آشامیدنی بوده باشد مخصوصاً تکه‌های استخوان حیوانی و چاقوهای برنزی که در این قبور همراه باظروف مزبور دیده شد نشانه نهادن قطعات گوشت جهت تغذیه اموات میباشد .

« صورت قبور مکشوفه و محتویات آنها »

در گود شماره یك نخستین قبر مکشوفهٔ بمسافت ١/٣٠ متر جسدی بدست آمد که درپیرامون سر آن یك کوزه باسرطویل ازجنس گل خاکستری یك‌طشتك بزرگ

سفالین خاکستری رنگ - یك دیگ سفالی خاکستری - یك فنجان کوچك سفالین مایل برنگ سیاه قرارداشت ودرپای جسد یك کوزه سفالین خاکستری مایل برنگ سیاه دیده میشد ، در زیرسرجسد یك خنجر برنزی ویك پیکان نهاده بودند .

درقبر شماره ۲ بمساحت ۸۰ سانتیمتر جسدی بود که نزدیك سر آن یك طشتك نسبتاً بزرگ سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه - یك فنجان و یك ظرف سفالین نوك دار برنگ خاکستری مایل بسیاه دیده میشد .

☆ ☆ ☆

درقبرشماره ۳ بمساحت ۷۰ سانتیمتر وضع قبر درهم پاشیده شده و مانند سایر قبور محتوی ظروف سفالین نبود تنها یك اسکلت که گردن بندی سنگی بر گردن داشت وچند قطعه اشیاء برنزی وسه سنجاق ساده درعقب سر ودوبازوبند در بازوان ویك سنجاق روی سینه‌اش وجود داشت درقبرمزبور کشف گردید .

« درگود شماره ۲ »

چهارمین قبر مکشوفه که در گود حفاری شماره ۲ قرار داشت محتوی اسکلت جسدی بود که پائین پایش یك طشتك سفالین نسبتاً بزرگ برنگ خاکستری مایل بسیاه و یك کوزه سفالین برنگ زرد مایل بقرمز که تزئیناتی بگردن داشت قرار گرفته بود ، نزدیك سرجسد فقط یك فنجان خاکستری مایل برنگ سیاه نظر را جلب مینمود .

قبرشماره ۵ـ بمساحت یکمترمحتوی اسکلت جسدی بود که‌مقابل سرش یك‌ظرف نوك دار سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه - یك فنجان ویك کوزه سفالین بهمان رنگ ودرمچ دست جسد یك دستنبد برنزی وجود داشت .

قبرشماره ٦ـ بمساحت ۱/۱۰ متر دارای اسکلت جسدی بود که در اطراف سرش یك ظرف سفالین قرمز ـ یك طشتك مزین باسرقوچ برجسته ودهانه گشاد و یك کوزه بزرگ ویك کوزه کوچك سفالین نهاده بودند .

« در گود شماره ۳ »

قبر شماره ۷ـ بمساحت ۱/۱۵ متر محتوی اسکلت جسدی بود که عقب سرش یك کوزه سفالین قرمز و برروی شانه‌هایش دو گوشواره وجود داشت .

قبرشماره ۸ بمساحت ۱/۸۰ متر محتوی اسکلت جسدی بود که در اطراف سرش دو فنجان سفالین خاکستری مایل برنگ سیاه یك کوزه کوچك سفالین بهمان رنگ و یك دیگ کوچك سفالین خاکستری مایل بسیاه ـ یك ظرف نوك دار سفالین ـ یك ظرف نوك دراز ـ یك طشتك بزرگ از همان جنس ـ یك طشتك کوچك سفالین ـ چهار سنجاق لباس برنزی دیده میشد و در پائین پای جسد یك کوزه سفالین بزرگ نوك دراز .

قبر شماره ۹ـ بمساحت ۱/۵۰ متر محتوی اسکلت جسدی بود که نزدیك سرش دو کوزه سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه و یك کوزه سفالین بزرك با نوك پهن بهمان رنگ و یك طشتك بزرك بادهانهٔ گشاد ازجنس سفال ورنگ خاکستری مایل بسیاه ـ دوظرف نوك دار سفالین بهمان رنگ ـ دوفنجان سفالین خاکستری نظر را جلب مینمود ودرپائین پای جسد یك طشتك بزرك سفالین قرارگرفته بود ، درهمین قبرضمن کاوش اطراف جسد یك حلقه انگشتر برنزی ویك‌قطعه آهن بی‌شکل پیداشد.

قبرشماره ۱۰ـ بمساحت یکمتر ـ در این قبر فقط یك پیاله بزرك بادهانه افقی از جنس سفال رنگ خاکستری مایل بسیاه ویك کوزه سفالین دیده شد .

قبرشماره ۱۱- بمساحت ۱/۴۰ متر دراین قبراسکلت جسدی نظررا جلب مینمود که در اطراف سرش یکظرف نوك دراز سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه - یك پیاله با گلوی باز از جنس سفال و برنگ حنائی - یك کوزه بزرك سفالین برنگ خاکستری مایل بسیاه - یك دیگ بادو دسته از جنس سفال برنگ خاکستری مایل بسیاه - سه‌فنجان دسته‌دار ازهمان جنس وبهمان رنگ - یك طشتك بزرگ دسته‌دار سفالین تاریخی مایل بقرمز قرار داشت ویك‌سوزن برنزی همراه باچهاردانه‌مروارید صدفی هم دریکی ازفنجانهای مکشوفه دراین قبر پیدا شد .

قبر شماره ۱۲- بمساحت ۱/۴۰ متر در طول جسد در سراسر قبر یکعده ظروف تشریفاتی مخصوص عزاداری موقع بخاك سپردن اموات قرار گرفته بود بدینقرار یك فنجان دسته دار سفالین‌خاکستری مایل بسیاه - یك‌طشتك سفالین‌قرمز- دوظرف نوك دار سفالین خاکستری مایل به سیاه - یك‌کوزه بزرك دسته دار قرمزسفالین که کاملا خورد شده بود - یک کوزه قرمز رنگ دسته دار سفالین که سوراخی بر آن تعبیه شده بود - یک طشتک سفالین قرمزرنگ دسته دار و برروی سینه جسد یک سوزن برنزی دیده شد .

قبرشماره ۱۳- بمساحت ۱/۲۰ مترمحتوی یک کوزه سفالین بزرك دسته دار خاکستری مایل به سیاه دوطشتک بادسته‌های افقی‌ازجنس‌سفال وبرنگ خاکستری مایل به‌سیاه ویک‌کوزه سفالین خاکستری مایل به سیاه بود .

قبرشماره ۱٤- بمساحت ۱/۳۰ متر نزدیک سرجسد طشتك سفالین دسته داری برنگ خاکستری مایل به‌سیاه قرار داشت‌که در آن یکظرف سفالین نوك دراز از همان رنگ ویك فنجان دسته‌دار سفالین نهاده بودند درپهلوی این‌طشتك یک‌کوزه

بزرك سفالین دسته دار برنگ خاکستری مایل به سیاه و پهلوی همان طشتک نیز یک طشتک کوچک سفالین خاکستری مایل به سیاه کشف گردید .

« تقسیم بندی اشیاء مکشوفه ازقبور گورستان گنج تپه »

تقسیم بندی اشیاء مکشوفه از قبور گورستان مورد کاوش علاوه برمطالعه ظروف و اشیاء مکشوفه در حفاری خوروین مبتنی برمطالعه ظروف مجموعه مادام ملکی نیز میباشد ، اشیاء مکشوفه مشتمل برظروف مختلف الشکل سفالین و اشیاء برنزی وسنگی است که موقع بخاك سپردن اموات ضمن تشریفات عزاداری بکارمیرفته‌است.

۱- ظروف سفالین

ظروف سفالین مکشوفه قسمت عمده اشیاء تشریفاتی‌مربوط بخاك سپردن اموات را تشکیل میدهد ، دربین این اشیاء سه دسته ظروف متمایز تشخیص داده میشود .

۱- ظروف خاکستری سفالین مایل بسیاه: که قسمت عمده وفراوان ظروف مکشوفه ازقبور گورستان مورد کاوش را شامل میشود ـ ظروف مزبور همه با چرخ ساخته شده جنس‌خمیر آنها ظریف ونرم خاکستری رنگ است وچنان معلوم میشود که بعد از پخته شدن ظروف مزبور را با پارچه های مخصوص مالش میداده اند تا ظرف برنگ خاکستری مایل به سیاه جلوه میکرده است رنگ ظروف این دسته ازخاکستری مایل به سیاه است تا خاکستری روشن ونقوشی که جهت تزئین ظروف مزبور بکار میرفته اغلب ساده وبصورت شکافهـا یا خطوطی هستند که قبل از پختن بظروف مزبور میداده‌اند علاوه براین بعدازپختن ظروف باتزئیناتی بصورت هاشورها وزیگ زاگهائی که بر گردن ظروف زده‌اند یاد گمه‌هائی که بربدن ظروف نشانده‌اند برزیبائی وزینت ظروف مزبور افزوده‌اند .

۲- ظروف سفالین قرمز : این ظروف نیز بوسیله چرخ ساخته شده‌اند ولی مانند ظروف خاکستری متداول ومعمول نبوده است .

۳- ظروف سفالین معمولی : مشتمل برظروف سفالین زرد مایل بقرمزی میباشد که بادست ساخته شده خمیره آنها زبر اغلب ناپخته ، شکل آنها ناموزون و سطح درون و بیرون آنها ناصاف است.

تقسیم بندی ظروف سفالین مکشوفه از لحاظ شکل

ظروف سفالین مکشوفه در حفاری مورد بحث از لحاظ شکل بدینقرار تقسیم میشوند ۱- کوزهائی که دهانه آنها از یک لوله یا نوک دراز تشکیل میشود این شکل کوزه‌ها درحفاری خوروین بسیاردیده میشود بطوریکه درهر قبر یک یاچند نوع آن پیدا میشود ، جدار این ظروف نازك - ته ظرف نسبتاً پهن - اندام کروی - اغلب آنها گردنی کوتاه و دهانه‌ای تنگ دارند وبعضی از آنها صاف ، گردنی بلند ودهانئی گشاد میباشند - نوك دراز این ظروف بمنزله دهانه ظرف است و گاهی این نوکهای دراز بوسیلهٔ سر یک مرغ یاسر یک اسب تزئین گردیده .

دستهٔ این کوزه‌های نوك دراز در بالای بدنه ظرف قرار گرفته و گاهی بعوض دسته های مزبور زبانه‌ای برجسته برجای آن قرار دارد - بدنهٔ این ظروف اغلب بادکمه‌های برجسته تزئین گردیده است .

مقایسه - ظروف مزبور را میتوان باظروف مکشوفه‌ازهمین نوع که در تپه سیلک کاشان توسط دکتر گیرشمن بعمل آمده وظروف مکشوفه‌درحفاریهای شوش ونهاوند وظروف مکشوفه در کوی تپه رضائیه حفاری آن توسط بورتن براون بعمل آمده مقایسه نمود .

کوزه های نوك درازمکشوفه درتپه سیلک دارای نوك مخصوصی هستند که بر گردن ظرف بوسیله پل مسطحی تعبیه شده و گاه بصورت مرغ بانوك دراز ساخته شده اند و کوزه های نوك دراز نام نهادند و گوی تپه دارای نوك نیمه باز و دسته کوچکی هستند که بلبهٔ ظرف تعبیه شده است .

۲ـ ظروف قوری شکل : این ظروف دارای نیمرخی دایره مانند ـ ته پهن ـ پایهٔ نازك ومدوریك نوك لوله ای ویکدستهٔ زنبیلی شکل میباشند . گاه زبانه‌ای برجسته بعوض دسته بر ظروف مزبور تعبیه گردیده است . وقتیکه اینظرف را با ظروف هم نوع خود مکشوفه درحسنلو که توسط آقایان حاکمی وراد حفاری شده مقایسه نمائیم دیده میشود که قوریهای مکشوفه در منطقه مذکور بصورت شیردانی هستند بانوك خیلی کوتاه ودسته ای کوچك که بلبه ظرف چسبیده است . این نوع ظروف قوری شکل نیز با ظروف قوری شکل مکشوفه در حفاری تپه سیلك نیز قابل مقایسه است .

۳ ـ ظروف نعلبکی شکل : ظروفی که در ایندسته قرار دارند ظروفی هستند که نیم کروی بادهانه گشاد که دارای یکدسته میباشند وباظروف نعلبکی شکل مکشوفه در تپه سیلک وتپه گیان قابل مقایسه اند .

٤ ـ ظروف طشتکی شکل : طشتکهای مکشوفه درقبورمورد کاوش باندازه های مختلفند . عمق آنها معمولا کم ،گاه ساده و گاه مخروطی شکلند . بعضی از آنها نیم کروی با ته پهن و دسته عمودی شبیه بفنجان های دسته دار میباشند و بعضی از آنها باندازه های مختلف ودسته های افقی میباشند وازاین نوع درحفاری خوروین بسیار دیده میشود .

ظروف طشتکی شکل نیز با ظروف هم نوع خودکه در حفاریهای تپه سیلك و تپه کیان کشف گردیده قابل مقایسه اند .

۵ ـ ظروف صافی شکل : این ظروف یا بشکل طشتك هستند یا بشکل فنجان ساخته وسوراخ سوراخ شده‌اند ومانند کفگیر برای صاف کردن مایعات بکار میرفته است . ایندسته ظروف نیز باظروف هم شکل خودکه درحفاریهای تپه سیلك وشوش توسط آقای دکتر گیرشمن بدست آمده قابل مقایسه اند .

۶ ـ ظروف فنجانی شکل : ظروفی که شبیه بفنجان ساخته شده اند بسیار زیاد و باقسام مختلف پیدا شده ظروفی هستند با دهانه گشاد پایه دار و گاه بدون پایه و اغلب دسته دارند وبا ظروف هم شکل خودکه درحفاریهای تپه سیلك کاشان بدست آمده قابل مقایسه اند .

۷ ـ کاسه ها : ظروف کاسهٔ شکل اغلب محدب با نیمرخ راست ودهانه بسیارفراخ میباشند و دودسته دارند . ظروف کاسهٔ شکل دیگری هم درقبور مکشوفه خوروین بدست آمده که استوانهٔ شکل دسته دار و یا بی دسته اند . یکدسته ظروف کاسه ای شکل نیزدیده میشودکه بصورت فنجان های دسته دارساخته شده اغلبشان یکدسته و ندرتاً دو دسته ای میباشند . کاسه ها نیز باظروف هم شکل خودکه در حفاریهای تپه سیلک کاشان و حسنلو پیدا شده اند قابل مقایسه میباشند .

۸ ـ ظروف حقه مانند : ظروفی هستندکه شکل آنها از نیمرخ بصورت ظرفی محدب ومجوف جلوه میکنند . بعضی از آنها دهانه‌بسیارفراخ دارند ، بعضی‌دسته دار و برخی بی دسته اند . دربین آنها حقه های دسته دار و بیدسته نیر یافت میشود و برخی از آنها بصورت فنجان هائی هستندکه یك یا دودسته دارند . این ظروف نیز

با ظروف هم شکل خود که از حفاریهای تپه سیلك و تپه کیان بدست آمده قابل مقایسه اند . در بین ظروف حقه ای شکل حقه های پایه داری دیده میشود که بابدنی محدب ودسته دارساخته شده اند . قسمت بالای این ظروف فراخ وقسمت پائین آن مدور وجمع شده میباشد وبندرت در بین آنها کاسه هائی یافت میشود که دو دسته داشته باشد . حقه های پایه دار نیز باظروف هم شکل خود که محصول حفاری تپه سیلك و تپه گیان میباشند قابل مقایسه اند.

۹ ـ ظروف ساغری شکل : ساغرهای مکشوفه ظروفی هستند که با نیمرخ کروی و پایه ای مدور یا دکمه ای شکل جلوه مینمایند و بعضی از آنها بصورت گیلاسهای پایه بلند شامپانی خوری خود نمائی میکنند اینظروف نیز باظروف هم شکل خود که درحفاریهای سیلك وتپه گیان بدست آمده اند قابل مقابسه میباشند.

۱۰ ـ ظروف کروی شکل (دیگ مانند) : این ظروف بشکل دیگهای کروی شکلی هستند باگردن خیلی کوتاه و ته پهن و فراخ ، بعضی از آنها دارای دسته و برخی بدون دسته میباشند ولی در عوض زبانه ای سوراخ دار بجای دسته آنها تعبیه شده است . این ظروف نیز باظروف هم شکل خود که درحفاریهای تپه سیلك کاشان بدست آمده قابل مقایسه میباشد .

۱۱ ـ تنگها : تنگها عموماً تنه ای مدور و تهی فراخ دارند گلوی آنها تنگ و استوانه‌ای شکل وزمانی فراخ میباشد . دسته آنهابصورت یك جا انگشتی تعبیه شده است ولی بعضی از آنهادسته دارویابدون دسته میباشند . اندام اینظروف اغلب بوسیله برجستگی های دکمه ای شکل یاخطوطی تزئین گردیده است . اندازه های مختلف دارند و باظروف همنوع خود مکشوفه در تپه سیلك وتپه کیان قابل مقایسه اند.

۱۲- خمره ها : ظروف خمرهٔ شکل مکشوفه شکمی بزرك دارند که بمرور تنگ میشود تا بپائین ظروف میرسد واغلب بوسیله بریدگی ها وبرجستگی هائی منقوش گردیده اند و باخمره های هم شکل خودکه از تپه سیلك بدست آمده اند قابل مقایسه میباشند .

۱۳ - ظروف قمقمه ای شکل : قمقمه ها ظروف گردی هستند که از دوجانب محدب باگلوئی تنگ ودودسته جهت آویزان کردن ساخته اند وباظروف هم شکل خودکه محصول حفاریهای تپه سیلك کاشان و شوش و تخت جمشید میباشند قابل مقایسه اند.

۱۴ - ظروف سه پایه : ایندسته ظروف باشکال مختلف ذیل بدست آمده اند :

۱- بشقابهائیکه باندازه های مختلف دارای ۳ پایه کوچك کوتاه یابلندساخته شده اند

۲ - طشتکی بصورت کفشهای چوبی با نوك خمیده که دارای سه پایه است .

۳ - طشتك نیم کروی با سه پایه منحنی .

٤ - طشتك دسته دار افقی سه پایه منحنی .

٥ - دیگهای سه پایه که بردوطرف آنهاجاانگشتی های سوراخ دار بعوض دسته تعبیه گردیده است . در بین ظروف سه پایه یك دیگ پایه دار که درون آن یك ساغر و یك کوزه نهاده بودند مشاهده گردید . ظروف ایندسته نیز باظروف هم شکل خود که درحفاریهای تپه سیلك بدست آمده اند قابل مقایسه میباشند .

۱۵ - بشقابها : بشقاب های مکشوفه معمولا باندازه های مختلف ساخته شده اند و درون آنها دکمه های برجسته دیده میشود و ندرتاً بین آنها بشقابهای پایه بلند دیده میشود . اینظروف نیز باظروف هم شکل خودکه درتپه سیلك بدست آمده اند قابل مقایسه میباشند .

۱۶ ـ جامها و شیشه ها : از ایندسته چند نوع جام و شیشه دیده میشود که بعضی از آنها بصورت شیشه ساده مربعی شکل با گلوی تنگ بوده و برخی بصورت شیشه های کوچك سه‌پایه وجامهای کوچك استوانه‌ای شکل باسرپوش سوراخ دارمیباشند وبا ظروف همنوع خود که ازتپه سیلك بدست آمده اند قابل مقایسه میباشند .

۱۷ ـ ظروف چکمه ای شکل : اینظروفها بشکل نیم چکمه ای ساخته اندکه یکدسته داشته باشند . نظیرایندسته ظروف بحد وفور درآسیای صغیروبین سرامیك های دورهٔ هیتی و بعد ازهیتی دیده میشود وباظروف هم شکل خودکه در حفاریهای حسنلو کشف گردیده قابل مقایسه میباشند .

۱۸ ـ ظروف چهارضلعی مزین بسرهای قوچ : ایندسته ظروف اغلب چهار ضلعی و بطور نادر استوانه ئی شکل میباشند . چهار زاویه فوقانی بدنه آنها بوسیله سر های قوچ تزئین گردیده و دارای یك گردن استوانه ئی شکل فراخ میباشند . بدنه آنها معمولا بوسیلهٔ اشکال هندسی منقوش گردیده و این نوع ظروف را میتوان بهترین نمونه های معرف محصولات سفالین حفاری خوروین دانست که در حفاری سایرمناطق باستانی شرق نزدیك نظیرشان یافت نشده است .

۱۹ـ ظروف کروی شکل : ایندسته ظروف بشکل کره ای هستند که گردنی تنگ بررویش بر گشته ودهانه ظرف مربوط ببدن آنست . ظروف مزبوررابوسیله گردنش پر مینمایند و چون بوسیله دسته اش بدست گیرند مایع درون ظروف از دهانه خارج میشود .

۲۰ ـ ظروف مذهبی : ظرفی است بصورت یکساغر شامپانی خوری که برابربسه ظرف بسریك قوچ تزئین گردیده . در یکطرف یك استل ودرجانب دیگر یك شیشه کوچك جا دارد .

۲۱ ـ ظرف دیگری که باید ازظروف مذهبی دانست ظرفی است که دریکطرفش یکحلقه و طرف دیگرش یک مرغابی تعبیه گردیده وقتیکه مایع را در ظرف مزبور میریزند مایع ازحلقه گذشته بعد ازنوك مرغابی‌خارج میشود . محققاً مورداستعمال اینظرف در تشریفات عزاداری بوده است . نظیر اینظرف دربین ظروفی که ازحفاری های مناطق باستانی سوریه و یونان بدست آمده دیده میشود .

۲۲ـ ظروف بشکل حیوانات(ریتون): درحفاری گورستان خوروین ظروفی بشکل حیوانات مانند مرغابی ـ گاو ـ بزغاله وغیره پیدا شده که تاحدود دو هزار سال قبل ازمیلاد نظیرش را درهمه جا میساخته‌اند چنانکه بین محصولات حفاری تپه سیلک و تپه حصار نظیر آن دیده میشود.

۲ ـ اشیاء مکشوفه فلزی

اشیاء فلزی مکشوفه در حفاری گورستان خوروین مشتمل برسه دسته اند :
۱ ـ اسلحه ها ۲ ـ اثاثیه فلزی ۳ ـ زیور آلات . ظروف فلزی بسیار کم و بندرت اشیائی از مس یاآهن یا نقره میشود .

۱ ـ اسلحه ها

اسلحه مکشوفه در حفاری گورستان خوروین مشتمل است بر :

۱ـ خنجربزرك با تیغه مزین به رگه رگه ودسته منقش بدکمه مشبك .

۲ـ خنجربزرك با تیغه راه راه ودسته مجوف استخوانی .

۳ـ خنجربزرك باتیغه مثلثی مزین بیك شیار دروسط ونقش صلیب برجسته .

٤ ـ یکعده خنجر با تیغه های راه راه مثلثی شکل وسر کج .

خنجر های مکشوفه با خنجرهای همشکل خود مکشوفه در حفاریهای تپه سیلك ـ

تپه گیان ـ لرستان ـ کلاردشت قابل مقایسه میباشند . ۵ ـ سرنیزه ها .

۶ ـ سرهای پیکان که باشکال مختلف و بطور متعدد یافت شده اند بعضی از آنها بصورت برك زبان گنجشك اند ، بعضی دیگر ضخیم وحجیمند ، برخی لوزی شکل وراه راه اند ، تعدادی از آنها مربعی و بسیاری مخروطی شکلند . کلیه این پیکانها با پیکانهای مکشوفه در تپه سیلك قابل مقایسه میباشند .

۷ ـ تبرهای مثلثی شکل سوراخ دار جهت دسته .

۸ ـ توده ای از اسلحه های متنوع که همه باهم شکل خود که ازلرستان بدست آمده قابل مقایسه اند .

۲ ـ اثاثیه فلزی

اثاثیه فلزی مکشوفه درحفاری مورد بحث مشتمل است بر :

۱ ـ ظرف نوك دراز فلزی پایه دار که بشیوه چکش کاری ساخته شده . ظرف مزبورشامل دوقسمت است : قسمت اصلی ونوك ظرف ـ قسمت نوك عمودی وبصورتی حجیم و با دوایرمرکزی تزئین یافته و با چند میخ پرچ شده برروی تنه اصلی ظرف قرار گرفته است . نوك ظرف در بالای دهانه بوسیله یك پنجه قلاب گردیده است و باظروف فلزی هم نوع خود که ازحفاریهای لرستان و تپه سیلك بدست آمده قابل مقایسه میباشد .

۲ـ چراغهای سه پایه : این چراغها دارای یك بدنه کروی هستند که برروی سه پایه قرار گرفته و برفراز آن گردنی تعبیه شده است و باچراغهای سه پایه مکشوفه در تپه سیلك قابل مقایسه اند .

۳ ـ چنگالها : چنگالهای برنزی مکشوفه تشکیل شده اند از دو دندانه بزرگ

مدور که بوسیله یك میله بهم وصل شده اند و بصورت یکقطعه در آمده اند . این چنگالها را موقع اغذیه در مراسم عزاداری جهت اموات قبل از بخاك سپردن بکار میبرده اند و با چنگال های برنزی مکشوفه در تپه سیلك و حفاری حسنلو قابل مقایسه میباشند .

٤ - چمچه یا ملاقه : مشتمل برقاشق های بزرك یاملاقه های نیم کروی بزرگی هستند که درمراسم تدفین اموات جهت تهیه اغذیه بکار میرفته است و با ملاقه های فلزی درحفاری تپه سیلك قابل مقایسه میباشند .

٥ - انبرهای برنزی ٦ - قلاب ها ٧ - اره های برنزی . اشیاء فلزی هم شکل آنهاکه درحفاریهای تپه سیلك یالرستان بدست آمده قابل مقایسه میباشند .

۳ - زیورآلات و اشیاء تجملی

در قبور مدفونین گورستان خوروین زینت آلاتی از نوع گردن بند ، دست بند ، سنجاق زلف ، حلقه های انگشتر ، گوشواره پیدا شده که اکثر آنها از برنز ساخته شده اند و ندرتاً اشیاء تجملی از طلا ونقره و آئین بدست آمده است بدینقرار :

١ - تاج برنزی که از یکقطعه نازك و عریضی برنز بوسیله قیچی ساخته شده .

٢ - گوشوارهای برنزی مشتمل برحلقه های ساده برنزی که به بعضی از آنهایك یا چند گویچه یا رشته های برنزی آویخته شده .

۳ - انگشترهای برنزی که مشتمل بریك حلقه ساده بدون زیور میباشد .

٤ - گردن بند برنزی که زیور گردن مردان و زنان بوده وبصورت حلقه بزرگ برنزی است که بدون قلاب ختم میشود .

٥ - دستبد های برنزی مشتمل بریك حلقه ساده نازك خمیده که دو سر آن بهم نزدیك شده و اغلبشان با اشکال هندسی منقوش گردیده اند .

٦ـ دستبد های میخ دار برنزی با اشکال سنگین و سبک .

۷ـ سنجاق ها : سنجاقهائی که ازقبور گورستان خوروین پیدا شده بسیار متنوعند تعدادی از آنها ساده و بی زیور و برخی از آنها سوراخ دار و منقوشند . سنجاقهای مکشوفه را بانواع ذیل میتوان تقسیم بندی نموده :

۱ـ سنجاقهای شکافدار ۲ ـ سنجاقهائی که دارای سرمدورند ۳ ـ سنجاقهائی که دارای سر نیم کروی میباشند ویا سرشان بیک دکمه مخروطی شکل ختم میشود .

٤ ـ سنجاقهای مارپیچی ٥ ـ سنجاقهای آراسته بشاخ ها ٦ـ سنجاق هائیکه دارای سر بیضی شکلند و بدو قلاب منتهی میشوند . ۷ـ سنجاق های ساده برنزی پوشیده از رگهای طلا . بین سنجاقهای مکشوفه تعداد زیادی سنجاق آهنی دیده میشود که درشت تر از سنجاق های برنزی میباشند و اندامی حجیم دارند . سنجاق های مورد بحث معمولا روی سینه یا شانه یا کمر اسکلت اجساد پیدا میشود . بعضی سنجاقها ازمیان زلفهای اجساد پیدا شده که گویا آنرا به عمامه خود میزده اند . کلیه سنجاق های مکشوفه قابل مقایسه با سنجاق های مکشوفه در حفاریهای تپه سیلک و لرستان میباشند .

۸ ـ سوزن ها : سوزن های مکشوفه در حفاریهای خوروین مانند سنجاق های فوق الذکر ساده و داری یکسوراخ بیضی شکل میباشند و با سوزن های مکشوفه درحفاری تپه سیلک قابل مقایسه اند .

۹ ـ آویزها ـ آویزهای مکشوفه مشتملند بردانه های مختلف الشکلی ازفلزات قیمتی یا مروارید واقسام دکمه ها و زنگوله ها که مردان وزنان آن روزگار برای زینت اندام یا البسه خود بکار میبردند . بعضی از آویزها آراسته بنقوش برجسته و

برخی بصورت دکمه های نیم کروی برنزی میباشند که جهت تزئین البسه بکارمیرفته است . زنگوله های مکشوفه نیز اقسام مختلف دارند . بعضی ساده و بدون زبانه و برخی بازبانه میباشند . تعدادی از آنها بشکل انارساخته شده‌اند ومجموعاً باآویزها و زنگهای مکشوفه در حفاری تپه سیلك ولرستان قابل مقایسه میباشند .

۱۰ - مجسمه های فلزی کوچك حیوانات - این اشیاء مشتمل است برمجسمه ها وصورت های کوچك برنزی ازپرندگان و گاووبزغاله که بوسیله زنجیری بهم آویخته شده و گردن بندی را تشکیل داده اند . هریك از مجسمه ها یا صورتها سوراخی دارند که زنجیر یا ریسمان از آن میگذشته . در بین این اشیاء استوانه های کوچك سوراخ داربرنزی دیده میشود که روی آنها یك انار یامجسمه کوچك یك مرغ تعبیه شده است . درمقایسه اشیاء مزبور با اشیائی که از این نوع درحفاریهای لرستان بطور فراوان بدست آمده ملاحظه میشود که مجسمه ها و صورتهای حیوانی که از خوروین بدست آمده اند بوسیله سوراخی بهم وصل و آویخته میشوند درصورتیکه مجسمه ها وصورتهای حیواناتیکه از حفاریهای لرستان پیدا شده اند بوسیله حلقه مخصوصی بهم وصل یاآویخته میشده اند .

۱۱- آویزهای طلا : آویزهای طلای مکشوفه درحفاری خوروین مشتملند بر: صفحات زرینی که دروسط دائرهٔ دارند واطراف آن دایره نقطه چین ومنقوش گردیده بعضی ازآنها صورت خدایانی هستند که ازبرنزساخته شده وبا طلا پوشیده شده اند ضمن آویزهای مکشوفه صفحهٔ بدست آمده که صورت بزغاله خفته ئی برآن نقش گردیده است و چگونگی نمایش حیوان برروی این صفحه شیوه نقش و نگار های حیوانات درکارهای هنری سیت ها بخاطرمیآورد .

۱۲ ـ گردن بند ها : گردن بند های مکشوفه معمولا از گل پخته یا ازمروارید یا صدفهای کوچك و گاه از استخوان تشکیل میشود . گردن بند هائیکه دانه هایش از برنز یا ازقیر یاطلا باشد درقبور مورد کاوش پیدا شده . همچنین گردن بند هائی که با دانه هائی از سنگ سفید یا خاکستری یا سبز یا از سنگ پشت سبزیاشاخی یا شیشه ئی درست کرده بودند بدست آمده است .

بین اشیاء فلزی مکشوفه درحفاری خوروین صفحات صاف برنزی دسته داری دیده میشود که میتوان آنها را آئینه برنزی دانست . دسته این آئینه ها مسطح و سوراخ دار میباشد وبا آئینه های برنزی مکشوفه درلرستان و تپه سیلك قابل مقایسه اند . در بین آثار مکشوفه درحفاری گورستان خوروین سیلندر(لول) بندرت پیدا شده وآنچه ازاین جنس بدست آمده بسیار ناچیز است تنها قطعاتی از جنس سنگ نرم مشتمل برنقوش هندسی بدست آمده است .

مقایسه محصول حفاری خوروین

با اشیاء مکشوفه درسایر نقاط ایران

(مقایسه با آثار مکشوفه در تپه سیلك)

آثار مکشوفه در خوروین را میتوان از لحاظ شباهت وقرابت باآثار مکشوفه در تپه سیلك مقایسه نمود . نخست با نکروپل A سیلک بدینقرارتطبیق مینمائیم :
۱ ـ کوزه های مشتمل بریکدسته کوچك چسبیده به تنه ظرف ویکدهانه نیمه باز . ۲ ـ طشتکهای مخروطی شکل . ۳ ـ حقه های کاسهٔ شکل یکدسته ئی . ٤ ـ حقه های پایه دار . ٥ ـ ظروف آبخوری . ٦ـ خمره ها . ۷ـ ظروف سه پایه ۸ـ طشتکها بفرم سرقوچ ایندسته ظروف فقط با نکروپل A سیلك قابل مقایسه اند ونظائر آنها

بهیچوجه درنکروپل B سیلك وجود ندارد واین نظریه ثابت وسیله تاریخ گذاری نکروپل خوروین‌خواهد بود . اماظروفی که بانکروپل B تپه سیلك قابل‌مقایسه‌اند بدین قرارند : ۱ـ کوزه های نوکدار ۲ـ قوریهای نوك لوله ئی ۳ـ نعلبکی با دوره که در نکروپل A سیلك هم دیده شده ٤ ـ صافی‌هاکه آنهم درنکروپل A سیلك وجود دارند ٥ ـ کوزه ها که آنهم نظیرش در نکروپل A سیلك وجود دارد .

٦ـ قمقمه های مسافری ۷ـ بشقاب ها ۸ ـ شیشه های بهم چسبیده دوقلو ۹ـ ظروف سه طرفه ، اشیاء فلزی ، سرنیزه‌ها ، خنجرها ، سرپیکانها ، لامپهای سه پایه ، چنگالها انبرها ، زیور آلات ، انگشترها ، گردن بند ، دست بند ، سنجاقها وسوزنها ، آویزها دکمه ها ، آئینه ها ، اشیاء مشابه که در تپه سیلك یافت شده اند قابل مقایسه اند .

(اشیاء قابل مقایسه با اشیاء تپه گیان ـ طبقه اول)

آنچه درحفاری خوروین بامحصول حفاری تپه گیان ۱ قابل مقایسه اند : ظروف کاسهٔ شکل دسته دار و پایه دارند همچنین ظروف آبخوری ، نعلبکین ، طشتکهای دسته افقی ، طشتك با دسته بشکل سرقوچ ، کوزه ها ، شیشه های سه پایه و بعضی اشیاء فلزی مانند سنجاقها و بعضی آویزها میباشند .

(اشیاء قابل مقایسه بامحصول حفاری در تپه حسنلوی سلدوز)

قرابت و نزدیکی بین دو منطقه خوروین و حسنلو را میتوان در نقوش روی کوزه های نوك دراز وقوری ها وظروف کاسهٔ شکل شباهت و قرابت بین محصول حفاری گوی تپه B را باآثار مکشوفه در خوروین میرسانند .

(مقایسه با محصول حفاری طالش ایران)

شباهت و ارتباط بین اشیاء مکشوفه درخوروین با محصول حفاری طالش ایران از مطالعه اشیاء برنزی مکشوفه و ظروف سه پایه نمودار میشود .

(مقایسه با محصول حفاری طالش روسیه و کوبان)

ارتباط و قرابت بین محصول حفاری خوروین و طالش روسیه و کوبان را از شباهتی که بین اشیاء فلزی مانند چنگالها ، سرنیزه ها ، خنجرها ، سنجاقها ومجسمه های کوچك حیوانات و ظروف سه پایه که در این دو منطقه وجود دارد میتوان درك نمود .

(مقایسه محصول حفاری خوروین با اشیاء مکشوفه درلرستان)

شباهت وقرابت بین اشیاء فلزی مکشوفه در نکروپل خوروین باآنچه که ازقبور حفاری لرستان بدست آمده بسیار ناچیز است بطوریکه فقط بین خنجرهای بزرك تیغه مثلثی ، ظروف پایه دار ونوك دراز و اره برنزی و گوشوارها ودست بند ها و سنجاقهای طلای این دومحل کمی شباهت موجود است .

(مقایسه محصول حفاری خوروین با اشیاء مکشوفه در دروس شمیران)

مطابقه ظروف سفالین خاکستری تیره مانند صافی ها و ظروف نوك دراز و نعلبکی ها که در دروس کشف گردیده شباهت و نزدیکی خود را با اشیاء مکشوفه در خوروین نمودار میسازند .

(مقایسه با حفاری کلاردشت مازندران)

شباهت و ارتباط هنری بین خوروین و کلاردشت را میتوان ازشباهت و مقایسه بین ظروف نوك دراز و قمقمه ها فهمید فقط بیشتر ظروف سفالین کلاردشت از خاك قرمز ساخته شده‌اند ضمناً یك خنجرزرین که در کلاردشت پیدا شده شباهت زیادی به خنجرمکشوفه در خوروین دارد .

(مقایسه اشیاء مکشوفه خوروین بامحصول حفاری تپه حصاردامغان)

شباهت وقرابت هنری بین ظروف سفالین مکشوفه ازخوروین با اشیاء مکشوفه

در تپه حصار طبقه از برای وضع کار و شکل ظروف سفالین خاکستری مایل بسیاه و نقوش آنها و همچنین از شباهت اشیاء فلزی مانند : چنگالها ، سنجاقها و مجسمه های کوچك حیوانات ، آئینه ها و غیره میتوان درك نمود .

مقایسه با اشیاء مکشوفه ازشاه تپه و تورینگ تپه استر آباد (گرگان)

از لحاظ شکل ظروف مکشوفه اختلاف زیادی بین محصول حفاری خوروین و محصولات حفاریهای شاه تپه و تورینگ تپه موجود است ولی ضمن مقایسه آنها میتوان برخی کار ها و عملیات تزئینی روی ظروف سفالین را از قبیل برشها ، طرز براق کردن دکمه کاریها را شبیه هم دانست .

مقایسه با محصول حفاری شوش

شباهت و قرابت زیادی بین محصول حفاری خوروین و آثار مکشوفه از منطقه هخامنشی شوش وجوددارد مخصوصاً با مقایسه ظروف خاکستری مایل بسیاه وقرمز وقمقمه های مسافرین وظروف نوك دار صافیها وهمچنین از اشیاء فلزی مانند پیکانها سنجاقها و غیره آن نزدیکی هنری نمودار است .

مقایسه با محصول حفاری پاسارگاد

قرابت و نزدیکی بین ظروف سفالین مکشوفه از خوروین و پاسارگاد ازبرای وضعیت کاروشباهت بعضی ظروف خاکستری مایل بسیاه میتوان درك نمود .

مقایسه اشیاء خوروین با محصول حفاری تخت جمشید

قرابت و شباهت دوری بین اشیاء مکشوفه از خوروین وپرسپولیس موجوداست فقط از مقایسه قمقمه های مسافرین وکوزه های دسته دار و بعضی پیکانهای برنزی میتوان اندك قرابتی پیدا نمود .

تاریخ گذاری اشیاء مکشوفه در خوروین

تاریخ و قدمت اشیاء مکشوفه از نکروپل خوروین را نمیتوان بطور دقیق و بدان نحو که الواح گلی خطوط میخی یا سیلندر های مکشوفه قدمت آثار مکشوفه رامعین میسازند یقین نمود . فقط ازراه مقایسه باسایر محصولات حفاری نقاط مختلفه میتوان در این باره اظهار عقیده نمود و ازاین لحاظ آنچه قابل توجه است محصول حفاری خوروین از لحاظ شباهت کار و شکل ظروف و نوع تزئینات بستگی زیادی بامحصول حفاری تپه سیلك A و B دارد . گورستان A تپه سیلك برطبق عقیده دکتر گیرشمن حدود ۱۲۰۰ ـ ۱۰۰۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری گردیده و گورستان B سیلك جوان تر از گورستان A بوده و برطبق عقیده گیرشمن بین هزارقبل از میلاد تا حدود هشتصد سال قبل از میلاد تاریخ گذاری شده است و چون محصول حفاری خوروین آثاری مشابه با آثار مکشوفه در سیلك A و B دارند لذا میتوان از این لحاظ تاریخ قدمتی بین قدمت A و B سیلك را آثار خوروین تعین نمود یعنی گورستان خوروبن با قدمتی حدود اواخرقرن دوم قبل از میلاد معرفی میشود.

شناسائی ساکنین باستانی خوروین

وقتی که آثار باقیمانده از ساکنین باستانی، نقاط مختلف ایران را با آنچه که از حفاری در گورستان خوروین بدست آمده مقایسه نمائیم دیده میشود که در حدود دوهزار سال قبل از میلاد استعمال ظروف سفالین خاکستری مایل بسیاه و گاه قرمز بدون نقش و نگار در همه جای ایران رواج داشته است باستثناء شوش و سیلك که ساکنین آنها دراین تاریخ ظروف با تزئین را همراه با ظروف ساده بکار میبرده اند دراواخرهزارهٔ دوم قبل ازمیلادسرزمین ایران دستخوش ورود ساکنین تازه ئی قرار

میگیرد که ممکن است از نژاد هند و آریائی باشند . تمدن اقوام وارده را از اثری که بر آثار باقیمانده ازمردم سابق فلات ایران نموده اند میتوان درك نمود ومطالعه محصول حفاریهای تپه حصار و تورینگ تپه وشاه تپه وری وتپه گیان وسیلك این مطلب راتأیید مینماید درحالیکه مطالعه و مقایسه آثار مکشوفه گورستان خوروین باآثار مکشوفه در نقاط نامبرده در این‌عهد اثرات کمتری از نفوذ تمدن اقوام وارده بر آثار ساکنین باستانی خوروین مشاهده میشود بهمین جهت میتوان ساکنین باستانی خوروین را مردمی قدیمی تر از سایر نقاط نامبرده تصور نمود .

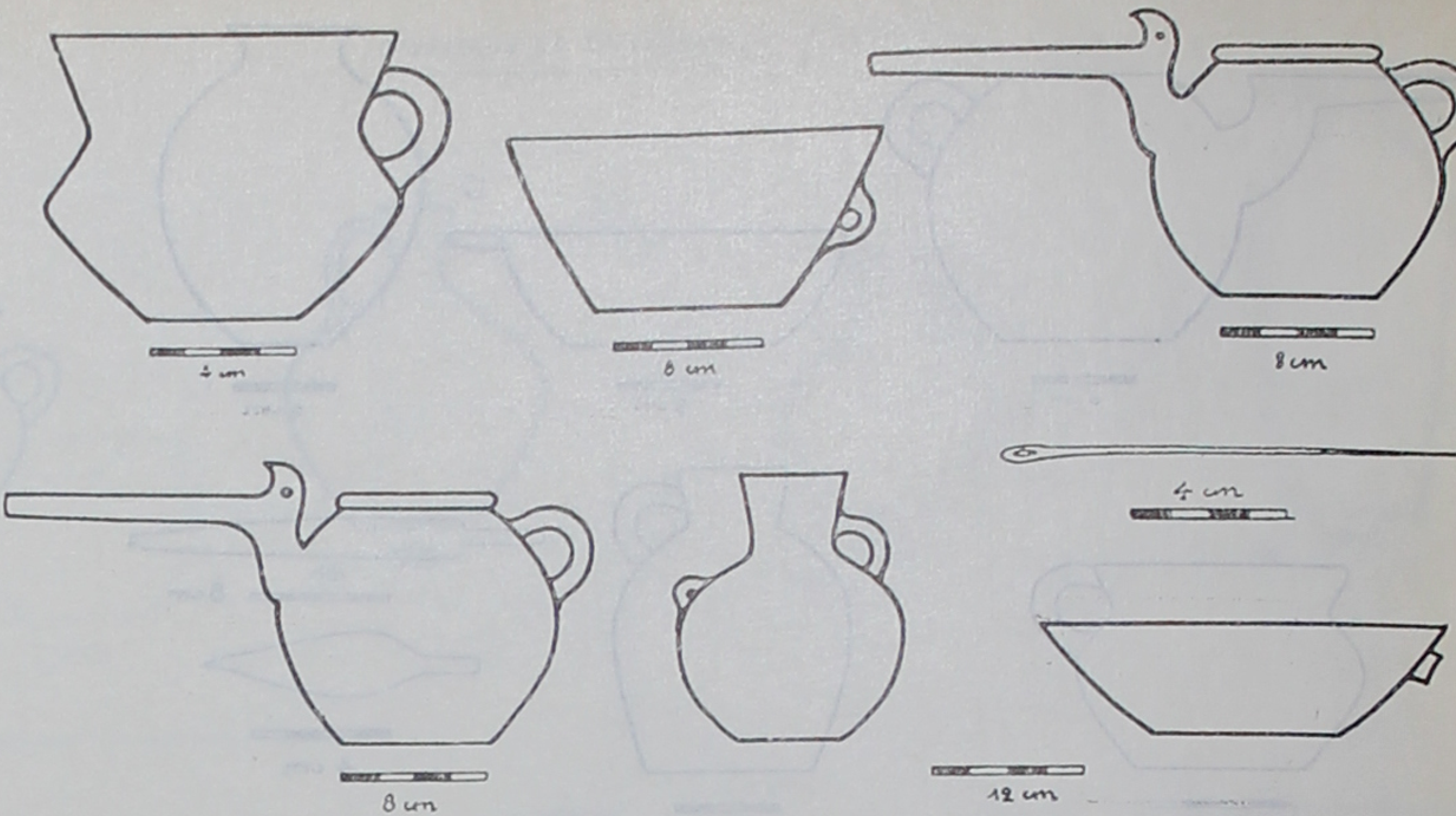
در دوره تاریخی ساکنین ایران همینگونه ظروف سفالین وهمانگونه اشیاء فلزی را که در گورستان خوروین پیدا شده ساخته و بکار میبرده اند و درباره اینکه اقوام وارده بجلگه ایران ازچه راهی وارد ایران شده اند آیا ازقفقاز آمده اند یا از حدود سواحل بحر خزر یا درعین حال از هر دو منطقه بایران سرازیر شده هنوز اطلاعی کامل دردست نیست زیرانقاطی که شامل وحامل تمدن این اقوام باشد یافت نشده وباید منتظر اکتشافاتی شد که‌درجنوب دریای خزروطالش و گیلان ومازندران و گرگان درآینده صورت گیرد.

واندنبرك

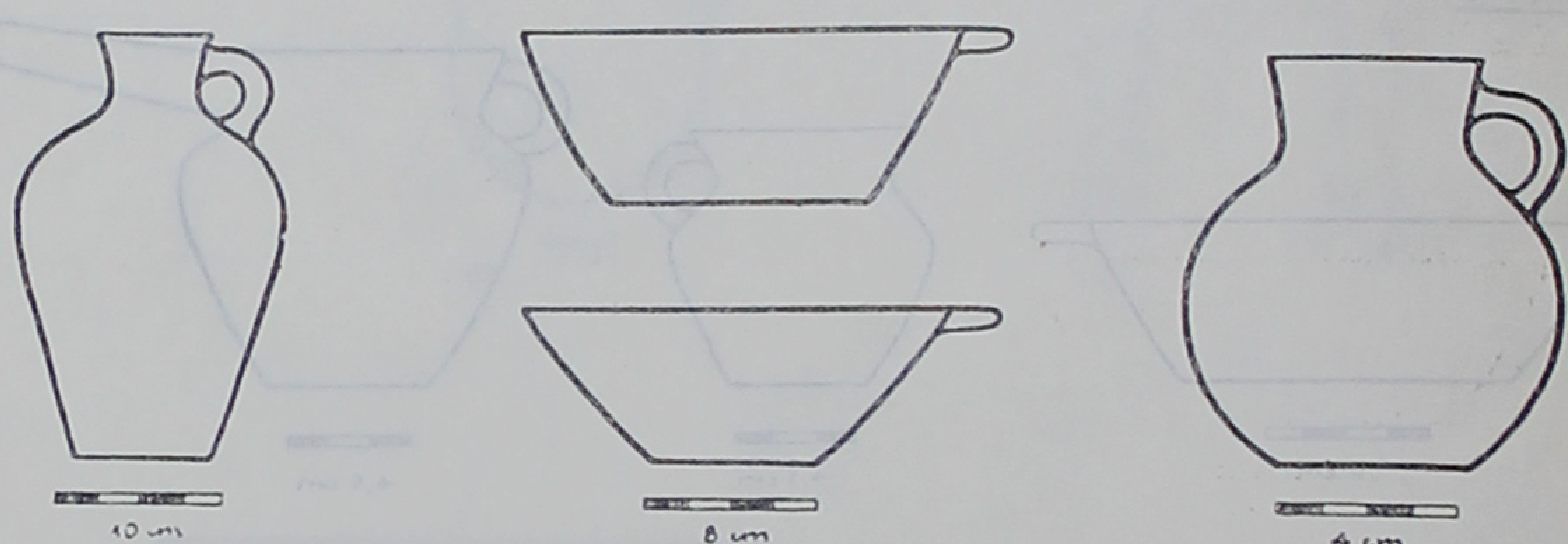




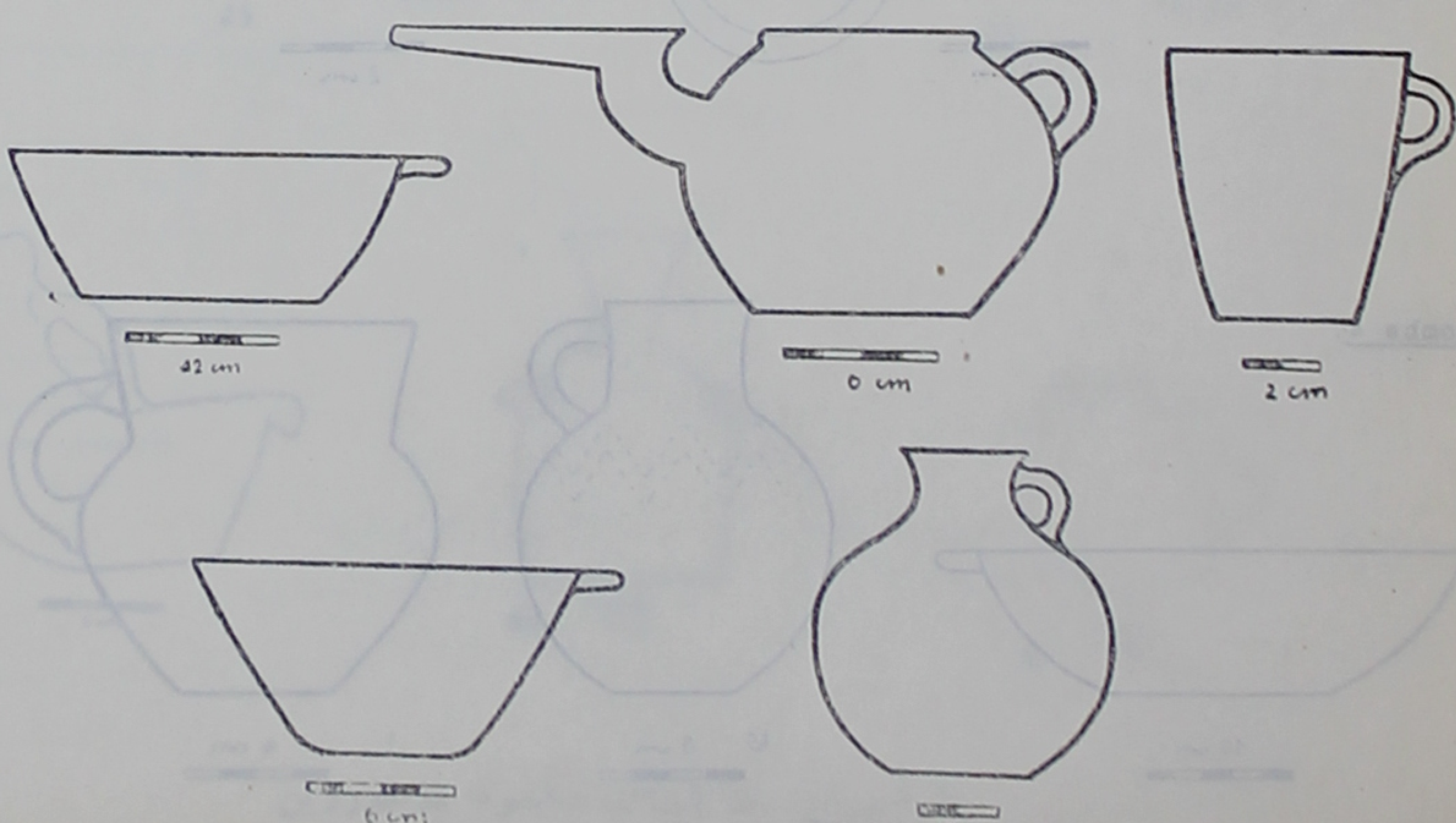
یك ظرف ماقبل تاریخی ـ گور ماقبل تاریخی



Tombe 13.

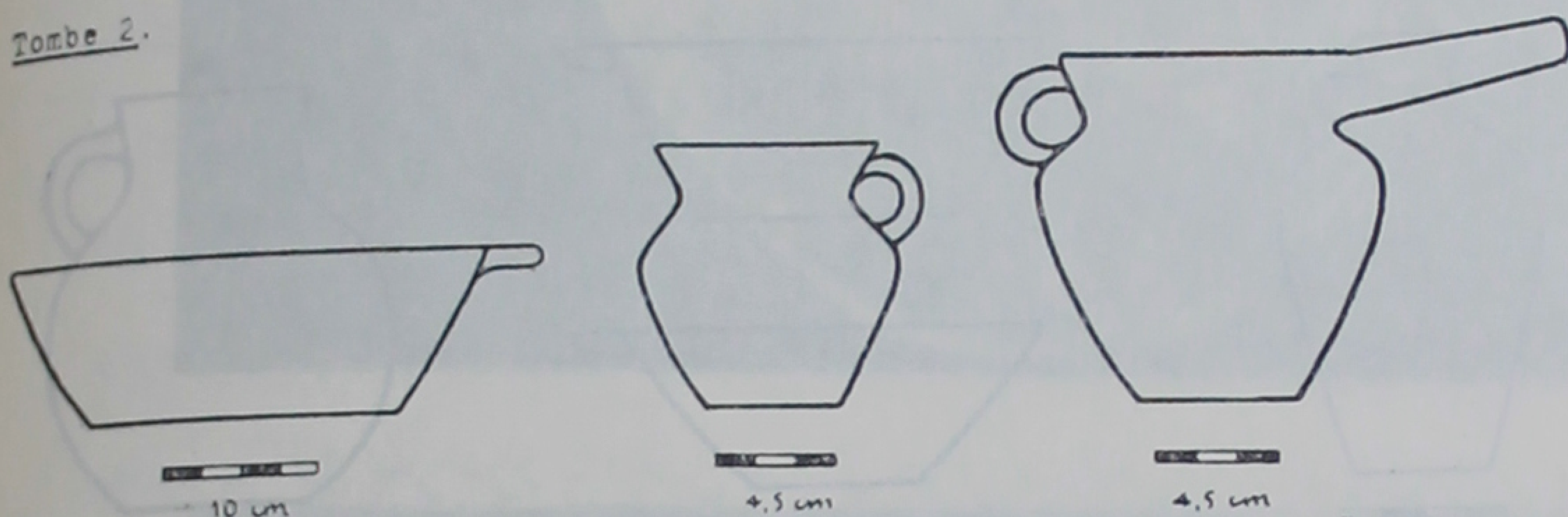


Tombe 14

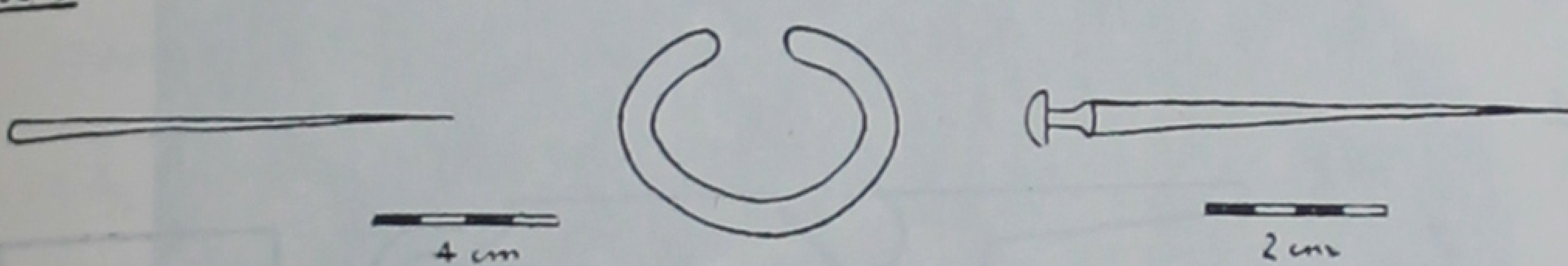




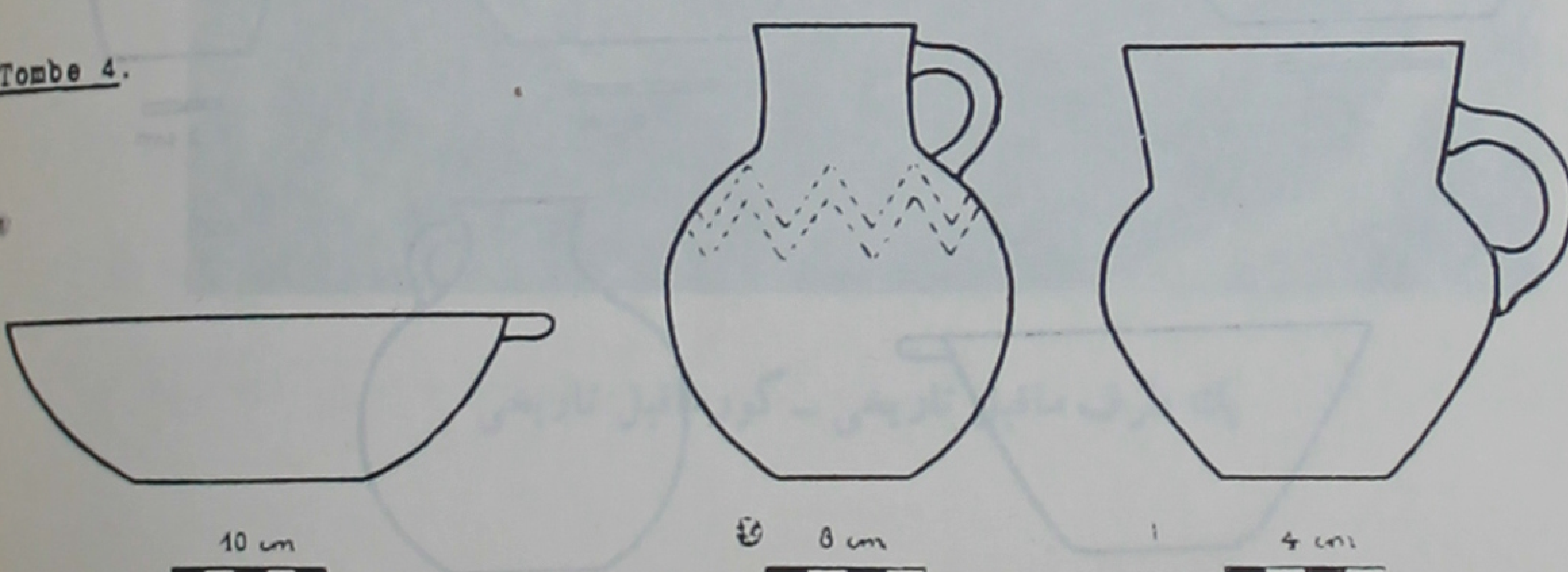
Tombe 2.



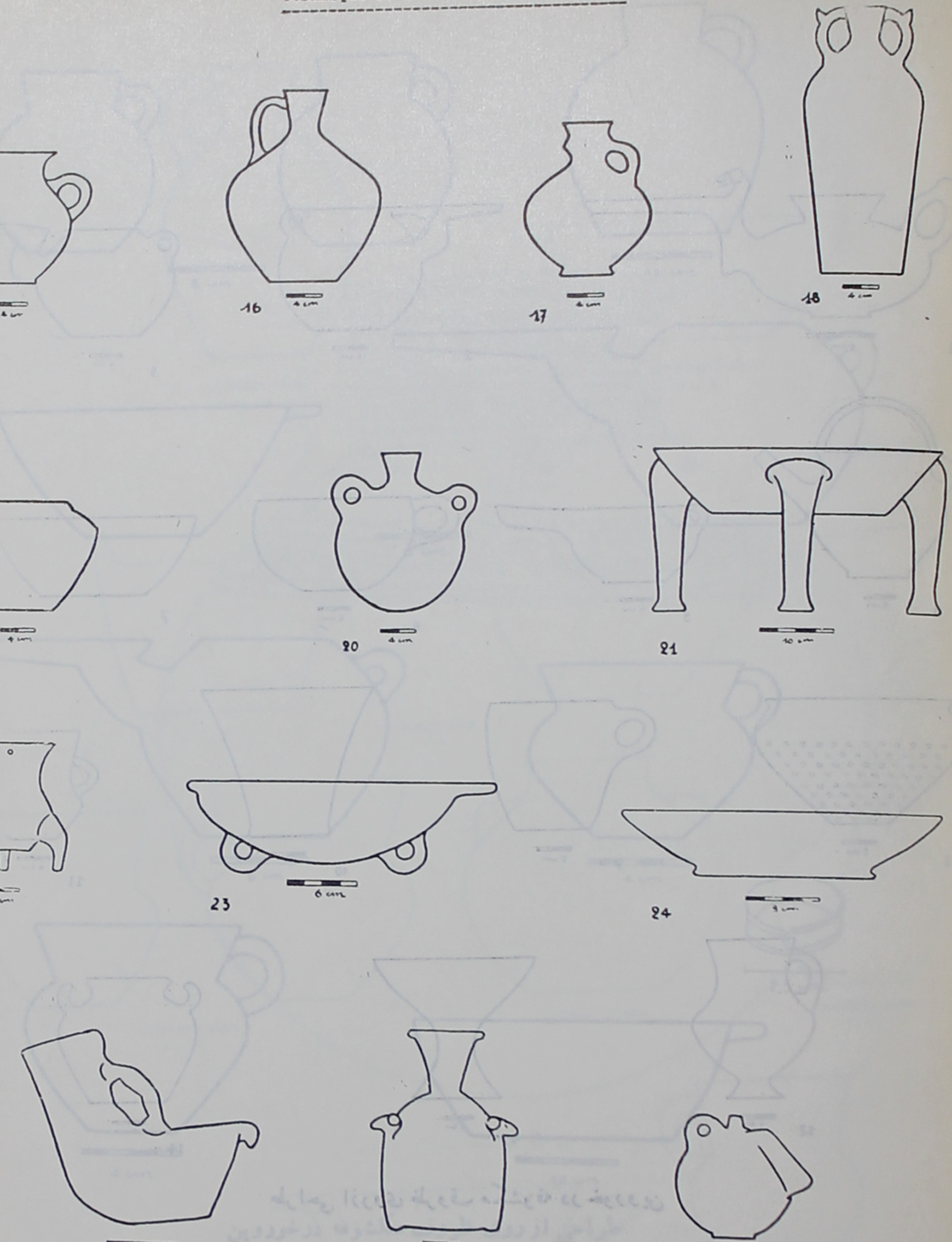
Tombe 3.



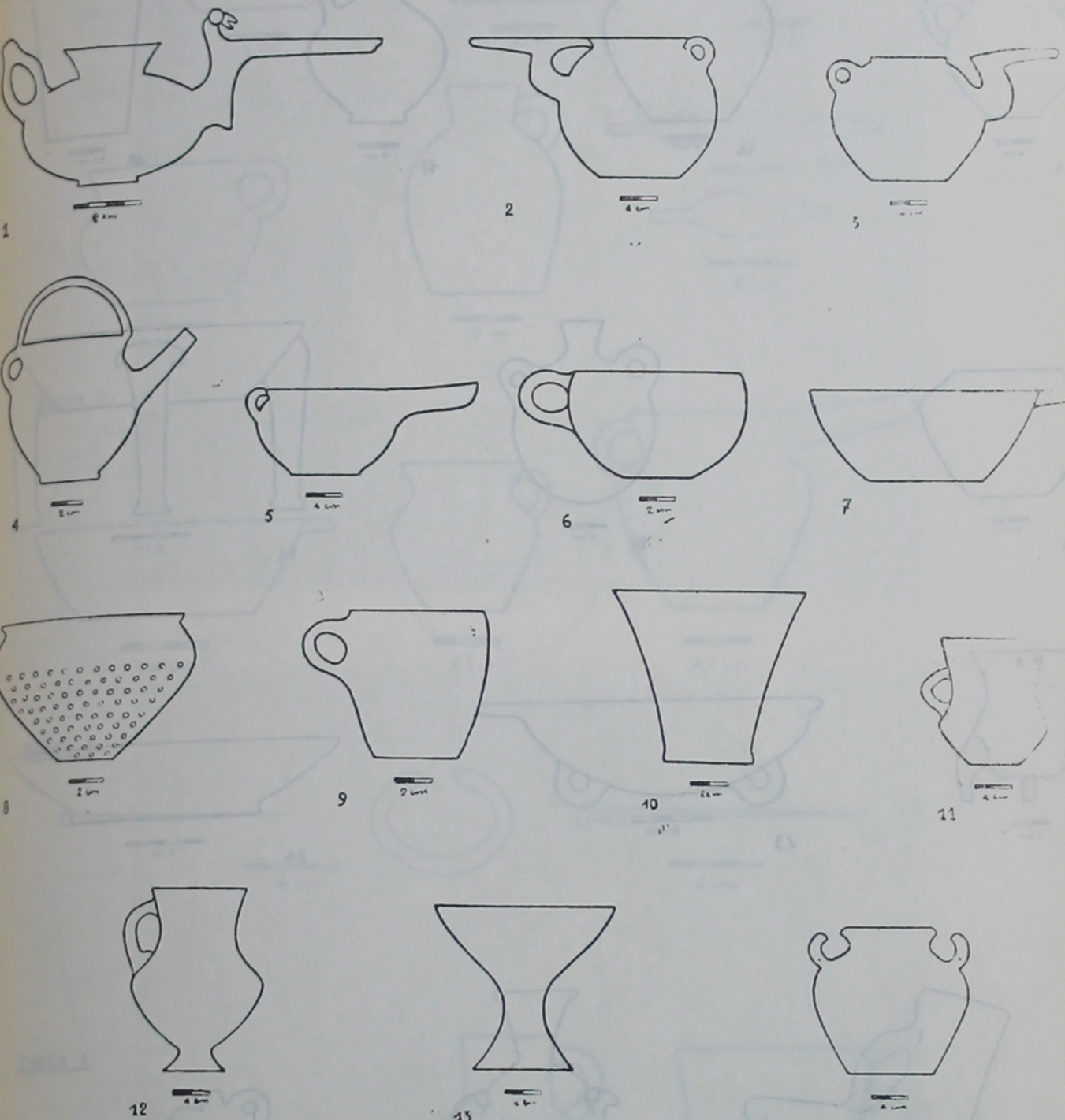
Tombe 4.



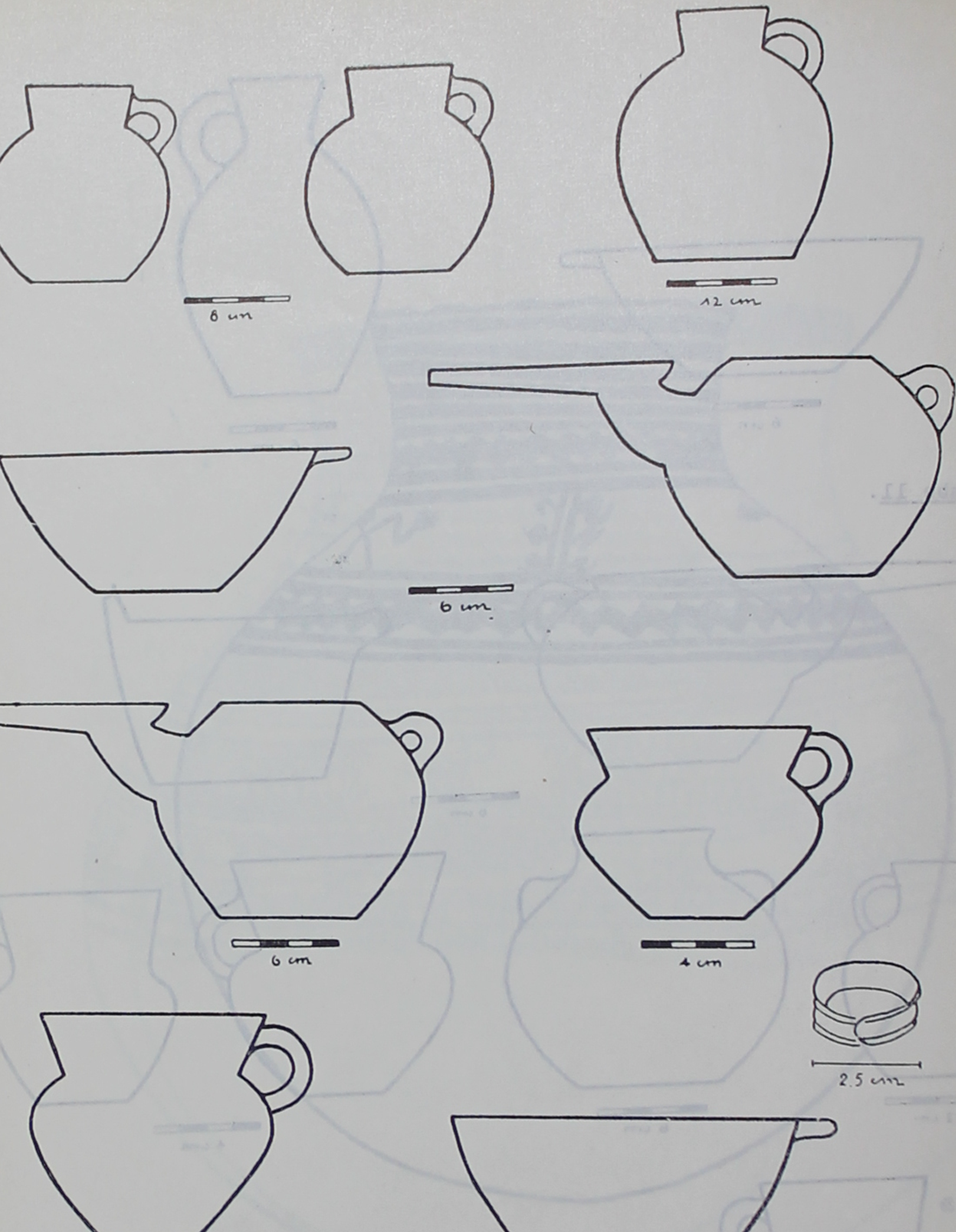
طراحی ازروی ظروف مکشوفه در خوروین



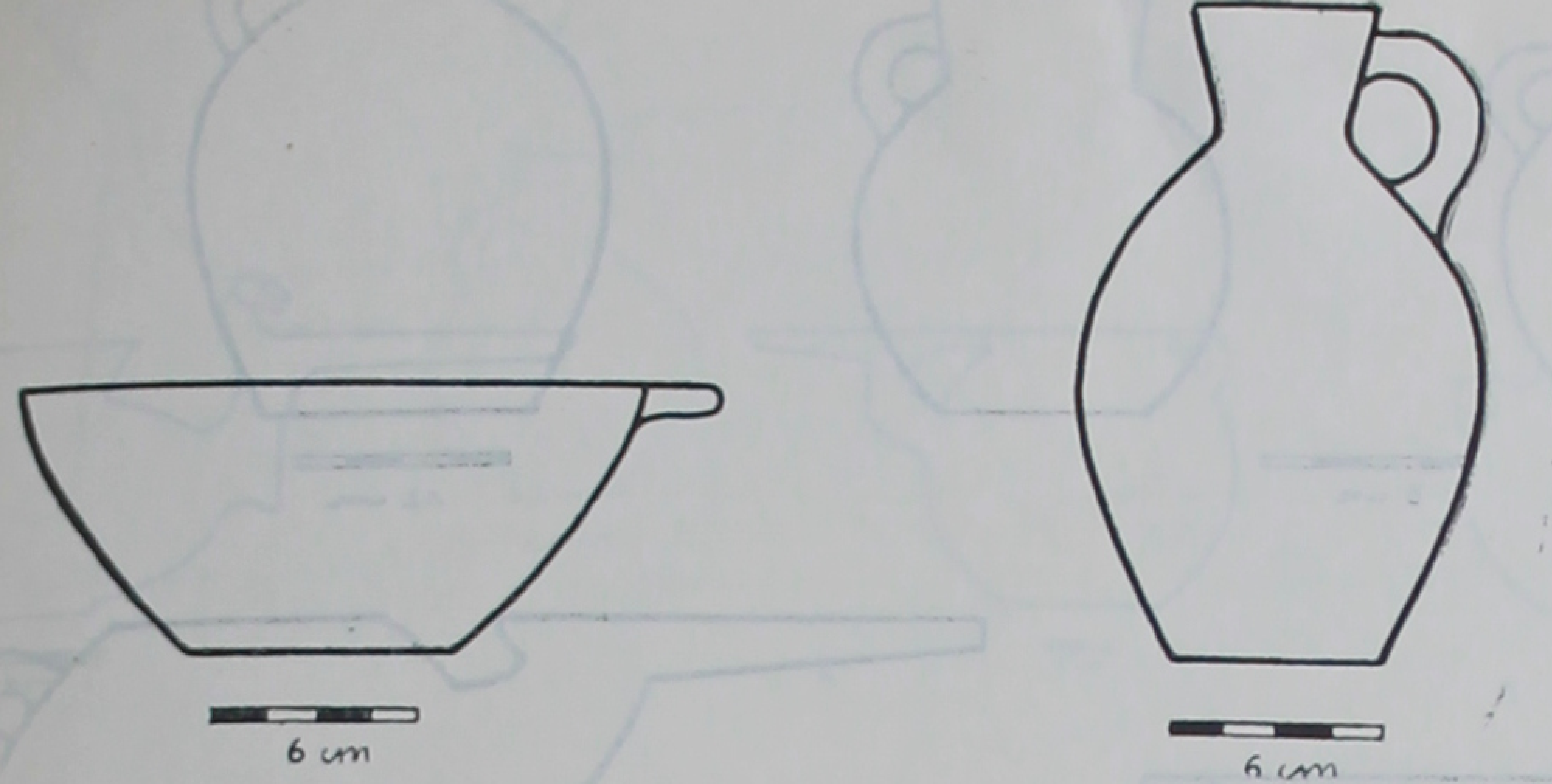
طراحی ازروی ظروف مکشوفه درخوروین



طراحی ازروی ظروف مکشوفه در خوروین



طراحی از روی ظروف مکشوفه درخوروین



Tombe 11.



طراحی ازروی ظروف مکشوفه درخوروین



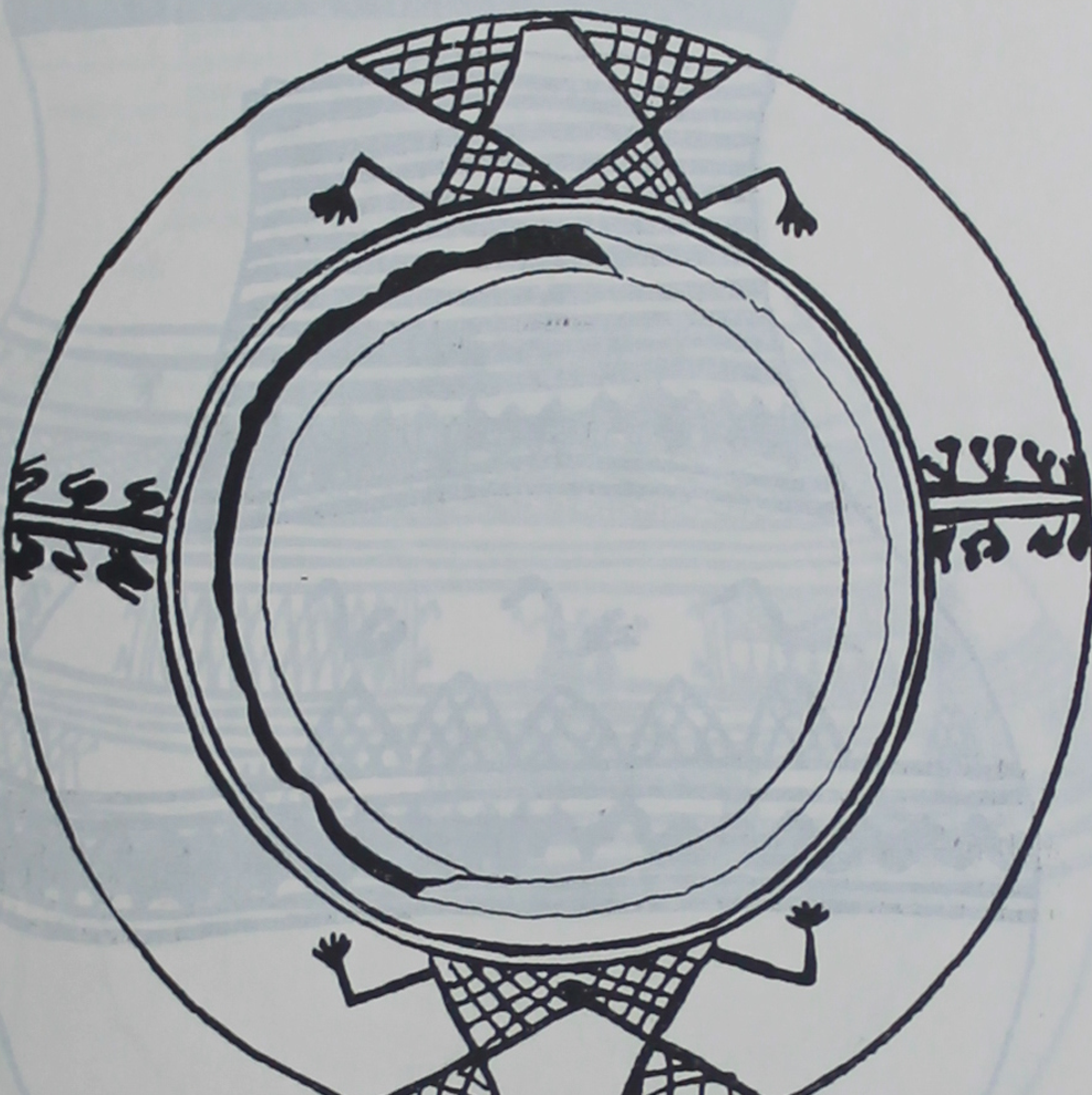
طراحی ازروی ظرف سفالی تل تیموران



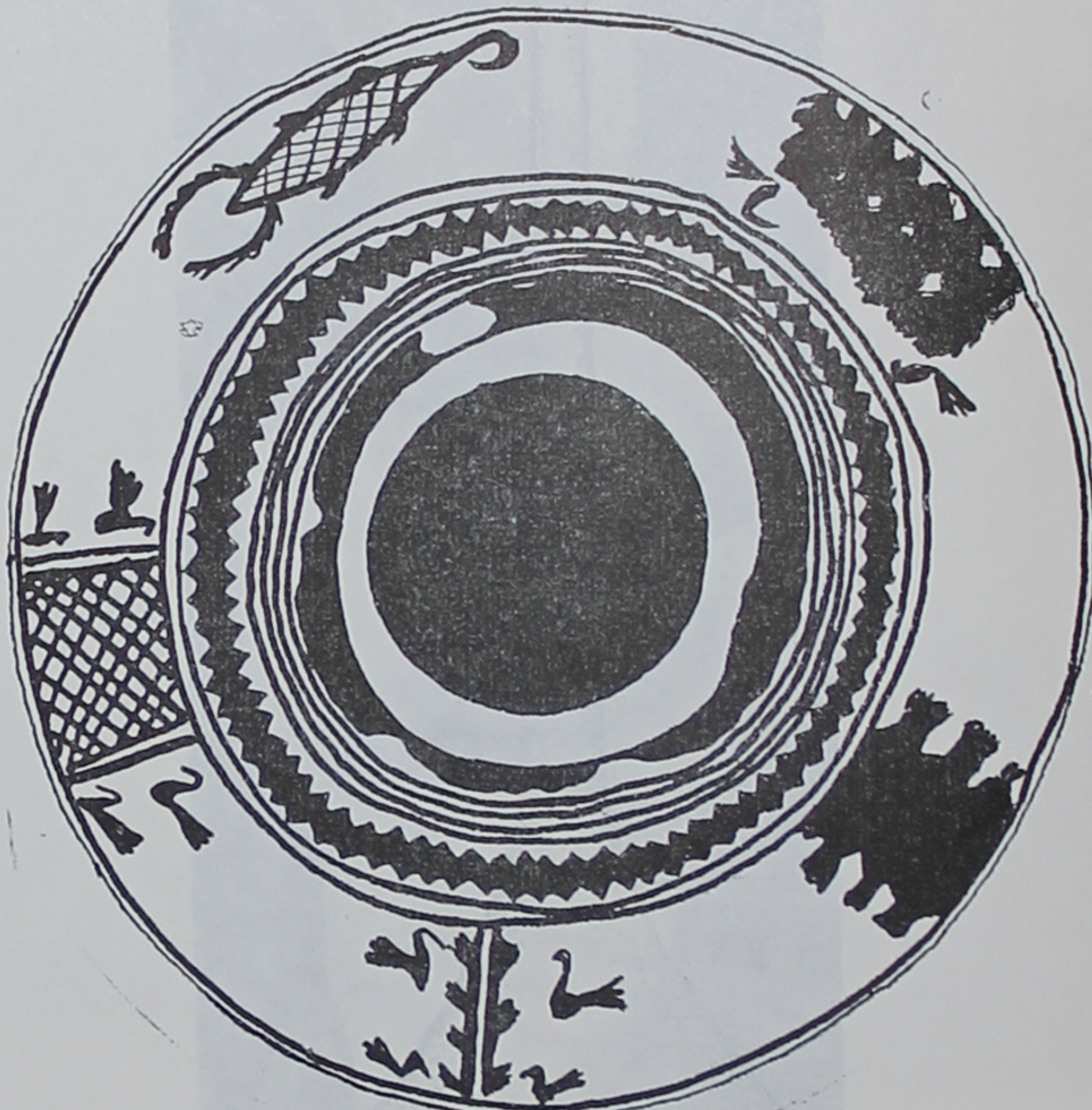
طراحی از روی ظرف سفالی تل تیموران



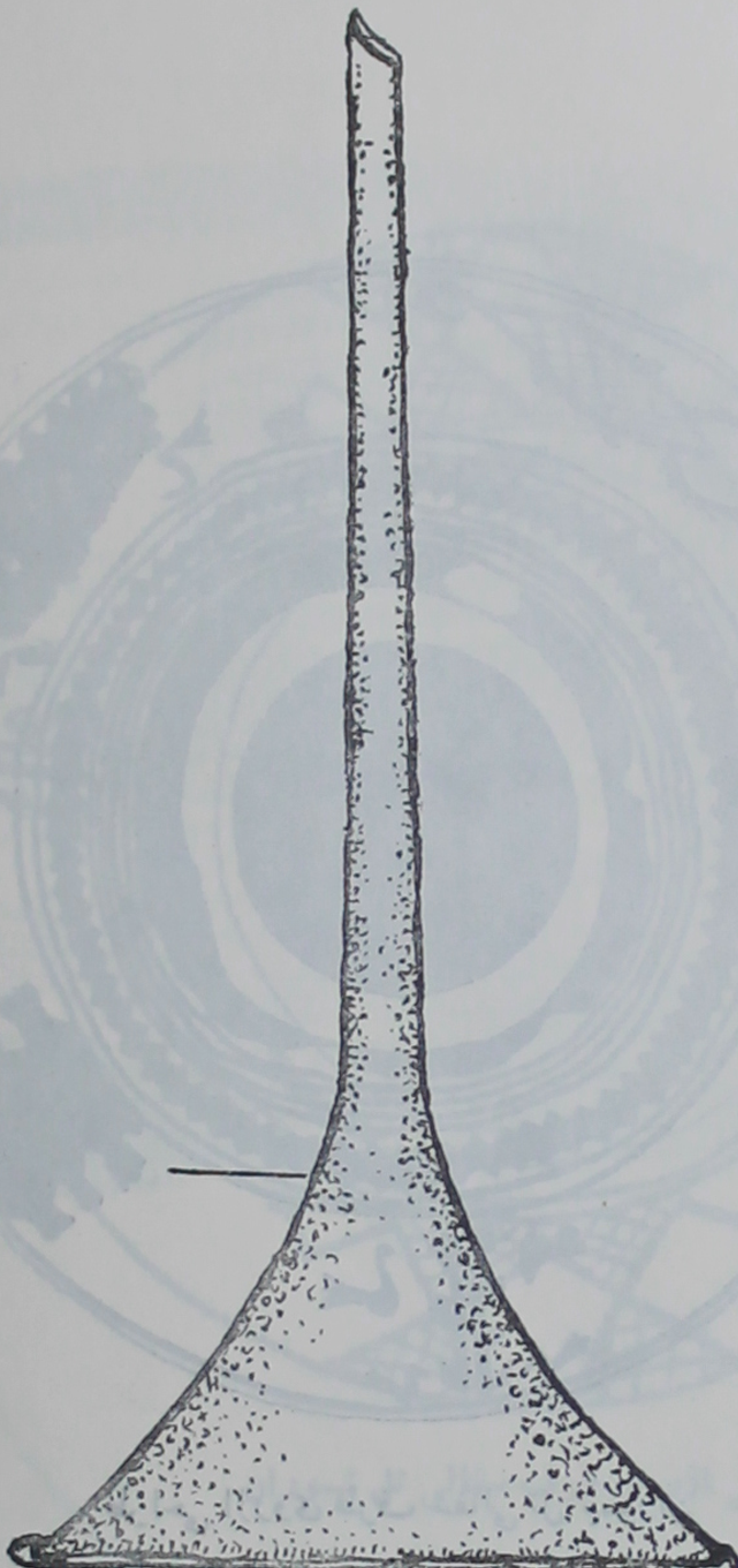
طراحی ازروی ظرف سفالی تل تیموران



طراحی ازروی ظرف سفالی تل تیموران



طراحی ازروی ظرف سفالی تل تیموران



طراحی ازروی کرنای فلزی (شرح درصفحه ۲٦۳)



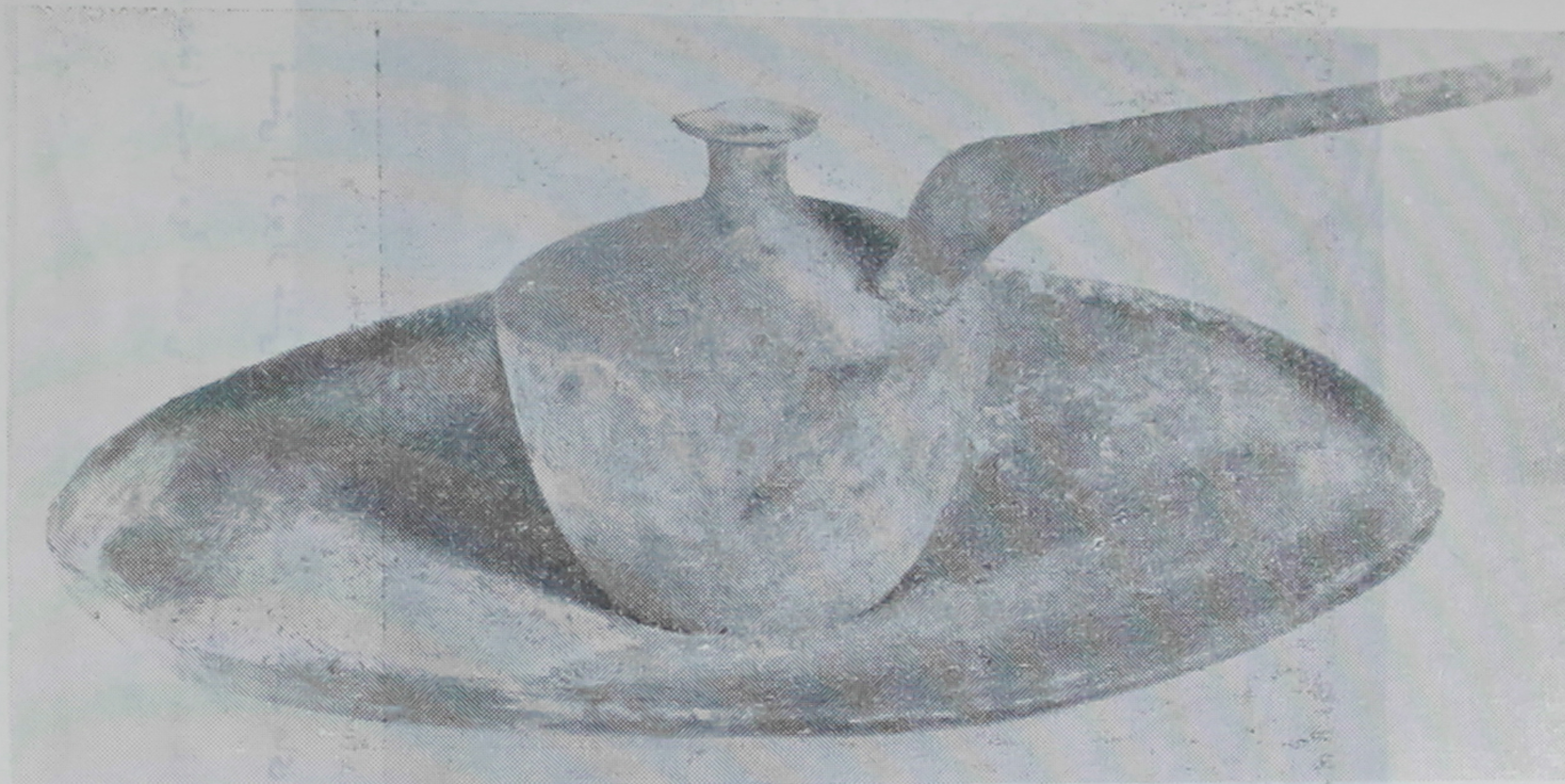
چند قطعه شکسته از ظروف سنگی نیمه تراش که
درخود تخت جمشید تراشیده و صیقلی میگردیده است



خاکبرداری در قسمت ساختمانهای فوقانی دامنه کوه رحمت (تخت جمشید)



قسمتی از دیوار خشتی دامنه کوه رحمت که خشت های قدیمی سابقش
بخوبی نمودار است



ظرف فلزی مکشوفه درفساضمن راهسازی اداره راه درسال ۱۳۳۴ (موزه ایران باستان)

شرکت نمایندگان دانشگاه تهران واداره کل باستانشناسی

در بیست وچهارمین کنگره بین المللی مستشرقین در شهر مونیخ وخطابه این نویسنده دراطراف کاوشها وکشفیات اخیر تخت جمشید وپاسارگاد

ازسال۱۸۷۳میلادی هرسه سال وگاهی هرپنج سال یکبارمستشرقین ودانشمندان باستان شناس واساتید خطوط وزبان های قدیمه ومحققین کشورها دریکی از شهرها که کنگره قبلی تعیین مینماید دورهم جمع شده وهر کسی که داوطلب شده باشد در فن و رشته خود خطابه های بدیع و جالبی ایراد مینماید.

اولین کنگره علمی مستشرقین درسال ۱۸۷۳ درپاریس وسایر کنگره هانیز بشرح زیر در سالهای مختلف تشکیل گرده است :

۱ - سال ۱۸۷۳ در پاریس
۲ - سال ۱۸۷٤ در لندن
۳ - سال ۱۸۷٦ درپطروگراد
٤ - سال ۱۸۷۸ درفلورانس
۵ - سال ۱۸۸۱ در برلن
٦ - سال ۱۸۸۳ در لیدن
۷ - سال ۱۸۸٦ دروین
۸ - سال ۱۸۸۹ دراستکهلم
۹ - سال ۱۸۹۲ در لندن
۱۰ - سال ۱۸۹٤ در ژنو
۱۱ - سال ۱۸۹۷ درپاریس
۱۲ - سال ۱۸۹۹ در رم
۱۳ - سال ۱۹۰۲ درهامبورك
۱٤ - سال ۱۹۰۵ در الجزایر
۱۵ - سال ۱۹۰۸ در کپنهاك
۱٦ - سال ۱۹۱۲ در آتن
۱۷ - سال ۱۹۱٤ در آکسفرد
تحت ریاست ماکدونالد انگلیسی
ولی بواسطه بروزجنك وکدورتهای
سیاسی توفیقاتی حاصل نشدو بسال
۱۹۲۸مو کول ودر آنسال بر گذارشد
۱۸ - سال ۱۹۳۱ در لیدن

متفقین آنروز (انگلیس - فرانسه روس‌وایتالیا) در آن‌شرکت‌نکردند

۱۹ - سال ۱۹۳۵ در رم

۲۰ - سال ۱۹۳۸ دربروکسل

۲۱ - سال ۱۹۴۸ درپاریس

۲۲ - سال ۱۹۵۱ درآنکارا

۲۳ - سال ۱۹۵۴ درکمبریج

۲۴ - سال ۱۹۵۷ در مونیخ

بیست و چهارمین نشست این مجمع در ماه اوت ۱۹۵۷ با شرکت در حدود ۱۵۰۰ نفر باستان شناس و محقق و دانشمند از همه‌کشور های جهان از چهار شنبه ٦ شهریور ماه ۳٦ بمدت یکهفته تشکیل گردید. دانشمندان و محققین ایرانی که در این مجمع دعوت شده وشرکت کرده بودند درخدود بیست و چهار نفر بودند، از آنجمله آقایان سید حسن تقی زاده، سعید نفیسی، دکتراحسان الله یارشاطر، دکتر محمد معین ازدانشگاه تهران و آقایان صادق صمیمی رئیس اداره کل باستان شناسی دکترحبیب الله صمدی موزه دار موزه ایران باستان واینجانب ازطرف وزارتفرهنگ واداره کل باستان شناسی[1] وسایرین چون آقایان مهندس عباس مزدا، دکتر محمد مکری، ایرج افشار، تورخان گنجی، دکترعلی افقه وچند تن دیگر ازدانشمندان ایرانی برحسب دعوت کنگره حضور داشتند.

کنگره در ساعت ده صبح روزسه شنبه پنجم شهریور ۳٦ مطابق با سپتامبرسال ۱۹۵۷ درتالار بزرك دانشگاه مونیخ باحضوراکثریت نمایندگان وروزنامه نگاران و مخبرین جرائد افتتاح گردید. نطق افتتاحیه را سر رالف تورنر رئیس دانشگاه السنه شرقیه لندن که رئیس مجمع سابق کنگره مستشرقین در کمبریج بود ادا نمود پس از او رئیس بیست و چهارمین مجمع وچند تن از نمایندگان شهرمونیخ صحبت نمودند.

---

۱ - این نویسنده ازطرف دانشگاه شیراز نیز نمایندگی شرکت در آن کنگره را داشت

مجمع به چهارده شعبه تقسیم گردیده بود که یك شعبه آن مربوط بآثار وخطوط قدیمه وبقیه شعبات عبارت بودند از شعبه مصرشناسی ـ خطوط میخی وآثار باستانی کشورهای آسیای غربی دردوقسمت (آشورشناسی ـ تحقیقات راجع به آسیای صغیر) شعبه عهد عتیق و آثار مربوط بکتاب مقدس و یهود و شعبه مشرق عیسوی بوزنطیه و شعبه السنه سامی و دو شعبه علوم اسلامی یکی مربوط بزبانها وعلم ادبی اسلامی ودیگری مربوط بدین و تاریخ و صنایع اسلامی . شعبه ترك شناسی ـ شعبه ایران و قفقاز و نواحی مجاور ـ شعبه هند شناسی و شعبه آسیای مرکزی و آلتائی و شعبه آسیای شرقی و شعبه آسیای جنوب شرقی وشعبه افریقائی.

ریاست یکروزه شعبه ایرانی بآقای سید حسن تقی زاده و ایرانیانی دراین شعبه سخن گفتند . آقای سعید نفیسی درنخستین روز کنفرانس درباب حالت فعلی مطالعات درخصوص زبان پهلوی در ایران وروز بعد آقای دکتر یارشاطر متخصص النسه قدیمه ایران در باب زبان محلی خلخالی و حوالی آن وعصرهمانروز این نویسنده (علی سامی) درباب کشفیات اخیر پاسارگاد وتخت جمشید صحبت کردند وروزهای بعد آقایان مهندس عباس مزدا خطابه جالب و مشروحی روی شیشه و شیشه سازی در ایران ودکتر محمد معین درباب اصطلاح هورقلیا مصطلح در کتب شیخیه و حکمت اشراق سهروردی و عباس زریاب خوئی در شعبه اسلامی روی نسخه منحصر بفرد ابوحیان توحیدی باسم اخلاق الوزیرین و آقای دکترافقه شیرازی درباب نهضت ادبی ایران و دکترمحمد مکری روی تناسخ در نزد اهل حق صحبت های جالب و مشروحی کردند.

غیر از این خطابه های محققانه که معرف ذوق و اطلاع دانشمندان ایرانی بود اقدامات مفید دیگری نیز ازطرف نمایندگان ایران انجام گرفت منجمله دوپیشنهاد بود که پس از بررسی کمسیون مخصوص مورد تصویب رؤسای هیئت های کشورهای مختلف و سپس تصویب مجمع عمومی نهائی کنگره قرار گرفت ومقرر گردید که بمرحله اجرا و اقدام در آید . این دوپیشنهاد یکی تألیف فرهنك جامع و مشروحی از لغات پهلوی تحت نظر هیئتی از اساتید و متخصصین درجه اول اروپا وامریکا در زبانهای قدیمی و ریاست این هیئت بعهده معروف ترین استاد زبان شناسی پرفسور نیبرگ سوئدی ودیگری ترتیب و تنظیم یك نقشه کامل وجامع از زبان های محلی ایران که هم اکنون درخود ایران و افغانستان و پاکستان و آسیای مرکزی وقفقاز (مانند زبان های گیلکی-مازندرانی- سمنانی -تاتی - هرزندی - سیوندی وغیره) ۱ تحت ریاست دانشمند نروژی مورگن استرن.

در خلال جلسات کنگره هیئت اعضای مجمع تدوین آثار قدیمه کتیبه های ایران Corpus Inscriptionnum Iranicarum برای اطلاع از گزارش کار های انجام شده و بحث در اطراف کارهای مربوط باین منظورکه باید تعقیب واقدام گردد درپارك هتل تحت ریاست آقای پرفسورهنینگ ودبیری آقای دکتریارشاطر تشکیل جلسه داد و بر۲۱ نفرعده قبلی۷ نفر دیگر منجمله ازایران آقای استادپورداود و آقای دکتر معین واز هند دکترجمشید آنوالایکی از پارسیان دانشمند و باستان شناس مقیم هند اضافه گردیدند.

مجموعه کتیبه های ایرانی‌عبارت ازیك سلسله انتشاراتی است که روی کتیبه های

---

۱ - لهجه های محلی بیش از ۱۲٦ لهجه است که دانشمند فقیه نیکلاراست استادسابق دانشکده‌ادبیات‌شیرازدرفرهنك ایران زمین۱۲٦ لهجه آنراجمع آوری ومنتشرساخته‌است.

فرس باستان وفرس میانه (پهلوی) پهلوی اشکانی - خوارزمی - ختنی - سغدی- هیتالی فارسی که برسنگها وسفالها و کاشیها ومهرونگین نوشته شده چاپ ومنتشرمیگردد .
دانشمندان عالیمقامی که در این کمیته عضویت دارند بیست و یکنفر از معروفترین اساتید زبان شناسی قرن حاضرمیباشندکه سرشناسترین آنها از انگلستان پرفسور والتر هنینگک - پرفسور بیلی - پرفسور منورسکی واز فرانسه پرفسور بن ونیست - پرفسور مناس - پرفسور ماسه . ازامریکا پرفسورلابا - گایگر- ژرژ کامرون - کوئیز- فرای . از آلمان پرفسور لنتز - شدر . از نروژ مورگن شترن . از دانمارك پرفسور بار . ازایتالیا پرفسورپالیارو . ازشوروی پرفسور دیاکونف . ازسوئدپرفسورنی برك از ایران آقای دکتر یار شاطر وآقای تقی زاده نیز ریاست افتخاری این شورا را دارد . تأسیس این کمیته از سال ۱۹۵۱ که کنگره مستشرقین در اسلامبول تشکیل شد پی ریزی گردید وتاکنون چند نشریه روی ترجمه کتیبه های پهلوی انتشار داده اند . انتشارات این مجمع که همه روی کتیبه های ایرانی است در دو قسمت : یکجلد تصاویر وعکس کتیبه ها و جلد دیگر متن کتیبه وترجمه وتوضیح است که به زبان های انگلیسی و فرانسه منتشر میشود.

مجمع آینده مستشرقین جهان درسپتامبر ۱۹۶۰ بموجب رأی اکثریت درلنینگراد تشکیل خواهد گردید.

متن فارسی خطابه ایکه در کنگره مستشرقین

در شهر مونیخ بزبان فارسی خوانده شد

سازمان باستان شناسی کشور شاهنشاهی ایران بموازات فعالیت هائی که در شئون مختلفه و نیازمندیهای گوناگون کشور بعمل آمده است در قسمت کاوشهای علمی و نگاهداری آثار مهمه باستانی و ترمیم وتعمیر آنها باجدیت باستان شناسان ودانشمندان ایرانی ازبیست سال باینطرف برنامه جامعی تنظیم کرده ومشغول اجرای آن میباشدکه تاکنون ازقسمت های انجام گرفته نتایج بسی نیکو و سودمندیکه بروشن ساختن تاریکی های تاریخ این فلات کهن سال کمك مؤثری نموده عاید هیئت های علی ایرانی گردیده است.

علاوه برجمع آوری وخرید اشیاء باستانی و نگهداری آنها درموزه های مختلف کشور و تعمیربناهای باستانی و جلوگیری ازانهدام آنها، درتپه های ماقبل تاریخ حسنلو (آذربایجان) وکلاردشت و گرمابك مرزان آباد (مازندران) و عمارلو (گیلان) و مرودشت (فارس) و رستم آباد کنگاور و تپه های نزدیکی سقز و محل معروف به عور در ناحیه کرمانشاه و تپه میل از عهد ساسانی نزدیك تهران و معبد سلوکی خورهه درتافت محلات نیز کاوشها وخاکبرداریهای علمی بوسیله آقایان صمیمی وحاکمی وصمدی و راد و اینجانب و سایر همکاران دیگر صورت گرفته که محصول آنها بدست آمدن اشیاء جالب توجهی از ادوارما قبل تاریخی و روشن شدن وضع بقایای ابنیه از دوران سلوکی و ساسانی میباشدکه چون این گفتار فقط بمنظورذکرخلاصه عملیات و کاوشهای علمی پاسارگاد وتخت جمشید تنظیم گردیده است از ذکر سایر حفاریهای نقاط مختلف ایران خود داری مینماید.

در پاسارگاد (مشهد مادرسلیمان) که باستانی ترین اثر و هنرهخامنشی است از اواخر سال ۱۳۲۸ حفاری وخاکبرداری توسط بنگاه علمی تخت جمشید آغازو تااین تاریخ ادامه داردواینجانب افتخاردارد که علاوه بر ۱۸ سال [۱] ادامه کاردرتخت جمشید دریك بنای مهم قدیمی دیگری که در حقیقت مادر بنای تخت جمشید بوده از طرف سازمان باستان شناسی ایران باکمك سایرهمکاران یك حفاری دامنه داری راشروع و ادامه میدهد .

محصول این کاوش علمی بسیار جالب و رضایت بخش وسودمند بوده زیرا علاوه برپیدایش آثار مربوطه بماقبل تاریخ و پاك کردن کاخ های شاهی کورش کبیر و شاهان پیش از او هرچند هم که ضایع و خراب گردیده معهذا همان قسمت های باقی مانده نمودار یك تمدن پرمغز وریشه دار دوران هخامنشی قبل از تشکیل آن شاهنشاهی بزرك میباشد تاحدی که دربعضی موارد و نکات کارآن منحصربخود واز حیث ظرافت وکف سازی برکارتخت جمشید برتری دارد . کاخهای شاهی پاسارگاد از لحاظ بکار بردن تخته سنگهای سفید مرمرنما وآوردن آن ازجاهای دور وکف سازی قصور با این سنگهای بزرك و ازاره سنگی دور تالارها و ایوانها و ساختمان قصر دروسط جلگه بدان استحکام که هنوز فتوری در اساس آن حاصل نگردیده و احداث باغ وآب نماهای ظریف سنگی فراوان وساختن آرامگاه شاهنشاه دروسط جلگه وبعمل آوردن آجرهای ظریف محکم برتخت جمشید برتری دارد واز لحاظ

---

۱ – مدت ۱۸ سال تا زمان ایراد خطابه در کنگره بین المللی مستشرقین است والا دراین‌هنگام که این‌خطابه چاپ ومنتشرمیگردد نزدیك بیست سال است اینجانب افتخار کاوش های علمی تخت جمشید و پازارگاد وسرپرستی سایر امور تعمیراتی ابنیه باستانی فارس را دارد .

بکار بردن ستون های قطور و بلند و ایوانهای متعدد اطراف تالارها و نقر کتیبه برپیشانی جرزها و برروی لباس شاه و درز گیری واستعمال سنگهای عظیم که تا هشت متر دربعضی جاها طول دارد وصیقل کردن و کندن نقوش بردر گاهها با تخت جمشید برابر میباشد. این مقایسه با توجه باینکه پاسارگاد زمانی پایتخت پارسیها بود که آنها پادشاهان پارس و انزان بوده اند وتخت جمشید هنگامی بنیان گذاری گردید که پارسیها بنا بگفته داریوش کبیر «کشور های گوناگونی را اداره مینموده و نیزه های آنها تا جاهای بسیاردوررفته بوده‌است» اهمیت‌داردوالاازلحاظ کمیت‌پاسارگاد را با تخت جمشید مقایسه نشاید کرد.

حفاری وخاکبرداری پاسارگاد برای مابسیارجالب وسود بخش بوده، بازیررو کردن خاکهای مروردهور درردریای بیکران جهان گذشته به بیست وپنج قرن پیش مرور کردیم وچه واضح اسراری ازشکوه ووقار فراوان و استعداد و قریحه سرشار این دسته از نژاد آریا که روزی نگاهبان و مروج تمدن چند هزارساله کشور های آسیای غربی بوده اند هویدا گشت. دراینجا شخص باهنروتمدنی روبرو میشود که بهره ایرانی آن غالب ودر حقیقت مادری بوده است که یك بنای بزرگتر وباشکوه تری چون تخت جمشید را بوجود آورده است.

مشهودات و مکشوفات در اینجا بسیاروچون قسمتهائی از آن درکتاب پاسارگاد بزبان فارسی وانگیسی منتشر گردیده در اینجا فقط چند نکته مهم را بیان مینماید:

۱ - پیدایش سفالهای پیش از تاریخ در دو تپه حوالی پاسارگاد مدلل ساخت که این کاخ سلطنتی نیزچون سایر کاخهای باستانی درمحلی که سابقه تمدن وزندگانی داشته بنا شده زیرا آب وهوای معتدل و وجود آب فراوان ورود خانه پلوار که در

وسط آن دشت میگذرد برای مردمان پیش ازتاریخ مکان مناسبی راجهت زندگانی تشکیل داده و تازمانی که مرکز دولت پارس گردیده مسکن اقوام و طوائف بومی بوده است.

۲ - بارندگیهای شدید سالهای اخیر وجاری شدن چشمه سارها ازهرسوی این جلگه معلوم داشت که تا چه اندازه سازندگان این کاخهای رفیع در وسط چنین مکان پرآب ومرطوبی رعایت استحکام ودقت را درپی کنی و شفته ریزی و ساختمان بناکرده که پس ازگذشت بیش از دو هزار و پانصد زمستان و بارندگیهای شدید و زمین لرزه، بازدرپی وشالوده بنا تزلزل وشکافی بوجودنیاورده وآنچه راکه ازدست حوادث پایمال نشده مانند روزآبادانی استوار مانده است.

همین پی ریزی محکم ورعایت اصول معماری نمونه ای بوده که داریوش کبیراز روی آن اصول کاخ آپادانای شوش وهمدان را بدان استحکام که درکتیبه گلی شوش متذکرگردیده است بسازد.

۳ - نکته جالب توجه دیگری ابنیه قصور پاسارگاد در نقطه ای بنیان گذاری شده است که با وجود کوههای فراوان دورادور فاقد سنگهای محکم ومناسب جهت حجاری و تزئینات قصور بوده درحالیکه درتخت جمشید ازهمان سنك کوه استفاده شده. بنابراین ناچار گردیده اندکه سنگهای سفید وسیاه بکار رفته را از جاهای بسیار دور بیاورند و این ابهام پیوسته خاطره باستان شناسان و سیاحان را مشغول میداشت که آیا سنگهای سفید مرمرنما و سنگهای سیاه را ازکجا آورده اند.

خوشبختانه کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید ضمن تجسس هائی که درکوه های ده بید وقادرآباد وپازارگاد وسعادت آباد وسیوند بهمین منظورمینمودند رگه های

متعدد و کارگاه های بسیار برای تهیه و جدا کردن سنگ سفید از کوه دریکی از کوههای شمالی سیوند بنام کوه لعل شکن پیدا نموده که دارای رگه های سنگ سفید و سیاه بوده و بسیاری از قطعات زیرستون، قلمه ستون وسنگ درگاه و کف از کوه بطرز تحسین آمیز وتعجب آوری جدا گردیده ودرهمانجا باقی‌مانده وبپای کاربرده نشده است. پیدایش این رگه های سنگ برفراز کوه سیوند یکی از کشفیات مهم و شایان توجهی بود که در سال ۱۳۳۴ نصیب بنگاه علمی تخت جمشید گردید و نکته تاریکی را روشن ساخت.

۴ ـ از مکشوفات جالب پاسارگاد بیش از دو کیلومتر جداول سنگی ظریف و حوضچه های سنگی یکپارچه است که در زیرخاك پنهان مانده بود. این آب نماها از جلو کاخهامیگذشته و بخوبی میرساند که کاخهای شاهی دروسط باغ بزرگی قرار داشته واین آب نما ها ونظائر آن که از بین رفته متعلق بهمان باغها بوده است.

۵ ـ تقدم وتأخر ساختمان قصوررا از روی نقوش درگاههای آنها میتوان بخوبی درك نمود. کاخی که بردرگاه آن نقش انسان بالدار است از دوقصرمکشوفه دیگر قدیمی تر. نقش نامبرده نیمتاجی‌شبیه‌بتاج هارپوکرات **Harpokrates** رب النوع خور فرزند ازیریس ویکی از ارباب انواع مصریها مزین وبا ارتباط واختلاط هنری که بین کشور های ملل قدیمه شرق موجود بوده و وجه تشابهی که اشیاء مکشوفه در نقاط مختلفه آسیای غربی و مرکزی (حتی اشیاء ماقبل تاریخی) بایکدیگر دارد چندان تعجب واستفهامی نباید از این تشابه بشود.

کاخ دیگر کورش که مخصوص پذیرائی وشرفیابی‌ها بوده وفعلا یك ستون وچند درگاه آن برجای مانده دردرجه دوم قدمت قرار گرفته است.

این کاخ در بهار سال ۱۳۲۹ خاکبرداری و علاوه برنمودار ساختن حدود قصر و ایوانهای اطراف آن تکه هائی از دو نقش اِ آکه بردرگاه شرقی آن بطرز جالب و کاملی حجاری گردیده بود بدست آمد. نقوش چهاردرگاه ورودی این تالاراز باقی مانده های آنها معلوم میشود که متفاوت و مختلف الشکل بوده است. آجرهائیکه در خلال این قصروسایر قصور بکار رفته باآجرهای تخت جمشید متفاوت وظریفتر و ملاط آنها قیر بوده است.

قصر سومی کورش کبیر که میتوان کاخ اختصاصیش نامید ستونهائی کوتاه داشته و نقوش درگاه آن عیناً شبیه بنقوش درگاههای تخت جمشید میباشد.

۶- درپیرامون ویرانه سنگی که معروف بزندان سلیمان وشایدآرامگاه کبوجیه فاتح مصر بوده است قطعه سنگی باچند حرف ازکتیبه های میخی پارسی بدست آمد که کلماتی از نام کورش خوانا وچون نام کورش درحال مضاف الیه (مالکیت) نوشته شده میتوان حدس زدکه شاید مربوط به کتیبه ای ازآن کبوجیه (فرزند و جانشین کوروش) بوده که درداخل یا در پیرامون آن ساختمان نصب بوده است.

در تخت جمشید که بهترین و قدیمترین آثار تاریخی ایران است هیئت علمی دانشگاه شیکاگو از۱۹۳۱ تا سپتامبر۱۹۳۹خاکبرداریهای علمی مفصل وسودمندی انجام داده بود بمحض عزیمت هیئت مزبور از طرف سازمان باستانشناسی ایران نسبت بحفظ آثار مهم آنجا وادامه خاکبرداریهای علمی اقدام گردید واز اکتبرسال ۱۹۳۹ تاکنون بدون وقفه عملیات علمی فوق دنبال گشته ودرحدود $\frac{۹}{۱۰}$ ازخاکهای انباشته شده روی این پایتخت عظیم شرق باستان بخارج از صفه منتقل گردیده‌است وهم اکنون نیز در یکدهم باقیمانده که ساختمانهای شرق عمارت خزانه را تشکیل

میدهد تا حصار سنک چینی شرقی کنار کوه رحمت کاوشهای علمی ادامه دارد و در خلال این خاکبرداریها ساختمانهای بسیار که اغلب دارای زیرستونهای منقوش سنگی ودرگاههای سنگی میباشد درقسمت های شرقی کاخ صد ستون و ضلع شمال شرقی فضای صد ستون وهمچنین دراطراف خیابان واصل دومدخل (مدخل آپاداناومدخل نیمه تمام صد ستون) واطراف فضای شمالی صد ستون ودرمشرق وروی تپه مرکزی ودرضلع شمال غربی صفه نمودار گردیدکه توضیح دراطراف مختصات آنها و آثاری که ضمن آنها بدست آمده از حوصله این گفتار خارج است و قسمتی از آن بطور فهرست و مختصرضمن مجلد دوم گزارشهای باستانشناسی ایران چاپ و قسمت های دیگری نیزضمن مجلد چهارم در زیرچاپ است وبعلاوه درکتاب های تخت جمشید و پاسارگاد تألیف این جانب که بزبان انگلیسی نیز ترجمه گردیده منعکس میباشد از طرف دیگر حفظ نقوش برجسته و آثارتاریخی مکشوف که دربرابرباران و آفتاب و عوامل طبیعت دستخوش خسرانهای فراوان قرار گرفته بود از وظائف اولیه ملی واداری کارکنان باستانشناسی ایران بودکه درراه آن امرمهم موفقیتهای قابل ذکری بدست آمده است واینك بطورخلاصه وفهرست وار رؤس عملیات انجام گرفته و آثار مکشوفه رابا ستحضاردانشمندان عالیقدرشرکت کنندگان در کنگره مستشرقین میرساند:

در ضلع شمال غربی صفه پیرامون مدخل بزرك کاخ آپادانا در شمال خیابال واصل بین دومدخل درسالهای ۱۹۵۱و۱۹۵۲ آثاری نمودار گردید که میرساند آنجا کارگاه حجاری و دارای ساختمانهای موقتی خشتی جهت توقف کارگرانی که برای تکمیل تزئینات قصروریزه کاریها مشغول بوده اند مورد استفاده قرارمیگرفته . در این قسمت از خاکبرداری آثار برگیهای سنك کوه و همچنین قلمه ستون و یك مجسمه سگ

نشسته نیمه تمام ودوسرستون ظریف و عظیم عقاب دوسر که نظائر آن بهیچوجه قبلا دیده نشده بود از زیرخاکها نمودار گردید . اندازه این سرستونها بقدر سرستونهای گاو دوسر باتراش پاك وصیقلی میباشد و تقریباً تمام کارهای حجاری وریزه کاریهای این دوسرستون پایان پذیرفته و آماده نصب بوده‌است لیکن بجهات نامعلومی همانجا مانده وحتی بپای کار یعنی آن قصوری که شایستگی چنین سرستون بزرگی را داشته برده نشده ودرهمان محل که ازکوه جدا وساخته وپرداخته گردیده باقیمانده است برای تأیید این نظریه لزوماً توضیح میدهد : کاخهائیکه دارای ستونهای قطورو بلند و مستعد حمل چنین سرستونی بوده عبارت بوده است از :

۱ـ مدخل آپادانا کـه سرستونهای آن از چند تکه حجاریهای مارپیچی گلدار تشکیل مییافته .

۲ ـ کاخ آپاداناکه ایوان شرقی آن دارای سرستونهائی از شیردوسروتالارغربی آن گاودوسروسرستونهای خود تالارو ایوان شمالی مانند مدخل ازقطعات مارپیچی منقوش و گلدارکه هم اکنون نمونه هائی از آن برفرازستونها قرار دارد باگاودوسر بوده است مضافاً باینکه اگرنمونه هائی از این نوع سرستون وجود داشته لااقل شکسته هائی از آن ضمن خاکبرداریها دیده میشد کما اینکه شکسته های متعددی از سرستون شیردوسر که نمونه سالم و منحصر بفرد آن در مارس ۱۹۴۱ درگوشه فضای شمالی کاخ آپادانا پیدا شد در ایوان شرقی کاخ صد ستون ضمن قطعات سنگ های ستون موجود میباشد . بنابراین باقی میماند مدخل نیمه تمام قصرصد ستون که هنگام اشتغال تخت جمشید و سقوط سلسه هخامنشی در دست ساختمان بوده است جهت سرستونهای این‌مدخل بزرك که‌به همان عظمت ووسعت مدخل آپادانا طراحی

و بنیان گذاری گردیده یك سرستون گاو دو سر تراشیده در پای همان بنا زیرخاك افتاده بود که در پائیز سال ۱۹٤٦ نمودار گردید ویك سرستون دیگر درهمان حوالی بود که بموزه تخت جمشید منتقل گردید و هیولای دوسرستون گاو دو سر نتراشیده نیزدرقسمت شمالی خارج از صفه روی کوه مانده که بلاشك مربوط بهمین سردرب بوده و میخواسته اند آنها را مانند قلمه های ستون که درراه ونیمه راه دیده میشود بپای کار ببرند پس میتوان حدس زد که این دوسرستون را استادان حجاری از لحاظ تنوع دربدو امر برای مدخل نیمه تمام تراشیده و مهیا ساخته بودند منتهی پسند سلیقه شاه و معماران قرار نگرفته و ازاین لحاظ از نصب آن دو وساختمان دوتای دیگر منصرف گردیده اند . پیدایش مجسمه سك نشسته نیمه تمام در نزدیکی همان دوسرستون عقاب ثابت نمود که بسیاری از مجسمه های ظریف وزیباکه زینت بخش تالار وایوانها بوده و در همان تخت جمشید ساخته و پرداخته میگردیده و بدرون کاخها انتقال پیدا مینموده ، همانطوریکه قطعات نتراشیده بسیاری ازظروف سنگی درپیرامون تخت وخارج ازصفه درکوه مخصوصاً درقسمت دره شمالی‌صفه دیده شد که مؤید تهیه وتراش بسیاری ازظروف سنگی درهمان محل میباشد و این تصور را که شاید همه مجسمه ها و ظروف در جاهای دیگر تراشیده وبرسم هدیهٔ میآورده‌اند و بذهن پاره ای ازباستانشناسان متبادر گردیده ضعیف و مشکوك و تاحدی مردود میسازد . در همین نقطه تکه ای از یك منبتکاری ظریف که حکایت از وجود منبت کاریهای بسیاری مینماید بدست آمد.

در شمال مدخل نیمه تمام عمیق ترین مجرای زیر زمینی که عمق آن شش متر است نمودار گردید که پاك کردن ومعلوم داشتن ابتدا و انتهای آن ازبرنامه کارهای

آینده بنگاه علمی میباشد . در مشرق فضای شمالی صد ستون سالن بزرگی با ۳۶ ستون که ایوانی درجلو آن بود نمواد گردید و در همین سالن بود که سریك مجسمه ظریف و زیبا از سنگ لاجورد از صد ها مجسمه که زینت بخش تالارها بود پیدا گردید عقب این ساختمان را خیابان عریض وطویلی تا پای کوه فاصل گردیده‌است پیدایش قطعات روکش طلا بانقوش گاوبالدار وتکه‌ای ازتاج طلا ضمن خاکبرداری اطاقهای جنوبی کاخ آپادانا در فوریه سال ۱۹۴۰ معلوم داشت که دربهای عظیم کاخ نامبرده با صفحات طلای منقوش پوشیده شده ودر تاراج و حریق بکلی از بین رفته است و همچنین پیدایش دو بشقاب نقره منقوش در ژانویه سال ۱۹۴۲ طرز نقش و شکل دو ظرف نقره را ازهزاران ظروف نقره وطلای دربارهخامنشی نمودار ساخت در روی تپه مرکزی ومغرب کاخ هدیش کاوشهائی بعمل آمد ومخصوصاً مقدارزیادی سنگهای منقوش که درزیرخاك نهفته بود بیرون آمد و جالبتر از همه نقش اشخاصی است که حامل گوسفندانی با زنبه دستی میباشند.

با پیدایش بقایای طاقهای ضربی خشتی دراطاقهای شرقی وپائینی وبدست آمدن قطعات مجسمه های شیر از سنك لاجورد و مقداری گل های هشت پرزرین حفاری ما دراین قسمت نیزبکلی پایان پذیرفت.

درجلو آرمگاه اردشیر دوم که تل خاکی بود وازروی آن بفضای جلو آرامگاه و سپس بدرون آن میرفتند خاکبرداری کاملی صورت گرفت که نتیجه آن پیدایش تالاری با دوزیرستون وچند اطاق دراطراف وایوانی درجلو آن روبمغرب بود . این اطاق ها محل سکنای روحانیون و نگاهبانان آرامگاه اردشیردوم بوده که درروی سنگ چین جلو قبر ساخته شده وتا نمای حجاری شده آرامگاه در حدود ۴۰ متر

فاصله دارد . این چهل مترفاصله را دو سطحه که یکی ۲۰ مترطول دارد و هم تراز کف اطاق های مکشوفه است ودیگری که چهارمتر بالاترو بهمین اندازه‌است تشکیل میدهد . سطحه تحتانی بهیچوجه راهی بسطحه جلوقبر نداشته است واین تنهاقبری ازشاهان هخامنشی است که درجلو آن فضائی باین وسعت داشته وبقیه قبورچه آنهائی که در نقش رستم است وچه درتخت جمشید (آرامگاه اردشیرسوم) وحتی قبر نیمه تمام داریوش آخر فقط یك راه باریك بعرض یکمتردرجلوداشته است.

درآرامگاه اردشیرسوم نیرهم اکنون مشغول خاکبرداری و کاوش هستیم و در قسمت های حفاری شده بازاطاق هائی بادرگاه وزیرستون منقوش وسنگی پیدا شد که چون هنوز کار ماپایان نیافته ازتوضیح بیشتری خودداری نموده وتایکماه دیگر حفاری آن باتمام خواهد رسید و البته نتیجه کارواشیاء مکشوفه ونقشه بنا هاضمن مجلد چهارم گزارش های باستانشناسی چاپ ومنتشرخواهد شد.

تاکنون ضمن اشیاء مکشوفه شیئی که بیش ازدیگران جلب نظررا مینماید قطعه سنگ مربع شکلی‌است باندازه۱/۰۳×۱/۰۳متر که دروسط آن یك مربع۴۵×۴۵ سانتیمتری کمی برجسته ترتراشیده شده ودریکطرف سوراخی برای خروج آب دارد شکل ووضع آن مینمایاندکه برای مراسم شستشو های مذهبی مورد استفاده قرار میگرفته وبطور حتم با دو سنگابی که در همان حدود پیدا شده بستگی کامل دارد . این سنگ نظیر سنگی است که در ربع اول قرن اخیر در کارکمیش پیدا شد لیکن آن سنگ برحسب تشخیص مکتشفین برای تهیه مواد روغنی از دانه های روغن دار مورد استفاده قرار میگرفته درحالیکه ازاین یك برای غسل های مذهبی استفاده میشده است . یك کرنای فلزی نیز برفراز آرامگاه اردشیر سوم زیر خاك بوده که

۱/۱۵ مترطول لوله و ۵۰ سانتیمتر قطردهنه آن است . درقسمت مشرق خزانه یعنی در ضلع جنوب شرقی تا برسد بدیوار سنك چین پای کوه رحمت که اولین حصار شرقی و پائینی قصررا تشکیل میدهد و در حدود چهل متر تا عمارت خزانه فاصله دارد هم اکنون مشغول کار میباشیم وچند اطاق و راهرو پیدا نموده ایم که در حدود یك متر از سطح عمارت خزانه برحسب موقعیت محل بالاتر بنا شده وضمن اشیاء مکشوفه در این اطاقها یك مجمر بزرك فلزی که دودسته در طرفین دارد جلب توجه را مینماید وباز در همین جبهه یعنی پشت نقش داریوش و خشیارشاه (در عمارت خزانه) تکه لوح سنگی عیلامی (معروف به کتیبه دیوان) درمارس همین سال بدست آمد . تکه های دیگر آن درسال ۱۹۳۷ توسط آقای دکتراشمیت رئیس هیأت علمی آمریکائی که سابقاً در تخت جمشید حفاری مینموده بدست آمده بود که در موزه ایران باستان نگاهداری میشود . متن این نوشته همان مضمون متن پارسی و چون دانشمند عالیمقام آقای پرفسورژرژ کامرون مقاله ئی روی همین کتیبه خواهند نوشت از ذکر توضیحات بیشتری صرفنظر مینماید . درکنار این قطعه لوح سنگی ، سنگ چشم مربوط به مجسمه ئی پیدا شد که روی قسمت سیاهی وسط آن بخط بسیار ظریف بابلی این عبارت نوشته شده : « تقدیمی نبوکدیتسر به مردوك »

حفاری ما در تمام این قسمتها چه در داخل وچه درخارج از صفه تخت جمشید وچه در نقاط مختلفه پاسارگادروی اصول علمی وتوأم بانگاهداری وترمیم بناهائی که از زیرخاك بیرون میآید میباشد و بطوریکه شاید بعضی از آقایان ارجمند در این چند سال اخیر تخت جمشید را ازنزدیك دیده اند تمام دیوارها وعلائم وآثار ساختمانها و حدود تالار ها وراهرو ها و اطاقها محرز ومشهود وازبالای کوه رحمت

میتوان نقشه کامل تخت جمشید را ملاحظه نمود.

در ساختمانهای مفصل و فراوان خارج از صفه که شاید در حین ساختمان قصور بالای صفه محل توقف شاهنشاهان هخامنشی بوده و بعداً درباریان در آن سکنی میگرفته‌اند نیز ازسال ۱۹۵۰ باینطرف کاوشهائی بعمل آمده که بازهم تعقیب خواهد گردید در یکی از این قصور که درحدود پانصد متردورتر از زاویه جنوب غربی‌صفه واقع گردیده تالاری با ۱۲ زیرستون پیداشد که روی شال زیرستونهای آنهابسه خط میخی نوشته شده (خشیارشاشاه این تچررا بناکرد) پیدایش این کتیبه ها که یکی از آنها کاملا سالم واینك در موزه تخت جمشید نگاهداری میشود تأیید نمود که کلمه تچریك کلمه عام و بمعنی‌قصر یاتالار بوده و بساختمان بخصوصی اطلاق نمیگردیده‌است این تچر با کف سازی قرمز رنگ نظیر کف سازی ساختمانهای روی صفه مفروش و دیوارهایش با نقش و نگارهائی مانند قصور بالای صفه مزین بوده وقسمتهائی از آن که بکف ریخته شده بود در خلال خاکبرداری بدست آمد ودورو بر این کاخ ایوان وراهروها و اطاقهای کوچکی نظیر تچرروی صفه نمودار گردید. آثارسوختگی در همه این ساختمانهابطوروضوح دیده شد، دریکصد مترجنوب این‌عمارت یك استخر بزرك سنگی باندازه تقریباً ۲٤×۲٤ متربعمق دومترباظرفیت ۱۲۰۰مترمکعب پیدا شد که مجرای آب آن نیز تا حدودی معلوم وحکایت از وجود باغ بزرگی در پیراموں این استخر و کاخ نامبرده مینماید.

کمی نزدیکتر بدیوار صفه درهمین جهت یك قصر بزرگتری با زیرستون و ستون های بزرك نظیر ستونهای مدخل آپادانا با ایوانهائی در سه جهت دیده میشود که سرستونهای آن از نوع سرستون شیردوسر بوده است. نقشه زیرستونها از قدیمی

ترین نقشه زیرستونهای بکار رفته روی صفه وحکایت ازقدمت بنای این قصر برسایر بناهای خارج وداخل صفه مینماید.

این بود شمه ئی از کارهای ما درپاسار گاد وتخت جمشید دو اثر نفیس و بی نظیر ایران کهن که با درنظر گرفتن وقت محدود کنفرانس باستحضار خاطر دانشمندان عالیمقام شرکت کننده در بیست وچهارمین کنگره مستشرقین رسانید وامیدواراست دانشمندان ارجمندیکه در عرض چند سال گذشته تخت جمشید وپاسارگاد و سایر آثار تاریخی ایران راندیده مسافرتی بایران بفرمایند وآنچه راکه انجام گرفته و یا در دست اقدام است وهمچنین نفاست و ظرافت اشیاء مکشوفه را کـه قلم از عهده وصف آن ناتوان است از نزدیك ملاحظه فرمایند وما سایرهمکاران عزیزمان مقدم آن دانشمندان راگرامی دانسته راهنمائی نمائیم.

در پایان اضافه مینماید که پیشرفت های شایان توجه ۱۸ سال گذشته (سپتامبر ۱۹۳۹ تا سپتامبر۱۹۵۷) بنگاه علمی و سایر اقداماتی که برای ترمیم و نگاهداری آثارو آغازوادامه کاوش های علمی بعمل آمده مدیون عنایات خاص شاهنشاه دانشمند و دانش پرور ما وتوجه وعلاقه اولیاء فرهنگی مخصوصاً وزراء فرهنگ بویژه جناب آقای دکترمحمود مهران وزیرفعلی فرهنگ که درهر نوبت در رأس وزارت فرهنگ قرار گرفته از هر گونه مساعدت مالی و معنوی و تشویق کارکنان مضایقه نفرموده و برای ازدیاد اعتبارات حفاری و تهیه وسائـل کار اقدامات مؤثر و مفیدی مبذول فرموده اند میباشد.

اولیاء محترم اداره کل باستانشناسی که مستقیماً کارهای ما را رهبری و پشتیبانی میفرمایند مخصوصاً آقای محمد تقی مصطفوی مدیرکل باستانشناسی که بیش از ربع

قرن کمر همت بخدمت آثار باستانی بسته و آقای صمیمی رئیس اداره کل باستان شناسی وسایر همکاران انصافاً ازبذل هر گونه مساعدت دریغ نکرده وعلاوه بروظیفه اداری وظیفه ملی خود را نیز بنحومطلوبی ایفا کرده وموجبات پیشرفت کاربنگاه علمی را از اهم وظایف خوددانسته‌اند. بعلاوه صمیمیت و علاقه مندی کارکنان و کارگران بنگاه علمی که اغلب بیش از نیم قرن دراین اتلال با جان و دل خدمت مینمایند مهمترین عامل پیشرفت کارما بوده ومیباشد. از خدای بزرگ، همان خدائی که به داریوش کبیرخرد و جنبش عطا فرمود، یاری میطلبد که ما را ازاین پس نیز درراه خدمت بآثار باستانی و کشف آثاروتحقیقات علمی یاری فرماید.

کتیبه فیروز آباد

بقلم : و . ب . هنینگ (۱)

I

کتیبه پهلوی در خرابه های پل نزدیك فیروز آباد را پرفسور هرتسفلد فقید در سال ۱۹۲۴ کشف نمود . پل و کتیبه کاملا نزدیك نقش برجسته مراسم تاجگذاری اردشیر درساحل راست رودخانه در گردنه ای که بجلگه فیروز آباد منتهی میشود ، میباشند . قریب یك میل پائین تر ودر همین ساحل ، نقش برجسته مشهوراردشیر که غلبه او را براردوان نشان میدهد ، واقع شده است و یك میل بالای رودخانه در ساحل چپ ، خرابه های « قلعه دختر » قرارگرفته اند . این قلعه بزرك را اردشیر برای دفاع ازورود بجلگه فیروزآباد که پایتخش بود ، وهنوزهم خرابه های قصرش مورد شگفتی واعجاب است ، بنا نهاد . مختصراً تمام نقاط مجاور یاد گار عظیمی از مؤسس و بنیان گذار دولت ساسانی است . بنابراین اظهار هرتسفلد مشعر براینکه کتیبه پل را ابرسام وزر گفرمازار یا وزیر بزرك اردشیر ساخته است ، تعجبی تولید نکرد .

هرتسفلد هیچگاه متن کتیبه را منتشر نساخت ، و انتشار آنرا مدیون دکتر گیرشمن میباشیم که چند سال قبل گزارش کاملی راجع به فیروزآباد داد و عکس کتیبه و متن آنرا (آنطور که خود خوانده بود) ضمن گزارش درج نمود .

---

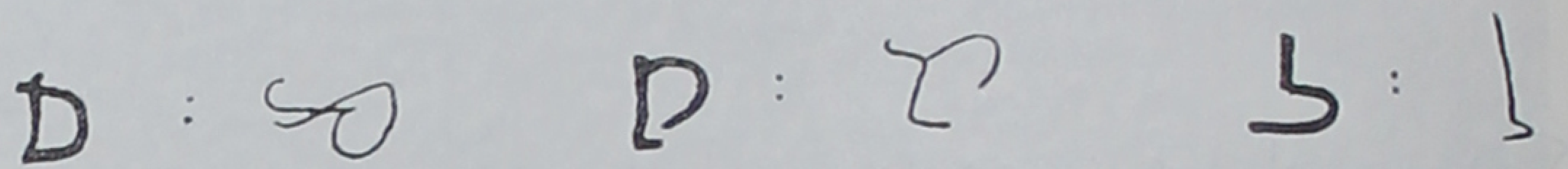
۱ – ترجمه از روی کتاب
Asia Major a British Journal of far Eastern Studies
توسط دانشمند ارجمند آقای محمد رضاحقیقی استاد زبان فرانسه دانشکده ادبیات شیراز

دکتر گیرشمن در قرائت کتیبه، اسم ابورسام را در محلی که قاعدتاً بایستی آنجا باشد، یعنی در وسط اولین سطر بعد از کلمات «این پل» ذکر میکند. کتیبه اینطور شروع میشود «دستور ساختمان این پل را ابرسام و زرگفرامازار داد...» دکتر گیرشمن اشاره ای نمود که قرائت نام ابرسام که قبلا هم هرتسفلد چنین ادعا کرده بود، ممکن است بجهتی از جهات مورد شك وتردید باشد.

چنانکه فوقاً ذکر شد، گزارش دکتر گیرشمن متضمن عکس کتیبه بود، هرچند هم که این عکس در آن شرائط و کیفیات خوب گرفته شده است، ولی کاملا از هرجهتی رضایت بخش نبود. البته بهیچوجه نظرمن این نیست که دکتر گیرشمن را از لحاظ کیفیت عکس ملامت کنم، بالعکس چون کتیبه را شخصاً در محل بررسی و مشاهده کرده ام جز تحسین و اعجاب برای هر کس که توانسته باشد در وضعی که هر آن بیم شکستن گردن یا غرق شدنش میرود چنین عکسی برداشته باشد، احساس میکنم. معذلك حقیقت امر این است که نام شخصی که پل را ساخته است درعکس دکتر گیرشمن نامرئی است. بواسطه پیش آمدگی خفیفی در تخته سنگ، محلی که اسم در آنجا واقع شده است تا اندازه ای در سایه میباشد.

بنابراین این عکس که دکتر گیرشمن یك نسخه اصلاح شده آنرا لطفاً برای من فرستاد، نمیتواست وجود نام وزیر بزرك اردشیر را تأیید کند. وقتی که عکس را مطالعه کردم توانستم قرائت آنرا در بعضی قسمتها و نکات اصلاح کنم، لیکن بیش از هرچیز اشکال حروف توجه مراجلب نمودند ورفته رفته این عقیده درمن ایجاد شد که علی رغم ظواهر و با وجود اطمینان هائیکه دو نفر از مکتشفین و از آنجمله هرتسفلد عالیقدر داده بودند، منسوب ساختن کتیبه به ابرسام به علل و جهات

علم‌خط باستان شناسی غیرممکن است . حروف ناهموار و تقریباً نتراشید ونخراشیده کتیبه یقیناً شباهت کمی با اشکال ظریف وزیبای کتیبه های قرن سوم دارند . مقایسه با نقوش سکه های ساسانی ما را وادار میکند که کتیبه را بقرن پنجم و یا حد اقل به آخرقرن چهارم نسبت دهیم . حروف مشخصه (م ـ ت ـ و ل) در اینجا با حروف نظیر آنها در ادوار ماقبل نشان داده شده اند .

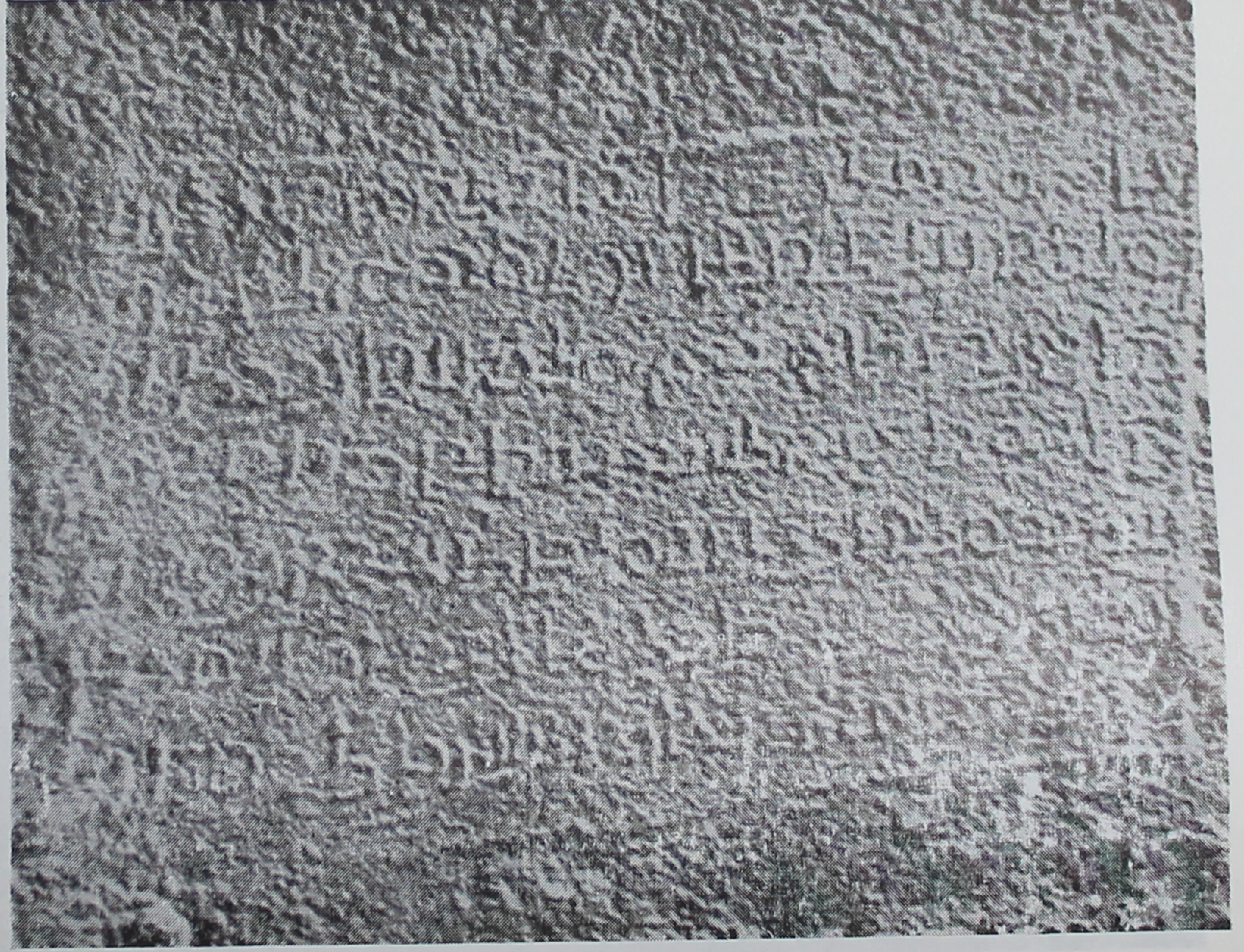


هنگامیکه بر اثر دعوت سخاوتمندانه دولت ایران این فرصت را یافتم که توقفی طولانی در جنوب ایران درسال ۱۹۵۰ بنمایم ، تصمیم گرفته که آنچه درقوه دارم بکار برم تا آنکه معلوم شود که کتیبه حقیقتاً از کیست . در آغـاز توقف خود مسافرت کوتاهی بفیروزآباد کردم که مخصوصاً برای منظور های اجتماعی بود ، ولی سفردوم که برای کارهای جدی در نظر گرفته شده بود ، تامدتی صورت تحقق نیافت .
آخرالامر یك آدم ورزیده و کار آزموده را با دستور های لازم از تخت جمشید به فیروزآباد فرستادم تا نقش‌لاستیکی کتیبه را بردارد ، واوهم اینکار را بنحو شایستهٔ انجام داد . آنهائیکه با لاستیك خام سرو کار داشته اند میدانند کـه تقریباً در همه احوال ، تحقیق و تتبع دریك نقش لاستیکی بمراتب ثمربخش تر از بازرسی خـود کتیبه است ، هرچند که این بازرسی هم طولانی باشد.

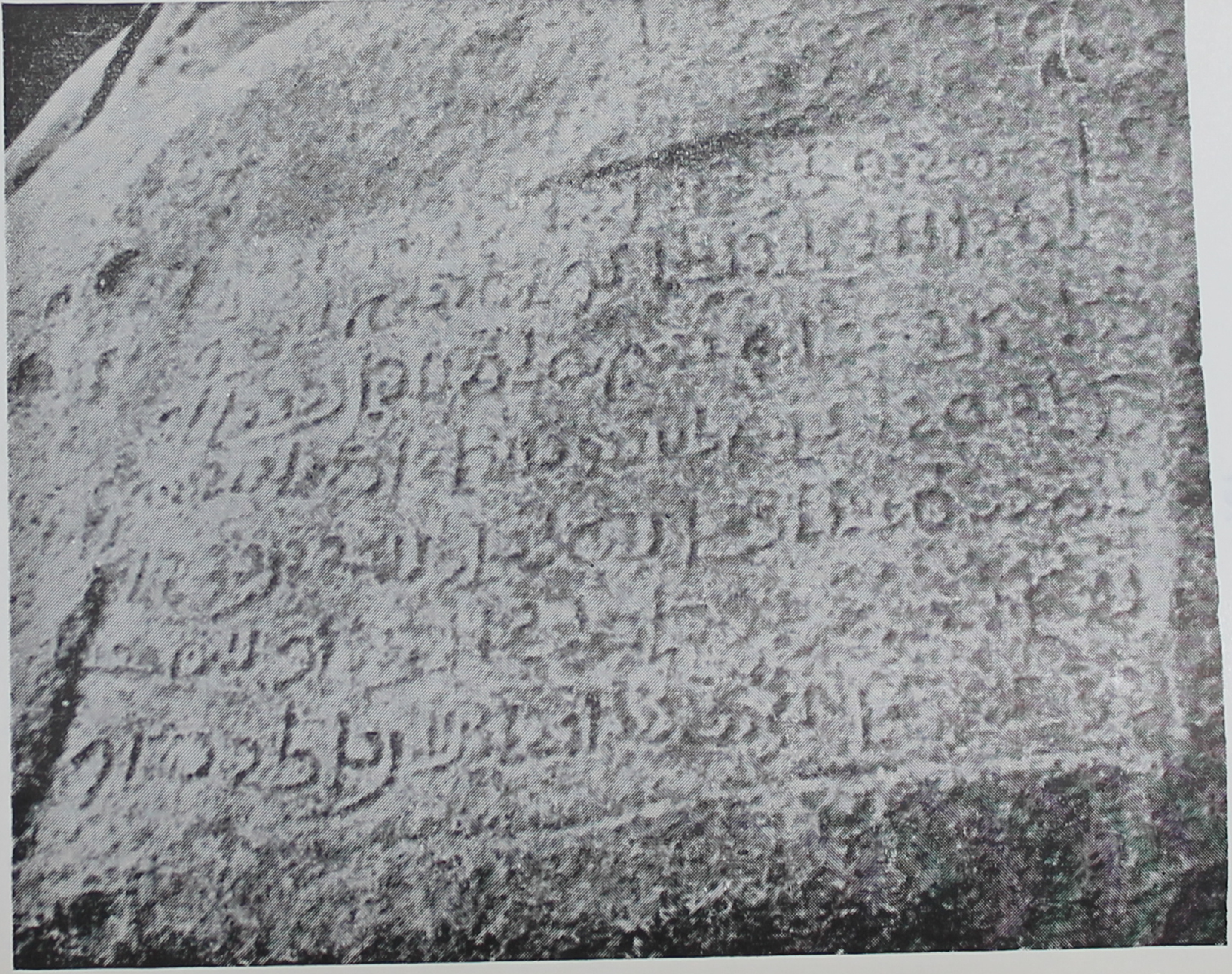
با مطالعه نقش لاستیکی‌معلوم شد که براثر گذشت زمان و تأثیرات جوی ، فقط آثار ضعیفی از اسم شخص در سطراول باقی مانده است . تنها حروفی راکه نقش لاستیکی نسبتاً بطور وضوح نشان میداد دوحرف واو و کاف نزدیك وسط اسم بود ،

و قبل این دو حرف (که چیزی داشته ـ وك ـ نشان میدادند) حرف دیگری واقع شده بود که یك قسمتی از آن محفوظ مانده بود و میبایستی نون یا تاء باشد . پس این اسم بایستی شامل : نوك یا توك باشد ، معهذا هراندازه هم کوشش کردم نتوانستم اسمی در نظر آورم که واجد این شرط باشد ودر عین حال باآثار ضعیف حروف باقیمانده جور درآید . تنها نکته ای که محقق بود این بود که این اسم نام ابرسام نیست .

عدم موفقیت در خواندن نام خیلی آزارم میداد وهرچند فصل اجازه نمیداد که مطالعه و کاری در شرائط راحت و آسان صورت گیرد ، تصمیم گرفتم که دوباره بفیروزآباد بروم و ببینم روبرو میتوان کاری کرد که کتیبه راز خود را فاش سازد . لازم نیست که آزمایشهای خود ومساعی گوناگونی راکه برای خواندن حروف اسم بکار بردم ، دراینجا وصف کنم . دکتر گیرشمن در گزارش خود بناراحتی جسمانی که بازرسی کتیبه دربردارد اشاره کرده است ، فقط کافی است بگویم که من شکست خورده و بدون توفیق در این صحنه عقب نشینی کردم . درست است که من نقش لاستیکی دیگری که حتی از نقش اولی بهتر بود برداشتم وآقای رستمی عکاس موزه ایران باستان در طهران ، یك عکس حقیقتاً شایان تحسینی از کتیبه گرفت ، لکن جزاینکه نتایجی که سابقاً بدست آمده بود مورد تأیید واقع شود ، درخواندن کتیبه کوچکترین پیشرفتی حاصل نشد . فقط مدتها بعد از بازگشت به لندن بود ، که یکروز هنگامیکه مجدداً بنقوش نگاه میکردم ناگهان باشتباهیکه درتمام اینمدت کرده بودم متوجه گردیدم ، وناگهان تمام اسم حقیقی درنظرم مجسم شد . اشتباه من ناشی از این بود که حرف کاف را محقق و مسلم میدانستم و این نکته را



کتیبه پهلوی فیروزآباد (عکس ازروی قالب لاستیکی برداشته شده)



کتیبه پهلوی فیروز آباد

در نظر نمیآورم که ممکن است واقعاً حرف نون باشد ، چنانکه حقیقتاً همینطورهم بود زیرا وقتی که قسمت های فوقانی این دوحرف بطور وضوح مرئی نباشند ، اغلب نمیتوان آندو را از یکدیگر تشخیص داد . نام کامل ، نام مهرنارسه **Mtrnrshy** بود وهر کس بمحض اینکه کتیبه را بقرن پنجم منسوب میساخت میبایستی درهمان ابتداء امر متوجه این نام شده باشد ، زیرا مهرنارسه و زگفرامازار قرن پنجم بود آثار درسطر اول کاملا با این نام جور درمیآیند.

کمی بعد ، با حیرت و تعجب آمیخته با مسرت ، متوجه شدم که نام مهرنارسه جای دیگری هم دراین کتیبه مختصردر آخرسطرچهارم دریك جمله‌ای که قبلا روشن نبود ذکرشده است . جمله مزبور این است : « هر کس که ازاین راه بگذرد ، به مهرنارسه و پسرانش ، برای پلی که جهت عبور درست شده است ، درود فرستد » در اینجا ذکرنام مطلقاً محقق و مورد تعیین است و بنابراین تردیدی باقی نمیماند که پل وکتیبه را مهرنارسه درست کرده است.

مهر نارسه از زمرهٔ سیاستمداران وزمامداران برجسته دوره ساسانی است . وی وزیر عمده سه تن ازپادشاهان ساسانی است ، یزد گرد اول - بهرام گور - یزد گرد دوم که یکی پس‌ازدیگری سلطنت کردند ، ودرنیمه اول‌قرن پنجم براوضاع حکومت میکرده ونفوذ داشته است . درخارج کشور بعنوان بزرگترین دشمن نصرانیت مورد کینه و ترس بود ، ولی در داخل کشور او را بعنوان یك نیکوکار بزرك میستودند . درهمه جاکارهای عام‌المنفعه اوبیش ازناحیه فیروزآباد که مسقط‌الرأس واقامتگاهش بود ، متعدد و قابل ملاحظه نیست . آتشکده های معروفی که برای یاد بود خود و فرزندانش ساخت وهرتسفلد وآقای گدار بوجود آنها پی بردند ، هنوز درنزدیکی

قیر دیده میشوند . با بودن این کتیبه که اتفاقاً تنها کتیبه ساسانی قرن پنجم است که تاکنون شناخته نشده است ، مامیتوانیم اکنون حق اورا برای ساختن این پل که بدان افتخار و مباهات میکرد ، ادا نمائیم.

II

کتیبه براثر سائیدگی تدریجی ، مخصوصاً در سطرهای اول وششم و هفتم آسیب دیده است . تمام سطح کتیبه گـود افتاده است و همین امر شناختن حروف را غالباً دشوار میسازد وممکن است علت عمده اینکه استنباط و قرائت دکتر گیرشمن با استنباط و قرائت ما تا این حد اختلاف دارد ، همین مسئله باشد.

متن :

(۱) ZNH pwḥly (m) trn (rsḥy) (ZY) (L) B'
(۲) plmt'l lwb'n ZY NPšH l'dy
(۳) MN ṢBW ZY NPšH plm't bstny
(٤) MN (W) PWN ZNH l'sy Y'TWN mt (r) nrsḥ (y)
(٥) 'Pš plčndy 'plyny' (y) w ‹BYDWN
(٦) '(Y)K(š) [ZNH] (w) tyl KN bsty ›Pš
(۷) (') D (y)z(d')n ḥd(ȳb')l mwsty W KDB' BYN L‹YTY

ترجمه :

«این پل بدستورمهرنارسه وزرگفرامازار برای شادی روح او و بخرج اوساخته شد . هرکس از این راه عبور کند برای مهرنارسه و پسرانش بخاطرساختن این پل درود فرستد وباکمك ولطف خداوند ، نادرستی وفریب در آنجا نخواهد بود.»

کتیبه های پهلوی ساسانی (۱)

۱ - کتیبه های مقصود آباد (PL. I)

از : ژ. دومناس

روی ارتفاعات کوه رحمت که در شمال تخت جمشید در جهت جنوب شرقی گسترده شده ، آقای واندنبرگ (۲) دو کتیبه که بخط پهلوی ساسانی نوشته شده روبروی قریه مقصود آباد کشف نموده است . واندنبرگ عکسهای آنها برای آقای گیرشمن و من فرستاد و هردونفر از من تقاضا کردند آنها را انتشار دهم .

در همین زمان آقای ماریك (۳) نقوش لاتکس کتیبه ها را بانضمام عکس های جالب توجهی ازمحل برای من فرستاد . بنابراین ازهرسه دانشمند بخاطر اسنادیکه در اختیار من گذاشتند ومرا در نیل بهدفم کمك نمودند ، سپاسگزارم .

اندازه کتیبه اول از بالای سطر اول تا پائین سطر آخر ۹۸ سانتیمتر است وسطر هشتم آن به تنهائی ۵۶ سانتیمتر طول دارد و میتوان در عکسهای ضمیمه وضعیت عجیب آنرا مشاهده کرد : کتیبه به پهلو خوابیده است بطوریکه خطوط آن از بالا بپائین خوانده میشود نه ازراست بچپ . وضع کتیبه دوم و کتیبه ایکه روی پایه ستونی در تخت جمشید پیدا شده است و ما بعداً دربارهٔ آن صحبت میکنیم و همچنین کتیبه های غار کنهری که سابقاً بوسیله وست منتشر شد نیز بهمین منوال است .

---

۱ - ترجمه از کتاب :

Inscription Pehlevies en Ecriture-Cursive par J. Demenasce

توسط همکار گرامی آقای رحیم افلاطونی .

۲- M. L. Vanden Berghe

۳- M. A. Maricg

ما بنا بعادت معهود هزوارشهای (ایده او گرامهای) آرامی را بحروف بزرگ استنساخ میکنیم با علامت (´) نشان دهنده یك خط مستقیم فینال است.

۱ـ	ZNH	ēn
۲ـ	dstkrt´	das'kart
۳ـ	'ndšlk	'ndšlk´
٤ـ	y	i
٥ـ	gysw't´'n	Gēsvān
٦ـ	y MN	i hac
۷ـ	msr´yk'n	mitrīkan
۸ـ	MT'NPšH	deh xvēš

ترجمه : این ملك متعلق به X پسر گشوات (Gēsvāt) و اهل قریه میترکان است.

قرائت هزوارشها تولید اشکال نمیکند :

ZNH = ēn؛ MN = hac، MT' = deh؛. NPšH = Xves

سطر دوم - در اینجا و در سطر هفتم شکل حرف k مانند حرف پاپیروسهای مصر است بدین معنی که حلقه فوقانی آن باز میباشد. شکل حرف S نیز مانند حرفیست که در پاپیروسها دیده میشود : این حرف دو شکل دارد ؛ شکل اول فقط در انتهای کلمه بوده ودر کتابها دیده میشود و این درست S کلمه dastkart است ؛ دومی چه در پاپیروسها وچه در کتب دارای دوحلقه قائمست واین شکل همیشه در ابتدا و یا داخل کلمه استعمال میشود. استعمال شکل اول در وسط کلمه احتمالا میتواند تردید یا اشتباه کتاب نویسان قدیم را میان S و š بیان کند. گاهی میتوان این جنبه قضیه را بحساب اختلافات لهجه ای گذاشت.

سطر سوم - قسمت اول کلمه کاملا مشکوك بنظر میرسد : چه میتوان خواند .
'n; 'vu; h | xn; h | xvu

قسمت دوم یك gldly ابتدائیست که حلقه اول آن بوضوح حك شده ودر نتیجه بیك خط مستقیم بالا رونده ایکه بحرف بعد نمی چسبد خاتمه پیدا میکند : و این درست همان نکته ایست که در بعضی قسمتهای نسخ قدیمی Dēnkart هم که ناشر اغلب آنرا با k اشتباه میکند بچشم میخورد . اختلاف میان gldly درینجا و در سطر پنجم از یك طرف و همان حرف در کلمات dstkrt (سطر دوم) و mtr'y (سطر هفتم) ازطرف دیگری بخوبی هویداست . حرف بعد تولید اشکال نمیکند ولی درفهرست اسامی خاص ایرانی چیزی نمیتوانیم پیدا کنیم که با دادن ارزش معین بسه حرف اول بطور قطع باصل کلمه پی ببریم . طبیعی است کـه حرف l ممکنست r خوانده شود . کتیبه II که متعلق بهمان مالك است تنها تا آن درجـه ما را روشن مینماید که قرائت gldly و š را تأئید نماید.

سطرچهارم - درینجا دنباله پایه افقی y اضافه ودرسطرششم ، شبیه بطرزاستعمال آن در پاپیروسهاست.

سطر پنجم - اسم پدر مالك بنظر ما Gysw't یا Gēsvāt است کـه در دنبال آن n' که مساوی ān میباشد قرار دارد . با اینهمه قرائت اسم چندان ساده نیست درنظراول اسمیکه بآن نزدیکترست ویکی ازقهرمانان شاهنامه میباشد با š نوشته میشود . تقریباً غیرممکنست که گروه sn را به šn تفسیر کنیم : زیراشکل Š(درسطر دوم) حقیقتاً خیلی متفاوتست و کتیبه II این نظریه را تأیید میکند . از طرف دیگر سهمیکه بلافاصله بدنبال t ایست که با یك خط موازی با خط اول اضافه شده کلمه

را 'tvur یا ātur تلقین میکنند ؛ ولی درینصورت معنی آغازاسم مفهوم نمیشود . در هرحال باید کلمه را gvuš̆u خواند زیرا گروب gvu درتمام کتیبه هاییکه ماا کنون می شناسیم با ZN کلمه اول کتیبه ما یکیست . حروف آخر کلمه نیزشگفت آورست زیرا قاعدتاً باید 'n = ān که مثل سطرهفتم الفش بوضوح حك شده دیده شود . دراینجا عقیده براینست که حروف 'n وارونه میباشد . این حروف کاملا درکتیبه II ازبین نرفته است ، معذلك درآنجا هم تیزی حرف n در پائین ازقسمت های راست الف تجاوز نمیکند.

سطرهفتم- درمورد mtr ازطرف همه تصدیق شده‌است ؛گروه yk درپاپیروسها هم بهمین طریق دیده میشود و شباهت آن نسبت بگرافی کتیبهII زیاد تر است . قصبه هنوز هم بنام مهرجان درهیجده کیلومتری جنوب مقصودآباد روی نقشه آقای واندنبرگ بچشم میخورد.

سطرهشتم - متأسفانه عیب سنك علت شده کـه کلمه 'MT دراز شود وضع قرار گرفتن NP پهلوی هم جالب توجه است ؛ واگرمقدمه ای وجود نداشت این قسمت مبهم و نامفهوم بود . من گمان میکنم این دوحرف روی مـهرهای ساسانـی تجسمی از spباشد (gwš̆nsp = guš̆nasp) .š̆ کـه بالای حرف h قرار گـرفته روی قالب کاملا روشن است.

قبل از اینکه عقیده خود را نسبت بمحتویات کتیبه ابراز کنیم بهتراست متن کتیبه II راکه تقریباًدرصد وسی سانتیمتری اولی‌حك شده بنظرخوانندگان برسانیم:

(۱) ZNH	$\bar{e}$n
(۲) BYR'	c$\bar{a}$h
(۳) 'nd$\check{s}$lk	'nd$\check{s}$lk
(٤) y	i
(٥) gysvu't'n	G$\bar{e}\check{s}$v$\bar{a}$t$\bar{a}$n
(٦) YMN	i hac
(۷) mtryk'n	Mitrík$\bar{a}$n
(۸) NP$\check{s}$H	xv$\bar{e}\check{s}$

ارتفاع کتیبه ٦۰ سانتیمتر وقاعده آن ۱۰ سانتیمتر است ووجه تمایز آن از کتیبه اولی در جانشین شدن یك کلمه وحذف کلمه دیگر است .

درسطردوم BYR ایده او گرام C$\bar{a}$h (چاه) میباشد و کلمه 'MT در سطرهشتم از بین رفته است . طرز تحریر $\check{s}$H درکلمه NP$\check{s}$H تعجب آور است : این استیل را در سطراول کتیبه II شاپور هم میتوان مشاهده کرد .

معنی صحیح کلمه daskart ضیاع و عقار است نه قریه یا محله و این از طرف آقای گیگر[1] هم در متون کتیبه های پهلوی ویژه در کتاب :
M$\bar{a}$tig$\bar{a}$n i haz$\bar{a}$r d$\bar{a}$dist$\bar{a}$n (کتاب حقوقی هزارداتستان) تأیید شده است .
خودوجود کلمه دراینجا مؤید معنی بالاست : بدون تردید مسأله برسراین یاآن قریه نیست بلکه منظور قطعه زمینی است که تشکیل یك ملکیت یك ارضی را میدهد و مالك حق خود را بر آن قطعه اعلام میکنند .

در اینجا هم همان طور که آقای گیگر دریکچند قسمت ازنوشته های خود نقل میکنند کلمه dastkart آشکارا از deb('MT) متمایز است . کتیبه II تصریح

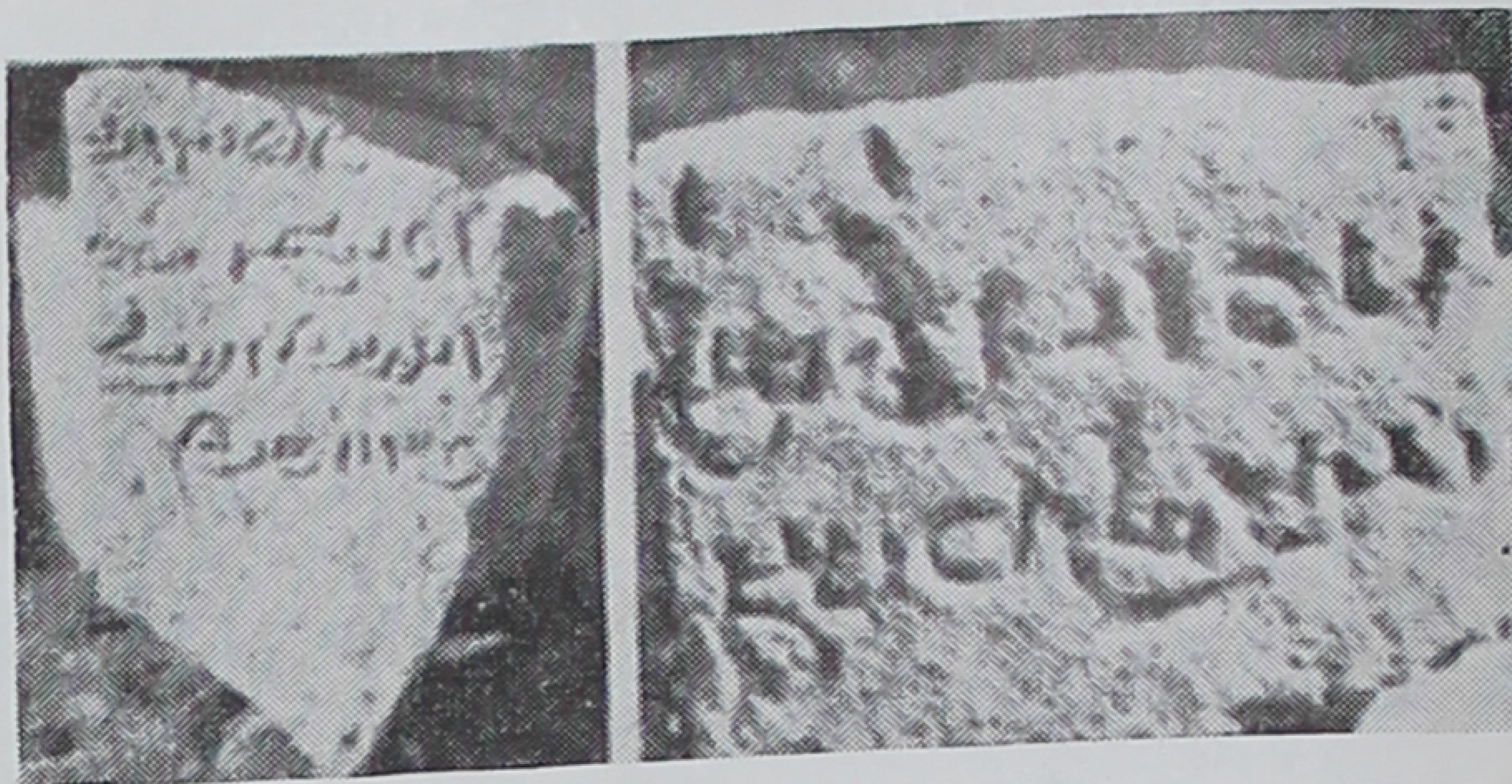
---

۱ - M. B. Geiger

میکند که حق متوجه به قیمتی ترین چیز مالکست یعنی چاه یا چشمه ایکه درپائین صخره است وتصویر (II) در سمت راستش آبی راکه از آن چشمه بیرون میآید نشان میدهد . امروز چشمه به Cāh Abdullah معروف است . (چاه عبدالله)

طریقه تعیین هویت مالك بوسیله اسم ، هویت پدر وهمچنین قریه مسکونی اودر مطالب و قضایای حقوقی یکی از فصول کتاب Matigān i hazār Dādistān (جلد دوم رونوشت این کتاب صفحات ۲٦ و ۳۰ فصل یازدهم چاپ بولسارا) ذکر شده است . درآنجا از مهارت و استعداد قضات و عمال دولتی در اعتماد واطمینانی که نسبت به تعیین هویتها دارند بحث بمیان آمده است . حقوق دانان در صراحت ودقت بایکدیگر رقابت میکنند . وه هرمزد heh Ohrmazd میگوید : تعیین قطعیت هویت از روی اسم وقتی است که بگویند این آنمردیست که نامش فرخ Farrux است وحال آنکه اگر بگویند Farrux نام پسر مهرن Mihrēn قطعیتی درهویت نمیتواند وجود داشته باشد . تعیین هویت از روی خود شخص (ham-tanih) هنگامی است که قاضی بگوید این همان کسی است کـه گفتند فلان روز یك جرم مرگ ارزان margaržān مرتکب شده است . فرخ زروان Farrnx-Zurvan ابتدا اظهار کرد وقتی که هویت از روی نام پدر و قصبه محل سکنی معلوم شود قطعیت و اطمینان کامل است . بعداً اظهار کرد : (بدین طریق هم) قطعیت هنوز تمام نیست ؛ زیرا اطمینانی که ازاسم پدرونام قصبه داریم نتیجه آشنائی ما باهمان شخص است . بگفته دیگر مسأله فرزندی آن شخص برما مسلم نیست.

مباحثه بدین طریق ادامه پیدا میکند . هنگامیکه دانسته شد موضوع برسر زندانبان یا رئیس زندانی است که مأمورمعرفی مجرم درمقابل دادگاه است اهمیت



کتیبه پهلوی شاپور اول و شاپور دوم



جای کتیبهٔ پهلوی مقصود آباد در کوه رحمت

و ارزش این بحث درك خواهد شد. کافی نیست زندانبان نام و محل اقامت را بگوید بلکه باید این شخص را خوب بشناسد ، چه تشخیص قطعیت هویت غیر از تعیین فرد است .

از موضوع خارج شدیم ولی ذکر این مطلب بما اجازه داد که در یکچند سطر از کتیبه های مقصود آباد فرمولی بیابیم که هرچند معمولی و پیش افتاده است ولی حد اقل صحت عمل قضائی را درخود نهفته دارد.

۲ - کتیبه های شاپور (PL. II)

۱ـ آقای گیرشمن که عکسهای این کتیبه و کتیبه بعد را مدیون ایشان هستم بمن مینویسند که درسال ۱۹۵۱ ژاندارمهای پست شاپوراین کتیبه را بایشان نشان داده‌اند ولی نتوانستند محل صحیح کتیبه را بگویند و از دادن کتیبه هم امتناع کردند.
کتیبه ٦۰ سانتیمتر ارتفاع دارد و مقداری از بالا و پهلوی آن نیز کنده شده است بنظرمن آنچه روی کتیبه نوشته شده سطور زیر است :

۱ ـ mrt'n BB'	martān dar
۲ ـ NPšH'p ؟	xvēš ؟
۳ ـ nxvust vub'r	naxust u bār
٤ ـ d'n vund't	dān Vandāt

مرتان Martān شاید دومین قسمت یك اسم مرکب از martān یا mart است Xvēš بطور قطع مانند کتیبه های پیش و کتیبه بعدی یك مقصد را میرساند ؛ یعنی معنی یك عنوان مالکیت ارضی را میدهد .

شکل سنك و اینکه در پائین کلمات روی آن نوشته نشده است این تصور را بوجود میآورد که درخاك استوار بوده است . علامات آخری سطردوم را من بزحمت

تشخیص میدهم . حرف X در کلمه naxsut (نخست) شخص را بیاد شکلی میاندازد که روی بعضی از مهرهای ساسانی و نقاشی های Dura - Europos (۱) مشاهده کرده است .

درسطر چهارم dān حتماً پایان یك کلمه است . Vindāt اسم خاص مشهوریست که تنها و هم در ترکیب قسمت اول یك اسم مرکب و یا قسمت دوم آن در کتیبه ها و یاکتب دیده شده است .

این کتیبه را آقای گیرشمن هنگام حفریات سال ۱۹۳۹ در نزدیکی جاده ای که کازرون بشاپور میرود درست در سه کیلومتری آنجا پیدا کرده اند . خود سنك در سال ۱۹٤۱ (شهریور ۱۳۲۰) در غارت اثاثیه منزل هیئت علمی کاوشهای شاپور بتاراج رفت .

۱ - 'twr NP$\check{s}$H　　ātur xvē$\check{s}$

۲ - 'dyvub'r NP$\check{s}$H　　adyabār xvēs

هردو اسم دومین قسمت از اسمهای مرکب هستند : یوستی (Justi) در کتاب Namenbuch اسماء مرکبی که به atur و ayār ختم میشود بدست میدهد . برای فهم طرز نگارش $\check{s}$H در سطر اول به سطر هشتم کتیبه ۲ مراجعه شود .

۳ - کتیبه ستونیکه در تخت جمشید پیدا شده است [۲]

برای کشف رموز این کتیبه و قرائت آن میتوان به متن ترجمه یك کتیبه پهلوی

---

۱ - رجوع شود بکتاب B. Geiger: the Excavation at Dura - Europos, final report, V III part l, yale University Press 1956

۲ - Third century Iran: Sapor and kartir, Chicago 1953 صفحه ۷۰ و ۷۱

که چند سال پیش آقای اسپرینگ لی (M. Sprengling) منتشر کرده مراجعه کرد. خطوط آن روی قالبها بسیار خوانا و واضح است. علاوه براین عکس های آقای ماریك هم دراین قسمت بمن کمك میکنند. اسپرنیك لی اعتراف میکند که برای ترجمه و قرائت این کتیبه خیلی وقت صرف نکرده و تقریباً تمام کلمات آن را تشخیص داده است. در اینجا ما کاری باختلاف نظر در قرائت خود نداریم و عین آنچه روی کتیبه نوشته شده است ذیلا نقل میکنیم:

(١) hvusly BRH y brzynvuš ... pūs i ...
(٢) vutbxt plxvuz't y stvuš: vatbaxt Farruxzāt i satuš
(٣) BYRH plvurtyn WYWM ddvu y: mah fravartīn u roc dade
(٤) p" 'tvur plxvu' vuhrmzd plxvu' vuhrmzd: pat ātur Farruxōhrmazd Farruxōhrmazd.
(٥) 'nvuš rvub'n YHWWNt: ānōšruvān būt
(٦) gl'n MW‹YT y hm: gīrān nivēd i ham
(٧) SNT BYRH tyr WYWM: sāl māh tīr u rōc
(٨) 'sm'n p" vuhrmzdd't: asmān pat Ohrmazddāt pat
(٩) YHWWNt gl'n ZNH MW‘YT' y p": but girān en nivet in
(١٠) pyl'ngyr p" plxvuz't YHWWNt: Pīlangir pat Farruxzāt būt

سطر اول - آخرین حرف اسم خاص اول اینطور خوانده میشود b یا g/d/y بهمین ترتیب s ممکنست به dy تجزیه شود. اینطور نوشتن کلمه خسرو Hosrōw حتی در زمان اعراب هم تعجب آور است. اسم پدر، شخص را بیاد اسم یکی از امر کاران آذربایجان amarakar d' Atropatēne که روی دیوارهای دربند

حك شده است و آقای نی‌برگ ۱ آنرا Barznič خوانده میاندازد. آیا این اسم ایرانیست؟

سطردوم ـ vatbaxt بمعنی سرنوشت بد ممکنست معنی مرده است بدهد. حرف z در کلمه Farruxzāt درست است واین حرف بتفسیر و تفهیم طرز تحریر همان اسم در سطر دهم که ممکنست Farruxdāt خوانده شود کمك مینماید.

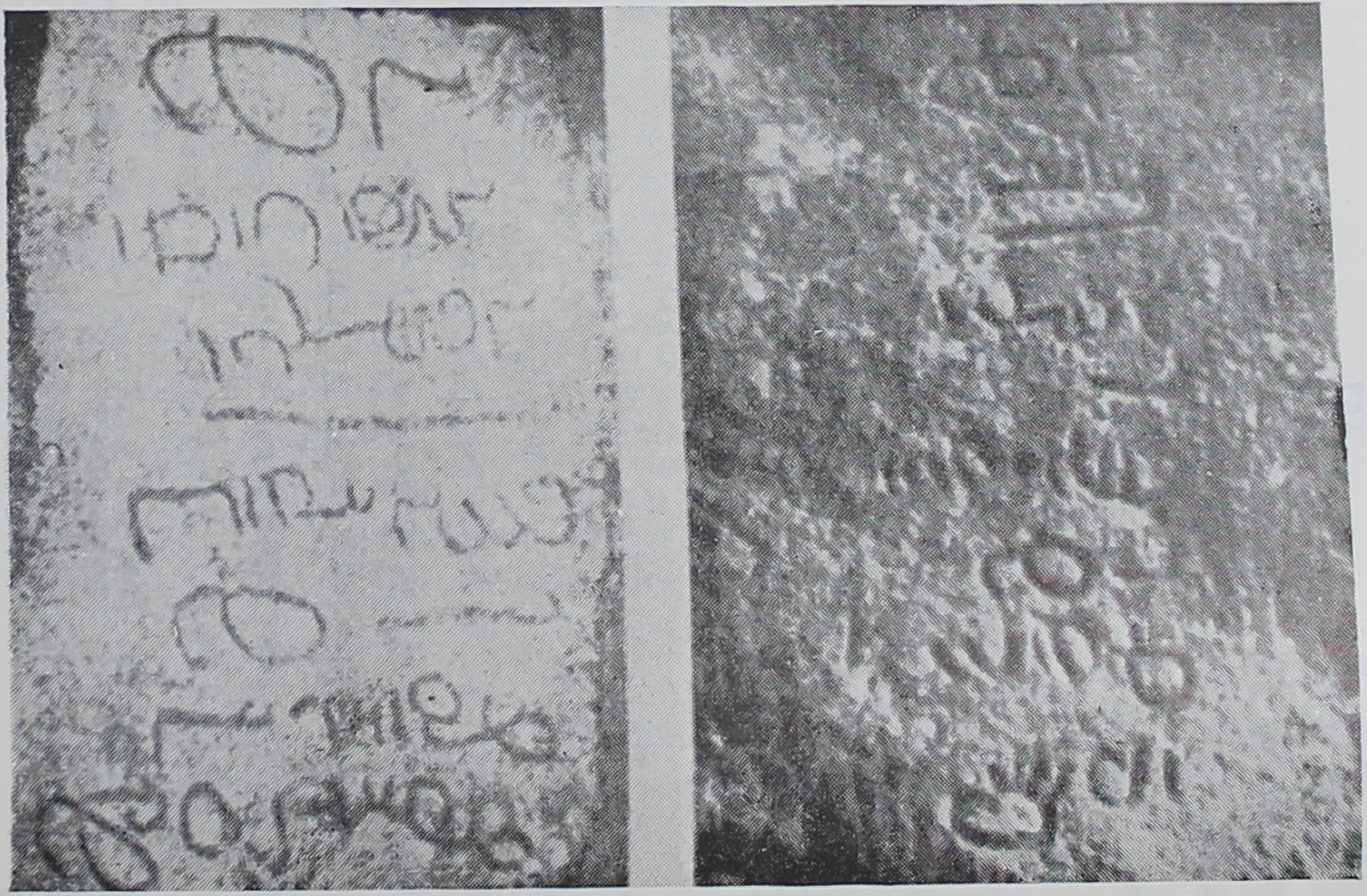
قرائت satuš بیك اشکال برمیخورد: سایر š های کتیبه یعنی در سطر پنجم و هفتم در آغاز علامت حلقه ندارند ولی دراینجا اینطور نیست. آیا باید YH یا Y' خواند و آنرا یك هزوارش (ایده او گرام) دانست؟ از طرف دیگر کلمه satuš که معرف تشریفات سه روز پس از مرگست بجا قرار گرفته است. ودرهرصورت ترکیب کلمه روشن است.

سطرچهارم ـ روز dadv i pat ātur روز هیجدهم ماه است. دیده میشود که الف ātur نسبت به امتدا سطر بطور قائم قرار گرفته است. آیا تکرار اسم Farruxōhrmazd عمدیست؟ آیا منظور اسم کسیست که هم نام پدرش میباشد؟ مشکوك بنظر میرسد.

سطر پنجم ـ انوشروان ānōsruvān (روح جاودان) شدن یعنی مردن هم هست اما آیا این اشاره بسرنوشت روح پس از تشریفات satuš است؟

سطرششم ـ کلمه girān (سنگین موقر مهم) یا (عزیزو گرامی) کلمه بعدی را که در سطرنهم همراه همین صفت دیده میشود توصیف میکند. من حدس میزنم که منظور هزوارش Frahang است که: nivēd خوانده میشود واحتمالا بمعنی‌غذای

۱ـ رجوع شود بکتاب E. A. Pakhomov et H. S. Nyberg, Bulletin de la Société Scientifique D'azerbaidjan, 1939



دو کتیبه پهلوی مقصود آباد

مقدس است . من شاهد دیگری براین هزاورش درمتون mazdéens (مزدایسنا؟) ندیده ام اما کلمه ایرانی یا مشتقات آن ، برای دعوت مردم به تقدیس یسنا استعمال میشود . بنابراین ممکن است که دراینجا هم اشاره بدعوت برای صرف غذای مفصل و با شکوهیست که خانواده عزادار سه روز پس از مرگ او میدهند .

سطرهشتم ـ حرف s در کلمه asmān از تیپ s های انتهائی است که نمونه آن را در کلمه dastkart (کتیبه اول ـ سطردوم) مشاهده کردیم .

سطر نهم ـ آیا علامتیکه بدنبال کلمه MW‘YT است لیگاتور Y’ است ؟ (’y = ēn) یعنی یک .

سطر دهم ـ اسم خاص Pīran معروفست اما چون ممکنست gū’ خوانده شود (حتی میتوان sar هم خواند) همگی عقیده براسم خاصی دارند که معنی گیرنده پیلان (پیل گیر) دارد .

ترجمه این سطور بطور مرتب و پشت سرهم غیر مقدور است . معنی سطر های ۳ ـ ۵ بدین شرح است : « روزهیجدهم فروردین‌ماه فرخ هرمزد ـ انوشه روان شد » وسطرهای ٦ ـ ۹ : « درتیرماه همان سال ودرروز asmān مهمانی مفصل وباشکوهی از طرف هرمزدات Ohrmazddt داده شد . » سطر های ۹ ـ ۱۰ : « ضیافتی که از طرف Pīlangir (پیل گیر) بخاطرفرخ ذات (Farruxzāt) داده شد مفصل بود » . (هنوز هویت این سه نفر اخیر معلوم نشده است) خیلی هم دور نیست که فرخ ذات اسم خاص نباشد و هرطور که بخواهیم موضوع را روشن نمیکنند و خود کتیبه هرچند خوب مانده وخواناست با اینهمه غیرقابل فهم و مبهم است .

جرج کامرون - دانشگاه میشیگان - آن اربور

یک کشف جدید در تخت جمشید

متن کتیبه عیلامی پادشاه بزرگ خشیارشا برضد خدایان دروغین (دیوان)

مقاله زیر توسط همکار گرامی آقای رحمت الله ناتوان بازرس فنی اداره باستان شناسی فارس از متن انگلیسی ترجمه گردیده است .

آثار باستانی ایران موجب حیرت وشعف باستان شناسان میباشد. کتیبه طولانی بسه زبان ، همراه با یک نقش برجسته عالی داریوش ، شاه بزرگ ایران که چهره کوه بیستون را زینت داده است ، مفتاح اصلی بود که بوسیله آن بشر توانست نوشته های ایرانیان کهن ، بابلیان ، آشوریان و عیلامیان را کشف کند.

گنج های هنر شهر باستانی اکباتان در جای همدان کنونی (پایتخت مادها وبعد از آنان پارسیان) برای همه نویسندگان تاریخ هنر شادکامی آورده است .

ساختمانها ، شکل های برجسته وکتیبه های پرافتخار پرسپلیس که این ایام بتخت جمشید مشهور است تا امروز همچون یادگار های باشکوه قلمرو وسیع و شاهکارهای عالی داریوش ، خشیارشا و اردشیر باقی مانده است . هنوز تمام اینها باستثناء معدودی از آن اماکن ، ابنیه و آثارباستانی که ایران را چنین مشهورساخته است موجودند . تخت جمشید بجهات زیادی مجلل ترین کارهای شکوهمند شاهان هخامنشی بوده که قسمت عمده آن بوسیله داریوش و پسرش خشیارشا طراحی و ساخته شد و بعد بیست و چهار قرن باقی مانده است .

حفاری ماهرانه ایکه ابتدا از طرف مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو[1] و سپس

---

۱ - از اواسط سال ۱۳۱۰ تا اواسط ۱۳۱۸

بوسیله بنگاه علمی تخت جمشید [۱] بعمل آمد این شگفتی های عظیم متوالی را ببار آورده است ،کاخها ، پلکان مزین ، نقوش برجسته مجلل ، ستون های برج آسا ، آرامگاهها و گنجینه های وسیع اسناد .

بعضی کتیبه ها که منبع آنها گمنام بود اسنادی بودند که نگهداری آنها بگنجورها وخزانه داران سلطنتی سپرده شده ، بآنان دستور داده میشد بکارکنان هنرمند پایتخت اجرت پرداخت شود و بقیه مانند نقوش برجسته سردر کاخ بقصد آرایش بودند .
علاوه بر آن درشالوده تالار بار یا گوشه های کاخها کتیبه هائی پنهان شده بود ، یك کتیبه مخصوص که شاید مهمترین سند مذهبی باشد که تاکنون در تخت جمشید کشف شده بطور تردید ناپذیری بمقصود جا دادن چنان جائی بوده است . این کتیبه از خشیارشا پسر داریوش است ودر آن شاه بزرك ، پرستش خدایان منفور و مطرود را که از آنها تحت عنوان « دیو» نام میبرد منع میکند و شرح میدهد که چگونه معابدشان را ویران کرد . مکرراً بلزوم ستایش خدای یگانه (اهورامزد) برطبق آئین بهی(ارت) وپرهیز گاری وتقوی اشاره میکند . همچنین بکرات اعتراف مینماید مردی که قانون اهورمزدا را رعایت کند نه فقط در زندگی خوشحال خواهد بود بلکه پس از مرگ نیز یکی از خاصان ایزدی خواهد شد . چنین اظهاراتی خشیارشا را همچون زرتشتی پا برجائی نشان میدهد .

« دکتر اریك اشمیت » رئیس هیئت علمی شرقی در سالیان پیش طی حفریات پاسدارخانه در گوشه جنوب شرقی صفه تخت جمشید سه لوح سالم ویك تکه ازلوح چهارمی این کتیبه را پیدا کرد . دو لوح آن بپارسی باستان (زبان شاه ، دربار و

---

۲ ـ از اواسط سال ۱۳۱۸ تاکنون (بیست سال متوالی)

مردم ایران) نسخه سوم بزبان بابلی و لوح چهارم که هنگام کشف تکه ای از آن مفقود بود بزبان عیلامی که مرکز آن شهرشوش یاشوشان بودنوشته شده بود .

در هرحال متن کتیبه بردو روی و حواشی بالا و پائین سنگی صاف ، سخت و خاکستری که اندازهٔ آن بالغ بر پنجاه سانتیمتر است نقر شده بود . خواننده کتیبه یك روی سنگ و حاشیه پائین را میخواند ، سپس آنرا برمیگرداند تاپشت وحاشیه پائینش را قرائت کند . درست مثل اینکه بخواهد کتیبه ای را روی یك لوحه سفالین بخواند . از آنجائیکه جای کشف (پاسدارخانه) برای چنان اسناد مهمی یك نقطه عجیب و نامناسبی است « دکتراشمیت » بدون ابراز شك برسر این نکته پافشاری میکندکه آن کتیبه ها فقط پس از مرگ خشیارشا بدان نقطه کم اهمیت راه یافته‌اند همانطورکه گفتیم ، نسخه بزبان عیلامی در زمان قدیم شکسته بوده است . هنگام کشف قسمت قابل ملاحظه ای یعنی ۲۸ سطر از ۵۰ سطر اصل متن را فاقد بود . اگر چه متن شکسته توجه مخصوص آقای « ف . ه . وایسباخ » را جلب نمود ، ولی هیچ ذکاوت ومهارتی نمیتواند سندی راکه شامل آنهمه ماجرا و بیانات بغرنج بوده مرمت نماید .

یك اختلاط نادرمهارت وحسن تصادف موجب خشنودی دانشمندان گردید زیرا حفریات تخت جمشید ادامه یافت . طی کاوشهای بیشتر وانجام کارهای تعمیراتی در پاسدارخانه ، آقای علی‌سامی رئیس بنگـاه علمی تخت جمشید تکه سنگ منقوری کشف کرد که خوشبختانه ثابت نمود چیزی جز تکه مفقود متن عیلامی نمیباشد . هنگامیکه چند تکه آن بهم متصل شد چنان پیوستگی کامل بود که فقط سه یاچهار علامت متن آن بتعمیرمختصری احتیاج داشت .

بدین ترتیب این متن عالی خشیارشا اکنون بهرسه زبان کامل است . بنابر این موضوع این مقاله متن عیلامی کتیبه (دیو) خشیارشا میباشد . من باکمال امتنان تشکراتم را بآقای علی سامی تقدیم میدارم کـه این تکه مفقوده را پس از کشف شناخته،معرفی نمود . همچنین آرزومندم مراتب سپاسگزاری خود را بآقای دکتر محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستانشناسی ابراز دارم که سازمان تحت رهبری عالی ایشان بچنان کفایت ، راستکرداری و مهارت دانشمندانه ای نائل آمده و اجازه میخواهم این مقاله ناقابل را بشاهنشاه ، دولت و ملت ایران تقدیم دارم.

اکنون که اقبال ،کشف تکه این کتیبه معروف به « دیو» عیلامی زبان خشیارشا را بما ارزانی داشته جالب توجه است درجه اختلاف آنرا از متن اصلی یعنی پارسی باستان بررسی نمائیم . ترجمه عیلامی کتیبه های هخامنشی اغلب بعلت متابعت در مطابقت با اصل پارسی قدیم مشهورند ، درست است که متن فعلی با قرائت ساده و دلپسند مغایرتی ایجادمیکند که ممکن‌است بفهم بهتر نسخه اصلی پارسی قدیم منتهی شود معهذا میتوان گفت کـه این متن آشکارا مضمون ادبی ترجمه پارسی قدیم را دربردارد .

تنها در پنجاه سطر بیش از بیست کلمه پارسی باستان عیناً بعاریت گرفته شده و همچنانکه درجدول یك نمایان است به میخی عیلامی نقل گردیده باچنان وفور اقتباس که مشاهده میکنیم باید استنباط کرد که گرامر اصلی عیلامی و ترتیب کلمات بنحوقوی همان تغییر را دربردارد . آزمایش سند در واقع باین اثرمنتهی میشود که کاتب آن تقریباً درزبان عیلامی عامی بوده است . این اثربواسطه این کشف که تعداد خیره کننده ای اشتباهات خطي در آن پدیدار است شدید میباشد . معهذا این سند

برای درك پیشرفت نفوذ مذهب بین سلاطین ایران قدیم اهمیت بزرگی دارد. اهمیت بزرگتر آن، فایده ای است که برای درك زبان عیلامی نصیب ما میشود. سند مزبور تقریباً چند کلمه تازه یا نادررا درزبان عیلامی میآموزد که شامل بعضی لغات قدیمی نامأنوس‌است که ما را بامفتاح معنی این کلمات مجهز میکند. لذا این بازیابی بهیچوجه کم اهمیت نیست. شرح کامل کتیبه موسوم به «دیو» خشیارشا بزبان عیلامی بشرح زیرخوانده میشود:

«ترجمه»

۱ - سطریك تا پنج: خدای بزرگی است اهورا مزدا که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید، که بشر را آفرید، که شادی را برای بشر آفرید، که خشیارشا را شاه کرد. یگانه شاهی از بسیار، یگانه فرمانروائی از بسیار.

۲ - سطر شش تا ۱۰: منم خشیارشا، شاه بزرك، شاه شاهان، شاه کشورهائی که همه انواع مردم را دربردارد، شاه این زمین بزرك پهناور، پسر داریوش شاه، یك هخامنشی، یك پارسی، پسریك پارسی، یك آریائی از دودمان یك آریائی.

۳ - سطر ۱۰ـ ۲٤: خشیارشاه میگوید: بتأیید اهورامزدا اینها کشور هائی هستند که من پادشاهشان هستم؛ سوای پارس بر آنها دست یافتم. پیش من باج میآورند. آنچه بآنان از جانب من گفته میشد انجام میدادند. قانونی را که از آن من بود رعایت میکردند. ماد، عیلام، رخج، ارمنستان، سیستان، پارت، آریا، باختر، سغد، خوارزم، بابل، آشور، ستاگید، سارد، مصر، یونانیانی که در دریا زندگی میکنند و آنانکه آن سوی دریابسرمیبرند. مردمانی ازمکیا، عربستان، قندهار، سغد، کپدوکیه، داهه، سکاهای آمیرجیا، سکاهای تیزخود، اسکودرا

اکوناکا ، لیبی، کاریا ، حبشه.

٤ ـ الف سطر ٢٤ـ٢٨ : خشیارشاشاه میگوید : هنگامیکه من شاه شدم دریکی از سرزمین هائیکه دربالا نوشته ام نافرمانی بود . پس مرا اهورا مزدا کمك کرد . بتأیید اهورا مزدا من آنکشورها را درهم نوردیدم و آنانرا بجای خود نشانیدم .

٤ـب ـ سطر ٢٩ ـ ٣٤ : ودرمیان این کشورها جائی بود که پیش از من (مردم) به « دیوان » نیاز میبردند . پس بیاری اهورا مزدا من آن پرستشگاه دیوان را ویران کردم و با یك اخطاراعلام داشتم : « برای دیوان قربانی ننمائید » هرجا قبلا بدیوان نیاز برده میشد در همانجا برطبق قانون مقدس (ارت) و آئین بهی اهورا مزدا ستایش کردم.

٤ ـ ج سطر ٣٤ ـ ٣٨ : همچنین امور دیگری وجود داشت که نادرست بود . من آنرادرست کردم ؛ اینهاکه من کردم همه رابتأیید اهورامزدا انجام دادم ؛ اهورامزدا بمن کمك کرد تا آنرا باتمام رسانیدم.

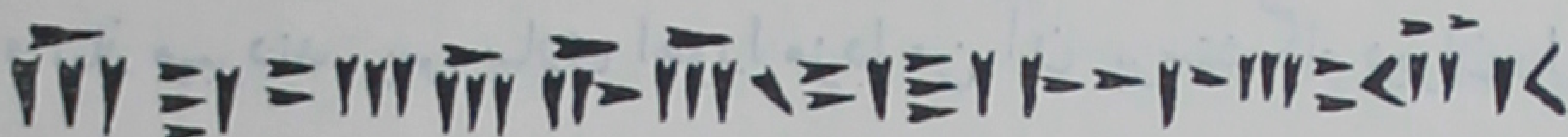
٤ ـ د ـ سطر ٣٨ ـ ٤٧ : توکه بعد هاممکن است اندیشه کنی « ایکاش درزندگی شاد باشم و پس ازمرك خجسته . » پس قانونی را که اهورا مزدا فرمان داده است رفتارکن . اهورا مزدا را طبق آئین مقدس و بهدینی ستایش نما . زیرا هرکس آن قانونی راکه اهورا مزدا فرمان داده است مراعات کند وبرطبق آئین مقدس وبهدینی نیاز ببرد در زندگانی شاد و پس از مرك خجسته خواهد بود.

٥ ـ سطر ٤٦ ـ ٥٠ : خشیارشا شاه میگوید : اهورامزدا من وخانواده سلطنتی‌ام و این کشور را از آسیب نگهدارد . آنرا من از اهورا مزدا درخواست میکنم . اهورا مزدا همه آنرا بمن ببخشاید .

«متن کامل عیلامی کتیبه خشیارشا موسوم به «دیو» معمولا تحت عنوان XPh علامت گزاری شده»

خاتمه

کشفیات جدید (اعم از باستان شناسی و غیره) اگرچه مسائل دیگری بوجود میآورد ، بعضی مسائل را حل میکند . اما در این حالت متن عیلامی کتیبه متأسفانه معنای اصطلاح مجهول فارسی باستان Artačbrazmaniy



راکه دربالا (برطبق آئین بهی وپرهیزگاری) ترجمه شده روشن نمیسازد .

در هرحـال ما میتوانیم متن کامل کتیبه موسوم به «دیو» خشیارشا را در هرسه زبان (فارسی باستان ـ عیلامی و بابلی) بخوانیم . بنابراین برای درک کامل آن ؛ موقعیت مان بسیار بهتر از سابق است .

بدست آوردن متن کامل عیلامی این کتیبه ما را قادر میسازد تا چند کلمه مهم بفرهنگ لغات محدود عیلامی بیفزائیم و نیز هرچند متن فارسی باستان (زبان شاه و دربار) کتیبه بطور روشنی نسخه اصلی بشمار میرفت معهذا ترجمه بزبان عیلامی بما اجازه میدهد تا وسعت کلمات فارسی باستان را که در فرهنگ عیلامی در ایـام شاهان هخامنشی درج شده بسنجیم . هرایرانی امروزه حق دارد جملات اختتامیه آن کتیبه را دراینجا فقط باجزئی تصرف از گفته های خشیارشا که متجاوز از دوهزارو چهارصد سال پیش نوشته شده بخواهد ، افتخار کند وشاید تکرار نماید : «خدا مرا وخاندان سلطنتی ام واین کشور را از آسیب نگهدارد . این را از خـدا درخواست میکنم . این را خدا بمن ببخشاید .»



نقش خشیارشا بر درگاه جنوبی کاخ مرکزی



منظره ای از کارگران تخت جمشید هنگام خاکبرداری در سالهای اخیر

DATE LA[illegible]

Call No.......... Date 12 : 4 : 55

Account No..........

J. & K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last stamped above. An overdue charges of 6 nP. will be levied for each day the book is kept beyond that day.

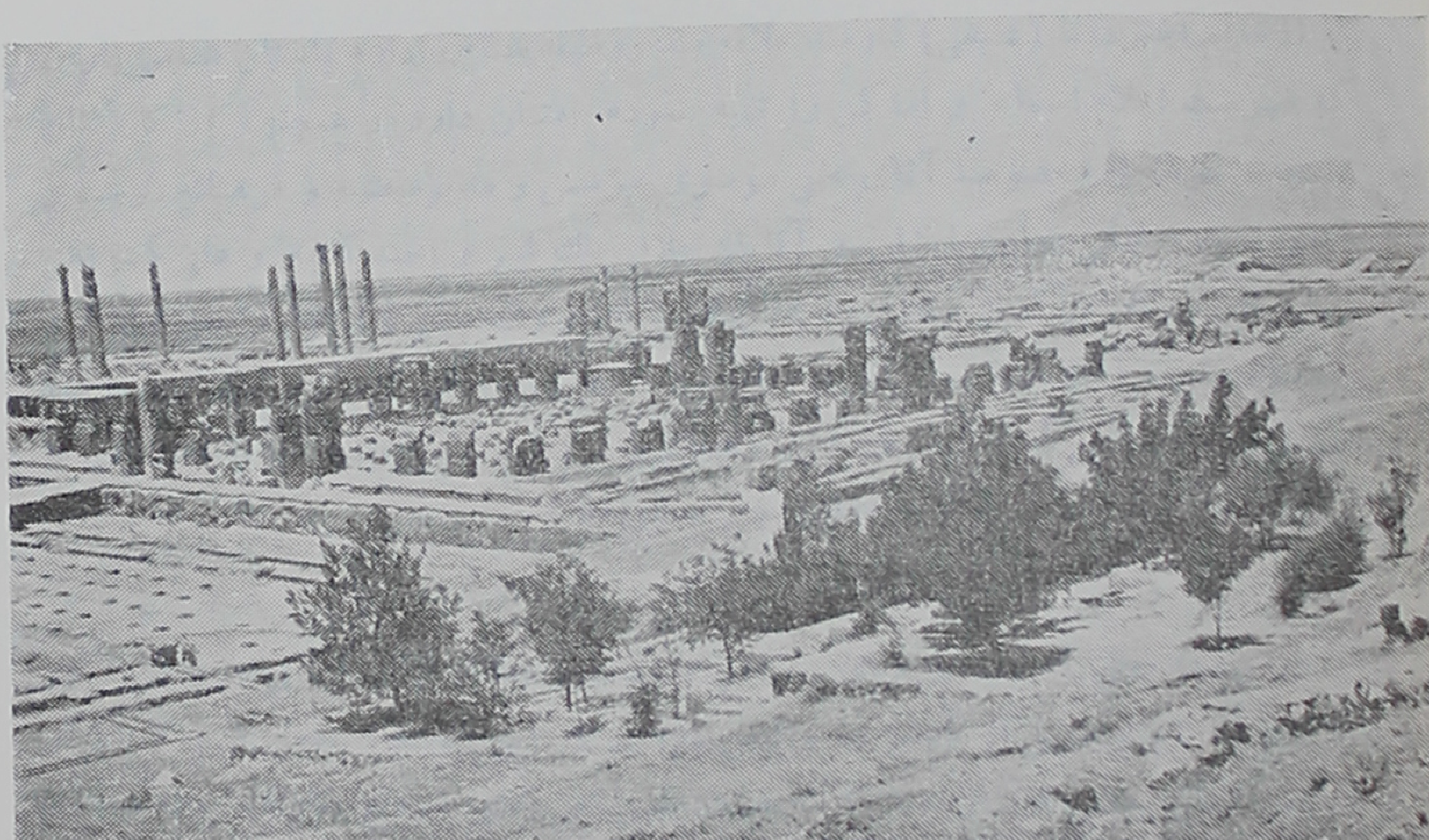


عکس بالا از راست بچپ : مهدیقلی زارع کلنگ دار ارشد - سامی رئیس بنگاه علمی تخت جمشید - علی اکبر زارع خدمتگزار فنی بنگاه علمی

پائین : شیرخان فرهمند بنا حاجی عرب - گرجی زارع - مهدیقلی زارع فرهاد زارع کلنگداران ارشد وسابقه دار بنگاه علمی







منظره باغ جنوبی و باغچه تخت جمشید

سپاسگزاری

در پایان گزارش برای بار دیگر از اشخاص محترم و مأمورینی که درعرض بیست سال مأموریت و تصدی این خدمتگزار نسبت به پیشرفت امور کاوش های تخت جمشید و پاسارگاد بذل مساعدت فرموده سپاسگزاری مینماید . از این سروران ارجمند و همکاران عزیز بعضی در مقدمه و بعضی دیگر ضمن شرح مطالب درجای خود نام برده شده است که تکرار آن در اینجا دیگر موردی ندارد .

شکر گذاری از همسر عزیز و وفا دارم که اجازه داد سالیان درازی دور از خانه و فرزندان درو یرانه های تخت جمشید بسر برد و بعلاوه از هر گونه خدمتی بسهم خود خالصاً ومخلصاً برای تخت جمشید فرو گذاری ننموده و پیوسته وسائل آسایش خیال وخاطر را فراهم ساخته از عهده قلم نارسا و بیان قاصر نویسنده خارج ووصف ناشدنی است مگر خدا بلطف و کرم خود حق او را حلال فرماید و خدمات بدون مزد و از خود گذشتگی و فداکاریش را پاداش دهد .

از خانم اختر دانا (عفیفی) کارمند علاقه مند ووظیفه شناس اداره باستان شناسی فارس که فهرست اعلام اسماء و اماکن را تهیه نموده امتنان دارد و همچنین از کارکنان چاپخانه موسوی مخصوصاً آقای علی موسوی مؤسس و مدیر محترم و فرهنك دوست و آقای احمد صادقی معاون ایشان و آقایان جلال پاك شیر و احمد کتیبه و علی گـواهی وجلیل ظریف کارکارکنان مطلع و با ذوق دستگاه حروف چینی و آقای مرتضی فولادوند متصدی چاپ و آقای عباس رزاقی و غلامحسین اسد پورصحاف که از روی علاقه وسرعت عمل برای چاپ این گزارش صرف وقت وهمکاری کرده اند تشکر مینماید . از خدای بزرك برای همه آنها پاداش نیك و عاقبت خیر میخواهد .

☆ ☆ ☆

در مقدمه اول کتاب اشاره ای بمراتب صمیمیت و فداکاری کارگران شد و یاد آور گردید که نام چند تن از آنان که سالیان درازی در این دستگاه خدمت کرده اند ذکر نماید . اینان بعضی از سال ۱۳۱۰ که هیئت علمی امریکائی شروع بکاوش نموده و بعضی دیگر از سالهای بعد مشغول کار گردیده و اینك نیز با صمیمیت و علاقه و بشاشت مشغول میباشند :

۱ ـ آقای مراد برزو خدمتگزار فنی و وصال و راهنما

۲ ـ آقای کاکا غریب راهنما و مستحفظ موزه تخت جمشید

۳ ـ آقای علی اکبر زارع خدمتگزار فنی مخصوص کارهای حفاری وخاکبرداری

٤ ـ آقای براتعلی فلاحی مستحفظ

٥ ـ آقای شکرالله خدمتگزار مستحفظ

٦ ـ آقای مهدی خانی مستحفظ

۷ ـ آقای رحمن زارع مستحفظ

۸ ـ آقای گرام راه ساز مستحفظ

۹ ـ آقای فرج الله پاکدل مستحفظ

۱۰ـ آقای فرج زارع مستحفظ

۱۱ـ آقای منصور راه ساز مستحفظ

۱۲ـ آقای اصغر بی کینه راننده

۱۳ـ آقای کرامت سرائی راننده کامیون و میکانیک برق

۱٤ـ آقای براتعلی دشت پیما مستخدم پست و تلگراف تخت جمشید

آقای گرگعلی توکل نیز یکی دیگر از خدمتگزاران پیشه دار است که از آذر ماه ۳۷ بازنشست شده ولی پیوسته علاقه و ارادت خود را از تخت جمشید نبریده ومن غیررسم خدماتی انجام میدهد.

حاجی عرب و گرجی زارع و مهدیقلی زارع و فرهاد زارع کلنگ داران ارشد و سابقه دار وبقیه کارگران قدیمی که یا کلنگ دار یا واگن کش هستند بشرح زیرمیباشند:

آقای عباس زارع	آقای صادق خیاطی	آقای اراد الله ستمکش
» صفرزارع شمس آبادی	» کهزاد شفیعی	» سرمست مدنی
» رحیم عرب	» الیاس رفیعی	» اکبر پاکدل
» شیرخان عرب	» شیرزاد عرب	» سید مرتضی موسوی
» مراد نورسیده	» علی نظر اکبری	» منصور حسین زاده
» عبدالله توکل	» مراد صالح	» عبدالرحمن شکسته (بنا)
» بیگ میرزا فرهمند (بنا)	» فرج حق بیان	» رسول حسین زاده
» ابراهیم زارع شمس آبادی	» صفدر مختاری	» حیدر حیدری
» طمراس مبین	» وجیه الله دلخوش	» هادی زارع

بهمن شیدائی	طهماسب خوش نیت	جمعه قنبری
صفدر زارع	ضیاء زارع	نصرالله کشاور
سید ابراهیم زارع	محمد زارع	آذر خازنه
علی محمد ملکی	خدا مراد قنبری	محمد رضا زارع
اسحق کاظمی	رجبعلی رزیون	قدیر زارع
گل محمد زارع	صفر اکبری	حیدر زارع
جعفر زارع	محمد قلی زارع	خان محمد رفیعی
نبی الله زارع	علی شیر خالدی	صفر فلاحی
محمد علی توکل	ایمان زارع	خورشید زارع
فرج کاظمی	سهراب زارع	

کارگران دیگری نیز در این دستگاه خدمت کرده‌اند که فعلا درجاهای دیگر مشغول کار میباشند من جمله عبدالرحمن صلاحیان (بنا) و ابوالقاسم طراحی (نجار)

ضمنا خود را موظف میداند از یك خدمتگزار صمیمی ووفا دارمتوفی (یارمحمد کاظمی سیوندی) وچهار کارگر صدیق و قدیمی متوفای دیگر (مرحوم یونسعلی احمدی - اسدالله کمالی - ساری ساری - سبزعلی مختاری) که فوت نموده اند و بسهم خود حقی بگردن حفاری تخت جمشید دارند نام ببرد . و همچنین شادی روح مرحوم سیف الله خبیر حکمت که بیست سال مدیریت پست و تلگراف تخت جمشید را بعهده داشت و در هر مورد از همکاریها و همراهی های ممکنه مضایقه ننموده از خدای بزرك میخواهد .

پروردگار توانا بهمه کارکنان و کارگرانی که افتخار خدمتگزاری در این بزرگترین مفخر و اثر ملی را دارند و سالها خاك خورده و مرارت کشیده اند جزای خیر دهاد و بر این بنده ناچیز وبیمقدار نیز ببخشاید .

رئیس اداره باستان شناسی فارس وبنگاه علمی تخت جمشید

علی - سامی

غلط نامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۵	مرمناد	Mermnade
۱۹	۳	دربان	در زبان
۲۱	۸ پاورقی	ملکه صبا	ملکه سبا
۲٤	۵	بابن	بین
۳۲	۷	پاسارگادکه کمك	پاسارگاد کمك
۵۷	۱۳	کوچکتری بوده	کوچکتری
۸۷	۱۰	مخروب	خراب
۹۳	۳	فراتاداران	فراتادارا
۱۱۱	۱	جنوب	درجنوب
۱۱۸	۲	کشور قدیمه	کشورهای قدیمه
۱۲۷	۵	سمارا	سامره
۱۲۸	۱۳	جنبان	جنیان
۱۷۱	۱٤	صفه سلیمان	صفه تخت سلیمان
۲۳٤	۱۵	بالال	بال
۲۳۵	۱۸	مورخه	مورخ
۲۳۸	۳	نماید	میباشد
۲۳۸	۱ پاورقی	فنیقه	فینیقیه
۲٤۲	۱	خود	خود را
۲۵۷	۱٤	کیلو میر	کیلو گرام
۲۶۶	۱۷	۱۸۰۶	۱۸۰۶ پ ۰ م
۲۷۵	۱۸	زبن	زیرین
۲۷۹	۳ پاورقی	حواله	حوالی
۳۳۷	۹	علی	علمی
۳۳۹	۱۷	انگیسی	انگلیسی
۳٤۳	۲۰	برگیهای	بریدگیهای
۳۵۸	۶	آنها	آنها را

فهرست :

مندرجات ، گراورها ، اعلام ، اماکن

استخراج :

خانم اختر دانا (عفیفی)

راهنما و کارمند اداره باستان شناسی فارس

فهرست مندرجات

قسمت دوم: شرح کاوشها و خاکبرداریها و تعمیرات

تخت جمشید از نیمه دوم سال ۱۳۳۰ تا پایان سال ۱۳۳۸

قسمت سوم : دومین و سومین گزارش گمانه زنی و کاوش

درچند تپه ماقبل تاریخی مروشت - خفرك - توابع - گورستان خوروین

قسمت چهارم: ترجمه کتیبه ها

فهرست گراورها

گراور	صفحه
۱۵ ـ قسمتی از آرامگاه کوروش ضمن تعمیرات سال ۳۷	۵۰
۱۶ ـ جای بستهای آهنی دم چلچه‌ای	۵۶
۱۷ ـ چند نقش از علاماتی که حجاران روی سنگ گذارده‌اند	۵۶
۱۸ ـ یکی از اجساد مومیائی مصر	۵۸
۱۹ ـ کاخ بار کوروش	۶۰
۲۰ ـ نقاشی از روی نقش اِ آ	۶۲
۲۱ ـ قسمتی از نقش اِ آ	»
۳۲ ـ نقش پاهای انسان و حیوان	۶۴
۲۳ ـ نقاشی از روی نقش پاها	»
۲۴ ـ نقاشی از روی سرستون عظیم کاخ پذیرائی	۶۶
۲۵ ـ قسمتی از تنه یک ستون کاخ اختصاصی	۶۸
۲۶ ـ زیرستونهای کاخ اختصاصی	۷۰
۲۷ ـ یکی از ستونهای کاخ اختصاصی	»
۲۸ ـ نقاشی از روی نقش درگاه غربی	۷۲
۲۹ ـ قسمتی از نقش درگاه شرقی	»
۳۰ ـ نقش انسان بالدار	۷۴
۳۱ ـ هارپوکرات	۷۶
۳۲ ـ نقشه یکی از کاخهای کوروش	۷۸
۳۳ ـ دیوار سنگی صفه مادر سلیمان	۸۰
۳۴ ـ نقشه صفه مسجد سلیمان	۸۸
۳۵ ـ قسمت مختصری از یک کتیبه میخی	»
۳۶ ـ بدنه شمالی ویرانه سنگی معروف به زندان سلیمان	۹۰
۳۷ ـ برج سنگی کعبه زردشت در نقش رستم	۹۲
۳۸ ـ مقطع ویرانه سنگی معروف بزندان سلیمان	۹۳

گراور	صفحه
۳۹ ـ قسمتی از یک کتیبه میخی	۹۴
۴۰ ـ دوسنگ سفید یکپارچه	۹۵
۴۱ ـ آتشکده مکشوفه در نقش رستم	۹۶
۴۲ ـ سردر سنگی مسجد اتابک و کتیبه آن	۹۸
۴۳ ـ منظره خرابه های بنای اسلامی	۱۰۰
۴۴ ـ نقاشی از روی دوطرف سکه شاه شجاع	۱۰۱
۴۵ ـ قسمتی از کتیبه ثلث مسجد اسلامی	۱۰۴
۴۶ ـ قسمت دیگر از کتیبه ثلث	»
۴۷ ـ جرز سنگی ایوان کاخ پذیرائی وچهار سطر خط میخی بالای آن	۱۱۰
۴۸ ـ چهار سطر خط میخی جرز ایوان کاخ بار	۱۱۰
۴۹ ـ لوح طلای ارشام	»
۵۰ ـ چند حرف میخی بابلی روی حاشیه	
۵۱ ـ کوروش بحروف میخی	۱۱۱
۵۲ ـ کورائوش	»
۵۳ ـ قطعه ای از کتیبه میخی مکشوفه در پیرامون ویرانه سنگی	۱۱۲
۵۴ ـ پنجه حیوان و پاهای مجسمه درگاه غربی	۱۱۸
۵۵ ـ نقاشی از روی پنجه های پا	»
۵۶ ـ قسمتی از لباس ودامن نقشی که در درگاه شرقی کاخ اختصاصی حجاری شده	۱۲۲
۵۷ ـ تخت گوهر	۱۲۶
۵۸ ـ منظره تالار مرکزی کاخ اختصاصی	۱۳۰
۵۹ ـ زیرستون ایوان کاخ اختصاصی	۱۳۴
۶۰ ـ استوانه کوروش	۱۳۸
۶۱ ـ زیرستون کاخ اختصاصی	۱۴۰
۶۲ ـ کاخ اختصاصی	۱۴۴

موأخذ و منابع

۱- Archaeological History of Iran Ernest. E. Hertzfeld. oxford 1925

۲- Iran in the ancient East Hertzfeld

۳- Persepolis Treasury Tabletes George Ct. Cameron. Chicago 1948

٤- Old Persian Grammar Texts Lexicon Kent. 1949

٥- L' Iran des Origines à L'islam. Paris 1951

٦- Archéologie de L' Iran Ancien Vanden berghe

۷- History of the Persian. A. T. Olmostead

۸- Asia Major a british of for Eastern studies

۹- Inscription Pehlevies en ecriture cursive par J. Demenace 1956

۱۰- Corpus Inscriptionnum Iranichrum, Henning

۱۱ - مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویلیام جمز دورانت ترجمه احمد آرام چاپ تهران ۱۳۳۷

۱۲ - تاریخ علم تألیف جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳٦

۱۳ - کوروش کبیر تألیف آلبر شاندور فرانسوی ترجمه دکتر احمد هدایتی چاپ تهران

۱٤ - تاریخ ملل آسیای غربی تألیف دکتر احمد بهمنش

۱٥ - تاریخ مصر جلد اول و دوم تألیف دکتر احمد بهمنش

۱٦ - میراث ایران تألیف ۱۳ تن خاورشناسان فرانسوی

۱۷ - سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لیسترنج ترجمه محمود عرفان

۱۸ - تاریخ هرودوت (کلی یو) ترجمه دکتر هدایتی چاپ تهران سال ۱۳۳٥

۱۹ - تاریخ گزنفن

۲۰ - تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا

۲۱ ـ قرآن مجید

۲۲ ـ تورات

۲۳ ـ فرهنگ ایران زمین جلد شش تابستان و پائیز سال ۱۳۳۸

۲۴ ـ ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاریزی

۲۵ ـ یشتها تألیف استاد پور داود

۲۶ ـ یسنا تألیف استاد پور داود

۲۷ ـ خرده اوستا تألیف استاد پور داود

۲۸ ـ تاریخ صنایع ایران تألیف کریستی ویلسن ترجمه عبدالله فریار

۲۹ ـ تاریخ ابن عبری

۳۰ ـ کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین

۳۱ ـ تاریخ پلوتارخ

۳۲ ـ مجلد اول گزارشهای باستان شناسی

۳۳ ـ تاریخ ژنرال ساکس جلد اول

۳۴ ـ سیاحت نامه فیثاغورث در ایران ترجمه اعتصام الملك

۳۵ ـ سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نور صادقی

۳۶ ـ فارس نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال الدین تهرانی

۳۷ ـ نزهت القلوب حمدالله مستوفی

۳۸ ـ ایران باستانی تألیف پیرنیا

۳۹ ـ جغرافیای تاریخی ایران

۴۰ ـ آثار عجم تألیف فرصت الدوله شیرازی

۴۱ ـ فارس نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی چاپ ۱۳۱۳ قمری

۴۲ ـ مقاله آقای دکتر شفق در روزنامه پارس شیراز

۴۳ ـ ایران ازآغازتااسلام تألیف دکتر گیرشمن ترجمه دکترمعین چاپ تهران ۱۳۳۶

۴۴ ـ فرهنگ ایران باستان تألیف استاد پور داود

۴۵ ـ هرمزد نامه تألیف استاد پور داود

۴۶ ـ تاریخ عصر حافظ تألیف دکترغنی

۴۷ ـ مقالات کسروی گرد آورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران ۱۳۳۴

۴۸ ـ سیر تمدن در ایران باستان تألیف دکتر بیژن

۴۹ ـ مبحثی اززیباترین شاهکارهای شعرجهان ترجمه شجاع‌الدین‌شفاچاپ تهران ۱۳۳۱

۵۰ ـ کبار الامم تألیف علامه حمزه اصفهانی
۵۱ ـ الواح گلی تخت جمشید تألیف پرفسور ژرژ کامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
۵۲ ـ تاریخ یهود
۵۳ ـ سعدی نامه
۵۴ ـ مجمل التواریخ والقصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملک الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸
۵۵ ـ تمدن فلات ایران تألیف دکتر عیسی بهنام
۵۶ ـ مجلد سوم گزارشهای باستان شناسی
۵۷ ـ مجلدات مجله دانشکده ادبیات تهران
۵۸ ـ ویرانه های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
۵۹ ـ سفرنامه گیاش
۶۰ ـ سفرنامه دیولافوا
۶۱ ـ هگمتانه تألیف سید محمد تقی مصطفوی چاپ تهران ۱۳۳۲
۶۲ ـ کتاب پرفسور پوپ
۶۳ ـ سکه های یونانی
۶۴ ـ شماره ۶ مجله نقش و نگار
۶۵ ـ نامه تنسر
۶۶ ـ اخلاق و آداب ساسانیان
۶۷ ـ فرهنگ ایران زمین لهجه های محلی تألیف نیکلاراست
۶۸ ـ تاریخ ساسانیان تألیف کریستن سن ترجمه رشید یاسمی
۶۹ ـ آثارالباقیه
۷۰ ـ اتلال شهر پارسه تألیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی
۷۱ ـ دینکرد
۷۲ ـ سبک شناسی تألیف ملک الشعرای بهار
۷۳ ـ فرهنگ خاورشناسان
۷۴ ـ ادبیات مزدیسنا تألیف دکتر معین
۷۵ ـ شاهنامه فردوسی
۷۶ ـ مرآت البلدان
۷۷ ـ شاهنامه ثعالبی

فهرست اعلام

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف ژ

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ط

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف ه

حرف ی

فهرست اماکن

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ث

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف ژ

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ط

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

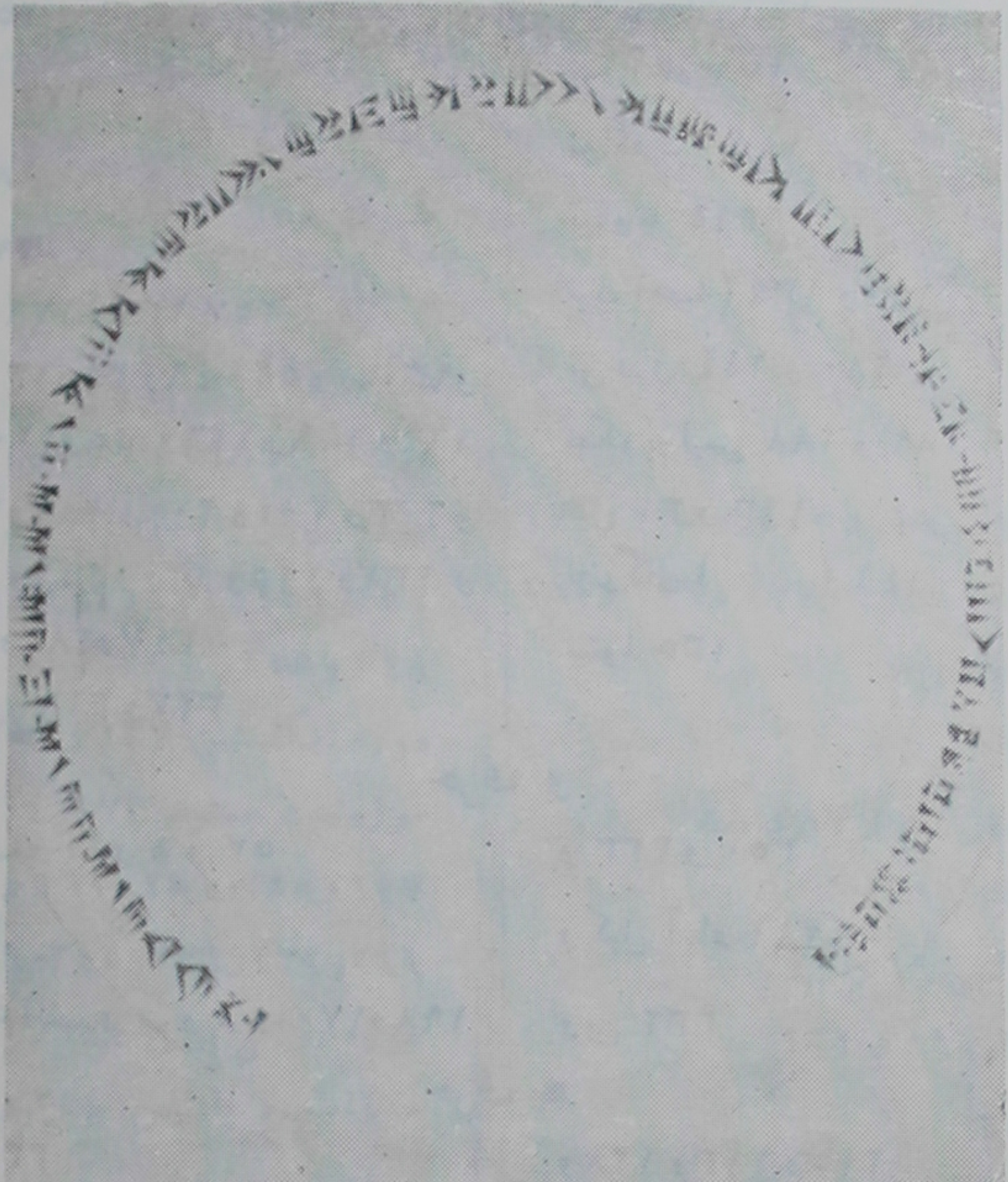
حرف و

حرف هـ

حرف ی

پایان

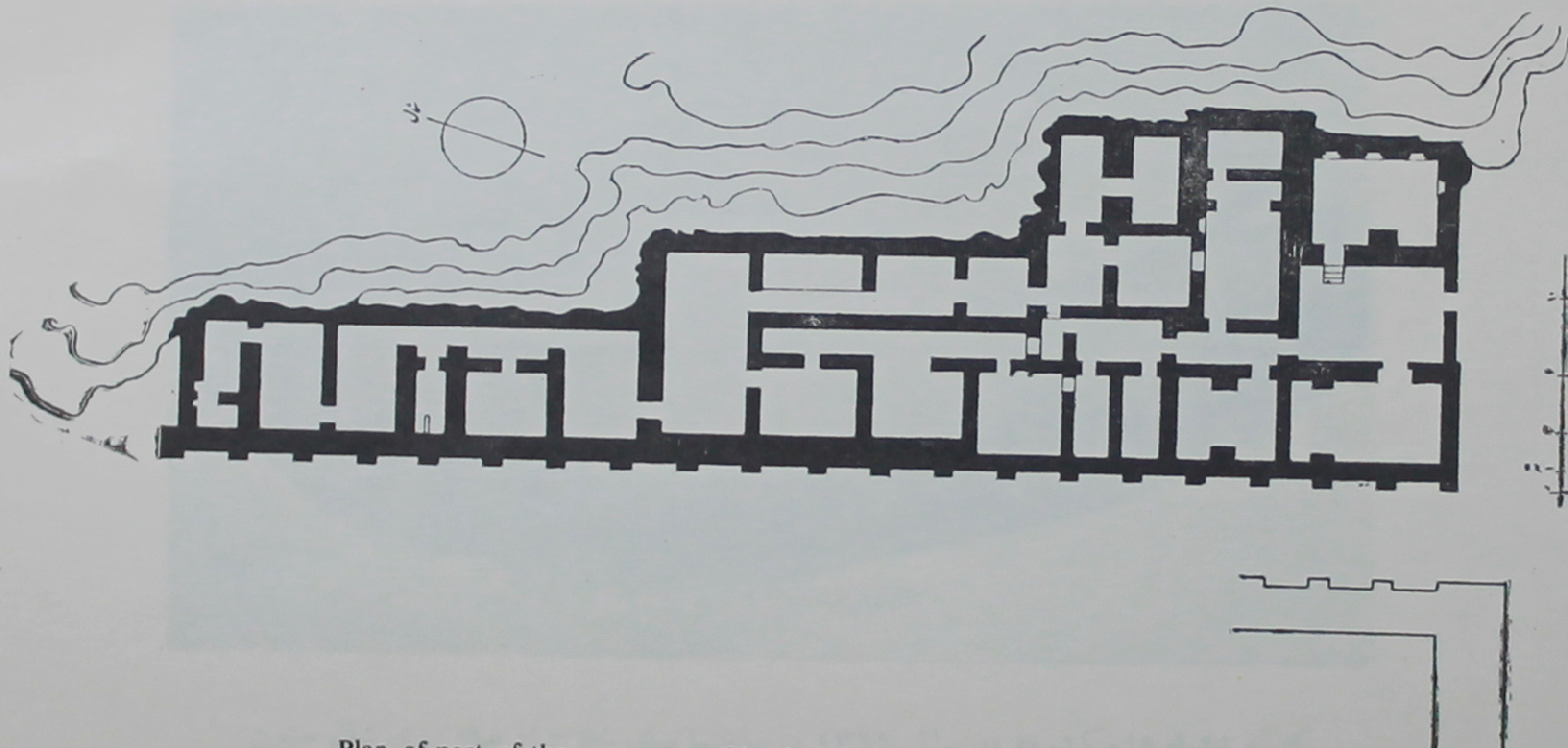
چشم رضا بپوشد هرعیب راکه دید
چشم حسد پدید کند عیب ناپدید



کپیه از روی کتیبه میخی خشیارشا مکشوفه در ساختمانهای خارج از صفه روی شال ستون



کتیبه خشیارشا مکشوفه در سال ۱۳۲۹ درساختمانهای خارج از صفه روی شال ستون
(موزه تخت جمشید)



Plan of part of the rooms eastofthe building known as the Treasury, the excavation of which was begun in 1957 and here the broken sectiou of the ElamiteTablet was discovered.

Line 48: The word ap-pa is quite superfluous; cf. DNa§ 5 and even A²Sa: 5;

Conclusion

New discoveries – archæological or otherwise – usually solve some problems even though they may raise others. In this case the new Elamite text does not, unfortunately, clarify the meaning of the somewhat puzzling Old Persian phrase artācā brazmaniy, translated above as «according to the Holy Law and religious piety.»[5] However, we are now permitted to read the complete text of the «Daiva» inscription of Xerxes in all three languages (Old Persian, Elamite, and Babylonian); this means that we are in a much better position to understand it fully.

Recovery of the complete Elamite text of the inscription enables us to add several important words to the limited Elamite vocabulary; also, although the text in Old Persian – the language of the king and court – was clearly the master copy, the translation into Elamite permits us to gauge the extent to which Old Persian words had penetrated into the Elamite vocabulary in the days of the Achæmenid sovereigns.

Every Iranian today has reason to read, to be proud of, and, it may be, to repeat the concluding phrases of the inscription, here only slightly modified from the statements of Xerxes written more than two thousand, four hundred years ago :

«May God protect from harm me, and the royal house, and this land. This I beseech God ; this may God give me!"

(1) [5]*See the references cited in Kent,* Old Persian, *p. 201. Most enlightening are the remarks of Lucian Scherman in* Journal of the American Oriental Society, *65 (1946). 141, n. 23.*

No. 87 a: 5. The meaning «where» is assured by the Akkadian equivalent **ašar** (Bab. text, lines 29 and 32). The OP correspondent is **yadātya** (OP text, lines 35-36) and **yadāyā** (line 39); in the former there is probably an error in writing (cf. Kent, **Old Persian**, p. 204), and the latter inevitably reminds us of the much debated passage in DB § 40, which has **hacā yadāyā**, «from there, from where,» and for which the Elam. reads «from Anshan.» Kent, **loc. cit.**, erroneously suggests that **yadāyā** is also a place name, but cf. Benveniste, **BSLP**, 47, 1 (1951) 34 f. and W. Hinz, **ZA**, 16 n. f. (1952), 246 f.

Lines 31-32: Elam. **ki-te-in-uk-ku ap pi-da** corresponds to OP **patiyazbayam** «I proclaimed» (from **patiy** plus **zba-**, «call») and Bab. **apteqirra.** Following a suggestion of Professor W. Hinz, I propose that our old friend of earlier («Classical») Elamite, **ki-te-in**, when followed by the suffix **uk-ku**, means something like «upon, by a ban.»

Some uncertainty frequently develops regarding the proper division of newly discovered Elamite words, but in this case we must surely read **ap pi-da** and recognize **ap** as the «here»-deixis personal plural pronoun in the «accusative» (cf. Paper, **PMRAE**, pp. 101 f.) which here brings to expression the OP verbal prefix **patiy**. The new verb, in the first person, is therefore **pi-da** «I declared, decreed,» or similarly.

Lines 39-40: On the confused usage of first and second person verbs (also noticed by Weissbach), see Paper, **PMRAE**, p. 64.

where «his one eye I cut off» becomes EL- te ki **du-ma.** Thus the verb **kaṣ-** appears to be a verb new to royal Achaemenid inscriptions. It does occur, however, in later Elamite documents from Susa, where it is employed in connection with ironworkers (see last W. Hinz, **ZA**, 16 n. f., 1952, 239). It also occurs in three Persepolis Treasury tablets: No 23 an allocation to hh**kur-taš** AN.BAR lg **ka-ṣi-ip** ‹workmen, iron forgers;» No. 18: an allocation to hh**kur-taš** hh**du-um-mar-ra-kur-raš-be** a-ak AN.BAR lg **ka-ṣi-ip** hh**ba-ir-šá**, «Workmen, door makers and iron forgers;» and No. 74: an allocation to hh**kur-taš** GIš GIš lg **še-iš-ki-ip** AN.BAR lg **ka-ṣi-ip** hh **ba-ir-šá**, ‹workmen, wood-carvers (and) ironsmiths at Persepolis.» In **Asia Major**, 2 (1951) 136, Dr. I. Gershevitch suggested this slight revision of these readings in **PTT**; I happily accept them; this work of iron forgers and smiths in hammering, «striking down» on their material, is exactly the sense we need for our first person verb in this new fragment. The same verb may also appear in XV § 3 under the form **gi-iṣ-ṣa-ma-na**, although the latter attempts to give expression to OP katanaiy, «to dig out› (a niche).

Line 29: **tak-taš**. Not impossibly this word should be read **šum-taš**, although the value **šum** for the TAK sign is not yet documented in royal inscriptions. In any event this word – which both here and in line 32 signifies «where» – is (to the best of my knowledge) new to our Elamite vocabulary (cf. however, **tak-ur** (?) in the Neo-Elamite text in **MDP**, V, Pl, 13 (1)

MEŠ-sign, which is here absent, and b) the Elam. sign ŠÀ is so far known to have only the syllabic value šà (as in **šà-nu-gi-ut** parallel to **ši-in-nu-gi-ut**, etc.). Apparently, therefore, we must reluctantly draw the conclusion that **šà-ma** is itself a (hitherto undocumented) postpositional suffix of somewhat similar construction as **uk-ku-mà**.

Lines 25-28 : For the understanding of Xerxes' meaning in this passage, it is interesting to observe that with the exception of the plural pronoun in line 28 the Elam. couches all its forms in the singular, thus implying that only one land was involved. But the basic text was, of course, the somewhat confused OP.

Line 25 : A discussion of the verb **šà-ri** will appear in a forthcoming issue of the **Journal of Cuneiform Studies.**

Line 26 . Contrary to the thought of Weissbach in his publication of this text, the form **te-ib-ba** which accompanies the verb **tal-li-ka**. «written» cannot be identified with Elam. Bab. **tuppi**; in revised readings of DB, **tuppi** is always proceded by a horizontal wedge. As with the similarly constructed **ti-ib-be da-ah** in DB, §§ 25 and 29 (where «I sent up, sent above, forth» is called for), this auxiliary particle must carry the same meaning as OP **upariy**,Bab. **mahrū**, «above, earlier.»

Line 28 : In the stereotyped formulas of DB, the variant forms and compounds of OP **jan-** (one of which is here used in the OP text) are rendered uniformly by Elam. **hal-pi-**, the only exception being in DB §§ 32 and 33,



Lines of Elamite Cuneiform inscribed on the edging of the stone tablet.

ʰ**ti-ig-ra-an -la-gi** ú-**ud-da** «I made over (i. e. I crossed) the Tigris,» in which the **-an** must now be interpreted as a mark of the «accusative.» In probability the same suffix reappears in the expression **ap-pan-la-ik-ki-um-me**, «Wrong-doing, transgression,» of DB §§ 63 and 64, and the ingenious explanation of H.H. Paper in **Language**, 29 (1953), 66 ff, is not altogether vitiated by the recognition that **lagi/ lakki/ lakka** is the suffixed form.

Line 25: The form **hi-šà-ma**, which both here and in line 29 renders OP **ātar aitā** «within these (lands),» troubles me. The postpositional **-ma** could be understood to be the equivalent of **ātar**, «within,» but that would leave **hi-šà** to render the «here» -deixis pronoun «these» – and we know that this may be reproduced by **hi** alone (see lines 11-12, where «these are the lands,» OP **imā dahyāva**, is rendered by **hi da-a-ia-ma** in Elam.; cf. also Paper **PMRAE**, pp. 103 f.) In DB § 8; OP **ātar imā dahyāva** «within these lands,» is reproduced by **dá-a-ia-u-iš hi-ha-ti-ma** (similarly, DB 53); the pronoun **hi**, both here and elsewhere, takes postpositional suffixes, and other forms known include **hi-ik-ka, hi-uk-ku(-ma or rá)**, **hi-má**, and **hi-má-uk-ku**. In view of the fact that the ŠÀ-sign is known to have, in Akkadian, the logographic signification **libbu**, «heart» and **qirbu**, «midst» (hence its usage as a preposition meaning «within»), one might be tempted to see the same usage here; such an interpretation is ruled out, however, by the fact that a) all logograms in Elam. are followed by the

Notes to the Text and Translation

Line 7: The borrowed OP word is, of course, **paruzanānām** rather than the form **paruv : zanānām** which appears in the OP text.

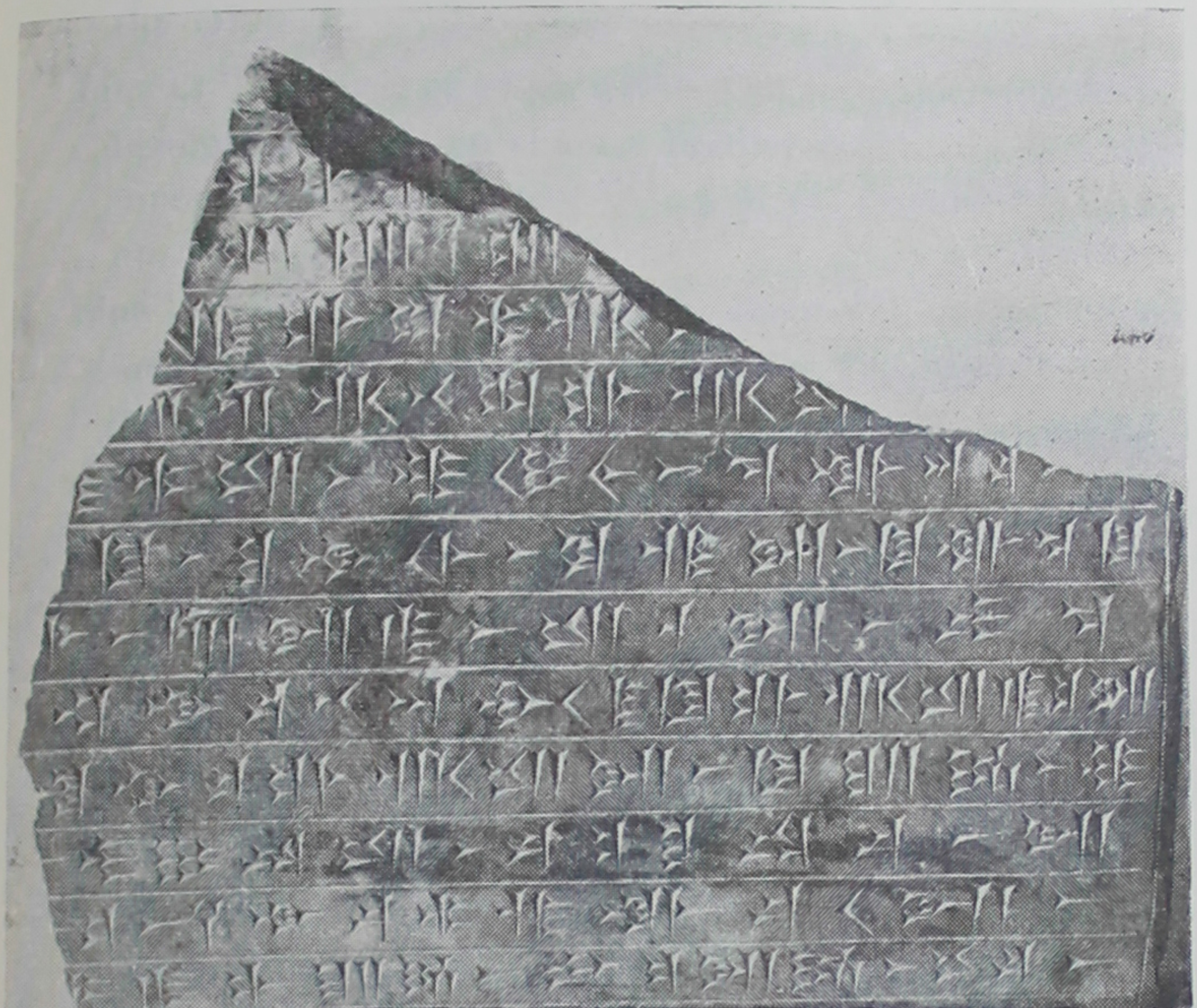
Line 12: The usage of **gi-ut**, without an accompanying verb, to express the notion «I am,» further documents this expression in DB § 63 and DNa § 4, cf. Paper, **PMRAE**, pp. 66 ff.

Line 13: For GIš. MA **gi-ul-li-ra**, «boat commander !!–i. e. «admiral,» cf. Cameron, **Persepolis Treasury Tablets** (1948), Text No. 8, p. 94, and W. Hinz, **Archiv orientalní**, 18 (1950), 287 n.

The OP loanword **ba-ṣi must**, of course, be restored in DB I: 16.

Line 16: **Har-ku-ti-iš** is almost interesting way to reproduce OP **Harahuvati-**, late Avestan **Haraxvaiti-**, «Arachosia.» On the basis of the two initial verticals of the sign **ku** (which alone were to be seen on the original fragment), Weissbach read **har-raš-....**, but the new fragment clearly shows four horizontals which follow the verticals. Hitherto, the only Elam. forms known were **har-ra-u-ma-ti-iš** (DB, §§ 6,45,47) and **har-ru-ma-ti-is** (DNa § 3), but we should perhaps restore to[**har-ku**]**-ut-ti-is** also in DSe:39.

Line 20: AN.KAMlg**-la-ak-ka** is the equivalent of OP **paradraya**, «beyond the sea.» A variant writing of the same suffix may now be seen in the hitherto incorrectly divided passage DB I:70 (§18):



The broken section of the Elamite Tablet the opposite side of that facing page 26

has commanded, make offering to Ahuramazda according to the Holy Law and religious piety, (As for any) man, when he is observant to that lawwhich Ahuramazda has commanded and who makes offering to Ahuramazda according to the Holy Law and religious piety, he both when living will be happy and when dead will be blessed.

§ 5 (lines 46–50)

Says Xerxes the King, May Ahuramazda protect from harm me and (my) royal house and this land. That I beseech Ahuramazda, all that may Ahuramazda give me!

§ 4 **a** (lines 24–28)

Says Xerxes the King: When that I had become King, (there) was, within a land which is written above, confusion. Then Ahuramazda brought me aid; by the favor of Ahuramazda I struck that land down and restored them (!) to its place.

§ 4 **b** (lines 29–34)

And within the(se) lands (there) was (a place) in which, formerly, (people) made offering to Daivas. Then by the favor of Ahuramazda I destroyed that sanctuary of Daivas and by a ban I proclaimed to them: «To the Daivas, do not make offering!» Where, formerly, an offering had been made to the Daivas, in that place I made offering to Ahuramazda according to the Holy Law (Arta) and religious piety.

§ 4 **c** (lines 34–38)

Also, there was other (business) that had been ill-done; I made that (a thing) of good. This which I did, I did it all by the favor of Ahuramazda. Ahuramazda brought me aid until I made it complete.

§ 4 **d** (lines 38–47)

You who hereafter may think: «May I be happy when living» – and when you are dead you will be blessed (literally: in Arta), (then) observe that law which Ahuramazda

Translation

§ 1 lines 1–5)

A great god (is) Ahuramazda who created this earth; who created yonder heaven; who created man; who created happiness for man; who made Xerxes king – one of many, the king, one of many, the lord.

§ 2 (lines 6–10)

I(am)Xerxes, Great King, King of Kings, Kings of lands containing all kinds of men, king upon this great earth far-and-wide, the son of Darius the King, an Achæmenian, a Persian, son of a Persian, an Aryan, having Aryan lineage.

§ 3 (lines 10–24)

Says Xerxes the King; By the favor of Ahuramazda these (are) the countries of which I am their king; afar off from Persia they were mastered; to me they brought tribute; whatever was said to them by me, that they did; the law that (was) mine, to that they held; Medla, Elam, Arachosia, Armenia, Drangiana, Parthia, Aria, Bactria, Sogdia, Chorasmia, ‘Babylonia, Assyria, Sattagydia, Sardis, Egypt, the Ionians who hold (i. o. dwell) by the sea, and (those) who are dwelling beyond the sea, (men of) Maka, Arabia, Gandara, Sind, Cappadocia, Dahae, Amyrgian Scythians, Tigraxauda Scythians, Skudra, (men of) Akaufaka, Libyans, Carians, Ethiopians.

Table 1

Old Persian loanwords in the Elamite text of the Xerxes «Daiva» inscription from Persepolis.

Old Persian word	Line of the Old Persian text	Elamite transcription	Line of the Elamite text
artāvā	48,55	ir-da-ma	40,46
artācā	41,51,53-54	ir-da-ha-ši	34,42,45
ahaniy	47	ha-nu	39
ayauda	31-32	ha-a-ia-u-da	26
gaθāvā	34	ka-te-ma	28
ciça	13	ṣi-iš-ša	10
daivā	36,38,39	da-a-ma	29-30,32,33
daivadānam	37-38	da-a-ma-da-na-um	31
dātam	18-19	da-ad-da-um	14-15
dātā	49,52	da-ad-da-ma	40-43
dahyāva	15,31,35	da-a-ia-ma	11-12,25,29
dahyāvam	33	da-a-ia-ma	28
dahyāvam	58-59	da-a-ia-ú-iš	49
dahyunām	8-9	da-a-ú-iš(be)	7
paru(v)zanānām	9	pár-ru-za-na-na-um	7
pasāva-maiy	32	ba-iš-šá-ma-me	26
framātāram	6	pír-ra-ma-da-ra-um	5
bājim	17	ba-ši	13
brazmaniy	41,51,54	bìr-ra-is-man-un-ia	34,42,45
-maiy(see pasāva-maiy)			
yaud- (see ayauda)			
šiyāta	47	šá-da	39
šiyāta	55	šá-ud-da	45-46
šiyātim	3	ši-ia-ti(-iš)	3
zanānām (see paruv zanānām)			
hacā	16	ha-iṣ-ṣa	12-13
hya	46	ia	39

se
te-ib-ba tal-li-ka ha-a-ia-u-da ba-iš-šá-ma-me(!) ^d^u-ra-mas(!)-
da pi-ik-ti ^v^ú da-iš ṣa-u-mi-in ^d^u-ra-mas-da-na hu-be
^h^da-a-ia-ma ^v^ú ka-ṣa ku-ud-da ka-te-ma ap-pi-in mur-da
ku-ud-da hi-šå-ma ^h^da-a-ia-ma šå-ri tak-taš ap-pu-ka da-a-
ma ši-ib-be hu-ud-da-iš-da me-ni(!) ṣa-u-mi-in ^d^u-ra-mas-da-
na ^v^ú hu-be da-a-ma-da-na-um sa-ri ku-ud-da ki-te-in-uk-
ku ap pi-da da-a-ma ši-ib-be a-nu hu-ud-da-an-<ti> tak-taš ap-
ka da-a-ma ši-ib-be hu-ut-tuk-ka hu-be-ma ^v^ú ^d^u-ra-mas(!)-
da ši-ib-be hu-ud-da ir-da-ha-ṣi bír-ra-iṣ-man-nu-ia ku-ud-da
da-a-ki-da šå-ri ap-pa mi-iš-nu-ka hu-ut-tuk-ka hu-be ^v^
ú ši-iš-ni(!)-na hu-ud-da hi ap-pa ^v^ú hu-ud-da-ra mar-ri-
da ṣa-u-mi-in ^d^u-ra-mas(!)-da-na hu-ud-da ^d^u-ra-mas(!)-da
pi-ik-ti ^v^ú da-iš ku-iš hu-ut-tuk-ka hu-ud-ra ^v^nu ak-
ka-ia maš-šá-an-ka EL-man-da šá(!)-da ha-nu ka-tuk-da ku-ud-da
hal-be-in-da ir-da-ma ni-in-da hu-be da-ad-da-ma iṣ-ṣi-iš ap(!
pa ^d^u-ra-mas-da še-ra-iš-da ^d^u-ra-mas-da ši-ib-be hu-
ut-taš ir-da-ha-ṣi bír-ra-iṣ-man-nu-ia ^v^ruh^lg^-ir-ra sa-ap
hu-be-ma da-ad-da-ma iṣ-ṣi-ma-ak ap-pa ^d^u-ra-mas-da še-
ra-iš-da ku-ud-da ^d^u-ra-mas-da ši-ib-be hu-ud-da-man-ra
ir-da-ha-ṣi bír-ra-iṣ-man-nu-ia hu-be ku-ud-da ka-tuk-ra šá-
ud-da ni(!)-ma-ak ku-ud-da hal-pi-ik-ra ir-da-ma ni(!)-ma-ak
an-ri ^v^ik-še-ir-šá ^v^sunki ^v^ú ^d^u-ra-mas-da un nu-iš-
gi-iš-ni(!) ap-pa mi-iš-nu-ka-ik-ki-mar ku-ud-da ^h^ul-hi^lg^
ku-ud-da hi ^h^da-a-ia-ú-iš hu-be ^v^ú ^d^u-ra-mas(!)-da
in su-da-ma-an hu-be-da ^d^u-ra-mas-da hu ?a-nu-iš-ni

be-iš-da ak-ka ^{d}ki-ik hu-be be-iš-da ak-ka ^{v}ruh^{lg}-ir-ra

ir be-iš-da ak-ka ši-ia-ti-iš be-iš-da ^{v}ruh^{lg}-ir-ra-na ak-

ka ^{v}ik-še-ir-šá ^{v}sunki ir hu-ut-taš-da ki-ir ir-še-ik-ki-ip-

in-na ^{v}sunki ki-ir ir-še-ik-ki-ip-in-na pír-ra-ma-da-ra-um ^{v}

ú ^{v}ik-še-ir-šá ^{v}sunki ir-šá-ir-ra ^{v}sunki ^{v}sunki-ip-in-na ^{v}

sunki ^{h}da-a-ú-iš-be-na pár-ru-za-na-na-um ^{v}sunki ^{h}mu-ru-un

hi uk-ku aṣ-ṣa-ka pír-šá-at-ti-ni-ka ^{v}da-ri-ia-ma-u-iš ^{v}

sunki ^{v}šá-ak ^{v}ha-ak-ka-man-nu-ši-ia ^{v}pár-šir$_{8}$-ra ^{v}pár-šir$_{8}$-ra

^{v}šá-ak-ri ^{v}har-ri-ia ^{v}har-ri-ia ṣi-iš-šá na-an-ri ^{v}ik-

še-ir-šá ^{v}sunki ṣa-u-mi-in ^{d}u-ra-mas(!)-da-na hi ^{h}da-a-ia-

ma ak-ka-be-na ^{v}ú ^{v}sunki ap-pi-ni gi-ut me-šá-me-ra-ka ha-

iṣ-ṣa ^{h}ba-ir-šá ^{v}gi-ul-ú-ip ^{v}ú-ni-ni ba-ṣi-iš tin-gi-

iš ak-ka-be-na ^{v}ú-ik-ki-mar ap ti-ri-ka hu-be hu-ut-taš da-

ad-da-um ap-pa ^{v}ú-ni-ni hu-be-te mar-ri-iš ^{h}ma-da ^{h}

hal-tam$_{4}$-tup ^{h}har-ku-ti-iš ^{h}har-mi-nu ^{h}iṣ-ra-an-ka ^{h}pár-

tu-ma ^{h}har-ri-ma ^{h}ba-ak-ši ^{h}šu-ik-da ^{h}ma-ra-iṣ-ma

^{h}ba-pi-li ^{h}áš-šu-ra ^{h}sa-da-ku ^{h}iš-pár-da ^{h}mu-iṣ-

ri-ia ^{h}ia-u-na ak-ka-be AN.KAM^{lg}-ma mar-ri-iš ku-ud-da

ak-ka-be AN.KAM^{lg}-la-ak-ka mar-ri-iš-da ^{h}ma-ṣi-ia ^{h}har-

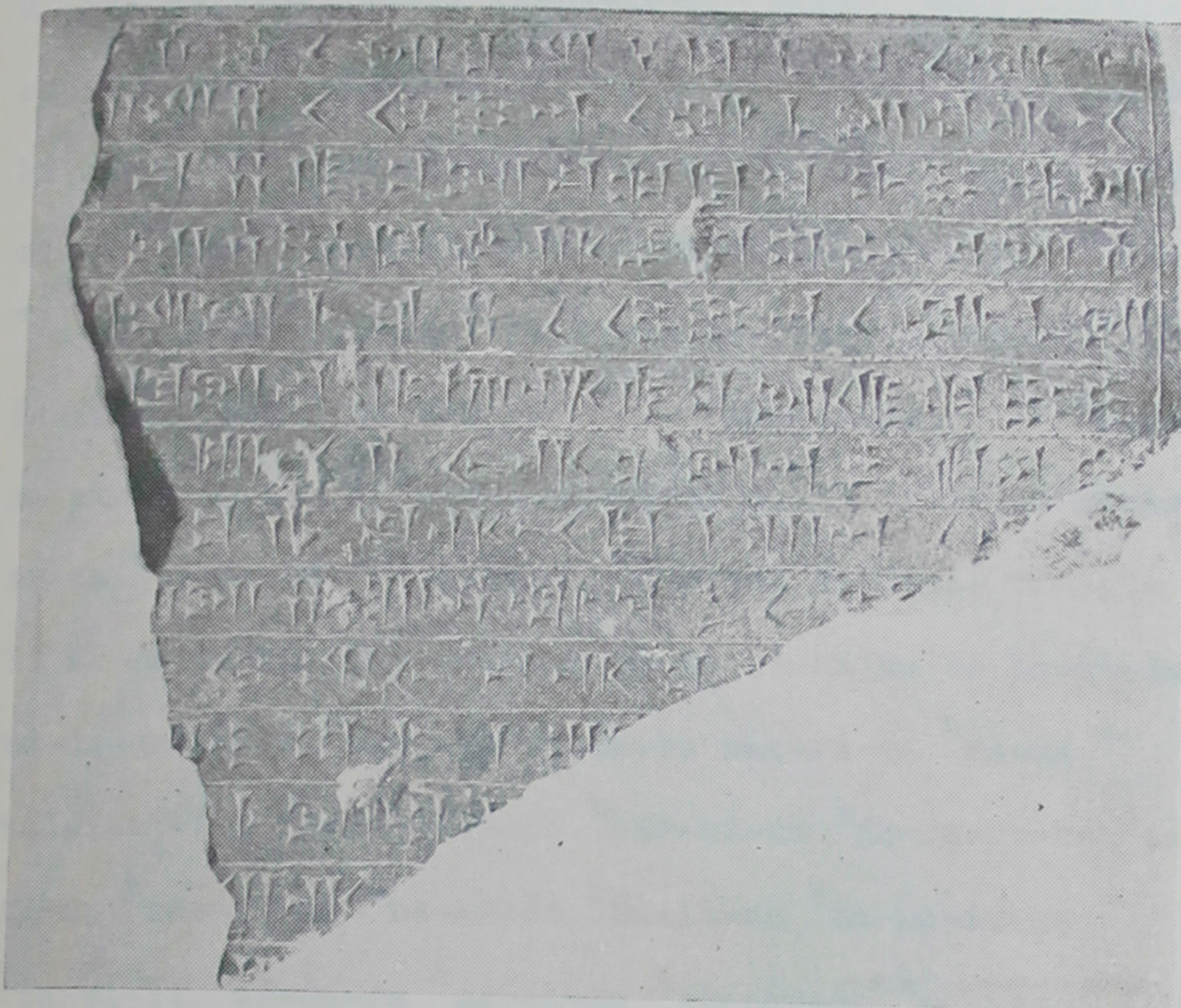
ba-ia ^{h}kán-da-ra ^{h}hi-in-du-iš ^{h}ka-ut-ba-du-ka ^{h}da-

ha ^{h}šá-ak-ka u-mar-ka ^{h}šá-ak-ka ti-ig-ra-ka-u-da ^{h}

iš-ku-ud-ra ^{h}ha-ku-pi-ṣi-ia ^{h}pu-ud-da-ia ^{h}kur-ka ^{h}

ku-ši-ia na-an-ri ^{v}ik-še-ir-šá ^{v}sunki sa-ap ap-pa ^{v}ú

^{v}sunki hu-ud-du-gi-ut šà-ri hi-šà-ma ^{h}da-a-ia-ma ap-pa



The Missing Piece of Stone Tablet of Xerxes in Elamite, recently disccuvered at Persepolis.

language. This impression is heightened by the discovery that there is an astonishing number of purely graphic errors appearing in it

The document is, nevertheless, of great importance for an understanding of the religious developments among the ancient Persian Kings, it is of even greater importance for the understanding of the Elamite language. It documents almost a dozen new or rare words in the Elamite language– including some old and heretofore troublesome friends – and provides us with a clue to the meaning of these words. Such gains, therefore, are by no means minor.

The complete Elamite version of the Xerxes «Daiva» inscription (usually referred to as Xph) follows on peges 27 and 28 (1)

---

(1) The system of transliterat on here employed follows basically that described by H. H. *Paper, Phonology and Morphology of Royal Achæmenid Elamite (Ann Arbor, Michigan, 1955) - a work which is hereafter abbreviated* PMRAE. *For other abbreviations see* PMRAE, *pp. 112 ff. and Kent, op. cit., p p. 2 ff.*

in Elamite, it is interesting to observe the extent to which it varies from the original, Old Persian text. Elamite translations of Achaemenian inscriptions are often noted for their slavish following of the Old Persian originals. It is true that the present text provides some interesting variant readings which may lead to a better understanding of the Old Persian master copy; nevertheless, this text may be said to be notorious in so far as its literal translation of the Old Persian is concerned. In only 50 lines, more than 20 Old Persian words are simply borrowed, transcribed, into Elamite cuneiform – as is shown in **Table 1**. With such a wealth of borrowings before us, we would do well to conclude that proper Elamite grammar and word order have have similarly been drastically affected. Examination of the document leads, in fact, to the impression that the scribe who wrote it was almost illiterate (1) in the Elamite

---

(1) *The following graphic errors häve been observed :*

1. *In the name Ahuramazda, the* me-*sign is mistakenly employed for the* mas-*sign in lines 11,29,33, and 37 (twice), although it is properly used many times elsewhere.*

2. *The* mas-*sign, on the other hand, is once used for* me— *in the especially interesting line 26. Since the scribe had incorrectly employed the* mas-*sign for* me *in the borrowed OP combinàtion Pasavu-maiy, he used* me *for* mas *in the following divine name!*

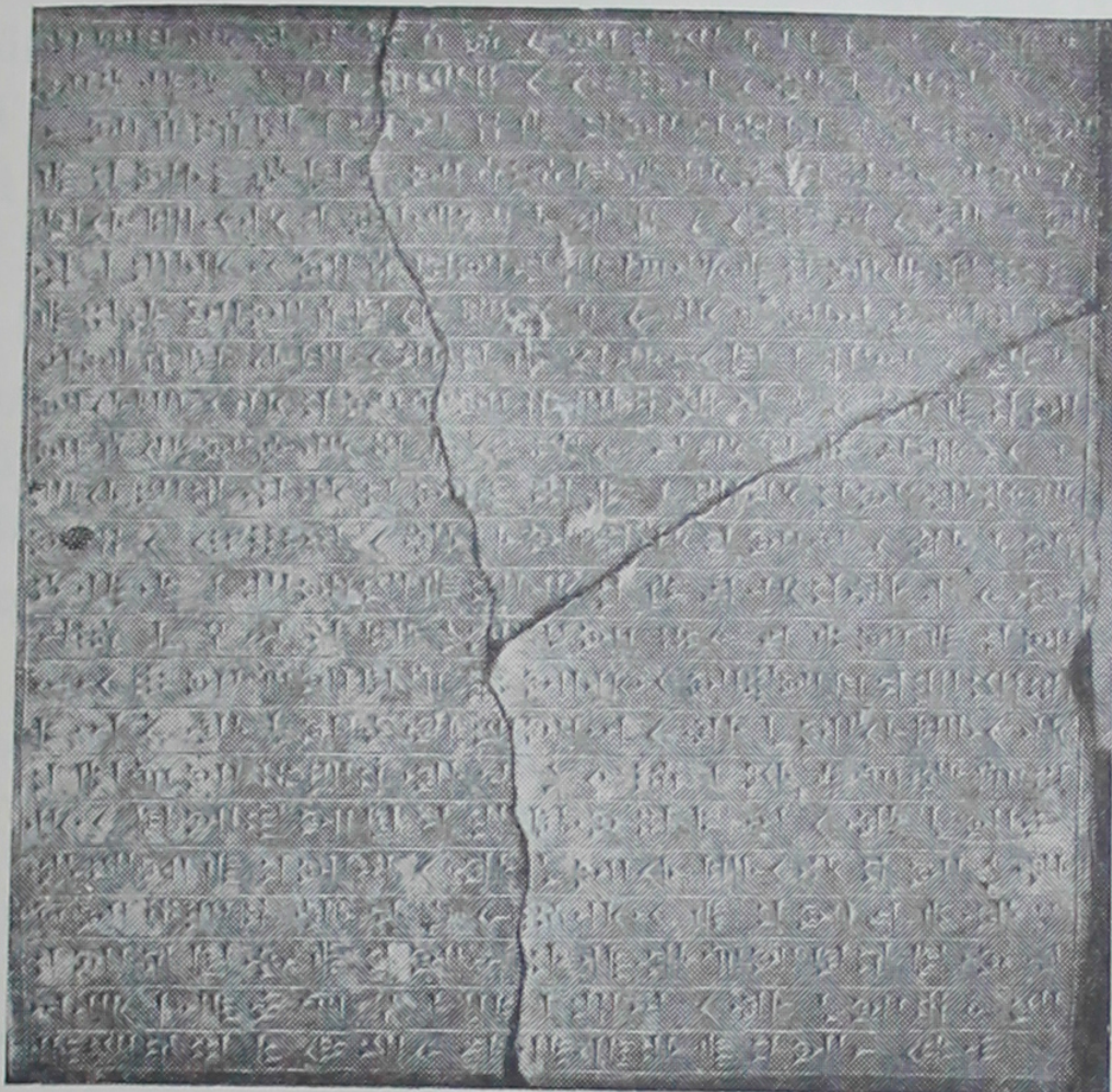
3. *The sign for* ni *has a most curious form in lines 30,36,46 (twice) and 48, but its customary form in lines 15 (twice) and 50.*

4. *A useless vertical wedge appears iu the word* ap-pa *in lines 40-41.*

5. *The word* ap-pa *is superfluous in line 48.*

6. *The sign MES (for "logogram") was carelessly omitted in line 48.*

7. *One wedge was omitted in the* mas *sign in line 49.*



The opposite side of the Elamite Tablet of Xerxes with the missing piece added.

F. H. Weissbach, (1) no amount of ingenuity could permit complete restoration of a document containing so many novel and complicated expressions.

There then occurred one of those rare combinations of skill and good fortune which make scholars rejoice that the excavations at Persepolis are continuing, While carrying out further excavation and restoration works in the garrison quarters, Dr. Ali Sami, Director of the Persepolis Archæological Institute, discovered a piece of an inscribed block of stone that happily proves to be nothing less than the very missing fragment of the Elamite text, When the several pieces were put together, the join was so complete that only three or four signs of the original text needed even partial restoration! Thus this splendid text of Xerxes is now complete in all three languages.

The subject of this article is, therefore, the Elamite text of the «Daiva» inscription of Xerxes. I gratefully tender my thanks to Dr. Sami, who discovered and identified the fragment hitherto missing, I wish to express my thanks also to Dr. M. T. Mostafavi, Director of the **Service archaeologique**, under whose excellent guidance the **Service** has reached such a high state of efficiency, honesty, and learned skill. And I beg leave to dedicate this modest article to the King, the government, and the people of Iran.

Now that the fortunate discovery at Persepolis has given us the complete text of the "Daiva" inscription of Xerxes

---

(1) *F. H. Weissbach in Symbolæ Paulo Koschaker Dedicatæ (Leiden, 1939), pp. 189-98.*

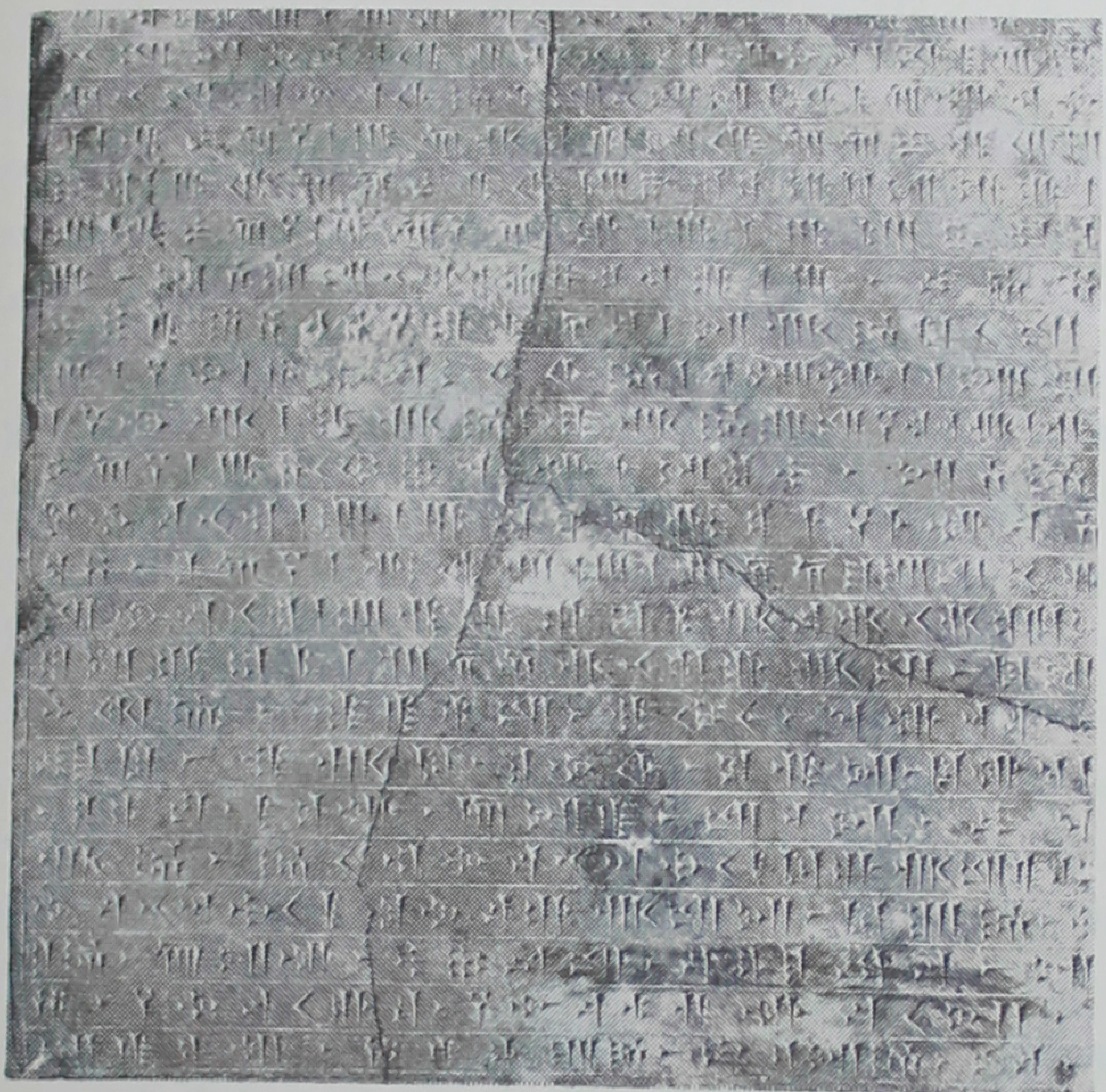
corner of the Persepolis terrace many years ago, Dr. Erich Schmidt, Director of the Oriental Institute Persepolis Expedition found three intact copies of this inscription and a fragment of a fourth, Two of the copies were written in Old Persian – the language of the king, court, and people of Iran. A third copy was written in the language of the people of Babylonia. The fourth copy, fragmentary when discovered, was written in the language of Elam, centering around the city of Susa (Shush or Shushan).

In each case, the text of the inscription was carved on two faces and the upper and lower edges of a flat, hard gray stone measuring more than 50 cms, in size, The reader of the inscription reads down one face of the stone (the obverse) and the lower edge, then rolls the stone over to read the reverse and its lower edge, just as he would read the inscription on a clay tablet. Since the place of discovery – the garrison quarters – is a peculiar findspot for such important documents, Dr. Schmidt is no doubt correct in assuming that they found their way to this humble area only after the death of the King, Xerxes. (1)

As mentioned above, the copy written in the Elamite language had been broken in ancient times and, when discovered, lacked a considerable portion: parts of 28 lines of the original 50-line text, Although the fragmentary text received the special attention of the late master

---

(1) Erich F. Schmidt, Persepolis I (1953), 208 f.; seealso Persepolis II (1956), in f. The basic bibliography regarding the earlier publications of the document appears lu Roland G. Kent, Old Persian (2nd edition, revised, 1953), p. 112.



The Elamite Tablet of Xerxes, with the missing piece attached.

and his son Xerxes, it has survived through some twenty-four centuries of time, Skillfully excavated – first by the Oriental Institute of the University of Chicago and then by the Persepolis Archæological Institute of Iran – it has yielded one glorious surprise after another: palace, ornamented stairways, magnificent reliefs, towering columns, sepulchral tombs, and huge stores of inscribed materials. Some of the inscriptions, humble in origin, were the records kept by the royal Treasurers and warehousekeepers who were instructed to make payments to artisans working at the capital. Others were intended for display and, like the reliefs, adorned the palace façades, Still others were hidden in foundation deposits at the corners of the palaces or audience halls.

One very special inscription–perhaps the most important religious document ever discovered at Persepolis – was undoubtedly intended to be placed in such a foundation deposit. It is an inscription of Xerxes, son of Darius, and in it the Great King outlaws the worship of detested gods, whom he calls «daivas», and tells how he destroyed their sanctuaries. Repeatedly he refers to the necessity of worshipping one god – Ahuramazda – «according to the Holy Law (Arta) and religious piety.» Repeatedly also he asserts that the man who observes the law of Ahuramazda will not only be happy in life, but in death will become one with the Divine Order. Such statements appear to mark Xerxes as being a confirmed Zoroastrian.

While excavating the garrison quarters at the southeastern

A New Discovery at Persepolis

The Elamite Text of the Inscription of Great King Xerxes against «False Gods»

George G. Cameron
University of Michigan
Ann Arbor
Michigan
U. S. A.

The archæological monuments of Iran are the joy of the ancient historian. The long three-language inscription – accompanied by a superb relief – of Darius, Great King of Persia which adorns the face of Mount Bisitun was the major key by which men were able to decipher the writings of the Old Persians, the Babylonians and Assyrians, and the Elamites. The art treasures of the ancient city of Ecbatana on the site of modern Hamadan – a capital city of the Medes and, after them, of the Persians – have brought happiness to all art historians. The buildings, reliefs, and inscriptions of proud Persepolis, known today as Takht-i-Jamshid, remain to this day as magnificent reminders of the vast realm and noble accomplishments of Darius, Xerxes, and Artaxerxes. Yet all these are but a few of those ancient sites, structures, and monuments which have made Iran so famous.

The crowning glory of the Achæmenid Kings was, in many ways, Persepolis. Planned and built chiefly by Darius

and care of the monuments, and in initiating and continuing scientific excavations are due to the encouragement given by our Patron of Learning, His Imperial Majesty the Shah, and by the Educational Authorities; especially the Ministers of Education, and notably Dr. Mahmoud Mehrán, the present Minister, who has not failed at any time since his appointment to give practical assistance and encouragement, and has taken effective steps to increase the sums allotted for excavation, and to supply the means required. The Officials of the Archaeological Service, who direct and support our operations, especially Mr. Muhammad Taqí Mustafaví, who for more than a quarter of a century has devoted himself to the care of the Archaeological remains, and the Assistant Director, Mr. Samímí and his collaborators have spared no effort to help us, and in addition to their official dutics have fulfilled their national obligations, and have regarded it as one of their most important tasks to further and promote the work of the Oriental Institute. In addition the co operation and interest shown by the staff of the Institute, most of whom have given keen service for over a quarter of a century among the ruins, has been the chief means of carrying the work forward.

We pray Almighty God, Who bestowed on Darius the Great the qualities of "Wisdom and Activity", to and us in the future also in the service of the archaeological remains, in making further discoveries, and in scientific research.

One of the more interesting of these shows a carving of some men wheeling sheep in barrows. With the discovery of the remains of a barrel roof of sun-dried bricks in the eastern and lower rooms, and pieces of a statue of a lion in artificial lapis lazuli, and some eight-leaved gold flowers, our excavations in this area came to an end.

In front of the Tomb of Artaxerxes II, where there was a mound of earth over which one passed to the space in front of the tomb and into it, complete excavations have taken place as a result of which a hall with the stone bases of two columns, several adjoining rooms, and a verandah in front of it facing west have been found. These rooms were the residence of the spiritual leaders and guards of the tomb, and were constructed on a stone base built up on the mountain side in front of the tomb at a distance of forty metres from the carved façade. This forty metres is divided into two stone terraces, one of which, twenty metres wide, is on level with the rooms recently discovered, and the other is four metres higher. There was no connection between the two terraces, and this is the only tomb of the Achæmenian kings with such a wide area in front, for the rest of the tombs whether at Naqsh-i-Rustam or at Persepolis (Artaxerxes III), and even the half-finished tomb of the last Darius, have only a narrow pathway in front one metre wide.

Finally, it should be added that the progress made by the Archæological Institute in the last eighteen years(September 1939 to September 1957) and the steps taken in the repair

In the same area a piece of fine inlaid work, indicative of the existence of much similar craftsmanship, came to hand.

To the north of the half-finished Entrance Hall the underground water-channel reaches its greatest depth, six metres, and it is one of the future tasks of the Archæological Institute to clean this water-channel, and to ascertain where it begins and ends.

In the east of the northern area of the Palace of the Hundred Columns a great hall of thirty-six columns with a porch in front has been found, and it was in this hall that the head of a beautiful statue in artificial lapis lazuli, one of those which adorned the halls, was found, Behind the hall a wide and long avenue separates it from the base of the mountain.

The discovery of pieces of gold plating with designs of a winged bull, and parts of a golden crown when the soil was removed from the southern rooms of the Apadana Palace in February 1940, makes it clear that the great doors of that Palace were covered with engraved gold plates, which when Persepolis was plundered and burnt, were completely destroyed. The discovery of two engraved silver plates in January 1942 in the same way showed the style and design of two out of the thousands of gold and silver vessels in use at the Achæmenian Court.

On the Central Mound, and to the west of the Hadish Palace, excavations have taken place, and a great quantity of carved stones hidden under the soil were brought out.

as the Propylaea of the Apadana, one double-headed bull capital carved and placed, at the foot of the building was found fallen over under the soil in the autumn of 1946. Another one, which was found in the same area, was transferred to the Persepolis Museum. Yet another animal-headed capital uncarved was found to the north outside the platform left on the mountain-side, which without doubt was intended for the same Entrance Hall, so it is clear that they intended to bring them, like the stone drums lying in the avenue, to the site of the building. It can therefore be assumed that the two double-eagle capitals were carved by the stone-masons by way of variety for the unfinished Entrance Hall, but that this design did not accord with the king's taste, or with that of his architects, and for this reason the idea of placing them on the columns, and making two others like them was abandoned. The discovery of the unfinished statue of a dog seated on its haunches near the two eagle-headed capital makes it plain that many of the beautiful statues which adorned the halls and porches were made and completed in Persepolis itself, and then placed within the palaces, just as many broken pieces of stone vessels have been seen around Persepolis and outside the palace on the mountain and especially in the northern part of the valley, which confirms the view that the stone vessels were prepared and carved on the spot. The idea entertained by some archacologists that perhaps all the statues and vessels were carved elsewhere, and brought here as offerings has hereby been weakened, and to some extent made untenable.

they were carved, and had not even been removed to a palace fit for capitals of such size, but had been left on the spot where they had been cut out of the mountain and polished. Iu order to ascertain where they were meant to go, we should mention that the palaces which had lofty and massive columns capable of sustaining such capitals were the following:

1- The Propylaea of the Apadana, which had capitals composed of several sections of rounded and fluted designs decorated with embossed flowers.

2- The Apadana itself, the eastern porch of which had capitals in the form of a two-headed lion. The western porch had capitals shaped like two-headed bulls, while the capitals of the palace itself and the northern porch had capitals resembling those of the Propylaea, but surmounted by a two-headed bull. No doubt had capitals of the double-headed eagle variety been used here, broken pieces would have been seen when the soil was removed, just as numerous pieces of lion-headed capital have been found, the only perfect specimen of which was discovered in March 1941 in a corner of the northern part of the Apadana Palace, and it lies now in the eastern porch of the Palace among pieces of broken column. Accordingly there remains only the half-finished Entrance Hall of the Hundred Column Palace, which when Persepolis was overthrown and the Achaemenian dynasty fell, was in course of construction. For the capitals of this great Entrance Hall, which was planned and laid out in the same majestic proportions

which is now in the press. These matters are also reflected in the books on Persepolis and Pasargadae, written by the speaker, which have been translated into English.

In addition, the protection of the carvings in relief and the historical remains, which have suffered damage from the rain, the sun and the assaults of nature, is the first of national and official duties for the Iranian Archaeological Service, which has in this matter achieved notable success, and we now bring to the notice of the honoured members of the Congress a brief and summary account of what has been accomplished and discovered.

In the north-west corner of the platform near the great Propylaea of the Apadana Palace, north of the avenue connecting the two Entrance Halls, remains came to light in the years 1951 and 1952, which indicated that this was the site where the stone-masons worked, and which contained temporary buildings of sun-dried brick for the residence of the workers, who were occupied in the decorations and delicate carvings of the Palace. Here when the soil was removed sections of stone cut from the mountain, stone drums for the columns, the half-finished seated figure of a dog, and two immense and finely carved capitals in the shape of two eagles, back to back, were found, nothing resembling which had ever been seen before. The capitals are of the size of those carved in the shape of a double-headed bull, smoothly carved and highly polished, practically complete and ready to be placed in position, but for reasons unknown they have remained in the place where

The platform has lofty retaining walls made of great blocks of trimmed white stone.

In Persepolis, which is the finest monument of ancient Iran, the Oriental Institute of the Chicago University undertook extensive and profitable excavations from 1931 to September 1939. When that Institute withdrew, the protection of the ancient monuments, and the continuation of unearthing operations were carried on by the Iranian Archæological Organisation, and from October 1939 up till now the work has gone on without interruption, and about nine-tenths of the soil deposited on this great ancient eastern capital have been removed from the platform. At the present time also in the one-tenth remaining, where the buildings east of the Treasury were, up to the stone base of the eastern fortififications alongside Mount Rahmat, scientific excavations are continuing, and in the course of removing soil, many buildings, most of which contain the carved stone bases of columns and stone thresh-holds, have been found, east of the Palace of the Hundred Columns, at the north-eastern corner of the area of that Palace, also near the avenue connecting the two Entrance Halls, that is the Propylaea of the Apadana, and the unfinished one of the Hundred Column Palace, and to the east of the Hadish, on the Central Mound, and at the north-west corner of the platform. Details of these excavations and items discovered have been published in the second report of the Iranian Archaeological activities, and other details have been described in the fourth volume,

palace of Cyrus, which was used for receptions and entertainments, and where at present one column and a few stone doorways are standing, is second in antiquity. This palace was unearthed in the spring of 1950. In addition to establishing the outlines of the palace and the verandahs surrounding it, parts of two fine and attractive carvings of the fish goddess Ea, which occupied the eastern doorway. came to light. It is clear from the remains of the carvings in the four entrance doorways of this hall that they were of varying design. The burnt brick used in this and other palaces differs from that used at Persepolis, and was of a finer quality. Bitumen was used as mortar. The third of Cyrus the Great's palaces, which can be called his Private Palace had shorter columns, and the carvings in the doorways exactly resemble those in the doorways of Persepolis.

6- Alongside the ruined stone building, known as the Prison of Solomon, which was possibly the tomb of Cambyses, the conqueror of Egypt, a piece of stone was discovered bearing a few letters of Persian cuneiform among which part of the name of Cyrus is discernible. Since this is in the genitive case, it may be assumed that it refers to Cambyses, the son and successor of Cyrus, and was formerly fixed inside or near the building.

7- On the great stone platform, known as the Throne of Solomon, the area of which is 6000 square metres, excavations have also taken place, and the foundations of buildings laid bare. A stone staircase on the east, hitherto unknown, leading up from the Murgháb Plain was also discovered.

admirably and wonderfully cut out of the mountain, and are still where they had been left, not having been taken to the scene of the building. The existence of these stone quarries high in the Sívand mountain, known as Kúh-i-Almás Shekan was one of the important and interesting discoveries made by the Archæological Institute of Persepolis in 1954, whereby a historical uncertainty was resolved.

4- Among the interesting discoveries at Pasargadæ was a series of stone water-courses and stone pools carefully carved out of one piece of stone, which remained hidden under the soil. These water-courses passed in front of the palaces, and show clearly that the royal building stood in the middle of a great park, and the water-courses, and others like them, which have disappeared, belonged to the gardens there.

5- It is possible to determine approximately the order of construction of the palaces from the carvings in their doorways. The palace, in a doorway of which a winged human figure has been carved, is older than the other two. This figure is adorned with a crown resembling that of the young Horus, son of Osiris, one of the Egyptian gods, known to the Greeks as Harpocrates. On account of the association and inter-relation of culture existing between the countries of the ancient eastern peoples, and the similar appearance which articles found in different parts of Western and Central Asia display, even pre-historic articles, no surprise should be felt at this resemblance. Another

in the midst of a plain so damp and water-logged had given to the digging and filling in of the foundations and to the buildings erected thereon, for after more than 2,500 winters and severe rains and earth tremors, no crack or instability has appeared in the foundations, and what has survived untoward events has remained as stable as when originally in use. The firm foundations here laid, and the skilful architecture employed were an example which Darius the Great followed in the construction of the Apadanas at Shúsh and Hamadán, as the clay tablet at Shúsh testifies.

3- Another point of interest in the buildings of the palaces at Pasargadæ is this that though there are many mountains round about the plain, yet they lack firm and suitable stone for purposes of masonry, and for the decoration of the palaces, whereas at Persepolis the actual stone of the mountain there was employed. Accordingly they had no alternative but to bring the white and black stone required from a considerable distance, and the place from which such stone could have been obtained has always been a matter of perplexity to Archæologists and visitors. Fortunately the employees of the Archæological Institute of Persepolis in the course of their purposeful investigations of the mountains near Dehbíd, Qáderábád, Pasargadæ, Sa'adatábád and Sívand, came across numerous quarries in one of the mountains north of Sívand where both white and black stone had been prepared and detached from the mountain, and many stone drums and bases of columns and sections of stone for the doorways and flooring had been

went forth afar.› Otherwise in point of size Pasargadæ cannot be compared with Persepolis.

The excavation and unearthing of Pasargadæ was a most interesting and profitable task. As the soil was turned over; we traversed twenty-five centuries of the past, and it was revealed what mysteries of beauty and grace, what marked talent and genius this group of Aryans, who were once for several thousand years the guardians and promoters of the civilisation of the Western Asian countries, possessed. Here we came face to face with a culture and civilisation, in which the Persian element is predominant, and in fact progenitive, for it gave birth to the greater and more magnificent structure of Persepolis.

The discoveries made here were numerous and since a part of them has been published in the book on Pasargadæ in Persian and English, we refer here only to a few points.

1– The discovery of pre-historic pottery in two mounds near Pasargadæ proves that this royal palace, like other ancient palaces, was built in a district where human life and civilisation had long existed, for the mild climate, the plentiful supply of water and the river Pulvár flowing through the midst of the plain made it a suitable site of habitation for pre-historic peoples, and until it became the centre of the State of Pars, it was the abode of local races and peoples.

2– During the severe weather conditions of recent years, when the plain was sodden with water, it became clear what care and application the builders of these lofty palaces

of the Achaemenian age before the great Persian Empire was set up.

To some extent and in some points and respects the work at Pasargadae in its foundations and in its details is superior to that at Persepolis. The royal palaces at Pasargadae take precedence over Persepolis in such matters as these: in the use of white stone paving, polished to the consistency of marble: in the conveyance of the stone from a long distance, and the placing of it in position: in the stone socles surrounding the halls and verandahs, in the construction of the palaces in the midst of a plain with such stability that no defect has hitherto weakened the foundations, in the laying out of gardens and numerous stone water-courses, in the building of the Tomb of Cyrus the Great in the centre of the plain, in the use of fine and firm kiln-fired bricks. In other matters, such as the use of stone columns of great dimensions, the surrounding of the halls with verandahs, the carving of inscriptions on the surface of antae, and on the king's dress, the use of great stones, some of which are eight metres in length, fitted perfectly together, in producing a high polish on the stone, and in carving figures in the doorways, Pasargadae is quite on a level with Persepolis.

This comparison is important when it is borne in mind that Pasargadæ was formerly the capital of the Persians when they ruled in Pars alone, whereas Persepolis was built, when to use Darius' phrase, «many were the countries which King Darius held, and the spear of the Persian

near Teheran, and at Ma'bad-i-Saluki Khourheh in the district of Mahallat. Articles from pre-historic ages were brought to light in these excavations, and the style of buildings of the Seleucian and Sassanian periods was ascertained, but as this lecture has to do with a summary account of the activities and scientific discoveries at Pasargadae and Persepolis, we refrain from explaining the other excavations that have been carried out in other parts of Iran.

The excavation of Pasargadae, (popularly known as the Mausoleum of the Mother of Solomon), which is the eldest monument and example of Achaemenian art, was begun by the Archæological Institute of Persepolis at the close of 1950, and has continued to the present time, and the speaker has had the privelege, on behalf of the Iranian Archaeological Service with the help of his assistants not only of excavating at Persepolis during the last eighteen years (1) but also of beginning and continuing the excavations at Pasargadae, which may be termed the progenitor of Persepolis. The results of these scientific excavations have been most interesting, satisfying and profitable, for in addition to finding pre-historic remains, and unearthing the royal palaces of Cyrus the Great and the Kings before him, what still exists, though extensively damaged, is an example of a rich and long-established civilisation

---

(1) The period of 18 years mentioned above is related to the time of the delivery of this address at the International Congress of Orientalists, whereas now that the address is being printed aud published it is twenty years that the writer has had the houour of excavating at Persepolis and Pasargadæ, and directing the repairs of the ancient buildings.

The Lecture given by Mr. Ali Sami, Director of the Oriental Institute of Persepolis.

The Imperial Iranian Archæological Service, within the scope of the varied activities and requirements of the country, has with the assistance of Iranian scholars during the last twenty years prepared a comprehensive programme for the scientific investigation, protection; repair and restoration of the important archæological monuments, and is engaged in carrying it out. From what has been accomplished so far, many good, valuable and beneficial results, elucidating some of the uncertainties of the history of this ancient plateau, have been obtained by the Iranian Scientific Organisation.

In addition to collecting and purchasing articles of archæological interest, and placing them in the different Museums of the country, and restoring ancient buildings and arresting their decay, excavations have been carried out by Messrs Samímí, Hakímí, Samadí, Rád, and by the speaker and others, in the pre-historic mounds of Hasanlu in Ázarbaiján, and Kalárdasht and Garmábak-i-Marzanábád in Mazandárán, at Umarlu in Gílán, at Marvdasht in Fars, at Rustamabád in Kangávar, in mounds near Saqez and the district known as Bamou in the neighbourhood of Kermánsháh, and in the Mil mound of the Sasanian period

series of publications dealing with inscriptions in Old Persian – Middle Persian (Persic and Parthic Pahlavi), Khorazmian – Khotanese – Sogdian – Hephthalite, and Persian, inscribed on stones, pottery, glazed tiles, seals and bezels is being printed and published.

The eminent scholars who are members of this Committee are 21 of the highest authorities on philology of the present century, the best-known of whom are: from England Professor Walter Henning - Professor Bailey - Professor Minorski: from France, Professor Benveniste - Professor Menasce - Professor Masson: from America, Professors Laba-Geiger - George Cameron - Goetze - Frye: from Germany, Professor Lentz : From Norway, Morgenstierne: from Denmark; Professor Barr: from Italy, Professor Paliaro from the USSR, Professor Djakonov: from Sweden, Professor Neuberg: from Iran, Dr. Yarshater, and Mr. Taqizadeh had the honour of presiding over this Committee, which was originally established in 1951 at the Congress of Orientalists held in Constantinople.

Up to now several publications relating to the translation of Pahlavi texts have appeared. The publications of this Committee have been in two volumes-one a set of pictures and photographs of the inscriptions, and the other, the text of the inscriptions, a translation and a commentary in English and French.

The next International Congress of Orientalists in accordance with the majority vote will take place in Leningrad in September, 1960.

the heads of the delegations of the different countries, and later by a general assembly of the Congress, it was passed that these two proposals should be carried into effect. First, that an exhaustive and comprehensive dictionary of Pahlavi words should be prepared under the direction of a Committee of Professors of the first rank, and European and American experts in ancient languages, and the President of this Committee should be the most famous authority on philology, the Swedish Professor Yanburg. And secondly that a full and comprehensive study should be made of the local Iranian dialacts still spoken in Iran, Afghanistan, Pakistan, Central Asia and the Caucasus, (such as Gilaki, Mazandarani, Semnani, Tati, Harzandi, Sivandi, etc.) (1) under the presidency of the Norwegian, Morgenstierne

When the Congress was over, the Committee appointed to tabulate the ancient remains and inscriptions of Iran met in the Park Hotel under the presidency of Professor Henning and with Dr. Yarshater as Secretary to hear a report on the work accomplished, and to discuss what further action should be taken. Seven persons were added to the former number of 21, in particular from Iran, Mr. Poor Davood, and Dr. Mo'in, and from India, Dr. Jamshid Anvala, one of the Persian scholars and Archaeologists now residing in India.

A Collection of Iranian Inscriptions, consisting of a

---

(1) Of the local dialecst more than 125 important ones have been collected and published by the scholar Mr. Nikola Rast.

relating to Islamic languages and literature, and the other relating to the Islamic faith, history and art – Turcology- relating to the Caucasus and adjacent areas – Indology – Central Iran, the Caucasus and adjacent areas – Indology – Central Asia and Altai – East Asia - South East Asia - and Africa.

On one of the days the chairman of the Iranian Section was Saiyyed Hasan Taqizadeh. Iranians who lectured in this section were Mr. Sa'id Nafisi on the first day of the Conference about the present condition of studies in regard to the Pahlavi tongue in Iran. The next day Dr. Yarshater, the expert on ancient Iranian languages, spoke about the present dialect of Khukhal and the surrounding district, and in the afternoon of the same day the writer (Ali Sami) spoke of the latest discoveries at Pasargadæ and Persepolis. On the following days Engineer Abbas Mazda gave an interesting and descriptive account of glass and glass-making in Iran: Dr. Mohammad Mo'in spoke about the term «Hur Qalia» current in the books of the Sheikhis and in the illuminative science of Suhrawardi: Mr Abbas Zaryabkhui spoke in the Islamic section about the only existing manuscript of Abu'l Haiyyan Tohidi, entitled «Akhlaq ul Vazirin»: Dr. Afqeh of Shiraz spoke on literary activity in Iran, and Dr. Mohammad Mokri spoke on Transmigration according to the beliefs of the Ahl-i-Haqq.

In addition to these lectures, which gave evidence of the talent and learning of the Persian scholars, other profitable steps were taken by the representatives of Iran, in particular two proposals were made.

After consideration by a special committee approved by

Taqizadeh - Mr. Sa'id Nafisi - Dr. Ehsanullah Yarshater - Dr Mohammad Mo'in of the University of Teheran - Mr. Sadeq Samimi, Assistant Director of the Supreme Archaeological Department - Dr. Habibullah Samadi, Curator of the Archæological Museum in Teheran - and the writer on behalf of the Ministry of Education and the Supreme Archæological Department (1) There were also present Engineer Abbas Mazda - Dr. Mahammad Makri - Mr. Iraj Afshar - Mr. Turkhan Ganji - Dr. Ali Afqeh and several other Persian Scholars.

The Opening Session of the Congress took place at 10 a. m. on August 28th, 1957 in the Great Hall of the Munich University in the presence of most of the participants and newspaper writers and reporters. The opening speech was made by Sir Ralph Turner, the Director of the Oriental Languages Section of London University, who was President of the previous Congress of Orientalists in Cambridge. He was followed by the President of the 24th Congress and several representatives of the City of Munich.

The Sessions of the Congress were divided into fourteen sections, one of which related to the Archæological remains and ancient scripts of Iran.

The other sections comprised Egyptology - Cuneiform and the Archæological remains of the countries of Western Asia in two parts (Assyriology and Researches in Asia Minor) - The Old Testament and remains relative to the Bible and the Jews - The Byzantine Christian East - Semitic Languages - The sections dealing with Islamic studies, one

---

(1) The Writer also represented the University of Shiraz.

6– 1882 in London.
7– 1886 in Vienna.
8– 1889 in Stockholm.
9– 1892 in London.
10– 1894 in Geneva.
11– 1897 in Paris.
12– 1899 in Rome.
13– 1902 in Hamburg.
14– 1905 in Algiers.
15– 1909 in Copenhagen.
16– 1912 in Athens.

17– 1914 in Oxford, but owing to the outbreak of hostilities this Congress was abortive.

18– After the first Great War a Congress was held, but representatives of the Allies, at that time, the English, French, Russians and Italians did not attend.

19– 1935 in Rome
20– 1938
21–
22– 1951 in Ankara.
23– 1954 in Cambridge.
24– 1957 in Munich.

The 24th gathering of this Congress took place in August, 1957, lasting a week, and was attended by about 1500 Archaeological Scholars and Authorities from all the countries of the world. The Persian Scholars and Experts, who were invited and took part in this Congress were about twenty-five in all, among whom may be mentioned: Saiyyed Hasan

The Participation of Representatives of the University of Teheran and of the Supreme Archæological Department in the Twenty-Fourth International Congress of Orientalists in the City of Munich, and the Lecture given by the Writer on the Researches and Recent Discoveries in Persepolis and Pasargadae.

From the year 1873 onwards every three years and sometimes every five years Orientalists and Archaeological Scholars and Experts in ancient languages and their scripts and Authorities from many countries have met in a city decided upon at the previous Congress, and those who have been so disposed have given interesting and original lectures upon their particular subject and branch of knowledge.

The first Congress of Orientalists was held in Paris in 1875, and the other Congresses have taken place in subsequent years as detailed below.

1- 1873 in Paris.
2- 1876 in London.
3- 1877 in Petrograd.
4- 1878 in Florence.
5- 1881 in Berlin.